

۱۳۷

۱۳۷
= ۱۳۸



علوم و معارف اسلامی

مهریزی، مهدی، ۱۳۴۱ -

فقه‌پژوهی / مهدی مهریزی - تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹.

ج

ISBN 964 - 422 - 252 - 0 (ج ۱)

ISBN 964 - 422 - 253 - 9 (دوره)

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.

پشت جلد به انگلیسی:

FIQH Studies

۱. فقه - فلسفه. الف. ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات. ب. عنوان.

۲۹۷/۳۰۱

۷ ف ۹ م / ۱۶۹ / ۹۵ BP

۱۳۷۹

م ۷۹ - ۱۲۵۳۹

کتابخانه ملی ایران

فقه پڑوسی

دفتر اول

مهدی مهریزی

مهدی مهریزی

تهران ۱۳۷۹



سازمان چاپ و انتشارات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

فقه پژوهی

دفتر اول

نویسنده: مهدی مهریزی

چاپ اول: پاییز ۱۳۷۹

لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

طراح جلد: پارسوآبایی

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

© تمام حقوق محفوظ است.

♦ چاپخانه: کیلومتر ۴ جاده مخصوص کرج - تهران ۱۳۹۷۸

♦ تلفن: ۰۲۰۲-۴۵۱۳۰۰ ♦ نمابر: ۴۵۱۴۴۲۵

♦ توزیع: خیابان فردوسی - خیابان کوشک - شماره ۹۱ ♦ تلفن: ۶۷۱۲۲۶۱

♦ فروشگاه شماره یک: خیابان امام خمینی - نیش خیابان شهید میردامادی (استخر) ♦ تلفن: ۶۷۰۱۴۵۹

♦ فروشگاه شماره دو: نشر زلال - خیابان انقلاب - خیابان ۱۶ آذر ♦ تلفن: ۶۴۱۹۷۷۸

♦ فروشگاه شماره سه: خیابان فردوسی - خیابان کوشک - شماره ۹۱ ♦ تلفن: ۶۷۱۲۲۶۱

شابک (ج ۱) - ۰ - ۲۵۲ - ۴۲۲ - ۹۶۴

ISBN (Vol. 1) 964 - 422 - 252 - 0

شابک (دوره) ۹ - ۲۵۳ - ۴۲۲ - ۹۶۴

ISBN (Vol. Set) 964 - 422 - 253 - 9

فهرست اجمالی

۳	مقدمه
۹	بخش یک: فلسفه فقه
۱۱	۱- درآمدی بر قلمرو فقه
۳۷	۲- فقه حکومتی ✕
۶۳	۳- نگاهی تاریخی به مسأله فقه و زمان +
۱۱۵	بخش دو: قواعد فقهیه +
۱۱۷	۴- عدالت به مثابه قاعده فقهی ✕
۱۳۱	۵- قاعده عدالت از نگاه امام خمینی (ره) ✕
۱۴۳	۶- طرح پژوهشی مسأله «اهمّ و مهمّ» ✕
۱۶۵	بخش سه: مسائل و موضوعات فقهی
۱۶۷	۷- طرح پژوهشی مسأله «اجتهاد و مرجعیت» ✕
۱۸۷	۸- اجتهاد گروهی ✕
۱۹۷	۹- طرح پژوهشی «مرزهای ارتباط با کفار» ✕
۲۳۱	۱۰- روابط اقتصادی مسلمانان با کفار ✕
۲۶۷	۱۱- ابزار لهُو و دگرگونی های زمان ✕
۲۸۹	۱۲- ابزار قصاص و دگرگونی های زمان ✕
۳۰۹	بخش چهار: کتاب شناسی و نقد کتاب

۳۱۱

۱۳- نقد و معرفی کتاب فقه الامام الصادق (ع)

۳۲۹

۱۴- کتاب شناسی توصیفی فقه مقارن

۳۴۳

فهرست تفصیلی

۳۵۳

فهرست آیات

۳۵۵

نمایه

مقدمه

دانش فقه، گسترده‌ترین رشته علوم اسلامی است که به همراه دانش‌های همزادش چون اصول فقه و علم رجال، وسیع‌ترین حوزه‌های آموزشی و پژوهشی را به خود اختصاص داده است.

از سوی دیگر فقه، بخش رویین دین و جهت دهنده رفتار فردی و جمعی مردم مسلمان است. این دو خصلت سبب می‌شود که همواره، فقه‌پژوهان، در به روز داشتن این دانش بکوشند و آنچه اسباب انزوا و حاشیه‌نشینی آن را در زندگی فراهم می‌آورد، از بین ببرند.

امروزه با شتابی که دگرگونی‌های حیات انسانی در پرتو زندگی ماشینی به خود گرفته، و رشد و فزاینده‌گی علوم انسانی و طرح مسائل نو در حوزه معرفت و نشان دادن آرا و راه حل‌ها، این نیاز و ضرورت افزون‌تر شده است.

دانش‌هایی چون روان‌شناسی، پزشکی، جامعه‌شناسی، حقوق، اقتصاد، علوم سیاسی و... ارتباط وثیق و تنگاتنگی با فقه دارند و نمی‌توان فقه را به دور از آن و تنها با روشهای کهن به پیش بُرد.

برپایه این علل و اسباب پیش گفته، کاوش‌های نو در فقه و علوم وابسته آن ضروری است، این کاوش‌ها، می‌باید در این محورها به انجام رسد:

یک. فلسفه فقه. این عنوان نوظهور به آن رشته از مطالعات اشاره دارد که فقه را به عنوان یک مجموعه معرفتی و اجتهاد و فقیهان را، به عنوان فرایند معرفت انسانی، پیش رو قرار می‌دهد و با تأمل، پرسش‌های اصلی و اساسی فراروی فقه و فقاہت را پاسخ می‌گوید، پرسش‌هایی از این دست:

۱. موضوع فقه چیست؟
۲. اهداف فقه و مقاصد شریعت کدام‌اند؟
۳. قلمرو فقه تا کجاست؟
۴. زمان و مکان چه تأثیری در فقه دارد؟
۵. منابع اصلی فقه چیست؟
۶. چه روش‌هایی در ارزیابی اسناد و مصادر فقهی کارآمد است؟
۷. متون مصادر فقهی را چگونه می‌توان فهمید؟
۸. آیا فقه قابلیت نظام‌وارگی دارد؟
۹. چه عوامل شخصیتی یا اجتماعی بر اجتهاد فقیهان تأثیر می‌گذارد؟
۱۰. اسباب اختلاف فقیهان چیست؟

دو. تاریخ فقه. بررسی تطورات فقهی و دادوستدهایی که بر فقه مذاهب گذشته و نیز تأثیر و تأثرات فقه با دیگر ادیان، و نشان دادن میزان آن، در بررسی‌های فقهی بسی سودمند است. گرچه پژوهش‌هایی در این عرصه انجام یافته اما کافی نیست، به ویژه در حوزه فقه شیعه.

سه. نظام‌های فقهی. یکی دیگر از بایسته‌های پژوهش فقهی، انجام تحقیقاتی در راستای ارائه نظام‌های فقهی است. یعنی عرضه آن‌چه به صورت احکام در بخش‌های سیاست، اقتصاد، حقوق و... به چشم می‌خورد و کم هم نیست، به شکل مجموعه‌ای از نظریات مرتبط و نظام یافته.

در این زمینه نیز، گام‌هایی برداشته شده اما بسیار اندک است.

چهار. فقه مقارن. مقایسه علمی دیدگاه‌های مذاهب فقهی، از یک طرف، به همسود شدن افق‌های فقه اسلامی کمک می‌کند و از جانب دیگر زمینه یافتن آرای مناسب و قابل عمل را فراهم می‌سازد. این حرکت علمی گرچه در تاریخ فقه بی‌سابقه نیست، لیکن امروزه با گسترش ارتباطات علمی، ضرورتی دوچندان یافته است.

پنج. قواعد فقهیه. قواعد فقه را می‌توان به حصارها و ارکان فقه تشبیه کرد که حدود و ثغور استنباط را مشخص می‌سازد و پایه‌ای برای استنباط‌های فقهی است.

کشف، استخراج و تنظیم قواعد نامدوّن چون قاعده عدالت، قاعده حریت، قاعده

اهمّ و مهمّ، قاعدهٔ سهولت و... در کنار تعیین حدود کاربرد سایر قواعد فقهی، امری بایستهٔ پژوهش و تحقیق است.

شش. تحلیل روش‌های اجتهادی. بی شک تمامی فقیهان یکسان به استنباط شریعت نپرداخته‌اند، بلکه در طول تاریخ و در زمان حاضر، مکتب‌ها و روش‌های متفاوت ظهور کرده است. ارزیابی و تحلیل مکتب‌ها، از قبیل مکتب فقهی نجف و قم، یا تبیین روش اجتهادی فقیهانی چون صاحب جواهر، علامه (حلی؟) و... امری ضروری و دیرین است.

هفت. پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه. تردیدی نیست که مسائل فراوانی را، زندگی نوین بر بشر عرضه کرده است که انسان دین‌دار نخست پاسخ آن را از دین می‌طلبد و فقیه باید پاسخگو باشد. بررسی این مسائل و شناخت هویتش و قرار دادن آن در چارچوب نصوص و قواعد مسلم دینی، امری است که فقیه باید بدان پردازد.

هشت. بررسی نو از مسائل کهن. از آنجا که برداشت فقیهان از نصوص و منابع دینی، امری بشری و قابل نقد است، همواره می‌توان استنباط‌های گذشته را مورد بازبینی و بازنگری قرار داد، به ویژه آن‌جا که پاسخ‌های گذشته در اجرا و برخورد با واقعیت‌های زندگی دچار مشکل می‌شود.

این بازنگری باید در دو حوزه صورت پذیرد: یکی در موضوعات، و دیگری در احکام. در موضوعات از آن رو که علوم جدید در کشف و پرده‌برداری و تحدید بسیاری از موضوعات فقهی نقش دارد. در مثل اگر سفاقت در گذشته با معنای بسیط و سطحی مورد بحث قرار می‌گرفت، امروزه دانش روان‌شناسی می‌تواند به دقت آن را بکاود و این کشف مفهومی و موضوعی در استنباط حکم نیز اثرگذار باشد. همچنین دانش پزشکی در مسائلی چند چون بلوغ، یائسگی، عیوب فسخ نکاح، جنایات وارده بر نفس و عضو، اثبات و کشف جرم و... نقش دارد و بر اساس آن، استنباط به گونه‌ای دیگر صورت می‌پذیرد. و بازنگری در حکم از آن جهت است که فهم از نصوص با گذشت زمان و برخورد با مشکلات، تغییرپذیر است؛ چنان که در بسیاری از احکام حج مشاهده می‌شود.

نه. تبویب جدید فقه. یکی از پژوهش‌های ضروری در حوزهٔ فقه، تبویب نو از مباحث این دانش است. نیک روشن است که تبویب و ساختار علوم امری نظری و نقدپذیر

است. ضرورت تجدیدنظر در آن، از آن جا نشأت می‌گیرد که مسائلی چند به یک دانش اضافه می‌شود، مباحثی از آن کنار می‌رود و روابط تازه و منطقی میان موضوعات کشف می‌گردد. و همه این علل در فقه رُخ داده است، وانگهی سبک تعلیم و روش‌های آموزش نیز اقتضای خود را دارد.

ده. نقد و بررسی آثار فقهی. نقد و بررسی آثار فقهی گذشته و معاصر، به جز نقش اطلاع‌رسانی، در نشان دادن نقاط ضعف و قوت روش‌ها، قالب‌ها و دیدگاه‌ها بسی مؤثر است و یکی از راه‌های برجسته در پیشرفت دانش و معرفت به شمار می‌رود.

این عرصه‌ها و جز این‌ها ضرورت‌های پژوهش در فقه است و دغدغه ذهنی بسیاری از حوزویان و دانشگاهیان و پژوهشگران. نگارنده این سطور نیز گه گاه دغدغه‌هایش بر قلم جاری شده و نشر یافته است.

دفتر اول از فقه پژوهشی در بردارنده چهارده مقاله کوتاه و بلند در حوزه مباحث فقهی است که در فاصله سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۷ در مجله‌های آینه پژوهش، فقه و نقد و نظر نشر یافته یا به کنگره‌ها ارائه شده است. این مقاله‌ها در چهار بخش مندرج است.

بخش یک. فلسفه فقه. مقاله‌های یک تا سه یعنی؛ درآمدی بر قلمرو فقه، فقه حکومتی و نگاهی تاریخی به مسأله فقه و زمان به بررسی برخی پرسش‌ها در حوزه فلسفه فقه اختصاص دارد.

بخش دو. قواعد فقهیه. در این بخش، مقاله چهار تا شش یعنی؛ عدالت به مثابه قاعده فقهی و قاعده عدالت از نگاه امام خمینی(ره)، طرح پژوهشی اهمّ و مهمّ به طرح دو مورد از قواعد نامدوّن یعنی قاعده عدالت و قاعده اهمّ و مهمّ می‌پردازد. البته نسبت به قاعده اهمّ و مهمّ یک طرح پژوهشی ارائه شده که تا اندازه‌ای صورت مسأله را روشن می‌سازد.

بخش سه. مسائل و موضوعات فقهی. مقاله‌های هفت تا دوازده یعنی؛ طرح پژوهشی اجتهاد و مرجعیت، اجتهاد گروهی، طرح پژوهشی مرزهای ارتباط با کفار، روابط اقتصادی مسلمانان با کفار، ابزار لهو و دگرگونی‌های زمان، و ابزار قصاص و دگرگونی‌های زمان به بررسی جدید یا طرح پرسش‌های نو در موضوعات یاد شده می‌پردازد.

بخش چهار. کتاب‌شناسی و نقد کتاب. مقاله‌های سیزده و چهارده یعنی، نقد و معرفی کتاب «فقه الامام الصادق(ع)» و کتاب‌شناسی توصیفی فقه مقارن در این زمینه است.

در پایان خداوند بزرگ را شاکرم که توفیق جمع این اوراق را عنایت کرد و امید دارم به عنوان برگی در دریای بی‌کران علم و دانش، «مقبول طبع مردم صاحب نظر شود.»

مهدی مهریزی

بخش یک: فلسفه فقه

۱. درآمدی بر قلمرو فقه

۲. فقه حکومتی

۳. نگاهی تاریخی به مسأله فقه و زمان

۱. درآمدی بر قلمرو فقه*

مسأله «انتظار بشر از دین» موضوعی است که از دو سو به آن می‌توان نگریست و آن را بررسی و پژوهش نمود: یکی نگاه برون دینی به مسأله است که با سنجش‌های عقلانی به دست آوریم که از دین چه خواسته و تقاضایی داریم؛ و دیگری نگاه درون دینی است که بر اساس منابع و متون دینی مشخص شود دین تا کجا با زندگی انسان سروکار دارد. از این نگاه دوم به «کمال دین» یا «جامعیت دین» تعبیر می‌شود. گرچه امروزه بسیاری تنها از زاویه نخست به موضوع می‌نگرند، ولی حق آن است که این تلاشی ناقص و نارساست. زیرا تا حاصل نشده است که از دین چه انتظاری هست و چرا باید سراغ دین رفت، نمی‌توان استنتاج کرد که دین چه قلمروی دارد. چرا که اگر بر اثر نیاز و خواسته‌هایی که آدمی خود از انجامش عاجز است، سراغ دین برویم، نمی‌توان نفی کرد که در شناسایی نیازها دچار اشتباه نشده و پاره‌ای از خواسته‌ها را نشناخته‌ایم که جوابش را از دین می‌خواهیم.

به تعبیر دیگر ممکن است دین از یک طرف به انتظار اولیه آدمی پاسخ دهد و از طرفی دیگر توسع در انتظار به وجود آورد. مگر آدمیان خود را به تهمای ابعاد شناخته‌اند تا بر تمامی انتظارات و آرزوهای خویش واقف باشند؟ اگر ناتوانی انسان در پاسخ‌گویی به پاره‌ای نیازها را فی‌الجمله بپذیریم، ناتوانی و قصور او را در برداشت نادرست از انتظارات و آرزوها نمی‌توان انکار کرد. بر این اساس هر دو جنبه مسأله محتاج پژوهش است و

* این مقاله در مجله نقد و نظر، سال دوم، شماره ۲ (مسلسل ۶)، بهار ۱۳۷۵، صص ۲۰۸-۲۲۹ منتشر

جدیّت علمی فرزندگان دین شناس و دین باور را می طلبد.

در این مقال از زاویه دوم به گوشه‌ای از مسأله جامعیت، یعنی قلمرو فقه، نظر می شود. زیرا قلمرو دین و جامعیت در چند زمینه مطرح است:

۱- قلمرو دین در دایره هستی شناسی و مسائل فلسفی

۲- قلمرو دین در دایره علوم طبیعی (اعم از انسانی و تجربی و...)

۳- قلمرو دین نسبت به مسائل اخلاقی

۴- قلمرو دین نسبت به مسائل حقوقی و رفتاری

محور چهارم همان است که با عنوان «قلمرو فقه» در این نوشتار مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. باید اذعان کرد که به این مسأله در علم فقه، اصول و حتی علم کلام به گونه‌ای مستقل و جدی پرداخته نشده است، و لذا تصویر روشنی از موضوع در دست نیست. مبانی و پیش فرض‌های مسأله و راه حل‌های مشکل، معلوم نشده است. این موضوع از مباحثی است که باید در «فلسفه فقه» - که خود دانشی نوظهور است - مورد توجه قرار گیرد.

گرچه عامه فقیهان و اصولیان گستردگی دامنه فقه را باور دارند و سیره علمی و روش بحثی آن‌ها بر این امر گواهی می دهد، اما این اعتقاد، تبیین و تفسیر و مستدل نشده است. در این جا می‌کوشیم در حد «درآمد» زمینه بحث جدی را فراهم آوریم. قبل از ورود در بحث، به این نکته باید توجه شود که سخن بر سر فقه یا ساختار کنونی آن نیست، بلکه «قلمرو فقه»، آن گونه که باید، مورد نظر است؛ خواه در ساختار فعلی فقه بدان توجه شود یا خیر؟

یک. طرح مسأله

در فقه کنونی، کار فقیه جست و جو در ادله برای استخراج احکام شرعی است. در کنار آن به بررسی پاره‌ای از موضوعات که حکم بر آن‌ها مترتب شده است، می پردازد. این امر در موضوعات عبادی واضح است و در موضوعات غیر عبادی نیز گاه ملاحظه می شود. مکاسب محرّمه شیخ اعظم انصاری، بیانگر تحلیل‌های موضوعی فراوانی است. به جز این دو بخش، یعنی بیان حکم و موضوع، مسأله دیگری در فقه طرح نمی شود.

در موضوع قلمرو فقه این مطلب دنبال می‌شود که به جز این‌ها آیا فقه دامنۀ دیگری دارد که فقیهان تاکنون به آن نپرداخته‌اند و نیز در مسأله حکم و موضوع، دامنۀ فقه تا کجاست؟ آیا حکم تمامی رفتار آدمی، اعم از ظاهری و باطنی و فردی و اجتماعی، بر عهده فقه است یا نه؟ و نیز آیا تمامی موضوعات را فقه باید تبیین کند یا قسمتی از موضوعات از دایرۀ فقه بیرون است؟

در طرح مسأله نظر بر آن است که موارد اختلاف، خواه اختلاف فقیهان یا غیر فقیهان، را روشن سازیم. چکیده آرا و نظرها را بازگفته و برخی استدلال‌ها را گزارش کنیم. محورهای مورد اختلاف از این قرار است:

۱- فقه و اعمال باطنی

آیا فقه تنها به اعمال ظاهری انسان نظر دارد، یا به اعمال باطنی نیز؟ به دیگر بیان آیا پاره‌ای از مسائل اخلاقی که به بیان حکم اعمال باطنی نظر دارد، در حقیقت بخشی از فقه است یا در رسته علم اخلاق قرار می‌گیرد.

محمدتقی اصفهانی در شرح معالم هنگام تبیین تعریف فقه می‌گوید:

«اگر فقه را مختص اعمال جوارح کنیم بسیاری از مباحث فقهی چون مباحث نیت و... از دایرۀ فقه خارج می‌شود.»^۱

همچنین برخی از حقوق دانان گفته‌اند:

«اخلاق کلاً در فقه اسلامی وارد شده است.»^۲

در مقابل برخی از نویسندگان معاصر معتقدند:

«امروزه در کشورمانی چنداز پزشکان، بی‌توجه به دقایق اخلاق پزشکی، کنگره برای فقه پزشکی تشکیل می‌دهند و گمان می‌کنند که با حل مسائل فقهی، به حل مسائل اخلاقی هم

۱- هدایة المسترشدين، ص ۳، س ۲۸.

۲- مقدمه عمومی علم حقوق، صص ۱۹-۲۱، محمدجعفر جعفری لنگرودی.

توفیق می‌یابند. گویی فقه، حلال مسائل اخلاقی هم هست. این هم خطای دیگر است.»^۱

همچنین تقسیم‌بندی فقه به فقه اکبر و فقه اصغر، که در کلام شخصیت‌هایی چون غزالی و ملاصدرا آمده، نیز نشان دهنده جدایی اخلاق از قلمرو فقه است.^۲

حقیقت آن است که گرچه حکم برخی از اعمال باطنی در فقه بیان می‌شود، لکن علم اخلاق با حد و مرز خود، دایره‌ای جدا از فقه دارد. زیرا در علم اخلاق، راه‌های شناسایی رذایل و فضایل، و همچنین درمان و پیشگیری آن مورد بحث و گفت‌وگو است و علم اخلاق تنها متکفل بیان حکم نیست.

۲- فقه و اعمال اجتماعی

آیا فقه شامل اعمال فردی است و یا اعمال اجتماعی را نیز شامل می‌شود؟ در هر صورت آیا تمام اعمال فردی و اجتماعی را در بردارد یا برخی از آن را؟

در قسمت نخست این سؤال اختلاف نظر چندانی نیست. بیش‌ترین اختلاف نظر به بخش دوم سؤال برمی‌گردد که آیا فقه بر تمامی کارهای اجتماعی انسان نظر دارد و حکم آن را بیان می‌کند یا به برخی از آن می‌پردازد؟ تردید نسبت به سیاست و اقتصاد از این دست است.

حضرت امام خمینی (ره) بیش از دیگران در این زمینه سخن گفته‌اند که در این جا قسمت‌هایی از آن را نقل می‌کنیم:

«شمار در عین حال که باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد (و خدا آن روز را نیاورد) باید تمام سعی خودتان را بنمایید که خدای ناکرده اسلام در پیچ و خم‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد.»^۳

«حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی

۱- کبان، ش ۲۷، ص ۱۳، مقاله خدمات و حسنات دین.

۲- نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، ش ۳۰، صص ۵۵-۶۴.

۳- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸.

و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.^۱

«ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریع شده است.»^۲

«اسلام تمام جهاتی که انسان برای آن احتیاج دارد، برایش احکام دارد. احکامی که در اسلام آمده است، چه احکام سیاسی، چه احکامی که مربوط به حکومت است، چه احکامی که مربوط به اجتماع است، چه احکامی که مربوط به افراد است، چه احکامی که مربوط به فرهنگ اسلامی است، تمام این‌ها موافق با احتیاجات انسان است.»^۳

«اسلام نسبت به تمام شؤون مادی و معنوی انسان حکم دارد. درباره چیزهایی که در رشد معنوی و تربیت عقلانی انسان دخیل است، احکام دارد.»^۴

همچنین برخی دیگر از فقیهان گفته‌اند:

«در اسلام هیچ واقعه‌ای خالی از حکم نیست؛ حتی ارش الخدش (دیة خراشی که بر بدن دیگری وارد می‌کند)؛ و آن چه امت اسلامی تا آستانة قیامت به آن نیاز دارد در قوانین اسلامی پیش‌بینی شده است، متها باید تلاش کرد و آن‌ها را دریافت.»^۵

در کلام فقیهان اخباری نیز نسبت به غنای حکمی فقه شواهد بسیاری به چشم می‌خورد. ملا امین استرآبادی می‌گوید:

«از ضروریات مذهب امامیه آن است که هر چه را که امت تا روز قیامت بدان محتاج است و

۱- همان، ص ۶۱.

۲- ولایت فقیه، ص ۲۸، انتشارات آزادی.

۳- صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۳۲.

۴- همان، ج ۱، ص ۲۳۵.

۵- مجله مسجد، ش ۲، مقاله آیت‌الله مکارم شیرازی، و نیز ر.ک: انوار الفقاهة (المکاسب المحرمة)، ص ۳.

انوار الفقاهة (کتاب البیع)، ج ۱، ص ۵۵۳.

هر آنچه مورد نزاع دو نفره قرار می‌گیرد، خطاب و حکمی از جانب خدای تعالی در مورد آن رسیده است؛ حتی جریمه خراش.^۱

و نیز گفته است:

«خَلَوُ واقعة عن حکم الهی غیر متصور عند اصحابنا.»^۲

صاحب حدائق نیز معتقد است که روایات کثیری دلالت دارد که تمام امور جزئی و کلی خطاب شرعی دارد.^۳

البته برخی از فقیهان معتقدند مباحات از دایره جعل حکم خارج است؛ زیرا رسالت شریعت بعث و نهی است نه بیان مباحات:

«فان الشریعة شرعت للبعث الی شیء والنهی عن الآخر لالیان المباحات.»^۴

در مقابل، برخی به شدت این نظر را طرد می‌کنند و اعتقاد دارند در شریعت اسلامی اهداف و ارزش‌ها بیان شده و حکم و قانون بر اساس آن تنظیم می‌شود و این امر به متخصصان و نهاده شده است.

استاد مجتهد شبستری ابتدا این نظریه را در باب ساختار حکومت مطرح کرد^۵ و در مقاله‌ای که در شماره پنجم همین مجله به چاپ رسید، آن را تعمیم داد:

«... از مقدمات فوق چنین می‌توان نتیجه گرفت که آنچه سبب روابط خانوادگی، روابط

اجتماعی، حکومت، قضاوت، مجازات و مانند این‌ها به صورت امضائات بی‌تصرف یا

۱- الفوائد المدنیة، ص ۴۷.

۲- همان.

۳- الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۴۷.

۴- مصباح الاصول، ج ۳، ص ۴۷.

۵- کیهان فرهنگی، س ۴، ش ۶ و ۸، مقالات «دین و عقل» و نیز ر.ک: مضامین مجله حوزه با نامبرده،

ش ۴۸، ص ۱۳۰ به بعد.

امضائات همراه با اصلاح و تعدیل در کتاب و سنت وجود دارد، ابداعات کتاب و سنت به منظور تعیین قوانین جاودانه برای روابط حقوقی خانواده یا روابط حقوقی جامعه و یا مسأله حکومت و مانند این‌ها نمی‌باشد. در این امضائات آنچه جاودانه است «اصول ارزش» ای است که اهداف اصلاحات و تعدیلات کتاب و سنت می‌باشد و مداخلات از آن الهام گرفته است. این اصول ارزشی امور مستقل نیستند، از ضرورت‌های سلوک توحیدی انسان نشأت می‌یابد، یا با آن معنا می‌شود و اعتبار خود را از آن به دست می‌آورد.^۱

«اصول و نتایجی که بیان کردیم مآربه این موضوع اساسی می‌رساند که لازم است در هر عصر قوانین و نهادهای مربوط به روابط حقوقی خانواده و اجتماع، حکومت و شکل آن، قضاوت، حدود، دیات، قصاص و مانند این‌ها که در جامعه مسلمانان مورد عمل و استناد است و فقیهان درباره آن نظر می‌دهند با این معیار که درجه سازگاری و ناسازگاری آن‌ها با امکان سلوک توحیدی مردم تا چه اندازه است، مورد بررسی قرار گیرند.»^۲

برخی دیگر با این عبارت از این مطلب یاد کرده‌اند:

«فقه نه غنای حکم دارد و نه غنای برنامه‌ای و هیچ‌کدام نقص فقه نیست. زیرا بنا بر آن چه که گذشت و گفته شد غنای حکمی امری بی‌معناست و غنای برنامه‌ای هم ربطی به اصل دین ندارد. نقص و غنای فقه را باید در متد و روش جست‌وجو کرد که آیا با متد و روش فقه موجود یا هر فقه دیگر می‌توان همه مسائل را بر موازین عرضه نمود و از آن حکم استخراج کرد یا نه؟ و خود این متد هم ممکن است زمانی متصف به ضعف و زمانی متصف به قوت بشود. زیرا امری است بشری و با اندیشه انسان‌ها و نوسانات آن گره خورده است... دین غیر از فقه است. اسلام دین خداوند است و فقه تلاشی بشری از سوی انسان‌ها برای استنباط تکالیف‌شان از این دین. غنای اسلام به غنای موازین و معیارهای آن است. غنای اسلام به غنای هدایتی است که در آن موجود است و انسان‌ها را به سوی «مقعد صدق عند ملیک

۱- مجله نقد و نظر، ش ۵، ص ۲۹۸.

۲- همان، صص ۲۹۸-۲۹۹.

مقتدر» رهنمون می‌گردد.^۱

برخی دیگر با این تعبیر از این مطلب سخن گفته‌اند:

«... بنابراین نیازی ندارد که خدا و فرستادگان خدا راه و رسم زندگی و حل مسائل فردی و اجتماعی را به او یاد بدهند. خصوصاً که گرفتاری و سختی و تلاش و تدبیر برای رفع مشکلات، جزئی از برنامه آفرینش آدمی است و وسیله اصلاح و تربیت و تقرب او به خداوند متعال می‌باشد. اصلاً چنین کاری برای خداوند و رسولانش یک عمل لغو نیست؟»^۲

در سخنان این گروه برای اثبات نظریه خویش این استدلال‌ها دیده می‌شود.

۱- حل مسائل با قواعد ثانوی، از قبیل عسر و حرج و اضطرار، نشانه غنای حکمی نیست. چنین امری برای سایر حقوق‌دانان بشری هم میسر است. بنابراین رجوع به چنین قواعدی نشان از عدم جامعیت و ثبوت تناقض است. از این رو گفته‌اند:

«اگر ما طبق موازین و شیوه فقه قدیم برای پانصد مسأله جدید بر مبنای عسر و حرج و اضطرار حکم استنباط کردیم، آیا باز هم می‌توانیم بگوییم فقه ما کامل است و آیا این است معنای حکم داشتن برای همه مسائل الی یوم القيامة»^۳

۲- سیره ائمه چنین نبوده که خود برنامه ارائه دهند، بلکه دیگران پرسش می‌کردند و ائمه پاسخ می‌گفتند و این بدان معناست که باید برنامه بر فقیه عرضه شود و او عدم مغایرت با موازین را بیان کند.

«این‌که شما می‌بینید ائمه ما در هیچ زمینه‌ای از نزد خود و ابتدائاً برنامه‌ای مدون ارائه نکرده‌اند یا کتابی ننوشته‌اند، بلکه تنها به سؤالات مردم در هر زمان پاسخ گفته‌اند، خود

۱- کیهان فرهنگی، سال ششم، ش ۱، ص ۱۶، مقاله «تأملی پیرامون فقه و کمال آن»، محمد سعیدی.

۲- کیان، ش ۲۸، ص ۴۹، مقاله «آخرت و خدا هدف بعثت انبیا»، مهندس بازرگان.

۳- کیهان فرهنگی، س ۶، ش ۱، ص ۱۵.

بهترین دلیل بر این مدعاست.^۱

بنابراین با دلیل اول عدم غنای حکمی و با دلیل دوم عدم غنای برنامه‌ای به اثبات می‌رسد. استاد شبستری رأی خود را مدلل نساخته است، بلکه بر اساس پیش فهم خود از کتاب و سنت که: «این مجموعه و حیانی نشان دهنده، بیان کننده، تحریک کننده فرآیند و اهداف سلوک توحیدی حیات انسان است»^۲، معتقد است تفسیر آیات و روایات در ارتباط با این «مرکز معنا»، یعنی سه خصلت نشان دادن، بیان کردن و تحریک فرآیند، قابل تفسیر است.

خلاصه این که این گروه جاودانگی حلال و حرام را تا روز قیامت، جاودانگی موازین و ارزش‌ها می‌داند.

به نظر می‌رسد اگر هم مدعای این گروه درست باشد، دلیل آنان گویا و مثبت رأی آنان نیست. زیرا استاد شبستری جز طرح ادعایی که آن را پیش فرض و پیش فهم دانسته، دلیلی اقامه نکرده است و این پیش فهم را نیز به اثبات نرسانیده است. در جایی می‌توان پیش فرض‌ها را مسلم انگاشت و بر اساس آن‌ها تئوری اقامه کرد که قبل از آن تبیین و مستدل شده باشد؛ اما پیش فرضی که خود یک تئوری نوین است، باید ابتدا تبیین و اثبات شود و سپس بر اساس آن تئوری‌های دیگری عرضه گردد. حداقل این که اگر به اثبات تئوری خویش نمی‌پردازیم، باید تئوری‌های رقیب را ابطال کنیم و ایشان به هیچ یک نپرداخته است.

اما نسبت به ادله‌ای دیگر، یعنی سیره ائمه و حل مشکلات با قواعد ثانوی، باید گفت که به دلیل سیره در قسمت‌های بعدی این نوشتار می‌پردازیم. اما در مورد حل مشکلات با قواعد ثانوی، حق با ایشان است اگر چنین باشد؛ ولی این گونه نیست. زیرا برای شمول و جاودانگی فقه، قواعد ثانوی، اختیارات حکومت، منطقه الفراغ، کشف ملاک احکام و... مجموعه عواملی است که سبب غنای فقه و شمول آن است و در مقایسه باید

۱- همان، ص ۱۶.

۲- نقد و نظر، ش ۵، ص ۲۹۶.

مجموعه را با مجموعه‌ها سنجید. تشابه بعضی از اجزای دو مجموعه نشان‌دهنده تشابه دو مجموعه نیست. بدین معنا که به کار گرفتن قاعده عسر و حرج و اضطرار در فقه اسلامی و سایر مکتب‌های حقوقی حاکی از تشابه آن‌ها نیست، بلکه باید سایر عوامل ضمیمه را در فقه اسلامی در کنار قاعده اضطرار و عسر و حرج قرار داد و آن‌گاه به مقایسه پرداخت.

به گمان ما آن چه سبب طرح این نظریه از سوی آقای شبستری و دیگران شده و می‌شود، چگونگی انطباق قوانین ثابت دینی با تحولات زندگی است. اگر این مشکل را بتوان با نظریه‌ای حل کرد که ظواهر نصوص دینی نیز با آن حفظ شود، نوبت به تئوری‌هایی که سبب تأویل در نصوص می‌شود یا به حذف و کنار نهادن آن می‌انجامد، نخواهد رسید. در این زمینه تئوری‌های متعددی ارائه شده و برخی از آن‌ها حقاً راه حل منطقی برای حلّ مسأله است.^۱

۳- فقه و برنامه

آیا فقه به جز بیان حکم به برنامه و شیوه عمل هم نظر دارد؟ آیا روش‌های اجرایی احکام نیز داخل در قلمرو فقه است؟ دکتر سروش در چند مورد از نوشته‌هایش به نفی این مسأله پرداخته است. ایشان در مقاله «جامه تهذیب بر تن احیا» می‌گوید:

«از این بالاتر، حتی ابوحامد هم فقه را برتر از این نشانده است که جای او است، سامان بخشی و مشکل زدایی و ظرافت آفرینی فقه، مخصوص جوامعی ساده و تحول و تشعب نیافته بود که روابطی ساده و حاجاتی اندک آدمیان را به یکدیگر پیوند می‌داد.»^۲ «آن چه در خور و در اختیار فقه است، آن است که حصارهای واپسین و مرزهای نهایی میدان کوشش آدمیان را تعیین و تحدید کند که پارا از کجا فراتر نگذارند و غیر آن باید به دست علم سپرده شود. گشودن گره تراکم خودروها در معبرها، خاموشی برق و کمبود الکتریسیته و انرژی، آلودگی هوا، هجوم امواج فرهنگ ساز رادیوهای جهانی، بیماری‌های طیب ساخت، تعلیم و تربیت همگانی... مگر در توان فقه است؟ مگر همه دشواری‌های جهان و حیات،

۱- ر.ک: مقاله «نگاهی تاریخی به مسأله فقه و زمان»، همین کتاب، ص ۸۲.

۲- فرهنگ، کتاب چهارم و پنجم. مقاله «جامه تهذیب بر تن احیا»، ص ۳۸.

دشواری‌های حقوقی است که حلش را از فقه متوقع باشیم؟ کدام تلقی از فقه موجب چنین توقّعی شده است. فقه بیش از این نمی‌گوید که مشکل ترافیک را هرگونه حل می‌کنید، چنان حل کنید که فی‌المثل، مالکیت مشروع کسی را لگدمال نکند.^۱ «... بنابراین وقتی می‌گوییم فقه برای زندگی مادر این جهان برنامه نمی‌دهد، به این معناست. به معنای آن است که حکم می‌دهد، ولی برنامه نمی‌دهد. برنامه‌ریزی کار علم است نه کار فقه و به روش علمی نیازمند است.»^۲

مشابه این نظر در گفته‌های برخی دیگر نیز آمده است.^۳ در میان فقها سخن صریحی که به اثبات یا ردّ این مطلب، نظر داشته باشد، بر نمی‌خوریم. البته شاید بتوان از اطلاق و عمومیت سخنان امام خمینی - که در صفحات پیشین متذکر شدیم - عمومیت فقه را به برنامه و روش هم استنباط کرد. استاد جعفر سبحانی در کتاب معالم الحكومة الإسلامية سخنی دارد که ممکن است از آن استفاده شود که برنامه و روش اجرا خارج از فقه است:

«... و بعبارة اخرى للحكم و القانون ثلاث مراحل: ۱- مرحلة التشريع و هي لله خاصة بالاصالة ۲- مرحلة التشخيص و هي للفقهاء العدول ۲- مرحلة التخطيط و هي للمجلس النيابي و الاخير هو الذي يجتمع فيه جماعة من ذوي الاطلاع و الاختصاص و ممن يحملون معلومات مختلفة فيخططون لبرامج البلاد حسب الضوابط الاسلامية.»^۴

قانون سه مرحله دارد: ۱- مرحله تشريع و وضع که حقیقتاً از آن خداست. ۲- مرحله تشخیص که از آن فقیهان عادل است. ۳- مرحله سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی که بر عهده مجلس نمایندگان است. در این مرحله اخیر گروهی از متخصصان آگاه و صاحبان دانش‌های

۱- همان، ص ۳۹.

۲- کیان، ش ۲۷، ص ۱۳.

۳- کیهان فرهنگی، س ۶، ش ۱، ص ۱۶. مقاله «تأملی پیرامون فقه و کمال آن».

۴- معالم الحكومة الإسلامية، ص ۳۰۱.

مختلف، اجتماع می‌کنند و برنامه‌های کشور را بر حسب ضوابط اسلامی تنظیم می‌کنند.

ابن رشد در بحث نماز بر مردگان سخنی دارد که می‌تواند در این بحث مفید افتد. در این مسأله که اگر چند جنازه مرد و زن برای نماز میت آماده بود، چگونه باید نماز گزارده شود، برخی گفته‌اند ابتدا جنازه زنان و سپس جنازه مردان و امام پس از آن‌ها قرار می‌گیرد. برخی دیگر عکس این ترتیب را گفته‌اند و رأی سومی نیز می‌گوید که بر زنان و مردان هر کدام جدا نماز گزارده شود. آن گاه ابن رشد سبب این اختلاف نظر را چنین باز می‌گوید:

«و سبب الخلاف ما يغلب على الظن باعتبار احوال الشرع من انه يجب ان يكون في ذلك شرع محدود، مع انه لم يرد في ذلك شرع يجب الوقوف عنده و لذلك رأى كثير من الناس انه ليس في امثال هذه المواضع شرع اصلاً»^۱

به گمان قوی ریشه اختلاف این است که در این امور باید دستور معینی از سوی شرع برسد، با این که دستوری نرسیده که لازم باشد بر آن توقف گردد، پس از این رو بسیاری از مردم معتقدند که در این موضوعات حکم شرعی نرسیده است.

اگر درست دقت شود، آن چه محل خلاف است شیوه اجرای حکم یعنی نماز گزاردن بر مردگان است. شریعت حکم را بیان داشته، اما شیوه اجرای آن محل تأمل و خلاف است.

یک دلیل برای عدم غنای برنامه‌ای در سخنان برخی آمده که سیره ائمه (ع) چنین بود که خود ارائه دهنده برنامه نبودند، بلکه مسلمانان پرسش می‌کردند؛ یعنی برنامه خود را ارائه می‌کردند و ائمه (ع) پاسخ می‌گفتند.^۲

دلیل دیگری در خلال سخنان دکتر سروش مطرح شده که فقه زمانی به کار می‌آید که خصومتی در میان باشد و مردم بر نهج عدل رفتار نکنند و این بخشی از مشکلات اجتماع

۱- بداية المجتهد، ج ۱، ص ۲۳۷، المسأله الخامسة.

۲- کیهان فرهنگی، س ۶، ش ۱، ص ۱۵.

است، نه همه آن.^۱ به نظر می‌رسد هر دو سخن نادرست است؛ به علاوه که مقصود خود را از برنامه روشن نساخته‌اند.

بیش‌تر پرسش‌های راویان از ائمه (ع) در محدوده عدم آگاهی بود. یعنی پرسش برای فهم بود، نه برای گرفتن تأیید. پرسش و پاسخ‌هایی که در مجموعه‌های روایی ثبت شده، چند درصد آن چنین است که نویسنده مقاله گفته‌اند؟

گذشته از آن، برنامه در صورتی مطرح است که امام معصوم خود عهده‌دار اجرا باشد. و اکثر ائمه معصومین (ع) به غصب و خیانت از موقعیت اداره جامعه برکنار بوده‌اند. در چنین فرضی چگونه سؤال، به معنای ارائه برنامه بود و پاسخ، تأیید آن. اگر ایشان نمونه‌هایی را از دوران حکومت پیامبر (ص) در مدینه و یا حکومت پنج ساله امیرالمؤمنین (ع) و یا دوران کوتاه حکومت امام حسن (ع) ارائه می‌کردند، قابل پذیرش بود. و اما این‌که گفته می‌شود فقه در جایی مطرح است که خصومت باشد، خلطی نارواست. زیرا روابط زندگی انسان‌ها قانون طلب می‌کند و آن قانون سبب سلوک آنان بر منتهج عدل است. اگر در این مرحله از راه عدل، منحرف شدند، قانون و برنامه‌ای دیگر برای رفع خصومت است.

به تعبیر قرآن^۲، قانون در دو مرحله برای انسان تشریع می‌شود: نخست برای تنظیم روابط، و در مرحله بعد برای رفع اختلاف و خصومت‌ها. مگر قوانینی که انسان‌ها خود وضع می‌کنند در جایی است که خصومت فعلی باشد؟ غالب قوانین متکفل تنظیم روابط قبل از خصومت و درگیری است. حتی کتب فقهی شاهی بر خلاف رأی و نظر ایشان است. زیرا فقها در کتب معاملات ابتدا احکام را بیان می‌دارند و سپس موارد نزاع و اختلاف را بازگو می‌کنند.

بلی این سخن حق است که قانون برای جلوگیری از خصومت‌ها و نزاع‌هاست. ولی این، غیر از آن است که گفته شود قانون در جایی است که خصومتی باشد. و سخن غزالی که ایشان بدان استناد جسته، بر خلاف گفته ایشان است:

۱- کيان، ش ۲۷، ص ۱۳.

۲- بقره، ۲۱۳.

«ولو تناولوها بالعدل لانقطع الخصومات و تعطل الفقهاء.»

اگر مردم در زندگی به عدل عمل کنند خصومت‌ها مرتفع خواهد شد و فقها بی‌کار خواهند ماند.

زیرا غزالی می‌گوید پس از رفتار عادلانه، که قاعدتاً بر اساس قوانین و احکام فقهی است. خصومت‌ها برطرف می‌شود، نه این‌که در ظرف خصومت فقه و قانون حکومت می‌کنند؛ و البته سخن غزالی نیز، سخنی آرمانی است که در مدینه فاضله ممکن است درست باشد. از این‌ها که بگذریم نمونه‌هایی که برای برنامه در سخن ایشان وارد شده، چند گونه است:

۱- برخی، امور دنیایی است که خود مردم و حکومت باید درباره آن تصمیم بگیرند و فقیه مدعی حل و فصل امور با فقه و فتوا نیست. آلودگی هوا، ذخیره خون، ترافیک، کشاورزی و... از این قبیل است. اگر کسی نیز مدعی شود این‌ها را با فقه می‌خواهد حل کند، از سر غفلت سخن گفته است. زیرا استفاده مسائل کشاورزی از اطلاق و عموم یک حدیث بدان معنا نیست که فقه به حل کشاورزی دست زده است؛ بلکه در واقع، فقیه اندیشه و تأمل خود را که با آن حدیث ناسازگار نبوده، به حساب فقه گذاشته است.

۲- مراد از برنامه، روش اجرای قوانین و احکام است. در این قسمت باید گفت قانون چه در جامعه بسیط گذشته وضع شود و چه در جامعه جدید امروز، اگر بخواهد اجرا شود، به جز دانستن خود حکم، به اطلاعات بیرونی دیگری نیاز دارد. چنین نیست که در گذشته نیاز به برنامه نبود و امروزه هست؛ یا این‌که در گذشته برنامه‌ها بدون علم و آگاهی طراحی می‌شد و امروزه نیاز به استفاده از علوم است. البته گستردگی دنیای امروز، تنوع وسایل و ابزار، برنامه‌ها و شیوه‌های اجرای قانون را امروز به گونه‌ای دیگر درآورده است.

مگر شیوه‌های قضاوت و داوری که در سخنان پیامبر و امامان و یا سیره و عمل امیرمؤمنان (ع) آمده، نوعی برنامه نیست؟ مگر چگونگی گرفتن خراج و تقسیم آن میان مسلمانان، برنامه نبود؟ البته جای این بحث هست که آیا برنامه‌هایی که در سخن و سیره پیشوایان آمده، امروز نیز معتبر است یا نه؟ این مسأله پیش فرض‌هایی دارد که اگر به

ثبوت رسد، امروزه نیز معتبر خواهد بود. حاصل آن که کلیت نفی برنامه از فقه و واگذاری آن به دانش‌های بشری، قابل اثبات نیست، همان‌گونه که کسی نمی‌تواند دعوای غنای برنامه‌ای را در فقه داشته باشد. البته در آن جا که برنامه از دایره و قلمرو فقه خارج است، رعایت ضوابط، ارزش‌ها و احکام دینی لازم است.

آن چه امروزه در مجلس شورای اسلامی می‌گذرد، در واقع به همین دو قسم برنامه برمی‌گردد: یعنی برخی از شور و گفت‌وگوها دربارهٔ امور دنیایی است که مردم خود باید دربارهٔ آن تصمیم بگیرند و برخی دیگر به شیوه‌های اجرای احکام و قوانین دینی بازمی‌گردد.

اعتبار این قوانین به آن است که مغایر شرع و قانون اساسی نباشد؛ یعنی با ضوابط، ارزش‌ها و احکام دینی مغایرتی نداشته باشد. به تعبیر دیگر بخش‌های وسیعی از برنامه (به هر دو معنا) به استناد آیهٔ مبارک: «وامرهم شوری بینهم»^۱ به عهدهٔ مردم است. گرچه در قسمت‌هایی نیز فقه متکفل تشریع و بیان آن بوده است.

۴- فقه و نظام‌سازی

آیا فقه می‌تواند و باید نظام‌سازی و نظریه‌پردازی داشته باشد؛ یعنی از لابه‌لای احکام پراکنده، نظامی ارائه دهد و تئوری‌هایی منسجم و گویا در ابعاد مختلف زندگی، از قبیل اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... ارائه کند؟ یا این که این‌ها اموری خارج از قلمرو فقه است و فقیه نمی‌باید بدان رو کند؟ اظهارنظرها در این مسأله اندک است و با موضوعی خام مواجهیم. نه به این قضیه به طور جدی پرداخته شده و نه عملاً دست به نظام‌سازی زده‌اند.

شهید صدر از فقیهانی است که تصریح می‌کند که فقه می‌تواند صاحب نظریه و نظام باشد و یکی از تحولاتی که در فقه لازم می‌داند، همین امر است:

«... در فقه ضروری است که از نظر عمودی و عمقی تحولی ایجاد گردد و غور و بررسی شود، تا به نظریه‌های اساسی برسیم. باید به روایات، یعنی قانون‌های تفصیلی، بسنده نکنیم؛ بلکه از این مرز روشن بگذریم و به آرای ریشه‌ای، که بیانگر نظریهٔ اسلام است، برسیم. زیرا

می‌دانیم هر مجموعه‌ای از قانون‌گذاری‌های دینی در هر بخش از زندگی به تئوری‌های زیربنایی و برداشت‌های پایه‌ای مرتبط است. مثلاً دستورات اسلام در قلمرو زندگی اقتصادی گره خورده است به مذهب اقتصادی اسلام و تئوری‌های اقتصادی آن، و این تلاش امری جدا از فقه نیست لذا پرداختن به آن جزء ضرورت‌های فقه است.^۱

«در نظام اقتصادی اسلام تلاشی مبتنی بر کشف صورت می‌گیرد که از احکام و قوانین به سیستم اقتصادی آن برسیم»^۲

«بر اساس آن چه گذشت، ضروری است بسیاری از احکام اسلام و قوانینش، که طبقه روئین به حساب می‌آید، برای کشف روش اقتصادی اسلام به کار گرفته شود. لذا در این کتاب (اقتصادنا) احکام اسلام را در معاملات و حقوق، که تنظیم‌کننده رابطه مالی بین افراد است و نیز احکام تنظیم‌کننده رابطه مالی دولت و ملت رابه شکل گسترده مطرح می‌کنیم»^۳

ایشان در یکی از نوشته‌هایش این پرسش را مطرح می‌کند که چه نیازی است تا نظریه‌ها و تئوری‌های کلی دین را در زمینه‌های مختلف بدانیم. با این که پیامبر(ص) چنین نکرد. ایشان در پاسخ می‌فرماید:

«حقیقت آن است که امروزه تحدید تئوری‌ها و نظام‌های دینی امری ضروری است. رسول خدا(ص) آن را در خلال تطبیق در جو قرآنی جامعه اسلامی بیان می‌کرد و مسلمانان در این فضا این نظریه‌ها را، ولو به نحو اجمال، درک می‌کردند. زیرا فضایی که پیامبر خدا(ص) ایجاد کرد، قادر به تبیین این تئوری‌ها بود»^۴

وی این مطلب را این گونه تقریب می‌کند که:

فردی که در داخل یک فرهنگ و زبان زندگی می‌کند بدون آگاهی تفصیلی از تئوری‌ها و

۱- المدرسة القرآنية، صص ۳۱-۳۲. دارالتعارف، بیروت.

۲- اقتصادنا، ص ۳۸۸، دارالتعارف، بیروت.

۳- همان، ص ۳۹۴.

۴- المدرسة القرآنية، ص ۳۴.

نظریه‌های مربوط به آن فرهنگ و زبان، معانی را درمی‌یابد و به درستی معانی را تشخیص می‌دهد. اما انسان خارج از آن فرهنگ و زبان باید با تئوری‌های آن فرهنگ و زبان آشنا گردد.^۱

شهید صدر این باور را در کتاب اقتصادنا به عنوان گام نخست، عینیت بخشیده است. استاد محمدرضا حکیمی به صورت ضمنی در این زمینه نظری مثبت ارائه داده است. وی در گزارش جلد‌های سوم تا ششم الحیة بر این نکته تأکید می‌کند که:

«... بدین سان روشن می‌شود که منظور از تدوین و تصنیف این فصول، امری ساده و کم اهمیت نیست، بلکه مقصود تبیین «آیین اقتصادی اسلام» (مذهب الاسلام اقتصادی) است که هنوز، چنان که باید، تبیین نگشته است.»^۲

برخی نیز به عنوان «فقه سنتی و نظام سازی»^۳ دست به تألیف زده‌اند، ولی مطلب راه‌گشا و گویایی ارائه نداده‌اند.

۵- فقه و موضوعات

آیا تبیین موضوعات احکام در قلمرو فقه است؟ یا این که رسالت فقه فقط بیان حکم است. در این مسأله نیز آرای مختلفی مطرح است و کار جدی درباره آن صورت نپذیرفته است. در این اواخر مقالاتی در این موضوع نگارش یافته است.^۴

در مبحث اجتهاد و تقلید، آن جا که دایره تقلید عامی مطرح است، به این موضوع توجه شده که آیا بیان موضوع بر عهده فقیه است که مقلد باید در آن تقلید کند یا خیر. در آن جا موضوعات به چهار گروه تقسیم شده است: موضوعات شرعی، موضوعات

۱- همان، صص ۳۴-۳۷.

۲- الحیة (گزارشی درباره جلد سوم تا ششم)، ص ۲۴.

۳- «فقه سنتی و نظام سازی»، دفتر جامع مقدماتی فرهنگستان علوم اسلامی.

۴- «مرجعیت و موضوع شناسی»، مجله حوزه، ش ۵۶ - ۵۷، «جایگاه موضوع شناسی در اجتهاد»،

مجله نقد و نظر، ش ۵، صص ۸۷ - ۹۹.

عرفی، موضوعات لغوی و موضوعات صرفه (اعیان خارجی).

دسته چهارم را از دایره تقلید خارج دانسته‌اند، همان گونه که دسته اول را فقیه باید تبیین کند. دو دسته دیگر محل اختلاف است. برخی آن را خارج از وظایف فقه دانسته و برخی در حیطه وظایف آن می‌دانند.^۱

در این جا نکته دقیق است که برخی بدان اشاره کرده‌اند و آن این است که اگر بیان موضوع را وظیفه فقیه دانستیم، این، دلیل ورود این امر در فقه نیست. این مطلب را صاحب حاشیه بر معالم در حد احتمال طرح کرده است.^۲

سیره فقیهان نیز تبیین بسیاری از موضوعات است. موضوعاتی از قبیل غنا، عدالت، مکاسب محرّمه و... مورد تدقیق و بحث‌های جدی فقیهان قرار گرفته است.

تا این جا تلاش کردیم به طرح مسأله و تبیین ابعاد احتمالی فقه بپردازیم. در ضمن این گزارش و توصیف، برخی از اقوال و دیدگاه‌ها نقل و نقد شد. البته هدف، بسط مسأله و اتخاذ موضع علمی نبود، بلکه بیان ابعاد موضوع در حد «درآمد» بود.

دو. پیش فرض‌ها

برای اتخاذ موضع در محورهای پنج گانه، به جز اقامه دلیل بر اثبات نظریه و ابطال آرای مخالفان، باید در مسائل دیگر نیز اتخاذ موضع گردد. به تعبیر دیگر موضوع «قلمرو فقه» پیش فرض‌هایی دارد که انتخاب رأی در آن‌ها در چگونگی اتخاذ رأی در این جا مؤثر است. به جز پیش فرض‌های عام که پیش فهم استنباط و اجتهاد و دین‌شناسی است، چند مطلب ویژه است که به عنوان پیش فرض این مسأله مطرح است. در این جا به صورت فشرده بدان اشاره می‌کنیم.

۱- عروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۵؛ التقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، صص ۴۱۲-۴۱۳؛ مستمسک العروة

الوثقی، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲- هدایة المسترشدين، ص ۴.

۱- منطقه الفراغ

یکی از مباحثی که در تعیین قلمرو فقه، نقش ویژه دارد، تعیین «منطقة الفراغ» یا «منطقة العفو» است. اگر روشن شود چه بخش‌هایی از زندگی به انسان‌ها سپرده شده، اعم از حاکم و مردم، بالطبع دایره فقه نیز روشن می‌شود.

این اصطلاحی نوپاست، که معنا و مقصود از آن چندان روشن نیست. بدین جهت مخالفت‌هایی با اصل وجود «منطقة الفراغ» شده است.

برخی از فقیهان به شدت با آن مخالفت کرده و گفته‌اند:

«... فراغ قانونی در شیعه وجود ندارد. زیرا هر چه امت اسلامی در زندگی شخصی و

اجتماعی از جهت امور دنیوی و معنوی به آن نیاز داشته باشند، حکمش بیان شده است. پس

خلاً و فراغ قانونی نداریم و فقیه حق تشریع ندارد.»^۱

در مقابل، شخصیت‌هایی چون شهید صدر از عالمان شیعی^۲ و دکتر یوسف

قرضاوی^۳ از عالمان اهل سنت آن را پذیرفته‌اند.

در بحث منطقه الفراغ سه مسأله اساسی باید مورد گفت‌وگو قرار گیرد.

۱- وجود منطقه الفراغ یا عدم آن در شریعت اسلامی؛

۲- بر فرض پذیرش، تعیین قلمرو منطقه الفراغ؛

۳- کیفیت پر کردن منطقه الفراغ.

در هر سه محور اختلاف نظر وجود دارد.^۴ نسبت به محور اول به اختلاف دیدگاه‌ها

اشاره شد. نسبت به محور دوم نیز نظرها مختلف است. اموری که می‌تواند در تعیین

۱- انوار الفقاهة (کتاب البیع)، ج ۱، ص ۵۵۳.

۲- اقتصادنا، صص ۳۶۲ و ۷۲۱، الاسلام یقود الحیاة، ص ۱۹.

۳- الخصائص العامة للإسلام، صص ۲۳۳-۲۳۸؛ عوامل السعة و المرونة، ص ۱۱.

۴- در این زمینه رک: «نگاهی تاریخی به مسأله فقه و زمان»، آینه پژوهش، ش ۳۶، ص ۱۹؛ انوار

الفقاهة (کتاب البیع)، ج ۱، صص ۵۵۲-۵۸۵. مقاله «منطقة الفراغ»؛ مجله نقد و نظر، صص ۲۴۸-۲۷۶، محمد

رحمانی؛ اقتصادنا، صص ۷۲۲-۷۲۵.

حوزه «منطقة الفراغ» راه گشا باشد عبارت است از:

- آیا در حوزه مباحات، تشریع راه دارد؟

- آیا امور امضایی شرعی برای همیشه است و یا امضا فقط به زمان خاصی اختصاص

داشته است؟

- آیا اوامری که ارشاد به عرف یا عقلاست از دوام و ثبات برخوردار است؟

۲- سیره و فعل معصوم

دومین موضوعی که به عنوان پیش فرض، نقش ویژه در تعیین قلمرو فقه دارد، این است که آیا تمام افعال و سیره معصومان (ع) در امور شخصی و اداره جامعه، جزء وحی و شریعت به حساب می آید و مصدر استنباط است یا خیر. طبیعی است که اگر رأی مثبت ارائه شود، بسیاری از برنامه و شیوه های اجرا نیز در قلمرو فقه قرار می گیرد؛ اما اگر در آن جا رأی منفی اتخاذ شود، دیگر برنامه و شیوه اجرا از دایره فقه خارج می شود. زیرا برنامه، هنگام اجرای قانون مطرح است. قانون مدون تا زمانی که مدون است نیاز به برنامه ندارد، وقتی احتیاج به برنامه پیدا می کند که بخواهد اجرا شود.

برخی نویسندگان این نظر را مطرح کرده اند^۱ که همه کارهای پیامبر (ص) و ائمه را نمی توان به حساب وحی گذاشت. برخی دیگر این گونه مطرح کرده اند که آیا ائمه (ع) و پیامبر (ص) منش فردی نداشته و هر آن چه انجام داده اند «بما انه شارع» بوده است.^۲

در میان اهل سنت نیز این بحث مطرح است و برخی از نویسندگان، افعال پیامبر را به شانزده قسم تقسیم کرده و برخی از آن را مصدر تشریع می دانند.^۳ بنابراین تحقیق در این مسأله و انتخاب رأی در این جا، در اتخاذ موضع در قلمرو فقه تأثیر بسزا دارد.

این مسأله به گونه دیگر در کتب فقهی مطرح است و آن این که گاه روایتی را «قضیه فی واقعه» دانسته و آن را تعمیم نمی دهند. یا این که آن را قضیه خارجی و شخصی می دانند و حکم کلی از آن استخراج نمی کنند. البته این شیوه عمومیت ندارد، یعنی گاه از

۱- مجله کيان، ش ۲۸، ص ۵۶، پایان صفحه، مقاله «آخرت و خدا هدف بعثت انبيا»، مهدی بازرگان.

۲- «جزوه فلسفه فقه»، صص ۷-۸، گفت وگو با استاد ملکيان.

۳- افعال الرسول و دلالتها على الاحكام الشرعية، محمد سليمان الاشقر، ج ۱، ص ۹ و ج ۲، ص ۱ به بعد.

روایتی که در مورد خاصی وارد شده، حکم کلی استنتاج می‌کنند و گاه آن را مختص به مورد می‌دانند. تعیین ضابطه در این امر و اتخاذ رأی در آن، در تعیین قلمرو فقه کاربرد جدی دارد.

ناگفته نماند که ظاهر مشی و سلوک علمی فقیهان آن است که سیره معصوم در تمامی زمینه‌ها حجیت دارد و می‌توان به آن استناد جست؛ مگر آن که قرینه‌ای در دست باشد که ویژگی آن مورد را نشان دهد.

۳- حدود دخالت عقل و نتیجه دخالت عقل

این که عقل تا چه مقدار در تقنین و برنامه ریزی زندگی آدمی دخیل است و نتیجه این دخالت چیست، در مسأله مورد نظر تأثیر بسزایی دارد.

منظور آن است که چه بخش‌هایی از زندگی، به انسان واگذاشته شده تا به کمک عقل حل شود و آن چه را عقل بدان دست می‌یابد، فقه است یا قانون انسانی. این پرسش نسبت به تمامی مواردی که کشف قانون به عهده اندیشه بشری است، اعم از عقل و علم و تجربه، شهود و عرفان، عرف عام و خاص، صادق است.

این سؤال را به این شکل می‌توان تکمیل کرد که اگر دین در حوزه‌هایی فهم و کشف را به عهده انسان نهاد، نتیجه این تلاش و دست‌یابی، شریعت تلقی می‌شود یا نه؟ اگر جواب مثبت باشد این نتیجه را تا کجا می‌توان قبول کرد. زیرا بسیاری از امور دنیایی را انسان خود می‌فهمد. پس آیا آن‌ها نیز دین است؟

یا باید چنین قایل شد که نه هر چه را عقل فهمید یا اندیشه بشری بدان دست یافت دین است، بلکه آن چه را دین به عقل و اندیشه بشری ارجاع داد، فقه خواهد بود. برخی از دانشوران معتقد به جامعیت فقه و شریعت هستند و در نهایت چنین استدلال می‌کنند که چون شرع، عقل را حجت کرده، پس هر آن چه با عقل به دست آمد، شرع است؟^۱ آیا این استدلال پذیرفتنی است؟ آیا می‌توان به استناد احادیثی که عقل را حجت باطن و پیامبران را حجت ظاهر دانسته، این سخن را تثبیت کرد؟^۲ می‌بینیم که هر کدام از این آرا

۱- مجموعه آثار کنگره نقش زمان و مکان، ج ۱۰، جامعیت شریعت، صص ۲۹۱-۲۹۲.

۲- الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۱۶.

را که بپذیریم، به رأیی خاص در مسأله قلمرو فقه خواهیم رسید. شهید مطهری وارد کردن عقل را در حریم دین، یکی از عوامل بقا و تداوم دین در برخورد با تحولات زندگی می‌داند.^۱

سه. شیوه بحث و استدلال

چنان که گذشت، در بحث «قلمرو فقه» ابعاد پنج‌گانه‌ای می‌تواند مورد بحث و گفت‌وگو قرار گیرد. هر یک از محورها مورد اختلاف نظر بود و در اثبات و نفی یا توسعه و تضییق قایلانی داشت. مع‌الأسف به جهت نوپایی مسأله، استدلال و ارائه دلیل از سوی موافق و مخالف صورت نیافته بود و بیش‌تر ادعا بود تا اثبات یک نظریه علمی.

در این جا برآنیم تا راه‌های احتمالی استدلال و اثبات را در این موضوع روشن سازیم. قبل از بیان راه‌های استدلال، ذکر نکاتی چند لازم است:

۱- هر رأیی در این جا اتخاذ می‌شود، باید مستند به منابع دینی باشد؛ زیرا در مسائل درون دینی، حاکم و داور دین است.

۲- استدلال‌های برون دینی در صورتی مقبول است که مانند قرینه منفصله عقلیه بتواند در مقام ثبوت، عدم امکان نصّ دینی را نشان دهد که در آن صورت نصّ باید تأویل گردد.

۳- تمامیت هر استدلالی در صورتی است که بتواند ضعف استدلال‌های رقیب را نمایان سازد.

۴- در مسائل اساسی از این قبیل که بر کل فقه محیط است، نمی‌توان به خبر واحد یا اطلاق و عموم تمسک جست؛ بلکه باید سند و دلالت به گونه‌ای باشد که اطمینان عقلی حاصل کند. زیرا در این حوزه جایی برای تعبد نیست و ملاک و میزان خصوص علم و معرفت است. و همان گونه که اصولیان متذکر شده‌اند در چنین مسائلی باید سند و دلالت قطعی باشد.^۲

۱- ختم نبوت، ص ۷۷.

۲- مصباح الاصول، ج ۲، صص ۲۳۵-۲۳۹. فوائد الاصول، ج ۳، ص ۳۲۴. المیزان، ج ۸، صص ۶۲ و ۶۶.

اینک فهرست وار به راه‌هایی که برای تثبیت قلمرو فقه ممکن است به کار گرفته شود، نظر می‌افکنیم:

۱- اهداف دین

برخی با تکیه بر اهداف عالی و جامع و شامل دین می‌خواهند جامعیت دین و فقه را تثبیت کنند. اینان در مقام تشریح این شیوه می‌گویند:

«از اهداف و مقاصدی که قرآن برای خود و اسلام معرفی می‌کند، به دست می‌آید که آموزه‌ها و تعالیم دین اسلام و گستره مسائل و موضوعات قرآن بسیار فراتر از یک سلسله مسائل و موضوعات اخلاقی، عبادی، فردی و رابطه انسان با خداست؛ بلکه شامل مسائل و موضوعات اجتماعی، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و حقوق و... و نیز شامل برخی از علوم انسانی، همچون جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی و... خواهد بود.»^۱

عصاره این استدلال این است که اگر دین اهداف عالی و محیط بر دو سرای آدمی دارد، طبیعی است که تحقق آن با هر سلوک و رفتاری ممکن نیست. دین نمی‌تواند اهدافی را طرح کند و برای حصول آن هر راه و رویه‌ای را تجویز نماید؛ بلکه باید خود مباشرتاً به تبیین راه و تقنین دست زند یا این که مواردی را به وکیلی امین بسپارد که عقل است. این شیوه بر این پیش فرض استوار است که نتایج به دست آمده از عقل نیز، شرع است.

۲- آیات و احادیث جامعیت دین

ممکن است با تکیه بر آیات و احادیثی که شمول و گستردگی دین را بیان می‌دارد، قلمرو فقه را استخراج کنیم.

بیش از سه دسته آیه و متجاوز از ده‌ها حدیث مورد استناد قرار گرفته است. بر اساس

۱- مجموعه آثار کنگره نقش زمان و مکان در اجتهاد، ج ۱۰، ص ۲۵۸، مقاله «جامعیت از نظر قرآن کریم»،

حسین غفاری و ص ۲۳۸ به بعد.

این آیات و احادیث جامعیت دین به اثبات رسیده است.^۱

۳- بررسی موضوعات قرآنی و حدیثی

یعنی با بررسی موضوعاتی که در قرآن و احادیث به کار رفته، دایره و حوزه فقه را مشخص سازیم. مثلاً در آیات قرآن، سیاست، اقتصاد، حقوق، عبادات، احکام، معاملات، روابط خانوادگی و ده‌ها موضوع دیگر وجود دارد. همچنین در لایه‌لای احادیث موضوعات و مسائل فراوانی مطرح شده است. از بررسی این‌ها می‌توان دایره و قلمرو فقه را به دست آورد.

برخی این راه را در اثبات جامعیت پیشنهاد کرده‌اند^۲، لیکن نسبت به قلمرو فقه هم قابل طرح است.

۴- ادله عقلی

برخی برای اثبات جامعیت، به قاعده لطف و حکمت الهی تمسک جسته‌اند. مثلاً گفته‌اند:

«... چون علم بشر محدود است، خصوصاً این که کیفیت رابطه بین اعمال و رفتار این دنیا با جهان دیگر و ابدیت به وسیله خود انسان، قابل شناخت نیست و سعادت واقعی انسان هم در واقع با همین اعمال تحقق پیدا می‌کند، به حکم حکمت الهی بر خداوند است که تمام احتیاجات انسان را از طریق وحی در اختیار او قرار دهد، در غیر این صورت نقص غرض نموده است.»^۳

و گاه از طریق خاتمیت به اثبات جامعیت پرداخته‌اند. آنان چنین می‌گویند که بشر بی‌نیاز از وحی نیست؛ براین اساس باید خصوصیتی در پیامبر خاتم باشد که نیاز به تجدید نبوت و شریعت نیست. قدر متیقن از این عوامل، جامعیت و کامل بودن است. اگر

۱- همان، صص ۱۰۶-۱۱۸ و صص ۲۳۹-۲۵۵.

۲- همان، ص ۲۳۸.

۳- همان، صص ۲۸۲-۲۸۳. و ر.ک: صص ۱۱۸-۱۱۹.

کسی بگوید قرآن نسبت به رهنمودها و راهنمایی‌ها جامع و کامل نیست، لازم می‌آید که بعداً قوانین و مقرراتی بیاید که قوانین پیشین را نسخ و یا تکمیل کند و این با خاتمیت منافات دارد.^۱

۵- واژه‌های قرآنی

ممکن است راه دیگری نیز برای استدلال طرح شود. بدین گونه که در قرآن واژه‌های دین، شریعت، ملت و منہاج به کار رفته است. از تحلیل کاربرد آن در قرآن می‌توان به حدود و قلمرو شریعت نیز دست یافت.

در قرآن واژه منہاج یک مرتبه، شریعت و مشتقات آن پنج بار، و ملت پانزده بار و دین بیش از نود مرتبه استعمال شده است. مطالعه و تدبر در این آیات و تفاوت این واژگان در فرهنگ قرآنی می‌تواند تا اندازه‌ای بیانگر حوزه فقه و شریعت باشد.

این گزارشی بود از انواع استدلال‌هایی که در این زمینه می‌تواند مفید باشد. روشن است که این پنج طریق، مطالعه و تأمل جدی را می‌طلبد تا نخست درستی و نادرستی آن‌ها معلوم شود و در رتبه بعد حدود نتایج حاصل از آن به دست آید.

بالندگی مسأله «قلمرو فقه» در گرو مطالعه و تحقیق فرزنانگان و دانشوران حوزوی است. و این مقاله را می‌توان گام و بابی در این راستا، تلقی کرد.

۲. فقه حکومتی*

یک. طرح مسأله

اگر بپذیریم که مهم‌ترین ویژگی مباحث فلسفه فقه، ناظر بودن به تمامیت فقه است. «فقه حکومتی» هم یکی از مباحث اصلی و جدی در حوزه فلسفه فقه خواهد بود. به تعبیر دیگر، فقه حکومتی بخشی از فقه نیست بلکه وصفی برای تمام مباحث فقهی است. از این رو می‌توان آن را مسأله‌ای فرافقه‌ای دانست و در حیطه فلسفه فقه جای داد.

تتبع در کتاب‌های فقهی و تأمل در اندیشه فقیهان این واقعیت را نشان می‌دهد که نگرش به فقه، دوگونه است، یا دوگونه انتظار از فقه وجود دارد. در یک نگاه، فقیه در صدد است تا وظایف افراد مسلمان را روشن کند و مشکلاتی را که در مسیر اجرای احکام پیش می‌آید مرتفع سازد؛ و به تعبیر دیگر، مکلفان را در دین‌داری و شریعت‌داری یاری رساند. با این نگاه، طرح مسأله‌ها، مثال‌ها، تقسیم‌بندی‌ها و... در راستای تحقق همان آرمان قرار می‌گیرد.

در کنار این نگاه، نگاه دیگری هم هست مبنی بر این که افراد به جز هویت فردی‌شان، - که موضوع برخی از احکام است - هویتی جمعی به نام جامعه نیز دارند که این هویت جمعی نیز موضوع احکامی است و فقیه می‌بایست دو نوع موضوع را بشناسد و احکام هر یک را روشن سازد، آن هم نه جدا از یکدیگر؛ بلکه این دو هویت جدایی ناپذیرند و تفکیک این دو، خود زمینه‌کشیده شدن به نگاه اول را فراهم می‌سازد.

* این مقاله در مجله نقد و نظر، سال سوم، شماره ۳ (مسلسل ۱۲)، پاییز ۱۳۷۶، صص ۱۴۱-۱۶۶ منتشر

با این نگاه نیز مباحث، مسائل و مثل‌ها به گونه‌ای دیگر خواهد بود.

اگر پذیرفتیم که در گذشته فقه چنین نگاه‌هایی وجود داشته یا بپذیریم که می‌تواند وجود پیدا کند، آن وقت مسأله‌ای به نام «فقه حکومتی» در برابر «فقه فردی» معنا می‌یابد. «فقه حکومتی» اصطلاحی برای نگاه دوم است، چنان که می‌توان از نگاه اول به «فقه فردی» یاد کرد.

اینک که مراد از فقه حکومتی، به اجمال روشن شد، شایسته است تناسب و تغایر این واژه با واژگانی چون: فقه سیاسی، فقه الخلافة، فقه الحکومة، فقه پویا، فقه حاکم و فقه اجتماعی^۱ روشن شود، تا زمینه برخی لغزش‌ها از میان برود.

به گمان ما، سه واژه اول (فقه سیاسی، فقه الخلافة، فقه الحکومة) قریب المعنا هستند و به بخشی از فقه که مسائل حکومتی را مورد بحث قرار می‌دهد، اطلاق می‌شوند. بدین جهت اصطلاحات مقابل این‌ها، بخش‌های دیگر فقه چون فقه جنایی، فقه مدنی، و فقه عبادی^۲ یا فقه السوق، فقه الجنس، فقه الاسرة، فقه العلاقات^۳ و... خواهد بود.

شاهد این امر آن است که در تقسیم‌بندی علوم اسلامی فقه سیاسی در رده‌بندی‌ها قرار می‌گرفته است.^۴ و نیز رساله‌های خاصی در این زمینه در گذشته و حال تألیف شده

۱- در این زمینه ر.ک: کتاب‌هایی چون: فقه سیاسی، عباس علی عمیدزنجانی، ۳ ج؛ فقه سیاسی اسلام، ابوالفضل شکوری، ۲ ج؛ فقه الخلافة و تطورها، عبدالرزاق احمد السنهوری؛ فقه الحکومة الاسلامیة، توفیق محمد الشاوی؛ من الفقه الیاسی فی الاسلام، محمد صالح جعفر الظالمی. و مقالاتی چون: «الفقه الیاسی عند المسلمین»، مجله الازهر، مجلد بیست و دوم، جزء ۵-۷؛ «الفقه الیاسی عند المسلمین»، رسالة الاسلام، س ۱، ش ۲؛ «فقه سیاسی اسلامی»، مکتب اسلام، ص ۲۳، ش ۲، ۳، ۹، ۱۰.

۲- ر.ک: فقه سیاسی، ج ۲، ص ۳۸.

۳- ر.ک: فقه الحیة، حوار مع السید محمد حسین فضل الله (اول: مؤسسة المعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۷ق - ۱۹۹۷م).

۴- ر.ک: حکومت اسلامی، ش ۱، ص ۲۲۲، جایگاه مباحث سیاسی در طبقه‌بندی علوم اسلامی،

است.^۱

از این رو، این اصطلاحات هیچ تناسبی با فقه حکومتی ندارد. چرا که فقه حکومتی وصف محیط بر فقه است و فقه سیاسی و الفاظ دیگر جزئی از فقه؛ گر چه بعضی مرتکب این خلط شده و آن‌ها را یکی انگاشته‌اند.^۲

واژه فقه پویا که در برابر فقه سنتی به کار می‌رود، اصطلاحی نو پیداست که در سال‌های پس از پیروزی انقلاب مطرح شد و تعریف روشنی از آن نشده است. ولی بر اساس برخی اظهار نظرها چون:

سنتی بودن و یا پویا بودن، و به تعبیر بهتر متطور بودن، دو خاصیت فقاقت و اجتهاد است نه فقه... حاصل این که وصف پویایی به معنای فعال بودن و پاسخ‌گو بودن اجتهاد شرعی و سنتی است... و همین فقه از آن جهت پویا و متطور است که همواره باید پاسخ‌گوی مسائل جدید و عهده‌دار تجزیه و ترکیب آن‌ها باشد.^۳

معنای مثبت اصطلاح پویایی فقه عبارت است از ضرورت اشراف فقیه به ابعاد مختلف موضوعات مستحدثه و استنباط احکام شریعت به وسیله عناصر علمی و متقن از منابع اصیل و معتبر.^۴

می‌توان نتیجه گرفت که فقه پویا مرادف فقه حکومتی نیست، بلکه نسبت میان آن دو، عموم من وجه است. زیرا فقه پویا پاسخ‌گو به مسائل جدید و نو پیداست. خواه با نگاه فردی یا جمعی؛ و شاهد این امر آن است که برخی از مفسران فقه پویا تصریح کرده‌اند که تمامی فقهای امامیه چنین بوده‌اند، یعنی به مسائل جدید پاسخ گفته‌اند.^۵ اما فقه حکومتی نگاهی دیگر است؛ صرف پاسخ‌گویی نیست، بلکه نوع پاسخ‌گویی

۱- ر.ک: فقه هزار و چهار صد ساله، ص ۱۴۴.

۲- مجله اندیشه حوزه، ش ۱، ص ۶۱.

۳- کیهان اندیشه، ش ۲۲، صص ۱۳-۱۵، گفت‌وگو با علی عابدی شاهرودی.

۴- همان، ص ۲۰، گفت‌وگو با ابراهیم جئاتی.

۵- همان، ص ۱۵، گفت‌وگو با علی عابدی شاهرودی.

منظور است، خواه مسأله مستحدث باشد یا کهنه. بنابراین در فقه حکومتی نوع پاسخ‌گویی به مسائل جدید و کهنه مراد است، و در فقه پویا صرف پاسخ‌گویی به مسائل جدید بر اساس ادله معتبر و منابع اصیل.

اما دو اصطلاح دیگر (فقه حاکم و فقه اجتماعی) قرابتی معنایی با اصطلاح مورد نظر این نوشتار دارند و اصطلاح مقابل آن‌ها می‌تواند فقه فردی باشد.

حال که تا اندازه‌ای موضوع نوشتار روشن شد و واژگان مشابه آن معرفی گشت اشاره‌ای به تاریخچه طرح این موضوع به عنوان یک مسأله علمی، سودمند است.

در میان اندیشمندان شیعی، نخست شهید سید محمد باقر صدر (م ۱۴۰۰ ق - ۱۳۵۹ ش) آن را مطرح ساخت. وی در ضمن بیان اهداف حرکت اجتهاد، دو مجال برای تطبیق نظریه اسلامی در زندگی بیان می‌دارد؛ یکی در مجال زندگی فردی و دیگری در مجال زندگی اجتماعی و جمعی.^۱

وی بیان می‌دارد که اجتهاد گر چه باید هر دو مجال را دنبال کند، اما در سیر تاریخی چنین نبوده و وجهه غالب اجتهاد، مجال تطبیق بر زندگی فردی بوده است.^۲

شهید مطهری انزوای بحث عدل و اصل عدالت اجتماعی را سبب رکود تفکر اجتماعی فقها و کنار ماندن فقه از فلسفه اجتماعی می‌داند:

... این که بحث عدل را پیش آوردیم برای این بود که تأثیر بحث عدل را در تفسیر اصل عدالت اجتماعی بیان کرده باشیم و دیگر این که انکار اصل عدل و تأثیرش کم و بیش در افکار، مانع شده که فلسفه اجتماعی اسلام رشد کند و بر مبنای عقلی و علمی قرار بگیرد و راهنمای فقه قرار بگیرد، فقهی به وجود آمد غیر متناسب با سایر اصول اسلام و بدون اصول

۱- ر.ک: فقه حاکم، علی اکبر نوایی، اندیشه حوزه، شماره‌های ۱، ۲، ۳؛ «الفقه الفردی و الاجتماعي فی

مسألة الشَّعْرِ»، طالب الشعير، الفكر الجديد، سال سوم، ش ۱۰، صص ۲۳۸ - ۲۵۸.

۲- دائرة المعارف الإسلامية الشَّيْخِيَّة، ج ۳، ص ۳۲ (ببیروت، ۱۳۹۲ ق - ۱۹۷۲ م). این مقاله توسط آقای

علی اکبر ثبوت در مجموعه‌ای به نام «همراه با تحول اجتهاد» و نیز در مجله فقه اهل بیت، ش ۱، صص ۳۳ -

۴۲ به فارسی برگردانده شده است. همچنین متن عربی آن در کتاب الاجتهاد و الحیاة، صص ۱۵۲ - ۱۵۹ به

چاپ رسیده است.

و مبانی و بدون فلسفه اجتماعی، اگر حریت و آزادی فکر باقی بود و موضوع تفوق اصحاب سنت بر اهل عدل پیش نمی‌آید و بر شیعه هم مصیبت اخباری‌گری نرسیده بود ما حالا فلسفه اجتماعی مدونی داشتیم و فقه ما بر این اصل بنا شده بود و دچار تضادها و بن‌بست‌های کنونی نبودیم.

اصل عدالت اجتماعی با همه اهمیت آن در فقه ما مورد غفلت واقع شده است و در حالی که از آیاتی چون بالوالدین احساناً و اوفوا بالعقود عموماتی در فقه به دست آمده است ولی با این همه تأکیدی که در قرآن کریم بر روی مسئله عدالت اجتماعی دارد مع هذا یک قاعده و اصل عام در فقه از آن استنباط نشده و این مطلب سبب رکود تفکر اجتماعی فقهای ما گردیده است.^۱

مرحوم آیه‌الله بروجردی نیز سخنی دارند که می‌توان از آن این نکته را استفاده کرد:
... لایقی شک لمن تتبع قوانین الاسلام و ضوابطه فی انه دین سیاسی اجتماعی و لیست احکامه مقصورة علی العبادات المحضة المشرعة لتکمیل الافراد و تضمین سعادة الاخرة فقط، بل یكون اکثر احکامه مرتبطة بسياسة المدن و تنظیم الاجتماع.^۲

هر آن کس که در قوانین اسلام و قواعد آن تتبع کند خواهد دانست که اسلام دینی سیاسی - اجتماعی است و دستورات آن، منحصر به عبادات شرعی برای تکامل افراد و سعادت آخرت نمی‌باشد، بلکه بسیاری از احکام آن مرتبط با اداره جامعه و تنظیم اجتماع است.

محمد مهدی شمس‌الدین می‌گوید:

ان الفقها (رض) و الاصولیین القدماء، انطلقوا فی تعاملهم مع القرآن باعتبارہ مصدراً للتشريع من خلل او ضيق فی الرؤية المنهجية جعلتهم یرون فقط آیات الاحکام

۱- بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، صص ۲۶-۲۷ (اول: حکمت، تهران، ۱۴۰۳ق).

۲- البدر الزاهر، ص ۵۲. (دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۲).

المباشرة التى يتعاطونها و هى مايتصل بفقہ الافراد، عبادات الفرد، تجارة الفرد، جريمة الفرد، الاسرة، لاعرف لماذا غفلوا عن البعد التشريعى للمجتمع و للامة فى المجال السياسى و التنظيمى و للعلاقات الداخلية فى المجتمع و علاقات المجتمع مع المجتمعات الاخرى غير المسلمة لا ادرى و لعل بداية عصر التدوين الفقہى صادفت الانفصال الكامل بين القيادة السياسية للمسلمين و بين الجانب التشريعى للمسلمين.^۱

برخورد فقیهان و اصولیان پیشین با قرآن به عنوان یکی از مصادر تشریع با کاستی و نقص در روش مواجهه بود. زیرا آیات الاحکام را فقط آن چه می دانستند که مربوط به فقه فردی بود، عبادات فرد، تجارت فرد، جرمه فرد و خانواده.

نمی دانم چرا از بعد تشریعی جامعه و امت در قلمروهای سیاسی، قانون گذاری و روابط داخلی و خارجی غفلت داشتند. شاید شروع دوره تدوین فقه مصادف بود با جدایی کامل رهبری سیاسی مسلمانان از رهبری دینی و فقہی آنان.

امام خمینی در دو دهه اخیر بیشترین سهم را در طرح این مسأله داشت؛ ایشان در درس های نجف یکی از ادله اثبات حکومت دینی را ماهیت اجتماعی قوانین اسلامی ذکر می کند.^۲ و نیز پس از انقلاب در موارد عدیده ای آن را گوشزد کرده که به چند نمونه اشاره می شود:

۱. در مسأله طلاق حاکم آن جا که زندگی با عسر و حرج مواجه است و شوهر راضی به طلاق زن نیست، فرمود:

طریق احتیاط آن است که زوج را با نصیحت و الا با الزام و ادار به طلاق نمایند و در صورت میسر نشدن به اذن حاکم شرع طلاق داده شود و اگر جرأت بود مطلب دیگر بود که آسان تر

است.^۳

۱- الاجتهاد و الحیة، ص ۱۲ (دوم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۷ ق - ۱۹۹۷ م).

۲- ولایت فقیه، ص ۳۲ (چاپ قبل از انقلاب).

۳- مجموعه نظریات شورای نگهبان، حسین مهرپور، ص ۳۰۱ (اول: کیهان، تهران، ۱۳۷۱).

۲. در توصیه به فقهای شورای نگهبان برای حل مشکلات نظام چنین نوشت:

تذکری پدرا نه به اعضای عزیز شورای نگهبان می‌دهم که خودشان قبل از این گیرها، مصلحت نظام را در نظر بگیرند، چرا که یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌هاست. حکومت، فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند و این بحث‌های طلبگی مدارس که در چارچوب تئوری‌هاست نه تنها قابل حل نیست که ما را به بن بست‌هایی می‌کشاند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی است.^۱

۳. مسائلی را که در نامه به آقای انصاری جزء مسائل مورد ابتلای حکومت و مردم قلمداد کرده و وظیفه فقها را بحث و بررسی پیرامون آن دانسته‌اند نیز گویای این امر است. بعضی از موارد مذکور در نامه عبارت است از:

... مالکیت و محدوده آن، زمین و اقسام آن، انفال و ثروت‌های عمومی، ارز و پول و بانک‌داری، مالیات، حفظ محیط زیست، معضلات طبی، کنترل جمعیت، معادن زیرزمینی و رو زمینی، نقش زن، حدود آزادی فردی و اجتماعی و....^۲

ایشان هم چنین تعبیر «حکومت فلسفه عملی فقه» را خطاب به مراجع و روحانیان بازگو می‌کند:

حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.^۳

۱- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۶۱.

۲- همان، صص ۴۶-۴۷.

۳- همان، ج ۲۱، ص ۹۸.

می‌توان گفت تمام کسانی که دغدغه انطباق شریعت با اوضاع و احوال زندگی و تغییرات آن را در ذهن داشته و در پی راه حل برای آن بودند به نوعی دیدگاه فقه حکومتی داشتند.

برای نمونه، علامه طباطبایی^۱ و محمد جواد مغنیه^۲ که تئوری تقسیم احکام به ثابت و متغیر را برای حفظ پویایی شریعت می‌پذیرند، در تاریخچه مسأله فقه حکومتی جای می‌گیرند. از عالمان و اندیشمندان سنی نیز می‌توان از شیخ محمد عبده^۳ (۱۲۶۶-۱۳۲۳/۱۸۴۹-۱۹۰۵م) یاد کرد که برای تطبیق شریعت بر اوضاع و احوال جهان امروز، در اصل مصلحت و تلفیق را پیشنهاد می‌کند.

به هر حال می‌توان گفت فقه حکومتی دغدغه ذهنی بسیاری از فقها و اندیشمندان معاصر جهان اسلام است؛ لیک به عنوان یک مسأله علمی، از حدود و ثغور آن، مسائل و مباحث اش، و مبانی و پیش فرض‌هایش، بحثی صورت نگرفته است. به عقیده ما:

«فقه حکومتی وصفی فراگیر و محیط برای تمامی بخش‌های فقه (عبادی، اجتماعی، فردی و...) است، که بر برداشت و تلقی خاص از دین و شریعت استوار است و با نشانه‌هایی از این قبیل شناخته می‌شود:

۱. حکومت می‌تواند بدون مشقت آن را در هر عصر و زمان به اجرا درآورد.
 ۲. مصالح تمامی افراد جامعه در آن منظور شده است.
 ۳. تخصیص و استثنا در احکام و قوانین اندک است.
 ۴. با تحولات زندگی انطباق و هماهنگی دارد.
 ۵. توسل به احکام ثانوی یگانه راه انطباق با تحولات زندگی در آن نیست.
- و اجرای آن به تحقق عدالت اجتماعی که از هدف‌های عالی دین است می‌انجامد.»
- شاهد این که فقه حکومتی و فردی برابر فقه عبادی و غیر عبادی نیست، آن که مسائل

۱- بررسی‌های اسلامی، ج ۱، صص ۱۸۰-۱۸۱ (دفتر تبلیغات اسلامی، قم).

۲- الاسلام بنظرة عصرية، صص ۹۴ - ۹۶ (چهارم: دارالتیاریت الجدید - دارالجواد، بیروت، ۱۴۱۱ق).

۳- سیری در اندیشه سیاسی عرب، صص ۱۴۰-۱۴۱ (امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۰).

عبادی و شخصی فقهی نیز در بسیاری از اوقات جنبه اجتماعی و حکومتی پیدا می‌کند. ذکر چند نمونه می‌تواند گویای این ادعا باشد:

۱. روزه از مباحث عبادی و شخصی است و یکی از مفطرات روزه، خوردن و آشامیدن است. برخی از فقها معتقدند که دود سیگار اگر از حلق پایین نرود مبطل روزه نیست،^۱ بر این اساس مقلدان این مجتهد به راحتی در ملا عام مبادرت به کشیدن سیگار می‌کنند، در حالی که سایر مقلدان آن را مبطل می‌دانند. حال آیا در ملا عام تظاهر به سیگار کشیدن روزه خواری محسوب می‌شود یا نه؟ و آیا حکومت می‌تواند از آن منع کند یا خیر؟

۲. در حرمت موسیقی جای تردید نیست، لیک در تعریف موسیقی اختلاف نظر شدید میان فقها وجود دارد. برخی دایره‌ای وسیع برای آن دیده و برخی از فقها دایره‌اش را ضیق کرده‌اند.^۲

در حال حاضر از رسانه‌های عمومی آواها و نواهایی پخش می‌شود که طبق برخی فتواها موسیقی است و حرام. آیا حکومت نباید پخش کند، یا افراد باید از استماع آن خودداری کنند؟ و اگر افراد یک خانواده مقلد چند مرجع هستند که برخی تجویز می‌کنند و برخی منع، چه باید بکنند؟^۳

۳. اختلاف دیدگاه‌ها نسبت به مطاف نیز می‌تواند با این نگاه مرتبط باشد.^۴ همچنین می‌توان گفت حلیت و حرمت ذبیحه اهل کتاب، طهارت و نجاست کفار، و مسائل بسیار دیگر که در نظر بدوی و سطحی، فردی است می‌تواند از دو زاویه و با دو نگاه مورد تجزیه و تحلیل فقهی قرار گیرد. بنابراین نمی‌توان تقسیم‌بندی عبادی و غیرعبادی را جایگزین فقه حکومتی و فردی کرد.

نکته‌ای که باید بر آن تأکید داشت این است که انزوای فقه حکومتی به عاملی

۱- فتوای برخی مراجع.

۲- ر.ک: منیة السائل، آیة‌الله خونی، ص ۱۸۰ (دوم: دارالمجتبی، قم، ۱۴۱۲ق - ۱۹۹۱م).

۳- مناسک حج، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، صص ۲۱۷-۲۱۸ (اول: مشعر،

تاریخی، و نه فکری، برمی‌گردد. بدین معنا که فتور و ضعف و سستی در اندیشه فقهی شیعه نبود که چنین وضعی را پدید آورد و گر نه در دوران معاصر هم نمی‌توانست خود را از آن بگند؛ بلکه عامل تاریخی یعنی انزوا و برکنار بودن از قدرت و حکومت، این امر را سبب شده بود.

بر این مطلب بسیاری از اندیشمندان شیعی تأکید داشته‌اند. شهید صدر می‌گوید:

و من الناحية النظرية و ان كانت تستهدف كلا مجالي التطبيق لانها سواء فى حساب العقيدة ولكنها فى خطها التاريخى الذى عاشته على الصعيد الشيعى كانت تتجه فى هدفها على الاكثر نحو المجال الاول فحسب.^۱

از جهت نظری گر چه زمینه فردی و اجتماعی را دنبال می‌کند، چرا که از نظر اعتقادی تفاوتی ندارند، اما اجتهاد شیعی در مسیر تاریخ تنها جنبه فردی را دنبال کرده است.

محمد مهدی شمس الدین هم معتقد است:

و اعتقدان السبب فى تقصير الفكر الشيعى الفقهى و الاصولى عن ولوج هذا الحقل فى مجالات الاستنباط بينما كان موضع اهتمام كبير من المذاهب الاخرى بحيث يعتبر احد اركان منهج الاستنباط فى المناهج الاخرى، هو سبب تاريخى و ليس فكرياً... هو لا يرجع اختلال فکرى و انما الى ظرف تاريخى.^۲

گمان می‌کنم، راز کناره‌گیری تفکر فقهی و اصولی شیعه از مجال اجتماعی، امری تاریخی باشد و نه فکری... این امر به اختلال در نظام فکری شیعه مربوط نیست، بلکه به شرایط تاریخی باز می‌گردد.

دو. دامنه فقه حکومتی

با توجه به تعریفی که از فقه حکومتی ارائه شد و اجمالاً به نوعی نگاه و تلقی از فقه معنا

۱- دائرة المعارف الاسلامية الشيعية، ج ۳، ص ۳۲.

۲- الاجتهاد والحياة، ص ۲۴.

شد، می‌توان با پیش کشیدن این موضوع در تبیین بهتر آن کوشید. در این مرحله از بحث، فقه حکومتی را با مقابلش که آن را فقه فردی نام نهادیم در عرصه‌های مختلف مقایسه می‌کنیم و تأثیر این دو نگاه را باز می‌گوییم. ضمن این مقایسه، نقادی‌ای از روند تاریخی فقه فردی صورت می‌پذیرد و تصویری از فقه مطلوب ارائه می‌شود. فقه حکومتی و فردی می‌تواند در عرصه‌های مختلف اثرگذار باشد:

الف. شیوه استنباط

شیوه استنباط احکام از منابع شرعی و بیان آن، می‌تواند عرصه‌ای برای تجلی و بروز این دو نگاه به فقه باشد. در این جا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. موارد دیه را فقها در شش مورد بدین ترتیب ذکر کرده‌اند: صد شتر، دویست گاو، هزار گوسفند، دویست حُله، هزار دینار، ده هزار درهم.

فقها می‌گویند این شش مورد تخییری است و جانی می‌تواند یکی را برگزیند.^۱ می‌دانیم که تفاوت ارزش این موارد بسیار است؛ بدین صورت که خرید حله یا تهیه درهم همیشه کم هزینه‌تر از پرداخت دینار است. با وصف این، چگونه جانی بیش‌تر را انتخاب می‌کند، و این فتوا و استنباط چه نقشی دارد؟ آیا این نوعی نگاه فردی نیست؟ آیا آن چه امروزه در جمهوری اسلامی ایران از سوی قوه قضائیه به عنوان نرخ واحد اعلام می‌شود به نوعی مغایر با نگاه اول نمی‌باشد؟

۲. ربا یکی از محرمات شرعی است که تردیدی در آن نیست و ربای قرضی رایج‌ترین نوع ربا در جوامع انسانی است. تجویز حيله در ربا که مشکل افراد مسلمان را حل می‌کند، بر نوعی نگاه فردی استوار است.

شهید سید محمد باقر صدر تجویز حيله در ربا را یکی از آثار نظریه فردگرایانه در فقه می‌داند.^۲ و در مقابل، آنان که هرگونه حيله‌ای را در ربا حرام می‌دانند و معتقدند که ربا یک بلای اقتصادی برای جامعه انسانی است و حيله بردار نیست، نگاهی دیگر دارند که ما آن را نگاه فقه حکومتی نام می‌نهیم.

۱- تحریر الوسیله، ج ۲، صص ۴، ۵، ۱۲، ۵۵۴ - ۵۵۵.

۲- دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج ۳، ص ۳۳.

۳. قاعده‌ی لاضرر یکی از قواعد اساسی در فقه اسلامی است. بر اساس این قاعده هر حکم اسلامی که سبب ضرر باشد تشریع نشده یا فعلیت نمی‌یابد. بسیاری از فقها اشکال کرده‌اند که بسیاری از احکام اسلامی چون زکات، جهاد، قصاص و دیات، متضمن ضررند، پس چگونه اسلام آن را تشریع کرده است. آن‌گاه در صدد توجیه و رفع اشکال برآمده‌اند.

به نظر می‌رسد این احکام را مغایر با قاعده‌ی لاضرر دیدن، از نوعی نگاه فردی نشأت گرفته است؛ وگرنه چنان چه این تصور از احکام اسلامی در ذهن فقیه شکل گیرد که رسالت شریعت اداره‌ی فرد به عنوان جزئی از جامعه است، وجود جهاد و زکات و... ضرری نیست تا با قاعده‌ی لاضرر مغایر تلقی شود.^۱

۴. تجویز احتیاط‌های فراوان هم، نشأت گرفته از نگاه فردی است. آنان که در رد دلیل انسداد در علم اصول، وجوب احتیاط را مقدم بر اتخاذ ظنّ مطلق می‌دانند و تا مرحله‌ی عسر و حرج، احتیاط را واجب می‌انگارند،^۲ از این دست می‌باشند.^۳ برخی اندیشمندان گفته‌اند:

... بل ادى هذا الى ظاهرة موجودة فى فقه الشيعة بدرجة غير مسوغة و تنبئ باحد مظاهر الخلل المنهجى او القصور المنهجى وهى ظاهرة الاحتياطات فى مقام الفتوى... و المكلف محكوم بالعمل بالاحتياط فى نسبة عالية جداً من الفروع الفقهية فى احكام الافراد... و هذا الامر يتلائم مع العبادات و لا يتلائم مع الفقه العام.^۴

احتیاط‌های بسیار در فقه شیعه به بیش از نصاب قابل قبول رسیده است و این نشانگر نوعی خلل در منهج و روش است... مکلف محکوم به رعایت احتیاط در فروع فقهی بسیار

۱- همان، ج ۳، ص ۳۳.

۲- همان.

۳- در این زمینه رک: کیهان اندیشه، ش ۳۷، صص ۳۵-۶۰، مقاله‌های «برخی مبانی احتیاط‌ها در کتاب‌های فقهی»، رضا استادی، «احتیاط در احتیاط»، محمد ابراهیم جناتی.

۴- الاجتهاد و الحیاة، ص ۲۵.

است و این با عبادات سازگاری دارد، اما در فقه عام خیر.

شهید مصطفی خمینی در این زمینه گفته است:

نباید از نظر دور داشت که بستن باب احتیاط، گشودن باب خیرات و برکات است. با احتیاط، قوا از رشد بازمانده و فرصت‌ها ضایع می‌گردد. فقیه واقعی آن است که بداند اسلام دین سهل و مسامحه است؛ همان گونه که در حدیث آمده: انی بعثت علی الشریعة السهلة المسحة.^۱

۵. تجویز استفاده از معادن رو زمینی برای افراد و اشخاص نیز می‌تواند مورد دیگری برای این بحث باشد. آیا امروزه می‌توان استخراج معدن‌های سنگ، نمک، گچ، را به افراد واگذار کرد؟^۲

۶. فتوا دادن به این که تخی در کوچه و خیابان اشکالی ندارد، مگر این که ملک غیر باشد، نیز یکی دیگر از نمونه‌هاست.^۳

۷. قانون کار با آن چه در کتاب الاجاره، از کتب فقه، مطرح می‌شود متفاوت است. زیرا در قانون کار، کارفرما موظف به رعایت شروطی می‌شود که در کتاب الاجاره لازم الرعایه نیست.^۴

۸. اختیار کامل طلاق را به مرد سپردن با آن چه امروزه در عقدنامه‌ها، به عنوان شرایط ضمن عقد، به خورد مردان داده می‌شود نمونه‌ای دیگر است.

همچنین می‌توان به نمونه‌هایی دیگر به اجمال اشاره کرد که تحت تأثیر این دو دیدگاه پاسخ‌های متفاوت گرفته‌اند:

مواد مخدر، کنترل جمعیت، تعلیم و تربیت، حفظ محیط زیست، کندن درختان و از

۱- تحریرات فی الاصول، ج ۳، ص ۶۸۸.

۲- تحریر الوسیلة، ج ۲، صص ۳۲۰، ۳۲۲.

۳- العروة الوثقی، ج ۱، صص ۱۷۰، ۲۰۲.

۴- قانون کار، دادگستری جمهوری اسلامی ایران.

بین بردن جنگل‌ها، کشف دفینه‌ها در ملک شخصی، و... که در نگاه فردگرایانه محکوم به جواز است؛ ولی در نگاه دیگر ممکن است حرام یا واجب باشد.

ب. حذف مباحث اجتماعی از فقه

یکی دیگر از گستره‌های برخورد فقه فردی و حکومتی حذف و اضافه مباحث اجتماعی است. در بسیاری از رساله‌های عملیه مباحث امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، حکومت، حدود، قصاص، دیات، نماز جمعه... و جایگاهی ندارد. حتی برخی از کتاب‌های فقه استدلالی نیز از این عناوین تهی هستند.

اگر مباحث سیاسی در کتاب‌های فقهی موجود نیست یا پراکنده است، حاکی از یک نوع نگرش است. البته باید پذیرفت که این نگرش می‌تواند بر اثر جبر واقعیت‌های اجتماعی، از قبیل کنار بودن شیعه از قدرت و حکومت، باشد. لذا در دوره‌هایی که فقیهان به حکومت نزدیک شده‌اند یا، به تعبیر صحیح‌تر، حکومت‌ها خود را به فقیهان نزدیک ساخته‌اند، با اقبال گسترده فقها به مباحث فقه سیاسی مواجه می‌شویم؛ چنان‌چه در دوره صفویه مباحثی از قبیل نماز جمعه، خراج، مسائل آیین حکومت‌داری و اخلاق حاکمان، بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد.^۱ همچنین است پس از آن، در دوره قاجاریه و...^۲

به هر حال با این واقعیت تلخ در برخی دوره‌ها، و در پاره‌ای از مسائل برای همیشه، مواجه بوده‌ایم.

ج. طرح مسائل نادر

مسئله سازی و مسأله تراشی در فقه که برخی از فقیهان به دام آن افتاده‌اند، یکی دیگر از عرصه‌های ظهور تفکر فقه فردی است. به تعبیر دیگر، اینان با نگرش اجتماعی به تفریع فروع نپرداخته‌اند. اجتماع‌گریزی، اینان را به واقع‌گریزی کشانده و این امر سبب رویکرد به مسائل فرضی و تحقیق درباره مسائل موهوم شده است. نمونه‌هایی از این دست

۱- ر.ک: دین و سیاست در دوره صفویه، رسول جعفریان (اول: انصاریان، قم، ۱۳۷۰).

۲- ر.ک: رسائل مشروطیت - ۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت - (انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۴).

می‌تواند روشنگر باشد:

۱. در عروة الوثقی، فرعی این چنین آمده است:

إذا جف الوجه حين الشروع في اليد لكن بقيت الرطوبة في مسترسل اللحية او
الاطراف الخارجة عن الحد ففي كفايتها اشكال.^۱

اگر صورت هنگام شستن دستها خشک شود و لکن رطوبتی در مقدار خارج از متعارف
ریش، یا اطراف خارج از حد صورت باقی بماند، استفاده از این رطوبت برای مسح اشکال
دارد.

۲. مردی که دو زن دارد، اگر یکی از دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی
که فرزند عموی او شیر خورده به شوهر حرام نمی‌شود.^۲

۳. اگر بچه‌ای از پستان زن مرده‌ای شیر بخورد، چنین شیری موجب محرمیت
نمی‌شود.^۳

فرض‌های بسیاری که در مسائل شیر دادن، ارث خنثی، بیع فضولی، معاطات و... در
رساله‌های عملیه و کتاب‌های فقه استدلالی به چشم می‌خورد، نشان دهنده همان نگاه
فردی است.

د. دسته‌بندی ابواب فقهی

این دو نگاه در دسته‌بندی ابواب فقهی نیز مؤثر است. این که موضوع فقه، افعال مکلفین
است، متأثر از همین دیدگاه است و همین امر مبنای برخی تقسیم‌بندی‌ها در کتاب‌های
فقه قرار گرفته است. تقسیم‌بندی محقق حلّی که مشهورترین و رایج‌ترین است و مورد
قبول بسیاری واقع شده بر همین ذهنیت استوار است. وی فقه را به عبادات، عقود،
ایقاعات و احکام تقسیم کرده است. شهید اول در توجیه آن گفته است:

و وجه الحصر ان الحكم الشرعی اما ان تكون غايته الاخرة او الغرض الالهم منه

۱- الشیخ فی شرح العروة الوثقی، ج ۴، ص ۴۶۶، م ۲۷.

۲- توضیح المسائل (؟)، ص ۴۵۷، م ۲۴۸۸.

۳- همان، ص ۴۵۹، م ۲۵۰۰.

الدنيا والاول العبادات والثاني اما ان يحتاج الى عبارة او لا والثاني الاحكام والاول اما ان تكون العبارة من اثنين - تحقيقاً او تقديراً - او لا والاول العقود والثاني الايقاعات.^۱

وجه انحصار به چهار بخش عبارت است از آن که حکم یا غایتی اخروی دارد و یا غرض مهم‌تر آن دنیا است. بخش اول، عبادات است و قسم دوم یا به لفظ نیازمند است و یا نه. قسم دوم، احکام است. آن چه به لفظ نیاز دارد یا به عبارت دو نفر نیازمند است یا نه. قسم نخست عقود است و قسم دوم ايقاعات.

شهید مطهری در نقدی بر آن نگاشته‌اند:

... نیازمندی به صیغه یا بی‌نیاز بودن از آن و طرفینی بودن صیغه یا یک طرفی بودن آن ملاک تقسیم و جدا کردن قسمت‌ها و گروه‌گروه شدن باب‌های فقهی قرار داده است، در نتیجه نکاح و طلاق که مربوط می‌شوند به حقوق خانوادگی، یکی برقراری پیوند زناشویی است و دیگری گسسته شدن آن، در دو گروه قرار گرفته‌اند، فقط به دلیل این که یکی عقد است و دیگری ایقاع. همچنین اجاره و جعالة با همه نزدیکی ذاتی و ماهوی که با یکدیگر دارند، به دلیل این که یکی عقد است و دیگری ایقاع، از هم جدا شده‌اند سبق و رمایه به دلیل این که عقدند، از جهاد که به خاطر آن تشریع شده‌اند، جدا آمده‌اند. اقرار که از توابع کتاب قضا است در بخشی غیر از کتاب قضا واقع شده است.^۲

به نظر می‌رسد ایراد کلی همان نوع نگاه باشد. در این دوره‌های اخیر برخی تقسیم‌بندی‌های دیگر ارائه شده که در آن‌ها تا حدودی به این امر توجه شده که، یکی از آن‌ها تقسیمی است که شهید صدر مبنا قرار داده. وی ابواب فقهی را در چهار گروه جای می‌دهد:

۱. عبادات

۱- الفوائد و القواعد، ج ۱، ص ۳۰ (مکتبة المفید، قم).

۲- آشنایی با علوم اسلامی (دوره کامل)، ص ۳۴۲ (دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲).

۲. اموال (خصوصی و عمومی)

۳. سلوک و آداب شخصی

الف. آن چه مربوط به خانواده است مانند: ازدواج، طلاق و...

ب. آن چه به فرد تعلق دارد مانند: اطعمه و اشربه، ملابس، مساکن و...

۴. سلوک و آداب عمومی که به حکومت مربوط است، مانند: جهاد، قضا، شهادات، حدود و

۱...

طرح دیگری که شاید بتوان گفت در آن توجه به فقه حکومتی بیش تر نمایان است، طرح استاد عباسعلی عمیدزنجانی در کتاب فقه سیاسی است.

ایشان مباحث فقهی را در شش گروه بدین شرح حصر کرده است:

۱. قضایی (قضاء، شهادات)

۲. مدنی (عقود)

۳. خانواده (ازدواج، طلاق، ارث، وصیت)

۴. اقتصادی (مالکیت، اموال)

۵. عبادی (نماز، روزه، حج)

۶. سیاسی (حکومت، سیاست خارجی، جهاد، حقوق بین الملل).^۲

در تقسیم بندی های جدید اهل سنت توجه به این نکته به چشم می خورد. مانند

تقسیم بندی صبحی محمصانی، وهبه زحیلی، مصطفی احمد زرقاء.^۳

۱- الفتاوی الواضحة، ج ۱، صص ۹۹ و ۱۳۲ (هفتم: دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۱ ق - ۱۹۸۱ م).

۲- فقه سیاسی، ج ۲، ص ۳۸.

۳- مجله فقه اهل بیت، ش ۳، صص ۲۵۷-۲۵۸، «نگاهی به دسته بندی باب های فقهی»، یعقوب علی

هـ. اجتهاد و تقلید

مبحث اجتهاد و تقلید که آغازگر فقه است و بر تمامی مباحث فقهی اشراف دارد ارتباط وثیقی با این موضوع پیدا می‌کند. در این جا به بررسی تفکیکی این عنوان با موضوع بحث می‌پردازیم:

۱. اجتهاد

اجتهاد و فقاہت که به شیوه و کار فقیه اطلاق می‌شود از چند جهت با مسأله فقه حکومتی درگیر می‌شود.

۱-۱. علوم و دانش‌های لازم برای مجتهد. در کتاب‌های فقهی دانش‌ها و مبادی لازم برای اجتهاد را بدین شرح باز گفته‌اند.

شهید ثانی می‌گوید:

اجتهاد با مقدمات شش‌گانه حاصل می‌شود: کلام، اصول، نحو، تصریف، لغت عرب، شرایط ادله و اصول اربعه که عبارتند از: قرآن، سنت، اجماع و عقل.^۱

در کتاب التتقیح فی شرح العروة الوثقی پس از دانستن زبان عرب و قواعد عربیت، علم اصول و دانش رجال را مبنای اجتهاد می‌شمرد.^۲

مرحوم امام در الرسائل دانش‌های لازم برای مجتهد را چنین بر شمرده است:

دانستن فنون زبان عرب، انس با محاورات عرفی و فهم موضوعات عرفی، دانستن منطق، اصول فقه، علم رجال، شناخت کتاب و سنت، تکرار تفریع فروع بر اصول، فحوص و جست‌وجو از کلمات فقها، فحوص از فتاوای عامه.^۳

روشن است که مجتهد در فقه حکومتی، به جز این‌ها، به شناخت‌های دیگر هم نیازمند است. امام خمینی، خود در سال‌های آخر عمر وقتی از اجتهاد سخن رانند،

۱- شرح لمعه، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲- التتقیح، ج ۱، ص ۲۵.

۳- الرسائل، ج ۲، صص ۹۶-۹۹.

اجتهاد مصطلح را کافی ندانسته و علمیت به معنای خاص فقهی را نیز برای مدیریت جامعه مکفی ندانستند.^۱

استاد محمدرضا حکیمی می‌گوید:

به تعبیر دیگر مجتهد کسی است که جامعه انسانی منهای معصوم رابه او تحویل داده‌اند با آن همه تعهد و رسالت و این همه مسأله و واقعیت، در پهنه‌های حضور تکلیف و تنجز آن؛ با آن حال چنین شخصی چگونه باید باشد و در ارتباط با تحولات اعصار بشری چگونه باید آگاهی داشته باشد و بیندیشد.^۲

از این رو مبادی و علوم لازم برای مجتهد بسیار فراتر از دانش‌ها و مبادی معهود خواهد بود.

۲-۱. شرایط مجتهد. یکی از شرایطی که برای مجتهد ذکر می‌شود، و البته مورد اختلاف است، علمیت است. تفسیر علمیت با این دو نگاه، متفاوت خواهد بود. در یک نگاه علمیت با ازدیاد قوه و ملکه استنباط یا دانستن بیش‌تر احکام فقهی محقق می‌شود.^۳ اما در نگاه دیگر علمیت معنایی فراتر دارد: اعلم در احکام، موضوعات، واقعیت‌های زندگی جمعی، شناخت مصالح و مفاسد اجتماعی و...^۴

۳-۱. اجتهاد جمعی یا شورایی. گسترش دامنه مباحث فقهی و پیچیدگی موضوعات و مسائل زندگی ایجاب می‌کند که اجتهاد به صورت جمعی و گروهی صورت پذیرد؛ به‌ویژه در غیر مسائل عبادی که تغییر و تحول در موضوعات آن فراوان است. شهید مصطفی خمینی معتقد است:

در دوران ما باید توجه تام به مشارکت علمی داشت... تبادل نظر و مشارکت در آرای فقهی را

۱- صحیفه نور، ج ۲۱.

۲- آینه پژوهش، ش ۱۰، ص ۶۹.

۳- الدر الثمید، محمدحسن المرتضوی اللنگرودی، ج ۱، صص ۳۵۹-۳۶۳ (انصاریان، قم، ۱۴۱۲ق).

۴- صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، صص ۶۴۶، ۶۵۶.

۶۶۳ و ج ۳، صص ۱۲۵۱، ۱۲۵۴-۱۲۵۵ بیدارگران اقالیم قبله، صص ۱۲۹-۱۳۱.

بهای فراوان باید داد تا مردم گرفتار اختلاف و مفساد واقعی نشوند... بر این اساس حجیت فتوای فقیهان معاصر دچار اشکال است. به سبب همین عدم مشارکت و دوری از تبادل نظر می‌بینیم که برخی از فقها در طول زندگانی علمی خویش چقدر تبدل رأی دارند. بر این اساس، نشستن در گنج خانه و فتوا دادن بر اساس اندیشه‌های فردی با وجود مشکلات علمی عصر ما و معضلات فنی بسیار، روشی عقلایی نیست.^۱

۲. تقلید

باور به فقه حکومتی در تقلید و دایره آن اثر می‌گذارد. زیرا اگر چنین فقهی به صحنه عمل درآید و به عنوان قانون در جامعه اجرا شود تجویز تقلیدهای متعدد به نوعی تعارض منتهی می‌شود. وقتی قانون بانک داری اسلامی اجرا می‌شود و دولت صالح اسلامی آن را تنفیذ کرده و اجرا می‌کند، تقلید از کسانی که آن را تحریم می‌کنند چگونه خواهد بود؟ در عقدنامه‌ها مرد به زوجه‌اش وکالت می‌دهد که در مواردی به دادگاه رجوع و خود را مطلقه کند. این عقدنامه‌ها را تمام زن‌ها و مردها امضا می‌کنند، با این که طبق فتوای برخی فقها زن نمی‌تواند در مطلقه کردن خود وکیل شود.^۲

از این دست نمونه‌ها فراوان است. از این رو آیا می‌توان دایره تقلید را به امور عبادی محدود کرد یا نه؟ و اگر نه، چگونه با اجرای قوانین توسط حکومت اسلامی سازگار است.^۳

از سوی دیگر شهید سید محمد باقر صدر در مورد قانون‌گذاری در جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به پرسش گروهی می‌نویسد:

ان الشريعة الإسلامية هي مصدر التشريع بمعنى انها هي المصدر الذي يستمد منه الدستور و تشريع على ضوءه القوانين في الجمهورية الإسلامية و ذلك على النحو التالي:

اولاً: ان احكام الشريعة الثابتة بوضوح فقهی مطلق تعتبر بقدر صلتها بالحياة الاجتماعية

۱- تحریرات فی الاصول، ج ۲، ص ۵۲۴.

۲- شوابع الاسلام، ج ۲، ص ۱۹۸، (منشورات الاعلمی، تهران).

جزءاً ثابتاً فی الدستور سواء نص علیه صریحاً فی وثيقة الدستور اولاً.
ثانیاً: ان ای موقف للشریعة یشتمل علی اکثر من اجتهاد یمتثل لنطاق البدائل المتعددة من الاجتهاد دستورياً و یظل اختیار البديل المعین من هذه البدائل موكولاً الى السلطة التشريعية التي تمارسها الامة علی ضوء المصلحة العامة.^۱

شریعت اسلامی مصدر قانون گذاری است یعنی قانون از آن اخذ می شود و بر اساس آن قوانین جمهوری اسلامی تنظیم می شود، با این شیوه که:

۱. احکام شرعی ثابت که از وضوح مطلق بر خوردار است، جزء ثابت قانون خواهد بود.
۲. در هر حکمی که بیش از چند اجتهاد وجود دارد، قوه مقننه می تواند یکی از آن اجتهادها را برگزیند. این بخش، حوزه بدائل متعدده نام دارد.

این سخن تجویز اختیار هر یک از فتواها برای حکومت است. در آن صورت تقلید در آن زمینه ها بی معنا خواهد بود.

و. اصول فقه

تردیدی نیست که وضعیتی که علم اصول در حال حاضر دارد با نگرش فردی شکل گرفته است. این امر گذشته از ایرادهای دیگری است که بر علم اصول وارد است، چون: خلط مباحث اصول با فلسفه و کلام، و متورم شدن بعضی از مسائل کم فایده. چنان که از میرزا حبیب الله رشتی نقل شده است که:

درس آن مرحوم [میرزا حبیب الله رشتی] را اگر چه ندیده بودیم لیکن شنیده ایم که دوره اصول بر حسب تدریس آن مرحوم ششصد سال طول می کشید.^۲

و نیز گفته اند:

نقل است که میرزا حبیب الله رشتی چهارده سال درباره مقدمه واجب بحث کرد. پس از آن

۱- الاسلام بقود الحیاة، ص ۱۸.

۲- سیاحت شرق، آقاجفی قوچانی، صص ۱۸۳-۱۸۴ (دوم: امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲) و ص ۱۱۸ (نشر

حدیث، ۱۳۷۵).

گفت حال بینیم که این بحث چه فایده‌ای دارد. بحث را ادامه داد و نتیجه گرفت که این بحث فایده‌ای ندارد.^۱

از این ایرادها که بگذریم علم اصول متناسب با فقه فردی است. محمد مهدی شمس‌الدین گفته است:

... نحتاج كما ذكر الى ان تتعامل مع نظام العبادات بمنهج يختلف عن المنهج الذي تتعامل به مع تشريع الامور الوضعية في الفقه العام اي فقه الامة ككل و فقه المجتمع و علاقات المجتمع و فقه الافراد داخل المجتمع في علاقاتهم مع الدولة او مع الجماعات او مع بعضهم البعض و المبدأ الاساسي - الا ان يثبت خلاف ذلك بنص قاطع - انه لا يوجد تعبد في باب المعاملات العام يعنى في الفقه السياسى و التنظيمى و الاقتصادى و الاسروى و الاجتماعى، لا يوجد تعبد، لا بد ان نلتمس مقاصد الشريعة هنا.^۲

باید در نظام عبادات با شیوه‌ای متفاوت از شیوه تشريع قوانین در فقه عام و فقه الامة و فقه مجتمع و روابط بين المللى برخورد کرد، مگر خلاف آن ثابت شود. زیرا در باب معاملات عام، يعنى فقه سياسى، اقتصادى، [فقه] خانواده و جامعه تعبدى وجود ندارد؛ در این جا باید مقاصد شریعت ملاحظه گردد. ذکر چند نمونه می‌تواند مفید باشد:

۱. غور در مباحث اصول عملیه و مطلق دانستن آن و عدم تفکیک حوزه مسائل فردی

از اجتماعى، بدین معنا که اجرای براءت یا تخيير و استصحاب در حوزه مسائل اجتماعى که مصالح کلی‌تر را در بردارد، نشانی از نگاه فردی به فقه است.

۲. طرح مسأله شخصی بودن ظن یا نوعی بودن آن در اعتبار و حجیت امارات نیز از این

قبیل است.

۱- بعد اجتماعى اسلام، محمد اسفندیاری، ص ۲۰۱.

۲- الاجتهاد و الحیاة، ص ۲۲.

۳. ضابطه‌مند نبودن ظواهر، که در نتیجه، تشخیص آن قائم به فرد می‌شود و بخشی از اختلاف‌های فقهی بدان منتهی می‌شود، نیز یکی دیگر از این موارد است.

سه. به سوی فقه حکومتی

موفقیت فکری و اجرایی حکومت اسلامی در عرصه‌های مختلف، در گرو سامان یافتن فقه حکومتی است. اگر منظومه‌ای فقهی و تشریعی، که اصول و فروعش سازگار باشند و تئوری‌ها و روش‌ها و دستورالعمل‌هایش با یکدیگر همخوانی داشته باشند، شکل گیرد، بسیاری از بن‌بست‌ها از میان می‌رود. فاجعه زمانی است که بگوییم:

حکومت اسلامی برپایه فقه موجود در رساله‌های عملیه، خواسته مردم است.^۱

از این رو باید همه پراکنده‌گویی‌ها در این زمینه به یک نظام در باب فقه حکومتی منجر شود.

در این نوشتار تا این جا تصویری از دو نوع نگاه به فقه و دامنه تأثیرگذاری این دو نگاه به قلم آمد. نظام یافتن فقه حکومتی در گرو آن است که نخست مبانی آن روشن گردد و سپس اصلاحات لازم در فقه و دانش‌های وابسته بدان (دانش‌های مبنا) صورت پذیرد. در این جا به اجمال از این دو امر سخن می‌گوییم:

الف. مبانی فقه حکومتی

به جز مبانی عامی که فقه دارد، فقه حکومتی مبانی خاصی دارد که بدون باور به آن‌ها نمی‌توان به چنین فقهی دست یافت، که فهرست وار می‌توان آن‌ها را چنین بیان کرد:

۱. جاودانگی شریعت اسلامی؛
۲. پذیرش بُعد اجتماعی دین؛
۳. اعتقاد به شخصیت حکومتی و ولایی پیامبر (ص) و ائمه (ع)؛
۴. توجه شریعت به تحولات زندگی؛

۵. اصل اجتهاد.^۱

ب. اصلاحات

انجام اصلاحاتی در سه حوزه؛ دانش اصول، مسأله اجتهاد و تقلید، و قالب مباحث فقهی، از ضرورت‌های دست‌یابی به فقه حکومتی است.

۱. علم اصول

دانش اصول به عنوان وسیله و ابزاری برای فقاقت، قابل تجدید و اصلاح است. به تعبیر برخی از اندیشمندان، علم اصول نه کتاب است و نه سنت که ثابت و استوار باشد، بلکه: «هو وسیلة، اولاً: لتنظیم التفكير، من هنا علاقته بالمنطق، ثانياً: هو وسیلة لفهم اللغة العربية وآليات التعبير اللغوی و من هنا صلته بعلوم اللغة العربية، و هو ثالثاً: وسیلة لفهم المنطق الداخلي و العلاقات الداخلية للنص التشريعی فی الکتاب و السنة، و من هنا علاقته بالنص التشريعی، بالکتاب و السنة».^۲

علم اصول ابزاری است، اولاً برای تنظیم فکر و اندیشه، و لذا با منطق مرتبط است، ثانیاً برای فهم زبان عرب، و از این رو با علوم عربیه ربط دارد، و ثالثاً برای فهم نص کتاب و سنت، و از این جهت با قرآن و سنت سروکار دارد.

آن‌گاه همین نویسنده نقص علم اصول را خلط شدن با کلام و فلسفه دانسته است. از این رو مناہج بحث‌های فلسفی در آن رسوخ یافته و آن را معقّد ساخته است و از طرفی دیگر به سان کلام و فلسفه از ابزار بودن خارج گردیده، و خود غایت شده است.^۳ برخی دیگر از متفکران بر این باورند:

فی تصویری ان من الممكن جداً استحداث وسائل جديدة لفهم النص وفق التطورات العلمية فی فهم النص وقواعده.

۱- در مقاله «نگاهی تاریخی به مسأله فقه و زمان»، همین کتاب، ص ۶۳، توضیحی پیرامون برخی از

این مبانی ارائه شده است. همچنین رک: کتاب بعد اجتماعی اسلام محمد اسفندیاری، نشر خرم.

۲- الاجتهاد والحياة، صص ۱۵-۱۶؛ فقه اهل بیت، ش ۸، ص ۱۰۷.

۳- همان، ص ۱۶، فقه اهل بیت، ش ۸، صص ۱۰۷-۱۰۸.

نعم، الان الاصوليون وقفوا على مفردات تقليدية مثل العام والخاص و المطلق و المقيد... و هكذا نجد انهم يواجهون النصوص كما هو كانت قوالب جامدة، بينما نجد ان من الممكن للفقهاء ان يفهم الفكرة من مجموع النصوص على الطريقة الحديثة، بحيث تاخذ من النص جزءاً من الفكرة و من ذاك النص جزءاً آخر حتى تتكامل الفكرة من جميع الجهات، مع ملاحظة الظروف التي تحيط بالنص عند صدوره، و هذا ما يختلف مع البرنامج السائد الذي يتبعه الاصوليون لفهم النص.^۱

به گمان من، می توان و سایلی جدید برای فهم نصوص به دست آورد که با دستاوردهای علمی در فهم نصوص و قواعد آن سازگار باشد.

بلی، امروزه علمای اصول بر اساس روش پیشین خود بر عناوینی چون مطلق و مقید، عام و خاص تأکید دارند و نیز آنان نصوص را ساختارها و قالب های غیر متحرک و جامد می انگارند. با این که فقیه می تواند با کنار هم نهادن نص های مختلف و با توجه به شرایط تاریخی حاکم بر نصوص، از مجموع نصوص اندیشه را کشف کند البته این امر با شیوه حاکم که مقبول علمای اصول در فهم نصوص است متفاوت می باشد.

توجه به مقاصد شریعت و راه کشف آن در علم اصول یکی دیگر از ضرورت هاست. در این مورد، توجه به این سخن جالب است:

من بر این اعتقادم که رویارو شدن فقه شیعی با مشکلات زندگی جدید، سرانجام او را به این عرصه از عرصه های استنباط یعنی اهتمام، به اهداف و مقاصد احکام خواهد کشانید.^۲

آنان که این توصیه را روا می دارند، بر این باورند که در معاملات بمعنی اعم بخش وسیعی از ملاک های احکام قابل کشف و دست یافتنی است.^۳

۱- همان، ص ۴۶.

۲- فقه اهل بیت، ش ۸، ص ۱۱۷.

۳- ر.ک: فقه اهل بیت، ش ۸، صص ۱۱۲-۱۱۳. الاجتهاد والحياة، صص ۲۱، ۴۴.

۲. اجتهاد و تقلید

مسئله اجتهاد و تقلید از آن رو که بر تمامی فقه اثر گذار است، نقشی مهم در چگونگی فقاہت و اجتهاد ایفا می‌کند. تأمل و درنگ در این موضوع از چند جهت بایسته است: یکی مبادی و علوم لازم برای مجتهد، دیگری مسئله اجتهاد جمعی و شورایی، و سوم تعیین دایره تقلید و رابطه مقلد از یک سو با مرجع تقلید، و از سوی دیگر با قوانین مصوب و جاری در حکومت.

کلید ورود در همه این حوزه‌ها آن است که بپذیریم بحث اجتهاد و تقلید، چنان چه بسیاری از فقیهان تصریح کرده‌اند، امری عقلایی است و شارع مقدس در این زمینه مؤسس نبوده، بلکه ممضی است و پاره‌ای از دستوراتش ارشادی.

۳. قالب مباحث فقهی

چنان‌که در بحث‌های گذشته یاد شد، قالب رایج در مباحث فقهی از زمان محقق حلی به یادگار مانده است. این قالب سبب تفکیک بسیاری از مباحث مرتبط از یک سو، و تداخل موضوعات غیر مرتبط از سوی دیگر می‌شود. از این رو دسته‌بندی‌های پیشنهادی‌ای که برخی از متفکران عرضه کرده‌اند در خور تأمل است.

به جز این، افزودن بخش فقه سیاسی یا فقه الحکومه به تقسیم بندی‌های گذشته و گردآوری مباحث پراکنده آن بسیار ضروری است. چنان‌که تفکیک مباحث دیگری چون «فقه زنان و خانواده» هم بایسته است.^۱

این نوشتار که درآمدی بر مسئله بسیار با اهمیت فقه حکومتی است، رسالتش طرح مسأله و گشودن افق‌های مربوط به مسأله، با استفاده از اندیشه‌های روشن عالمان و متفکران اسلامی بود. امید است نگارنده در این هدف تا اندازه‌ای موفق شده باشد.

۱- یکی از اندیشمندان اهل سنت مجموعه‌ای یازده جلدی با عنوان «المفصل فی احکام المرأة و البيت المسلم» عرضه کرده که در آن مجموع مباحث فقهی پیرامون زن و خانواده یک جا عرضه شده است.

۳. نگاهی تاریخی به مسأله فقه و زمان*

یک. طرح مسأله

برخورد با مشکل، زمینه ساز تئوری است و تأمل و تحقیق پیرامون تئوری، سبب شکل‌گیری یک نظریه علمی می‌شود و نظریه در سیر تکاملی خود به یک نظام فکری و علمی تبدیل می‌گردد. این قاعده را در همه علوم و دانش‌ها می‌توان مشاهده کرد. در علوم اسلامی، فقه مثل روشن و گویایی از این قاعده است. احادیث و آیات قرآنی به جهت تنوع و پراکندگی سبب پیدایش فقه شد و علم اصول از فقه متولد گشت.

فقه اسلامی با گذشت زمان تحولاتی را در خود دیده است که نشأت گرفته از گسترش حوزه روابط انسان‌ها بوده است. این تحولات همچنین در منطق فقاہت یعنی دانش اصول تأثیر عمیق گذاشته است.

پیدایش علم اصول در گروه‌های مشکلات و گستردگی هاست و افزایش و نظام‌مندی آن نیز چنین است.

زویکرد اهل سنت به قیاس، استحسان، مصالح مرسله و اجماع نیز نتیجه برخورد با همین مشکل بوده است. همان‌گونه که زویکرد شیعه به اصول عملیه و حجیم شدن آن با گذشت زمان نیز از همین قبیل است.

مراد از این سخن این است که فقدان نصوص دینی یعنی قرآن و سنت و نبود اطلاق و عموم سبب شد که به منابع دیگر توجه شود. خواه این منابع ثانوی را کاشف از منابع

* این مقاله در مجله آینه پژوهش، سال ششم، ش ۶ (مسلسل ۳۶) بهمن - اسفند ۱۳۷۴، صص ۴-۲۵

به چاپ رسیده است.

نخستین بدانیم و یا این که آن‌ها را منبع مستقل در طول منابع نخستین اعتبار کنیم. این حقیقت از نگاه بیرونی به روند گسترش فقه و اصول به دست می‌آید و فرایند این تحولات است.

این مشکلات در این سده‌های اخیر بیش‌تر شده و به صورت جهشی، نمود بیش‌تری یافته است؛ یعنی تقریباً از قرن نوزده و بیستم میلادی که مسلمانان با تمدن جدید غرب روبه‌رو شدند و تمایل به الگوگیری از آن کشورها در میان مسلمین پیدا شد. رنه داوید این وضع را چنین توصیف کرده است.

«از سوی دیگر، بسیاری از احکام فقهی می‌توانستند در زمان خود مناسب و کافی باشند، اما امروزه متروک به نظر می‌رسند و حتی ممکن است به نظر ما زننده آیند. از آن زمان که کشورهایی با اکثریت مسلمان، عدم تحرک خویش را رها کردند و طی قرن‌های ۱۹ و ۲۰ در جست‌وجوی آن برآمدند که کشورهای غربی را نمونه خود قرار دهند - زیرا نه فقط رفاه مادی بلکه اندیشه‌های سیاسی و طرز تفکر اخلاقی و معنوی این کشورها ایشان را به خود جلب کرده بود - عدم انطباق فقه با شرایط و اندیشه‌های نوین مشکلی ایجاد کرد.»^۱

در ایران در جریان نهضت مشروطه برخی نوشتند:

«قوانینی که یک هزار و سیصد سال قبل نهاده‌اند، برای تازیان جزیره‌العرب بوده نه برای مردم ایران و این زمان»^۲

مشکلاتی که در این زمان جلوه کرد، مختلف بود؛ برخی به گذشته و شیوه دین‌شناسی و اجتهاد فقهی برمی‌گشت، برخی به ایرادها و شبهاتی که از تمدن جدید حاصل آمده بود و برخی دیگر به گسترش ناگهانی حوزه زندگی انسان‌ها. برخورد با تحولات مغرب زمین، سبب شد تا همه این مشکلات یکباره بروز کنند. این

۱- رنه داوید، نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه حسین صنایی، محمد آشوری و عزت‌الله عراقی،

ص ۴۵۴ (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹).

۲- مجله آینه اندیشه، ش ۵، ص ۲۴ به نقل از: روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، صص ۴۲-۴۳.

مشکلات به دو گروه تقسیم می‌شود که مروری به اختصار بر آن‌ها خواهیم داشت.

الف. مشکلات درونی

این مشکلات نشأت گرفته از نوعی گرایش در شریعت اسلامی بوده و از نوعی استنباط خبر می‌داد.

دکتر صبحی محمصانی چهل سال قبل، اسباب جمود و تأخر را در میان اهل سنت، این گونه وصف کرده است:

۱. سدّ باب اجتهاد. بعد از سقوط بغداد در اواسط قرن هفتم هجری پیشرفت علمی راکد شد و انحطاط آغاز گشت.

۲. تمسک به نصوص. سنت که دومین منبع تشریع است از وضع و تصرّف، مصون نماند. با این که عالمان دینی به تمحیص و تدقیق در احادیث پرداختند، اما عامه مسلمین و برخی از فقها بدین گونه احادیث هم تمسک جستند و این سبب انحطاط و جمودشان گشت.

۳. تمسک به شکل و قالب و فروع. نصوص شرعی مبادی عامه و قواعد کلی را تبیین کرده است و فروع و جزئیات ثمره اجتهاد مجتهدان است و همین فروع کتب فقه را پر کرده است. امّا این فروع گاه بر مبادی عامه طغیان کرده و سبب کنار گذاردن اصول شده است؛ مثلاً در عقود اصل قصد و نیت است و الفاظ، شکل و قالب. امّا فقیهان آن چنان از الفاظ معاملات بحث کرده‌اند که مبدأ اصلی یعنی قصد در این میان گم شده است.

۴. فرقه‌گرایی مذهبی. این امر پس از پیامبر آغاز گشت و مسلمانان به شیعه و اهل سنت تقسیم شدند و هر کدام به فرقه‌های دیگر. این تحزب گر چه از مروت شریعت اسلامی برخاسته است و حسناتی را به همراه داشت، اما مضراتی را نیز چون: عداوت و دشمنی، تعصب مذهبی و... به دنبال داشت.

۵. نادانی به فلسفه تشریع. علمای اصول اتفاق دارند که احکام بر علل و مقاصدی بنا شده است که با تغییر آن متغیر می‌شوند:

این علل و مقاصد، همان روح شریعت است و با جمود ناسازگار است، ولی مسلمانان این را فراموش کرده و بر احکام جمود می‌ورزند.

۶. اختلاط بین دین و معیشت دنیا. برخی از تعالیم پیامبر که به زندگی دنیایی و فرعی

باز می‌گشت، امری دینی و جاودانه پنداشته شد.
آن‌گاه گفته است:

«فاذن لاعلاقة للاسلام بمعايش الدنيا الفرعية الا اذا كانت مرتبطة بمبدأ من مبادئ الدين الاسلامي. واقصد بالدين احكام العقيدة والتوحيد والعبادات واحكام الاخلاق واحكام المعاملات الاساسية جميعاً»^۱

شهید سید محمد باقر صدر از فقیهان و عالمان روشن اندیش شیعه مشکله دیگری را مطرح کرده است که خلاصه آن چنین است:

در میان شیعه اجتهاد یک هدف را دنبال می‌کرد: تطبیق شریعت در حوزه زندگی فردی مسلمان. این ذهنیت که بر اثر دوری شیعیان از نظام سیاسی پدید آمد، زبان‌های عدیده‌ای را به دنبال داشت:

۱. فقه به موضوعات فردی بیش‌تر می‌پرداخت تا موضوعات اجتماعی.
۲. فقیه، نگاه فردگرایانه به شریعت داشت، و از این رو قانون دیه و قصاص را معارض با قاعده لاضرر می‌انگاشت.
۳. فقیه همیشه به دنبال حل مشکل فرد بود؛ مثلاً ربا را یک مشکل برای فرد مسلمان می‌دانست، نه یک معضله اجتماعی. و به همین جهت راه حل‌ها در این سوارائه می‌شد.
۴. این ذهنیت فردگرایانه در فهم نصوص، تأثیر می‌گذاشت، از این رو فقیه هیچ‌گاه برای شخصیت اجتماعی پیامبر و امام به عنوان حاکم و رئیس دولت جایگاهی قائل نبوده و تمام گفته‌ها و رفتار آنان را مبین حکم شرع می‌دانست.
۵. نصوص شرعی را با روح تطبیق بر واقع و اتخاذ قاعده از آن، نمی‌نگریست. بنابراین در یک موضوع خاص به احکام مختلف ملتزم می‌شد و تجزیه را روا می‌داشت.^۲

۱- صبحی محمضانی، الثقافة الإسلامية والحياة المعاصرة، صص ۱۶۱-۱۸۰ (قاهرة، مؤسسه فرانکلین،

چاپ دوم، ۱۹۶۲).

۲- حسن الامین، دائرة المعارف الشیعیة، ج ۳، صص ۳۲-۳۳ (بیروت، ۱۳۹۲ق - ۱۹۷۲م).

وی برای هر یک از این‌ها از فقه نمونه‌ای را آورده است.
این‌ها مشکلات دسته اول است.

ب. شبهات و ایرادهای بیرونی

شبهاتی که از بیرون بر فقه وارد شد، بسیار است ولی می‌توان آن‌ها را در دو حوزه کلی مطالعه کرد: یکی در ناحیه عقوبات شرعی؛ یعنی حدود و تعزیرات که با مدنیت جدید ناسازگار است؛ دیگری در مورد نظام اقتصادی جهان معاصر که از یک سو با منفعت و سود همراه است، و در شریعت اسلامی تحریم شده است و از سوی دیگر معاملاتی پدید آمده که در گذشته نبوده و حکم فقهی ندارد.

البته شبهات دیگری نیز در بخش احوال شخصیه، به ویژه آن چه که به حقوق زن و کودک مربوط است، وجود دارد؛ مانند: ارث زن، طلاق، تعدد زوجات و...^۱
این مشکلات را برخی با تعبیر دیگری بیان کرده‌اند.

۱. مسئله خلأ قانونی.

۲. ظهور موانع اجرایی در راه عمل کردن برخی قوانین و احکام پیش بینی شده و

منصوص.

۳. تبدل موضوعات و مفاهیم عرفی.^۲

از این مشکلات، برخی چنین استنتاج کرده‌اند که فقه اسلامی امروزه قابلیت اجرا ندارد.

همین مشکلات سبب شد تا کشورهای اسلامی به قوانین وضعی بیگانه رو کنند.
دولت عثمانی در ۱۸۴۰م قانون جزایی فرانسه را ترجمه کرد و جایگزین قانون عقوبات

۱- محمد مصطفی شلبی، الفقه الاسلامی بین المثالیة و الواقعیة، صص ۲۱۹-۲۴۲. (الدار الجامعیة،

بیروت، ۱۹۸۲م)؛ مصطفی احمد الزرقاء، الفقه الاسلامی فی ثوبه الجدید، ج ۱، صص ۴۸-۵۳ (مطابع الف باء، دمشق، ۱۹۶۷-۱۹۶۸م).

۲- احمد واعظی، زمینه‌های ثابت و متغیر در فقه اسلام، ص ۴، هشتمین کنفرانس بین المللی وحدت،

اسلامی کرد. اسماعیل پاشا نیز در مصر قانونی مدنی فرانسه را مورد عمل قرار داد.^۱ در کشورهای اسلامی تنها احوال شخصیه بر اساس فقه اسلامی معمول بوده و هست. البته آن هم با پرسش‌های جدی در برخی قوانین روبه‌رو است.

دو. حرکت‌های اصلاحی

برای رفع این مشکلات حرکت‌های اصلاحی به صورت فردی و جمعی، حکومتی و آزاد انجام شد که اشاره به آن شایسته است.

الف. تدوین متون قانونی بر اساس فقه اسلامی

تدوین مجموعه‌هایی که برگرفته از منابع دینی باشد و بتواند دستورالعمل دولت‌ها و حکومت‌ها باشد، یکی از این حرکت‌های اصلاحی و سازنده است. در این زمینه از این مجموعه‌ها می‌توان یاد کرد.

۱. مجلة الاحکام العدلیه. دولت عثمانی گروهی از فقیهان را مأمور کرد تا علاقات مدنی را در فقه اسلامی بر اساس مذهب حنفی تنظیم کنند. این مجموعه چون به صورت ابواب پی در پی صادر شد، نام «مجله» به خود گرفت. این مجموعه که مشتمل بر شانزده کتاب و ۱۸۵۱ ماده است، در سال ۱۲۹۳ ق به اجرا گذاشته شد. این اولین تنظیم قانونی بر اساس فقه اسلامی بود.^۲

۲. مرشد الحیوان لمعرفة احوال الانسان. «محمد قدری پاشا» مشابیه «مجله» در احوال شخصیه، وقف و احکام معاملات، مجموعه‌ای را در ۱۰۴۵ ماده تنظیم کرد.

۳. الشریع الجنائی الاسلامی.^۳ عبدالقادر عوده مشابیه کارهای سابق را در جنایات، حدود

۱- تاریخ الشریع الاسلامی، صص ۲۷۲-۲۷۴. مناع القطان، مکتبه وهبه، قاهره، چهارم، ۱۹۸۹ م.

۲- این مجموعه شرح و تعلیقه‌هایی نیز دارد؛ مانند: شرح المجله از محمد خالد الاناسی در ۶ ج، چاپ پاکستان؛ تحریر المجله از محمد حسین آل کاشف الغطاء، ۲ ج، چاپ مکتبه المرتضویه نجف.

۳- این اثر به فارسی ترجمه شده با عنوان حقوق جهان و اسلام ترجمه علی اکبر غفوری، آستان قدس رضوی، (۱۳۷۳). مرحوم سید اسماعیل صدر نیز بر آن تعلیقه نوشته‌اند که توسط بنیاد بعثت به چاپ رسیده است.

و تعزیرات در دو جلد به انجام رسانید. در این مجموعه مقارنه‌ای میان مذاهب فقهی و نیز قوانین وضعی صورت گرفته است. این مجموعه دارای ۶۸۹ ماده است.^۱

همچنین شایسته است از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سایر مصوبات مجلس شورای اسلامی که بر اساس فقه شیعی و شریعت اسلامی تدوین شده و مرهون حرکت عظیم امام خمینی (ره) و مردم مسلمان ایران و علما و فقهای شیعه است، نام برد.

ب. تدوین موسوعه‌های فقهی

تدوین موسوعه‌های فقهی دومین حرکت اصلاحی است که به انگیزه ارائه فقه غنی اسلامی به صورتی سهل و روان و با متد و شیوه‌های نوین، آغاز گشت. این حرکت را نخست دانشکده شریعت سوریه به سال ۱۹۵۶م به عهده گرفت، ولی مرحله اول آن که جمع واژگان فقهی بود و دکتر محمد زکی عبدالبر آن را بر عهده داشت، به پایان نرسید. با اتحاد مصر و سوریه در سال ۱۹۵۸م کمیته‌ای مشترک از علمای سوریه و مصر زیر نظر وزیر اوقاف مصر برای ادامه کار، شکل گرفت و «موسوعه جمال عبدالناصر» که تاکنون بیست و چهار جزء آن منتشر شده و حرف الف نیز به پایان نرسیده، ثمره آن است.

با تیرگی روابط مصر و سوریه و از هم پاشیدن آن کمیته، کار ناتمام باقی ماند.

برای بار دوم «جمعیت دراسات اسلامی مصر» به ریاست محمد ابوزهره موسوعه‌ای دیگر را آغاز کردند که آن نیز ناتمام ماند.

چهارمین حرکت را وزارت اوقاف کویت شروع کرد که تاکنون هفت جزء از آن نشر یافته است.^۲

همچنین شایسته است اقتراح رهبر معظم انقلاب اسلامی را برای تدوین دایرة المعارف فقه اهل بیت (ع) را بستااییم و این اندیشه ژرف و بلند را ارج نهیم و نیز برای دست‌اندرکاران دایرة المعارف طلب توفیق کنیم.

نیز به تازگی اولین مجلد از «موسوعة الفقهية المیسرة» به بازار دانش عرضه گشت و

۱- تاریخ الشریع الاسلامی، صص ۴۰۳-۴۰۵.

۲- همان، صص ۴۰۶-۴۲۱.

دانشیان را خرسند ساخت.^۱

ج. کنفرانس‌های فقهی

در راستای اصلاحات، باید از نشست‌های فقهی نیز یاد کرد:

۱. کنفرانس فقه مکه. این کنفرانس که به پیشنهاد مصطفی زرقاء در سال ۱۳۸۴ ق نضج گرفت، تاکنون ۸ اجلاس رسمی و سالانه برگزار کرده است. پرداختن به موضوعات جدید فقهی و نقد و بررسی آن پس از پژوهش‌های کارشناسانه از اهداف این اجلاس است.^۲

۲. مجمع بحوث اسلامی. این مجمع در سال ۱۹۶۱ م از سوی «الازهر» ایجاد شد. این مجمع دارای چهار کمیته است. قرآن و سنت، بحوث فقهی، احیاء تراث و دراسات اجتماعی.

مجمع، کنفرانس‌های سالانه‌ای را برگزار می‌کند و مسائل مورد ابتلای مسلمانان را به بحث می‌گذارد. اولین نشست آن در سال ۱۹۶۴ م برگزار شد.^۳

۳. کنفرانس‌های فقهی کویت. دو کنفرانس پیرامون نظام پولی در اسلام در سال‌های ۱۳۹۹ ق - ۱۹۷۹ م و ۱۴۰۳ ق - ۱۹۸۳ م برگزار شد. همچنین کنفرانسی در ۱۴۰۴ ق - ۱۹۸۴ م پیرامون زکات برپا گشت. و...^۴ همچنین در جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی چند سمینار فقهی برگزار شده که از جمله می‌توان از این‌ها یاد کرد:

۱. سمینار بررسی اقتصاد اسلامی در مشهد مقدس.

نشست اول این سمینار در سال ۱۴۰۹ ق - ۱۹۸۹ م و نشست دوم آن در سال ۱۴۱۱ ق

۱- جهت آگاهی بیش‌تر از این موسوعه ر.ک: آینه پژوهش، ش ۳۴، صص ۲۱-۲۵.

۲- در این باره ر.ک: المعاملات المالية المعاصرة فی الفقه، صص ۴۳۷-۴۵۷؛ عمر سلیمان الاشقر، تاریخ الفقه الاسلامی، صص ۲۱۲-۲۱۵ (دارالنفائس، اردن)، مجلة الوعي الاسلامی، ش ۲۸۴، ۱۴۰۸ ق، صص ۸۸

-۱۰۷؛ تاریخ الشریع الاسلامی، صص ۴۰۵-۴۰۷.

۳- تاریخ الشریع الاسلامی، صص ۴۰۵-۴۰۷؛ تاریخ الفقه الاسلامی، صص ۲۱۲-۲۱۵.

۴- المعاملات المالية المعاصرة، صص ۴۰۳-۴۲۰.

- ۱۹۹۰ م.^۱

۲. سمینار دیدگاه‌های پزشکی در اسلام، مشهد، سال ۱۳۶۸.^۲

۳. سمینار مسائل و راه حل‌های انطباق امور پزشکی با موازین شرع مقدس، تهران،

سال ۱۳۷۴.^۳

د. پرداختن به فقه مقارن

فقه تطبیقی بین مذاهب اسلامی سابقه‌ای دیرینه دارد، اما مقارنه و تطبیق میان فقه اسلامی و قوانین وضعی امری نوپاست و یکی از حرکت‌های اصلاحی نسبت به فقه اسلامی است. این عمل نیز در معرفی فقه اسلامی به مجامع قانون‌گذاری دنیا و نشان دادن قوت‌های فقه اسلامی بسی سودمند است. در این زمینه می‌توان از این آثار نام برد: نوشته‌های عبدالرزاق السنهوری؛ چون مصادر الحق فی الفقه الاسلامی، ۶ج؛ الوسیط، ۱۵ ج؛ آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، نوشته وهبه الزحیلی، ۲ج؛ حقوق الانسان، نوشته محمد سعید الدقاق و عبدالعظیم وزیر، ۴ج؛ احکام السجون بین الشریعة و القانون، اثر احمد الوائلی؛ الدفاع الشرعی فی الفقه الاسلامی، نوشته محمد سعید عبدالتواب و کتب فراوان دیگر.^۴

سه. تئوری‌های فقه و زمان

تا این جا گوشه‌ای از مشکلات فقه اسلامی را در دنیای کنونی و پاره‌ای از اصلاحات مربوط بدان را برشمردیم. این اصلاحات به طور عمده به شکل و قالب نظر داشت و یا به تحولاتی جزئی و درون فقهی منتهی می‌شد. در کنار این گونه بازسازی‌ها، نیاز مبرم به انجام تحولات مبنایی و اصولی است چنین اموری به عمق بخشیدن فقه و گسترده‌گی آن

۱- مجموعه الابحاث والمقالات العربیة والانجلیزیة، اشراف: محمد واعظ زاده، ۲ج، ۱۴۱۱ق و ۱۴۱۵م،

آستان قدس رضوی.

۲- سید حسین فتاحی، مجموعه مقالات سمینار دیدگاه‌های اسلام در پزشکی، مشهد، ۱۳۷۱.

۳- روزنامه کیهان، ش ۳، ۱۵۵۰۳، ۳۰ آبان ۱۳۷۴.

۴- ر.ک: مجله نقدونظر، ش ۱، سال اول، مقاله «کتاب‌شناسی توصیفی فقه مقارن»، صص ۲۶۷-۲۷۸.

به دور از افراط و تفریط کمک شایان می‌کند.

تئوری‌های گونه‌گونی در زمینه حل مشکلات اساسی عرضه شده، ولی تحقیق و پژوهش پیرامون آن‌ها اندک است و هنوز این تئوری‌ها به نظریه‌های علمی تبدیل نشده، تا بتواند یک نظام فکری بسازد.

مروری بر این تئوری‌ها برای پژوهش‌های جدی و گسترده کار ساز خواهد بود. در این مقال سعی می‌شود تا این دیدگاه‌ها به ترتیب زمانی عرضه شود. البته هدف، گزارش اجمالی است و از این رواز تفصیل و تشریح و نقد آن‌ها صرف نظر شده است.

۱. تقسیم احکام شرعی به ثابت و متغیر

قدیمی‌ترین دیدگاه در زمینه انطباق شریعت اسلامی با دنیای متحول انسانی این رأی است. با این تقسیم‌بندی در ناحیه احکام شرعی و فقهی مشکل عدم انطباق، مرتفع می‌شود، زیرا تحولات زندگی در قلمرو نیازهای متغیر انسان رخ می‌دهد که دارای احکام متغیر است، اما در ناحیه ثابت زندگی تحولی نیست تا نیاز به دگرگونی احکام باشد.

دیرپاترین تعبیر در این زمینه در سخنان ابن قیم (۶۹۱-۷۵۱ق) در کتاب اغاثة اللہفان آمده است. وی در آن جا می‌گوید:

«الاحکام نوعان: نوع لا یتغیر عن حالة واحدة هو علیها لا بحسب الزمته ولا الا مکنه ولا اجتهاد الائمة کوجوب الواجبات و تحريم المحرمات و الحدود المقدره بالشرع علی الجرائم و نحو ذلک، فهذا لا یتطرق الیه تغییر و لا اجتهاد یخالف ما وضع علیہ. و النوع الثانی: ما یتغیر کالتعزیرات و اجناسها و صفاتها فان الشارع ینوع فیها حسب المصلحة...»

و هذا باب واسع اشتبه علی كثير من الناس الاحکام الثابتة اللازمة التي لا تتغیر، بالتعزیرات التابعة للمصالح وجوداً و عدماً.^۱

احکام دو دسته‌اند، برخی از آن‌ها در هیچ شرایطی تغییر بردار نیست و اجتهاد نیز در آن

۱- الخصائص العامة للإسلام، ص ۲۰۵، به نقل از اغاثة اللہفان، ج ۱، صص ۳۴۹-۳۶۹ (مکتبه وهبه،

راهی ندارد؛ مانند: واجبات و محرمات و حدود شرعی. دسته‌ای دیگر به حسب اقتضای زمان و مکان تغییرپذیر است؛ مانند: تعزیر که بر اساس مصلحت در کمیت و کیفیت تغییربردار است.

علامه سید محمد حسین طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۱) از فقیهانی است که به این تئوری اشاره کرده است:

«اجمالاً دانستیم که اسلام مقررات خود را به دو قسم متمایز و جدا از هم تقسیم می‌نماید: مقررات ثابت و متغیر.

مقررات ثابت، مقررات و قوانینی است که در وضع آن‌ها واقعیت انسان طبیعی در نظر گرفته شده، یعنی طبیعت انسانی... و نظریه این که ساختمان وجودی آن‌ها یکی است و در خواص انسانیت یکی می‌باشند، بدون تردید حوایج و نیازمندی‌های آن‌ها نیز مشترکاً یک طبیعت داشته و مقررات یک نواخت لازم دارند...»

همان طور که انسان یک رشته احکام و مقررات ثابت و پابرجا؛ که به اقتضای نیازمندی‌های ثابت طبیعت و یک نواخت او وضع شود، لازم دارد، همچنین به یک رشته مقررات قابل تغییر و تبدیل نیازمند است و هرگز اجتماعات از اجتماعات انسانی بدون این گونه مقررات حالت ثبات و بقا را به خود نخواهد گرفت...»

در مورد همین قسم از احکام و مقررات، در اسلام اصلی داریم که مادر این مقاله از آن به نام «اختیارات والی» تعبیر می‌کنیم و این اصل است که در اسلام به احتیاجات قابل تغییر و تبدیل مردم در هر عصر و زمان و در هر منطقه و مکان پاسخ می‌دهد.^۱

علامه به این مطلب در مقاله ولایت و زعامت در اسلام نیز اشاره کرده است:
«از بیانات گذشته چند نکته دستگیر می‌شود:

۱- بررسی‌های اسلامی، ج ۲، صص ۳۹-۴۲. این گفتار علامه به صورت‌های دیگر نیز به چاپ رسیده است؛ ر.ک: فزاهایی از اسلام، صص ۷۵-۷۹ (انتشارات جهان آرا)؛ در سایه اسلام و قرآن، صص ۱۱۹-۱۲۵ (انتشارات اهل بیت (ع)).

نکته اول- چنان که معلوم شد مقررات اسلامی بر دو قسم اند و به عبارت دیگر در جامعه اسلامی دو نوع مقررات اجرا می شود. نوع اول احکام آسمانی و قوانین شریعت که موادی ثابت و احکام غیر قابل تغییر می باشند. این ها یک سلسله احکامی هستند که به وحی آسمانی به عنوان دین ابدی غیر قابل نسخ بر رسول اکرم نازل شده اند و برای همیشه در میان بشر واجب الطاعة معرفی گردیده....

نوع دوم مقرراتی است که از کرسی ولایت سرچشمه گرفته به حسب مصلحت وقت وضع شده و اجرا می شود. البته چنان که روشن شد این نوع از مقررات در بقا و زوال خود تابع مقتضیات و موجبات وقت است و حتماً با پیشرفت مدنیت و تغییر مصالح و مفاسد تغییر و تبدل پیدا می کند. آری خود اصل ولایت چنان که خواهد آمد، چون یک حکم آسمانی و از مواد شریعت است، قابل تغییر و نسخ نیست.^۱

از مطالبی که در تبیین این ثنوری بدان توجه شده، تعیین قلمرو ثابت و متغیر است که در این جا فهرست وار بدان اشاره می کنیم:

همان گونه در سخن علامه دیدیم، ایشان حوزه متغیر را حوزه اختیارات والی می دانست. برخی زمینه های متغیر را چنین گفته اند:

۱. ترقیات علمی و فنی که در پرتو آن ابزار و وسایل متحول می شود؛
۲. پدیده های بی سابقه؛
۳. اختیارات حکومت؛
۴. عناوین ثانویه؛
۵. لزوم رعایت اهم و مهم.^۲

مرحوم محمدجواد مغنیه ثابت ها را، اعتقادات، عبادات و مباحث ارث، ازدواج و

۱- بررسی های اسلامی، ج ۱، صص ۱۸۰-۱۸۱ (دفتر تبلیغات اسلامی).

۲- علی رحمانی سبزواری، گفتاری در زمینه های ثابت و متغیر و انطباق ثابت بر متغیر، هشتمین کنفرانس

طلاق می‌داند و معاملات را حوزه متغیر دانسته و فرموده است:

«اما المعاملات بالمعنى المتقدم فليس للشارع فيها حقيقة كالعبادة ولاهى ثابتة راسخة فى نفسها كموضوع العقيدة و انما هى عادات و قواعد عرفية اصلح الناس عليها... و الشارع اقر بعضها كما هى، و الغى بعضها من الاساس و قلّم او طعم البعض الاخر فى نطاق المصلحة و حدود الله و حرامه.»^۱

دکتر یوسف قرضاوی معتقد است به:

«ثبات در اهداف و مروت در وسایل و اسلوبها؟

ثبات در اصول و کلیات و مروت در فروع و جزئیات؟

ثبات در ارزش‌های دینی و اخلاقی و مروت در شئون دنیوی و علمی؟

ثبات در مصادر قطعی و اصلی و مروت در مصادر اجتهادی مانند اجماع و قیاس.»^۲

دکتر عبدالمنعم النمر حوزه تغییر احکام را برخی از معاملات دانسته است.^۳
برخی دیگر گفته‌اند:

حوزه ثبات، عبارت است از اعتقادات، عبادات و اخلاق. و حوزه تغییر، عبارت است از معاملات، احکام دستوری و حکومتی و قانون عقوبات در غیر حدود.^۴

استاد محمدتقی جعفری در سلسله مقالاتی که در «کیهان فرهنگی» منتشر شد، برخی از اصول ثابت و متغیر را در زندگی انسان برشمرده‌اند.^۵ همچنین در شرح مثنوی

۱- الاسلام بنظرة عصرية، صص ۹۴-۹۶ (دارالنیار الجدید - دارالجواد، بیروت، چهارم، ۱۴۱۱ق).

۲- الخصائص العامة للإسلام، صص ۲۰۰ و ۲۰۳-۲۰۴.

۳- الاجتهاد، ص ۱۲۶.

۴- محمد محمد المدنی، الاجتهاد والتجديد، صص ۵۲-۵۴، (الجمهورية التونسية).

۵- کیهان فرهنگی، ش ۹۲، صص ۱۶-۲۰ و ش ۹۴، صص ۱۸-۲۱ و ش ۹۵، صص ۴۲-۴۶ و ش ۹۶،

صص ۳۴-۳۸ و ش ۹۷، صص ۲۰-۲۲.

۲۰۰ نمونه از اصول ثابت در زندگی را معرفی کرده‌اند. این نمونه‌ها می‌تواند در چهارچوب این تئوری مفید و کارگشا باشد.^۱

بدین معنا که وی به تعیین ثابت و متغیر در حوزه شریعت نپرداخته، ولی ثابت‌ها و متغیرها را در حوزه زندگی انسان نشان داده است، لکن برای صاحبان این تئوری می‌تواند مفید افتد.

این تئوری با این که سابقه دیرینه دارد و پژوهش‌هایی پیرامون آن صورت یافته و حتی یکی از محورهای سه گانه هشتمین کنفرانس وحدت اسلامی (مرداد ۱۳۷۴) بوده هنوز پختگی لازم را نیافته است. و پرسش‌های جدی در برابر آن وجود دارد؛ از قبیل:

الف. ثبات و تغیر در زندگی آدمی چگونه شناسایی می‌شود.

ب. ثبات و تغیر احکام شرعی چه ملاک‌های ثبوتی و اثباتی دارد.^۲

۲. تئوری شیخ محمد عبده (۱۲۶۶-۱۳۲۳ ق - ۱۸۴۹-۱۹۰۵ م)

عبده، اولاً میان احکام عبادات و معاملات فرق می‌گذاشت و می‌گفت قرآن و حدیث احکام دقیق و مفصلی درباره عبادات وضع کرده، ولی درباره معاملات و بعضی روابط میان مردم تنها به بیان اصول کلی قناعت نموده و تطبیق آن‌ها را بر اوضاع و احوال خاص زندگی هر دوره‌ای به عهده مردم آن دوره گذاشته است.

او برای تطبیق شریعت بر اوضاع و احوال جهان امروز دو اصل را به کار می‌بست:

«نخست اصل مصلحت یا «استصلاح» که مذهب مالکی اهل سنت قایل به آن است، و عبارت است از عدول از نتایج قیاس برای رعایت مصالح مردم؛ و نتیجه عمل به آن این است که اگر قاعده‌ای - که از قرآن و سنت گرفته شد - به حال مسلمانان زیان آور باشد، می‌توان آن را به حکم مصلحت مسلمانان کنار گذاشت. عبده که خود در اصل پیرو مذهب مالکی بود، اما در الازهر فقه حنفی را نیز فرا گرفته بود، استصلاح را به معنایی وسیع‌تر تعبیر می‌کرد؛

۱- تفسیر و نقد و تحلیل مشنوی، ج ۱۳، صص ۱۹-۵۸.

۲- همچنین در این زمینه ر.ک: مجله بصائر، ش ۱۳، صص ۸-۱۴ و ش ۱۳-۱۴، صص ۱۵-۱۸؛ مقاله «زمینه‌های ثابت و متغیر» از دکتر مهدی صانعی، مجله حوزه و دانشگاه، ش ۵، صص ۵۳-۶۲؛ گفت‌وگو با آیت‌الله مؤمن در مقالات «هشتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی».

بدین شرح که در تشخیص مصلحت، علاوه بر قرآن و حدیث، اصولی کلی اخلاقی را مبنای کار خود می‌گرفت. او می‌گفت که خداوند این اصول را از طریق پیامبران ابلاغ کرده است ولی انسان باید به یاری عقل خود آن‌ها را با مسائل خاص زندگی اجتماعی تطبیق دهد؛ و چون مصالح مردم پیوسته دگرگون می‌شود، شیوه به کار بستن این اصول نیز باید تغییر کند. اصل دوم «تلفیق» است که مقصود عبده از آن آمیختن و سازگار کردن احکام مذاهب چهارگانه اهل سنت است در حل مسائل اجتماعی. فقهای سنی پیش از عبده نیز قبول داشتند که قاضی در تفسیر قواعد فقهی می‌تواند از هر یک از مذاهب چهارگانه، حتی اگر مذهب خود او نباشد، در مواردی معین پیروی کند. عبده این اصل را نیز تعمیم داد و گفت به اقتضای اوضاع و احوال می‌توان از هر یک از مذاهب چهارگانه اقتباس کرد، بلکه احکام هر چهار مذهب را به اضافه تعالیم حقوق دانان که به هیچ یک از آن‌ها تعلق ندارند، باید با یکدیگر به طور منظم مقایسه کرد و سنتز یا مجموعه‌ای از بهترین آرای حقوقی را فراهم آورد.^۱

۳. تئوری صبحی محمصانی

دکتر صبحی محمصانی در کتاب «فلسفه التشريع فی الاسلام» که به فارسی نیز با نام «فلسفه قانون‌گذاری در اسلام» ترجمه شده، بحثی مفصل از تحول قوانین دارد و خود در خلاصه آن بحث می‌گوید:

«نظریات مختلف دانشمندان حقوق و اجتماع اسلامی در مورد تغییر قوانین شرعی بر وفق گردش روزگار و احوال و اختلاف امکانه اجمالاً بیان شد، اکنون ناگزیریم پنج مورد زیر را تذکر دهیم تا اهمیت اختلاف موجود را در این زمینه به حداقل برسانیم:

اول. میدان اختلاف بسیار کم است.

دوم. احکامی که در معرض تغییر و تعدیل قرار می‌گیرد، غالباً مربوط به جزئیات است، نه قواعد کلی.

سوم. رأی مختار فقیهان این است که هنگام ضرورت، عملی بر خلاف نص جایز است. چهارم. بسیاری از نص‌ها که به سنت منسوب است، در حقیقت ارتباطی با سنت ندارد. پنجم. برخی از احادیث مربوط به زندگی دنیوی افراد است و این آرا واجب‌الاتباع

۱- حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، صص ۱۴۰-۱۴۱ (امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰).

نیست»^۱

پس از آن سه قاعده را برای تعدیل قوانین برمی شمرد.

۱. حیله‌های شرعی. مراد نویسنده آن است که گاه حیله‌هایی برای زیر و رو کردن قانونی معین برای تطبیق با شرایط دیگر به کار می‌رود. این حیله‌ها به دو قسم مباح و مورد اختلاف تقسیم شده است. برای حیله‌های مباح مثال می‌آورد به این که در «بخارا» اجاره‌های طویل المدة مرسوم بود و فقهای حنفی اجاره طولانی را در مورد درختان جایز نمی‌دانستند و برای فرار از چرخ قانون اجاره درختان به صورت بیع وفاء انجام می‌گرفت. برای حیله‌های مورد اختلاف نیز مثل‌های بسیار ذکر کرده است.

۲. به کار گرفتن عرف و عادت در قانون‌گذاری. در این مورد نیز نمونه‌های مهم آن را در چهار عنوان ذکر می‌کند و نمونه می‌آورد که چگونه عرف و عادت در قانون‌گذاری راه یافته است.

۳. اختیارات حکومت در قانون‌گذاری یکی دیگر از قواعد تعدیل قوانین است. که در این زمینه نیز بحث مبسوطی را ارائه کرده است.^۲

۴. تئوری مصطفی شبلی

دکتر محمد مصطفی شبلی در کتاب الفقه الاسلامی بین المثالیة والواقیة پس از تبیین واقعی بودن فقه اسلام و توان پاسخ‌گویی به شبهات، عوامل مرونت را که سبب حرکت پایای فقه اسلامی با زندگی است، بیان کرده است. فهرست عوامل ذکر شده در کتاب چنین است:

۱. تفصیل در احکام عبادات و بیان قواعد کلی در غیر عبادات.

۲. تعلیل در احکام شرعی که خود نشان دهنده آن است که فقیه نیز می‌تواند آن را به کار گیرد.

۱- صبحی محمضانی، فلسفه قانون‌گذاری در اسلام، صص ۲۰۴-۲۰۵، ترجمه اسماعیل گلستانی

(امیرکبیر، تهران، دوم، ۱۳۵۸).

۲- همان، صص ۲۰۸-۲۳۴.

نگاهی تاریخی به مسأله فقه و ر

۳. نصوص قطعی الدلالة و ظنی الدلالة که در قسم دوم جای اجتهاد و تأویل باز است.
۴. تفصیل در محرمات و اجمال و اطلاق در مباحات و امور حلال.
۵. تقسیم سنت رسول خدا به سنت تشریع و غیر تشریع، که سنت غیر تشریعی در دوره‌های بعد لازم الاجرا نیست.
۶. به کارگیری صحیح مصادر تبعی چون: اجماع، قیاس، استحسان، سد ذرایع و مصالح مرسله.^۱

۵. تئوری شهید مطهری (۱۳۹۲ق - ۱۳۵۸ش)

شهید مطهری در میان عالمان شیعی بیش از همه به این مسأله پرداخته و در کتاب‌های ختم نبوت^۲، نظام حقوق زن در اسلام^۳ و اسلام و مقتضیات زمان^۴ از این قضیه سخن گفته است. وی در سال ۱۳۴۵ در مسجد اتفاق تهران این بحث را ارائه کرده و در ۱۳۵۳ در کتاب نظام حقوق زن در اسلام بدان پرداخت که در ختم نبوت صورت کامل تری یافت وی در این کتاب می‌گوید:

«مسلمان یک قانون جاودانه اگر بخواهد بر تمام صور متغیر زندگی احاطه نماید و راه حل تمام مشکلات را ارائه دهد و هر مشکلی را به صورت خاصی حل نماید، باید از نوعی دینامیسم و تحرک و از نوعی انعطاف بهره‌مند باشد، خشک و جامد و انعطاف‌ناپذیر نباشد، اکنون باید ببینیم اسلام با فقط اصل: «حلال محمد حلال الی یوم القیامة و حرام محمد حرام الی یوم القیامة» چگونه راه حل‌های مختلف در صور گوناگون زندگی نشان می‌دهد. مسلماً باید در سیستم قانون‌گذاری اسلام راز و رمزی نهفته باشد تا بتواند بر این مشکل عظیم فایق آید. مادر و منبع همه رازها و رمزها، روح منطقی اسلام و وابستگی کامل آن به فطرت و

۱- الفقه الاسلامی بین المثالیة والواقعیة، صص ۱۲۶-۱۳۰ و صص ۱۳۱-۱۳۴ و صص ۱۳۵-۱۳۷، و

صص ۱۳۷-۱۴۲، و صص ۱۴۲-۱۵۵ و صص ۱۶۳-۲۱۸.

۲- مرتضی مطهری، ختم نبوت، صص ۷۱-۹۰ (صدرا، قم، ۱۳۵۴).

۳- مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، صص ۱۰۱-۱۳۷ (صدرا، قم، چهاردهم، ۱۳۶۹).

۴- مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، (صدرا، قم).

طبیعت انسان و اجتماع و جهان است.^۱

ایشان آن گاه به تشریح و بحث از مشخصات هفت گانه که نشان انعطاف و بقای دین اسلام است، پرداخته، که در این جا فهرست وار از آن ها یاد می کنیم:

۱. پذیرش و وارد کردن عقل در حریم دین.
۲. جامعیت و وسطیت.
۳. نپرداختن به شکل و صورت و ظاهر زندگی.
۴. قوانین ثابت و متغیر.
۵. رابطه علی و معلولی احکام اسلام با مصالح و مفاسد واقعی.
۶. قواعد کنترل کننده.
۷. اختیارات حکومت اسلامی.^۲

۶. تئوری شهید صدر (م ۱۴۰۰ ق - ۱۳۵۹ ش)

شهید سید محمد باقر صدر (ره) از شخصیت های بزرگ شیعی در تاریخ معاصر است که بر اثر نبوغ فکری و گستردگی اندیشه با این مسأله درگیر شد. ایشان گرچه به صورت منسجم به این امر نپرداخته، اما به سبب ورود در پاره ای از حوزه ها چون تبیین اقتصاد اسلامی «اقتصادنا»، بانک بدون ربا «البنک اللاربوی فی الاسلام» و تبیین فقهی قانون اسلامی جمهوری اسلامی ایران «المحة فقهية عن مشروع دستور الجمهورية الإسلامية فی ایران» راهبردهایی که بتوان تئوری نام برده را در حل مشکل از آن استخراج کرد، وجود دارد. گرچه ابهام و گاه تناقض در برخی از آن ها دیده می شود. در این جا مواد پراکنده ای را که می توان گفت اساس و مواد خام تئوری ایشان است، فهرست وار ذکر می کنیم:

۱. منطقة الفراغ، وی در این زمینه گفته است:

۱- ختم نبوت، صص ۷۱-۷۲.

۲- همان، صص ۷۷-۸۷.

«طبیعت متغیر و متطور دسته‌ای از وقایع و نیازهای بشر باعث می‌شود که «منطقة الفراغ» تشریعی وجود داشته باشد که البته شارع آن را مهمل نگذاشته، بلکه والی موظف است حکم مناسب آن را وضع کند»^۱

۲. نطاق البدائل المتعددة. ایشان معتقد است در مواردی که اجتهاد متعدد وجود دارد مجلس قانون‌گذاری که منتخب مردم است، می‌توان یکی را برگزیند.^۲
۳. تقسیم روایات به تبلیغی و ولایی و این که احادیث ولایی به شخصیت حکومتی و زعامت پیامبر(ص) و امام برمی‌گردد و برای همه دوره‌ها لازم الاتباع نیست.^۳
۴. تقسیم احکام شرعی به ثابت و متغیر.^۴
۵. اختیارات والی و حاکم.^۵

۷. تئوری رنه داوید

رنه داوید در فصل «انطباق حقوق اسلامی با دنیای جدید» پس از پذیرش اصل مسئله انطباق، راه حل قابل توجهی ارائه کرده است:

«حقیقت این است که حقوق اسلامی اگرچه غیر قابل تغییر است، اما در عین حال از منابع زیادی برخوردار است، لذا جا دارد همانند تغییر ناپذیری آن به قابلیت انعطافش هم ارج نهاده شود. بین این دو مشخصه هیچ ناسازگاری وجود ندارد. خیلی به آسانی فراموش می‌شود که در کشورهای مغرب زمین هم حقوق، حتی اگر مقدس نبود، مدت زیادی از جمله اموری محسوب می‌شد که نمی‌بایستی به آن دست زد؛ ولی زمانی که احساس نیاز شد، همه جا، بدون لطمه زدن به حرمت حقوق و سایلی برای پذیرش راه‌حلی که ضروری

۱- محمدباقر الصدر، اقتصادنا، ص ۷۲۱. الاسلام يقود الحياة، ص ۱۹، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت -

لبنان، ۱۴۱۰ق - ۱۹۹۰م.

۲- الاسلام يقود الحياة، صص ۱۸-۱۹.

۳- همان، صص ۴۹-۵۲. اقتصادنا، ص ۴۰۱ و صص ۴۱۴ و ۷۲۶-۷۲۸.

۴- همان، ص ۴۳.

۵- منابع این بند در پاورقی ش ۱ و ۳ ذکر شده است.

می‌نمود، پیدا کردند....

در مورد حقوق اسلامی وضع جزاین نیست. حقوق اسلامی تغییرناپذیر است، اما چنان نقشی برای عرف و عادت، قرارداد و توافق طرفین و نظامات اداری قایل است که امکان ندارد بدون لطمه زدن به اصل حقوق راه حل‌هایی بیابد که ایجاد جامعه‌ای نوراً ممکن کند. اگر روش سازماندهی درست باشد، فقط به صورت استثنایی ممکن است کهنگی پاره‌ای نهادها یا قواعد حقوق اسلامی موجب زحمت شود.^۱

آن‌گاه این موارد را به عنوان راه حل مطرح کرده است:

الف. استمداد از عرف و عادت.

ب. استفاده از قراردادها.

ج. حیل‌های حقوقی.

د. مداخله حاکم.^۲

۸. تئوری دکتر یوسف قرضاوی

دکتر یوسف قرضاوی از اندیشمندان اهل سنت است که بجدّ به مسأله انطباق فقه اسلامی با تحولات پرداخته و در کتب متعدد خود به این قضیه توجه کرده است. وی در کتاب‌های الاجتهاد فی الشریعة الاسلامیة، الخصائص العامة للاسلام و عوامل السعة و المرونة فی الشریعة الاسلامیة از این موضوع سخن گفته است.

در کتاب اول دو نوع اجتهاد را امری ضروری برای فقه در جهان معاصر می‌داند: «اجتهاد انتقائی یا ترجیحی» بدین معنا که فقیه در تراث فقهی به تأمل و تفکر رو می‌کند و آن چه مناسب برای جهان امروز است، اختیار می‌کند. این اختیار و گزینش باید با معیارهای انسان معاصر همسو باشد. به سهولت و یسر شریعت نزدیک باشد و مقاصد

۱- نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر، صص ۴۵۵-۴۵۶. این کتاب در سال ۱۳۵۶-۱۹۷۸م تألیف و در سال

۱۳۶۴ به فارسی منتشر شده است.

۲- همان، صص ۴۵۷-۴۵۹.

شریعت را بهتر محقق سازد. دایره ترجیح و گزینش، مذاهب فقهی و رأی فقهایی صحابه و تابعین و غیر آنان است.

عوامل مؤثر در این گزینش عبارت است از:

- دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی منطقه‌ای و جهانی.

- معارف و علوم عصری.

- ضرورت‌ها و نیازمندی‌های عصری.

قسم دوم «اجتهاد ابداعی و انشایی» است که فقیه در حوزه مسائل جدید یا مسائل کهن که گذشتگان بدان فتوا نداده‌اند، به اجتهاد دست می‌زند.^۱

وی بر دو حوزه جدید به ویژه تأکید می‌کند: یکی مسائل اقتصادی و مالی و دیگری مسائل پزشکی.^۲

همچنین گفته است که ممکن است اجتهاد، جامع بین ابداع و ترجیح باشد.^۳

در کتاب الخصائص العامة للاسلام پس از آن که ثبات و انعطاف را در قرآن و سنت و آرای صحابه نشان می‌دهد، می‌گوید: فقیه از یک سو به نصوص محکم قرآن و سنت مقید است و از سوی دیگر خود را در مقابل دو منطقه باز می‌بیند.

۱. منطقه فراغ تشریعی که فقیهان گذشته آن را منطقه «عفو» می‌نامیدند. در این حوزه شرع ساکت است.

۲. منطقه نصوص محتمله یا منطقه نصوص متشابه. در این حوزه شارع حکیم به عمد به گونه‌ای سخن گفته است که بیش از یک فهم و یک رأی از آن قابل استنتاج باشد.^۴ در کتاب سوم یعنی عوامل السعة و المرونة تئوری وی کمال می‌یابد و می‌گوید:

۱- یوسف القرضاوی، الاجتهاد فی الشریعة الاسلامیة، صص ۱۱۴-۱۲۹، (دارالقلم، کویت، دوم، ۱۴۱۰ ق - ۱۹۸۹ م).

۲- همان، صص ۱۰۲-۱۰۸.

۳- همان، ص ۱۲۹.

۴- یوسف القرضاوی، الخصائص العامة للاسلام، صص ۲۲۳-۲۲۸ و صص ۱۹۹-۲۲۲، مکتبة وهبة، القاهرة، چهارم، ۱۴۰۹ ق - ۱۹۸۹ م.

«مایلم سعه شریعت اسلامی و انعطاف آن را در برابر تحولات بشری و تغییرات زمانی و مکانی باز گویم و صلاحیت آن را برای تطبیق در هر زمان و مکان روشن کنم»^۱

آن گاه عوامل انعطاف و مرونت را چنین برشمرده است:

۱. منطقه العفو یا منطقه الفراغ. این حوزه‌ای وسیع در شریعت اسلامی است و با قیاس، استحسان، استصلاح و عرف پر می‌شود.
۲. اهتمام نصوص به احکام کلی. معظم نصوص، احکام و مبادی کلی را بازگفته و به جزئیات، تفصیلات و کیفیات پرداخته است.
۳. قابلیت نصوص برای فهم‌های متعدد. نصوصی که به جزئیات پرداخته، قابلیت فهم و تفسیرهای متعدد را دارد.
۴. رعایت ضرورت و شرایط استثنائی. مانند قاعدة «المشقة تجلب التيسير»، «الضرورات تبیح المحظورات» و ...
۵. تغییر فتوا با تغییر زمان و مکان. فقیه با در نظر گرفتن «مقاصد شریعت» در حوزه تغییرپذیر احکام، به اجتهاد می‌پردازد و به طور قهری به اختلاف فتوا منجر می‌شود.^۲

ایشان برای هر یک از محورها، نمونه‌های زنده و فراوان ذکر کرده است.

۹. تئوری امام خمینی (ره) (م ۱۴۰۹ ق - ۱۳۶۸ ش)

فقیه بزرگ حضرت امام خمینی (ره) در جریان ده سال تجربه عملی ساختن فقه اسلامی در عرصه زندگی، رهنمودهایی دارد که می‌توان از آن با عنوان «تئوری انطباق فقه با تحولات زندگی» یاد کرد. به گمان می‌رسد در ده ساله پایان عمر شریف امام، سه مطلب ارائه شده که مبنای این تئوری است.

۱. تأثیر زمان و مکان در اجتهاد. ایشان این مطلب را در تذکر به اعضای شورای نگهبان در دی ماه ۱۳۶۷ و در نامه به روحانیون در اسفند ماه همان سال گوشزد کرده‌اند.

۱- عوامل السعة و المرونة، ص ۱۱.

۲- همان، صص ۱۱-۱۳.

«تذکری پدران به اعضای عزیز شورای نگهبان می‌دهم که خودشان قبل از این گیرها، مصلحت نظام را در نظر بگیرند، چراکه یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌هاست»^۱

«این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است، ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست. زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسأله‌ای که در قدیم، دارای حکمی بوده است به ظاهر، همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند»^۲

۲. اختیارات حکومت. ایشان در طول انقلاب اسلامی در پاسخ به نامه‌های شورای نگهبان، مجلس شورای اسلامی، رؤسای سه قوه، و پیام‌های عام و همچنین در درس‌های سال‌های قبل از انقلاب در نجف اشرف مطالبی بسیار در این راستا فرموده‌اند، که از مجموع آن‌ها استفاده می‌شود بسیاری از مشکلات فقه و زندگی با این اختیارات حل می‌شود.

در این جا به مواردی فهرست‌وار اشاره می‌کنیم:

- فرمان تشکیل مجمع تشخیص مصلحت.^۳
- تبیین اختیارات حاکم در پاسخ به حضرت آیت‌الله خامنه‌ای.^۴
- واگذاری اجرای احکام ثانویه به مجلس شورای اسلامی.^۵
- اختیار حاکم در اجرای طلاق در فرض ابای شوهر.^۶
- و....

۱- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۶۱.

۲- همان، ص ۹۸.

۳- همان، ج ۲۰، ص ۱۷۶.

۴- همان، صص ۱۷۰-۱۷۳.

۵- مجموعه نظریات شورای نگهبان، ج ۲، ص ۷۳، دکتر حسین مهرپور، انتشارات کیهان، ۱۳۷۱.

۶- همان، ص ۳۰۱.

۳. پرهیز از جمود در تلقی از اخبار و روایات. ایشان در پاسخ نامه یکی از علما مرقوم داشتند:

«این جانب لازم است از برداشت جناب عالی از اخبار و احکام الهی اظهار تأسف کنم. بنابر نوشته جناب عالی زکات تنها برای مصارف فقرا و سایر اموری است که ذکرش رفته است و اکنون که مصارف به صدها مقابل آن رسیده است راهی نیست و «رهان» در «سبق و رمایه» مختص است به تیر و کمان و اسب دوانی و امثال آن در جنگ‌های سابق به کار گرفته می‌شده است و امروز هم تنها در همان موارد است. و انفال که بر شیعیان تحلیل شده است، امروز هم شیعیان می‌توانند بدون هیچ مانعی با ماشین‌های کذایی جنگل‌ها را از بین ببرند و آن‌چه را که باعث حفظ و سلامت محیط زیست است نابود کنند و جان میلیون‌ها انسان را به خطر بیندازند و هیچ کس هم حق نداشته باشد مانع آن‌ها باشد، منازل و مساجدی که در خیابان‌کشی‌ها برای حل معضل ترافیک و حفظ جان هزاران نفر مورد احتیاج است، نباید تخریب گردد و امثال آن. و بالجمله آن گونه که جناب عالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید به کلی باید از بین برود و مردم کوخ نشین بوده و یا برای همیشه در صحرا زندگی نمایند.»^۱

سخن امام نسبت به تأثیر زمان و مکان در اجتهاد، تفسیرهای متفاوت و گاه متناقض را به دنبال داشته است. نو بودن مسأله و عدم تفسیر آن از سوی امام سبب برداشت‌های گوناگون شده. در این جا فهرست وار به تفسیرهای انجام یافته اشاره می‌کنیم:

۱. زمان و مکان در تغییر موضوعات احکام نقش دارد.^۲

۲. زمان و مکان در تغییر متعلق احکام مؤثر است.^۳

۱- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳۴.

۲- مجله حوزه، ش ۳۷-۳۸، صص ۷-۱۱؛ مجله نقد و نظر، ش ۱، ص ۴۶.

۳- مجله نقد و نظر، ش ۱، صص ۴۶-۴۷.

۳. زمان و مکان در تغییر فهم فقیه اثر می‌گذارد؛ مانند: حکم آب چاه.^۱
۴. مراد از تأثیر زمان و مکان در اجتهاد شناخت موضوعات مستحدثه است.^۲
۵. تأثیر زمان و مکان در تغییر مصالح عامه مسلمین.^۳
۶. تأثیر زمان و مکان در وجود جهت و قصد محله و عدم آن.^۴
۷. تأثیر زمان و مکان در دگرگونی ضرورت‌ها و مصالح عمومی و عقلایی.^۵
۸. تأثیر زمان و مکان در مرحله اجرائی حکم.^۶
۹. تأثیر زمان و مکان در دگرگونی ارزش‌های اخلاقی؛ مانند: مسأله برده‌داری.^۷
۱۰. تأثیر زمان و مکان در تغییر ساختار اقتصادی.^۸

به جز این‌ها تأثیر زمان و مکان در دگرگونی عرف و ملاکات احکام نیز بر زبان برخی جاری است.

البته نسبت به دو عنصر دیگر در تئوری امام خمینی (ره) مع‌الأسف تلاش کم‌تری صورت گرفته است. دایره اختیارات حکومت به روشنی مورد تحلیل فقهی واقع نشده و کم‌تر از آن مسأله جمود در برداشت از اخبار و روایات.

مسأله سوم عنصر بسیار حساسی است؛ چراکه تا معیارهای برداشت مجاز و ممنوع روشن نشود، نمی‌توان به آسانی حریم اختیارات حکومت و همچنین تأثیر زمان و مکان در اجتهاد را بیان کرد؛ برای نمونه: روایات مربوط به شطرنج را برخی مانند امام تفسیر

۱- همان، ص ۴۷.

۲- همان، ص ۴۵.

۳- عبدالحسین برهانیان، (پایان نامه کارشناسی ارشد) زمان و مکان در اجتهاد، مدرسه عالی شهید مطهری، صص ۱۱۸-۱۳۲.

۴- همان، صص ۱۱۲-۱۱۷.

۵- مجله نقد و نظر، ش ۱، ص ۴۰.

۶- روزنامه رسالت، آیت‌الله آذری قمی.

۷- مجله نقد و نظر، ش ۱، ص ۵۱.

۸- همان، ص ۵۵.

می‌کنند که غرض از تحریم در این احادیث بیان یکی از مصادیق آلات قمار است. بر این اساس هرگاه شطرنج از مصداقیت قمار خارج شد، بازی با آن بدون برد و باخت حرمتی ندارد. اما گروهی دیگر تحریم را در این احادیث به شطرنج برمی‌گردانند نه به عنوان مصداقی از برد و باخت و قمار. در این صورت شطرنج در همهٔ زمان‌ها حرام است، گرچه وسیله ورزش باشد.

معیار درستی این دو برداشت چیست؟ و اگر تعمیم را روا بدانیم تا کجا می‌شود پیش رفت؟ آیا همین سخن را در آلات موسیقی هم می‌توان گفت؟ در ابزار اجرای قصاص و حدود چگونه؟

گاه فقهی در یک مورد برداشت اول را دارد و در مورد دیگر برداشت دوم را؟ کدام یک به واقع نزدیک است؟ آیا باید هر مورد را، جدا بررسی کرد و نمی‌توان به قاعده‌ای کلی دست یافت؟

این‌ها همه نقاط ابهام است و در تأثیرگذاری زمان و مکان نیز نقش دارد. به هر حال هیچ یک از عناصر سه گانه تئوری امام(ره) تفسیر و تحلیل روشنی پیدا نکرده است.

۱۰. تئوری انسداد

مسئلهٔ انسداد از زمان صاحب معالم به بعد به صورت مختصر در علم اصول راه یافت. میرزای قمی آن را پروراند و مبنای اجتهاد قرار داد. پس از آن شیخ انصاری در رد و نقد آن به گونه‌ای عمیق و گسترده، اقدام کرد و امروزه مسئلهٔ انسداد در علم اصول جایگاهی ندارد. این مسئله مجدداً توسط دکتر علی‌رضا فیض مطرح شده که البته زاویه نگاه ایشان با گذشتگان بسیار متفاوت است.^۱

ایشان بر این باورند که سنت گسترده‌ترین منبع فقهی است. سنت به واسطه اخبار آحاد برای ما گزارش شده‌اند، ولی در طول زمان از دستبردهای جعل و دسّ مصون نماند، بلکه احادیث جعلی چند برابر روایات واقعی است. گذشته از آن، دلالت این‌ها ظنی است و دلیل علمی از کتاب، سنت و اجماع بر حجیت خبر واحد ظنی در دست

۱- کنگره شیخ اعظم انصاری، مقاله «بحثی دربارهٔ انسداد»، پاییز ۱۳۷۳؛ مجله نقد و نظر، ش ۱، زمستان

نیست. بنابراین با توجه به نیازهای نامحدود انسان و محدودیت منابع علمی، باید گفت هر چه ظن آور باشد خواه عقلی و خواه نقلی معتبر خواهد بود. وی در این زمینه گفته است:

«... بنابراین علاوه بر اخبار آحاد که داریم باید دست نیاز به سوی دلیل انسداد نیز دراز کنیم و برای آن ارج و بها قایل شویم و در سایه آن که ظن مطلق را به ما ارزانی می‌دارد، بتوانیم از دلیل عقلی از مصلحت‌ها و مفسده‌ها که همواره ملاک تشریع احکام اسلامی بوده‌اند، بهره‌های کافی بگیریم تا دیگر به ما نگویند که کاری از دلیل عقل و مصالح مرسله ساخته نیست.»^۱

ایشان در همین راستا احکام مستفاد از نصوص اسلامی را چهار قسم می‌داند.

۱. احکام اصول عقاید.
 ۲. احکام عبادات و تعبدات.
 ۳. احکام اخلاقی.
 ۴. احکام عادی و عرفی و عقلایی.
- ایشان دربارهٔ سه قسم اول می‌گوید:

«این سه قسم هرگز دستخوش تحرک و تحول و تغییر و تبدل نمی‌شوند و ثابت و محکم و لازم و پایبر جا هستند و به همان حکم نخستین خود باقی و ماندگار و مستدام خواهند بود. این سه نوع از احکام، ماهیت اسلام و حقیقت دین را تشکیل می‌دهند و حدیث شریف: «حلال محمد حلال الی یوم القيامة» ناظر به این احکام است.»^۲

در مورد قسم چهارم می‌گوید:

«هرگز شارع مقدس دربارهٔ آن‌ها احکام مولوی ندارد و هرگاه در این زمینه احکامی از طرف شارع آمده باشد و دستوراتی صادر شده باشد، ارشادی هستند که ما را به حکم عقل

۱- مجله نقد و نظر، ش ۱، ص ۱۸۶.

۲- همان، ص ۱۹۰.

راهنمایی می‌کند.^۱

«به هر حال فقه مانند خود اسلام جاودانه است و باید مشتمل بر عناصری گردد که جاودانگی آن را بیمه کنند عناصری از ادله عقلی و بناءات عقلایی»^۲

ایشان در تکمیل این تئوری و برای موجه دانستن عرف‌ها و سیره‌های جدید از مبنای امام خمینی (ره) در بحث اجتهاد و تقلید استفاده می‌کنند. حضرت امام معتقد است چون امامان معصوم (ع) احاطه علمی برگزیده و حال و آینده داشتند و از رجوع جاهل به عالم منع نکردند، بنابراین سیره عقلا دلیلی قوی بر جواز تقلید است.^۳ دکتر فیض در این زمینه گفته است:

«حالا ما این مسأله را تعمیم می‌دهیم و می‌گوییم: روی همه عرف‌ها و بناهای عقلایی می‌توان این توجیه را داشت. یعنی می‌گوییم: این عرف‌ها و سنت‌های عقلایی که اینک در جامعه ما و همه عقلا متداول است، از انواع بیع و شری و اجاره و رهن و صلح و غیره اگر موجب رضایت معصوم نبودند، باید در همان زمان که امام وجود یا حضور داشت این عرف‌های مربوط به این زمان‌ها را مورد ردع و منع قرار می‌دادند، و جلویش را می‌گرفتند ولی چون منع نکرده‌اند و جلویش را نگرفته‌اند ما دست‌مان باز است و هر کدام را طبق عرف رایج انجام دهیم، کار خلافی مرتکب نشده‌ایم»^۴

چهار. حوزه‌های پژوهش در فقه و زمان

به جز این‌ها تئوری‌های دیگری نیز عرضه شده که به جهت منسجم نبودن یا تداخل با سایر تئوری‌ها از آن صرف نظر شد.^۵

۱- همان.

۲- همان، ص ۱۹۲.

۳- الرسائل، ج ۲، ص ۱۳۰.

۴- مجله نقد و نظر، ش ۱، صص ۱۸۴-۱۸۵.

۵- به عنوان نمونه رک: شبلی عیسی، العلمانية و الدولة الدينية، صص ۱۱۶-۱۱۷ و ص ۱۳۸؛ احمد-

آن چه در پایان این گفتار برآینیم به قلم آوریم ترسیم حوزه‌های مطالعه و پژوهش در مسأله «هماهنگی فقه و زمان» است. برخی مطالب که در این جا یاد می‌شود، اگر چه اصل آن مسلم است، اما چون دارای نقاط ابهام است و روشن شدن آن به این مبحث کمک می‌کند، لذا بایسته بود از آن نیز یاد شود.

به نظر می‌رسد که چهار حوزه مطالعاتی مختلف اما مرتبط و مکمل وجود دارد:

یک. مبانی.

دو. مکانیسم.

سه. توصیه‌ها.

چهار. شبهات.

در این جا به شرح کوتاهی از هر یک با ذکر نمونه اکتفا می‌شود.

یک. مبانی

در این قسمت از مسائلی سخن می‌رود که اصل آن مسلم است، ولی در فروغ و شاخه‌های آن اختلاف و ابهام وجود دارد. از سوی دیگر با فرض پذیرش آن‌ها میزان گفت‌وگو از هماهنگی فقه و زمان باز است.

این مسائل عبارتند از: جاودانگی شریعت، جامعیت شریعت، جواز اجتهاد و توجه شریعت به تحولات.

۱. جاودانگی

جاودانگی شریعت اسلامی از امور مسلم در میان همه فرق اسلامی است. آیات و احادیث به صراحت و اشارت بر این مطلب دلالت دارد. آیاتی از قبیل: «لایأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه»^۱، «انا نحن نزلنا الذکر و انا له الحافظون»^۲

→

زکی تفاحه، الاسلام والحکم، صص ۲۲۸-۳۰۲. جعفر سبحانی، الالهیات، ج ۳، صص ۵۱۹-۵۲۹.

۱- فصلت، ۴۲.

۲- نمل، ۹.

و روایاتی از قبیل: «حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه»^۱، «ولکن القرآن یجری اوله علی آخره مادامت السموات و الارض»^۲ «فهو فی کل زمان جدید و عند کل قوم غض الی یوم القیامه»^۳ «و شریعة محمد لاتنسخ الی یوم القیامه»^۴ «ثم ان هذا الاسلام... لا انقطاع لمدته»^۵ بر جاودانگی شریعت تأکید دارد.

به جز این ها روایاتی نیز بر ثبات برخی قوانین و احکام دلالت دارد. با این که اصل مسأله جاری تردید ندارد، اما این سؤال مطرح است که چه چیزهایی جاودانه است؟ همه آن چه در منابع دینی آمده یا همه آن چه در قرآن بیان شده است؟ و یا...

این نقطه‌ای حساس در مبحث جاودانگی است. زیرا اگر محدودسازی را تجویز کنیم و برخی احکام را مختص عرف زمان خاص بدانیم، تضمین برای تسری دادن به سایر قوانین نیست و از سوی دیگر انکار این امر به تناقضاتی در منابع دینی و مشکلاتی در واقعیات زندگی می‌انجامد.

زیرا نسخ آیات قرآن با قرآن و یا سنت پیامبر (ص) که مورد قبول همگان است، خود به معنای محدودیت زمانی پاره‌ای از احکام و قوانین است. به جز آن اموری در قرآن کریم وجود دارد که گر چه منسوخ نشده، اما کم‌تر کسی از آن به عنوان یک سنت دائم دینی دفاع می‌کند؛ مانند آن چه درباره برده‌داری در قرآن ذکر شده است.

حاصل آن که گر چه اصل جاودانگی مسلم است، اما مسائلی نیز وجود دارد که حاجت به تحقیق و پژوهش دارد و در مبحث «هماهنگی فقه و زمان» تأثیری زیربنایی دارد.

۱- الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۱۵، ب ۱۲، ح ۲.

۲- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۰.

۳- بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۵، ح ۸.

۴- عیون الاخبار الرضا، ج ۲، ص ۷۹، ب ۳۲، حدیث ۱۳.

۵- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۸۹، بند ۱۲.

۲. جامعیت شریعت

جامعیت و شمول شریعت و به تعبیر دیگر قلمرو فقه و به عبارت سوم قلمرو دین از مبانی این مسأله است. این مبحث امروز از دو سو مورد تأمل و پژوهش است. یکی منظر برون دینی که از آن به انتظار از دین تعبیر می شود و دیگری منظر درون دینی است که به مسأله قلمرو فقه و جامعیت شریعت موسوم است. در این جا منظر و دیدگاه دوم مراد است. تبیین جامعیت کمک شایانی به موضوع مورد بحث می کند.

در این جا نیز گر چه اصل آن مورد تسالم است، اما در حدّ و مرز آن و حدود کمّی و کیفی آن اختلاف بسیار است.

نخست باید تحریری دقیق از جامعیت صورت گیرد و احتمالات آن روشن گردد و سپس آیات و روایاتی که مستقیم و غیرمستقیم بر آن دلالت دارد. به صورت مجموعی مورد مطالعه و تأمل قرار گیرد. مع الأسف کاری گسترده و دقیق با توجه به همه آن چه در نصوص دینی آمده صورت نیافته است. به گمان ما در تحریر محل نزاع این احتمالات باید مورد تأمل قرار گیرد:

- جامعیت به معنای پرداختن به مسائل عقیدتی، اخلاقی و عملی.
 - جامعیت به معنای پرداختن به مسائل مادی و معنوی.
 - جامعیت به معنای پرداختن به مسائل فردی و جمعی.
 - جامعیت به معنای بیان احکام و برنامه ها و شیوه های اجرا.
 - جامعیت به معنای گستردگی منابع دینی که به همه چیز نظر افکنده است.
 - جامعیت به معنای آن چه دین بر خود فرض کرده که بدان بپردازد.
 - جامعیت به معنای آن چه عقل بر دین فرض کرد.
 - جامعیت به معنای بیان احکام عبادی و ارزش ها.
- و از جهت تمسک به منابع دینی باید در این مجموعه ادله نظر افکنده شود. آیات قرآن از قبیل:

«ما فرطنا فی الكتاب من شیء»^۱ «تبیاناً لكل شیء...»^۲ «لارطب و لایابس الا فی کتاب

مبین...»^۱ «اليوم اكملت لكم دينكم...»^۲ «شرع لكم من الدين ما وصى به نوحاً...»^۳ «ما من غائبة في السماء والارض الا في كتاب مبین.»^۴ «و ما يعزب عن ربك من مثقال ذرة... الا في كتاب مبین.»^۵ و آیات دیگر...^۶

روایات از قبیل آن چه دلالت دارد در قرآن همه چیز آمده است مانند:
«انزل علیه القرآن فيه تبيان كل شى بين فيه الحلال والحرام والحدود والاحكام و جميع ما يحتاج اليه الناس كمالاً و قال عزوجل ما فرطنا في الكتاب من شى.»^۷

و آن چه دلالت دارد که پیامبر (ص) و ائمه (ع) همه چیز را می دانند مانند:
«عن الصادق (ع): قد ولدني رسول الله و انا اعلم بكتاب الله و فيه بدء الخلق و ما هو كائن الى يوم القيامة و فيه خبر السماء و خبر الارض و خبر الجنة و خبر النار و خبر ما كان و خبر ما هو كائن اعلم ذلك كائنا انظر الى كفى.»^۸

→ ۲- نمل، ۸۹.

۱- انعام، ۵۹.

۲- مائده، ۳.

۳- شوری، ۱۳.

۴- نمل، ۷۵.

۵- سبأ، ۳ و یونس، ۶۱.

۶- در این زمینه ر.ک: قرآن در آئینه اندیشه ها، صص ۷۹-۸۴ مقاله جامعیت تعالیم قرآن.

۷- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۳ و نیز ر.ک: ابن احادیث: بحار الأنوار، ج ۹۲، صص ۸۱-۸۵، ح ۹، ۱۱،

۱۹، ۲۱، ۱۷، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۴۴، ۵۰، ۶۳، ۷۱، ۷۶، ۷۷.

و سائل الشيعة، ج ۸، ص ۳۰۷، ح ۱.

الکافی، ج ۱، صص ۵۱-۶۲ و ص ۱۸۶، ح ۱ و ۱۵۴، ح ۱.

الميزان، ج ۷، ص ۱۰۶.

نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبة ۸۵، فراز ۴، حکمت ۳۰۵.

۸- بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۹۸.

نگاهی تاریخی به مسأله فقه و زمان / ۹۵

روایاتی که دلالت دارد کتاب جامع نزد ماست و در آن همه چیز بیان شده است؛ مانند:

«صحيفة فيها كل حلال و حرام و كل شيء يحتاج اليه الناس حتى الأرش في الخدش»^۱

و روایت حجة الوداع:

«ما من شيء يقربكم من الجنة و يباعدكم من النار الا و قد امرتكم به...»^۲

و روایات دیگر^۳.

همچنین سخن مفسران و شارحان احادیث را نیز باید ملاحظه کرد. به عنوان مثال، علامه طباطبایی معتقد است:

«اسلام دینی است که به تمام ابعاد زندگی نظر داشته و هیچ امری را فروگذار نکرده است. آسان و دشوار و ریز و درشت...»^۴

و علامه شعرانی در شرح احادیث کافی می‌گوید:

«امراد از احادیث؛ که هر چه نیاز دارید در قرآن آمده؛ این است که آن چه از مسائل دینی و فروع احکام نیاز دارید و این روایات به دانش‌های هستی‌شناسی نظر ندارد»^۵

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۳۸، ح ۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۲۷۱، ح ۱.

۲- وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۷، ح ۳.

۳- رک: الکافی، ج ۱، ص ۲۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۸۵، ح ۱۹ و ۲۱؛ المیزان، ج ۱۲، صص ۳۲۷-

۳۲۸. و رک: کتاب الغيبة، صص ۱۶۸-۱۶۹.

۴- المیزان، ج ۶، ص ۲۵۷.

۵- ملا صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۲، صص ۳۳۵ و ۳۶۱ و ۳۶۶.

مشابه همین سخن را استاد مصباح یزدی در تعلیقه‌های بحارالانوار دارند.^۱
خلاصه جامعیت شریعت دومین حوزه مطالعه و پژوهش در مسأله «هماهنگی فقه و زمان» است.

۳. اجتهاد

تأمل و تعقل در فهم نصوص دینی و استخراج فروع از قواعد و اصول کلی و کشف اغراض شارع با شیوه‌های رایج و متعارف نزد عقلا امری است که از آن به اجتهاد تعبیر می‌شود و نزد قاطبه فقیهان شیعی مشروع بوده است. عالمان اهل سنت نیز از آغاز تا قرن هفتم^۲ آن را جایز می‌شمردند. افراط‌گرایی در این رویه سبب تحدید اجتهاد در میان آنان شد. این تحدید که نشئت گرفته از افراط دوره‌های نخست تاریخ فقاہت آنان بود، در این سده‌های اخیر تعدیل شد و مجدداً با ضوابطی به اجتهاد رو کردند.

در این زمینه عالمان شیعه و سنی بسیار سخن گفته‌اند.^۳

تجویز اجتهاد یکی از مبانی است و اصل آن در هیچ دوره‌ای مذموم نبوده است، اما مباحث قابل پژوهش در آن کم نیست، مانند:

- بررسی علل اختلاف در اجتهاد و استنباط.
- عوامل روانی و اجتماعی مؤثر در اجتهاد.
- معرفت‌شناسی اجتهاد.

۴. توجه شریعت به تحولات زندگی

مراد از این عنوان یادآوری نکاتی است که نشان می‌دهد قانون‌گذار دینی به تحولات زندگی آدمی توجه کرده است. این نکات تعلیم می‌دهد که در نظر گرفتن شرایط زمانی و تحولات ناشی از آن امری بیگانه از دین نیست و با جوهر ثابت دین مغایرتی ندارد. به عبارت دیگر، منظور کردن پدیده‌های نوظهور و سعی و تلاش در سازگاری با آن‌ها

۱- بحارالأنوار، ج ۵۸، ص ۱۴۶.

۲- تاریخ حصر الاجتهاد، صص ۱۰۱-۱۰۸.

۳- جهت دست‌یابی به منابع شیعی ر.ک: آینه پژوهش، ش ۲۸، صص ۶۶-۷۵. طرح پژوهشی اجتهاد و مرجعیت. و جهت آگاهی از کتب اهل سنت ر.ک: تاریخ حصر الاجتهاد، صص ۸۵-۸۹.

امری مذموم و ناپسند نیست.

در این جا به ذکر نمونه‌هایی بسنده می‌شود:

- نسخ شرایع و نسخ قوانین و احکام در یک شریعت.

- تقنین تدریجی که به صورتی بارز و آشکار در قرآن کریم نمود دارد.

- تجویز تقیه که در سخن پیشوایان معصوم (ع) بر آن تأکید شده است.

- تغییر احکام زمان غیبت و حضور امام زمان (ع)؛ که در احادیث متعدد از آن یاد شده است.

- تأثیر زمان و مکان در ارزش اعمال و کردار.

- تضییق و توسعه در موضوعات احکام بر اثر اختلاف شرایط زندگی.

این‌ها مبانی و مسلمات مسأله بود که از یک سو اصل آن مسلم و از سوی دیگر، به تأمل و درنگ نیاز داشت.

دو. مکانیسم هماهنگی فقه و زمان

شریعت اسلامی دارای مکانیسمی درونی است که هماهنگی آن را با تحولات زندگی تضمین می‌کند. این مطلب مورد باور تمام کسانی است که در صدد ارائه تئوری در این زمینه بوده‌اند. تئوری‌های یاد شده پیشین، در جهت تبیین این مکانیسم بود.

اختلاف تئوری‌ها از آن جا نشئت گرفته که این مکانیسم به صورت صریح در شریعت بیان نگشته و امری انتزاعی و اکتشافی است، که هر عالمی به گونه‌ای آن را فهم کرده است. نکته قابل توجه این است که در تئوری‌های گذشته مسأله مکانیسم با توصیه‌هایی که به فقیه و مجتهد باید داشت خلط شده است. مکانیسم آن است که در درون شریعت نهفته است و فقیه باید به توصیه‌هایی عمل کند تا بتواند آن مکانیسم را به کار گیرد. شاید بتوان تعبیر کرد که تفاوت مکانیسم با توصیه‌ها، تفاوت مقام ثبوت و اثبات است یا به تعبیر دیگر تفاوت طرح و برنامه.

در این نوشتار این دو حوزه از هم جدا شده و برای هر یک محورهای قابل پژوهش و تحقیق یاد می‌شود. در بحث مکانیسم از این محورها می‌توان نام برد:

۱. منطقه الفراغ

«منطقة الفراغ» یا «منطقة العفو» گر چه واژه‌ای نو و تازه است، اما بسیاری از مطالب که

در کلام فقیهان گذشته و حال مطرح است به آن برمی گردد و هر یک گوشه ای از آن را بیان می دارد. شهید مطهری می گوید:

«اسلام هرگز به شکل و صورت و ظاهر زندگی نپیرداخته است. تعلیمات اسلامی همه متوجه روح و معناوراهی است که بشر را به آن هدف ها و معانی می رساند. اسلام هدف ها و معانی و ارائه طریقه رسیدن به آن هدف ها و معانی را در قلمرو خود گرفته و بشر را در غیر آن آزاد گذاشته و به این وسیله از هرگونه تصادمی با توسعه تمدن فرهنگ پرهیز کرده است.»^۱

دایره مباهات و حوزه اباحه یکی دیگر از موارد منطقة الفراغ است. امور امضایی شرعی، به این معنا که قصد شریعت ابقای دائمی آن نبوده، نیز یکی دیگر از بخش های منطقة الفراغ است.

شیوه پرکردن «منطقة الفراغ» نیز مورد گفت و گو است. آیا تنها حکومت مجاز است آن را پر کند یا حکومت و مردم در عرض یکدیگر چنین توانی را دارند؟ مراد از مردم عرف عمومی جامعه است؟ یا این که تصمیم های عمومی نیز هر چند به حد عرف و عادت هم نرسیده باشد، می تواند پُرکننده منطقة الفراغ باشد؟ این ها همه احتمالاتی است که قابل بحث و بررسی است.

شهید صدر در کتاب اقتصادنا آن را به حاکم واگذار کرده است^۲ و در کتاب الاسلام یقود الحیاة آن را یکی از وظایف امت می داند.^۳ برخی دیگر عرف جامعه را پُرکننده منطقة الفراغ می دانند.^۴

به نظر می رسد پر کردن منطقة الفراغ نه منحصرراً در اختیار حاکم است و نه در انحصار امت؛ بلکه هر دو در پر کردن آن سهمی دارند. ادله ای که اختیارات حاکم را بیان

۱- ختم نبوت، ص ۷۸.

۲- اقتصادنا، ص ۷۲۱.

۳- الاسلام یقود الحیاة، ص ۱۹.

۴- محمد مهدی شمس الدین، مسائل حرجة فی فقه المرأة - الست و النظر -، ص ۴۳.

کرده مجوز این حق برای حاکم است و آیه مبارکه^۱ و امرهم شوری بینهم^۱ این حق را به مردم اعطا کرده است. این آیه برخلاف آیه و شاورهم فی الامر^۲ که خطاب به پیامبر به عنوان حاکم است، فرد خاصی را موظف به شور نکرده، بلکه امت و مردم در آن چه به آن‌ها برمی‌گردد مشورت می‌کنند و تصمیم می‌گیرند. در آیه دوم تصمیم گیرنده حاکم و مشورت کردن از وظایف اوست، ولی در آیه نخست همه موظفند در امری که مربوط به آنان است شور کنند.

به هر حال، حاکم و مردم در عرض یکدیگر هر کدام در قلمرو اختیارات خویش می‌توانند منطقه الفراغ را پرسازند و در این باب عرف و عادت‌های حسنه و درست در اولویت قرار دارد، بلکه گاه متعین می‌شود. در پایان باید گفت این مسئله تحقیق جدی و گسترده را می‌طلبد.

۲. اختیارات حکومت

یکی دیگر از اهرم‌ها در مکانیسم هماهنگی، اختیارات حاکم است. مساوی دانستن این مطلب با بحث منطقه الفراغ لغزش و اشتباه است؛ زیرا نه دایره اختیارات حکومت به پر کردن منطقه الفراغ منحصر است و نه منطقه الفراغ تنها با اختیارات حاکم پر می‌شود. به اصطلاح منطقیان نسبت میان آن‌ها عموم و خصوص من وجه است: بخشی از اختیارات حکومت، پر کردن بخشی از منطقه الفراغ است و بخشی دیگر از آن، اعمال احکام ثانویه است. چنانچه بخش دیگری مربوط به رفع تراحم در اجرای قوانین است و به تعبیر دیگر تشخیص و ترجیح اهم و مهم.

۳. احکام ثانویه

احکام ثانویه یا قواعد کنترل کننده یکی از مکانیسم‌های هماهنگی است. در صورتی که اجرای احکام اولی با ضرر، یا حرج و یا... مواجه شود، به کارگیری این قواعد این بن‌بست را مرتفع می‌سازد. قواعدی چون، لاضرر، لا حرج، و... از این قبیل هستند. در این موضوع نیز برخی نقطه‌های تاریک وجود دارد که به تحقیق و تأمل عالمان و

۱- شوری، ۳۸.

۲- آل عمران، ۱۵۹.

فقیهان نیازمند است.

۴. تعلیل در تقنین

شارع مقدس به جز عبادات، بسیاری از احکام خود را معلل کرده است. فقیهان برخی از آن‌ها را علت و ملاک حکم دانسته و بر اساس آن به توسعه و تضییق موضوع پرداخته‌اند، و برخی دیگر را فایده و حکمت تلقی کرده‌اند. بعید است قانون‌گذار حکیم در غیر عبادات راه فهم ملاک و علت را مسدود کرده باشد و انسان را از آگاهی از علل برای همیشه ناتوان دیده باشد.

این مکانیسم نیز نوعی انعطاف را با خود به همراه دارد که می‌تواند شرایط مختلف را در خود هضم کند. بحث‌های تئوری در باب ملاکات در اصول فقه جای خالی دارد. گرچه فقیهان در فقه بسیار از آن سود جسته و برای بسیاری از احکام علت و فلسفه ذکر می‌کنند و در استدلال بدان توجّه دارند و از بسیاری از ادله علیّت و ملاک حکم را استفاده کرده‌اند؛ اما در بحث‌های تئوری و نظری کم‌تر وارد شده‌اند. عدم بررسی مباحث نظری سبب اختلاف بسیار در فتوا و اجتهاد می‌شود و تا حدّ بسیاری به سلیقه‌ها مربوط می‌شود.

بایسته است که مباحث تئوری و نظری ملاکات احکام به دقت و جدیّت، مورد توجه قرار گیرد و به حلّ عقده‌ها و مشکلات منجر گردد. گاهی دو آیه یا حدیث مشابه یکدیگر از نظر سبک و سیاق را می‌بینیم که یکی را بر تعلیل و دیگری را بر حکمت حمل کرده‌اند. تعلیل در آیه نبأ^۱ با تعلیل در آیه شهادت زن^۲ یک سیاق دارد، اما به تعلیل در آیه اول ملتزم‌اند، ولی در آیه دوم چنین مطالبی را نمی‌پذیرند؛ و موارد بسیار دیگر.

این چهار اصل اساسی، مکانیسم هماهنگی است و سایر اموری که در سخنان و نوشته‌ها مطرح می‌شود، یا به مبانی مسأله برمی‌گردد و یا توصیه‌هایی در مقام استکشاف مراد و مقصود شریعت است که در قسمت بعد بدان اشاره می‌کنیم.

تحقیق پیرامون این چهار اصل و تعیین دقیق قلمرو آن‌ها از جهت تئوری و به صورت

۱- حجرات، ۶.

۲- بقره، ۲۸۲.

کاربردی، یعنی نشان دادن آن در منابع و مسائل فقهی، امری ضروری و بایسته است.

سه. توصیه‌ها

در این جا از اموری سخن می‌رود که از یک سو در فهم درست مکانیسم مؤثر است و از سوی دیگر به تطبیق شریعت بر زندگی کمک می‌کند. نمونه‌هایی که ذکر می‌شود گرچه مثل‌های فراوان در فقه دارد و یادکرد این مثل‌ها در تبیین مقصود بسیار مؤثر است، اما به اختصار از آن می‌گذریم و تنها برخی نمونه‌ها را یاد می‌کنیم:

۱. نظر به مجموع شریعت داشتن

همچنان که نمی‌توان یک جمله از یک سخنرانی پیوسته را جداگانه به تفسیر نشست و نمی‌توان سخن حکیمی فرزانه را جدای از سایر کلمات و سخنان او تفسیر کرد و نمی‌توان دستوری از یک قانون را جدا از سایر قوانین به کار بست، نمی‌توان سخنی یا دستوری از یک مکتب و شریعت آسمانی را جدای از سایر کلمات آن مکتب تفسیر کرد. این یک اصل عقلایی است و نزد همه خردمندان معمول و دایر است. عالمان و فقیهان گرچه از مخصص و مقید پیوسته و ناپیوسته، لفظی و غیر لفظی جست‌وجو می‌کنند و تا آن جا فحص می‌کنند که یقین به عدم پیدا شود، اما نوعی فحص دیگر هم لازم است که نسبت به آن قصور روا داشته می‌شود. منظور از فحص این است که برای تفسیر یک سخن دینی باید مجموعه شریعت را در نظر داشت و فراتر از مخصص و مقید مصطلح به جست‌وجو پرداخت؛ برای نمونه اگر آیه «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء»^۱ بر سرپرستی مردان دلالت دارد، فقیه نمی‌تواند این سرپرستی را جدا از این اصول مسلم دینی تفسیر کند:

- اصل معاشرت به معروف که قرآن کریم در ۱۹ مورد بدان تأکید کرده است.

- اصل عدالت که عقل و شرع بر آن تأکید می‌کنند.

- اصل لاطاعة لمن عصى الله.^۲

- اصل احترام به والدین و حقوق آن‌ها.

۱- نساء، ۳۴.

۲- معجم الفاظ الحدیث النبوی، ج ۴، ص ۴۳.

- اصل صله رحم و احترام خویشاوندی.

- اصل اهلیت و صلاحیت در مدیریت.

مگر می‌توان آن آیه را - با صرف نظر از برخی تفسیرها - بدون این اصول معنا کرد و از آن استخراج قانون کرد.

در کلمات صاحب جواهر تعبیر اصول و قواعد مذهب بسیار به چشم می‌خورد و براساس آن مطلبی را تأیید یا ردّ می‌کند. به گمان ما این همان توجه به مجموع شریعت داشتن است.

در سیره فقهی دیگر فقیهان این امر کم‌تر به چشم می‌خورد و همان بزرگ نیز به اجمال از آن می‌گذرد و معیار و مقیاسی در این زمینه به دست نمی‌دهد. این مطلب باید به عنوان یک مسأله اصولی مورد توجه واقع شود و پژوهش‌های تئوریک پیرامون آن صورت پذیرد.

استاد محمدرضا حکیمی تفقه در دین را چنین شرح می‌دهد:

«فهم اجتهادی مجموعی دین و استنباط نظام دار (سیستماتیک) احکام، در یک پیوستگی تام، (پیوستگی همه اجزای دین به هم)، به منظور تحقق بخشی به هدف دین، با شناخت درست آن هدف...»

فقه اصطلاحی، تفقه در دین نیست، در بخشی از دین است، آن هم به صورتی گسسته از دیگر بخش‌ها، و بی‌توجه به هدف اصلی دین در ساختن فرد و جامعه، یعنی تربیت و سیاست، و ابعاد گسترده این دو موضوع مهم و اصلی. و روشن است که تفقه در یک بخش از تعالیم دین و درک اجتهادی آن، در حقیقت، تفقه نیست، چون از دیگر بخش‌ها گسسته است، و از میزان و مقدار دخالت و تأثیر آن بخش‌ها در این استنباط‌ها بی‌بهره است و به تعبیر اصطلاحی، «استفراغ وسع» - به معنای واقعی و جامع آن - نیست، زیرا که همه ابواب و مسائل و اهداف دین با هم در نظر گرفته نشده است.^۱

۲. توجه به مقاصد و اهداف شریعت

شریعت اسلامی در کلیت خود اهداف و مقاصدی را دنبال می‌کند که فروعات و مسائل عدیده در راستای تحقق آن تشریع شده است. دین شناس و فقیه اولاً باید آن‌ها را شناخته و از منابع استخراج کند و در مرحله بعد به هنگام اجتهاد و استنباط آن را در نظر داشته باشد.

شهید مطهری می‌گوید:

«اصل عدالت از مقیاس‌های اسلام است که باید دید چه چیز بر او منطبق می‌شود. عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات، نه این است که آن چه دین گفت عدل است، بلکه آن چه عدل است، دین می‌گوید. این معنای مقیاس بودن عدالت است برای دین.»^۱

استاد محمدرضا حکیمی در این زمینه می‌گوید:

«... بنابراین، بحث درباره اجتهاد، با نظریه «اهداف دین»، حیاتی‌ترین بحث است در این مقوله. و بحث درباره اجتهاد با نظریه «احکام دین» نیز پس از این بحث باید آغاز گردد... اهداف دین، غایات دین است، و احکام دین مقدمات رسیدن به آن غایات. پس باید همواره مقدمات، دارای آن کیفیتی باشند که به اهداف منتهی گردند نه جز آن...»^۲

«و خدا خود می‌داند، و عقل گواهی می‌دهد، و نقل تصریح می‌کند، و تجربه به لمس می‌رساند که توجه به «احکام دین» بدون توجه به «اهداف دین» توجه به «احکام» نیز نیست، که «احکام» در حال توجه به «اهداف»، درست استنباط می‌شوند و مضمون الهی می‌یابند، و در تحول بنیادین جامعه، و ساختن فرد صالح، و تشکیل نظام عادل اعجاز می‌کنند...»^۳

۳. اجتهاد در فهم نصوص

در لابه‌لای مباحث پیشین بدین مطلب تأکید شد که جمود بر الفاظ و واژگان چهره‌ای

۱- بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۴.

۲- مجله نقد و نظر، شماره نخست، مقاله «احکام دین و اهداف دین»، صص ۱۰۹-۱۱۰.

۳- همان، ص ۱۲۱.

ناهمگون و زشت از شریعت ارائه می‌کند. امام خمینی (ره) به برخی فرمود: «این گونه فهم کردن نصوص به معنای کنار گذاردن تمدن جدید است» شریعت اسلامی به زبان محاوره و بر اساس فرهنگ خاص به دست ما رسیده است. فرهنگی که مردمان عرب زبان با آن زندگی می‌کنند. نباید در فهم نصوص از این فرهنگ کناره گرفت. و برخی جمودها از این قبیل به خرج داد:

«مشهور فقها نزع زنان را برای تطهیر آب چاه کافی نمی‌دانند، چون واژه قوم شامل زنان نمی‌شود.»^۱

«استحباب حکم اذان و اقامه برای زنان به تبع حکم مردان استفاده شده است.»^۲

«خطاب ائمه جزاء الذین یحاربون شامل زنان نیست و فقط مردان را شامل می‌شود.»^۳

بلکه باید نظر محقق بحرانی را تصدیق کرد که:

«آن چه در اخبار و احادیث آمده، بر سبیل تمثیل است و حکم به افراد دیگر نیز با تنقیح مناط قطعی سرایت می‌کند.»^۴

استاد محمد جواد مغنیه معتقد است، فرق است میان اجتهاد در برابر نص و اجتهاد در فهم نص. دومی را در نصوص غیرقطعی الدلالة جایز و لازم می‌داند، و گاه هشدار می‌دهد که:

«جمود بر واژه خاص در چنین مواردی سبب بدنام کردن دین و شریعت است.»^۵

۱- مدارک الاحکام، ج ۱، ص ۶۸.

۲- مجمع الفائدة و البرهان، ج ۲، ص ۱۶۴.

۳- السرائر، ج ۳، ص ۵۰۸.

۴- الحقائق الناضرة، ج ۱۰، صص ۵۳-۵۶.

۵- فقه الامام الصادق (ع)، ج ۳، ص ۱۴۵.

ایشان بر اساس همین قاعده به تعمیم در موارد احتکار،^۱ سبق و رمایه،^۲ خیار حیوان،^۳ و آلات ذبح^۴ معتقد است.

صاحب جواهر در مسأله نماز زندانی در مکان غصبی از برخی مشایخ خود نقل می‌کند که نمازگزار باید بدان حالت که وارد شده نماز را به جا آورد، اگر ابتدا نشسته داخل شده، نماز را نشسته و اگر ایستاده ایستاده به جا آورد. و گفته‌اند نباید مژه‌ها را بیش از نیاز حرکت دهد و....

آن گاه فرموده است:

«اعاذ الله الفقه من امثال هذه الخرافات.»^۵

خداوند فقه را از این قبیل خرافه‌ها منزّه بدارد.

باری، این از مسائل بسیار مهم در فهم نصوص دینی است و باید بحث‌های نظری بسیار قوی پیرامون آن انجام شود.

۴. امور امضایی و تأسیسی

آن چه در ضمن احادیث و حتی آیات قرآنی آمده است، به دو بخش تقسیم می‌شود: امور تأسیسی که شریعت اسلامی خود پایه‌گذار و بانی آن بوده است و دیگری امور امضایی. یعنی شریعت اسلامی آن چه را قبل از خود وجود داشته، امضا کرده است.

امور امضایی ممکن است از شرایع سابق باشد و ممکن است از آداب و رسوم جامعه آن روز یا از امور عقلایی که نزد تمام انسان‌ها مقبول و پسندیده است.

در امور تأسیسی که شارع خود بنیان‌گذار بوده، براساس آن چه تشریع شده، باید عمل شود. و موقت بودن حکم یا ابدی بودن آن... بستگی به دلیل تشریع دارد. به همان

۱- همان، ص ۱۴۴.

۲- همان، ج ۴، ص ۲۳۵.

۳- همان، ج ۳، ص ۱۵۸.

۴- همان، ج ۴، ص ۳۵۳.

۵- جواهرالکلام، ج ۱، ص ۳۰۰.

نحو است امور امضایی مربوط به شریعت‌های سابق.

اما امضای آداب و رسوم عرفی و حتی امور عقلایی، جای این سخن و تأمل را دارد که آیا شارع آن را به عنوان یک امر عرفی امضا کرده که اگر عرف آن روزگار عوض شد، دیگر طالب بقا و حفظ آن نیست؟ یا آن امر عرفی موضوعیت داشته، بدان معنا که شارع آن چه را عرف آن روزگار بوده برای همه روزگاران امضا کرده است؟ و یا راه سوّمی است که برخی از امضاییات از قبیل اول و برخی از دسته دوم است.

تحقیق این مسأله فوائد و آثار گران‌بهایی در فقاہت و استنباط دارد، ولی مع الأسف کاری اساسی در این زمینه سامان نیافته است.

اگر در امور امضایی احتمال اول را پذیرفتیم، نتیجه آن می‌شود، که آن امور در «منطقه الفراغ» داخل است و در هر زمان و دوره باید شرایط آن روزگار را ملاحظه کرد و اما اگر احتمال دوم را پذیرفتیم، تفاوت چندانی با امور تأسیسی نخواهد داشت.

این مسأله با سیره و افعال پیامبر (ص) و ائمه (ع) نیز ارتباط دارد، زیرا نسبت به کردار و رفتار آنان این پرسش مطرح است که آیا همه آن چه را در زندگی شخصی عادی و حتی اجتماعی انجام داده‌اند، جزء وحی و شریعت است و برای همه دوران‌ها، یا این‌که از سنخ ائما انا بشر مثکم است.^۱

خلاصه سخن آن که پژوهش در ابعاد این مسأله و یافتن معیارهای تفکیک امور امضایی و تأسیسی می‌تواند برای دست‌یابی به بخشی از «منطقه الفراغ» مؤثر و سودمند باشد.

۵. احادیث ولایی و تبلیغی

می‌دانیم که پیامبر (ص) و ائمه (ص) علاوه بر آن که مبلغ احکام الهی بوده‌اند، اجرای احکام الله و زعامت و حکومت بر جامعه نیز بر عهده آنان بوده است. از همین رو سنت آنان به دو بخش تقسیم می‌گردد، آن چه مبین حکم الله است و آن چه به عنوان حاکم و ولی امر گفته یا انجام داده‌اند.

تفاوت گذاردن میان آن‌ها، و یافتن ملاک جداسازی آن دو، می‌تواند در شناخت

«منطقة الفراغ» و «اختیارات حکومت» مفید افتد. در جای دیگر قدری در این باره سخن گفته‌ایم.^۱

۶. قضایای شخصیه و کلیه

طبیعت قضایای شرعی، به جهت آن که برای همه انسان‌ها، در هر زمان و مکان، تشریع شده، کلیت است و به تعبیر منطقی در شکل قضایای حقیقه صادر گشته است. اما گاه به روایات و احادیثی برمی‌خوریم که فقیهان آن‌ها را بر قضیه شخصیه حمل کرده و به تعبیر فقیه بزرگ صاحب جواهر «قضیه فی واقعه» است. این تعبیر در «جواهر الکلام» نزدیک به پنجاه بار - به ویژه در مسائل قضایی - تکرار شده است. شناخت این دسته از سنت راهی دیگر به سوی شناخت «منطقة الفراغ» در شریعت یا حوزه اختیارات حاکم است. تفحص و تأمل در حقیقت این دو سنخ از قضایا و به دست دادن معیارهای آن دو در مقام اثبات، امری ضروری و لازم است.

۷. اوامر ارشادی و مولوی

مسأله اوامر ارشادی و مولوی در فقه کم و بیش به کار می‌رود و گاه مسائلی به عنوان ارشاد به حکم عقل یا به عرف یا ارشاد به حکم عقلا تلقی می‌شود. شناخت امر ارشادی می‌تواند این ویژگی را داشته باشد که امری متغیر است؛ زیرا به عرف و عقلا ارجاع شده است. این مسأله قرابت نزدیک با مسأله تأسیسی و امضایی دارد، ولی غیر از آن است؛ زیرا دایره ارشاد بسی وسیع‌تر است و ارشاد به حکم عقل را نیز شامل می‌شود.

علامه شعرانی در کتاب گران سنگ «المدخل الی عذب المنهل»^۲ بحثی مختصر در این زمینه دارد و نمونه‌های بسیاری برای امر ارشادی از فقه مثال آورده است و یکی از نتایجی را که بر آن مترتب ساخته، این است که تعیین سن یا نسیجی امری ارشادی است و نظر به غلبه خارجی دارد.

به تحقیق می‌توان گفت این بزرگ، بیش‌ترین بحث را در این زمینه آورده است؛ گر چه

۱- کتاب‌شناسی اصول فقه شیعه، صص ۳۹-۵۰؛ آینه پژوهش، ش ۱۵، صص ۱۱-۱۴.

۲- المدخل الی عذب المنهل، صص ۲۳۵-۲۴۵.

برخی دیگر از بزرگان نیز به اجمال از آن سخن رانده‌اند.^۱
در هر حال این مسأله تامل و تحقیق جدی می‌طلبد و آثار فوایدی سودمند در زمینه مورد نظر دارد.

۸. شناخت زمان صدور احادیث

هر سخنی که از متکلمی سر می‌زند، ناظر به مخاطب، شرایط و اوضاع و احوال ویژه خود است. نمی‌توان آن سخن را از آن فضا جدا کرد و به تشریح و تفسیر آن پرداخت. تاریخ هر سخن شناسنامه آن سخن است و سخن بدون شناسنامه، هویتی مجهول دارد. روایات صادر شده از پیامبر (ص) و اهل بیت گرامی‌اش (ع) از این قاعده مستثنا نیست. فهم درست و صحیح آن سخنان گهربار به شناخت و معرفت تاریخ صدور آن کلمات وابسته است.

در پرتو شناخت تاریخ صدور است که می‌توان اوامر و ولایی از اوامر تبلیغی را تمیز داد. در پرتو این آگاهی است که می‌توان روایات تقیه‌ای را شناسایی کرد و در پرتو این معرفت است که می‌توان فهمید تقریر معصوم به سلوک خاص، ناظر بوده یا سلوک عام را امضا کرده است.

در پرتو فهم آن زمان است که می‌توان به معنای برخی واژه‌ها دست یافت و اصطلاحات خاص را از مفاهیم غیر مصطلح جدا کرد. در پرتو این آگاهی است که موارد انصراف در اطلاعات شرعی شناخته می‌شود.

این فواید پنج‌گانه و غیر آن از آثار پی بردن به تاریخ صدور احادیث و روایات است. علامه جعفر مرتضی عاملی در این زمینه فرموده است:

«... بنابراین درک بسیاری از نصوص نیازمند آگاهی کامل از زمان، مکان و شرایطی است که در آن صادر شده است. محیط و عکس‌العمل آن را در مقابل نصوص صادره باید بشناسیم. شناخت این موارد ما را در فهم حدود قیود و درک اشارات و لطایف آن یاری می‌کند. در کتاب السوق فی ظل الدولة الإسلامية نگاهی چنین داشتیم. نمونه‌های عمل در اتخاذ تدابیر لازم از طرف ولی امر و حاکم درباره بازار ذکر شده است و تلاش شده تا نشان داده شود که

این تدابیر از نوع تطبیق احکام اولیه و ثانویه شرعیه چون قاعده لاضرر، لاضرر یا ضرورت و امثال آن نبوده است، بلکه اجرای تدابیر مستقل با ویژگی نصوص به خود برده است. این کتاب با حجم اندک خود می‌تواند نمایانگر میزان تأثیر شناخت واقعیات خارجی در شناخت طبیعت نصوص صادر شده و اهداف آن باشد و به خوبی می‌رساند که این شناخت فضای گسترده‌ای را برای فهم بهتر نصوص و استفاده کامل از آن فراهم می‌آورد.^۱

۹. توجه به زمان و مکان

توجه و شناخت عصری که فقیه در آن زندگی می‌کند، هم برای فهم بهتر نصوص دینی مفید است و هم در تطبیق بهتر آن نقش دارد. آن که می‌داند در چه عصری زندگی می‌کند، یعنی می‌داند چه ایدآل‌ها و آرمان‌های اجتماعی حاکم است، چه ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی به وجود آمده است، چه روابط سیاسی و اقتصادی بر جهان سیطره دارد، چه تحولاتی در علوم و دانش‌های بشری رخ داده است، چه فلسفه و بینش‌های فلسفی پدیدار گشته است و...، بهتر می‌تواند دین را بشناسد و اجرا کند چنین فردی بهتر می‌تواند به اجتهاد رو کند. این گونه آگاهی‌ها در این موارد اثر می‌گذارد:

- انعقاد ظهور در نصوص دینی.

- حل تعارض ادله و ترجیح یکی بر دیگری.

- حکومتی دانستن برخی نصوص.

- حمل بر تقیه کردن برخی روایت‌ها.

- حمل بر علت یا حکمت کردن تعلیل‌ها.

- «قضیه فی واقعه» دانستن برخی از احادیث.

- شناخت مسائل مستحدثه و دانستن هویت آن‌ها و....

استاد محمدرضا حکیمی در بیان اهمیت بیداری و آگاهی از زمان گفته است:

«به تعبیر دیگر مجتهد کسی است که جامعه انسانی منهای معصوم رابه او تحویل داده‌اند با آن

همه تعهد و رسالت و این همه مسأله و واقعیت، در پهنه‌های حضور تکلیف و تنجز آن؛ با

این حال چنین شخصیتی چگونه باید باشد، و در ارتباط با تحولات اعصار بشری چگونه باید آگاهی داشته باشد و بیندیشد؟ و آیا این مرزبانی و اشراف و این مسئولیت و اقدام ساده است...»^۱

سخن شهید مطهری که «فتوای عرب بوی عرب می دهد و فتوای عجم بوی عجم، فتواهای دهاتی بوی دهاتی می دهد و فتوای شهری بوی شهری»^۲ نیز ناظر به همین واقعیت است.

۱۰. اجتهاد جمعی یا شورای افتا

«اجتهاد گروهی»، «شورای افتا»، «شورای فقاہت» و تعبیرهایی از این قبیل سالیان دراز است که بر قلم و زبان اندیشمندان دینی و برخی مجتهدان جاری شده است. در سی و اندی سال قبل، این مسأله در کتاب مرجعیت و روحانیت از سوی متفکرانی چون شهید مطهری،^۳ آیت الله طالقانی^۴ و برخی دیگر مطرح شد.^۵

استاد محمدرضا حکیمی^۶، حسین نجمیان^۷ و شهید آیت الله مصطفی خمینی نیز از شخصیت‌هایی هستند که به این مسأله توجه کرده‌اند.

شهید مصطفی خمینی (ره) این ابتکار را دارد که آن را در ضَمَنِّ مباحث اصولی و با زبان فنی و اصطلاحی مطرح کرده است. وی در این زمینه گفته است: «در دوران ما باید توجه تام به مشارکت علمی داشت... تبادل نظر و مشارکت در آرای فقهی

۱- آینه پژوهش، ش ۱۰، ص ۶۹. مناسب است نامه‌های استاد در یازده بخش در شماره‌های ۹ - ۱۲،

۱۵، ۱۶، ۱۹ - ۲۱، ۲۳ و ۲۴ مورد مطالعه قرار گیرد.

۲- مرجعیت و روحانیت، ص ۶۰.

۳- مرجعیت و روحانیت، ص ۶۳.

۴- همان، صص ۲۰۱ - ۲۳۱ (با عنوان «تمرکز و عدم تمرکز در مرجعیت و فتوا»).

۵- همان، صص ۲۱۶ - ۲۳۱ (با عنوان «تقلید اعلم یا شورای فتوا»).

۶- تفسیر آفتاب، ص ۳۷۱؛ آینه پژوهش، ش ۱۰، ص ۶۵.

۷- زمینه حقوق تطبیقی، صص ۱۰۵ - ۱۰۷.

را، بهای فراوان باید داد تا مردم گرفتار اختلاف و مفساد واقعی نشوند... بر این اساس حجیت فتوای فقیهان معاصر، دچار اشکال است. به سبب همین عدم مشارکت و دوری از تبادل نظر می‌بینیم در طول زندگانی علمی خویش چقدر تبدیل رأی دارند. بر این اساس، نشستن در کنج خانه و فتوا دادن بر اساس اندیشه‌های فردی با وجود مشکلات علمی عصر ما و معضلات فنی بسیار، روشی عقلایی نیست.^۱

این نظریه در میان عالمان اهل سنت نیز مطرح است و گروهی از آنان بدان پرداخته و در باب آن به تأمل و تحقیق رو کرده‌اند. از آن جمله می‌توان از دکتر محمد مصطفی شلبی^۲، دکتر یوسف القرضاوی^۳ و مناع خلیل القطان^۴ نام برد. به هر حال ضرورت این امر، شیوه‌های علمی و عملی تحقیق آن، محتاج تفکر و تأمل بسیار است و آنان که نام برده شدند تنها در حد طرح سؤال و پرسش در این وادی سخن گفته‌اند.

در پایان این قسمت یادآوری این نکته ضروری است که این توصیه‌ها در باب مطالعه و فهم نصوص دینی پس از فراغ از آن است که این نصوص از آن دین است؛ اما در محدوده‌ای که احتمال وضع و جعل وجود دارد، باید در گام نخست با بهره‌گیری از دانش رجال و دانش ارزیابی و تحقیق در اسناد، به تمیز درست از نادرست پرداخت. به تعبیر دیگر این توصیه‌ها به فهم نصوص برمی‌گردد، اما اثبات صدق و کذب آن در رتبه قبل با کمک گرفتن از دانش‌های دیگر باید به انجام رسد.

چهار. ایرادها و شبهات

«هماهنگی فقه و زمان» گرچه مسئله بسیار ضروری و مهم است و باید به بررسی زوایای مختلف آن توجه گردد، اما لغزش‌گاه‌هایی نیز دارد که باید آن را شناخت و از آن حذر

۱- تحریرات فی الاصول، ج ۲، ص ۵۲۴.

۲- الفقه الاسلامی بین المثالیة والواقیة، صص ۲۲۰ - ۲۲۱.

۳- الاجتهاد فی الشریعة الاسلامیة، صص ۱۸۲ - ۱۸۴.

۴- تاریخ الشریع الاسلامی، صص ۴۲۲ - ۴۲۳.

کرد. این لغزش‌گاه‌ها سبب طرح پاره‌ای پرسش‌ها و شبهات شده که آن‌ها را در قالب ایراد ذکر می‌کنیم:

۱. آیا پذیرفتن این مسأله، جاودانگی شریعت را مورد تردید قرار می‌دهد؟ در غیر این صورت معنای روایات حلال محمد حلال الی یوم القيامة... چه خواهد بود؟
۲. آیا پذیرفتن این موضوع جامعیت دین را خدشه دار می‌سازد؟
۳. آیا پذیرفتن این تئوری به بدعت و نوآوری در دین می‌گراید؟
۴. آیا پذیرفتن این مسأله سبب به کارگیری برخی اصول مطرود از قبیل: قیاس، استحسان، مصالح مرسله خواهد شد؟
۵. آیا تلاش برای هماهنگی فقه و زمان سبب می‌شود، دین تابع و پیرو واقعیت‌های زندگی باشد؟ یا این که بنای دین بر تغییر شرایط طبق اهداف و آرمان‌های الهی است؟^۱
۶. آیا تلاش در هماهنگی فقه و زمان حرکت به سوی عرفی شدن و بشری شدن فقه است؟^۲

شهید صدر می‌فرماید: برخی برای توجیه رباخواری گفته‌اند قرآن سودی که برابر اصل سرمایه یا چند برابر آن باشد، تحریم کرده است؛ زیرا خداوند فرموده: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَاكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً**،^۳ ولی سودهای متعارف تحریم نشده است.^۴ برخی پیشنهاد کرده‌اند:

چون تعطیلی هفته در کشورهای مسیحی روز یکشنبه است، بهتر است نماز جمعه در آن روز خوانده شود تا جمعیت بیش‌تری شرکت جویند.^۵ و نمونه‌های دیگر.^۶

۱- الاجتهاد في الشريعة الاسلامية، صص ۱۷۶ - ۱۷۷ و صص ۱۹۳ - ۱۹۴؛ مجلة الشريعة والدراسات الاسلامية، ش ۱، صص ۲۱ - ۵۴ (مقاله: «مفهوم التجديد بين السنة النبوية و بين ادعاء التجديد المعاصرين»).

۲- مجلة كيان، ش ۲۴، ش ۱۷-۲۴.

۳- آل عمران، ۱۳.

۴- اقتصادنا، صص ۴۰۴-۴۰۵.

۵- الاجتهاد في الشريعة الاسلامية، صص ۱۶۱-۱۶۲.

تحقیق و مطالعه در این زمینه این پرسش‌ها، مکمل سه محور قبل است. باید به حقیقت مرز شریعت با عرف، بدعت، مصلحت‌سنجی، واقع‌گرایی و... روشن گردد، تا زمینه این ابهام‌ها از میان رود.

سخن آخر

به نظر می‌رسد بررسی مسائل مطروحه به گونه‌ای عمیق و گسترده، نیازمند تأسیس دانش جدی است که بتواند در کنار «علم اصول» به پی‌ریزی مبانی اصلی در راستای حل مشکلات فقه پردازد. این دانش «فلسفه فقه» است که برخی از صاحب نظران در ضرورت آن گفته‌اند:

«در حوزه‌های علمی ما، علمی به نام فلسفه علم فقه وجود ندارد، ولی باید وجود داشته باشد و امروزه که در کنار هر علمی فلسفه آن علم نیز مطرح است، ما نمی‌توانیم از فلسفه علم فقه، که بسیار مسئله مهمی است، غافل بمانیم. البته در علم اصول، قسمتی از مباحث فلسفه فقه مطرح می‌شود، ولی مباحث مهمی وجود دارد که در این علم مطرح نمی‌شود.»^۱

«... بدین ترتیب جای تدوین شعبه خاصی از فلسفه که به حقوق اسلامی یا فقه پردازد، در معارف جدید اسلامی خالی است. مبانی و اجزای این شعبه، هم اکنون در فلسفه و کلام و اصول فقه پراکنده است و به اندیشمندان و مبتکرانی نیاز دارد که به تألیف مباحث پراکنده نیاکان دانشمند خود پردازند.»^۲

علم کلام نیز که در گذشته از عهده تبیین عقلانی دین و دفع شبهات آن برمی آمد، امروزه بر اثر گسترده‌ی دایره معرفت بشری و پیدایش فلسفه‌ها، تفکرها و شبهات عدیده، نمی‌تواند از عهده آن مهم برآید؛ به کمک «فلسفه دین» می‌تواند پاسخ‌گوی شبهات گوناگون باشد. همچنان است علم اصول که در گذشته می‌توانست همه نیازمندی‌های فقه را برآورده سازد، ولی امروزه باید با «فلسفه فقه» همراه شود، تا بتواند

→ ۶- در این زمینه ر.ک: الاجتهاد فی الشریعة الاسلامیة، صص ۱۳۹-۱۸۵.

۱- نقد و نظر، ش ۱، ص ۱۹.

۲- همان، ص ۴۳.

پایه‌های فقاہت و اجتهاد را استوار سازد.

«فلسفه فقه» از دانش‌های متعددی چون فلسفه، کلام، علم حدیث و رجال، علوم قرآن، اصول و... بهره می‌گیرد و به بررسی مسائلی از این قبیل می‌پردازد:

غایت و هدف فقه، قلمرو فقه، رابطه فقه و دانش‌های دیگر چون: کلام، فلسفه، علوم تجربی، حقوق، اخلاق و...، شیوه‌های تفسیر نصوص دینی، معرفت‌شناسی فقه و اجتهاد، روش تحقیق فقهی، هماهنگی فقه و زمان، منابع اجتهاد و....

شایسته است فرزندگان حوزه‌های علمیه، فقیهان و مجتهدان به بحث و بررسی پیرامون این گونه مسائل روکرده و غنا و توان فقه اسلامی و شیعه را به شایستگی نمایان سازند.

بخش دو: قواعد فقهیه

۴. عدالت به مثابه قاعده فقهی
۵. قاعده عدالت از نگاه امام خمینی (ره)
۶. طرح پژوهشی مسأله «اهم و مهم»

۴. عدالت به مثابه قاعده فقهی*

اگر چه منابع استنباط در فقه اسلامی، محدود به کتاب، سنت، اجماع و عقل است، اما قواعد و اصول استنباط و فقاہت می‌تواند بسیار باشد. منابع، جایگاه جوشش فقه است و قواعد، اصول مسلم استخراج شده از آن منابع می‌باشد که در: هماهنگ سازی محتوای منابع؛ پاسخ‌گویی به فروع؛ پر کردن منطقه الفراغ؛ و... مؤثر و مفید است. به سخن دیگر؛ قواعد به سان تراز و شاقولی است که فقیه، در مقام استنباط، باید تلاش فکری خویش را با آن هماهنگ سازد.

قواعد فقهیه و اصول، دو دانش همزادند که در خدمت فقاہت قرار گرفته‌اند. در باب قواعد فقهیه نوشته‌ها بسیار است و فقیهان شیعی و سنی، بدان توجه ویژه مبذول داشته‌اند؛ در این زمینه، آثار بسیاری، از تک نگاری‌هایی که به یک قاعده پرداخته‌اند تا مجموعه‌هایی که شمار فراوانی از قواعد را به بحث گذارده‌اند، از فقیهان به یادگار مانده است.^۱

با این همه می‌توان ادعا کرد که هنوز قواعد فقهی بسیاری وجود دارند که دارای نقش سرنوشت سازی در استنباط می‌باشند، ولی هنوز به عنوان قاعده بدان‌ها نظر نشده است. و اگر چه در لابه‌لای فتواها و استدلال‌های فقهی از این قواعد بهره بسیار برده شده است، به صورت یک قاعده، مدون نگشته و حد و مرز آن‌ها به وضوح تبیین

* این مقاله در مجله تقدونظر، سال سوم، شماره ۲-۳ (مسلسل ۱۱-۱۰) بهار و تابستان ۱۳۷۶ منتشر شده است.

۱- ر.ک: سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه بخش مدنی ۲، تهران، سمت، ۱۳۷۴، صص ۵-۱۹.

نگریده است.

از این دست قواعد می‌توان به عناوین ذیل اشاره کرد:

۱. قاعده عدالت؛ ۲. قاعده حریت؛ ۳. قاعده اهم و مهم؛ ۴. قاعده سهولت؛ ۵. قاعده

مساوات و....

در این نوشتار برآنیم تا به اختصار از عدالت به عنوان یک قاعده فقهی که بسیار اثرگذار در استنباط است، سخن بگویم. البته این مسأله شاخ و برگ‌های بسیاری دارد و فضاهاى تحقیق آن فراوان است. و ما در این جا، تنها به یک بحث از آن می‌پردازیم؛ یعنی اصل این که عدالت یک قاعده فقهی است.

یک. طرح مسأله

آیا عدالت می‌تواند به عنوان یک قاعده فقهی مطرح شود؟ این، اجمال مسأله است و توضیح بیش‌تر در گرو آن است که شرحی کوتاه بر مفردات آن آورده شود:

۱. تعریف عدالت

تعریف عدالت کار آسانی نیست، نه از آن رو که درست دریافت نمی‌شود، زیرا که عدل و ظلم از مفاهیم بدیهی در حوزه عقل عملی است - به سان وجود و عدم در حوزه عقل نظری - بلکه بساطت مفهومی آن این امر را سبب می‌شود.

تعریف‌هایی که اندیشمندان از عدالت ارائه کرده‌اند، بیش‌تر تعریف به مصداق است. برای مثال، عالمان اخلاق عدالت را به «انقیاد عقل عملی برای قوه عاقله» یا «سیاست کردن قوه غضب و شهوت»^۱؛ و فقیهان آن را به «ملکه‌ای نفسانی، که به واجب فرمان می‌دهد و از حرام باز می‌دارد»، معنا کرده‌اند.^۲ همچنین است تعریف‌هایی که فیلسوفان و متکلمان از عدالت ارائه کرده‌اند^۳ و یا آن‌چه ابوالبقاء گفته، که: «العدل هو ان يعطى اکثر

۱- جامع السعادات، ج ۱، صص ۵۱-۵۲ (دارالکتب العلمیه، قم).

۲- العروة الوثقی، ج ۱، ص ۸۰۰؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۷، ص ۳۳۲.

۳- محمد ضمیران و شیرین عبادی، سنت و تجدد در حقوق ایران، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش،

تهران، ۱۳۷۵، صص ۱۶۱-۲۰۵.

مما علیه و یاخذ اقل مما له»^۱، همگی تعریف عدالت به مصادیق می باشد. چنان که مطالبی که در برخی روایت ها آمده، همچون: «العدل اقوی جیش» یا «العدل افضل من الشجاعة» از قبیل ذکر فواید و آثار می باشد.^۲

از این رو در متون دینی هم به هیچ گونه تفسیری از عدالت بر نمی خوریم. شهید محمدباقر صدر فلسفه تعریف نشدن عدالت از سوی دین را جلوگیری از تفسیرهای مختلف و ناروا ذکر می کند. وی پس از آن که ارکان اقتصاد اسلامی را مالکیت، حریت و عدالت اجتماعی ذکر می کند، چنین می گوید:

... فإن الاسلام حين ادرج العدالة الاجتماعية ضمن المبادئ الاساسية، التي يتكوّن منها مذهبه الاقتصادي لم يتبن العدالة الاجتماعية بمفهومها التجريدي العام و لم يناد بها بشكل مفتوح لكل تفسير، و لا اوكله الى المجتمعات الانسانية التي تختلف في نظرتها للعدالة الاجتماعية، باختلاف افكارها الحضارية و مفاهيمها عن الحياة و انما حدّد الاسلام هذا المفهوم و بَلَّوْزَه، في مخطط اجتماعي معين، و استطاع — بعد ذلك — ان يجسد هذا التصميم في واقع اجتماعي حيّ، تنبض جميع شرائينه و اورده بالمفهوم الاسلامي للعدالة.

فلا يكفي ان نعرف من الاسلام مناداته بالعدالة الاجتماعية، انما يجب ان نعرف ايضاً تصورات التفصيلية للعدالة و مدلولها الاسلامي الخاص.^۳

اسلام که عدالت اجتماعی را از مبادی اساسی برای شکل گیری خط مشی اقتصادی اش می داند، آن را با مفهوم تجریدی مبنا قرار نداده و نیز به صورت باز بدان دعوت نکرده تا قابل هر گونه تفسیر باشد. همچنین آن را به جوامع انسانی که دیدگاه های متفاوتی پیرامون عدالت دارند و بر اساس اندیشه و تلقی خویش از زندگی و حیات آن را معنا می کنند، نیز واگذار نکرده است. بلکه اسلام عدالت را در ضمن یک سیاست گذاری و برنامه ریزی معین ارائه کرده که توانسته است، پس از آن، این ایده را در واقعیتی زنده مجسم سازد؛ واقعیتی که تمامی

۱- دائرة المعارف اعلمی، چاپ اول، مؤسسة الاعلمی- قم، ۱۹۷۰م - ۱۳۹۰ق، ج ۲۲، ص ۴.

۲- همان.

۳- محمدباقر صدر، اقتصادنا، دارالتعارف، بیروت، ۱۹۷۹م - ۱۳۹۹ق، ص ۳۰۳.

تار و پودش با مفهوم اسلامی عدالت عجین است.
از این رو کافی نیست که تنها به فراخوانی اسلام از عدالت اجتماعی بسنده شود بلکه باید
بینش تفصیلی و ویژه اسلام از عدالت را نیز شناخت.

با این همه، این بدان معنا نیست که تلاش‌های عالمانه به قصد تحدید دایره عدالت و
نیز مشخص کردن میزان و معیارهای کاربردی، نباید صورت پذیرد.
خلاصه آن که گر چه تحدید و تفسیر مفهومی عدالت دشوار است، می‌توان عرصه
مورد نظر را در این مسأله بیان داشت؛ بدین صورت که عدالت در چهار عرصه کاربرد
دارد:

۱. عدالت در تکوین و نظام خلقت.
 ۲. عدالت در تشریع و نظام قانون‌گذاری.
 ۳. عدالت در تدبیر و نظام اجرایی.
 ۴. عدالت در منش و روش زندگی فردی و معاشرتی.
- آن چه در این جا منظور نظر است، دومین عرصه، یعنی عدالت در نظام قانون‌گذاری
و تشریع، می‌باشد.

۲. قاعده فقهی

قاعده فقهی، در تلقی رایج، کلیاتی است که فروعات مختلف را در خود جمع کرده و امر
حفظ و یادآوری را برای فقیه آسان می‌سازد. از این رو، همچون علم اصول که به عنوان
یک دانش آلی مورد اقبال است، بدان توجهی نمی‌شود و جایگاهی در استنباط ندارد.
ولی در برداشت صحیح، قاعده فقهی، معیار و میزان در استنباط است و فقیه باید بر
محور آن استنباط خود را محک زند. شاید این تعبیر شهید اول ناظر بر همین تلقی باشد:
فمما صُنِّفَتْهُ كِتَابُ الْقَوَاعِدِ وَالْفَوَائِدِ فِي الْفَقْهِ مَخْتَصَرٌ مُشْتَمِلٌ عَلَى ضَوَابِطِ كَلِمَةٍ
اصُولِيَّةٍ وَفَرْعِيَّةٍ تَسْتَنْبِطُ مِنْهَا أَحْكَامٌ شَرْعِيَّةٌ.^۱

از نوشته‌های من کتاب القواعد والفوائد در موضوع فقه است. این نوشته مختصر حاوی

۱- القواعد و الفوائد، مكتبة المفيد، قم، ج ۱، ص ۱۲.

قواعد کلی اصولی و فرعی است که از آن احکام شرعی استنباط می‌گردد.

و شاید دقیق‌تر آن باشد که گفته شود قواعد فقهی دو گونه است: آن چه معیار و میزان استنباط است، و آن چه به سان کلی است که فروعی در خود دارد و در تطبیق مفید است. و ممکن است از دو واژه «اصولیه و فرعیه»، در کلام شهید اول، نیز بتوان این معنا را استظهار نمود. به هر حال وقتی از عدالت به عنوان یک قاعده سخن می‌رود، تنها براساس تلقی دوم است. یعنی عدالت میزان و معیاری برای فقاہت و استنباط است و تمامی برداشت‌های فقهی و فتاوی باید با آن سنجیده شود. این قاعده می‌تواند در هماهنگ سازی مجموعه فقه اثر بگذارد، چنان که در پر کردن منطقه الفراغ، به مثابه حریمی است که نباید از آن تعدی کرد.

شهید مطهری در تبیین قاعده بودن عدالت گفته است:

اصل عدالت از مقیاس‌های اسلام است که باید دید چه چیزی بر او منطبق می‌شود، عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات، نه این است که آن چه دین گفت عدل است، بلکه آن چه عدل است دین می‌گوید.^۱

به تعبیر دیگر:

«عدل حاکم بر احکام است نه تابع احکام، عدل اسلامی نیست بلکه اسلام عادلانه است.»^۲

حاصل، آن که آن چه مورد پرسش است این است که آیا عدالت می‌تواند برای فقیه هم مصدر باشد و هم معیار، که بر پایه آن بتواند استنباط کند یا درستی استنباط را محک زند؟ این پرسش اصلی این مقاله است که سعی بر آن است تا به آن پاسخ داده شود و از مباحث و فروع دیگر آن صرف نظر خواهد شد.

۱- مرتضی مطهری، مبانی اقتصاد اسلامی، چاپ اول، انتشارات حکمت، تهران، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴.

۲- عبدالکریم سروش، روشنفکری و دین‌داری، چاپ اول، نشر پویه، تهران، ۱۳۶۷، ص ۴۷.

دو. تاریخچه

عدل در دایره علوم اسلامی در دانش کلام، فقه و اخلاق مطرح بوده است. در هر یک از این دانش‌ها بحث و بررسی در زمینه عدل سابقه‌دار است. نزاع‌های اشاعره و معتزله در مسألة عدل الهی و مسألة حسن و قبح، زمینه این موضوع در علم کلام است. در علم اخلاق نیز در موضوع صفات اخلاقی و کمال نفسانی از عدل سخن رفته است.

در دانش فقه از عدالت در دو مورد به صورت مستقل گفت‌وگو شده است؛ یکی آن جا که عدالت یکی از صفات مجتهد، قاضی، امام جماعت، شهود و گواهان و... به شمار آمده و در رأی مشهور به عنوان ملکه نفسانی از آن تعبیر شده است. در این زمینه، به جز جایگاه یاد شده در فقه، رساله‌های متعددی نیز تحریر شده است.^۱

مورد دیگر، به عنوان یک قاعده با تعبیر «قاعدة العدل و الانصاف» از آن یاد شده و کاربرد آن در اشتباهات خارجی است یعنی آن جا که اموالی مخلوط شود و تفکیک آن میسر نباشد. این مورد هم در فقه سابقه داشته است.^۲

آن‌چه اکنون مورد نظر است و باید تاریخچه آن بررسی گردد، قاعده عدالت در فقه به معنایی که گفته آمد، می‌باشد.

شهید مطهری سابقه اصل عدالت را در فقه، به کارگرفتن رأی و قیاس در شریعت از سوی اهل سنت می‌داند^۳ و البته برخی از اندیشمندان اهل سنت همچون مصطفی مراغی هم این تلقی را تأیید می‌کند.^۴ مطهری همچنین سابقه این بحث را در میان شیعه،

۱- حسین مدرسی طباطبایی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ترجمه آصف فکرت، با عنوان «رسالة في العدالة»، انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۴۳۴.

۲- ر.ک: القواعد، ص ۱۶۳، مصطفوی؛ مجموعه قواعد فقه، ص ۱۴۰، شفايي؛ الفوائد العلمية، ص ۴۵، موسوی بهبهانی.

۳- مرتضی مطهری، عدل الهی، دهم، صدرا، تهران، ۱۳۵۷، ص ۳۱.

۴- مجلة الازهر، مجلد ۲۶، ش ۱۵-۱۶، س ۱۳۷۴، مقاله «مقارنة بين العدالة التشريعية في القوانين الوضعية و الرأي في التشريع الاسلامي».

به بحث‌های ملازمات عقلیه و حسن و قبح عقلی برگردانده است^۱، ولی در دانش اصول و در کتب فقه تصریحی به این مسأله نشده است.

به نظر می‌رسد نخستین کسی که از عدالت به عنوان یک قاعده یاد کرده و از غفلت فقیهان درباره آن ابراز نگرانی نموده، شهید مطهری است. وی در این زمینه گفته است:

اصل عدالت اجتماعی با همه اهمیت آن در فقه ما مورد غفلت واقع شده است و در حالی که از آیاتی چون **بالوالدین احساناً و اوفوا بالعقود** عموماً در فقه به دست آمده است، ولی با این همه تأکیدی که در قرآن کریم بر روی مسأله عدالت اجتماعی دارد مع‌هذا یک قاعده و اصل عام در فقه از آن استنباط نشده است و این مطلب سبب رکود تفکر اجتماعی فقهای ما گردیده است.^۲

همچنین امام خمینی از آن به میزان و معیار تعبیر کرده است:

... زیرا اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگران و حکومت جائزانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کج‌روی‌ها و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار و استثمار و استعباد و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عقل و عدل و انصاف، و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود، این دعوا مشابه آن است که گفته شود قواعد عقلی و ریاضی در قرن حاضر باید عوض شود و به جای آن قواعد دیگر نشانده شود.^۳

برخی دیگر نیز به اجمال از آن یاد کرده‌اند.^۴

۱- عدل الهی، صص ۳۳ - ۳۴.

۲- مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۲۷.

۳- صحیفه نور، ۲۱، ص ۱۷۷.

۴- محمد صادقی، اصول الاستنباط بین الكتاب و السنة (اول، مؤلف، قم، ۱۴۱۱ق)، ص ۱۸۵.

سه. مستند نظریه

تا این جا مطرح شد که عدالت می تواند قاعده ای فقهی باشد که فقیه بر اساس آن استنباط کند یا استنباط خود را محک زند و گفته شد که فقیهان به این امر تصریح نکرده و آن را به عنوان یک مسئله علمی مورد نظر قرار نداده اند، البته اعتقاد بر این است که بیش و کم در لایه لای فتاوی و کتب استدلالی فقهی از آن بهره جسته اند.

اکنون برآنیم تا مستند این نظریه را از کتاب و سنت فهرست کنیم تا زمینه کاوش علمی نزد محققان فراهم آید.

خداوند در کتابش خود را فرمان دهنده به عدل و احسان شمرده است:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى.^۱

در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد.

و نیز هدف از رسالت انبیا را قیام مردم به قسط دانسته است:

أَنَا أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.^۲

به راستی ما پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.

قیام به قسط در صورتی حاصل است که تشریع و تدبیر بر پایه قسط باشد و نیز منش زندگی مردم، عادلانه گردد.

در هر یک از این سه عرصه، اگر خللی حاصل شود، دیگر قیام به قسط صورت نمی پذیرد. البته روشن است که عرصه تقنین و تشریع چون به خداوند برمی گردد، قطعاً خلل ناپذیر است. بنابراین تشریع و تقنین عادلانه است. فقیهی که می خواهد به استنباط رو کند باید این اصل را منظور دارد.

در روایت ها نیز تأکید فراوانی بر معیار بودن عدالت شده است.

۱- نحل، ۹۰.

۲- حدید، ۲۵.

رسول خدا (ص) فرمود:

العدل ميزان الله في الارض فمن أخذه قاده الى الجنة و من تركه ساقه الى النار.^۱

عدالت میزان و ترازوی خداوند در زمین است، هر که آن را دریابد به بهشت او را سوق دهد، و هر که آن را رها سازد به دوزخ او را می کشاند.

در صحیحہ ابی ولاد امام صادق (ع) هنگامی که فتوای ابوحنیفه را مردود دانست

فرمود:

قضى عليه ابوحنيفة بالجور والظلم.^۲

ابوحنیفه نسبت به او قضاوتی جائزانه و ظالمانه روا داشت.

امیرمؤمنان (ع) نسبت به قرآن فرموده است:

هو الناطق بالسنة العدل و الأمر بالفضل.^۳

قرآن به روش عادلانه و دستور جدا سازنده، ناطق است.

همچنین فرموده است:

انّ العدل ميزان الله سبحانه الذى وضعه فى الخلق و نصبه لاقامة الحقّ فلا تخالفه

فى ميزانه ولا تعارضه فى سلطانه.^۴

عدالت، ترازوی خداوند است که برای بندگان نهاد، و برای اقامه حق آن را نصب کرد،

خداوند را در ترازویش نافرمانی نکنید و با سلطنت او معارضه نکنید.

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۱۰ (المکتبة الاسلامیة، تهران).

۲- همان، ج ۱۳، ص ۲۵۵، ب ۱۷، ج ۱.

۳- غرر الحکم، ج ۲، ص ۷۹۵، ش ۳۹ (ترجمه محمدعلی انصاری، چاپ دهم).

۴- همان، ج ۱، ص ۲۲۲، ش ۸۸.

و نیز تعبیرهایی نظیر؛ العدل ملاک،^۱ العدل قوام الرعية،^۲ العدل قوام البرية،^۳ العدل نظام الامرة^۴ و... از آن بزرگوار بسیار نقل شده است.

این آیه‌ها و روایت‌ها می‌تواند مصدري برای اصطیاد این قاعده ارزشمند فقهی باشد؛ چنان که منحصر در موارد یاد شده نیز نیست.

به جز آیه و روایت، عقل نیز بر این امر گواهی دارد. اصولیان شیعی و معتزلی به حسن و قبح عقلی ملتزمند و بارزترین مصداق آن را عدل و ظلم می‌دانند و ادراک یا حکم عقل را در این زمینه امری استقلالی دانسته‌اند. یعنی عقل بدون استمداد از شرع به این امر دلالت دارد.

مصطفی مراغی از مفسران اهل سنت می‌گوید:

اما مصدر العدالة فی الشريعة الاسلامية بعد الكتاب و السنة و الاجماع فهو العقل و
حکمة التشريع فی الاسلام.^۵

مصدر و دلیل عدالت در شریعت اسلامی پس از قرآن، سنت و اجماع، عقل و حکمت قانون‌گذاری در اسلام است.

همچنین رویه فقیهان در استفاده از عدالت به عنوان مصدر و میزان، شاهد و گواهی دیگر بر این نظریه است. نمونه‌هایی از این امر در بخش بعد خواهد آمد.

چهار. کاربرد قاعده عدالت

چنان که اشارت رفت، قاعده عدالت می‌تواند هم مصدر باشد و هم معیار؛ بر اساس آن

۱- همان، ج ۱، ص ۱۲، ش ۲۷۴.

۲- همان، ج ۱، ص ۲۶، ش ۷۴۹.

۳- همان، ج ۱، ص ۲۸، ش ۸۵۶.

۴- همان، ج ۱، ص ۲۸، ش ۸۳۴.

۵- مجلة الازهر، مجلد ۲۶، ش ۱۵-۱۶، س ۱۳۷۴ق، مقالة «مقارنة بين العدالة التشريعية في القوانين

الوضعية و الرأي في التشريع الاسلامي».

فقیه می تواند استنباط کند یا به ارزیابی برداشت خود از متون دینی بپردازد. در این جا مواردی از کاربرد این قاعده به همراه نمونه هایی فقهی را یاد می کنیم.

الف. استنباط بر اساس قاعده عدالت

۱. صاحب جواهر در مسأله ارش آن گاه که اهل خبره در قیمت گذاری اختلاف کنند، فرموده است: رأی فقیهان آن است که قیمت ها جمع گردد و نسبت گیری شود. سپس در مقام استدلال بر این نظر نوشته است:

و مقتضی العدل الجامع بین حقى المشتري و البایع هو ما ذكره الاصحاب.^۱

مقتضای عدالت که در بردارنده حق خریدار و فروشنده باشد، نظریه اصحاب است (که

آرای اهل خبره جمع می شود و نسبت گیری می شود).

انصاری

۲. علامه حلی در مسأله ضمان مثلی، بر اساس قاعده عدل، یک رأی را ترجیح داده

است:

هل المدار فى مطالبة المثل على مكان الغصب و الاستيلاء او مكان التلف او مكان المطالبة و لو مع اختلاف القيم فيها؟ ذهب الشيخ الاعظم «قده» الى ان للمالك المطالبة ولو كانت قيمته فى مكان المطالبة ازيد منها فى مكان التلف وفاقاً للجمع و عن الحلّی انه الذى يقتضيه عدل الاسلام.^۲

آیا معیار مطالبه مثل، جایگاه غصب است، یا مکان تلف یا مکانی که مالک مطالبه می کند،

گر چه قیمت ها در این مکان ها متفاوت باشد؟

شیخ انصاری بر این عقیده است که مالک می تواند هر جا بخواهد مطالبه مثل کند، گر چه

قیمت آن از مکان تلف بیش تر باشد علامه حلی نیز این رأی را مطابق عدالت اسلام دانسته

است.

۳. امام خمینی معتقد است تصرف در ملکى که مالیت ندارد حرام است، زیرا ظلم

۱- جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۲۹۴.

۲- کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۰ (مطبعة مهر، قم).

است.^۱

۴. شیخ انصاری بر این عقیده است که اگر عین مثل متعذر شد مالک باید مطالبه قیمت کند وگرنه ظلم خواهد بود.

منها ما افاده الشيخ الاعظم «قده» من ان منع المالك ظلم و الزام الضامن بالمثل منفي بالتعذر و مقتضى الجمع بين الحقين وجوب القيمة.^۲

یک دلیل را شیخ انصاری چنین توضیح داده که، منع مالک از حقیقت ظلم است و ملزم کردن ضامن به ادای مثل نارواست، زیرا میسر نیست، پس جمع بین دو حق آن است که باید قیمت پرداخت گردد.

۵. در این موضوع که متعاقدين باید «ماوقع عليه العقد» را تسلیم کنند، به این مطلب استدلال شده که امساک مال غیر، ظلم است و اگر یک طرف ظلم کرد و امساک نمود، طرف دیگر حق ندارد ظلم کند.^۳

ب. طرح حدیث بر اساس قاعده عدالت
مرحوم امام خمینی حرمت ربا را از آن رو می داند که گرفتن زیادی ظلم است و حیللهایی که به کار گرفته می شود ظلم بودن ربا را از میان بر نمی دارد؛ از این رو حیلله شرعی را نپذیرفته است.
در این زمینه فرموده است:

ان قوله تعالى: و ان تبتم فلکم رؤوس اموالکم لا تظلمون ولا تُظلمون ظاهر فی ان اخذ الزیادة عن رأس المال ظلم فی نظر الشارع الا قدس و حکمة فی الجعل ان لم نقل بالعلیة و ظاهر ان الظلم لا یرتفع بتبديل العنوان مع بقاء الاخذ علی حاله و قد مرت ان الروایات الصحیحة و غیرها عللت حرمة الربا بانه موجب لانصراف

۱- همان، ص ۴۰۹.

۲- همان، ص ۳۶۹.

۳- همان، ج ۵، ص ۳۷۱.

الناس عن التجارات واصطناع المعروف، وان العلة كونه فساداً وظلماً.^۱

این سخن خداوند که «سرمایه از آن شماسست بدون آن که ستم کنیدی یا مورد ستم قرار گیریدی» دلالت دارد بر این که گرفتن زیاده بر اصل مال از دیدگاه شارع، ظلم و ستم است. و همین ظلم و ستم حکمت تحریم یا علت آن است. این ستم با تبدیل عنوان از میان نمی‌رود. و نیز گفته شد که روایات صحیح حرمت ربا را چنین تعلیل کرد که ربا سبب روی گردانی مردم از معاملات و کار نیک است. و علت آن این است که ربا فساد و ظلم است.

ایشان بر همین اساس روایاتی که حيله را تجویز کرده، جعلی می‌داند و بر این باور است که این احادیث برای مشوّه ساختن چهره معصومین جعل شده است:

ولا استبعد ان تكون تلك الروایات من دس المخالفين لتشويه سمعة الائمة
الطاهرين.^۲

بعید نمی‌دانم که این احادیث برای تیره ساختن چهره امامان پا ک (ع) جعل شده باشد.

ج. تحدید شمول مطلقات و عمومات

ابن عاشور در تفسیر التحریر و التّویر روایات مربوط به زدن زن را منحصر به جایی می‌داند که این عمل، ظلم تلقی نشود و گرنه آن را ناروا دانسته است.

برخی به پاره‌ای روایت‌ها و کردار صحابه تمسک جسته و گفته‌اند که مرد می‌تواند زن ناشزه خود را کتک زند ولو مرتکب فحشایی آشکار نشده باشد. اما به نظر می‌رسد که در این اخبار و آثار، عرف طبقات مردم و قبایل در نظر گرفته شده است. مردم در این زمینه متفاوت‌اند؛ باده‌نشینان زدن زن را «اعتداء» نمی‌دانند و تلقی زنان نیز از کتک خوردن این نیست... بنابراین اگر زدن برای شوهران، نه و الیان امر، مجاز باشد، آن هم در فرض عصیان و نافرمانی، نه در صورت ارتکاب فحشا، به طور جزم مربوط به قوم و گروهی است که زدن را

۱- همان، ج ۲، ص ۴۵۱.

۲- همان، ج ۵، ص ۳۵۴.

عار و ننگ و رفتاری ناشایست در زندگی خانوادگی نمی‌بیند.^۱

تحدید روایات اجاره در قانون‌کار نیز از این دست می‌تواند باشد. در پایان اذعان داریم که رسالت این نوشتار بیش از طرح مسأله و برانگیختن پرسش نبود و پژوهش‌های گسترده‌تری را در پی می‌طلبید.

تحقیق عمیق و همه‌جانبه در این زمینه اقتضا دارد که مباحث زیر مورد رسیدگی کامل قرار گیرد، تا بتوان عدالت را به عنوان یک قاعده فقهی پذیرفت:

۱. ریشه‌یابی این مسأله در کتب فقهی؛ بی‌شک فقیهان و اندیشمندان به صورت پراکنده از این قاعده بهره‌جسته‌اند، گردآوری و در کنار هم نهادن آن‌ها، پشتوانه‌ای علمی برای دفاع از این نظریه است.

۲. تعیین مفهوم عدالت و نیز نشان دادن راه تشخیص مصادیق آن از مهم‌ترین پژوهش‌ها در این حوزه است.

اگر مفهوم عدالت به درستی روشن شود و معیاری برای تعیین حدود مفهوم آن به‌دست آید و نیز میزانی برای شناسایی مصادیق و چگونگی تطبیق مفهوم بر مصداق معین گردد، گامی دیگر به سوی حفظ جایگاه این اصل خواهد بود. چرا که در این زمینه پرسش‌هایی جدی مطرح است. مانند این که آیا می‌توان به مفهوم عدالت دست یافت؟ آیا مفهوم عدالت، عرفی است یا واقعی؟ آیا مصادیق عدالت تغییرپذیر است؟ و...

۳. گردآوری تمامی آیات و روایاتی که می‌تواند مستند این اصل باشد قدمی دیگر برای فهم و تثبیت آن است.

۴. بررسی مسأله حسن و قبح عقلی در باب عدالت، عرصه‌ای دیگر برای پژوهش است.

۵. تعیین حوزه‌های کاربرد قاعده عدالت در فقه، همچون؛ کشف حکم شرعی، تقیید ادله لفظی، توسعه دلیل لفظی، طرد و تأویل دلیل لفظی و...، بابتی دیگر برای پژوهش است.

۵. قاعده عدالت از نگاه امام خمینی (ره)*

امام خمینی (ره) با تأکید و احیای چند اصل و مبنا در فقه شیعی، پویایی و کارآمدی آن را تضمین کرد، گرچه تشکیل حکومت اسلامی عاملی نیرومند برای به صحنه آمدن فقه شیعی شد، اما آن چه توانست در این به صحنه درآمدن، نشاط و تکاپوی آن را حفظ کند اصول یاد شده است.

وی در باب فقه شیعی چهار اصل را منظور نظر قرار داد:

۱- فراگیری و جامعیت فقه. بدان معنا که فقه تمامی عرصه‌های زندگی بشر را دربرمی‌گیرد و به تعبیر دیگر «ثوری واقعی و کامل اداره زندگی انسان و اجتماع از گهواره تا گور است».^۱

۲- نگاه حکومتی به فقه. حکومت را فلسفه عملی تمام فقه دانستن،^۲ اصلی است که امام مبتکر آن بود، این اصل فقه را از انزوای زندگی فردی خارج می‌سازد.

۳- تأثیر عنصر زمان و مکان در اجتهاد. این اصل را که امام دوبار بدان تصریح کرد یکی در منشور روحانیت^۳ و دیگری خطاب به فقهای شورای نگهبان،^۴ انعطاف درونی فقه را

* این مقاله به اولین کنگره بین‌المللی امام خمینی و احیای تفکر دینی در خرداد ۱۳۷۶ عرضه شد و در جلد اول مجموعه مقالات کنگره، صص ۵۵۵-۵۶۴ نشر یافت.

۱- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸ (سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، اول، تهران، ۱۳۶۹).

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان، ص ۶۱.

باعث است.

۴- مبنا بودن عدالت. یکی از اصولی که دخالت دادن آن به حیات انسانی و معقول فقه منتهی می شود، قاعده عدالت است. اگر فقه به عدالت به عنوان یک قاعده فقهی که در چگونگی استنباط اثر می گذارد، بنگرد، از اعوجاج و انحراف در استنباط مصون خواهد ماند.

در این نوشتار برآنیم تا این اصل را از نگاه امام خمینی مرور کنیم. عدالت در مجموعه تعالیم دینی عرصه هایی فراخ و گوناگون دارد از قبیل:

۱- عدالت در تکوین و نظام خلقت،

۲- عدالت در تشریع و نظام قانون گذاری،

۳- عدالت در تدبیر و نظام اجرایی،

۴- عدالت در منش و روش زندگی فردی و معاشرتی.

عدالت به عنوان یک قاعده فقهی به دومین عرصه مربوط است یعنی نظام قانون گذاری و تشریع.

مدعا آن است که امام خمینی با آموزه هایی که از شریعت برگرفته، بر این باور است که در تشریع احکام، عدالت مقیاس است و در سلسله علل قرار می گیرد. اوامر و نواهی شرعی بر این اساس تنزیل و تشریع شده است.

فقیه که به استنباط رو می کند و بر آن است که برپایه متون دینی قوانین شرعی را استخراج و برای اجرا عرضه دارد، باید به عدالت تأکید ورزد و آن را به عنوان یک اصل و ترازوی سنجش منظور کند. چرا که گذشت زمانی طولانی از هنگام نزول دین و ابلاغ آیین، تشتت و پراکندگی متون روایی، جابه جایی، جعل و تحریف، از میان رفتن پاره ای قرائن مفهومی و... را سبب شده و به آسانی نتوان به اوامر و نواهی شارع دست یافت، محور قرار دادن عدالت تضمین درونی برای استنباط و اجتهاد نخواهد بود.

این اصل و مبنا در نوشته های امام خمینی به صورت تئوری و تطبیقی مشهود است. در ادامه این گفتار مباحث در دو بخش پی گیری می شود. نخست شواهدی از نوشته های امام در بُعد تئوری و تطبیقی این اصل بازگو می شود و سپس به تحلیل کوتاهی از این اصل می پردازیم.

یک. امام خمینی و قاعده عدالت

شواهد فراوانی که در این زمینه وجود دارد، برخی بر اصل تئوری دلالت می‌کند و عدالت را به عنوان یک مبنا و اصل مطرح می‌سازد و برخی دیگر تطبیق و به کارگیری این اصل را در استنباط ایشان نشان می‌دهد.

الف) شواهد نظری

۱- امام در وصیّت نامه، به قاعده‌ای کلی در شیرازه قوانین شریعت اشاره کرده و گفته است:

... زیرا اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگران و حکومت جائزانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کج روی ها و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار و استثمار و استعباد و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود، این دعوا مشابه آن است که گفته شود قواعد عقلی و ریاضی در قرن حاضر باید عوض شود و به جای آن قواعد دیگر نشانه شود.^۱

در کتاب البیع در تحلیلی کلی از حکومت اسلامی و قوانین آن مرقوم داشته است:

ان الاسلام قام لتأسيس حكومة عادلة فيها قوانين مربوطه بالماليات و بيت المال و اخذها من جميع الطبقات على نهج عدل و قوانين مربوطه بالجزائيات قصاصاً و حداً و دية بوجه لو عمل بها لقلت الجنايات لو لم تنقطع و انقطع بذلك المفسد المترتبة عليها كالتى تترتب على استعمال المسكرات من الجنايات و الفواحش الى ماشاء الله تعالى، و ما تترتب على الفواحش ما ظهر منها و ما بطن، و قوانين مربوطه بالقضاء و الحقوق على نهج عدل و سهل.^۲

اسلام برای برپایی حکومت عادلانه به پا خواست، که در آن قوانین مالیات و بیت المال

۱- همان، ج ۲۱، ص ۲۷۷.

۲- کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۰ (مطبعة مهر، قم).

عادلانه است، قوانین جزائی در حیطة قصاص، حدود و دیه که برای ریشه کن سازی مفاسد و فواحش تشریع شده، و نیز قوانین مربوط به حقوق و دادرسی به روشی عادلانه و آسان تشریع شده است.

چنان که آشکار شد، شیرازه قوانین را عدل دانسته است، در بحث تحریم ربا و این که با حیل‌های شرعی حرمت آن از میان نمی‌رود فرموده است:

گرفتن زیاده ظلم است و حرمت اخذ زیاده که ربا نامیده می‌شود معلول همین ظلم می‌باشد، به تعبیر دیگر ظلم علت حرمت است.^۱

چنان که این عبارت گویا است عدل و ظلم در سلسله علل احکام جای می‌گیرد و وجوب و حرمت معلول این دو امر است.

ب) شواهد تطبیقی

در این قسمت به نقل نمونه‌هایی می‌پردازیم که بر اساس عدل و ظلم به استنباط و استخراج حکم پرداخته است.

۱- در مسأله ضمان مثلی این فرع آمده است:

هل المدار فی مطالبة المثل علی مکان الغصب و الاستیلاء او مکان التلف أو مکان المطالبة و لو مع اختلاف القیم فیها؟ ذهب الشیخ الاعظم «قد» الی ان للمالک المطالبة و لو کانت قیمته فی مکان المطالبة ازید منها فی مکان التلف وفاقاً للجمع و عن الحلّی انه الذی یقتضیه عدل الاسلام.^۲

آیا معیار مطالبه مثل، جایگاه غصب است، یا مکان تلف یا مکانی که مالک مطالبه می‌کند، گر چه قیمت‌ها در این مکان‌ها متفاوت است؟ شیخ انصاری بر این عقیده است که مالک می‌تواند هر جا مطالبه مثل کند گر چه قیمت آن از قیمت مکان تلف بیش‌تر است. علامه حلّی نیز این رأی را مطابق عدالت اسلام دانسته است.

۱- همان، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲- همان، ج ۱، ص ۳۶۳.

قاعده عدالت از نگاه امام خمینی (ره) / ۱۳۵

مرحوم امام استدلال علامه حلی را بر این که اقتضای عدل مطلوب است، پذیرفته و بر آن نقدی وارد نساخته است.

۲- در این مسأله که اگر مثلی متعذر شد آیا مالک می تواند مطالبه قیمت کند از شیخ انصاری چنین نقل کرده است:

منها ما افاده الشيخ الاعظم «قده» من ان منع المالك ظلم و الزام الضامن بالمثل منفي بالتعذر و مقتضى الجمع بين الحقین وجوب القيمة.^۱

یک دلیل را شیخ انصاری چنین توضیح داده که، منع مالک از حَقّش ظلم است و ملزم کردن ضامن به ادای مثل ناروا است زیرا میسور نیست، پس جمع بین دو حق آن است که باید قیمت پرداخت گردد.

مرحوم امام بر استدلال نقد صغروی داشته اند یعنی منع مالک به مجرد تعذر مثل، ظلم نیست بلی اگر مثل برای همیشه متعذر باشد می توان گفت منع مالک از مطالبه قیمت ظلم بر اوست.

۳- ابوحنیفه فتوایی دارد بدین صورت که شخصی حیوانی را کرایه کرد تا طلبش را از بدهکار بستاند، وقتی بدان جا رسید، بدهکار به مکانی دیگر رفته بود و از آن جا نیز به مکان دیگر، کرایه گیرنده پس از انجام کار سراغ مالک رفت و او مطالبه اجرتی بیش تر کرد، میان آنان نزاع در گرفت برای داوری به ابوحنیفه مراجعه کردند او چنین فتوا داد که چون مستأجر تخلف کرده ضامن حیوان است و الآن که حیوان را سالم به مالک برگردانده چیزی بر عهده او نیست.

امام خمینی فرموده است:

... فانه مخالف للعقل والعدل الاسلامی، فلهذا استرجع صاحب البغل و تحلل منه

ابوولاد مع فتواه بنفعه.^۲

زیرا این فتوا مخالف عقل و عدالت اسلامی است، از این رو صاحب حیوان استرجاع

۱- همان، ص ۳۶۹.

۲- همان، ص ۴۰۹.

کرد و نیز ابوولاد از او حلالیت خواست با آن که فتوای ابوحنیفه به سود ابوولاد بود.

۴- امام خمینی معتقد است تصرف در ملکی که مالیت ندارد حرام است زیرا ظلم است.^۱

۵- حرمت ربا را از آن رو می‌داند که گرفتن زیادی ظلم است بنابراین حیل‌های شرعی مجوز اخذ ربا نخواهد بود زیرا این حیل ربا را از ظلم بودن خارج نمی‌سازد.

ان قوله تعالى: و ان تبتم فلکم رؤوس اموالکم لاتظلمون و لاتظلمون ظاهر فی ان اخذ الزیادة عن رأس المال ظلم فی نظر الشارع الاقدس و حکمة فی الجعل ان لم نقل بالعلیة و ظاهر ان الظلم لایرتفع بتبديل العنوان مع بقاء الاخذ علی حاله و قد مرّت ان الروایات الصحیحة و غیرها علّلت حرمة الربا بانه موجب لانصراف الناس عن التجارات و اصطناع المعروف، و انّ العلة کونه فساداً و ظلماً.^۲

این سخن خداوند که سرمایه از آن شماست بدون آن که ستم کنید یا مورد ستم قرار گیرید دلالت دارد که گرفتن زیاده بر اصل مال از دیدگاه شارع ظلم و ستم است. و همین ظلم و ستم حکمت تحریم یا علت آن است. این ستم با تبديل عنوان از میان نمی‌رود. و نیز گفته شد که روایات صحیح حرمت ربا را چنین تعلیل کرد که ربا سبب روی گردانی مردم از معاملات و کار نیک است. و علّت آن این است که ربا فساد و ظلم است.

از این مطلب با تعبیرهای دیگر و در مواردی دیگر نیز یاد شده است.^۳

۶- در این موضوع که متعاقدين باید «ما وقع علیه العقد» را تسلیم کنند، به این مطلب استدلال شده که امساک مال غیر ظلم است و اگر یک طرف ظلم کرد و امساک نمود مجوّز ظلم طرف دیگر عقد نیست.^۴

۱- همان، ص ۴۵۱.

۲- همان، ج ۲، ص ۴۵۱.

۳- همان، صص ۴۰، ۴۰۷، ۴۰۹ و ج ۸، صص ۳۵۲ - ۳۵۳.

۴- همان، ج ۵، ص ۳۷۱.

دو. تحلیل نظریه

تا این جا به اجمال با نظر امام در این زمینه آشنا شدیم، اینک باید به تحلیل کوتاه از این نظریه بپردازیم.

در تحلیل این نظر ابتدا مستند این رأی را از متون دینی مرور می‌کنیم و آن‌گاه به تأثیر و کاربرد آن در پویایی فقه اشاره می‌شود.

خداوند در کتابش خود را فرمانده به عدل و احسان شمرده است.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى.^۱

در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد.

و نیز هدف از رسالت انبیا را قیام مردم به قسط دانسته است:

إِنَّا أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.^۲

به راستی ما پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و ترازو را فرود آوردیم تا مردم

به انصاف برخیزند.

قیام به قسط در صورتی حاصل است که تشریع و تدبیر بر پایهٔ قسط باشد و نیز منش زندگی مردم عادلانه گردد.

در هر یک از این سه اگر خللی حاصل شود، دیگر قیام به قسط صورت نمی‌پذیرد. البته روشن است که عرصه تقنین و تشریع چون به خداوند برمی‌گردد قطعاً خلل ناپذیر است. بنابراین تشریع و تقنین عادلانه است. فقیهی که می‌خواهد به استنباط رو کند باید این اصل را منظور دارد.

در روایت‌ها نیز تأکید فراوان بر معیار بودن عدالت شده است.

رسول خدا (ص) فرمود:

۱- نحل، ۹۰.

۲- حدید، ۲۵.

العدل ميزان الله في الارض فمن أخذه قاده الى الجنة و من تركه ساقه الى النار.^۱

عدالت میزان و ترازوی خداوند در زمین است، هر که آن را دریابد به بهشت او را سوق دهد، و هر که آن را رها سازد به دوزخ او را می کشاند.

در صحیحه ابی ولاد امام صادق علیه السلام هنگامی که فتوای ابوحنیفه را مردود دانست فرمود:

قضى عليه ابوحنيفه بالجور و الظلم.^۲

ابوحنیفه نسبت به او قضاوتی جائزانه و ظالمانه روا داشت.

امیر مؤمنان علیه السلام نسبت به قرآن فرموده است:

هو الناطق بالسنة العدل و الأمر بالفصل.^۳

قرآن به روش عادلانه و دستور جداسازنده، ناطق است.

✶ بالفضل

همچنین فرموده است:

ان العدل ميزان الله سبحانه الذى وضعه فى الخلق و نصبه لاقامة الحق فلا تخالفه

فى ميزانه و لا تعارضه فى سلطانه.^۴

عدالت، ترازوی خداوند است که برای بندگان نهاد، و برای اقامه حق آن را نصب کرد، خداوند را در ترازویش نافرمانی مکنید و با سلطنت او معارضه نکنید.

و نیز تعبیرهایی چون؛ العدل ملاك،^۵ العدل قوام الرعية،^۶ العدل قوام البرية،^۷ العدل

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۱۰ (المکتبة الاسلامیة، تهران).

۲- همان، ج ۱۳، ص ۲۵۵، ب ۱۷، ج ۱.

۳- غررالحکم، ج ۲، ص ۷۹۵، ش ۳۹ (ترجمه محمدعلی انصاری، چاپ دهم).

۴- همان، ج ۱، ص ۲۲، ش ۸۸.

۵- همان، ج ۱، ص ۱۲، ش ۲۷۴.

نظام الامر^۱ و... از آن بزرگوار بسیار نقل شده است.

این آیه‌ها و روایت‌ها می‌تواند مصدر برای اصطیاد این قاعده ارزشمند فقهی باشد. چنان که منحصر در موارد یاد شده نیز نیست.

به جز آیه و روایت، عقل نیز بر این امر گواهی دارد. اصولیان شیعی و معتزلی به حسن و قبح عقلی ملتزم‌اند و بارزترین مصداق آن را عدل و ظلم می‌دانند و ادراک یا حکم عقل را در این زمینه امری استقلالی دانسته‌اند یعنی عقل بدون استمداد از شرع به این امر دلالت دارد.

گفتنی است اندیشمندان و فقیهان نیز بیش و کم به این قاعده استناد جسته و یا به قاعده بودن آن تصریح کرده‌اند.

در این جا مناسب است گفته شهید مطهری نسبت به قاعده بودن عدالت آورده شود: اصل عدالت از مقیاس‌های اسلامی است که باید دید چه چیز بر او منطبق می‌شود عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات، نه این است که آن چه دین گفت عدل است بلکه آن چه عدل است دین می‌گوید.^۲

اصل عدالت اجتماعی با همه اهمیت آن در فقه ما مورد غفلت واقع شده است و در حالی که از آیاتی چون بالوالدین احساناً و اوفوا بالعقود عموماتی در فقه به دست آمده است ولی با این همه تأکیدی که در قرآن کریم بر روی مسأله عدالت اجتماعی دارد مع‌هذا یک قاعده و اصل عام در فقه از آن استنباط نشده است و این مطلب سبب رکود تفکر اجتماعی فقهای ما گردیده است.^۳

حاصل آن‌که عدالت برای فقه هم مصدر است و هم معیار و فقیه برپایه آن می‌تواند

۶- همان، ج ۱، ص ۲۶، ش ۷۴۹.

۷- همان، ج ۱، ص ۲۸، ش ۸۵۶.

۱- همان، ج ۱، ص ۲۸، ش ۸۳۴.

۲- مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۴.

۳- همان، ص ۲۷.

دست به استنباط زند یا درستی استنباط را محک زند.

فقیه باید پس از فحص و بررسی و استظهار از متون دینی، نتیجه را با میزان‌های مسلم دینی که یکی از آن‌ها عدالت است بسنجد تا گرفتار نسبت دادن ناروا نگردد. از این‌رو ممکن است بر اساس قاعده عدالت، حدیثی را تقیید کند، یا آن را کنار زند و یا عدالت را کاشف از خللی در سند حدیث تلقی کند.

امام خمینی (ره) روایات حیلہ در ربا را بر اساس همین قاعده مردود می‌داند و فرموده است این‌ها ساخته شده تا چهره پاک و منزّه ائمه معصومین (ع) مشوّه جلوه داده شود.^۱

در پایان اذعان داریم این نوشتار مختصر بیش از طرح مسأله و سؤال، پیامی نداشت و پژوهش‌های گسترده‌تری را می‌طلبد.

تحقیق عمیق و همه‌جانبه در این زمینه اقتضا دارد به عناوین ذیل رسیدگی کامل شود، و در نتیجه عدالت به عنوان یک قاعده در اختیار فقیه قرار گیرد.

۱- ریشه‌یابی این مسأله در کتب فقهی، بی‌شک فقیهان و اندیشمندان به صورت پراکنده از این قاعده بهره‌جسته‌اند، گردآوری آن‌ها و در کنار هم نهادن، پستوانه‌ای علمی برای دفاع از این نظریه است.

۲- تعیین مفهوم عدالت و نیز نشان دادن راه تشخیص مصادیق آن از مهم‌ترین پژوهش‌ها در این حوزه است. چرا که در نمونه‌های قبل اشاره شد، فقهی مطلبی را می‌پذیرد چون خلافش را ظلم می‌داند و فقیه دیگر منکر تحقق ظلم است.

اگر مفهوم عدالت روشن شود و معیاری برای تعیین حدود مفهوم آن به دست آید و نیز میزانی برای شناسایی مصادیق و چگونگی تطبیق مفهوم بر مصداق معین گردد، گامی دیگر به سوی حفظ جایگاه این اصل برداشته شده است.

۳- گردآوری تمامی آیات و روایاتی که می‌تواند مستند این اصل باشد قدمی دیگر برای فهم و تثبیت آن است.

۴- بررسی مسأله حسن و قبح عقلی در باب عدالت، عرصه‌ای دیگر برای پژوهش

است.

۵- تعیین حوزه‌های کاربرد قاعده عدالت در فقه چون؛ کشف حکم شرعی، تقیید ادله لفظی، توسعه دلیل لفظی، طرد و تأویل دلیل لفظی و... بابتی دیگر برای پژوهش است.

امید است توفیق یار پژوهش‌گران حوزه اندیشه دینی گردد و این مهم را از یاد نبرند.

۶. طرح پژوهشی مسأله «اهمّ و مهمّ»*

یک - طرح موضوع

توان محدود آدمی و گسترش قلمرو زندگی فردی و جمعی از یک سو و برخورد منافع و تصادم سود و زیان از سوی دیگر، همیشه انسان را با تراحم مواجه می‌کند و او را وادار به گزینش، اولویت بندی منافع و شناسایی اهمّ و مهمّ می‌کند.

تراحم‌ها برای همه انسان‌ها اعمّ از مسلمان و کافر، و در همه عرصه‌های زندگی وجود دارد. و حکم عقل فطری، به انتخاب اصلح و برتری دادن اهمّ نیز همیشه بوده است. اما تعیین ملاک دقیق «اهمّ و مهمّ» ورده‌بندی منافع کاری آسان نیست و دشواری و پیچیدگی آن، سبب ناکامی انسان در پاره‌ای از بهره‌های زندگی و سوء استفاده برخی ستمگران شده است. ادیان الهی به ویژه اسلام در این وادی به کمک عقل آمده و در تشخیص مصادیق، او را یاری کرده‌اند.

عرصه‌های مهم و عمدۀ «اهمّ و مهمّ» را در چهار زمینه می‌توان جمع کرد:

الف: عرصه قانون‌گذاری.

ب: عرصه اجرا.

ج. عرصه سلوک اخلاقی.

د: عرصه پژوهش و تحقیق.

در تمام این قلمروها پرسش‌های فراوانی وجود دارد که همگی پاسخ می‌طلبند.

* این مقاله در مجله آینه پژوهش، سال پنجم، شماره ۲ (مسلسل ۲۶) مرداد و شهریور ۱۳۷۳ منتشر

این طرح پژوهشی به دو عرصه نخست اختصاص دارد و به طرح سؤال‌هایی از قبیل:

اهمّ و مهمّ چیست؟

راه شناسایی آن کدام است؟

مسئول تشخیص اهمّ و مهمّ کیست؟

عقل و عرف در این حوزه چه نقشی برعهده دارند؟

کدام یک مقدم است؟ آزادی یا استقلال؟ حکومت یا آزادی و...؟

می‌پردازد، و ضرورت پرداختن به این‌ها و منابعی برای تحقیق و پژوهش را بیان می‌دارد.

دو - پیشینه تحقیق

در مطالعه تاریخ این موضوع و ریشه‌یابی آن در تاریخ مسلمین، پس از حکم فطری عقل به قاعده «اهمّ و مهمّ»، می‌توان آن را در سنت پیامبر (ص) و ائمه (ع) به طور مستقیم و غیرمستقیم ردیابی کرد. مراد از مستقیم گفته‌ها و رفتارهایی است که بی‌واسطه به این مسأله پرداخته است، از قبیل:

۱- فی حدیث:

إذا اجتمعت حرمتان طرحت الصغرى للكبرى.^۱

آن‌جا که دو امر واجب الاحترام جمع شد باید از کوچک‌تر به خاطر بزرگ‌تر صرف‌نظر کرد.

۲- عن النبی (ص):

إذا اجتمع الداعیان فاجب اقربهما باباً فان اقربهما باباً اقربها جواراً.^۲

آن‌گاه که از دو منزل‌تورا خواندند، به نزدیک‌ترین در پاسخ ده، زیرا نزدیک‌ترین در به همسایگی نزدیک‌تر است.

۱- النهاية، ابن اثیر، ج ۱، ص ۳۷۴.

۲- مسند احمد، ج ۵، ص ۶۰۸.

۳- عن علی بن الحسن (ع):

إذا اجتمعت سنة و فرض بدء بالفرض.^۱

آن‌گاه که واجب و مستحبی جمع شدند از واجب آغاز می‌شود.

۴- عن علی (ع):

إذا اضررت التوافل بالفرائض فارفضوها.^۲

اگر نافله‌ها (عبادات مستحبی) به واجبات ضرر رساندند، مستحب را ترک کنید.

۵- عن علی (ع):

لا قربة للتوافل اذا اضررت بالفرائض.^۳

نافله‌ها نزدیک کننده به خدا نخواهند بود، آن‌گاه که به واجبات ضرر رسانند.

۶- عن الصادق (ع):

ولیس العاقل من یعرف الخیر من الشر و لكن العاقل من یعرف خیر الشرین.^۴

«عاقل آن نیست که تنها میان خوب و بد تمیز دهد، بلکه عاقل آن است که از میان بد‌ها

بهتر را بشناسد.»

منظور از غیر مستقیم سخنانی است که در باب، مصلحت، ضرورت، تقیه، توریه،

عسر و حرج و... از آن بزرگواران نقل شده است.

۱- بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۷۸، ح ۳۴، ب ۳۳. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۰۹، ح ۱۸، ب ۵.

الاستبصار، ج ۱، ص ۱۰۱، ح ۱۰، ب ۶۰.

۲- بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۳۰، ح ۱۳، ب ۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۲.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۳۹.

۴- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۶، ح ۵۸، ب ۱۵.

در تذکرة الاولیاء، ج ۱، ص ۱۲ این حدیث با اضافه «خیر الخیرین» نقل شده است.

از این گنجینه‌های ذی‌قیمت که بگذریم در خصوص عنوان «اهمّ و مهمّ» تحقیق و تألیف مستقلی سراغ نداریم، اگر چه از زیر عنوان‌های آن در کتب فقه و اصول بحث شده است، مانند: قاعده نفی عسرو حرج، تقیه، توریه و... در فقه.

و در ضمن بحث ترتب، اجتماع امر و نهی، تعادل و تراجیح، مصالح مرسله و... در علم اصول. همچنین فقیهان به صورت غیرمستقیم از این قاعده در فقه فراوان استفاده کرده و می‌کنند.

سه - ضرورت تحقیق

ضرورت تحقیق در این باب را با ذکر چند مطلب می‌توان نشان داد:

الف - یکی از مباحث کلان کلامی در عصر حاضر، چگونگی انطباق قوانین ثابت و شریعت با تغییر و تحول‌های زندگی است. متکلمان بزرگی چون شهید مطهری «ره» بحث‌هایی را در این زمینه طرح کرده که از جمله آن موضوع «اهمّ و مهمّ» است. ایشان اصل «اهمّ و مهمّ» را یکی از کلیدهای گشودن این معضل معرفی می‌کند:

یکی دیگر از جهاتی که نشانه هماهنگی تعلیمات اسلامی با فطرت و طبیعت است و به آن امکان جاوید ماندن می‌دهد، رابطه‌ی علی و معلولی احکام اسلامی با مصالح و مفاسد واقعی و درجه‌بندی احکام از این نظر است.

در اسلام اعلام شده که احکام تابع یک سلسله مصالح و مفاسد واقعی است و اعلام شده که این مصالح و مفاسد در یک درجه نمی‌باشند.

این جهت سبب شده که باب مخصوصی در فقه اسلامی به نام باب «تراحم» یا «اهمّ و مهمّ» باز شود و کار فقها و کارشناسان اسلامی را در موارد بر خورد و اجتماع مصالح و مفاد گوناگون آسان نماید. اسلام خود اجازه داده است که در این گونه موارد علمای امت درجه اهمیت مصلحت‌ها را با توجه به راهنمایی‌های خود اسلام بسنجند و مصالح مهم‌تر را بر مصالح کم اهمیت‌تر ترجیح دهند و خود را از بن بست خارج نمایند.^۱

۱- مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۳، ص ۱۹۳. آن بزرگوار از این مطلب در نوشته‌ها و سخنرانی‌های

ب - در مجامع علمی و فرهنگی سؤال‌هایی جدی از این دست مطرح است که از دید اسلام:

آزادی برتر است یا حفظ حکومت؟

پرداختن به معنویت و حفظ ایمان مردم مقدم است یا تأمین رفاه و آسایش؟

حفظ استقلال جامعه و دولت اولویت دارد یا رفاه عمومی؟

نگهداری سرزمین اسلامی مقدم است یا پاسداری از حکومت اسلامی؟

و سؤال‌های فراوان دیگر.

روشن است که این سؤال‌ها در فرض تراحم مطرح است نه در شرایط عادی.

پژوهش در باب «اهم و مهم» و زیر عنوان‌های آن می‌تواند در گشودن بسیاری از این گره‌های فکری سودمند باشد.

ج - پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تحقق حکومت دینی در میان سیاست‌گذاران و مجریان، اختلاف نظرهای فاحشی در مسائل اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه به وجود آمده، همچون: نرخ‌گذاری، حذف سوبسید، استفاده از اعتبارهای خارجی، ورزش، ویدئو، ارتباط سیاسی با برخی دولت‌ها و...

مطالعه و ریشه‌یابی در بسیاری از این موارد ما را به این جا می‌رساند که اختلاف اصلی در این است که: کدام مهم‌تر است؟ تحقیق گسترده در این زمینه و گشودن باب بحث‌های جدی و گفت‌وگوهای علمی می‌تواند در کاهش اختلافات مؤثر باشد.

د - نه عمر آدمیان چنان طولانی است که فرصت تجربه کردن یک مسأله را بارها داشته باشند، و نه امکانات آن قدر فراوان است که بتوان آن‌ها را در تجربه‌های بی‌ثمر هدر داد. شناخت معیارهای گزینش اهم می‌تواند از بسیاری ضایعات در نیروی انسانی و مادی جلوگیری کند.

به تعبیر مولوی پرداختن به امور مهم و رها کردن اهم کار بی‌دردان و بی‌کاران است:

→

آن یکی زد سیلی ای مرزید را
گفت سیلی زن سؤالی می‌کنم
بر قفای تو زدم آمد طراق
این سؤال از تو همی پرسم بگو
این طراق از دست من بوده است یا
گفت از درد، این فراغت نیستم
تو که بی‌دردی همی اندیش این
دردمندان را نباشد فکر غیر
غفلت و بی‌دردی‌ات فکر آورد
هـ- گذشته از این‌ها در جامعه دینی که مبنای سیاست‌گذاری و اجراء، شریعت است
باید اهمّ و مهمّ را در شریعت شناخت تا بتوان آن را مبنای کار قرار داد.

چهار - اهداف

با توجه به مطالب فصل ۲ و ۳ که تاریخ و ضرورت پژوهش را بیان داشت، این تحقیق
می‌تواند اهداف زیر را محقق سازد:
الف- دستیابی به ملاک‌های روشن در سیاست‌گذاری، به ویژه سیاست‌های کلان و
دراز مدت.

ب- رسیدن به ملاک‌های عملی در کارگزاری امور جامعه.

ج- روشن شدن مبانی فکری بسیاری از حرکت‌ها و موضع‌گیری‌های مهم اما
ناشناخته در تاریخ مصلحان دینی.

د- جلوگیری از پیامدهای نابهنجار عدم توجه به قانون اهم و مهم در تقنین و تدبیر.

پنج - سرفصل‌ها

موضوعات پیشنهادی در طرح «اهمّ و مهمّ» در عرصه فقه و قانون‌گذاری، تدبیر و اجراء به

قرار زیر است:

مقدمات

یک: مفاهیم و واژه‌ها

تبیین مفهومی و اصطلاحی واژگان مربوط به موضوع از قبیل:

اهمّ و مهمّ

هدف و وسیله

تعارض و تراحم

حکم اوّلی و ثانوی و حکومتی

ضرورت و اضطرار

مصلحت

تقیّه

توریه

عسر و حرج

اولویّت

قرعه

حقّ الله و حقّ الناس

دو: اصول پایه

الف. امکان تعیین اهمّ و مهمّ در قوانین و ارزش‌ها.

ب. حدود دخالت عقل و عرف در تعیین اهمّ و مهمّ.

ج. حدود استفاده از شرع در تعیین اهمّ و مهمّ.

د. راه‌های کشف اهمّ و مهمّ در شریعت مانند:

رجوع به ساختار «افعل التّفضیل» در قرآن و سنت.

میزان تأکید و اهتمام بر احکام.

مقدار ترخیص در احکام و....

هـ. «اهمّ و مهمّ» بحثی فقهی، اصولی یا کلامی.

بخش اول: اهمّ و مهمّ در فقه و قانون‌گذاری

فصل یک: تزامم

- ۱- تبیین مفهومی و تزامم و تعارض و تفاوت آن‌ها.
 - ۲- منشأ تزامم در قوانین و حقوق
 - ۳- انواع تزامم احکام از قبیل: واجب و حرام، دو واجب، دو حرام و ...
 - ۴- انواع تزامم حقوق از قبیل: حقّ فرد و جامعه، حقّ مسلمان و کافر، مسلمان با مسلمان، حقّ الله و حقّ الناس و ...
- فصل دو: علاج تزامم

- ۱- بررسی مرجّحات قطعی
- ۲- بررسی مرجّحات احتمالی
- ۳- رده بندی مرجّحات

فصل سه: مصلحت و ضرورت

- ۱- تبیین مفهومی مصلحت و ضرورت و تفاوت آن‌ها.
- ۲- انواع مصلحت از قبیل: مصلحت فرد، جامعه، دین، حکومت و ...
- ۳- انواع ضرورت از قبیل: ضرورت عرفی، عقلی، شرعی یا ضرورت فردی، اجتماعی و ...
- ۴- موارد کاربرد ضرورت و مصلحت.
- ۵- رابطه مصلحت و ضرورت از جهت تقدّم و تأخّر.

فصل چهار: عسر و حرج

- ۱- بررسی اصل سهولت در قانون‌گذاری.
- ۲- نبود عسر و حرج یا تحقّق یسر و سهولت.
- ۳- عسر و حرج فردی یا نوعی.

فصل پنج: تقيّه

- ۱- قلمرو تقيّه
- ۲- تقيّه، حکم فردی یا اجتماعی
- ۳- مسؤول تشخیص موارد تقيّه

فصل شش: توریه

- ۱- تبیین مفهومی توریه و دروغ و تفاوت آن‌ها.
- ۲- موارد کاربرد توریه.
- ۳- حکم توریه از جهت جواز، وجوب، حرمت.
- و ...

فصل هفت: مسؤول تشخیص تراحیم و راه‌های علاج

- ۱- حاکم اسلامی
- ۲- مرجع تقلید
- ۳- مجتهد
- ۴- کارشناسان
- ۵- عرف و عقلا
- ۶- مکلفین

فصل هشت: مصادیق قابل پژوهش و تعیین رده‌بندی آن‌ها در تراحیم

- ۱- عدالت
- ۲- حفظ نظام و حکومت اسلامی
- ۳- حفظ حریم و قداست حاکم اسلامی
- ۴- حفظ شریعت و دین
- ۵- حراست از سرزمین اسلامی
- ۶- حفاظت از جان انسان‌ها و مسلمانان
- ۷- امنیت عمومی
- ۸- حیثیت اجتماعی انسان‌ها و مسلمانان
- ۹- عزّت و استقلال جامعه اسلامی
- ۱۰- آزادی
- ۱۱- اموال
- ۱۲- رفاه و آسایش
- ۱۳- حفظ تدین و معنویت جامعه

فصل نه: بررسی درستی اصل «هدف وسیله را توجیه می‌کند»

۱- تبیین مفهومی هدف و وسیله

۲- میزان درستی این قاعده

۳- بررسی موارد مشتبه در تاریخ اسلام از قبیل: قطع درختان در جنگ از سوی

پیامبر(ص).^۱

فصل ده: جست‌وجو و بررسی نمونه‌های تاریخی استفاده از اصل «اهمّ و مهمّ» در زمان

پیامبر(ص) و ائمه(ع) از قبیل: صلح حدیبیه، صلح امام حسن، اظهار برائت عمار، وضو

ساختن علی بن یقطین و...

فصل یازده: بررسی درستی قاعده «دفع مفسده اولی از جلب منفعت است».

بخش دوم: اهمّ و مهمّ در تدبیر و اجرا

۱- تفاوت عرصه تقنین و تدبیر در استفاده از قاعده «اهمّ و مهمّ».

۲- منشأ نزاحم در تدبیر از قبیل: کمبود امکانات، شرایط سیاسی و....

۳- راه‌های کشف اهمّ و مهمّ در مسائل اجتماعی:

الف. مشورت با کارشناسان متعهد

ب. در نظر داشتن رضایت عامّه^۲

ج. توجه به رأی منتقدان

د. حساسیت دشمن

۴- مسؤول تشخیص اهمّ و مهمّ

۵- اهمّ و مهمّ وسیله‌ای برای درستی کار یا توجیهی بر سُستی در کار؟

۶- واقع‌نگری یا واقع‌گریزی؟

۱- تفسیر میزان، ج ۱۹، صص ۲۰۳ و ۲۰۸.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۲۹ صبحی صالح:

«ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق و اعمها فی العدل و اجمعها لرضی الرعیة».

و انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۶۲، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۳.

«عن علی(ع): ... و لست اری ان اجبر احداً علی عمل یکرهه».

۷- بررسی نمونه‌های تاریخی رعایت «اهمّ و مهمّ».

۸- بررسی نمونه‌های تاریخی عدم رعایت «اهمّ و مهمّ».

شش - منابع^۱

با توجه به این‌که تألیف و تحقیق مستقّلی در این زمینه موجود نبود، منابع معرفی شده اعمّ از کتاب و مقاله صرفاً متناسب با عناوین سرفصل‌هاست.

همچنین در معرفی منابع، تناسب مستقیم با سرفصل‌ها یا قسمت معتناهی از آن به لحاظ کیفیت، در نظر بوده است. در عین حال به جهت پراکندگی عنوان‌های ارائه شده، مدعی استقصای کامل در معرفی منابع نیستیم. همان‌گونه که خود را مصون از خطا در معرفی‌های انجام گرفته نمی‌دانیم.

مصادر و منابع این پژوهش در سه قسمت، کتاب، مقالات و کلیدهای پژوهشی ارائه می‌گردد. در معرفی کتب و مقالات ترتیب الفبایی عنوان کتاب و مقاله را ملاک قرار داده‌ایم.

به سبب حجم کم منابع، تفکیکی میان کتب و مقالات عربی و فارسی صورت نگرفت. البته کتاب‌ها و مقالات عربی را در پایان شناسه با واژه «عربی» مشخص می‌سازیم.

الف. کتب

۱- اسلام و مقتضیات زمان، شهید مرتضی مطهری، حکمت، تهران، چاپ چهارم ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۴۸ و ج ۲، صص ۲۲-۲۶ و ۸۱-۸۶ (اهمّ و مهمّ، تراحم).

۲- الهام از گفتار علی (ع)، محمدتقی حکیم، کتاب‌خانه صدر، تهران ۱۳۶۴، ص ۵ (اهمّ

۱- برای دستیابی به کتب و مقالات از بانک اطلاعات پژوهشکده باقرالعلوم (ع) و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم بهره بردیم. از برخورد فرهنگ دوستانه فرهیختگان این مراکز سپاسگزاریم. در ضمن باید از برخی مراکز کامپیوتری فقهی که از ارائه سرویس، به جرم نوشتن و نشر مقاله «بلوغ دختران» از سوی نویسنده، امتناع ورزیدند، گله داشت و برادرانه به آنان توصیه می‌شود که فضای پژوهش و تحقیق را با سلیقه‌های شخصی آلوده نکنند.

و مهم).

۳- الاصول الاصلية، محمد حسن الفيض القاساني، سازمان چاپ دانشگاه تهران ۱۳۴۹، صص ۱۷۰-۱۷۹ (اهم و مهم)، عربی.

۴- البدعة و المصالح المرسله، توفيق يوسف الواعي، مكتبة دارالتراث، كويت، عربی.

۵- ترجمه و تفسير نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ چهارم ۱۳۶۸، صص ۷۴-۱۰۶ (هدف و وسیله).

۶- تفسير و نقد و تحليل مثنوی، محمد تقی جعفری، انتشارات اسلامی، چاپ یازدهم ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۳۰۵ (اصل ضرورت در قانون گذاری).

۷- ختم نبوت، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، قم ۱۳۵۴، صص ۸۳-۸۵ (قاعده تراحم و اهم و مهم در فقه اسلامی).

۸- دراسات فی ولاية الفقيه، آية الله منتظری، المركز العالمی للدراسات الاسلامیة، قم ۱۴۰۹ق، ج ۲، صص ۵۳۹-۵۹۱ (التجسس والاستخبارات)، عربی.

۹- رفع الحرج فی الشريعة الاسلامیة، عدنان محمد جمعه، دارالامام البخاری، دمشق، چاپ اول ۱۳۹۹ق، (۱۹۷۹م)، عربی.

۱۰- ضوابط المصلحة الشرعية فی الحكم، محمد سعید رمضان البوطی، مؤسسة الرسالة، بیروت، عربی.

۱۱- فلسفه حقوق، ناصر کاتوزیان، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۲، صص ۱۰۳-۱۱۲ (نظریه مصلحت گرایی).

۱۲- فلسفه سیاسی، گروهی، الهدی، تهران، ۱۳۷۱، صص ۲۱۹-۲۵۱، (مصلحت عمومی).

۱۳- قضايا فقهية معاصرة، د. محمد سعید رمضان البوطی، مكتبة الفارابی، دمشق، اول، ۱۴۱۲ق، ۱۹۹۱م، صص ۱۸۸-۱۹۱ (میزان المصالح الحقيقية)، عربی.

۱۴- القواعد الفقهية، حسن الموسوی البجنوردی، مكتبة بصيرتی قم، ج ۱، ص ۱۹۰ (قاعدة لاحرج) و ج ۵، صص ۴۳-۶۷ (التقية) و صص ۲۴۹-۲۶۱ (حرمة اهانة المحترمت في الدين)، عربی.

۱۵- القواعد الفقهية، ناصر مكارم الشيرازي، مطبعة الحكمة، قم ۱۳۸۲ق، ج ۱، صص

طرح پژوهشی مسأله «اهمّ و مهمّ» / ۱۵۵

۱۵۲-۱۹۹ (قاعدة لاجرح) وج ۲، صص ۱۲۰-۱۷۳ (قاعدة القرعة) وج ۳، صص ۸-۷۹. (قاعدة التّفیّة)، عربی.

۱۶- مبانی حکومت اسلامی، جعفر سبحانی، کتابخانه امیرالمؤمنین (ع)، اصفهان ۱۳۶۲، صص ۱۰۶-۱۲۲ (نظام حکومت و مصالح عمومی).

۱۷- مقارنه و تطبیق در حقوق جزا، علی رضا فیض، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۶۴، صص ۱۹۷-۲۰۰ (تعدی به مصالح اسلام).

۱۸- موسوعة الاستخبارات و الأمن، علی دهوش العاملی، دارالأمیر للثقافة و العلوم، بیروت ۱۹۹۳، ج ۱، صص ۱-۱۹۲ (التجسس - الهمّ و المهمّ)، عربی.

۱۹- موسوعة الفقه الاسلامی المقارن، گروهی، ج ۷، صص ۶۸-۹۰ (استصلاح) وج ۱۴، صص ۶۱-۱۰۵ (اضطرار)، عربی.

۲۰- نظریة الضرورة الشرعیة، د. وهبة الزحیلی، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ چهارم ۱۴۰۵ق (۱۹۸۵م) عربی.

۲۱- هذه مشكلاتهم، د. محمدسعید رمضان البوطی، مؤسسة الرسالة، بیروت، صص ۵۱-۵۲ (میزان المصالح الحقیقیة)، عربی.

۲۲- ولایت فقیه، یوسف صانعی، بنیاد قرآن، تهران، ۱۳۶۱، صص ۷۹-۸۹ (قوانین و مصالح اسلام).

ب. مقالات

در لابه لای مجله ها و نشریه های ادواری، مقاله های پرمحتوا و عمیقی به چشم می خورد. تعداد این نشریه ها فراوان است اما مجلاتی که به آن دسترسی داشتیم و مقاله های آن استخراج شد از این قرار است:

فقه، حوزه، نور علم، کیهان اندیشه، سیاست خارجی، رهنمون، رساله الاسلام، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، پاسدار اسلام و برخی مجلات دیگر.

۱- احکام اوّلّیه و ثانویّه، پاسدار اسلام، ش ۳۹، ص ۵۱.

۲- احکام ثانویّه، به قلم یکی از علمای حوزه علمیه قم، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ش ۱، سال اول، صص ۱۰۸-۱۱۶.

۳- اصالت نظر غزالی مبنی بر استفاده از استصلاح در استنباط احکام، عبدالمجید

- ترکی، معارف، ش ۳، آذر ۱۳۶۴، ص ۹۱.
- ۴- اصل سهولت، حوزه، ش ۵۲، صص ۵۸-۶۰.
- ۵- اصول انقلاب اسلامی، اسدالله بیات، پاسدار اسلام، ش ۹۹، صص ۲۰-۲۱.
- ۶- امام خمینی و سیاست خارجی، پاسدار اسلام، ش ۱۱۶، ص ۳۸۹ و ش ۱۱۷، صص ۲۶-۲۷ و ش ۱۱۸، صص ۳۸-۳۹ و ش ۱۱۹، صص ۳۸-۳۹.
- ۷- امام و احکام ثانویه، بیان، ش ۷، سال ۱۳۶۹، ش ۱۷.
- ۸- بررسی واژه اعسار از نظر حقوقی و قضایی، رسالت، ش ۱۶۲۱، شهریور ۱۳۷۰، ص ۵.
- ۹- تحوّل در مفهوم منافع ملی، سیدحسین سیف‌زاده، سیاست خارجی، ش ۲، س ۵، صص ۲۵۹-۲۹۰.
- ۱۰- جایگاه مصالح مرسله و استصلاح در منابع اجتهاد، محمد ابراهیم جناتی، کیهان اندیشه، ش ۳۱، صص ۵۷-۷۳.
- ۱۱- جنگ تحمیلی و مصالح اسلام، مکتب انقلاب، ش ۲۰، ص ۴۷.
- ۱۲- چه کسانی در نظام اسلامی اولویت دارند؟ پاسدار اسلام، ش ۱۰۲، صص ۳۵-۳۸.
- ۱۳- حدود اختیارات ولی امر، پاسدار اسلام، ش ۸۴، صص ۱۲-۱۶.
- ۱۴- حکم حاکم و احکام اولیه، محمدصادق مزینانی، فقه، ش ۱، صص ۷۹-۱۵۰.
- ۱۵- سیاست مصلحت و انقلاب، پیام انقلاب، ش ۵۷، ص ۲.
- ۱۶- ضرورت تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام، پاسدار اسلام، ش ۹۵، صص ۳۸-۳۹.
- ۱۷- الضرورة تعفی المضطرّ من العتاب، محمد جواد المغنیه، رسالة الاسلام، ش ۲، سال ۴، صص ۱۵۷-۱۶۱، عربی.
- ۱۸- علی و مصلحت اسلام، پیام انقلاب، ش ۲۳۶، ص ۴.
- ۱۹- قاعده لاجرح، سید ابوالفضل میرمحمدی، مقالات و بررسی‌ها، ش ۴۳-۴۴، صص ۱-۱۷.
- ۲۰- مصالح مرسله چیست، ناصر مکارم شیرازی، نور علم، ش ۱۵، صص ۶۸-۷۵.

طرح پژوهشی مسأله «اهم و مهم» / ۱۵۷

۲۱- المصلحة فی الشريعة الاسلامیة، نجم الدین الطوفی، رسالة الاسلام، ش ۹، سال ۲، صص ۹۴-۱۰۵.

۲۲- مصلحت و پایه های فقهی آن، سید محمد حسن مرعشی، مجله قضای و حقوقی دادگستری، ش ۶، صص ۹-۳۹.

۲۳- مقایسه بین احکام حکومتی و احکام ثانویه، محمدی گیلانی، رهنمون، ش ۳-۲، صص ۵۸-۶۵.

۲۴- مکتب و مصلحت، حوزه، ش ۲۸، صص ۱۳۹-۱۶۲ و ش ۳۳، صص ۱۳۷-۱۵۶ و ش ۳۴، صص ۱۴۱-۱۶۲ و ش ۴۰، صص ۹۳-۱۱۶ و ش ۴۱، صص ۱۲۹-۱۵۲.

ج. کلیدهای پژوهش

در این قسمت مظان طرح بحث را در دو دانش فقه و اصول مشخص می سازیم:

۱- فقه

در این بخش سرفصل های مربوط به موضوع را از سه کتاب فقهی جواهرالکلام (فقه استدلالی شیعی) المغنی (فقه استدلالی اهل سنت) و تحریرالوسیله (کتاب فتوایی امام خمینی «ره») استخراج کرده و به ترتیب کتاب ها و ابواب فقهی ارائه می دهیم.

روشن است که نشان دادن نمونه های فقهی، علاوه بر آن که محل بحث را مشخص می سازد، می تواند در استخراج حکم به طریق استقراء و تبیین موارد نیز کارساز باشد: وجوب نبش قبر برای تغسیل مگر در صورت هتک حرمت میت یا حرج زندگان:

تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۷۱-۸م

لزوم اخراج مرده از قبر برای تطهیر کفن مگر در صورت هتک حرمت:

جواهرالکلام، ج ۴، ص ۲۵۱

تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۷۴، ۴م

لزوم تقدیم نماز واجب بر نماز میت در فرض تراحم:

جواهرالکلام، ج ۱۲، ص ۱۱۹

تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۸۵، ۸م

حکم اخراج فرزند مرده با فرض حیات مادر و بر عکس:

جواهرالکلام، ج ۴، صص ۳۷۴-۳۷۶

المغنی، ج ۲، صص ۴۱۳-۴۱۴

تحریر الوسيلة، ج ۱، ص ۸۸، م ۷

جواز انتقال جسد مرده قبل از دفن در صورت هتک حرمت میت:

تحریر الوسيلة، ج ۱، ص ۹۳، م ۱

موارد جواز نیش قبر:

جواهر الکلام، ج ۴، صص ۳۵۳-۳۵۹

المغنی، ج ۲، صص ۴۱۴-۴۱۶

تحریر الوسيلة، ج ۱، صص ۹۴-۹۵

حکم شکافتن شکم مرده برای اخراج مال:

المغنی، ج ۲، ص ۴۱۴

مَجْوزُ تَيْمَمٍ:

جواهر الکلام، ج ۵، صص ۷۷-۱۱۸

المغنی، ج ۱، صص ۲۳۵-۲۴۱

تحریر الوسيلة، ج ۱، صص ۱۰۲-۱۰۴

چگونگی تيمم در حال اختيار و اضطرار:

جواهر الکلام، ج ۵، صص ۱۷۹-۱۸۴

تحریر الوسيلة، ج ۱، ص ۱۰۸، م ۲-۱

لزوم تطهیر مسجد قبل از انجام نماز:

تحریر الوسيلة، ج ۱، ص ۱۲۰، م ۱

حکم خواندن نماز با پوشش نجس در سرما:

تحریر الوسيلة، ج ۱، ص ۱۲۱، م ۷

خواندن نماز در مکان غصبی با اضطرار:

جواهر الکلام، ج ۸، ص ۳۰۱

تحریر الوسيلة، ج ۱، ص ۱۴۷، م ۱

پوشش در حال نماز با لباس حریر یا نجس:

جواهر الکلام، ج ۸، ص ۱۱۸

المغنی، ج ۲، صص ۶۳۱-۶۳۲

شرایط محل سجده در اختیار واضطرار:

جواهر الکلام، ج ۸، ص ۴۳۷

تحریر الوسیلة، ج ۱، صص ۱۵۰-۱۵۱، م ۱۱-۱۳

جواز تأخیر تسبیحات در نماز جعفر طیار در فرض ضرورت:

تحریر الوسیلة، ج ۱، صص ۲۴۳، م ۱

افراد استثنا شده از وجوب روزه:

جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۱۳۳ و صص ۱۴۴-۱۵۴

المغنی، ج ۳، ص ۱۶

تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۲۹۵، م ۸

موارد جواز خروج از محل اعتکاف:

جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۱۸۰

المغنی، ج ۳، ص ۱۳۵

تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۳۰۷، م ۹

لزوم پرداخت زکات به یک فقیه، با مصلحت اسلام و مسلمانان:

تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۳۴۲، م ۵

استحباب رعایت مرجحات در مصرف زکات:

جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۴۲۷

المغنی، ج ۲، صص ۵۴۶-۵۴۷

تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۳۴۳، م ۶

استحباب رعایت مرجحات در مصرف زکات فطره:

جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۵۴۲

المغنی، ج ۲، ص ۶۵۵

تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۳۵۰

استحباب رعایت مرجحات در مصرف خمس:

تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۳۶۵، م ۲

مشروط بودن وجوب حج به عدم اختلال در امور زندگی:

تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۳۷۷، م ۳۰

مشروط بودن وجوب حج به نبود حرج:

جواهر الکلام، ج ۱۷، صص ۲۷۹-۲۸۰

تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۳۸۰، م ۴۳

مشروط بودن حج نذری به نبود حرج:

جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۵۴

تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۳۸۹، م ۵

محل بستن احرام در اختیار و اضطرار:

جواهر الکلام، ج ۱۸، صص ۱۱۰-۱۱۲

تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۴۰۹، م ۱

جواز قسم خوردن در حال احرام با فرض ضرورت:

تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۴۲۴، م ۲۷

وجوب تقدیم حج بر ازدواج:

جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۶۰

جواز گرفتن ناخن برای محرم در ضرورت:

جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۴۶۴

جواز حمل سلاح در احرام با فرض ضرورت:

جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۴۲۲

تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۴۲۹

وقوف به مشعر و عرفه در حال اختیار و اضطرار:

جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۵

تحریر الوسیلة، ج ۱، صص ۴۴۳-۴۴۴

جواز مقدّم داشتن مناسک حج بر وقوف در مشعر و عرفه در اضطرار:

جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۹۲

تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۴۵۲، م ۳

جواز تقدیم برخی از اعمال حج بر برخی دیگر در حال اضطرار و ضرورت:

جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۴۲

تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۵۳، م ۹-۱۰.

زمان اختیاری و اضطراری رمی جمره:

جواهر الکلام، ج ۱۹، صص ۱۰۲-۱۰۳

المغنی، ج ۳، ص ۵۱۷

تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۵۶، م ۳

رعایت اهمّ در امر به معروف و نهی از منکر:

تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۴، م ۹-۱۰ و ص ۴۶۷، م ۴ و ص ۴۶۸، م ۷ و ص ۴۶۸، م

۱۶-۱۴-۱۲

تحمل ضرر در اقامه امر به معروف و نهی از منکر با فرض اهمیت:

تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۲، م ۱۶-۶

رعایت اهمّ و مهمّ در ورود علما به دربار سلاطین:

تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۴، م ۱۲ و ص ۴۷۷، م ۳

رعایت اهمّ و مهمّ در پذیرش هدیه از دولت‌های ظلم:

تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۷، م ۶

قبول منصب از سوی دولت‌های ظلم با رعایت اهمّ و مهمّ:

تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۸۳، م ۸

رعایت مصلحت اسلام و مسلمانان در روابط با دولت‌ها:

تحریر الوسیله، ج ۱، صص ۴۸۶-۴۸۷

موارد جواز غیبت:

جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۶۵

موارد جواز پذیرش منصب از سوی دولت‌های ظلم:

جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۶۵

تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۰۲، م ۲۴

جواز اجاره املاک کودک با رعایت مصلحت:

- تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۵۷۴، م ۱۲
جواز مضاربه با اموال کودک با رعایت مصلحت:
تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۶۲۱، م ۴۹
جواز رهن گذاشتن اموال کودک و مجنون با رعایت مصلحت:
جواهر الکلام، ج ۲۵، ص ۱۶۰
المغنی، ج ۴، ص ۳۹۷
تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۳، م ۱
جواز فروش املاک کودک در فرض مصلحت و نیاز:
تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۱۴، م ۹
جواز برتری دادن بعضی از فرزندان با فرض اولویت:
تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۶۱، م ۲۲
جواز قسم خوردن دروغ برای دفع ظالم:
جواهر الکلام، ج ۳۵، ص ۳۴۲
تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۱۱۶، م ۱۷
موارد استثنا از حرمت نگاه به نامحرم:
جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۸۷
المغنی، ج ۷، ص ۴۵۹
تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۲۴۴، م ۲۲
جواز شنیدن صدای زن نامحرم در فرض ضرورت:
جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۹۷
تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۲۴۵، م ۲۹
ازدواج سفیه از سوی پدر و وصی با فرض مصلحت:
جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۱۹۱
تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۲۵۵، م ۷
تزویج صغیر از سوی حاکم در فرض ضرورت و مصلحت:
جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۱۸۸

تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۲۵۶، م ۱۱

جواز خروج زن مطلقه بدون اذن همسر در ضرورت:

جواهر الکلام، ج ۳۲، صص ۳۳۴-۳۳۸

المغنی، ج ۹، ص ۱۷۱

تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۳۴۷، م ۱۲

تقدیم هزینه تجهیز میّت و بدهی وی بر جبهه (اموال مختصّ پسر ارشد):

جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۱۳۴

تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۳۸۲، م ۸

تعارض دو بنیه و دوید:

جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۲۱۳

المغنی، ج ۱۲، صص ۱۷۶-۱۷۷

تحریر الوسیلة، ج ۲، صص ۴۳۲-۴۳۳، م ۷-۸

تزامم موجب جنایت:

جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۱۴۵

المغنی، ج ۹، ص ۳۳۲

تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۵۶۹

۲- علم اصول

در چند موضع از دانش اصول مباحثی متناسب با این مسأله مطرح می شود، در این جا به

استخراج این موارد بر حسب کتاب کفاية الاصول چاپ مؤسسه آل البيت می پردازیم:

الف. «امر به شئ مقتضی نهی از ضد»:

۱- اهمّ و مهمّ، ص ۱۳۵

۲- التزام، ص ۱۳۶

ب. «اجتماع امر و نهی»:

۱- اضطرار رافع حرمت، ص ۱۶۷

۲- تخلّص از حرام با حرام، ص ۱۷۰

۳- نماز در خانه غصبی، ص ۱۷۴

۴- تعارض و تراحم، ص ۱۷۴

۵- ترجیح نهی بر امر، ص ۱۷۶

۶- دفع مفسده اولی از جلب منفعت، ص ۱۷۷

ج. «انسداد»:

۱- ترجیح مرجوح بر راجح، ص ۳۱۵

۲- ترجیح به ظن و گمان، ص ۳۳۲

۳- ترجیح به قیاس، ص ۳۳۳

د. «اصل براءت»:

۱- حسن احتیاط به شرط عدم اختلال نظام، ص ۳۵۴

هـ. «اصل تخییر یا دوران بین محذورین»:

۱- مناط در ترجیح، ص ۳۵۷

و. «تعادل و تراجیح»:

۱- تراحم متعارضین، ص ۴۴۰

۲- مرجّحات منصوص، ص ۴۴۳

۳- تعدّی از مرجّحات مخصوص، ص ۴۴۶

۴- ترتیب میان مرجّحات، ص ۴۵۳

۵- مرجّحات خارجی، ص ۴۵۸

گفتنی است در معظم کتاب‌های اصولی اهل سنت از مصالح مرسله بحث می‌شود.

البته برخی از کتاب‌های اصولی شیعی مانند اصول الفقه اثر مرحوم مظفر و اصول

الاستنباط نوشته علی نقی حیدری و... نیز دربردارنده این موضوع هستند.

بخش سه: مسائل و موضوعات فقهی

۷. طرح پژوهشی مسأله «اجتهاد و مرجعیت»

۸. اجتهاد گروهی

۹. طرح پژوهشی «مرزهای ارتباط با کفار»

۱۰. روابط اقتصادی مسلمانان با کفار

۱۱. ابزار لهدو و دگرگونی‌های زمان

۱۲. ابزار قصاص و دگرگونی‌های زمان

۷. طرح پژوهشی مسأله «اجتهاد و مرجعیت»*

یک - طرح موضوع

گسترش عرصه‌های زندگی، پدیدار شدن مسائل و مشکلات تازه و نو، هیچ‌گاه از دید مکتب الهی دور نیست. دینی جاودانه و آسمانی که انسان و نیازهایش را از بالا می‌بیند و نگرشی آسمانی، عمیق و گسترده نسبت به او دارد، نمی‌تواند تحولات زندگی آدمی را منظور ندارد.

چنین دینی، رمز جاودانگی‌اش، ارائه قواعد کلی ثابت، تبیین اهداف دائمی و روشن و تجویز انطباق آن بر شرایط و موضوعات جدید است و این همان «تفقّه در دین» یا «اجتهاد» است که رمز بقای دین است. شهید مطهری فرموده است:

اجتهاد یا تفقه در دوره خاتمیت وظیفه بسیار حسّاس و اساسی بر عهده دارد و از شرایط امکان جاوید ماندن اسلام است. اجتهاد را به حق، نیروی محرکه اسلام خوانده‌اند.^۱

ابن سینا فیلسوف بزرگ اسلامی با روشن‌بینی خاصی این مسأله را طرح می‌کند. می‌گوید:^۲

کلیات اسلامی ثابت و لایتغیر و محدود است و اما حوادث و مسائل، نامحدود و متغیر است

* این مقاله در مجله آینه پژوهش، سال پنجم، شماره ۴ (مسلسل ۲۸) آذر و دی ۱۳۷۳ منتشر شده

است.

۱- اشاره به سخن علامه اقبال لاهوری در کتاب احیای فکر دینی در اسلام است.

۲- الالهیات، ابن سینا، ص ۵۶۶.

و هر زمانی مقتضیات مخصوص خود و مسائل مخصوص خود، دارد؛ به همین جهت ضرورت دارد که در هر عصر و زمانی گروهی متخصص و عالم به کلیات اسلامی و عارف به مسائل و پیش آمدهای زمان عهده دار اجتهاد و استنباط حکم مسائل جدید از کلیات اسلامی بوده باشند.^۱

و نیز گفته است:

به نظر من یکی از معجزات اسلام خاصیت اجتهاد است.^۲

و نیز فرموده است:

از خصوصیات اسلام است که اموری را به حسب احتیاج زمان تغییر می کند، حاجت های متغیر را متصل کرده به حاجت های ثابت، یعنی هر حاجت متغیری را بسته است به یک حاجت ثابت، فقط مجتهد می خواهد، متفقه می خواهد که این ارتباط را کشف بکند و آن وقت دستور اسلام را بیان بکند این همان قوه محرکه اسلام است.^۳

در این جا با پرسش های عدیده روبه رو می شویم:

اجتهاد چگونه حاصل می آید؟

مجتهد از چه ویژگی هایی باید برخوردار گردد؟

چه عوامل برون دینی بر ذهنیت مجتهد اثر می گذارد؟

وظایف و منصب های او چیست؟

مردمان در قبال او چه تکلیفی دارند؟ چگونه او را می شناسند؟ و چگونه از او کسب

تکلیف می کنند؟

و ده ها مسأله دیگر.

۱- ختم نبوت، شهید مطهری، صص ۹۱-۹۲، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۵۴.

۲- اسلام و مقتضیات زمان، شهید مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۴۱.

۳- همان، صص ۲۳۹-۲۴۱.

این پرسش‌ها که در ادوار تاریخی رو به افزایش بوده و هست زمینه ساز مباحث «اجتهاد و مرجعیت» است.

در آغاز این نوشتار به دو نکته باید توجه داد. ۱- در این مرحله، موضوع را در حوزه تفکر و اندیشه شیعه دنبال می‌کنیم، از این رو از ذکر مسائل و موضوعات اجتهاد و منبع‌شناسی آن، در میان اهل سنت صرف نظر کرده و آن را به فرصتی دیگر وامی‌گذاریم. ۲- سرفصل‌هایی که ارائه می‌شود به مباحث درون دینی اجتهاد و مرجعیت اختصاص دارد و از مباحث برون دینی که برخی کلامی و برخی دیگر جامعه‌شناسانه به این موضوعات نظر دارد، صرف نظر کرده و اذعان داریم که آن مباحث نیز بسان موضوعات درون دینی، درخور درنگ و تأمل بسیار است و باید صاحبان فکر و اندیشه بدان توجه کنند.

دو - پیشینه تحقیق

گرچه، درباره وجود اجتهاد در عصر پیامبر (ص) و امامان (ع) تردید شده است، اما قراین بسیار حاکی از وجود چنین امری در میان فرزندان مسلمان آن روزگار است. از قرآن که بگذریم که در «آیه نفر»^۱ به تفقه امر کرده، در قول و تقریر معصومان (ع) نمونه‌های بسیار می‌بینیم. گرچه در صدد اثبات این امر نیستیم، اما اشارتی بر وجود اجتهاد در عصر حضور لازم است.

رسول خدا بر اجتهاد برخی صحابه، صحه گذاشته و آن را تقریر می‌کردند.^۲ ائمه شیعه (ع) با شیوه‌های مختلف، بزرگان یاران خویش را بدان ترغیب کرده‌اند. از قبیل:

۱. بیان این که: «وظیفه ما القای اصول است و بر شماست تفریع».^۳

۱- توبه، ۱۲۲.

۲- برای نمونه رک: الاجتهاد فی الشریعة الاسلامیة، محمد فوزی فیض الله، مکتبة دارالتراث الکویت،

۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴، صص ۱۵-۱۶

۳- وسائل الشیعة، ج ۱۸، صص ۴۰-۴۱، ح ۵۱ و ۵۲.

۲. فرمان افتا به بعضی از صحابه خویش، مانند: فرمان حضرت علی (ع) به قثم بن عباس.^۱

۳. ارجاع مردم به فقیهان از قبیل: ارجاع به ابوبصیر اسدی^۲، زکریا بن آدم^۳، محمد بن مسلم^۴، یونس بن عبدالرحمن^۵، عبدالملک بن جریح^۶، عمری و فرزندش^۷، زرارۃ^۸، حارث بن مغیره^۹.

۴. تبیین کیفیت استنباط حکم از قرآن، در مثل از: حکم مسح سر و پا^{۱۰}، مسح بر جبیره^{۱۱} و بیان سنن حیض^{۱۲} می توان یاد کرد.

به جز این شیوه به قراین دیگر نیز برمی خوریم که حاکی از وجود اجتهاد در آن عصر است:

۱. نهی از فتوا دادن به غیر علم.^{۱۳}
۲. نهی از حکم به غیر ما انزل الله.^{۱۴}

۱- نهج البلاغه، نامه ۶۷، صبحی صالح.

۲- وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۰۳، ح ۱۵.

۳- همان، ص ۱۰۶، ح ۲۷.

۴- همان، ص ۱۰۵، ح ۲۳.

۵- همان، ص ۱۰۷، ح ۳۳-۳۵.

۶- همان، ص ۱۰۰، ح ۵.

۷- همان، ص ۹۹، ح ۴.

۸- همان، ص ۱۰۴، ح ۱۹.

۹- همان، ص ۱۰۵، ح ۲۴.

۱۰- همان، ج ۱، ص ۲۹۰، ح ۱.

۱۱- همان، ص ۳۲۷، ح ۵.

۱۲- همان، ج ۲، ص ۵۳۸، ح ۴.

۱۳- همان، ج ۱۸، ص ۱۶، ح ۳۱-۳۳.

۱۴- همان، صص ۱۷-۲۰، ب ۵.

۳. نهی از عمل به آرای بنی فضال و عمل به روایات آنان.^۱

این ندیم هم نام تعدادی از فقیهان شیعه در این عصر را آورده است.^۲ تا این زمان گرچه اجتهاد در میان شیعیان رواج داشت، اما به تألیف و تصنیف در این باب بر نمی‌خوریم.

در غیبت صغری که تدوین مجموعه‌های حدیثی آغاز گشت، اشارت‌های مختصری را در آن‌ها می‌بینیم. مثلاً در کتاب الکافی در «باب النهی عن القول بغير العلم»^۳ روایت‌هایی در مذمت فتوا بدون علم آمده است. در واقع سابقه پژوهش این موضوع به عصر تدوین «علم اصول» برمی‌گردد. از این زمان به بعد مسائل اجتهاد و تقلید بدین شرح مورد توجه بوده است:

۱. کتب علم اصول. از الذریعة الی اصول الشریعة نوشته سیدمرتضی علم الهدی (م ۴۳۶ق) گرفته تا کفایة الاصول اثر آخوند محمدکاظم خراسانی (م ۱۳۲۹ق) از «اجتهاد و تقلید» بحث شده است.

۲. کتب فقه استدلالی. در ضمن مباحث امر به معروف و نهی از منکر و مباحث قضا از شرایط فقیه جامع الشرایط به اختصار بحث می‌شود. در این زمینه می‌توان از این کتب نام برد:

الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، کتاب القضاء، صص ۲۷۷-۲۷۸، شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۳۴۴؛ قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۱۱۹؛ جامع المقاصد، ج ۳، ص ۴۹۰ و...
وگاه نیز در آغاز کتب استدلالی فقه در مقدمات کتاب به برخی از مسائل اجتهاد و افتا اشاره می‌شد.

ذکر الشیعة اثر شهید اول را می‌توان برای نمونه بیان کرد.

۳. شروح استدلالی بر عروة الوثقی. از آن زمان که عروة الوثقی تألیف سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی «ره» (م ۱۳۳۷ق) محور تدریس و تألیف در فقه استدلالی شد، مباحث

۱- همان، ص ۷۲، ح ۷۹.

۲- فهرست ابن ندیم، صص ۲۷۵-۲۷۹ و تأسیس الشیعة، صص ۲۹۸-۳۰۱.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۴۲.

«اجتهاد و تقلید» به عنوان اولین مبحث در فقه مورد توجه قرار گرفت.

مستمسک العروة الوثقی نوشته مرحوم آیت الله العظمی سید محسن حکیم (م ۱۳۹۰ ق) و التفتیح فی شرح العروة الوثقی تقریر درس فقه آیه الله العظمی خویی «ره» (م ۱۳۷۰ ش) و ذخیره العقبی فی شرح العروة الوثقی نوشته آیت الله علی صافی گلپایگانی نمونه‌های برجسته‌ای از این شروح‌اند.

۴. تک نگاری‌ها. از قرن دهم به این طرف به نوشته‌های مستقل استدلالی به عنوان «الاجتهاد و التقلید» برمی‌خوریم، که شیخ آغابزرگ تهرانی، در الذریعه نوزده مورد از آن‌ها را ذکر کرده است.^۱ ما نیز به تعدادی بیش‌تر در بخش منابع اشاره خواهیم کرد.

۵. رساله‌های عملیه. رساله‌های عملی که حاوی فتاوی مراجع تقلید است، از زمان شیخ اعظم انصاری به این طرف با احکام «اجتهاد و تقلید» آغاز می‌گردد.

برای نمونه می‌توان از این رساله‌ها یاد کرد.

رساله سراج العباد شیخ اعظم انصاری (م ۱۲۸۱ ق).

منهج الرشاد شیخ جعفر شوشتری (م ۱۳۰۳).

۶. تک نگاری‌ها در باب مرجعیت. در این دوره‌های اخیر، نوشته‌های دیگری پیرامون مرجعیت به عرصه پژوهش‌ها افزوده شد که بیش‌تر صبغه اجتماعی دارد تا فقهی و استدلالی. در این خصوص می‌توان از این کتب نام برد:

المعالم الجديدة للمرجعية الشیعة، بحث فی خط المرجعية و... که در بخش منابع به معرفی این کتب خواهیم پرداخت.

گذری کوتاه بر پیشینه تحقیق در باب «اجتهاد و مرجعیت» و ملاحظه تاریخی این نوشته‌ها، حکایت از تطوّر و تکامل این موضوع در کمیّت و کیفیت دارد.

سه - ضرورت پژوهش

همان گونه که پیشینه تحقیق نشان می‌دهد، این مسأله مورد توجه فقیهان و اصولیان بوده اما به دلایلی چند زوایای مبهم و قابل پژوهش در آن بسیار است و پژوهش‌های جدی و

نورا ضروری می‌سازد. *(تجمل ضروریها در این زمینه)*

۱. به اعتقاد گروهی از اندیشمندان، اجتهاد به معنای «مصطلح» کفایت حل نیازهای جدید در سطح گسترده را ندارد. پس باید به تبیین و تحلیل اجتهاد «مطلوب» پرداخته شود.

امام خمینی «ره» فرموده‌اند:

...و همین جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد، بلکه باید یک فرداگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد.^۱

شهید مطهری می‌فرماید:

اتفاقاً اجتهاد جزء مسائلی است که می‌توان گفت روح خودش را از دست داده است. مردم خیال می‌کنند که معنی اجتهاد و وظیفه مجتهد فقط این است که همان مسائلی را که در همه زمان‌ها یک حکم دارد، رسیدگی بکند؛ مثلاً در تیمم آیا یک ضربه زدن کافی است یا حتماً باید دو ضربه بر خاک زد؟ یکی بگوید «اقوی» یک ضربه کافی است و دیگری بگوید: «احوط» دو ضربه بر خاک بزند، یا مسائلی از این قبیل. در صورتی که این‌ها اهمیت چندانی ندارد، آن چه اهمیت دارد مسائل نو و تازه‌ای است که پیدا می‌شود و باید دید که این مسائل با کدام یک از اصول اسلامی منطبق است.^۲

استاد محمدرضا حکیمی نیز گاه بر لزوم تفکیک میان اجتهاد مصطلح و مطلوب تأکید ورزیده^۳ و گاه به لزوم توجه به اجتهاد با نظر به «اهداف دین» توصیه کرده است و آن را

۱- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۷. (نامه تحکیم برادری).

۲- اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۲۳۳.

۳- آینه پژوهش، ش ۹، صص ۶۴-۶۶ و ش ۱۰، ص ۶۵.

حیاتی‌ترین بحث در این مقوله می‌داند.^۱

۲. پدیدار شدن موضوعات جدید در باب اجتهاد و مرجعیت، مانند: شورای افتا، رابطه مرجعیت و حاکمیت، تعدد یا تمرکز مرجعیت و... سببی دیگر برای پرداختن به این موضوع است.

۳. طرح شبهاتی درباره برخی آرای گذشته در مسأله اجتهاد، مثل شرط رجولیت در مرجع تقلید، یا اعتراض به برخی متعلقات آن مانند: سبک «رساله نویسی» از دیگر عوامل پردازش جدید این مبحث است.

۴. وجود پاره‌ای ملاحظات اجتماعی و سیاسی عاملی دیگر برای ابهام تعدادی از موضوعات است. با توجه به عوامل یاد شده، اینک در فضای باز جامعه اسلامی پس از انقلاب اسلامی و از میان رفتن زمینه پاره‌ای ملاحظات، و در عصر سرعت و فراگیری ارتباطات، ضرورت پردازش جدی این مبحث، جای انکار نیست. و چه بهتر که این پژوهش‌ها در شرایط کاملاً آرام حوزه‌های علمی و جو کاملاً متعادل جامعه صورت پذیرد. زیرا اگر چنین تحقیق‌ها پس از رحلت مرجعی انجام شود، از سوی دشمن خارجی برچسب سیاسی خواهد خورد و جو متلاطم داخل، نوعی هراس و احتیاط‌کاری را ایجاد می‌کند.

اگر مدّتی متصدیان دروس خارج، درس خود را بدان اختصاص دهند و تمام زوایای آن را - فراتر از متن عروة الوثقی - به بحث گذارند و مراکز پژوهشی حوزوی به تبیین کارشناسانه آن همت گمارند، و فقیهان اهل قلم در کنار استنباط احکام آن، به تحلیل احکام نیز پردازند، بسیاری از نقاط مبهم روشن گشته، زمینه بهانه جویی‌های خارجی و شایعه‌های داخلی نیز کم خواهد شد.

چهار - سرفصل‌ها

مباحث مربوط به این مسأله را در چهار بخش می‌توان تنظیم کرد:

۱- نقدونظر، سال اول، ش ۱، ص ۱۰۷ به بعد.

بخش یک. کلیات

۱. بررسی و تبیین واژه‌ها از قبیل: فقه، تفقه، فتوی و افتا، اجتهاد و تقلید، مرجعیت، استنباط.
۲. تاریخ ورود هر یک در فرهنگ شیعی.
۳. تاریخ اجتهاد.
۴. مبانی مباحث اجتهاد و تقلید از قبیل: سیره عقلا، شرع و عقل.

بخش دو. اجتهاد

۱. ضرورت اجتهاد
۲. دانش‌های لازم برای اجتهاد
۳. اجتهاد مطلق یا متجزی
۴. عوامل مؤثر در اجتهاد
۵. مجتهد و کارشناسی موضوعات

بخش سه. مرجعیت

۱. شرایط مرجع از قبیل: اعلیت، رجولیت و...
۲. مناصب مرجع و اختیارات:
 - الف. افتا
 - ب. قضاوت
 - ج. رهبری
 - د. وجوهات
۳. تمرکز و تعدد مرجعیت.
۴. مرجعیت و رهبری
۵. راه‌های شناخت مرجع تقلید
۶. رساله‌نویسی:
 - الف. تاریخچه و سابقه
 - ب. بررسی سبک‌ها و شیوه‌های رایج

ج. شیوه مطلوب

د. حاشیه نویسی و تعلیقه

۷. شورای افتا:

الف. ضرورت ها

ب. موانع

ج. دار الافتا

بخش چهار. تقلید

۱. جواز یا لزوم تقلید

۲. قلمرو تقلید

۳. تقلید ابتدایی از میت

۴. بقای بر تقلید از میت

۵. تبعیض تقلید

پنج - منابع^۱

منابع مربوط را در دو قسمت «اجتهاد و تقلید» و «مرجعیت» معرفی می کنیم. با این یادآوری که به منابعی شیعی بسنده شده و با این اعتذار که معرفی را کامل نمی دانیم.

قسمت اول: اجتهاد و تقلید

در این قسمت به جهت تنوع، منابع را در سه گروه شناسایی می کنیم:

الف - کتب مستقل در باب اجتهاد و تقلید

۱- الاجتهاد و الفتوی فی عصر المعصوم و غیبه، محیی الدین موسوی غریفی، دارالتعارف،

بیروت، ۱۳۹۸ق، ۱۳۵ص، عربی.

۲- اجتهاد و تقلید، ابوالقاسم بن زین العابدین، چاپ دوم، چاپخانه سعادت کرمان،

۱- در این قسمت از بانک اطلاعات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و پژوهشکده باقرالعلوم نیز

استفاده شده است.

۲۹۳ ص.

۳- الاجتهاد و التقليد، سیدرضا صدر، دارالکتب، بیروت، ۱۹۷۶م، ۵۰۱ ص، عربی.

۴- الاجتهاد و التقليد، احمد آذری قمی، ۲ ج، دارالعلم، قم، ۱۳۷۳، ۳۱۴ + ۳۹۹ ص،

عربی.

۵- اجتهاد و تقليد، علی رحمانی سبزواری، کنگره شیخ اعظم انصاری، قم، ۱۳۷۳،

۳۶ ص.

۶- الاجتهاد و التقليد، مرتضی اردکانی یزدی، مؤلف، قم، ۱۳۷۰ ش، ۱۱۶ ص، عربی.

۷- اجتهاد و تقليد از نظر شیخ اعظم انصاری، عبد الجواد ابراهیمی، کنگره شیخ

انصاری، قم، ۱۳۷۳، ۴۷ ص.

۸- اجتهاد و تقليد در اسلام و شیعه، علامه سید محمد حسین طباطبایی، رسالت،

۴۵ ص.

۹- الاجتهاد و التقليد و شئون الفقه، محمد مهدی الاصفی، التوحید، قم، ۱۴۱۰، ۹۹ ص،

عربی.

۱۰- الاجتهاد و المنطق الفقهي فی الاسلام، مهدی فضل الله، دارالطليعة، بیروت، ۱۹۸۷م،

۳۴۰ ص، عربی.

۱۱- ادوار اجتهاد، محمد ابراهیم جناتی، کیهان، تهران، ۱۳۷۲، سیزده + ۵۲۳ ص.

۱۲- اسلام و مقتضیات زمان، شهید مرتضی مطهری، صدرا، قم، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۴۲،

ج ۲، ص ۳۳ و ۹۳.

(مطالب جلد نخست این کتاب، در پاسدار اسلام، ش ۱۲۶، ص ۳۰ نیز چاپ شده

است.)

۱۳- الاسلام يقود الحياة، محمد باقر الصدر، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۱۰ ق - ۱۹۹۰م،

ص ۱۳- ۲۵، عربی.

۱۴- امام راحل و فقه سستی، محمد محمدی گیلانی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی، تهران، ۱۹۳ ص.

۱۵- بینش و روش اجتهاد در مکتب شیخ انصاری، مهدی هادوی، کنگره شیخ اعظم

انصاری، قم، ۱۳۷۳، ۴۴ ص.

- ۱۶- تاریخ الفقه و الاجتهاد من وجهة النظر الشيعية، محمدصادق الجعفری، کنگره شیخ اعظم انصاری، قم، ۱۳۷۳، ۴۳ص، عربی.
- ۱۷- تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، محمد فاضل، مطبعة مهر، قم، ۱۳۹۹ق، ۲۹۹ص، عربی.
- ۱۸- تقلید، حسن طاهری خرم آبادی، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ۴۰ص.
- ۱۹- التقليد، شیخ مرتضی انصاری، کنگره شیخ انصاری، قم، ۱۴۱۵ق، ۹۶ص، عربی.
- ۲۰- تقلید چیست، علی مشکینی، یاسر، قم، ۱۰۳ص.
- ۲۱- التنقيح فی شرح العروة الوثقى، سيدابوالقاسم الخويی (ره)، مقرر: میرزا علی غروی تبریزی، مؤسسه آل البيت، قم، ج ۱، ۴۴۰ص، عربی.
- ۲۲- التنقيح لأحكام التقليد، میرزا ابوطالب، تهران، ۱۳۱۶ق، ۲۰۷ص، عربی.
- ۲۳- خاتمت، شهيد مرتضى مطهری، ص ۱۰۷.
- ۲۴- ختم نبوت، شهيد مرتضى مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۵۲، ص ۹۱-۱۰۲.
- ۲۵- دائرة المعارف الاسلامية الشيعية، حسن الامين، بيروت، ۱۳۹۲ق-۱۹۷۲م، ص ۵-۳۴، عربی (حاوی چند مقاله).
- ۲۶- الدر النضيد فی الاجتهاد و الاحتياط و التقليد، محمدحسن مرتضوی لنگرودی، ج ۲، انصاریان، قم، ۱۴۱۲ق، ۴۸۸+۵۱۴ص، عربی.
- ۲۷- ده گفتار، شهيد مرتضى مطهری، انتشارات صدرا، قم، ص ۷۶-۱۰۴.
(این گفتار با نام های دیگر نیز چاپ شده است.)
- ۲۸- الرأى السديد فی الاجتهاد و التقليد، السيد ابوالقاسم الخويی (ره)، مقرر: غلامرضا عرفانيان اليزدی، چاپ دوم: المطبعة العلمية، قم، ۱۴۱۱، ۲۲۷ص، عربی.
- ۲۹- الرسائل، الامام الخمينی (ره)، ج ۲، چاپخانه مهر، قم، ص ۹۴-۱۷۲، عربی.
- ۳۰- رساله علميه (تقليد، مرجعت، رهبری)، احمد آذری قمی، ج ۱، مكتبة ولايت فقيه، ۱۳۷۳. ۲۰۴ص.
- ۳۱- شوری الفقهاء، مرتضی شیرازی، مؤسسه الفكر الاسلامی، بيروت، ۱۴۱۱ق، ۵۱۰ص، عربی.
- ۳۲- فلسفه اجتهاد و تقليد، علی دشتی، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، ۱۲۶ص.

طرح پژوهشی مسأله «اجتهاد و مرجعیت» / ۱۷۹

۳۳- مسائل الاجتهاد و التقليد، حسین نوری همدانی، مکتب المؤلف، قم، ۱۴۱۵ق، ۱۷۶ص، عربی.

۳۴- مسأله اجتهاد و تقليد، مدرسه الامام اميرالمؤمنين، همان، قم، ۳۷ص.

۳۵- مطارح الأنظار، تقريرات الشيخ الاعظم الانصارى، مقرّر: ابوالقاسم کلانتری، مؤسسه آل البيت، قم، ص ۲۵۲-۳۰۷، عربی. (دو مقاله مستقل با عنوان «تقليد الحی» و «تقليد الحی العلم» در این کتاب موجود است.)

۳۶- منابع اجتهاد، محمدابراهيم جناتی، کیهان، تهران، ۱۳۷۰، ۴۱۵ص.
(این کتاب به صورت سلسله مقالات در مجله کیهان اندیشه از شماره ۸ تا ۳۶ قبلاً چاپ شده است.)

۳۷- النظرة الخاطفة في الاجتهاد، محمد اسحاق الفياض، مؤسسة دارالکتاب، قم، ۱۴۱۳ق، ۹۳ص، عربی.

۳۸- نقش علوم تجربي در اجتهاد، محسن غروبان، کنگره شيخ انصارى، قم، ۱۳۷۳، ۱۶ص.

۳۹- همراه با تحول اجتهاد، شهيد سيد محمدباقر صدر، انتشارات روزبه، تهران، ۳۶ص.

ب. اجتهاد و تقليد در ضمن کتب اصول

۱- الذريعة الى اصول الشريعة، سيد مرتضى، ج ۲، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۳، ص ۷۹۲، عربی.

۲- عدة الاصول، محمد بن الحسن الطوسى، ج ۲، بمبئی، ۱۳۱۲ق، ص ۱۱۳-۱۱۷، عربی.

۳- معارج الاصول، المحقق الحلى، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۳ق، ص ۱۷۷، عربی.

۴- مبادئ الوصول الى علم الاصول، علامه حلى، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۹، عربی.

۵- تهذيب الوصول الى علم الاصول، علامه حلى، تهران، ص ۹۹-۱۰۷، عربی.

۶- القواعد والفوائد، ج ۱، شهيد اول، مکتبه المفيد، قم، ص ۳۱۵، عربی.

۷- ذکرى الشيعة، شهيد اول، مکتبه بصيرتى، قم، ص ۲.

- ۸- تمهید القواعد، شهید ثانی، مكتبة بصیرتی، قم، ص ۴۵. (همراه ذكری الشيعة چاپ شده است).
- ۹- رسالة اصول فقه فارسی، ابوالفتح شریفی گرگانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۲۳۳. (در ضمن کتاب فقه هزار و چهار صد ساله چاپ شده است)
- ۱۰- معالم الدین، جمال الدین الحسن بن زین الدین، مطبعة الاداب، نجف، ۱۳۹۱، ص ۴۵۵، عربی.
- ۱۱- زبدة الاصول، بهاء الدین محمد العاملی، تهران، ۱۳۱۹ق، ص ۱۱۵-۱۲۴، عربی.
- ۱۲- الوافية، فاضل التونی، مجمع الفكر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۱-۳۰۸، عربی.
- ۱۳- هداية الابار الى طريق الائمة الاطهار، حسین بن شهاب الدین الكرکی، بغداد، ۱۳۹۶ق، ص ۲۹۸، عربی. (غیر از محقق کرکی است).
- ۱۴- الاصول الاصلية، محمد محسن الفيض الكاشانی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۰ق، ص ۱۴۷، عربی.
- ۱۵- سفينة النجاة، محمد محسن فیض کاشانی، ترجمه محمد رضا تفرشی، ص ۱۲۴-۷۰.
- ۱۶- الدرة النجفية، يوسف البحرانی، ۱۳۱۴ق، ص ۲۵۵-۲۵۸، عربی.
- ۱۷- تجريد الاصول، مولى مهدي النراقي، ۱۳۱۷ق، ص ۲۳۰، عربی.
- ۱۸- كشف الغطاء، جعفر كاشف الغطاء، انتشارات مهدوی، اصفهان، ص ۴۱، عربی.
- ۱۹- الحق المبين، جعفر كاشف الغطاء، ص ۶۱، عربی.
- ۲۰- قوانين الاصول، ميرزا ابوالقاسم القمي، ج ۲، انتشارات اسلاميه، تهران، ص ۹۳، عربی.
- ۲۱- مفاتيح الاصول، السيد محمد الطباطبائي، مؤسسه آل البيت، قم، ص ۶۳۴-۵۶۹، عربی.
- ۲۲- الاصول الاصلية، عبدالله الشبر، مكتبة المفيد، قم، ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۸-۲۸۴، عربی.
- ۲۳- مناهج الاصول، مولى احمد النراقي، ۱۲۶۲، پایان کتاب (شماره صفحه ندارد)، عربی.

۲۴- هدایة المسترشدين، محمدتقی الاصفهانی، مؤسسة آل البيت، قم، ص ۴۶۳، عربی.
۲۵- الفصول، محمدحسین بن عبدالرحیم الاصفهانی، ۱۳۰۵، ص ۳۸۵-۴۳۱، عربی.
۲۶- ضوابط الاصول، سید ابراهیم قزوینی، ۱۲۷۵ق، پایان کتاب (شماره صفحه ندارد)، عربی.

۲۷- نتائج الافکار، سید ابراهیم قزوینی، بمبئی، ص ۲۱۶-۲۳۵، عربی.

۲۸- القواعد الشریفة، محمد شفیع، ص ۳۵۹-۳۷۷، عربی.

۲۹- حقائق الاصول، عبدالرحیم النجفی الاصفهانی، پایان کتاب (شماره صفحه ندارد)، عربی.

۳۰- حل العقود لعقد الفحول، محمدباقر بن مرتضی الطباطبایی، ۱۲۹۱، همراه وسیله الوسائل چاپ شده است، ص ۵۴، عربی.

۳۱- هدایة الاصول، محمدباقر الموسوی الاصفهانی، مطبعة علمیه، قم، ۱۳۸۴، ص ۱۵۹-۲۰۶، عربی.

۳۲- درر اللغالی، محمدرضا الموسوی الشیرازی، ۱۲۷۴ق، پایان کتاب، (شماره صفحه ندارد)، عربی.

۳۳- قواعد الاصول، محمود العراقي النجفی، ص ۵۱۸-۵۶۷، عربی.

۳۴- الرسائل، محمد بن ابراهیم الکلباسی، رساله آخر، (شماره صفحه ندارد)، عربی.

۳۵- تشریح الاصول، ملاعلی النهاوندی، ۱۳۱۶ق، ص ۲۸۵، عربی.

۳۶- مقاصد اصول، محمدحسن شریعت سنگلجی، چاپخانه تابان، تهران، ۱۳۱۷ش، ص ۹۶.

۳۷- حاشیة القوانين، جواد الطارمی، ج ۲، ۱۳۰۶ق، ص ۲۳۲، عربی.

۳۸- کفایة الاصول، محمدکاظم الآخوندالخراسانی، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ق، ص ۴۶۳، عربی.

۳۹- العناوین، محمد مهدی الکاظمی الخالصی، ج ۲، مطبعة دارالسلام، بغداد، ۱۳۴۲ق، ص ۸۱، عربی.

۴۰- مقالات الاصول، ضیاءالدین العراقي، ج ۲، مکتبة المصطفوی، تهران، ۱۳۴۹ق، ص ۲۰۱، عربی.

- ۴۱- نهاية الافكار، ضياء الدين العراقي، ج ۴، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ۱۴۰۵ق، ص ۲۱۵، عربي.
 - ۴۲- نهاية الدراية، محمد حسين الاصفهاني، ج ۳، انتشارات مهدوي، اصفهان، ص ۲۲-۱۹۱، عربي.
 - ۴۳- بحوث في الاصول، محمد حسين الاصفهاني، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ۱۴۰۹ق، رساله سوم، عربي.
 - ۴۴- ملاك اصول استنباط، محسن شفايي، ج ۳، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۳۸، ص ۹۴.
 - ۴۵- اصول معتبره، محمد حسين الرضوي الكاشاني، شركة طبع الكتاب، تهران، ۱۳۸۳، ص ۲۹۹.
 - ۴۶- منتهى الاصول، حسن البنجوردي، ج ۲، بصيرتي، قم، ص ۶۱۸، عربي.
- ترتيب اين قسمت بر حسب تاريخ نگارش است. در ضمن از ذکر کتب شرح، صرف نظر کردیم.
- ج. مقالات
- ۱- اجتهاد در تشيع، حوزه، ش ۵، ص ۱۱-۲۳.
 - ۲- الاجتهاد في الشريعة، محمد علي الطباطبائي، رسالة الاسلام، سال ۲، ص ۴۲۸، عربي.
 - ۳- الاجتهاد في نظر الاسلام، محمد جواد مغنيه، رسالة الاسلام، سال ۴، ص ۲۸، عربي.
 - ۴- اجتهاد و تاريخ آن، علي رضا فيض، مقالات و بررسي ها، ش ۴۱-۴۲، ص ۵۳-۹۸.
 - ۵- اجتهاد و منابع آن، مشکاة، ش ۹، ص ۶۹-۹۵.
 - ۶- آزادي تفکر (اجتهاد در فروع)، حوزه، ش ۲۷، ص ۹۷.
 - ۷- بازنگري اجتهاد و فقه، حوزه، ش ۲۷، ص ۳-۱۷.
 - ۸- بانگ رحيل (سرمقاله مربوط به اجتهاد)، حوزه، ش ۲۸، ص ۳.
 - ۹- تاريخ تطور اجتهاد، عباس مخلصي، فقه، کتاب اول، ص ۱۲۲.
 - ۱۰- تحقيق در نظريه اجتهاد، علي عابدي شاهرودي، کيهان اندیشه، ش ۲۴، ۲۶، ۲۷.

۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶.

۱۱- حول الاجتهاد فی الاسلام، عبدالعزيز الخياط، التوحيد، ش ۶۹.

۱۲- السمات المطلوبة للمجتهد فی الحكومة الاسلامية، محمد ابراهيم جناتی، الفكر الاسلامی، ش ۶، ص ۴۱، عربی.

۱۳- سير تاريخی تقلید از اعلم، محمد ابراهيم جناتی، کیهان اندیشه، ش ۶، ص ۱۷.

۱۴- مصادیق اعلم از آغاز غیبت کبری تاکنون، محمد ابراهيم جناتی، کیهان اندیشه، ش ۷، ص ۱۰.

۱۵- منابع اجتهاد در فقه شیعه و اهل سنت، ناصر مکارم شیرازی، نور علم، ش ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۵.

۱۶- نامه، محمدرضا حکیمی، آینه پژوهش، ش ۹، ۱۰، ۱۱.

۱۷- ندوة الاجتهاد فی الشريعة الإسلامية، مهدی محقق، علی موسوی، التوحيد، ش ۶۹، عربی.

۱۸- نظریه تعین تقلید از مجتهد اعلم، محمد ابراهيم جناتی، کیهان اندیشه، ش ۵۱، ص ۱۰۱.

۱۹- نظریه شورای مرجعیت، دهنمون، ش ۷، ص ۱۱۶.

۲۰- نقد متدهای فقهی و آموزشی حوزه (میزگرد)، کیهان اندیشه، ش ۲۲، ص ۶.

۲۱- نقد نظریه عدم تعین تقلید از اعلم، عباس ظهیری، کیهان اندیشه، ش ۵۵، ص ۵۱.

۲۲- نقد و نظر (ویژه مبانی اجتهاد)، سال اول، شماره اول.

۲۳- نقش دو عنصر زمان و مکان در استنباط، عباس حسینی قائم مقامی، کیهان اندیشه، ش ۳۲، ص ۳۶.

۲۴- نگاهی دیگر به اجتهاد، حوزه، ش ۴۲، ص ۲۷.

۲۵- ویژگی های اجتهاد و مرجع تقلید در پیام های امام خمینی (ره)، پاسدار اسلام، ش ۶۲، ص ۱۰.

همان گونه که در «پیشینه تحقیق» گذشت. بخشی از منابع این موضوع در ضمن کتب فقهی در مباحث قضا و امر به معروف آمده و برخی دیگر در ضمن کتب شرح عروة الوثقی، موجود است. و چون در آن جا از تعدادی آن ها نام بردیم، از ذکر تفصیلی این

منابع صرف نظر شد.

قسمت دوم: مرجعیت

منابعی که در این قسمت معرفی می شود، بیش تر به «مرجعیت» به عنوان یک نهاد عالی دینی نظر دارند و مباحث خاص فقهی کم تر در آن ها دیده می شود. این منابع در دو گروه کتب و مقالات ارائه می گردد.

الف. کتب

- ۱- بحوث فی خط المرجعية، صدرالدین القبانچی، چاپ دوم: ۱۴۰۵ق - ۱۹۸۵م، ۱۵۹ص، عربی.
- ۲- بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، سیدمحمد حسین طباطبایی و دیگران، چاپ دوم: تهران، شرکت سهامی انتشار، هشت + ۲۶۱ص.
- ۳- تشکیلات مذهب شیعه، ابومحمد وکیلی قمی، تهران، ۱۳۴۵، ۱۷۲ص.
- ۴- الحیة، محمدرضا حکیمی و دیگران، چاپ سوم: قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۳۴۹-۳۷۰، عربی.
- ۵- مرجع کیست و اختیارات او چیست؟، احمد آذری قمی، ۱۳۷۲، ۳۲ص.
- ۶- المرجعية الدينية العليا عند الشيعة الامامية، حسین معنوق، بیروت، دارالهدی، ۱۳۹۰ق-۱۹۷۰م، ۵۹ص، عربی.
- ۷- المعالم الجديدة للمرجعية الشیعة، سلیم الحسینی، نشر توحید، ۱۴۱۳ق - ۱۹۹۲م، ۲۰۸ص، عربی.
- ۸- چگونگی مرجعیت و نشر فتاوی شیخ اعظم انصاری، سیدمحمد علی روضاتی، قم، دبیرخانه کنگره شیخ انصاری، ۱۳۷۳، ۱۶ص.

ب. مقالات

۱. اجتهاد و مرجعیت زنان، مینا یادگار آزادی، زنان، سأل اول، ش ۸، ص ۲۴.
۲. اسس المرجعية الدينية والمقترحات حولها، التوحید، ش ۷۱.
۳. بررسی مسائل مرجعیت و رهبری در جهان اسلام، حوزه، ش ۴۵، ص ۱۸۵.
۴. حوزه (ویژه مرجعیت)، ش ۵۶ - ۵۷.
۵. حوزه و مرجعیت، آینه پژوهش، سال چهارم، ش ۲۲، ص ۲.

۶. رهبری و مرجعیت، محمدعلی موحدی کرمانی، پاسدار اسلام، ش ۲۲، ۱۳۶۲، ص ۲۴.

۷. زن و مرجعیت، محمدحسین نجفی، فقه (کتاب اول)، ۱۳۷۲، ص ۲۹.

۸. لزوم مرجعیت واحد برای جامعه اسلامی، امامی مقدم، حوزه، ش ۴۵، ص ۱۸۱.

۹. مرجعیت بعد از فوت آیه الله بروجردی، یاد، ش ۱۱، ص ۴۷.

۱۰. نقد تئوری تفکیک مرجعیت از رهبری، سیدکاظم حائری، کیهان اندیشه، ش ۲۲، ص ۳۳.

۱۱. نقش امام خمینی (ره) در مرجعیت عامه آیه الله بروجردی، محمد دهقانی آرانی، حضور، ش ۱، ص ۳۸.

۱۲. مرجعیت و تشکیلات حوزه، مصاحبه با آیه الله سید ابوالقاسم کاشانی، حوزه، ش ۴۲، ص ۴۴.

۸. اجتهاد گروهی*

(نقد و معرفی کتاب «الاجتهاد الجماعی و دورالمجامیع الفقہیة فی تطبیقه»)

ضرورت اجتهاد در دین برای پویایی شریعت و راهبری زندگی عصری تردیدناپذیر است. در گذشته تاریخ مسلمانان این عنصر دست‌مایه عالمان دینی در دین‌شناسایی بوده است و اگر برخی نحله‌های فکری به ظاهر، منکر این حقیقت بودند در عمل نتوانستند بدان پای‌بند شوند. از این رو باب اجتهاد برای تمامی مذاهب فقهی گشوده بود، گرچه شدت و ضعف داشت. البته امروزه دیگر کسی حتی به ظاهر نیز منکر این ضرورت نیست.

آن چه در دوره معاصر فقه اسلامی در تمامی مذاهب رُخ نموده، حقیقتی فراتر از اصل اجتهاد است. سخن امروز، هدایت اجتهاد به سمت اجتهاد جمعی و شورایی است. این پدیده همزمان در میان اندیشمندان شیعی و اهل سنت مطرح شده است. برخی از اندیشمندان شیعی که بدان توصیه کرده و یا آن را لازم شمرده‌اند، عبارتند از: شهید مطهری،^۱ آیت‌الله طالقانی،^۲ استاد محمدرضا حکیمی،^۳ شهید آیت‌الله مصطفی خمینی^۴ و حسین نجومیان^۵.

* این مقاله در مجله آینه پژوهش، سال نهم، شماره ۲ (مسلسل ۵۰) خرداد و تیر ۱۳۷۷، صص ۳۲-

۳۵ منتشر شده است.

۱- مرجعیت و روحانیت، ص ۶۳.

۲- همان، صص ۲۰۱-۲۱۱.

۳- آینه پژوهش، ش ۱۰، ص ۶۵.

۴- تحریرات فی الاصول، ج ۲، ص ۵۲۴.

و از عالمان اهل سنت که بدین نظریه توجه کرده‌اند، می‌توان از دکتر مصطفی شبلی،^۱ دکتر یوسف القرضاوی^۲ و مناع خلیل القطان^۳ نام برد. شهید مطهری در لزوم مشورت‌های فقهی می‌گوید:

پیشنهاد دیگری هم دارم که عرض می‌کنم و معتقدم این مطالب هر اندازه گفته شود بهتر است و آن این که در دنیا در عین این که رشته‌های تخصصی در همه علم‌ها پیدا شده و موجب پیشرفت و ترقیات محیر العقول شده یک امر دیگری نیز عملی شده که به نوبه خود عامل مهمی برای ترقی و پیشرفت بوده و هست، و آن موضوع همکاری و همفکری بین دانشمندان طراز اول و صاحب نظران هر رشته است، در دنیای امروز دیگر فکر فرد و عمل فرد ارزش ندارد، از تک‌روی کاری ساخته نیست، علما و دانشمندان هر رشته دائماً مشغول تبادل نظر با یکدیگرند، محصول فکر و اندیشه خود را در اختیار سایر اهل نظر قرار می‌دهند. ... اگر شورای علمی در فقاقت پیدا شود و اصل تبادل نظر به طور کامل جامه عمل بپوشد، گذشته از ترقی و تکاملی که در فقه پیدا می‌شود، بسیاری از اختلاف فتواها از بین می‌رود، چاره‌ای نیست، اگر مدعی هستیم که فقه مانیز یکی از علوم واقعی دنیاست، باید از اسلوب‌هایی که در سایر علوم پیروی می‌شود پیروی کنیم، اگر پیروی نکنیم معنایش این است که از ردیف علوم خارج است.^۴

مرحوم طالقانی نیز پیشنهاد شورای فقاقت را چنین مطرح می‌کند:

بنابر آن چه بیان شد، پیشنهاد می‌شود که شورای فتوایی به ریاست یک یا چند تن از علمای

→ ۵- زمینه حقوق تطبیقی، ص ۱۰۵-۱۰۷ و نیز ر.ک: مرجعیت و روحانیت، صص ۲۱۶-۲۳۱: الاجتهاد

والثقلید و الاتباع و النظر، صص ۱۷۷-۱۹۶؛ شوری الفقهاء؛ مرتضی الشیرازی، آینه پژوهش، ش ۳۶، ص ۲۴؛ نقد و نظر، ش ۱۱، صص ۱۵۶ و ۱۶۱.

۱- فقه الاسلامی بین المثالیة والواقیة، صص ۲۲۰-۲۲۱.

۲- الاجتهاد فی الشریعة الاسلامیة، صص ۱۸۲-۱۸۴.

۳- تاریخ الشریع الاسلامی، صص ۴۲۲-۴۲۳.

۴- مرجعیت و روحانیت، صص ۶۳-۶۵.

بزرگ و مورد قبول عامه، در یکی از مراکز علمی در هر ماه یا چند ماه یک بار تشکیل شود و مسائل اختلافی و موضوعات روز، یابه اصطلاح روایت، حوادث واقعه در شورای مزبور مطرح گردد و از مجتهدین اطراف و شهرستان‌ها دعوت شود، تا موارد ابتلا و نظر خود را با دلائلی که دارند ابراز دارند و ضمناً این مسائل را در حوزه علمیه خود ضمن درس برای طلاب، به بحث گذارند، سپس نتیجه آرا اعلام گردد. این عمل موافق نقلی است که از حضرت صادق (ع) رسیده که هر سال فقها و شاگردان خود را در منی جمع می‌کرد و مسائلی را برای آن‌ها مطرح می‌فرمود.^۱

برخی دیگر از صاحب نظران پس از بررسی جنبه‌های علمی این نظریه خلاصه رأی خود را چنین ابراز داشته‌اند:

با توجه به مقدمات گذشته نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. تقلید، جز اصل پیروی نادان از فرد دانا نیست.
۲. و در شرع صورت خاص و شکل معینی پیدا نکرده.
۳. و به همین جهت دارای دوره‌ها و شکل‌های مختلفی بوده که آخر آن‌ها همین شکل تقلید اعلم است.
۴. لذا اگر شکل بهتر و علمی‌تری برای تحقق دادن به این اصل پیدا شود، باید از آن شکل پیروی نمود.
۵. ایجاد شورای فتوا و تبعیت از رأی اکثریت شکل بهتر و علمی‌تری است که مسلماً تطبیق بیش‌تری با واقع خواهد داشت و احتمال خطای آن با مقایسه به وضع موجود کم‌تر است.
۶. این روش مخالف روش تبعیت از اعلم نیست، بلکه در شکل کامل‌تر، واقع‌جویی و واقع‌یابی است.^۲

شهید آیت‌الله مصطفی خمینی درباره اجتهاد جمعی و شورایی می‌نویسد:

۱- همان، صص ۲۱۰-۲۱۱.

۲- همان، ص ۲۲۶.

در دوران ما باید توجه تام به مشارکت علمی داشت... تبادل نظر و مشارکت در آرای فقهی را بهای فراوان باید داد تا مردم گرفتار اختلاف و مفاصد واقعی نشوند... بر این اساس حجبت فتوای فقیهان معاصر دچار اشکال است، به سبب همین عدم مشارکت و دوری از تبادل نظر می بینیم که برخی از فقها در طول زندگانی علمی خویش چقدر تبدل رأی دارند. بر این اساس، نشستن در کُنج خانه و فتوا دادن بر اساس اندیشه های فردی با وجود مشکلات علمی عصر، و معضلات فنی بسیار، روشی عقلایی نیست.^۱

این دیدگاه ها که به اجمال نقل شد، نشان دهنده واقع بینی، آینده نگری، زمان شناسی صاحبان آن است، به ویژه که برخی از آن به پیش از سی سال بر می گردد. ولی در این آرا بیش از طرح ضرورت مسأله، به امر دیگری پرداخته نشده و شرایط و مکانیسم اجرای آن اصلاً منظور نبوده است.

در حوزه اندیشه اهل سنت تاکنون گفته های پراکنده ای پیرامون ضرورت اجتهاد جمعی عرضه گشته و اینک تمامی آن ها با تحلیل و تفسیرهایی در کتابی به نام الاجتهاد الجماعی نشر یافته است.

کتاب الاجتهاد الجماعی و دور المجامع الفقهية فی تطبیقه نوشته دکتر شعبان محمد اسماعیل اولین کتاب مستقلی است که به این موضوع اختصاص یافته و چند ماهی از نشر آن می گذرد.

دکتر شعبان اسماعیل استاد دانشکده شریعت و دروس اسلامی در دانشگاه امّ القری و صاحب تألیف است. از کتب دیگر او می توان اصول الفقه و رجاله، الاحادیث القدسیة و منزلتها فی الشریع را نام برد.

وی کتابش را در سه فصل تنظیم کرده است. در فصل نخست به مباحث کلی اجتهاد پرداخته و فصل دوم را به اصل مسأله اجتهاد جمعی اختصاص داده و در فصل سوم نقش مجامع و مراکز فقهی را در تحقق اجتهاد جمعی گوشزد کرده است.

وی در فصل اول از تعریف اجتهاد، اقسام اجتهاد، مشروعیت اجتهاد در اسلام،

شرایط مجتهد، و نقض اجتهاد سخن رانده است. از مباحث قابل توجه در این فصل دیدگاه مؤلف نسبت به برخی شرایط مجتهد است. وی حریت و ذکورت را در مجتهد شرط ندانسته و نمونه‌های تاریخی را سند می‌آورد.^۱

دیگر آن که شناخت مردم و آگاهی از زندگی اجتماعی آنان را از شرایط مجتهدان می‌داند و سخنانی را در تأیید این نظر از عالمان قدیم و جدید اهل سنت، شاهد می‌آورد. وی پس از نقل قول‌هایی اضافه می‌کند که:

واکثر من ذلک ان نقول: ان علی المجتهد ان یکون ملماً بثقافة عصره، حتی لایعیش منعزلاً عن المجتمع الذی یعیش فیه و یجتهد له و یتعامل مع اهله.
و من ثقافة عصرنا الیوم: ان یرف قدرأ من علوم النفس و التربية و الاجتماع و الاقتصاد و التاريخ و السياسة و القوانين الدولية و نحوها من الدراسات الانسانية، التی تکشف له الواقع الذی یعاشیه و یعامله.
بل لابد له - کذلک - من قدر من المعارف «العلمية» مقل: «الاحیاء» و «الطبیعة» و «الکیمياء» و «الریاضیات» و نحوها، فهی تشكل ارضیة ثقافیة لازمة لكل انسان معاصر. (صفحه ۴۱)

بیش از آن می‌گوییم که بر مجتهد است که با فرهنگ زمانش آشنا باشد، تا از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند و با آنان همکاری دارد و اجتهادش برای آن‌هاست، جدا نباشد. امروزه شناخت بخشی از مسائل روان‌شناسی، تعلیم و تربیت، جامعه‌شناسی، اقتصاد، تاریخ، علم سیاست، حقوق بین‌الملل که وضعیت دنیای کنونی را آشکار می‌سازد، جزء فرهنگ عصری است که [مجتهد باید از آن آگاه باشد].
همچنین مجتهد باید مقداری از علوم دیگر، چون زیست‌شناسی، شیمی، ریاضیات و مانند آن را بداند و از سطح لازم فرهنگ روز برخوردار گردد.

فصل دوم که اساس مباحث این کتاب را تشکیل می‌دهد در سه محور جای می‌گیرد. در محور اول نویسنده در صدد است که جواز اجتهاد جمعی را نشان دهد و در این زمینه از وقوع چنین اجتهادی در عصر پیامبر (ص)، صحابه، تابعین، عصر مذاهب فقهی و دوران معاصر نمونه‌هایی را سند و شاهد می‌آورد. پس از آن ضرورت اجتهاد شورایی و

گروهی در دوران معاصر را باز می‌گوید و به چند عامل اشاره می‌کند:

۱. ظهور پدیده‌هایی که بر اثر رشد و تطوّر زندگی اجتماعی حاصل شده مانند بانکداری، بیمه، شرکت‌های سرمایه‌گذاری، بورس و....
 ۲. ظهور تخصص‌ها در زمینه‌های گوناگون علمی.
 ۳. پدید آمدن اختلافات فراوان بر اثر اجتهاد فردی.
- و آن‌گاه نتیجه می‌گیرد که حوزه مباحثی که به جمهور مرتبط است و سابقه‌دار نیست، جای اجتهاد فردی نمی‌تواند باشد.

... و منها ما يتعلق بجمهور الناس و يتسم بسمّة العموم و لم يتقدم له نظير في ابواب الفقه، او اتسم ببعض السمات التي تغير وصفه فهذا لا يكفي فيه رأى الفرد، بل لا بد فيه من الاجتهاد الجماعي، لانه يكون اقرب الى الصواب، و ابعد عن اختلاف الاراء، و ايقاع الامة في حيرة من امرها.^۱

برخی از آن‌چه در قلمرو اجتهاد جمعی جای می‌گیرد، عبارت است از آن‌چه به مردم برمی‌گردد و وجه عمومی دارد و ماندنی در ابواب فقه برایش نیست یا شکل گذشته‌اش را از دست داده است، در این گونه مسائل رأی فرد در آن کافی نیست بلکه باید با اجتهاد جمعی بدان رو کرد و این به درستی نزدیک‌تر و از اختلاف و تفرقه و حیرت عمومی دورتر خواهد بود.

پس از این به نقل دیدگاه‌های تنی چند از عالمان معاصر اهل سنت می‌پردازد و سخنان عبدالوهاب خلاف، شیخ علی حبيب الله، احمد محمدشاکر، یوسف قرضاوی، ذکریا البری، محمد الدسوقی را می‌آورد.

از این میان سخنان «البری» قابل درنگ است. وی به مکانیسم تحقق اجتهاد جمعی پرداخته و چند امر را در این زمینه لازم می‌داند.

۱. شرایط مجتهدان را نخست حاکم صالح معین می‌کند و سپس به خود این گروه برگزیده سپرده می‌شود.

۲. باید این گروه مجتهدان، مشاوران و متخصصان را در رشته‌های مختلف علوم به همراه داشته باشند.

۳. در صورت اختلاف آرای رأی اکثریت پذیرفته شده زیرا به صواب نزدیک‌تر است.

۴. حاکم باید رأی این گروه مجتهدان را قانونی کرده تا اجرا گردد.^۱

فصل سوم کتاب به نقش مجامع و مراکز فقهی در تحقیق و تطبیق اجتهاد جمعی اختصاص دارد. وی معتقد است مسئولان برخی دولت‌های اسلامی سنت سلف را احیا کرده و مجموعه‌هایی علمی شکل دادند که مسائل امت اسلامی را در پرتو کتاب و سنت و روح و مقاصد شریعت بررسی کنند. از این مجموعه‌ها تاکنون سه مرکز شکل گرفته است:

۱. مجمع البحوث الاسلامیه در الأزهر.

۲. المجمع الفقهی لرابطة العالم الاسلامی در مکه.

۳. المجمع الفقهی التابع لمنظمة المؤتمر الاسلامی در جدّه.

آن‌گاه گزارشی کوتاه از این سه مجموعه ارائه می‌کند.

۱. المجمع البحوث الاسلامیه

در سال ۱۳۸۱ق-- ۱۹۶۱م قانونی در زمینه بازسازی الأزهر در مصر به تصویب رسید که در آن سازمانی به نام مجمع البحوث الاسلامیه پیش‌بینی شد. اعضای این مجمع پنجاه تن از بزرگان علمای اسلام از تمامی مذاهب خواهند بود و ریاست آن را رئیس الأزهر بر عهده دارد.

اولین نشست این مجمع در سال ۱۳۸۳ق - ۱۹۶۴م برگزار شد و با صدور بیانیه‌ای پایان یافت. دومین نشست آن در سال ۱۳۸۵ق - ۱۹۶۵م تشکیل گردید و مصوباتی در زمینه‌های اقتصادی چون: بیمه، بانکداری، زکات و صدقات و خانواده و جوانان مانند: تعدّد زوجات، طلاق، کنترل جمعیت، تربیت جوانان و مسائل اجتماعی داشت. سومین نشست که در ۱۳۸۳ق - ۱۹۶۶م برگزار گردید مصوبه‌هایی در زمینه بیمه و بانکداری، آغاز ماه‌های قمری و قربانی در مکه به همراه داشت.

۲. المجمع الفقہی

این سازمان وابسته به رابطه العالم الاسلامی در مکه مکرمه است که در سال ۱۳۹۸ ق پا گرفت. این مجمع تاکنون چهارده دوره نشست علمی را برگزار کرده و در هر کدام مسائل مختلفی را مورد بحث و بررسی قرار داده و درباره آن تصمیم‌گیری کرده است. مسائلی چون: پیوند اعضای انسانی به انسان دیگر، اختلافات مذهبی، تشریح بدن مرده و تغییر جنسیت را در دستور کار داشته است.

۳. المجمع الفقہی

این مرکز وابسته به کنفرانس اسلامی است که در سومین کنفرانس در سال ۱۴۰۱ ق - ۱۹۸۱ م تصویب شد. اولین کنفرانس آن در سال ۱۴۰۳ با سخنرانی ملک فهد گشوده شد. این مجمع دارای اساسنامه‌ای در چهار باب و ۲۵ ماده می‌باشد. تاکنون نه کنفرانس برگزار کرده و مباحثی چون بهره‌بانکی، اطفال آزمایشگاهی و... را در دستور کار داشته است.

نویسنده در خاتمه کتاب فشرده مطالب را چنین باز گفته است:

۱. شریعت اسلامی قابلیت حضور در تمامی ادوار زندگی بشر را دارد.
۲. باب اجتهاد در شریعت اسلامی گشوده است.
۳. اجتهاد با توجه به روح و اهداف شریعت و قواعد عمومی شکل می‌گیرد.
۴. ضرورت نیاز به فتح باب اجتهاد در عصر حاضر بر کسی پوشیده نیست، به ویژه اجتهاد گروهی.
۵. اجتهاد جمعی در تمامی دوره‌های فقه اسلامی پایه‌ای اجتهاد فردی حضور داشته است.
۶. مجامع فقهی نقشی بارز و روشن در تطبیق اجتهاد گروهی دارد.

در خاتمه این گزارش مختصر از کتاب، لازم است چند نکته را یادآوری کرد:

۱. همه دیدگاه‌های نویسنده در کتاب مورد تأیید نیست؛ برای نمونه مسئله خلافت پس از پیامبر را از نمونه‌های اجتهاد جمعی می‌داند که به هیچ روی با نصوص مسلم اسلام سازگاری ندارد.

۲. سعی مؤلف در پیشگامی ارائه نوشته‌ای مستقل در حوزه اجتهاد جمعی مشکور است و باید متفکران و اندیشمندان و فقیهان به جدّ این مبحث را پی گرفته و نقاط مبهم آن را به بحث گذارند.

۳. آن چه پس از این مهم است تبیین مکانیسم به کارگیری اجتهاد جمعی و شیوه عملی به کارگیری آن است و این در گرو دست‌یابی به پاسخ پرسش‌هایی از این قبیل است:

الف. تعیین حوزه اجتهاد فردی و جمعی به صورتی شفاف و روشن.

ب. چگونگی شکل‌گیری و شرایط و تعداد مجتهدان و فقیهان.

ج. نحوه قانونی شدن مصوبات و آرای صادره.

۴. همچنین این بحث امروزه، نسبت به «شورای نگهبان» در جمهوری اسلامی ایران مطرح است که آیا نوعی اجتهاد گروهی در مسائل جمعی نیست. و در این صورت رابطه‌اش با استنباط سایر فقها و مراجع تقلید چگونه باید باشد. به هر حال این مسأله یکی از ضروری‌ترین مباحث در حوزه اندیشه‌های فقهی به شمار می‌رود و بر عالمان و اندیشمندان است که به جدّ آن را پی گیرند و به مباحث آن سامان بخشند.

۹. طرح پژوهشی «مرزهای ارتباط با کفار»*

یک. طرح موضوع

انسان بر اثر نیاز، یا میل فطری، زندگی جمعی دارد. و نمی تواند از این هویت جمعی جدا شود، چرا که بسیاری از نیازهای او، در پرتو حیات اجتماعی حاصل می گردد. از طرفی در ادیان الهی و اسلام، انسان ها به دو گروه مؤمن و کافر دسته بندی می شوند. گروهی که به ندای دین پاسخ مثبت داده و ایمان آورده اند، «مسلمان» نامیده می شوند، و آنان که از پذیرش سرباز زده اند، «کافر» محسوب می گردند.

این دسته بندی، احکام و آثاری را در پی دارد و قلمرو حقوق و وظایف دو گروه را جدا می کند. طبیعی است، که یک نظام سیاسی مبتنی بر دین، خط مشی سیاست خارجی خود را بر اساس این آثار و لوازم تعیین می کند، و پیروان آن آیین نیز، روابط خود را بر اساس دستورهای مذهبی خویش منظم می سازند.

طرح پژوهشی «مرزهای ارتباط با کفار» در صدد شناسایی و تبیین این محدودیت ها، آثار و لوازم ایمان و کفر و مبانی فکری و عقیدتی این دسته بندی اجتماعی است و پرسش هایی از نوع نمونه های زیر را پاسخ می دهد:

کافر چگونه شخصیتی دارد؟

تقسیم انسان ها، به مسلمان و کافر چه آثار شخصیتی و انسانی را به دنبال می آورد؟

* این مقاله به صورت جزوه ای در ۶۹ صفحه، در پاییز ۱۳۷۲ توسط مرکز چاپ و انتشارات سازمان

تبلیغات اسلامی نشر شد، و کاری است مشترک، از نگارنده و جناب حجة الاسلام والمسلمین محمود لطیفی.

اصول کلی حاکم بر روابط مسلمان و کافر چیست؟
مرز این محدودیت‌ها در قلمرو سیاست، فرهنگ، اقتصاد و... چه می‌باشد؟
و سؤال‌های دیگری از این قبیل، که در بند شش به صورت ریزتر آمده است.

دو. پیشینه تحقیق

در مطالعه تاریخ این موضوع و ریشه‌یابی آن در بستر زمان، خواه ناخواه باید به عصر پیامبر (ص) برگردیم. پس از هجرت پیامبر (ص) و مسلمانان به مدینه، پیمان‌ها و نامه‌های رسول خدا (ص) به کفار اولین مرحله طرح این موضوع بوده است.^۱
با طرح احکام مربوط به تولی و تبری، جهاد، قوانین ذمه و دعوت جهانی، این موضوع گسترش یافت. فتوحات مسلمین پس از رحلت پیامبر و برخورد مسلمانان با غیرمسلمانان سبب طرح عینی‌تر این مسائل و زمینه شکل‌گیری اولین آثار مستقل در پاره‌ای از این موضوعات شد.

کتاب الخراج و الرد علی الاوزاعی اثر ابو یوسف (۱۱۳-۱۸۲ هـ) و السیر الصغیر و الکبیر تألیف محمد ابن حسن شیبانی متولد ۱۳۲ هجری و علم المغازی و السیر نوشته محمد بن اسحاق (متوفای ۱۵۱ هجری)، اولین کتب مستقل در این موضوع است.
در دوره‌های بعد، این موضوع در ضمن مجموعه‌های حدیثی و فقهی، به عنوان کتاب الجهاد، کتاب الخراج، احکام اهل الذمه و... به صورت غیر مستقل مورد پژوهش قرار گرفت. البته در برخی از زمان‌ها به دلیل ارتباط میان مسلمین و کفار این مبحث دوباره مطرح شده که نتایج آن به صورت نوشته‌هایی فقهی بر جای مانده است مانند:

رسالة فی الخراج نوشته مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ هـ)

کتاب الخراج نوشته محقق کرکی (م ۹۴۰ هـ)

ذبیحة اهل الکتاب اثر شیخ بهایی، (۹۵۰-۱۰۳۰ هـ)

بیش‌ترین پژوهش‌ها و آثار اسلامی در این زمینه به دوره‌های اخیر مربوط می‌شود، یعنی دوره شکل‌گیری سازمان‌های بین‌المللی و طرح حقوق بشر و پیدایش نظام‌های

۱. ر.ک: مکاتیب الرسول، آیه‌الله احمدی میانجی. الوثائق السياسية، پروفیسور حمدالله.

سیاسی نوین^۱ و تحول روابط.

سه. ضرورت تحقیق

ضرورت پژوهشی نو و بازنگری مجدد به منابع دینی در این زمینه، با ذکر چند مقدمه روشن می‌گردد:

الف - گستردگی دامنه روابط انسان‌ها در دنیای کنونی، که نشأت گرفته از پیشرفت صنعت و تکنولوژی است و جهان را به صورت دهکده‌ای بزرگ درآورده است، به طوری که انسان‌ها به آسانی می‌توانند با یکدیگر تماس گرفته و ارتباط برقرار سازند.

ب - سلطه دولت‌های کفر بر سازمان‌های جهانی و برخورداری آنان از قدرت نظامی و اقتصادی برتر، که عامل در اختیار گرفتن سیاست جهان شده است.

ج - گسترش ارتباطات علمی و آموزشی، در مراکز پژوهشی و آموزش عالی.

د - فراوانی سفرهای تفریحی و فرهنگی و رشد پدیده‌ای به نام «توریسم».

ه - پژوهش‌های گسترده و عمیق در زمینه حقوق بشر و روابط ملت‌ها و دولت‌ها در جهان و انتقاد آنان از حقوق بشر اسلامی.

و - پراکندگی پژوهش‌های انجام شده از سوی محققان مسلمان در این زمینه، بدین معنی که هر کدام زاویه‌ای از موضوع را مورد تحقیق قرار داده‌اند و فقدان پژوهشی جامع که به همه مباحث پرداخته باشد.

ز - استقرار دولت جمهوری اسلامی که بنا دارد کلیه روابط اجتماعی و فردی خود را بر اساس دین استوار سازد.

این‌ها و برخی عواملی دیگر ضرورت پژوهشی نو، جامع و عمیق را در این قلمرو ضروری می‌سازد.

۱- برای اطلاع بیش‌تر در زمینه تاریخ ر.ک: فقه سیاسی، عباسعلی عمید زنجانی، ج ۳، صص ۸۳-۹۱.

فقه سیاسی اسلام، ابوالفضل شکوری، ج ۱، صص ۲۹-۳۵.

چهار. اهداف تحقیق

با توجه به مطالب بند دو و سه که تاریخ و ضرورت پژوهش را بیان داشت، این تحقیق می‌تواند اهداف زیر را دنبال کند:

- الف - ارائه دیدگاه جامع اسلام در مسأله ارتباط مسلمانان با کفار،
- ب - نقد و پاسخ ایرادها و اشکال‌ها در زمینه حقوق بشر اسلامی،
- ج - شناخت و تبیین مبانی فکری و فقهی سیاست خارجی نظام اسلامی،
- د - روشن‌گری در زمینه وظیفه عملی مسلمین در برخورد با پیروان ادیان دیگر.

پنج. مبادی تحقیق

در این پژوهش علاوه بر مبادی عمومی هر تحقیق در زمینه علوم انسانی و علوم اسلامی، مبادی ویژه‌ای را باید در نظر داشت:

- الف - موضوع‌شناسی کامل و گسترده در زمینه روابط بین‌الملل، حقوق بشر، توریسم و آشنایی با ماهیت این مفاهیم در دنیای فعلی.
- ب - پژوهش و تحقیق، به دور از بافت جبرآمیز حاکم بر روابط ملت‌ها و دولت‌ها در تاریخ معاصر.
- ج - نگرش کاربردی به موضوعات و مباحث موردنظر.
- د - اطلاع از انتقادات و ایرادها در حوزه روابط دنیای اسلام و کفر.

شش. سرفصل‌ها

مباحث قابل بررسی و پژوهش در این موضوع را، در ضمن چند فصل می‌توان دنبال کرد:

یک: مفاهیم و واژه‌ها

۱- تولّی و تبرّی

۲- ملیّت و امت

۳- کافر

۴- بیگانه

۵- اهل کتاب

۶- اهل ذمه

۷- جزیه

۸- وطن

۹- دارالاسلام و دارالکفر

۱۰- رسمیت و شناسایی

۱۱- تابعیت

۱۲- امنیت

۱۳- روابط

۱۴- جهاد و صلح

۱۵- حقوق بین الملل

۱۶- امان

دو: پیشینه روابط بین الملل

۱- تمدن‌های باستان

۲- ادیان الهی

۳- جهان معاصر

۴- مسلمانان [زمان پیامبر (ص)، خلفای راشدین، عصر خلفا، صفویان، عثمانیان،

معاصر]

سه: مبانی حقوقی روابط بین الملل

۱- وحی

۲- عقل

۳- عرف

۴- سیره عقلا

۵- قراردادهای

چهار: شخصیت انسانی کافر از دیدگاه اسلام

- ۱- تعریف کفر و کافر
- ۲- اقسام و اصناف کفار
- ۳- اسلام و شخصیت انسان
- ۴- شخصیت انسانی کافر
- ۵- موارد و معیارهای تکفیر

پنج: اصول روابط بین الملل اسلامی

الف) اصول عامه

- ۱- کرامت انسان
- ۲- دعوت به حق و عدل
- ۳- التزام به معاهدات و پیمان‌ها
- ۴- تفاهم بین المللی
- ۵- برابری ملت‌ها در حقوق انسانی
- ۶- حمایت از مظلومان و محرومان کافر
- ۷- نفی سبیل کافر بر مسلم
- ۸- عدم اعتماد و رکون به ظالمان و کفار
- ۹- امانت‌داری نسبت به کفار
- ۱۰- عزت مسلمین

ب) اصول کلی روابط صلح آمیز

- ۱- صلح و همزیستی مسالمت آمیز
- ۲- مشارکت و تعاون در راه کرامت انسانی
- ۳- عدم مداخله در امور یکدیگر
- ۴- عدم توسل به زور
- ۵- حکمیت و حل مسالمت آمیز اختلاف‌ها
- ۶- تألیف قلوب

ج) اصول کلی روابط قهر آمیز

- ۱- آمادگی رزمی
- ۲- ارباب و تهدید
- ۳- عدم اتخاذ بطلانه
- ۴- مقابله به مثل

شش: روابط فرهنگی

- ۱- مناظره‌های علمی، عقیدتی و...
- ۲- تبادل علوم و تجارب
- ۳- تعلیم و تعلم کفار (تبادل فرهنگی) با مسلمین
- ۴- مسابقات علمی، ورزشی، هنری و گرفتن و دادن جوایز
- ۵- تبلیغ کفار در شهرهای اسلامی با استفاده از امکانات مسلمین
- ۶- شنیدن و نگاه کردن به برنامه‌های وسایل ارتباط جمعی کفار
- ۷- امر به معروف و نهی از منکر نسبت به کفار در بلاد اسلام و یا بلاد کفر
- ۸- مبادله کتب و اسناد علمی و فرهنگی و دینی (هدیه و یا فروش قرآن و... به کفار و...)

- ۹- روابط ورزشی با کفار
- ۱۰- تورسم و رفت و آمد کفار به بلاد اسلامی و برعکس
- ۱۱- دروغ گفتن و دادن اطلاعات نادرست به کفار

هفت: روابط سیاسی

- ۱- تبادل سفیر
- ۲- به رسمیت شناختن دولت‌های کفر
- ۳- حمایت از دولت‌های کفر
- ۴- حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش کافر
- ۵- مداخله سیاسی در کشورهای کافر
- ۶- دادن مناصب اداری به کفار و گرفتن مناصب از آنان (استخدام نمودن یا شدن از بعد سیاسی)

۷- استخدام مستشاران کافر در امور نظامی، اقتصادی، آموزشی

هشت: روابط اقتصادی

۱- داد و ستد با کفار

۲- استقراض از کفار و یا دادن قرض به آنها (با بهره یا بدون بهره)

۳- حریم مالکیت کفار

۴- کالاهایی که خرید و فروش آن به کفار ممنوع است

۵- فروش اجناس حرام و نجس به کفار و یا خرید آن از کفار

۶- اجاره اراضی کفار و اجاره دادن زمین به آنان

۷- استخدام کفار در نظام اسلامی و اجیر گرفتن آنان از سوی اشخاص و مؤسسات

خصوصی (از بعد اقتصادی)

۸- جعاله، شرکت، مضاربه، و مساقات و... با کفار

۹- مزایده، مناقصه، بین مسلم و کافر

۱۰- خرید نسبه، سلف، سفارش خرید و... به کفار و یا از کفار

۱۱- معاملات تهاتری با کفار

۱۲- کالاهایی که ورود آن به بلاد اسلامی جایز نیست

۱۳- سرقت از کافر و غل و غش در معامله با آنان و ندادن حقوق مالی قابل اختلاس

(دزدیدن از آب و برق و...)

۱۴- خرید و فروش اطلاعات نظامی، سیاسی و...

۱۵- محاصره اقتصادی کفار از سوی مسلمانان یا محاصره اقتصادی مسلمین از سوی

کفار

۱۶- استفاده از اضطرار کفار در روابط اقتصادی

۱۷- دادن رشوه، باج، حق ترانزیت به کفار و گرفتن از آنان

نه: روابط حقوقی

۱- قضاوت کفار و حکمیت آنان در امور قضایی، مالی، فرهنگی، سیاسی، ورزشی،

هنری و...

- ۲- معاهده با کفار الف) دو جانبه؛ ب) یک جانبه؛ و پذیرش تعهدات آنان
- ۳- اجرای حدود و قصاص نسبت به کفار
- ۴- دیه دادن و گرفتن از کفار
- ۵- توارث میان مسلم و کافر
- ۶- گرفتن خمس و زکات، جزیه و خراج و مالیات از کفار و پرداخت به آنان
- ۷- لقطه (مال پیدا شده) در بلاد کفار
- ۸- دادن امتیاز به کافر
- ۹- تبعید مسلمانان به بلاد کفار و پذیرش تبعیدی کفار
- ۱۰- وقف و نذر برای کفار
- ۱۱- وکالت دادن یا گرفتن از کفار
- ۱۲- حق شفعه برای کافر و نسبت به اموال ایشان
- ۱۳- استرداد مجرمین به کفار
- ۱۴- تجسس
- الف) از کفار
- ب) برای کفار
- ج) کفار از مسلمانان
- ۱۵- ازدواج با کفار
- ۱۶- بیمه کردن و پرداخت حق بیمه به آنان
- ۱۷- استخدام کفار در نظام اسلامی (از بعد حقوقی)

ده: روابط نظامی و جنگی

- ۱- انواع جهاد
- ۲- صلح و جایگاه آن
- ۳- خرید و فروش سلاح به کفار
- ۴- اسیران کافر
- ۵- فدیة دادن و گرفتن از آنان
- ۶- تخریب امکانات اقتصادی و... کفار

- ۷- کاربرد حیل‌های جنگی در برابر کفار
- ۸- استفاده از سلاح‌های ممنوع در جنگ با کفار
- ۹- قتل عام و تحدید نسل کفار
- ۱۰- تقویت نظامی کفار علیه یکدیگر

یازده: روابط اخلاقی و فردی

- ۱- اصول انسانی در روابط اخلاقی با کفار
- ۲- محدودیت‌های شرعی در روابط فردی
- ۳- حفظ وقار و حیثیت اسلامی در روابط اخلاقی
- ۴- استثناها در روابط اخلاقی و فردی با کفار

دوازده: احکام

- ۱- طهارت و نجاست کفار
- ۲- ابزار و وسائل و ادوات آنان
- ۳- طهارت و نجاست صنایع کفار
- ۴- مواد خوراکی و دارویی کفار
- ۵- صید و ذبیحه آنان
- ۶- ورود کفار به اماکن مقدسه «مشاهد مشرفه، مساجد، مکه، مدینه، و...»
- ۷- دفن کفار در بلاد اسلامی و قبرستان مسلمانان
- ۸- شهادت کفار
- ۹- پیوند اعضای کافر به مؤمن و برعکس
- ۱۰- درمان کفار بیمار و استفاده از خدمات درمانی، بهداشتی آنان
- ۱۱- تشریح بدن کافر

هفت. منابع

مصادر و منابع این پژوهش در چهار قسمت کتب عربی، فارسی، مقالات و کلیدهای فقهی ارائه می‌گردد.

در معرفی کتب و مقالات، ترتیب الفبایی عنوان کتاب و مقاله را ملاک قرار داده‌ایم.

الف. کتب عربی^۱

۱- آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، وهبة الزحیلی، دارالفکر، بیروت، سؤم، ۱۴۰۱-۱۹۸۱.

۲- آراء الفقهاء فی المرتد عن الاسلام، د. محمد جمال‌الدین عواد، الأزهر، ۱۹۷۵/۳، ۲۲۵ ص.

۳- احکام الاسرى و السبايا فی الحروب الاسلامیه، عبداللطیف عامر، دارالکتب الاسلامیه، بیروت، ۱۴۰۶-۱۹۸۶.

۴- احکام اهل الذمه، ابن قیم الجوزیه، ابو عبدالله شمس‌الدینی، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۱ م.

۵- احکام الحرب و السلم، محمد اللافی، داراقرأ - لیبی، ۱۳۹۸-۱۹۸۹، ۱۰۶۸ ص.

۶- احکام الذمیین و المستأمنین فی دارالاسلام، د. عبدالکریم زیدان، مطبعة البرهان، بغداد، اول، ۱۳۸۲ هـ ۱۹۶۳.

۷- الاحکام العامه فی قانون الامم، ج ۱، محمد طلعت القنیمی، المعارف، اسکندریه، ۱۹۷۰ م.

۸- احکام المرتد، صالح بن ابراهیم بن سلیمان، الحمود المعهد العالی للقضاة، الرياض، ۱۴۰۳ هـ.

۹- احکام المرتد، علامه آقا محمد علی بن آقا محمد باقر، الهزار جریبی النجفی، ۱۲۴۵ هـ.

۱۰- احکام المرتد فی الاسلام، ساینسینج، عبدالله حلیم، کلیة الشریعة و الدراسات الاسلامیه، جامعة ام القرى، مکه، ۱۴۰۳ هـ.

۱۱- احکام المرتد فی الشریعة الاسلامیه، دراسة مقارنه، نعمان عبدالرزاق، السامرائی، دارالعلوم، الرياض، ۱۴۰۳ هـ ۱۹۸۳ م، ۲۹۲ ص.

۱- در این قسمت، از کتاب مصادر الدراسة عن الدولة و السياسة فی الاسلام نوشته آقای عبدالجبار الرفاعی،

- ١٢- الاسلام والعلاقات الدولية، محمود، شلتوت، القاهرة.
- ١٣- الاسلام والقانون الدولي، حسين ندا، حسين، كلية القانون جامعة بغداد، بغداد، ١٩٨٤م.
- ١٤- اصول العلاقات العامة فى الدعوة الاسلامية، محمود يوسف، مصطفى، كلية الاعلام، جامعة القاهرة، القاهرة، ١٩٨٣م.
- ١٥- اهل الذمة فى الاسلام، جشى، حسن، القاهرة، ١٩٤٩م.
- ١٦- اهل الكتاب، حسن الزين، بيروت، ١٤٠٢ هـ، ٨٢ص.
- ١٧- البيان العالمى عن حقوق الانسان فى الاسلام، سالم عزام، المجلس الاسلامى الدولي، لندن ١٤٠١ هـ.
- ١٨- التحالف السياسى فى الاسلام، منير محمد، الغضبان، مكتبة المنار، الزرقاء، ١٩٨٢م، ٢٠٨ص.
- ١٩- التعايش الدينى فى الاسلام، موسى العرب.
- ٢٠- التعصب و التسامح بين المسيحية و الاسلام، محمد الغزالى، مطبعة حسان، القاهرة، ٣٦١ص.
- ٢١- الجزية والاسلام دينيت، دانييل. ترجمه فوزى فهم جادالله، دارمكتبة الحياة، بيروت، ١٩٦٠م.
- ٢٢- الجهاد فى الاسلام، محمد شديد، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٩٨٠م.
- ٢٣- الجهاد فى سبيل الله، ج ٢، عبدالله بن احمد القادري، دارالمنارة جده، دوم، ١٤١٢ هـ ١٩٩٢م.
- ٢٤- الجهاد والحقوق الدولية العامة فى الاسلام، ظافر القاسمى، دارالعلم للملايين، بيروت، ١٩٨٢م.
- ٢٥- حقوق الانسان، وزارة الارشاد والانباء، الكويت ١٩٦٣م.
- ٢٦- حقوق الانسان، ج ٢، جمعى، دارالعلم للملايين، بيروت، ١٩٨٩م.
- ٢٧- حقوق الانسان بين تعاليم الاسلام و اعلان الامم المتحدة، محمد الغزالى، مكتبة التجارية، القاهرة، ١٣٨٣ق.
- ٢٨- حقوق اهل الذمة فى الدولة الاسلامية، ابوالاعلى، المودودى، دارالفكر، بيروت،

ص ۴۰.

۲۹- الخراج و النظم المالية للدولة الإسلامية، محمد ضياء الدين الرئيس، مكتبة الانجلو المصرية، القاهرة، ۱۹۶۱ م.

۳۰- دراسات الإسلامية في العلاقات الاجتماعية و الدولية، دارالقلم، الكويت، ۱۹۷۴ م.

۳۱- دارالاسلام و دارالعرب و العلاقة بينهما، عابد محمد القباني، كلية الشريعة و الدراسات الإسلامية، جامعة ام القرى، مكة المكرمة، ۱۴۰۱ هـ.

۳۲- الدبلوماسية في الاسلام، محمد، التابعى، دارالنيل، ۱۹۸۲ م (سلسلة دراسات قومية).

۳۳- دور اهل الذمة في المجتمع المصرى في العصر العثمانى، موسى موسى، نصر، كلية الآداب، جامعة الاسكندرية، اسكندرية، ۱۹۸۴ م.

۳۴- الدولة الإسلامية في العصر العباسى و العلاقات السياسية مع الامويين و العباسيين، حسين محمد سليمان، عالم الكتب، الرياض، ۱۴۰۴ هـ ۱۹۸۴ م، ۳۳۸ ص.

۳۵- الدولة الحمدانية في حلب و موقفها من القوى الإسلامية و البيزنطة، محمد السيد محمود، قنديل، كلية الآداب، جامعة المنيا، ۱۹۸۴ م.

۳۶- رسل الملوك و من يصلح للرسالة و السفارة، ابن الفراء، (القرن الرابع الهجرى).

۳۷- السرخسى حجة القانون الدولى الاسلامى، ۱-۲، عبدالاسلام خورشيد.

۳۸- السفارات في الجاهلية و الاسلام، محمد بللى، القونى، الايمان و العلم، ۱۹۷۷ م، ص

۵۹.

۳۹- الشرع الدولى في الاسلام، نجيب، الامنازى، دمشق، ۱۳۶۰ هـ.

۴۰- الشريعة الإسلامية و القانون الدولى، على على، منصور، القاهرة، ۱۹۶۲ م.

۴۱- الشريعة الإسلامية و القانون الدولى العام، زيدان، د. عبدالكريم، بغداد، ۱۳۹۶

هـ ۱۹۷۶ م.

۴۲- الصلات الخارجية في عهد الدولة الإسلامية الاولى، حمد، الجابر، ۱۹۸۳ م،

صص ۸۰۱-۸۱۸.

۴۳- طبيعة العلاقة الإسلامية اليهودية في القرآن الكريم، ياسر، عمار، ۱۹۸۳ م، صص

۲۸- ۳۵.

۴۴- العلاقات الاجتماعية بين المسلمين و غيرالمسلمين في الشريعة الإسلامية و اليهودية و

- المسيحية والقانون، بدران ابوالعينين، بدران، دارالنهضة العربية، بيروت، ١٩٨٥م، ٣٦١ص.
- ٤٥- العلاقات الانسانية فى القرآن الكريم، حمزه ابراهيم، فودة، نادى مكة المكرمة الثقافية، مكّه، ١٤٠٣ هـ.
- ٤٦- العلاقات بين الخلافة الموحدية والمشرق الاسلامى، ابتسام مرعى، خلف الله، كلية الآداب، جامعة الاسكندرية، اسكندرية، ١٩٨٤م.
- ٤٧- علاقة الخلافة العباسية بدويلات المشرق فى القرن الثالث الهجرى، مجيد، ميسون هاشم. كلية الآداب، جامعة الموصل، موصل ١٩٨٣م.
- ٤٨- علاقات الدولة الاسلامية فى العصر النبوى مع بلاد الشام و يزنطة، د. احمد، الشبول، كلية الآداب، جامعة الملك سعود، ١٤٠٤ هـ.
- ٤٩- العلاقات الدولية، احمد شبلى، مكتبة النهضة المصرية، القاهرة، ١٩٨٧م.
- ٥٠- العلاقات الدولية العامة فى الاسلام، ابراهيم عبد الحميد.
- ٥١- العلاقات الدولية فى الاسلام، الشيخ محمد ابوزهرة.
- ٥٢- العلاقات الدولية فى الاسلام، وهبة الزحيلي، بيروت، ١٤٠١ هـ- ١٩٨١م.
- ٥٣- العلاقات الدولية فى الحكومة السلامية، ابراهيم امينى، مقدم الى المؤتمر الثالث للفكر الاسلامى، طهران، ١٤٠٥ هـ.
- ٥٤- العلاقات الدولية فى الحروب الاسلاميه، على قراعة.
- ٥٥- العلاقات الدولية فى القرآن و السنة، محمد على، الحسن، مكتبة النهضة السلامية، عمان، ١٩٨١م.
- ٥٦- العلاقات الدولية و النظم القضائية فى الشريعة الاسلاميه، عبد الخالق النواوى، دارالكتاب العربى، بيروت، ١٣٩٥ هـ.
- ٥٧- العلاقات السلمية بين الدولة العباسية و اوروبا فى العصر العباسى المبكر منذ قيام الدولة العباسية حتى نهاية عهد الواثق، سليمان ضفيدع، الرحيلي، كلية العلوم الاجتماعيه جامعة الامام محمد بن سعود الاسلاميه، ١٤٠٢ هـ.
- ٥٨- العلاقات السياسية بين دولت الخطأ و الدولة الاسلامية المعاصرة، ابوسعيد حامز غنيم. مجلة كلية العلوم الاجتماعيه الرياض، ١٤٠١ هـ ١٩٨١م.
- ٥٩- العلاقات السياسية بين الدولة الفاطمية و الدولة العباسية فى العصر السلجوقى.

محمد سالم بن شریذ، العونی، كلية العلوم الاجتماعية جامعة الامام محمد بن سعود
الاسلامية، الرياض، ۱۴۰۲ هـ.

۶۰- العلاقات السياسية والاقتصادية بين الدول العربية الاسلامية و دول الروم البيزنطة حتى نهاية
العصر الاموى، راضى عبدالله، عبدالحليم، كلية الآداب جامعة القاهرة، القاهرة، ۱۹۸۲ م.

۶۱- العهود و الموائيق فى الاسلام، د. حسين فوزى النجار، العربى، ۱۹۷۵ م، ص ۲۴.

۶۲- غيرالمسلمين فى المجتمع الاسلامى، يوسف، القرضاوى، مكتبة وهبة، القاهرة.

۶۳- غيرالمسلمين فى الدولة الاسلامية، د. عبدالرحمن داعى، المعهد الاسلامى، لندن،

۱۴۰۳ هـ- ۱۹۸۳ م.

۶۴- فصول فى الدبلوماسية الحاشية على الجزء الثانى من كتاب رسل الملوك، القاهرة،

۱۹۴۷.

۶۵- القانون و العلاقات الدولية فى الاسلام، د. صبحى محمصانى، دارالعلم للملايين،

بيروت، ۱۳۹۲ هـ- ۱۹۷۲ م، ۳۲۰ ص.

۶۶- اللانحيازية فى النظرية، السلامية، د. اسماعيل صبرى، مقلد، القاهرة، ۱۹۶۷ م.

۶۷- مبادئ القانون الدولى فى الاسلام، محمد عبدالله دراز.

۶۸- مذكرة الى المؤتمر الدولى لحقوق الانسان، انعام الله خان، مؤتمر العالم الاسلامى -

بيروت، ۱۹۶۸ م.

۶۹- المعاهدون فى الاندلس منذ الفتح الاسلامى حتى سقوط الخلافة الاموية، عبادة

عبدالرحمن رضا كحيله، كلية الآداب جامعة القاهرة، القاهرة، ۱۹۸۴ م.

۷۰- مكاتيب الرسول، على الاحمدى - بيروت.

۷۱- حقوق الانسان، محمد وفيق، الجمعية المصرية للاقتصاد السياسى، القاهرة

۱۹۷۰ م.

۷۲- نتايج الافكار فى نجاسة الكفار، آية الله العظمى سيد محمد رضا گلپايگانى، مقرر، على

الكرمى الجهرمى، دارالقرآن الكريم، قم، ۱۴۱۳ هـ.

۷۳- النظم الدبلوماسية فى الاسلام، صلاح الدين المنجد، دارالكتاب الجديد، بيروت،

۱۴۰۳ هـ- ۱۹۸۳، ۲۱۲ ص.

ب. کتب فارسی^۱

- ۱- آیین جهاد از دیدگاه امام علی (ع)، گروهی از نویسندگان، بنیاد نهج البلاغه، قم، ۱۳۶۲.
- ۲- آیین جهاد در صحیفه سجادیه، محمد تقی رهبر، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۵.
- ۳- استراتژی بین المللی، جلال الدین فارسی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱.
- ۴- اسلام در جهان امروز، ویلفرد کنت اسمیت، ترجمه: حسین علی هروی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۶.
- ۵- اسلام و آیین زندگی، علی حجتی کرمانی، کانون انتشار، تهران، ۱۳۵۱.
- ۶- اسلام و استعمار، ادولف پیترز، ترجمه: محمود فرقانی، آستان قدس، مشهد، ۱۳۶۵.
- ۷- اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر، علی گلزاده غفوری، شرکت انتشار، تهران.
- ۸- اسلام و حقوق بشر، صدر، تهران، ۱۳۴۹.
- ۹- اسلام و حقوق بشر، مارسل بوازار، ترجمه: محسن مؤیدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- ۱۰- اسلام و حقوق بین الملل، عباسعلی عمید زنجانی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۴۶.
- ۱۱- اسلام و حقوق بین الملل، محمدرضا ضیائی بیگدلی، شرکت سهامی انتشار، تهران، سوم، ۱۳۶۸.
- ۱۲- اسلام و صلح جهانی، سید قطب، ترجمه: سیدهادی خسروشاهی - زین العابدین قربانی، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- ۱۳- اسلام و حقوق بین الملل عمومی، احمد رشید، مترجم: دکتر سیدی، مرکز مطالعات عالی بین المللی تهران، ۱۳۵۲.
- ۱۴- اسناد بین الملل حقوق بشر، باقر عاملی، کمیته ایرانی حقوق بشر، تهران.
- ۱۵- اصول روابط بین الملل، د. هوشنگ عامری، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۰.

۱- در این قسمت از «بانک اطلاعات پژوهشکده باقرالعلوم (ع)» نیز استفاده کرده ایم.

- ۱۶- اقامت‌گاه و آثار حقوقی آن، عباسعلی عمید زنجانی، الهام، تهران، ۱۳۵۶.
- ۱۷- اقلیت‌های مسلمان در جهان امروز، علی کتانی، ترجمه: محمدحسین آریا، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۸- بنیادهای ملیت در جامعه، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۶۱.
- ۱۹- تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا، نجف‌قلی حسام معزی، علم، تهران، ۱۳۶۶.
- ۲۰- تاریخ روابط بین الملل، پی‌یر نوون، ترجمه: قاسم صُنْعوی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹.
- ۲۱- تاریخ و مقررات جنگ در اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۰.
- ۲۲- جنگ و جهاد در قرآن، گروهی از نویسندگان، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰.
- ۲۳- جنگ و جهاد در نهج‌البلاغه، حسین شفائی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۵.
- ۲۴- جنگ و صلح از دیدگاه امام علی (ع)، محمد مهدی شمس‌الدین، نشر روشنگر، سوم ۱۳۶۶.
- ۲۵- جنگ‌های پیامبر، تحقیقات سپاه پاسداران، واحد آموزش عقیدتی سپاه پاسداران، تهران، ۱۳۶۳.
- ۲۶- جنگ یا فرمان‌های نظامی در اسلام، حسین حیدری کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۷.
- ۲۷- جهاد، حسین نوری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.
- ۲۸- جهاد، عباس‌علی اسلامی، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۶۴.
- ۲۹- جهاد، شهید مرتضی مطهری، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- ۳۰- جهاد، ج۲، سیدعلی محمد دستغیب، فجر اسلام، تهران، ۱۳۶۱.
- ۳۱- جهاد از دیدگاه امام علی (ع)، عباسعلی عمید زنجانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، پنجم، ۱۳۶۶.
- ۳۲- جنگ از دیدگاه قرآن و حدیث، سیداحمد خاتمی، سپاه پاسداران، تهران، ۱۳۶۳.
- ۳۳- جهاد از دیدگاه کاشف الغطاء، کاشف الغطاء، ترجمه: محمدرضا انصاری، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.

- ۳۴- جهاد از نظر اسلام و کلیسا، گروهی، در راه حق، قم.
- ۳۵- جهاد حد نهایی تکامل، جلال الدین فارسی، تهران، ۱۳۵۵.
- ۳۶- جهاد در راه خدا و ابعاد گوناگون آن، گروهی از نویسندگان، در راه حق، قم.
- ۳۷- جهاد در قرآن، سیدحسین علم الهدی، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، تهران، دوم، ۱۳۶۲.
- ۳۸- جهاد در قرآن، عباس مخبر دزفولی، مشهد، ۱۴۰۴ق.
- ۳۹- جهاد در قرآن، سیدحسن طاهری خرم آبادی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.
- ۴۰- جهاد و شهادت، شهید مصطفی چمران، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۱.
- ۴۱- جهاد و شهادت، سیدمحمود طالقانی، تهران، ۱۳۴۹.
- ۴۲- جهاد و شهادت در اسلام، علی عرب ده سرخی اردستانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۳.
- ۴۳- جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین الملل، محمود مسائلی - عالیہ ارفع، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۱.
- ۴۴- جنگ و صلح در اسلام، محمد شلتوت، ترجمه: شریف رحمانی، انتشارات بعثت، تهران، ۱۳۵۴.
- ۴۵- جهاد، هجرت، شهادت، عبدالله صالحی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۷.
- ۴۶- چهره جهاد در اسلام، داود الهامی، نسل جوان، قم، ۱۴۰۳ق.
- ۴۷- چین و سیاست خارجی و روابط با ایران، گروهی، دفتر مطالعات بین المللی، تهران، ۱۳۶۴.
- ۴۸- حقوق بشر، اسدالله مبشری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- ۴۹- حقوق اقلیت ها بر اساس قانون قرارداد ذمه، عباسعلی عمید زنجانی، صدر، تهران.
- ۵۰- حقوق بشر، اسدالله مبشری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- ۵۱- حقوق بشر و سیر تکاملی آن در غرب، مهدی ابوسعیدی، مؤسسه انتشارات آسیا، تهران، ۱۳۴۳.
- ۵۲- حقوق بین الملل اسلامی، جلال الدین فارسی، جهان آرا، تهران، ۱۳۵۵.

۵۳- حقوق بین الملل اسلامی، سید خلیل خلیلیان، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، دوم، ۱۳۶۶.

۵۴- حقوق بین الملل خصوصی، محمد نصیری، چاپخانه بانک ملی، تهران.

۵۵- حقوق بین الملل عمومی، محمدرضا ضیائی بیگدلی، مؤلف، تهران، پنجم، ۱۳۶۹.

۵۶- حقوق بین الملل عمومی، شارل روسو، ترجمه: حکمت، دانشگاه، ۱۳۴۷.

۵۷- حقوق عام ملل، محمد علی حکمت، چهر، تهران، ۱۳۳۱.

۵۸- حمایت حقوق بشر در حقوق اسلامی، کازوف، ترجمه: نجاد علی الماسی، مؤسسه حقوق تطبیقی تهران، ۱۳۵۶.

۵۹- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر ۲، امام خمینی، امیرکبیر، تهران، دوم، ۱۳۶۳.

۶۰- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر ۱۷ و ۲۰، امام خمینی، امیرکبیر، تهران، دوم، ۱۳۶۳.

۶۱- درس هایی از نظام دفاعی اسلام، گروهی از نویسندگان، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.

۶۲- دو طرز فکر حقوقی، خسرو قرائتی، کیهان، تهران.

۶۳- دو مقاله سازش با کفار...، سید علی محمد دستغیب شیرازی، امت، تهران، ۱۳۵۷.

۶۴- دیپلماسی دولت هخامنشی، نصرت الله بختورتاش، ستاد بزرگ ارتش داران، تهران، ۱۳۵۰.

۶۵- دیپلماسی نوین، سید علی اصغر کاظمی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۵.

۶۶- روابط بین المللی، حشمت امیری، مؤسسه انتشارات هادی، تهران، ۱۳۶۹.

۶۷- روابط بین المللی، راما ملکوتی و ناراسیهارانو، ترجمه: علی صلح جو، چاپ و نشر بنیاد، تهران، ۱۳۶۸.

۶۸- رهبری و جنگ و صلح، احمد آذری قمی، بنیاد رسالت، تهران، ۱۳۶۶.

۶۹- زندگانی شاه عباس اول، ج ۴-۵، نصرت الله فلسفی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۶ و ۱۳۵۲.

۷۰- سیاست بین المللی و سیاست خارجی، هوشنگ مقتدر.

- ۷۱- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بیژن ایزدی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۱.
- ۷۲- سیری در جهاد، ج ۱، رمضان فؤادیان، مؤلف، تهران، ۱۳۶۴.
- ۷۳- شیوه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، گراهام تی آلیس، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴.
- ۷۴- علی و صلح جهانی، سید محمد خامنه‌ای، قانون انتشار، تهران، ۱۳۵۱.
- ۷۵- فلسطین و حقوق بین‌الملل، هنری کتان، مترجم: فدائی عراقی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۴.
- ۷۶- فلسفه حقوق، ناصر کاتوزیان، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸.
- ۷۷- فقه سیاسی، ج ۳ (حقوق بین‌الملل اسلام)، عباسعلی عمید زنجانی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.
- ۷۸- فقه سیاسی، ج ۲، ابوالفضل شکوری، مؤلف، قم، ۱۳۶۱.
- ۷۹- فلسفه قانون‌گذاری در اسلام، صبحی محمصانی، ترجمه: گلستانی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۸.
- ۸۰- فهرست نامه‌های متبادل بین...، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۵۲.
- ۸۱- قدرت‌های بزرگ و صلح بین‌المللی، دانشگاه ملی ایران، تهران، ۱۳۵۵.
- ۸۲- کاپیتولاسیون و عرصه‌چی‌ها، علی اصغر شریف، چاپ کورش، تهران.
- ۸۳- گفتار ماه، ج ۳، گروهی، کتاب‌فروشی صدوق، تهران، ص ۱۶۵ - ۲۴۶.
- ۸۴- کلیات حقوق، ناصر کاتوزیان، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۷.
- ۸۵- گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران، منصوره اتحادیه، آگاه، تهران، ۱۳۵۵.
- ۸۶- مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام، دانیل دنت، ترجمه: موحد، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۴.
- ۸۷- مختصر تاریخ حقوق بین‌الملل، آرتورنوس بام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۸.
- ۸۸- مدیریت بحران‌های بین‌المللی، سیدعلی اصغر کاظمی، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی، تهران.
- ۸۹- مستضعف در قرآن، احمد بهشتی، طریق القدس، قم، ۱۳۶۲.

۹۰- مقدمه حقوق بین الملل خصوصی، حسین صفائی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران.

۹۱- مقدمه علم حقوق، ناصر کاتوزیان، دانشکده علوم اداری، تهران، ۱۳۵۵.

۹۲- نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر، رنه داوید، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.

۹۳- نگاهی به بردگی، محمدعلی گرامی، نشر روح، قم.

۹۴- وطن و سرزمین و آثار حقوقی آن، عباسعلی عمید زنجانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۹۵- هماهنگی حقوق با احتیاجات، ابوالفضل عزتی، انجمن علمی مذهبی دانشگاه تبریز، ۱۳۵۲.

ج. مقالات

در لابه‌لای مجله‌ها و نشریه‌های ادواری، مقاله‌های پرمحتوا و عمیقی به چشم می‌خورد، گرچه تعداد این نشریه‌ها فراوان است، اما آن چه تاکنون به آن دسترسی داشتیم و مقاله‌های آن‌ها استخراج شد از این قرار است: مجله حوزه، سیاست خارجی، فرهنگ، کیهان اندیشه، کیهان فرهنگی، مجله حقوقی، مجله حقوقی و قضائی دادگستری، نامه فرهنگ و نور علم.

۱- «آزادی تفکر»، حوزه، ش ۲۶، صص ۸۹-۱۱۰ و ش ۲۷، صص ۹۷-۱۱۰ و ش

۲۸، صص ۱۰۷-۱۱۴ و ش ۲۹، صص ۶۵-۷۰ و ش ۳۰، صص ۱۰۷-۱۲۸.

۲- «آزادی عقیده»، حوزه، ش ۳۵، صص ۵۵-۶۷ و ش ۳۶، صص ۵۹-۷۷.

۳- «اجرای احکام خارجی و آرای داوری در فرانسه»، مجله حقوقی، ش ۱۳، صص

۲۱۹-۲۶۸.

۴- «اجرای احکام دادگاه‌های خارجی»، مجله حقوقی، ش ۲، صص ۱۷۱-۲۱۱.

۵- «اسناد تجاری در قلمرو حقوق تجارت بین‌المللی»، مجله حقوقی، ش ۱۲، صص

۸۷-۱۳۹.

۶- «استفاده از حق شرط در معاهدات بین‌المللی»، مجله حقوقی، ش ۸، صص ۱۹۹-

۲۱۴.

۷- «اعتبارنامه‌های تضمینی در تجارت بین‌المللی»، مجله حقوقی، ش ۱، صص

۱۷۷-۱۸۰.

- ۸- «اندیشه جهاد در آثار سید عبدالحسین لاری»، سید محمد تقی آیه اللهی، کیهان اندیشه، ش ۱۹، صص ۸۰-۹۲.
- ۹- «برداشت‌های جدید از مفهوم روابط بین الملل»، احمد نقیب زاده، مجله سیاست خارجی، سال ۵، ش ۳.
- ۱۰- «بیگانگان، بهرام مستقیمی، مجله سیاست خارجی»، سال ۲، ش ۴، صص ۶۲۹-۶۴۹ و سال ۳، ش ۱، صص ۱۲۵-۱۴۲.
- ۱۱- «پیک و بسته سیاسی در حقوق دیپلماتیک و کنسولی»، فربرز بختیاری اصل، مجله سیاست خارجی، سال ۶، ش ۱، صص ۱۱۵-۱۶۲.
- ۱۲- «تئوری طهارت مطلق انسان»، محمد ابراهیم جناتی، کیهان اندیشه، ش ۲۲، صص ۲۹-۵، ش ۲۴، صص ۶۱-۷۳.
- ۱۳- «تحلیل و ارزیابی دکترینهای بیطرفی در حوزه فلسفه سیاسی و اخلاق»، سید علی محمودی، مجله سیاست خارجی، سال ۵، ش ۳، صص ۵۲۹-۵۵۰.
- ۱۴- «تحول در مفهوم منافع ملی»، سید حسن سیف زاده، مجله سیاست خارجی، سال ۵، ش ۲، صص ۲۵۲-۲۹۰.
- ۱۵- «تحول مفهوم حفظ صلح»، نسرین مصفا، مجله سیاست خارجی، سال ۵، ش ۶، صص ۳۶۳-۳۸۶.
- ۱۶- «تدوین تربیتی حقوق تجارت بین المللی»، مجله حقوقی، ش ۲، صص ۳۹-۵۲.
- ۱۷- «تسامح و تساهل در دین»، رسول جعفریان، نور علم، ش ۳۴، صص ۱۱۴-۱۲۸.
- ۱۸- «تعارض قوانین در داوری تجاری بین المللی»، مجله حقوق، ش ۱۱، صص ۱۵۳-۲۱۴.
- ۱۹- «تفاهم ادیان»، حوزه، ش ۴۶، صص ۷۹-۸۹ و ش ۴۷، صص ۵۳-۷۹.
- ۲۰- «تقلب در معاملات»، مجله حقوقی، ش ۲، صص ۵۳-۹۳.
- ۲۱- «تعیین تابعیت و اقامت از دیدگاه تعارض قوانین»، مجله حقوقی، ش ۱۲، صص ۵-۲۶.
- ۲۲- «جنگ از نظرگاه سیاسی و حقوق بین المللی»، حوزه، ش ۱۲، صص ۱۰۷-۱۳۶.

- ۲۳- «جنگ در آئینه مبانی»، حوزه، ش ۱۲، صص ۹۷-۱۳۲.
- ۲۴- «جهان سوم و حقوق بین الملل»، مجله حقوقی، ش ۸، صص ۷۷-۱۱۹.
- ۲۵- «چک در قلمرو تجارت بین المللی»، مجله حقوقی، ش ۱۱۳، صص ۵-۵۲.
- ۲۶- «حضور در زمان از طریق مذاکرات بین الادیان»، حوزه، ش ۷، صص ۱۲۷-۱۳۸.
- ۲۷- «حقوق جنگ و رفتار با اسیران جنگی»، مجله حقوقی، ش ۸، صص ۱۵۷-۱۸۳.
- ۲۸- «حقوق حاکم بر قراردادهای اقتصادی و تجاری بین المللی»، شهریار بهرامی - نادر مردانی، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ش ۴، صص ۱۱۷-۱۴۰ و ش ۶، صص ۱۵۵-۱۷۳.
- ۲۹- «درآمدی بر آزادی تفکر و عقیده»، حوزه، ش ۲۲، صص ۹۱-۱۱۰ و ش ۲۴، صص ۶۷-۸۵.
- ۳۰- «دوازده سؤال بنیادی در روابط بین الملل»، کارل دوپیچ، مجله سیاست خارجی، سال ۶، ش ۲-۳، صص ۱-۸.
- ۳۱- «دیدگاهی پیرامون ماهیت نظام بین الملل»، محمود سریع القلم، مجله سیاست خارجی، سال ۴، ش ۳۲، صص ۲۰۱-۲۳۴ و سال ۴، ش ۴، صص ۴۰۰-۴۹۴.
- ۳۲- «روابط بین الملل و سیاست خارجی حکومت اسلامی»، ابراهیم امینی، نور علم، ش ۹، صص ۲۸-۴۴ و ش ۱۰، صص ۱۸-۲۹، ش ۱۱، صص ۶۸-۷۶.
- ۳۳- «سرمایه گذاری خارجی در ایران و اصل ۸۱ قانون اساسی»، حسین خزاعی، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ش ۴، صص ۹۷-۱۱۶.
- ۳۴- «سند بی طرفی»، مصطفی فروتن، مجله سیاست خارجی، سال ۱، ش ۳، صص ۵۷۳-۵۹۲ و سال ۶، ش ۱، صص ۸۷-۱۰۴ و سال ۲، ش ۱۲، صص ۴۳۷-۴۵۴.
- ۳۵- «صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری لاهه»، مجله حقوقی، ش ۱، صص ۱۸۱-۲۰۰.
- ۳۶- «طرح تحقیق مبانی سیاست خارجی اسلام»، سیدعلی قادری، مجله سیاست خارجی، سال اول، ش ۲، صص ۲۱۷-۲۳۱.
- ۳۷- «قاعده استمرار تابعیت در دعاوی بین المللی»، مجله حقوقی، ش ۲، صص ۱۴۷-۱۷۱.

- ۳۸- «قرآن و آزادی اسرا»، نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، کیهان اندیشه، ش ۲۵، صص ۳۱-۵۲ و ش ۲۷، صص ۷۱-۸۵.
- ۳۹- «کتاب‌شناسی تاریخ روابط بین‌الملل»، علی‌رضا ازغندی، مجله سیاست خارجی، سال ۱، ش ۳، صص ۴۹۳-۵۰۸.
- ۴۰- «کنوانسیون برات و سفته بین‌المللی»، مجله حقوقی، ش ۱۲، صص ۱۳۹-۱۶۴.
- ۴۱- «گفتگوی ادیان و تفاهم حوزه‌های فرهنگی (میزگرد)»، نامه فرهنگ، ش ۸، صص ۶-۲۳.
- ۴۲- «گفتگوهای ادیان و ضرورت‌های نوین»، نامه فرهنگ، ش ۸، صص ۴-۵.
- ۴۳- «ماهیت روابط بین‌الملل»، علی‌اکبر ولایتی، مجله سیاست خارجی، سال ۱، ش ۲، صص ۲۵۵-۲۷۵.
- ۴۴- «مبانی سیاست خارجی در اسلام»، مفهوم امنیت، سیدعلی قادری، مجله سیاست خارجی، سال ۳، ش ۲، صص ۱۹۲-۲۱۶ و ش ۴، صص ۵۶۲-۵۹۰.
- ۴۵- «محدودیت‌های مربوط به حقوق مالی بیگانگان در قوانین ایران»، مجله حقوقی، ش ۱۱، صص ۱۲۵-۱۵۳.
- ۴۶- «مذاکرات میان اسلام و دیگر ادیان»، محمد مجتهد شبستری، فرهنگ، ش ۴، و ۵، صص ۱۲۷-۱۳۸.
- ۴۷- «مرز اسلام و کفر»، حوزه، ش ۱۳، صص ۵۷-۶۸.
- ۴۸- «مسئولیت بین‌المللی دولت در نتیجه اعمال افراد»، مجله حقوقی، ش ۱۳، صص ۱۳۸-۲۱۸.
- ۴۹- «مشروعیت توسل به زور از طرق مسلحانه در حقوق بین‌الملل»، محمدکاظم عمادزاده، مجله سیاست خارجی، سال ۶، ش ۴، صص ۱۴۲-۱۵۸.
- ۵۰- «مشروعیت جنگ و توسل به زور از دید حقوق بین‌الملل»، محمدرضا ضیائی، بیگدلی، مجله سیاست خارجی، سال ۵، ش ۲، صص ۳۸۷-۴۱۶.
- ۵۱- «مطالعه در اصول حقوق بین‌الملل»، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ش ۲، صص ۱۲۳-۱۳۱ و ش ۳، صص ۱۳۱-۱۵۰ و ش ۵، صص ۸۲-۱۰۶ و ش ۶، صص ۱۳۹-۱۵۶.
- ۵۲- «مفهوم تجاوز در حقوق بین‌المللی»، مجله حقوقی، شماره ۸، صص ۵-۵۳.

طرح پژوهشی «مرزهای ارتباط با کفار» / ۲۲۱

۵۳- «مفهوم تلافی در حقوق جنگ»، محمدرضا ضیائی بیگدلی، مجله سیاست خارجی، سال ۴، ش ۲، صص ۳۲۱-۳۴۶.

۵۴- «مقدمه‌ای بر حقوق بین‌المللی از دیدگاه فقه اسلامی»، حوزه، ش ۴۰، صص ۱۱۷-۱۴۸.

۵۵- «ملاحظات در باب حقوق بشر»، مجله سیاست خارجی، سال ۲، ش ۱، صص ۳۵-۴۸.

۵۶- «موانع بنیادی گفتگو میان اسلام و مسیحیت»، عبدالجواد فلاطوری، ترجمه بهروز گرانیار، نامه فرهنگ، ش ۸، صص ۵۲-۵۴.

۵۷- «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ش ۳، صص ۱۰۹-۱۸۴.

۵۸- «نخستین رویارویی غریبان با مسلمانان»، فرانسیس رابینسون، ترجمه مهیار علوی مقدم، کیهان اندیشه، ش ۲۷، صص ۱۰۹-۱۲۰.

۵۹- «نسبت فرهنگی»، ترجمه بیوک محمدی، فرهنگ، ش ۳، صص ۱۷۲-۱۸۲.

۶۰- «نظریه و روابط بین‌الملل»، ترجمه عبدالرحمن عالم، مجله سیاست خارجی، سال ۳، ش ۱، صص ۲۹-۵۰.

۶۱- «نگاهی به سیر نظریه‌پردازی وجدان‌های نظری در روابط بین‌الملل»، احمد نقیب‌زاده، مجله سیاست خارجی، سال ۶، ش ۱، صص ۱-۱۸.

۶۲- «هدف‌های سیاست خارجی»، ترجمه مسعود طارم سری، مجله سیاست خارجی، سال ۶، ش ۱، صص ۸۱-۱۱۴.

د. کلیدهای فقهی

در این قسمت سرفصل‌های مربوط به موضوع را از سه کتاب جواهرالکلام (فقه استدلالی شیعی) (المغنی) (فقه استدلالی اهل سنت) و تحریرالوسیله (کتاب فتوایی امام خمینی «ره») استخراج نموده و به ترتیب کتاب‌ها و ابواب فقهی ارائه کرده‌ایم:

استفاده از لباس و ظروف مشرکان:

المغنی؛ ج ۱، ف ۶۰-۹۰، صص ۴۸-۶۱

غسل دادن میت مسلمان توسط کافر:

- جواهرالکلام، ج ۴۰، ص ۵۹
- المغنی، ج ۲، ف ۱۶۲۷، صص ۲۰۳-۲۰۴
- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۶۸، م ۱۱
- حرمت تغسیل میت کافر و نماز بر آن:
- جواهرالکلام، ج ۱۲، ص ۲
- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۶۵
- دفن میت ذمی:
- جواهرالکلام، ج ۴، ص ۲۹۷
- المغنی، ج ۲، ف ۱۶۸۰، ص ۲۲۲
- اشترای اسلام در اقامه نماز میت:
- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۷۹
- میت دارالاسلام و دارالکفر:
- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۷۹
- حکم نماز میت مشتبه به غیرمسلمان:
- المغنی، ج ۲، ف ۱۶۳۸، صص ۲۰۸-۲۰۹
- دفن کفار در قبرستان مسلمین:
- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۸۹، م ۹
- نجاسات کفار:
- جواهرالکلام، ج ۶، صص ۲۹۳، ۴۱ و ج ۳۶، ص ۳۸۹
- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۱۸
- طهارت کافر با قبول اسلام:
- جواهرالکلام، ج ۶، ص ۲۹۸
- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۳۱
- حکم ید کافر:
- جواهرالکلام، ج ۶، ص ۱۸۰
- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۱۶، م ۴-۶

تعارض ید مسلم با کافر:

جواهرالکلام؛ ج ۸، ص ۵۵

ردّ سلام بر کافر:

جواهرالکلام، ج ۱۱، ص ۱۱۵

مستضعف:

جواهرالکلام، ج ۱۲، ص ۹۰

امامت کافر یا مشتبّه به آن در نماز:

جواهرالکلام، ج ۱۴، ص ۱۱

المغنی، ج ۲، ف ۱۱۴۲-۱۱۴۴، صص ۱۶-۱۷

نماز در معابد کفار و اهل کتاب:

جواهرالکلام، ج ۱۴، صص ۷۲، ۱۳۲

المغنی، ج ۱، ف ۹۶۹، ص ۴۰۷

تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۵۳

جلوگیری از شرکت اهل ذمه در نماز استسقاء:

جواهرالکلام، ج ۱۲، ص ۱۴۳

مسافرت همراه با قرآن به دارالحرب:

المغنی، ج ۱، ف ۲۰۳، ص ۹۹

عدم جواز پرداختن زکات به کافر:

جواهرالکلام، ج ۱۵، صص ۶۱ و ۳۳۲ و ۳۸۴

المغنی، ج ۲، ف ۱۷۷۸-۱۷۷۴، صص ۲۷۲-۲۷۳

تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۳۹

مؤلفه قلوبهم:

جواهرالکلام، ج ۱۵، ص ۳۳۸

المغنی، ج ۲، ف ۱۷۷۸-۱۷۷۴ و ۱۷۸۹-۱۷۹۰، صص ۲۷۲-۲۷۳ و ۲۸۰-۲۷۹

زکات در دارالحرب:

المغنی، ج ۲، ف ۱۸۵۸-۱۸۷۰، صص ۳۰۷-۳۱۴

حکم فروش زمین مسلمانان به اهل ذمه:

المغنی، ج ۲، ف ۱۸۷۱، ص ۳۱۴

حکم غنیمت و فدیة:

جواهرالکلام، ج ۱۶، صص ۱۰-۱۳

خمس معدن کفار:

جواهرالکلام، ج ۱۶، ص ۲۳

گرفتن خمس از ذمی:

تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۳۶۱

گنج دارالحرب:

جواهرالکلام، ج ۱۶، ص ۲۸

انفال:

جواهرالکلام، ج ۱۶، ص ۱۱۵

نیابت کفار در حج:

جواهرالکلام، ج ۱۷، ص ۳۵۷

جهاد و دفاع:

جواهرالکلام، ج ۲۱

المغنی، ج ۹، ف ۷۴۱۲-۷۵۸۵، صص ۱۶۲-۲۳۵

تحریرالوسیله، ج ۱، صص ۴۸۵-۴۸۷، م ۱۰-۱

تکسب به کافر:

جواهرالکلام، ج ۲۲، ص ۲۴

تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۹۳، م

فروش قرآن به کفار:

جواهرالکلام، ج ۲۲، نص ۱۲۵ و ۳۲۸

المغنی، ج ۴، ف ۳۱۷۷-۳۱۸۰، صص ۱۷۸-۱۷۹

کتب ضلال:

تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۹۸، م

فروش برده مسلمانان به کافر:

جواهرالکلام، ج ۲۲، ص ۳۳۴

المغنی، ج ۴، ف ۳۱۷۷-۳۱۸۰، صص ۱۷۸-۱۷۹

حکم ربا بین مسلمان و کافر:

جواهرالکلام، ج ۲۳، صص ۳۸۲-۳۸۳

المغنی، ج ۴، ف ۲۸۴۲، ص ۴۷

هجو مشرکان:

جواهرالکلام، ج ۲۲، ص ۶۱

خرید اجناس نجس و حرام از ذمی:

جواهرالکلام، ج ۲۵، ص ۵۰

اجیر شدن مسلمانان برای کفار:

المغنی، ج ۴، ف ۳۱۸۱-۳۱۸۳، صص ۱۷۸-۱۸۰

ضمانت ذمی:

المغنی، ج ۴، ف ۳۶۱۰، ص ۳۶۲

شفعه بین کافر و مسلمان:

جواهرالکلام، ج ۳۷، صص ۲۷۰-۲۹۳

المغنی، ج ۵، ف ۴۱۰۲، ص ۲۲۳

تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۵۷، م ۹

وکالت کفار برای مسلمانان:

المغنی، ج ۵، ف ۳۷۸۰، ص ۷۳

تحریر الوسیله، ج ۲، صص ۴۰، ۳۲

اتلاف شراب و خوک و سگ اهل ذمه:

المغنی، ج ۵، ف ۳۹۹۷-۳۹۹۸، ص ۱۸۳

المغنی، ج ۵، ف ۷۳۳۲، ص ۳۳۰

احیاء زمین در دارالحرب:

المغنی، ج ۵، ف ۷۳۳۲، ص ۳۳۰

وقف بر کفار:

جواهرالکلام، ج ۲۸، ص ۳۳

تحریر الوسیله، ج ۲، صص ۶۹، ۳۰۲ و ص ۷۱، م ۳۸ - ۴۰
صدقه بر کافر:

تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۹۱، م ۵
وصیت برای کفار:

جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۳۶۵
تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۹۶، م ۱۶
زنان اهل ذمه:

جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۶۸
تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۲۴، م ۲۷
ولایت کافر در ازدواج دختر:

جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۲۰۸
المغنی، ج ۷، ف ۵۱۷۰ - ۵۱۷۲، ص ۱۶
تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۵۶، م ۱۲
ازدواج با کفار:

جواهر الکلام، ج ۳، صص ۲۷ - ۵۴
المغنی، ج ۷۰، ف ۵۳۶۹ تا آخر، ص ۹۵ تا آخر
تحریر الوسیله، ج ۲، صص ۲۸۹ - ۲۸۵
نفقه همسر کافر:

جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۲۸
المغنی، ج ۸، ف ۶۴۷۱، ص ۱۶۲
تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۱۴، م ۲ و ۳
شیر دادن زن کافر به کودک مسلمان و به عکس:

المغنی، ج ۸، ف ۶۴۵۴، ص ۱۵۵
تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۷۶، م ۸
طلاق زن ذمی:

المغنی، ج ۶، ف ۴۹۸۳، ص ۲۷۰

اعطای کفاره به کافر:

جواهرالکلام، ج ۳۳، ص ۲۶۹ و ج ۳۵، ص ۳۳۵

تحریرالوسيله، ج ۲، ص ۱۳۱، م ۱۸

حكم صيد و ذبيحه كافر:

جواهرالکلام، ج ۳۶، صص ۲۶-۴۴۳

المغنی، ج ۹، ف ۷۷۴۶-۷۷۵۲، صص ۳۱۰-۳۲۰

تحریرالوسيله، ج ۲، صص ۱۳۶ و ۱۹۶

بازار کفار:

تحریرالوسيله، ج ۲، ص ۱۵۴، م ۲۶

مالکیت کفار نسبت به زمین:

جواهرالکلام، ج ۳۸، صص ۱۱-۱۱۴

دارالاسلام و دارالکفر:

جواهرالکلام، ج ۳۸، ص ۱۸۵

تحریرالوسيله، ج ۲، ص ۱۹۶، م ۱

لقیط دارالکفر:

المغنی، ج ۶، ف ۴۵۵۷، ص ۳۵

تحریرالوسيله، ج ۲، ص ۲۳۴، م ۲ و ۳

توارث بین مسلمان و کافر:

جواهرالکلام، ج ۳۹، صص ۱۵-۳۲۰

المغنی، ج ۶، ف ۴۹۴۶-۴۹۸۳، صص ۲۴۶-۲۷۰ و ج ۱۰، ف ۷۵۴۵، ص ۲۶۶

تحریرالوسيله، ج ۲، صص ۳۶۷، ۳۶۴ و ۴۰۲-۴۰۳

قضاوت کفار:

جواهرالکلام، ج ۴۰، ص ۱۲

تحریرالوسيله، ج ۲، ص ۴۰۷

رفتار قاضی با شاکی کافر:

جواهرالکلام، ج ۴۰، صص ۱۳۹-۲۶۹

المغنی، ج ۱۰، ف ۸۴۳۲، ص ۲۱۱

تحریر الوسیله، ج ۲، صص ۴۰۹، ۴۲۷

شهادت کافر:

جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۸۶ و ج ۴۲، ص ۲۳۸

المغنی، ج ۱۰، ف ۸۳۷۳، ص ۱۸۰

تحریر الوسیله، ج ۲، صص ۴۴۳-۴۴۴

قسمت کافر:

جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۳۲۷

زناى کافر:

جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۳۱۳

المغنی، ج ۹، ف ۷۱۳۷، ص ۴۳

لواط کافر:

جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۳۸۳

قذف کفار:

جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۱۸

المغنی، ج ۸، ف ۶۶۶۲، ص ۲۴۵ و ج ۹، ف ۷۲۳۵ و ص ۸۵

تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۷۴

حد شرب خمر نسبت به کفار:

جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۶۰

مرتد:

جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۰۰

المغنی، ج ۹، ف ۷۰۸۳-۷۱۲۴، ص ۱۶-۲۳

تحریر الوسیله، ج ۲، صص ۴۶۶ و ۴۹۶، م ۱۰

حکم سرقت بین مسلمان و کافر:

جواهر الکلام، ج ۳۸، ص ۲۳۵

المغنی، ج ۹، ف ۷۲۸۹، ص ۱۱۱

تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۸۳، م ۵
فرار مسلمان محکوم به حد به دارالحرب:

جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۳۳

المغنی، ج ۹، ف ۷۲۳۲، ص ۸۴

حکم فرزندان معاهد:

جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۱۹

احکام اهل ذمه:

المغنی، ج ۹، ف ۷۶۴۰-۷۷۰۴، صص ۲۶۳-۲۹۱

تحریر الوسیله، ج ۲، صص ۴۹۷-۵۰۷ و صص ۶۰۴ و ۶۰۵، م ۷

حکم قصاص مسلمان و کافر در قتل یکدیگر:

جواهر الکلام، ج ۴۲، صص ۱۵۰-۱۶۱

المغنی، ج ۸، ف ۶۵۹۲-۶۶۱۳، صص ۲۱۹-۲۲۴

تحریر الوسیله، ج ۲، صص ۵۱۹-۵۴۰

دیه کشتن کفار:

جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۱۶۳ و ج ۴۳، ص ۴۱ و ج ۴۲، ص ۹۸

المغنی، ج ۸، ف ۶۸۹۳-۶۸۳۱، صص ۳۱۲-۳۲۱

تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۵۹، م ۲۸-۳۱

حکم کفاره در قتل کافر:

تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۰۴، م ۵

تشریح مرده غیر مسلمان:

تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۲۴، م ۱-۳ و ۶

هجرت به دارالحرب:

المغنی، ج ۹، ف ۷۵۸۶-۷۶۳۹، صص ۲۳۶-۲۶۲

اقرار کافران حربی به نسب یکدیگر:

المغنی، ج ۱۰، ف ۸۵۵۵-۸۵۵۶، صص ۲۷۱-۲۷۲

۱۰. روابط اقتصادی مسلمانان با کفار*

در این جهان گسترده، که با شتاب به سوی دهکده بزرگ جهانی، به پیش می‌رود و روابط انسان‌ها بسیار نزدیک شده، تنظیم قوانین حاکم بر روابط ملت‌ها و ملیت‌ها بس ضروری و دشوار است. ما مسلمانان نیز، از این قاعده جدا نیستیم باید به تنظیم قوانین دینی و شریعت خویش، در زمینه ارتباط با دیگر ملت‌ها و ملیت‌ها برآییم.

گرچه فقه ما، سرشار از احکام و فروع در این باره است، اما منسجم کردن و به نظام کشیدن و بازنگری، با توجه به شرایط کنونی ارتباطات امری جدید و ضروری است. اگر در گذشته قوانین حاکم بر روابط اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و حقوقی مسلمانان با بیگانگان و کافران، مسأله گروهی اندک از مسلمانان بود، اما امروزه مسأله همه مسلمان‌هاست، و باید در سرلوحه پژوهش‌های فقهی قرار گیرد.

در این نوشتار، به گوشه‌ای از این موضوع بزرگ می‌پردازیم، یعنی روابط اقتصادی مسلمانان با کافران.

این بخش از بحث، خود دو شاخه دارد: روابط فردی و روابط دولتی؛ یعنی گاه بحث و تحقیق درباره روابط اقتصادی مسلمانان با کافران است، و گاهی سخن درباره روابط اقتصادی دولت‌های مسلمان با دولت‌های کفر.

آن چه در این مقال به قلم می‌آید، شاخه نخست است، یعنی روابط اقتصادی فردی. در این باب، با پرسش‌های بسیاری رو به روییم، از این دست:

اصل اولی در روابط اقتصادی مسلمان با کافران چیست؟

* این مقاله در مجله فقه، ش ۷-۸، بهار و تابستان ۱۳۷۵، صص ۲۹۵-۳۲۴ به چاپ رسیده است.

این اصل بر چه مبنایی استوار است؟
 موارد استثنا از این اصل چیست؟
 این استثناءها، چگونه تبیین می‌شوند؟

و...

جهت آن که، نوشته، سیر منطقی داشته باشد، مباحث موردنظر، بدین صورت عرضه می‌گردد:

* مقدمات که به تعریف مفاهیم و واژه‌ها اختصاص دارد.

* مبانی دادوستدها در اسلام.

* اصل اولی در روابط اقتصادی مسلمانان با کافران.

* بررسی موارد استثنا.

* جمع بندی مباحث.

یک. مقدمات

در این بخش به تعریف پاره‌ای از اصطلاحات و واژگان مربوط می‌پردازیم:

۱. کافر

«کافر به کسی گفته می‌شود که منکر خدا، یگانگی خدا و رسالت باشد و یا امری ضروری از دین را با توجه، انکار کند»^۱

علامه در تحریر می‌نویسد:

«کافر کسی است که آن چه به ضرورت از دین می‌داند، منکر شود، خواه حربی باشد یا اهل کتاب و یا مرتد. ناصبیان، غالیان و خوارج نیز، در زمره کافرانند»^۲

می‌توان اظهار کرد که کافر، به کسانی گفته می‌شود که به گونه آشکار، یکی از ارکان

۱- العروة الوثقی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، ج ۱، ص ۶۷ (المکتبة الاسلامیة، تهران).

۲- مستمسک العروة الوثقی، سید محسن حکیم، ج ۱، ص ۳۷۸ (کتابخانه آیه الله مرعشی، قم).

آیین اسلام، یعنی اُلوهیت، توحید و یا رسالت را انکار می‌کنند و یا این که خود را در زمرهٔ مسلمانان می‌دانند، اما بر اساس قوانین شرعی، مسلمان نیستند، مانند: غالیان، ناصبیان و یا منکران ضروری دین.

روشن است که افراد گروه دوم خود را مسلمان می‌پندارند، لیکن حکم فقهی اسلام بر آنان بار نیست.

اما گروه نخست، هم خود باور دارند که مسلمان نیستند و هم مسلمانان آنان را خارج از آیین خود می‌دانند.

به تعبیر دیگر: کافر کاربردی در حوزهٔ آیین اسلامی دارد و کاربردی در خارج از این حوزه. در این نوشتار، سخن دربارهٔ کافر در خارج از حوزه شریعت اسلامی است؛ بنابراین کافرانی چون غالیان و ناصبیان و ... در حوزه این بحث و تحقیق قرار نمی‌گیرند.

کافر با مفهوم مورد نظر، به دسته‌هایی چند تقسیم می‌شود:

الف. پیروان آیین مسیح، یهود، زردشت که در اصطلاح «اهل کتاب» نامیده می‌شوند.

ب. ملحدان، که به هیچ مذهبی اعتقاد ندارند.

ج. مشرکان و آنان که برای خدا شریک می‌گیرند.

د. پیروان مذهب‌ها و آیین‌های ساختگی که اصل و ریشه‌ای ندارند.

هـ. آنان که خود را پیرو یکی از پیامبران غیر از موسی، عیسی و زردشت می‌دانند،

به سان کسانی که خود را پیرو ابراهیم (ع) یا پیامبری دیگر می‌دانند.

۲. حربی

کافران در حوزهٔ بیرون از شریعت، در یک دسته‌بندی، به حربی و غیر حربی تقسیم می‌شوند:

حربی آن است که میان آنان و مسلمانان قرارداد ذمه، امان و یا مهاده منعقد نشده باشد.

توضیح: مسلمانان می‌توانند بر اساس قراردادها و توافقهایی، با کافران زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند، این قراردادها به سه صورت است:

الف. ذمه: قراردادی که میان دولت اسلامی و اهل کتاب: (مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان) که علاقه دارند در حوزه حکومت اسلامی، یعنی دارالاسلام، زندگی کنند، بسته

می‌شود.^۱

ب. مهاده: قرارداد متارکه جنگ میان دولت اسلامی و کافران.^۲
 ج. امان: قراردادی که میان گروهی از مسلمانان و افراد کافر بسته می‌شود.^۳ نکته‌ای که باید بدان توجه داشت، این است که مهاده، یا معاهده میان دولت اسلامی و کافر است، در دنیای کنونی با پذیرفتن پیمان‌های بین‌المللی، محقق است و شرط آن گرفتن خراج نیست. گرفتن خراج در گذشته، نشانه صلح و میثاق بود و گرنه موضوعیت ندارد. بر این اساس، در نظام سیاسی کنونی جهان، که پیمان‌های بین‌المللی را پذیرفته‌اند، نسبت به مسلمانان اهل حرب نامیده نمی‌شوند.^۴
 اگر کافران، مشمول هیچ یک از قراردادهای سه‌گانه نشدند «حربی» نامیده می‌شوند. کافر حربی، در فقه اسلامی، خونس مباح است و اموالش محترم نیست، یا بر اموالش مالکیت ندارد.

۳. روابط اقتصادی

مقصود از این واژه، دادوستدها و ارتباط‌های بازرگانی است از قبیل: داد و ستد، اجاره مشارکت، استقراض، مضاربه و....
 با توضیح عنوان‌های یاد شده، معنای مدخل مقاله «روابط اقتصادی مسلمانان با کافران» روشن می‌گردد.

دو. مبانی دادوستد در اسلام

با دقت در ارتباط بازرگانی و دادوستدهای مسلمانان، به این مطلب می‌رسیم که اساس و مبنای درستی این روابط سه چیز است:
 ۱. پذیرش مالکیت مسلمان و احترام مال وی.

۱- جواهرالکلام، محمدحسن نجفی، ج ۲۱، ص ۳۲۷ (دارالکتب الاسلامیه، تهران).

۲- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج ۱، ص ۳۳۳ (منشورات الاعلمی)،

۳- جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۹۲.

۴- آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، وهبة الزحیلی، ج ۱، صص ۱۷۵-۱۷۷.

۲. ارزش ید مسلم.

۳. شایستگی حقوقی.

قانونگذار، که دادوستد یک مسلمان را صحیح می‌داند، چون وی را شایسته مالک بودن می‌داند و ید او را اماره و نشانه مالک بودن می‌داند. البته در صورتی که شایستگی حقوقی از قبیل: عقل، اختیار، رشد و دیگر شرایط را داشته باشد.

بدین جهت، اگر مسلمانی شایستگی مالک بودن را نداشته باشد، اموال او مصونیت ندارند و نمی‌توان با او داد و ستد کرد؛ از این روی، فقیهان فتوا می‌دهند که مرتد فطری، به مجرد ارتداد، مالکیت بر اموال خود را از دست می‌دهد و تنها پس از توبه، داد و ستدهایش ارزش پیدا می‌کند.^۱

«یَد» نیز یکی دیگر از ارکان روابط بازرگانی است، همان گونه که در حدیث آمده:

«اگر ید حجیت نداشته باشد بازاری برای مسلمانان پا نمی‌گیرد»^۲

حال اگر کسی یا کسانی «یَد» شان حجیت نداشته باشد، نمی‌توان با آنان دادوستد کرد. «یَد» دزد حجیت ندارد و نمی‌توان با او معامله کرد.^۳

نسبت به شایستگی حقوقی و دارا بودن شرایط نیز مسأله روشن است. کودکان، دیوانگان و ورشکستگان نمی‌توانند دادوستد کنند.^۴

غرض از بیان «مبانی دادوستدها در اسلام» این بود که، روشن سازیم آیا شریعت اسلامی نسبت به کافران این شرایط و مبانی را پذیرفته یا نه؟ تا آن را پایه برای بررسی روابط اقتصادی مسلمانان با کفار قرار دهیم. تفصیل این مطلب را در بحث بعدی دنبال می‌کنیم.

۱- همان، ج ۳۹، ص ۳۳؛ تحریر الوسیلة، امام خمینی، ج ۲، ص ۳۶۷.

۲- وسائل الشیعة، ج ۱۸.

۳- القواعد الفقهیه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۲، صص ۱۱۲-۱۱۳ (کتابخانه صدر).

۴- تحریر الوسیلة، ج ۲، صص ۱۲-۱۹.

سه. اصل اولی در روابط اقتصادی مسلمانان با کافران

در این بخش، برآنیم روشن سازیم:

آیا قاعدهٔ اولی در روابط بازرگانی مسلمان با کافر، جایز بودن است، یا ممنوع بودن؟ آیا این قاعده نسبت به همه کافران جریان دارد یا نسبت برخی از آنان؟ در مقدمات بحث، کافران به حربی و غیر حربی تقسیم شدند، حال می‌گوییم: روابط اقتصادی با کافران حربی، به جهت سلب احترام از اموال آنان، ممنوع است و این قاعده هیچ استثنا ندارد؛ زیرا یکی از سه رکن درستی دادوستدها را ندارند. اما کافران غیر حربی، اصل اولی جایز بودن روابط بازرگانی با آنان است و مواردی استثنا دارد که در بخش بعدی از آن سخن می‌گوییم. دلیل ممنوع بودن روابط اقتصادی با کافران حربی، روایات فراوانی است که اموال آنان را بی ارزش دانسته‌اند.

فقیهان نیز، بر اساس آن احادیث فتوا داده‌اند. محقق در شرایع می‌نویسد:

«اگر کافر حربی در «دار الحرب» مسلمان شود. جان و اموال منقول وی احترام پیدا می‌کنند.»^۱

صاحب جواهر، پس از نقل عبارت شرایع، می‌نویسد:

«خلافی در مسأله نیافتم و فقیهان بسیاری هم بدان اعتراف کردند.»^۲

این نشان می‌دهد که اموال کافر حربی، پیش از گرویدن وی به اسلام ارزشی ندارند. مفهوم روایت حفص بن غیاث را می‌توان از دلیل‌های این مطلب به شمار آورد. در این روایت، امام صادق در پاسخ حفص، که می‌پرسد اگر حربی از دارالحرب مسلمان شود، چه حکمی دارد؟ می‌فرماید:

«جان وی در امان است، فرزندان خردسال وی نیز در امانند، اموال و سرمایه و بردگانش نیز

۱- شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۱۴۳.

از آن خود اویند.^۱

تا این جا، به اشاره، جایز نبودن روابط اقتصادی با «اهل حرب» را نشان دادیم؛ اما ارتباط بازرگانی با غیر «اهل حرب» که مقصود اصلی در این نوشتار است، همان گونه که پیش تر یادآور شدیم، جایز است و قاعده اولی جایز بودن آن را اقتضا می کند. این مطلب را از چند راه می توان اثبات کرد:

الف. برابری با مبانی داد و ستد در شریعت اسلامی

در بخش دوم گفتیم: مبانی درستی دادوستدها در شریعت اسلام، سه چیز است: مالکیت، ید، شایستگی حقوقی. بر این باوریم که در شریعت اسلامی، این سه امر در باب کافران غیرحرابی، پذیرفته است، بنابراین، ارتباط بازرگانی با آنان بدون مانع خواهد بود.

بر مالکیت آنان شواهد بسیاری می توان اقامه کرد.

۱. استثنای اموال «اهل حرب» از احترام و مصون بودن در احادیث و کلام فقیهان (همان گونه که بدان اشاره کردیم) نه تمامی کافران، نشانگر آن است که جز «اهل حرب» دیگر کافران مورد بحث، از احترام مالی برخوردارند.

۲. دزدیدن اموال اهل ذمه، برای مسلمانان حرام و موجب حد است.^۲

۳. از بین بردن اموال اهل ذمه، ضمان دارد.^۳

۴. اگر اهل ذمه زمینی را احیا کنند، مالک می شوند. صاحب جواهر، بر این مطلب،

ادعای اجماع کرده است.^۴

۵. ارث بردن مسلمان از کافر، پذیرفته است.^۵

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۶، ح ۲ و ص ۸۹ باب ۴۳، ح ۱.

۲- جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۴۸۹؛ تحریرالوسیله، ج ۲، صص ۵۲ و ۴۸۳.

۳- تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۶۰۴.

۴- جواهرالکلام، ج ۳۸، صص ۱۳-۱۴.

۵- همان، ج ۳۹، ص ۱۶؛ تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۳۶۴.

«ید» آنان اماریت دارد و شرع از آن نهی نکرده است؛ زیرا از دلیل‌های مهم «قاعدهٔ ید» سیرهٔ عقلاست و فقیهان روایت را امضای آن سیره تلقی می‌کنند و تمدیدی در دلیل‌های امضایی دیده نمی‌شود.^۱

افزون بر آن، در میان فقها این اختلاف دیده می‌شود که «ید» کافر امارهٔ پاک و حلال بودن است یا خیر؟

این مطلب، به عنوان یکی از موارد اختلاف در قاعده ید مطرح است. اگر اماره بودن ید آنان، پشت به مالک بودن نیز مشکوک بود، یا پذیرفته نبود، می‌بایست مورد بحث و نقد قرار گیرد.^۲

شایستگی حقوقی، چون: بلوغ و عقل شرایطی طبیعی هستند و در اختیار قانون‌گذار نیستند.

بر این اساس، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که اصل نخستین در معامله با کافران غیرحربی، درستی و جایز بودن است.

ب. سیرهٔ معصومان

وقتی به زندگی پیامبر (ص) و امامان (ع) نگاه می‌کنیم، ارتباط آنان با کافران ساکن در حوزهٔ زندگی مسلمانان، عادی و مانند سایر مسلمانان بوده است. نمونه‌های فراوان در کتاب‌های تاریخ و سیره در این باره یافت می‌شود.

نخست مروری می‌کنیم بر پاره‌ای از این موارد، آن‌گاه به نتیجه‌گیری می‌پردازیم:

خرید و فروش:

ابن قیم می‌گوید:

«در تاریخ ثبت است که پیامبر از مردی یهودی، کالایی را به صورت نسبه خرید که هر زمان، توان مالی یافت، دَین خود را ادا کند.

همین گونه در تاریخ ثبت شده است که رسول خدا از مردی یهودی، سی من جو خرید و

سپر خویش را گرو گذاشت. همچنین مورخان نوشته‌اند: پیامبر (ص) با یهودیان مزارعه و

۱- القواعد الفقهية، بجنوردی، ج ۱، ص ۱۱۴ (اسماعیلیان، قم).

۲- همان، ص ۱۳۰.

مساقات داشت.^۱

مزارعه:

نسبت به مزارعه، پاره‌ای از روایات شیعه نیز، دلالت دارند، از جمله:

«سماعه گوید از امام (ع) پرسیدم: آیا مسلمان می‌تواند با مشرک مزارعه کند، بدین گونه که

بذر و گاو از مسلمان و زمین و آب و خراج و کار از مشرک باشد؟ فرمود: مانعی ندارد.»^۲

شرکت:

پیامبر (ص) در زراعت زمین‌های خیر با یهودیان شریک شد.^۳

روایتی در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت آمده که مشارکت مسلمان با کافر را در

دادوستدها نکوهش کرده است:

«نهی رسول الله عن مشاركة اليهودی و النصرانی، الا ان يكون الشراء و البيع بید المسلم.»^۴

پیامبر از مشارکت با یهودیان و نصارا منع کرد، مگر آن که داد و ستد را مسلمان اجرا کند.

و نیز از امیر مؤمنان (ع) روایت شده است:

«آن بزرگوار، کراهت داشت مشارکت با یهودیان و نصارا و مجوسیان را، مگر آن که هنگام داد

و ستد، مسلمان حاضر باشد.»^۵

فقه‌های عامه و عالمان شیعی این روایت‌ها را بر کراهت حمل کرده‌اند و مشارکت را

حرام نمی‌دانند، دلیل آن را رعایت نکردن حلال و حرام و دادوستدهای ربوی کافر

۱- احکام اهل الذمه، ابن قیم الجوزی، ج ۱، ص ۲۶۹.

۲- وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۲۰۴، باب ۱۲، ح ۱.

۳- احکام اهل الذمه، ج ۱، ص ۱۸۳.

۴- همان، ص ۲۷۲.

۵- وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۱۷۶، باب ۲، ح ۲.

گفته‌اند.^۱

اجاره:

«از امام صادق (ع) نقل شده که امیرمؤمنان (ع) خود را اجاره داد که نخلستانی را آبیاری کند، در برابر هر دلو خرمایی»^۲

ابن قیم نیز، این مطلب را به عنوان شاهی بر جایز بودن اجاره دادن نفس به کفار، آورده است.^۳

حسن الزین به نقل از کتاب‌های تاریخ نوشته است:

«بیش‌تر معلمان مدارس مدینه، یهودیان بودند»^۴

و نیز می‌نویسد:

«پزشکان غیر مسلمان، در دربار خلفا بسیار بودند»^۵

همچنین بسیاری از جِرف و تخصص‌ها در جامعه اسلامی در اختیار آنان بود.^۶ البته اجاره‌ای که با ذلت همراه باشد، یا برای حمل شراب، خوک و یا برای ساختن معبد باشد، مورد نکوهش و نهی پاره‌ای از فقیهان عامه قرار گرفته است.^۷

۱- احکام اهل الذمه، ج ۱، ص ۲۷۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۱۷۶، باب ۲.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۸، ص ۳۰۶، باب ۶۷، ح ۶، مؤسسة الوفاء، بیروت.

۳- احکام اهل الذمه، ج ۱/ ۲۷۷.

۴- الاوضاع القانونية، حسن الزین، ص ۳۱۲، به نقل از مروج الذهب، مسعودی و تاریخ الامم و الملوك، طبری.

۵- همان، ص ۲۱۶.

۶- همان، صص ۲۱۳-۲۱۵.

۷- احکام اهل الذمه، ج ۱، صص ۲۷۶-۲۷۹.

قرض:

پیامبر (ص) از یک نفر یهودی همیشه قرض می‌کرد.^۱
 رسول خدا (ص) وقتی از دنیا رفت، سپرش در گروی یک یهودی بود.^۲
 پیامبر (ص) از یک یهودی تقاضای خرید «سلف» کرد.^۳
 رسول خدا (ص) به یک یهودی مقروض بود، یهودی قرض خود را مطالبه کرد و پیامبر (ص) توان بر ادای دین نداشت.^۴
 امیرمؤمنان (ع) برای ولیمه عروسی خویش از یک یهودی قرض کرد.^۵
 از مباحثی که تا این جا طرح شد، چنین به دست می‌آید که حکم اولی دادوستد با کافران جواز است. موارد منع، یا استثنایی از این قاعده‌اند و یا این که عنوانی جدید بر آن‌ها عارض شده است.^۶
 یعنی ممکن است شارع مقدس مواردی را از حکم جایز بودن خارج کرده و برای همیشه آن گونه خاص از معامله را باطل دانسته باشد و یا این که بر معامله، عنوان ثانوی، مثل ذلیل شدن مسلمان، یا شکسته شدن سیادت و عزت اسلامی منطبق شده و بدین جهت، از حالت جایز بودن خارج شده است. از این دو جهت، سخن خواهیم گفت.

چهار. استنهاها

در احادیث و مباحث فقهی، به نمونه‌هایی برمی‌خوریم که از اصل اولی، جایز بودن دادوستد، استثنا شده‌اند، مانند: حرام بودن خرید و فروش قرآن و فروش برده مسلمان به کافر، اجیر شدن مسلمان برای کارهای پست کافران و...

۱- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۵، ح ۴۱.

۲- همان، ص ۱۰، ص ۴۶؛ ج ۲۱۹/۱۶، ح ۸؛ ج ۲۹۷/۱۷، ح ۷.

۳- همان، ج ۹، ص ۲۱۹، ح ۱۰۱.

۴- همان، ج ۱۶، ص ۲۱۶، ح ۵.

۵- همان، ج ۴۳، ص ۱۳۶، ح ۳۴.

۶- همان، ج ۳۵، ص ۲۴۳، ح ۴؛ ج ۲۴۵، ص ۴۱، ص ۲۵۸، ح ۱۹؛ ج ۴۳، ص ۳۰، ح ۳۶.

در این بخش، بدین ترتیب به بحث می‌پردازیم:
 *نگاهی به قواعد کلی مورد استناد فقیهان.
 *بررسی موارد استثنا و دلیل‌های آن‌ها.

الف. قواعد کلی

۱. اصل استقلال و سیادت اسلامی

این اصل، از اصول و قواعد کلی است که در روابط مسلمانان با کافران، در حوزه‌های گوناگون تطبیق می‌شود.^۱

در روابط بازرگانی غیر، فقیهان بدان استناد می‌جویند.

صاحب جواهر، در نفی شفعه بین مسلمان و کافر^۲ و حرام بودن فروش برده مسلمان به کافران،^۳ بدان استناد جسته است.

ابن قیم، از برخی فقیهان، نقل می‌کند که اجیر شدن برای کارهای پست کافران ممنوع است.^۴ برای این قاعده، به دو دلیل مهم استدلال می‌شود:

الف. «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا»^۵

و خداوند، هرگز، برای کافران نسبت به اهل ایمان، راه تسلط باز نخواهد کرد.

فقیهان بر این باورند که مفاد این آیه مبارک، آن است که در ظرف تشریع و قانون‌گذاری، خداوند حکم و فرمانی که سبب سلطه کافران بر مسلمانان گردد جعل نکرده است؛ از این روی این قاعده را حاکم بر دلیل‌های احکام اولی می‌دانند.^۶

ب. حدیث: «الاسلام يعلو ولا يعلو عليه»

۱- القواعد الفقهية، بجنوردی، ج ۱، صص ۱۵۷-۱۷۶.

۲- جواهرالکلام، ج ۳۷، ص ۹۷.

۳- همان، ج ۲۲، ص ۳۳۴.

۴- احکام اهل الذمه، ج ۱، ص ۲۷۶.

۵- نساء، ۱۴۱.

۶- القواعد الفقهية، بجنوردی، ج ۱، صص ۱۵۷، ۱۶۲.

این حدیث، در منابع روایی شیعه و اهل سنت نقل شده است. در منابع شیعی، این تعبیرها وجود دارند:

* پیامبر اکرم (ص):

«الاسلام یعلو و لایعلی»^۱

قول امام صادق (ع):

«الاسلام یعلو و لایعلی علیه و الکفار لایحجبون و لایرثون»^۲

امام صادق (ع):

«الاسلام یعلو و لایعلی علیه»^۳

پیامبر اکرم (ص):

«الاسلام یعلو و لایعلی علیه نحن نرثهم و لایرثوننا»^۴

«الاسلام یعلو و لایعلی علیه و الکفار بمنزلة الموتی لایحجبون و لایورثون»^۵

در منابع اهل سنت نیز، به همین صورت نقل شده است.^۶

گفتنی است که این حدیث در تمام نقل‌ها مرسل است و سند ندارد.

اصل استقلال و سیادت اسلامی که برخی آن را دو قاعده مستقل به شمار آورده‌اند،^۷

۱- بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۴۷، باب ۷۳، ح ۱۵.

۲- وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۴۶۰، باب ۱۵، ح ۲.

۳- همان، ۳۷۶، باب ۱، ح ۱۱.

۴- مستدرک الوسائل، محدث نوری؛ ج ۱۷، ص ۱۴۲، باب ۱، ح ۲۰۹۸۵، مؤسسه آل البيت.

۵- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۲۴۳، باب ۱۷۱، ح ۳، دارالکتب الاسلامیه.

۶- کنز العمال، ج ۱، ۱۷.

۷- حقوق اقلیت‌ها، عباسعلی عمید زنجانی، صص ۲۸۱ و ۲۸۳، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

جای تردید و انکار ندارد و بر کلیه روابط مسلمانان با بیگانگان حاکم است. البته شرایط زمانی و مکانی در تعیین مصداق، کاملاً مؤثر است. بدین معنی که در شرایطی برخی از روابط، باعث شکستن اصل استقلال و سیادت اسلامی می شود و ممنوع خواهد بود، در حالی که همان ارتباط در شرایطی دیگر، مانعی ندارد.

در نتیجه: هر یک از روابط بازرگانی مسلمانان با کافران که مشمول این اصل گردد، ممنوع خواهد بود.

۲. حرام بودن دوستی با کافران

دوستی با کافران در آیاتی چند از کتاب مجید، مورد نکوهش و نهی قرار گرفته است:

«یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود و النصارى اولیاء بعضهم اولیاء بعض فمن یتولهم منکم فانه منهم ان الله لایهدى القوم الظالمین.»^۱

ای کسانی که ایمان آورده اید، یهودیان و نصاری را به دوستی مگیرید، بعض آنان دوستان بعض دیگر. هر کس از شما با آنان دوستی کند، او هم از آنان خواهد بود. خداوند، گروه ستمکاران را هرگز هدایت نمی کند.

و....^۲

گروهی، بر اساس این گونه آیات، پاره ای از دادوستدهای مسلمانان با کافران را منع کرده اند.

ابن قیم می گوید: پاره ای از فقیهان عامه، شرکت مسلمان با کافر را کراهت می دارند؛ زیرا این گونه آمیزگاری، به دوستی می انجامد^۳ که امری نارواست.

در روایتی که ابن رثاب از امام صادق (ع) در باب نکوهش شرکت مسلمان با کافر نقل کرده، حضرت فرموده است:

۱- مائده، ۵۱.

۲- مجادله، ۲۲؛ مائده، ۵۷؛ توبه، ۲۳؛ نساء، ۱۳۹ و ۱۴۴؛ ممتحنه، ۱۳؛ بقره، ۱۰۹؛ آل عمران، ۶۹ و

۳- احکام اهل الذمه، ج ۱، ص ۲۷۳.

«ولایصافیة المودة»^۱

خالصانه با او دوستی موززد.

نکته‌ای را که در باب این دسته آیات مبارک باید یادآور شد، این است که آن چه نکوهش شده است، «تولی» و «ولاء» کافران است. و این، بدان معناست که دوستی، سبب کشش روحی و بی‌ارادگی و تأثیر و تأثر اخلاقی و مقهور شدن و خودباختگی در برابر بیگانگان و قبول سیادت آنان شود.

اما ابراز دوستی در معاشرت‌ها، با حفظ استقلال و شخصیت دینی، مانعی ندارد، بلکه مورد تشویق دین است.

قبل از ذکر نمونه‌هایی از سیره معصومان، توجه به این آیات، راه‌گشا خواهد بود:

«عسی الله ان يجعل بینکم و بین الذین عادیتم مودة والله قدیر والله غفور رحیم»

امید است خداوند میان شما و دشمنانتان، دوستی برقرار کند. خداوند قادر بر هر کار و آمرزنده و مهربان است.

«لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیه»^۲

خداوند درباره کسانی که با شما قصد جنگ در این نداشتند و شما را از خانمان و دیارتان اخراج نکردند، از احسان به آنان و عدالت پیشگی نسبت به آنان، باز نمی‌دارد.

این آیات، نشان می‌دهد که رفتار دوستانه با آنان که سر جنگ ندارند پسندیده است و نسبت به دشمنان نیز، خداوند می‌خواهد دشمنی به دوستی بدل گردد.

اینک نمونه‌هایی اندک از سیره در باب حسن معاشرت و دوستی انسانی، نه دوستی سیادت، نقل می‌کنیم: یهودیان بسیار مسلمان شدند و سبب آن معاشرت نیک

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۱۷۶، باب ۲، ح ۱.

۲- ممتحنه، ۷-۸.

امیرمؤمنان (ع) بود.^۱

پیامبر (ص) برای جنازه یهودیان به پا می خواست.^۲

رسول خدا (ص) هدایای یهودیان را می پذیرفت.^۳

امام باقر و صادق (ع) توصیه می کردند:

«و ان جالسک یهودی فاحسن مجالسته.»^۴

اگر با یهودی همنشین شدی، با او نیک معاشرت کن.

امیرمؤمنان (ع) به عاملان خراج توصیه می فرمود:

«ایاک ان تضرب مسلماً او یهودیاً او نصرانیاً فی درهم خراج.»^۵

مبادا مسلمان یا یهودی یا نصاری را، برای درهمی خراج بزنی.

حدیث امام صادق (ع) که فرمودند: «ولایصافیة المودة»، نیز شاهد دیگری است،

زیرا حضرت از یکرنگی کامل در دوستی و محبت، که زمینه ساز اثرپذیری است، نهی می کند.

نتیجه: دوستی کافران، در صورتی که به «تولی» و اثرپذیری همراه باشد، ممنوع است

و هر دادوستدی که مصداق آن قرار گیرد نیز، مورد نهی است.

۳. رعایت نکردن حلال و حرام

این اصل نیز، مورد استناد برخی قرار گرفته و بر اساس آن، از پاره ای روابط اقتصادی منع

کرده اند، همان گونه که در بحث شرکت بدان اشاره شد. ولیکن، هیچ فقیهی، این منع را

در حد حرام بودن ندانسته و شرکت را در برخی فرض ها، مکروه دانسته اند، زیرا

۱- بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۱۳.

۲- همان، ج ۸۱، ص ۲۷۳، ح ۳۲.

۳- همان، ج ۵۰، ص ۱۰۷، ح ۲۶.

۴- همان، ج ۷۴، ص ۱۵۲، ح ۱۱ و ۲۲؛ ج ۷۸، ص ۱۷۲، ح ۵، ص ۱۸۸، ح ۴۲.

۵- همان، ج ۴۱، ص ۱۲۸، ح ۳۷.

دلیل‌های جایز بودن، در برابر آن قرار داشت.

نتیجه: تنها دو اصل در حد دلالت بر حرام بودن، پذیرفته شد و این دو، به سان احکام ثانویه هستند که بر احکام اولی حکومت دارند و به شرایط زمانی و مکانی وابسته‌اند، یعنی حکم اولی روابط اقتصادی با کفار بر اساس دلیل‌ها، جایز بودن است و «اصل استقلال» و «نبود تولی» احکام ثانوی هستند که برخی از مصادیق را از حکم نخست، خارج می‌سازند و این پیرو شرایط است.

به نظر می‌آید سخت‌گیری برخی فقیهان در این گونه مسائل، تا اندازه‌ای معلول شرایط عصری آن‌ها باشد.

دکتر صبحی صالح، نسبت به سخت‌گیری‌های بسیار ابن قیم (۷۵۱-۶۹۱ هـ. ق) در کتاب: احکام اهل الذمّة چنین داوری کرده است:

«ولئن وجدنا صوراً غير قليلة من تشدد ابن قيم مع غير المسلمين فلنلتمس له بعض العذر فيما كان يسود عصره من التعصب المذهبي و التشدد الديني الذين ازكت نارها الحروب الصليبية و قد استمرت قرنين كاملين - (من سنة ۴۹۰ ق الى سنة ۶۹۰) و عاش ابن قيم في العصر الذي تلا تلك الحروب بل كان مولده بعد عام واحد من وضعها اوزارها و بعد ذهاب الالوف من الارواح البريئة ضحايا»^۱

اگر با موارد فراوان از سخت‌گیری ابن قیم با غیر مسلمانان برمی‌خوریم، باید عذر او را در حاکمیت تعصب مذهبی و سخت‌گیری دینی بر زمانه‌اش بجویم. تعصبی که جنگ‌های دویست ساله صلیبی (۶۹۰ - ۴۹۰ ق) آتش آن را بر افروخت.

ابن قیم، فرزند زمانه پس از این جنگ‌هاست، بلکه او یک سال پس از خاموشی جنگ و هزاران قربانی بی‌گناه، متولد شد.

البته باید این دو اصل را پاس داشت، همان گونه که باید حریم احکام اولی را نگاه داشت، مانند دیگر احکام اولی و ثانوی که هر دو حکم الله و هر دو لازم‌الاجرا هستند، گرچه

گاهی نشناختن ظرف اجرای آن‌ها، افرادی را به اشتباه می‌اندازد.

ب. موارد استثنا

۱. فروش قرآن به کافران

یکی از مواردی که امکان دارد ادعا شود از اصل اولی استثنا شده، فروش قرآن به کافر است. این مطلب طبق ادعای شیخ انصاری،^۱ از زمان علامه حلی به این طرف در فقه مطرح شده و فقیهان بدان ملتزم شده‌اند. در میان نوشته‌هایی که در این باب، در دست است، نوشته آقای خویی را به جهت جامع بودن محور قرار می‌دهیم و به خلاصه کردن و توضیح برخی قسمت‌های آن، بسنده می‌کنیم.

وی می‌نویسد:

«در این مسأله دو مطلب را باید روشن ساخت:

۱. آیا کافر مالک قرآن می‌شود؟

۲. آیا می‌توان قرآن را به کافر فروخت؟»

درباره بحث نخست می‌نویسد:

«اصل آن است که کافر مالک می‌شود و هیچ دلیلی بر مالک نبودن وی نداریم، بلکه از نوشته‌های شیخ طوسی استفاده می‌شود که ایشان نیز، معتقد به مالک بودن کافر نسبت به قرآن بوده است.»^۲

در باب مسأله دوم، یعنی حرام بودن فروش قرآن، می‌نویسد:

«به چهار دلیل امکان دارد استناد جسته شود که هیچ یک تام نیستند.»

اما چهار دلیل:

۱- مکاسب، شیخ انصاری، ص ۶۷.

۲- مصباح الفقاهة، ج ۱، صص ۴۹۰-۴۹۳، (وجدانی، قم).

الف. «الاسلام یعلو و لایعلی علیه»^۱ سند این حدیث ضعیف است و از نظر آقای خویی درباره این حدیث می نویسد:

«سند این حدیث ضعیف است و از نظر دلالت نیز اجمال دارد؛ زیرا ممکن است مراد این باشد که اسلام بر تمامی ادیان غالب می شود، یا این که اسلام برترین دین است، یا این که استدلال های آیین اسلام بر سایر ادیان رجحان دارد و...»

با این احتمال ها، نمی توان به مدلول این حدیث استناد کرد و حرام بودن فروش قرآن به کافر را از آن به دست آورد.»

سید محمد کاظم یزدی نیز، به اجمال این حدیث در حاشیه مکاسب، باور دارد.^۲ و دیگرانی نیز، ضعف سند و دلالت آن را پذیرفته اند.^۳

مرحوم ایروانی، در مقام پاسخ به امری جالب اشاره دارد:

«صرف مالک بودن، سبب علو کافر بر قرآن نمی شود و گرنه باید در مورد مالک بودن مسلمان نسبت به قرآن نیز همین سخن را گفت و مسلم است که علو مسلمان بر قرآن جایز نیست.»^۴

ب. اولویت. بدین معنی که ادله ای اقامه شده مبنی بر این که کافر مالک برده مسلمان نمی شود، بنابراین به اولویت کافر مالک قرآن نخواهد شد.

به این دلیل، آقای خویی پاسخ داده است:

«دلیلی نداریم که کافر مالک برده مسلمان نمی شود، بلکه دلیل بر مالک بودن داریم؛ زیرا دلیل

داریم که کافر باید برده مسلمان را بفروشد و نزد خود نگاه ندارد. این با ملازمه دلالت دارد

که کافر مالک شده؛ زیرا، هر بیعی باید در مذک انجام شود.

گذشته از آن اگر دلیل داشتیم که کافر مالک برده مسلمان نمی شود، نمی توان این حکم را

۱- در صفحه ۳۱۴ منابع این حدیث را آوردیم.

۲- حاشیه مکاسب، ص ۳۱.

۳- ارشاد الطالب فی مکاسب المحرمه، ج ۱، صص ۳۱۰-۳۱۱.

۴- حاشیه مکاسب، ص ۵۵.

گسترش داد به قرآن؛ زیرا قیاسی ناصواب است؛ چون اگر مسلمان در ملک کافر درآید، نوعی خواری و ذلت را همراه دارد اما نسبت به قرآن، چنین نیست، بلکه ممکن است کافر قرآن را در کتابخانه‌ای بسیار پاک بگذارد و از آن نگه‌داری کند.»

ج. فروش قرآن به کافر سبب هتک قرآن.

به این دلیل پاسخ می‌گوید:

«چنین ملازمه برقرار نیست، بلکه نسبت میان فروش قرآن به کافر و هتک قرآن، عموم و خصوص من وجه است.»

د. فروش قرآن به کافر مستلزم نجس شدن قرآن.

به این دلیل نیز پاسخ می‌گوید:

«ملازمه ثابت نیست، بلکه نسبت عموم و خصوص من وجه است.»

خلاصه: حق آن است که دلیلی بر مالک نشدن کافر نسبت به قرآن وجود ندارد، همان‌گونه که دلیلی بر حرام بودن فروش نیست. بله: «جایز نیست قرآن را در اختیار کافر گذاشت آن گاه که سبب هتک قرآن باشد.»^۱

۲. فروش بردهٔ مسلمان به کافر

این موضوع گرچه امروزه، مورد ندارد، اما در جمع‌بندی نهایی نقش دارد؛ از این روی به اجمال در آن نظر می‌افکنیم: دلیل‌هایی که برای ممنوع بودن این دادوستد ذکر شده از این قرار است:

۱. آیه «نفی سییل.»

۲. حدیث «الاسلام یعلو ولا یعلی.»

۳. روایت حماد بن عیسی.

۴. اجماع و شهرت

آیه «نفی سبیل» که قبلاً از آن سخن گفتیم در دلالت بر کبرای کلی، اشکالی ندارد، گرچه بعضی احتمال داده‌اند به آخرت مربوط است، یا نفی سلطنت و پیروزی یهودیان بر مؤمنان را بیان می‌کند و...^۱

البته جای بحث دارد که هر فروشی با سلطه و سبیل همراه است که به کمک آیه الغا شود یا ممکن است فرض شود معامله‌ای که سبیل و سلطه کافر را به همراه نداشته باشد. به نظر می‌رسد در تحقق صغرا جای درنگ وجود دارد.

خلاصه: در دلالت آیه تردیدی نیست، گرچه در تطبیق آن بر همه مصادیق خارجی حدیث «الاسلام یعلو» از جهت سند و دلالت با مشکل روبه‌رو است، همان‌گونه که گذشت و باید از آن صرف نظر کرد باید دقت بیش‌تر کرد. اما حدیث حماد بن عیسی:

«محمد بن الحسن فی النهایة عن حماد بن عیسی عن ابی عبدالله (ع) ان امیر المؤمنین (ع) اتی بعبد ذمی قد اسلم فقال اذهبوا فبیعوه من المسلمین و ادفعوا ثمنه الی صاحبه و لاتقروه عنده»^۲

امام صادق (ع) فرمود: برده‌ای ذمی که مسلمان شده بود، نزد امیر مؤمنان (ع) آوردند. حضرت فرمود: ببرید او را به مسلمانان بفروشید و قیمت او را به صاحب او، برگردانید. مگذارید این برده مسلمان نزد صاحب کافر بماند.

این حدیث مرفوعه است، بدین جهت سندی تمام ندارد.^۳ گذشته از سند، روایت به واقعه‌ای خاص برمی‌گردد که گسترش آن و انتزاع حکم کلی از آن مشکل است.

۱- جواهر الکلام، ج ۲۲، صص ۳۳۶-۳۳۷.

۲- وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۸۲، باب ۲۸، ح ۱.

۳- ارشاد الطالب، ج ۱، ص ۳۱۰.

اجماع نیز، که برخی از آن سخن گفته‌اند،^۱ با وجود دلیل‌های یاد شده، دلیلی مستقل نیست و نمی‌توان از آن بهره جست.

خلاصه: تنها آیه «نفی سبیل» آن گونه که شرح داده شد، می‌تواند مستند باشد. این مسأله، توابع و فرع‌هایی هم دارد که شیخ انصاری و دیگران^۲ بدان پرداخته‌اند، مانند: رهن، وقف، اجاره و... اما به جهت مورد نداشتن و منحصر بودن دلیل به آیه «نفی سبیل» از آن صرف نظر کردیم.

۳. شفعه بین مسلمان و کافر

صورت مسأله آن جاست که مسلمان با کافری شرکت داشته باشد، یا دو کافر با هم شریک باشند و یکی از شریکان سهم خود را به مسلمانی بفروشد. شریک کافر نمی‌تواند از حق شفعه استفاده کند و متاع را از مشتری مسلمان بستاند و بهایش را به وی دهد.

مسلمانان در این حکم اتفاق رأی دارند. صاحب جواهر در میان فقیهان شیعه دعوای اجماع کرده،^۳ و ابن قیم اجماع اهل سنت را نقل کرده است.^۴ به جز اجماع به دلیل‌های دیگری نیز استناد شده است:

۱. آیه «نفی سبیل».^۵

۲. حدیث «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه».^۶

۳. روایات خاصه‌ای که در کتاب‌های روایی شیعه نقل شده است:

* «محمد بن علی بن الحسین باسناده عن طلحة بن زید عن جعفر بن محمد عن ابیه عن

۱- جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۳۳۴؛ مکاسب ۱۵۸.

۲- همان.

۳- همان، ج ۳۷، ص ۲۹۴.

۴- احکام اهل الذمة، ج ۱/۲۹۱.

۵- جواهر الکلام، ج ۳۷، ص ۲۹۴.

۶- وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۲۰، باب ۶، ح ۱.

علی(ع) فی حدیث قال: «لیس للیهودی [للیهود و النصاری] و لالنصرانی شفعة.»^۱
امیر مؤمنان(ع) فرمود: برای یهودی و نصرانی شفعه‌ای نیست.

این دو حدیث از جهت سند معتبرند؛ زیرا در حدیث نخست، طریق شیخ صدوق یا طلحة بن زید صحیح است و طلحه نیز طبق شهادت نجاشی، کتابش مورد اعتماد است.^۲ حدیث دوم نیز روایانش مورد اعتمادند.

دلالت این‌ها روشن است، اطلاق این دو حدیث مورد قبول نیست.
صاحب جواهر الکلام می‌نویسد:

«این اطلاق، با اجماع تقیید خورده؛ زیرا کافر، تنها، علیه مسلمان حق شفعه ندارد.»^۳

۴. اولویت، ابن قیم در کتاب خود، دو حدیث آورده و به اولویت، حق شفعه را از کافر سلب کرده است:^۴

* «لا یجتمع دینان فی جزیرة العرب.»

دو آیین در جزیره العرب اجتماع نکنند.

* «لا تبدؤ الیهود و النصاری بالسلام و اذا لقیتهم فی طریق فاضطروهم الی اضیقہ.»

در برابر یهودیان و نصارا، شروع به سلام نکنید و اگر آنان را در راهی ملاقات کردید، آنان را به تنگنای طریق بکشانید.

در تبیین دلالت این حدیث گفته شده اگر در راه مشترک، کافر حق استفاده ندارد، چگونه حق مسلمان را می‌توان به کافر داد.

گذشته از روشن نبودن سند این‌ها، دلالت این‌ها نیز، بر مدعا، ناتمام است. علاوه بر

۱- همان، ح ۲.

۲- معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خویی، ج ۹، ص ۱۶۴، (دارالزهراء، بیروت).

۳- جواهر الکلام، ج ۳۷، صص ۲۹۳-۲۹۴.

۴- بقره، ۲۷۹.

آن، سیره اولیای دین، (چنان‌که گوشه‌ای از آن را در مباحث قبل آوردیم) این مضمون را مردود می‌سازد.

نتیجه: گرچه روایات خاصه که از کتاب‌های روایی شیعه نقل شد، بر منع شفعه دلالت دارند، لکن بعید است بتوان این را حکم اولی تلقی کرد، بدین معنی که این استثنا ناظر به جایی است که حق شفعه، اصل سیادت و استقلال مسلمان را خدشه‌دار کند و گرنه، کافر حق شفعه دارد.

به تعبیر دیگر: استثنا، حکمی ثانوی است، نه اولی. شاهد این ادعا این است که بسیاری از فقها به آیه «نفی سبیل» و «الاسلام یعلو» استناد کرده‌اند، با این که این دو دلیل، دو اصل حاکم هستند و در شمار دلیل‌های اولیه قرار نمی‌گیرند.

از سوی دیگر، اطلاق این دو حدیث نیز، پذیرفته فقیهان نیست و قدر متیقن جایی است که حق شفعه کافر با سیادت و استقلال اسلامی ناسازگار باشد.

همچنین اجماع دلیل لبی است که قدر متیقن از آن، همان است که بیان شد. در نتیجه اگر این ادعا را بپذیریم، استثنای حق شفعه، تابع شرایط و اوضاع و احوال سیاسی و فرهنگی خواهد بود.

۴. ربای بین مسلمان و کافر

در شریعت اسلامی، مانند دیگر آیین‌های آسمانی، رباخواری امری ناپسند و در حد اعلان جنگ رباخواران با خدا و رسول به شمار رفته است.

«فاذنوا بحرب من الله و رسوله.»^۱

در آیات و روایات، به صورت مطلق از این عمل منع شده و تفاوتی میان مسلمان و غیرمسلمان گذاشته نشده است. برخی نوشته‌اند در متن پاره‌ای از عهدنامه‌های پیامبر اکرم با گروه‌های مذهبی معاصر خود نیز به ترک آن در جامعه اسلامی تصریح شده بود.^۲ از این اصل کلی، مواردی استثنا شده که گفته می‌شود یکی از آن‌ها ربای بین مسلمان

۱- همان.

۲- حقوق اقلیت‌ها، عباس علی عمیدزنجانی، ص ۱۹۴.

و کافر است. بدین معنی که مسلمان می تواند از کافر ربا بگیرد گر چه حق ندارد بدو ربا دهد. این مطلب از برخی روایات استفاده شده است. اینک به نقل و بررسی این احادیث می پردازیم:

«محمد بن یعقوب عن حمید بن زیاد عن الخشاب عن ابن بقاح عن معاذ بن ثابت عن عمرو بن جمیع عن ابی عبدالله (ع) قال: قال رسول الله (ص): ليس بيننا وبين اهل حربنا رباً فنأخذ منهم الف درهم بدرهم ولا نعطيهم»^۱

میان ما و آنان، که با ما در جنگ هستند، ربا نیست. در برابر یک درهم هزاران هزار درهم از آنان می ستانیم و به آنان ربا نمی دهیم.

«محمد بن علی بن الحسین قال: قال الصادق (ع): ليس بين المسلم وبين الذمی ربا ولا بين المرأة وبين زوجها ربا»^۲

امام صادق (ع) فرمودند: میان مسلمان و ذمی ربا نیست، میان زن و شوهر هم ربا نیست.

حدیث اول به جهت عمر بن جمیع^۳ که ضعیف و مجهول الحال شناخته شده و معاذ بن ثابت^۴ که توثیق ندارد معتبر نیست.

حدیث دوم نیز، مرسل است. بنابراین، هیچ کدام با موازین رجالی منطبق نیست. اگر استثنا ثابت نشود، دلیل های عام حاکم هستند و رابطه مسلمان و کافر، مانند رابطه مسلمان و مسلمان خواهد بود.

این دو حدیث با دلیل های عام ناسازگارند و هر کدام جواز را بر عنوان خاصی مترتب کرده است در حدیث نخست، عنوان اهل حرب است و در حدیث دوم، عنوان «ذمی» در مورد حدیث نخست، بر فرض هم دلیل خواص نباشد، از آن جهت که اموال اهل حرب،

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۴۳۶، باب ۷، ح ۲.

۲- همان، ص ۴۳۷، ح ۵.

۳- معجم رجال الحديث، ج ۱۳، صص ۸۱-۸۳.

۴- همان، ج ۱۸، ص ۱۸۲.

و برداشتن اموال آنان، مانعی ندارد، این حدیث، امر جدیدی را تثبیت نمی‌کند، همان گونه که صاحب جواهر بر این امر توجه داده است.^۱

اما نسبت به حدیث دوم، با توجه به ضعف سند و اعراض مشهور، چنان چه فقیهان اعلام داشته‌اند.^۲ نمی‌توان بدان استناد کرد؛ از این روی، محدثانی چون: شیخ حرّ عاملی^۳ و فقیهانی چون: صاحب جواهر^۴ برای این حدیث، محمل‌های دیگر ساخته‌اند. در مقابل این‌ها روایتی بر منع ربا میان مسلم و مشرک دلالت دارد:

«محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن محمد بن احمد عن محمد بن عیسی عن یاسین الضریر عن حریر عن زرارة عن ابی جعفر(ع) قال: لیس بین الرجل و ولده و بینہ و بین عبده و لایین اهله ربا، انما الربا فیما بینک و بین مالکک قلت فالمشرون بینی و بینهم ربا؟ قال: نعم قلت فانهم ممالیک فقال انک لست تملکهم انما تملکهم مع غیرک انت و غیرک فیهم سواء فالذی بینک و بینهم لیس من ذلک لان عبدک لیس مثل عبدک و عبد غیرک.»^۵

امام باقر(ع) فرمود: میان مرد و فرزندش و میان او و برده و همسرش، ربا نیست، ربا آن جاست که تو مالک آن نیستی.

گفتم: میان ما و مشرکان ربا هست؟

فرمود: آری.

گفتم: آنان برده‌اند.

فرمود: توبه تنهایی مالک آنان نیستی. تو و دیگران، نسبت به آنان یکسان هستی، بنابراین رابطه توبه آنان مانند رابطه توبه برده‌ات نیست، بلکه مانند رابطه توبه برده تو و دیگری است.

۱- جواهرالکلام، ج ۲۳، ص ۳۸۴.

۲- القواعد الفقهیه، بجنوردی.

۳- وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۴۳۷، ح ۵.

۴- جواهرالکلام، ج ۲۳، ص ۳۸۳.

۵- وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۴۳۶، باب ۷، ح ۳.

در این حدیث، گرچه یاسین ضریر توثیق ندارد،^۱ لکن با دلیل‌های عام که از ربا به طور مطلق منع می‌کردند، سازگار است.

بنابراین، می‌توان گفت: ربا میان مسلمان و کافر جایز نیست، همان‌گونه که میان مسلم و مسلم ناروا است. تنها نسبت به «اهل حرب» استثنا را می‌توان پذیرفت که حدیث اول نیز دلالت داشت و برابر اصل است؛ زیرا برای مال کافر حربی، حرمتی نیست.

۵. فروش سلاح به کافران

فروش سلاح به کافران، یا دشمنان دین، یکی از موضوعاتی است که فقها در مباحث مکاسب محرمه بدان می‌پردازند. آرای بسیاری در این باب وجود دارد. برخی هشت رأی ذکر کرده‌اند^۲ که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

۱. حرام بودن فروش سلاح به کافران در حال جنگ و صلح مطلق.
 ۲. حرام بودن فروش در حال جنگ و جواز فروش در حال صلح و سازش.
 ۳. این امر، مسأله‌ای سیاسی است و تابع رأی دولت و حکومت است.
- نظر نخست را برخی از فقیهان پسین، چون: شهید ثانی^۳ و گروهی از فقیهان معاصر چون: آقای خوئی^۴ و استاد میرزا جواد آقا تبریزی^۵ اختیار کرده‌اند.
- رأی دوم را مشهور^۶ فقها پذیرفته و شیخ انصاری^۷ در مکاسب آن را تقویت کرده است.

نظر سوم را امام خمینی، ابراز داشته است.^۸

۱- معجم رجال الحديث، ج ۲۰، ص ۱۱.

۲- حاشیه‌ی مکاسب، سید محمد کاظم طباطبایی، ص ۱۰.

۳- مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۱۸۷.

۴- همان، صص ۱۸۸-۱۸۹.

۵- ارشاد الطالب، ج ۱، صص ۱۰۴-۱۰۵.

۶- حاشیه‌ی السید، ص ۱۰.

۷- مکاسب، ص ۱۹.

۸- مکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۱۵۳.

برابر رأی نخست، عنوان کافر و مشرک موضوعیت دارد و حرام بودن از احکام اولی خواهد بود. دلیل مهم اینان مفهوم صحیحہ علی بن جعفر است:

«علی بن جعفر (ع) عن اخیه موسی (ع) قال: سألتہ عن حمل المسلمین الی المشرکین التجارۃ؟ قال اذا لم یحملوا سلاحاً فلا بأس.»^۱

سؤال کردم: حمل تجارت از سوی مسلمانان به سوی مشرکان چه حکمی دارد؟ فرمود: اگر سلاح حمل نکنند مانعی ندارد.

گروه دوم، به روایت‌هایی تمسک جسته‌اند که میان حالت جنگ و صلح تفصیل داده‌اند، چون روایت صیقل،^۲ هند سراج،^۳ حضرمی^۴ و...

گروه سوّم، روایت‌ها را ارشاد به حکم عقل می‌داند و معتقد است، فرمان عقل در این امور، رعایت شرایط زمان و مکان است و روایت‌ها نیز، به همین فرمان نظر دارد و اگر ظاهر خبری مخالف این حکم عقل بود، باید از آن صرف نظر کرد.

امام خمینی پس از مقدمه‌ای طولانی در تبیین این امر، مسأله را چنین خلاصه کرده است:

«خلاصه، این از امور مربوط به حکومت و دولت است، ضابطه‌بردار نیست، به شرایط و مقتضیات زمان بسته است. از این روی، به نظر عقل نه صلح و سازش ملاک حکم است و نه عنوان کافر و مشرک.

[در چنین مسأله‌ای که ادله ارشاد به حکم عقل دارد] تمسک جستن به اصول و قواعد ظاهری بی‌جاست. بر حسب ظاهر از روایت‌ها نیز جز این نمی‌توان استفاده کرد، بلکه به فرض اگر از اخبار جز این استفاده شود، چه در ناحیه جواز و چه در ناحیه منع، باید با این

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۷۰، باب ۸، ح ۶.

۲- همان، ح ۵.

۳- همان، ح ۲.

۴- همان، ص ۶۹، ح ۱.

حکم عقلی تقیید شود»^۱

ایشان از اطلاق صحیحہ علی بن جعفر نیز، پاسخ گفته است:

«این حدیث، در صدد بیان حکم تجارت است، نه منع حمل سلاح به سوی کافران، تا اطلاق مفهوم آن را ملاک قرار دهیم.

گذشته از آن، مورد حدیث حمل سلاح به سوی مشرکان است که در آن عصر، همسایه مسلمانان بود، با حکومت‌های مستقل و به طور طبیعی با مسلمانان دشمنی و ستیز داشتند؛ بنابراین اطلاقی در این حدیث شریف نیست»^۲

به نظر می‌رسد این سخن، بسیار متین و مستحکم است و نیازی به توضیح بیش‌تر ندارد و بر اساس آن، اصل اولی در دادوستدها، به قوت خود باقی است. تنها در صورتی که عنوانی ثانوی عارض گردد، از آن اصل خارج می‌شویم. و نیز به گمان قوی، سخن اهل سنت، که در فتاوا و روایت‌هایی نقل شده از رسول خدا، معیار را در فتنه دانسته‌اند، به نظر امام خمینی، هماهنگی دارد.^۳

۶. فروش زمین به کفار

پیش از آن که به مسأله فروش زمین به کافران بپردازیم، مطلبی دیگر را باید روشن ساخت و آن این است که کافر، مالک زمین می‌شود، حتی با احیای زمین. در کتاب‌های فقه شیعه، بحثی مطرح است که آیا شرط احیا کننده، اسلام است یا کافر هم می‌تواند زمین را احیا کند و مالک شود.

صاحب جواهر، در بحث «احیای موات»، معتقد است دو روایت صحیح بر مالک بودن کافر به احیا، دلالت دارند و اجماعی هم بر خلاف این مطلب نیست، زیرا فقیهانی چون شیخ طوسی، ابن ادریس، ابن سعید و دیگران تصریح کرده‌اند که کافر با احیا، مالک

۱- المکاسب المحرمة، ج ۱، صص ۱۵۲-۱۵۳.

۲- همان، ص ۱۵۵.

۳- مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۱۸۶، پاورقی.

زمین می شود. این فقیه بزرگ شواهدی دیگر نیز برای مطلب آورده است.^۱ این مطلب را به عنوان مدخل آوردیم و از ورود تفصیلی در آن صرف نظر می شود.

اما فروش زمین به کافر، اشکال ندارد، تنها باید خمس آن را بپردازد، این مطلب نزد فقیهان پسین، مشهور است.^۲ مستند اصلی مسأله حدیثی صحیح بدین شرح است:

«محمد بن علی بن الحسن باسناده عن سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن ابی ایوب ابراهیم بن عثمان عن ابی عبیده الخداء قال سمعت ابا جعفر (ع) يقول: ایما ذمی اشتری من مسلم ارضاً فانّ علیه الخمس».^۳
هر کافر ذمی که از مسلمان زمینی خریداری کند، باید خمس آن را بپردازد.

حدیث مرسلی نیز از امام صادق (ع) به همین مضمون نقل شده است:

«الذمی اذا اشتری من المسلم الارض فعليه فيها الخمس».^۴

ذمی اگر از مسلمان زمینی بخرد باید خمس آن را بپردازد.

برخی فقیهان، چون ابن زهره مدعی اجماع شده اند.^۵

شهرت پسینیان را واقعی نیست، علاوه آن که برخی از فقهای پسین، چون صاحب

مدارک و شهید ثانی خمس را لازم ندانسته اند.^۶

اجماع نیز، با وجود روایت معتبر ارزش مستقلی ندارد. گذشته از آن، برخی فقیهان

دوره های نخست، چون: ابن جنید، سلار، ابن ابی عقیل و ابوالصلاح حلبی در زمره

۱- جواهر الکلام، ج ۳۸، صص ۱۳-۱۴.

۲- کتاب الخمس، آقای منتظری، صص ۱۳۵-۱۳۶، (انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، قم).

۳- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۵۲، باب ۹، ح ۱.

۴- همان، ح ۲.

۵- التواعد الفقهية، ص ۵۰۷.

۶- حقوق اقلیت ها، ص ۲۰۲.

مخالفان هستند.^۱

تنها سند مهم، همان صحیحہ ابو عبیدہ است. نسبت به دلالت آن هم، برخی اشکال کرده‌اند که امکان دارد روایت به صورت تقیه صادر شده است.

گفته‌اند: فتوای مالک این بود که زمین عُشری (زمینی که زکات به آن تعلق می‌گیرد) نباید به ذمی فروخته شود و اگر بدو بفروشد، عُشر دو برابر می‌شود. یعنی ذمی باید خمس بدهد. بنابراین، ممکن است فرمایش امام (ع) به صورت تقیه باشد، یا این که این زمین را اگر کافر خریداری کرد در محصول آن خمس ثابت است، نه این که خمس به زمین تعلق گیرد.^۲

احتمال تقیه را صاحب حدائق از صاحب معالم در المستقی نقل کرده است.^۳

بر این اساس، اثبات خمس در اصل زمین با این تردید روبه‌روست.

آن چه مهم است این که چه به این زمین خمس تعلق بگیرد، یا از خمس معاف باشد، در مبحث اصلی این گفتار، که روابط اقتصادی با کافران است، لطمه‌ای وارد نمی‌شود؛ زیرا اصل این معامله جایز است، گر چه شریعت اسلامی بر آن قیدی افزوده است. و نیز روشن است که دولت اسلامی، می‌تواند کفار را از خرید زمین یا دیگر مستغلات مسلمانان، منع کند، هر گاه که این عمل، زمینه سلطه اقتصادی و سیاسی کافران را به دنبال آورد، تا مسلمانان شاهد فلسطینی دیگر نباشند.

جمع بندی مباحث

آن چه به گمان نگارنده از این مجموعه بحث استفاده می‌شود و آن را به عنوان فرضیه اثبات شده می‌خواهد ابراز دارد، این است که:

حکم اولی، جواز روابط اقتصادی مسلمان با کافر است، از این حکم اولی، هیچ موردی به عنوان حکم اولی تخصیص نخورده است. اصل سیادت و استقلال اسلامی،

۱- کتاب الخمس، ج ۴، ص ۱۳۶.

۲- همان، صص ۱۳۸-۱۳۹.

۳- همان، ص ۱۳۸.

ناظر و حاکم بر این حکم اولی است. و تطبیق این دو اصل، بر حسب شرایط زمانی و مکانی متفاوت است.

هرگاه مسلمانی به این باور رسد که رابطه اقتصادی خاص، با آن دو اصل، ناسازگاری دارد، یا حاکم و دولت اسلامی، نسبت به برخی از روابط به این نتیجه برسد، باید آن را کنار گذاشت و ممنوع خواهد بود. این مطلب، روح احکام مختلفی است که در لسان روایات و کتاب‌های فقیهان آمده است. از این می‌توان به عنوان نظام اقتصادی فردی مسلمان با کافر یاد کرد.

در این جمع‌بندی، به شش نکته اشارت رفت، که مروری دوباره بر آن می‌کنیم:

۱. حکم اولی در روابط اقتصادی مسلمان با کافر جواز است. این امر، در بخش سوم این گفتار به گونه مشروح بیان شد.

۲. از این حکم اولی، هیچ مورد به عنوان حکم اولی تخصیص نخورده است. استثنای شش‌گانه که در بخش چهارم از آن سخن رفت، تنها به عنوان ثانوی از این اصل خارج است؛ زیرا پنج مورد بر حسب دلیل هم ناتمام بوده نسبت به حق شفعه‌گر چه برخی احادیث معتبر دلالت داشت، اما به شرحی که گذشت، آن هم ناظر به حکم ثانوی است.

۳. اصل سیادت و استقلال، همان‌گونه که از آن سخن گفتیم، اصلی حاکم بر تمام روابط اقتصادی است و مبنای این اصل قرآن کریم است و روایات نیز آن را تأیید می‌کند.
۴. تطبیق اصل حاکم، یعنی اصل سیادت بر حسب شرایط گوناگون زمانی و مکانی، متغیر است، یعنی مصادیق مشخص و یکسان ندارد، همان‌گونه که حضرت امام خمینی، در باب فروش سلاح به کافران نوشت: «نه صلح، معیار است و نه کفر، بلکه شرایط را باید نگریست» در تطبیق اصل حاکم نیز مطلب بدین سان است.

۵. مخاطب اجرای اصل سیادت هم افراد مسلمانند و هم دولت اسلامی. هر کدام به این باور رسیدند که انجام فلان رابطه اقتصادی، ناسازگار با اصل سیادت است، باید از آن رابطه صرف نظر کنند، همان‌گونه که برخی در باب فروش سرزمین‌های اسلامی و املاک و مستغلات به این نکته تصریح کرده‌اند:

«نعم للحاکم الاسلامی منع الذمی من شراء الارض و سایر المستغلات من

المسلمین اذا کان ذلک مقدمة لاستیلائهم الاقتصادي والسیاسی»^۱

بلی، حاکم اسلامی می تواند کافر ذمی را از خرید زمین و سایر مستغلات بازدارد. اگر این خرید مقدمه سلطه اقتصادی و سیاسی کافران باشد.

۶. دستیابی به نظام های دینی در حوزه شریعت، از بایسته های اولویت دار در این عصر است.

شهید صدر از پیش گامان طرح این تئوری و عمل بدان است. وی در باب ضرورت آن نوشته است:

«... در فقه بایسته و ضروری است که از نظر عمودی و عمقی تحولی ایجاد گردد و غور و بررسی شود، تا به نظریه های اساسی برسیم. باید به روبناها، یعنی قانون های تفصیلی بسنده نکنیم، بلکه از این مرز روشن بگذریم و به آرای ریشه ای که بیانگر نظریه اسلام است، برسیم؛ زیرا می دانیم هر مجموعه ای از قانون گذاری های دینی، در هر بخش از زندگی به تئوری های زیربنایی و برداشت های پایه ای مرتبط است. مثلاً، دستورات اسلام در قلمرو زندگی اقتصادی گره خورده است، به مذهب اقتصادی اسلام و تئوری های اقتصادی آن و این تلاش، امری جدا از فقه نیست؛ از این روی پرداختن به آن، جزو ضرورت های فقه است»^۲

وی، در کتاب اقتصادنا چنین عمل کرده است:

«بر اساس آن چه گذشت، ضروری است بسیاری از احکام اسلام و قوانین آن، که طبقه رویین به شمار می آید برای کشف روش اقتصادی اسلام به کار گرفته شود، از این روی، در این کتاب (اقتصادنا) احکام اسلام را در دادوستدها و حقوق، که تنظیم کننده رابطه مالی بین افراد است، و نیز احکام تنظیم کننده رابطه مالی دولت و ملت را به شکل گسترده مطرح می کنیم»^۳

۱- همان، ص ۱۳۹.

۲- المدرسة القرآنیة، صص ۳۱-۳۲، (دارالتعارف، بیروت).

۳- اقتصادنا، شهید سید محمد باقر صدر، ص ۳۹۴، (دارالتعارف، بیروت).

همچنین شهید مطهری در برخی یادداشت‌های اقتصادی به این مهم توجه داده است:

«از مجموع دستورهای اسلام، باید فلسفه اسلام را کشف کرد و به خوبی کشف می‌شود.»^۱

پی‌گیری این شیوه در فقه و به ثمر رساندن آن، این نتایج مثبت را به دنبال دارد:

الف. شریعت دینی به آسانی توان رویارویی، با دیگر اندیشه‌ها و نظام‌ها را به دست می‌آورد.

ب. بهتر می‌توان آن را از اختلاط و التقاط در عرصه اندیشه‌ها به دور داشت.

ج. عرضه آن را به محفل‌های فکری و علمی آسان می‌سازد.

د. زمینه هماهنگ سازی آن، با شرایط دگرگون شونده، فراهم می‌آید.

هـ. مجتهد در مقام «افتا» و حاکم در مقام «اجرا» به راحتی به صدور فتوا و حکم می‌پردازد. این‌ها و پاره‌ای نتایج دیگر تا حدی ضرورت این کار را نشان می‌دهد.

پس از این مقدمه کوتاه، در بند شش به این مطلب نظر داریم که در این گفتار فشرده و کوتاه تلاش شد به دریافت نظام اسلامی در روابط اقتصادی فرد مسلمان با کافر دست یابیم.

بدین معنی که بررسی موارد استثنا در معاملات و استثنای فقها به آیه: «نفی سبیل» و حدیث «الاسلام یعلو» چنان چه صاحب جواهر در شفعه، فروش قرآن به کافر، فروش برده مسلمان به کافران و امام خمینی در باب فروش سلاح با کافران، برخی از فقها در فروش زمین و برخی از فقهای عامه در باب اجیر شدن مسلمان، به روشنی و یا به اشاره بدان نظر داشتند،^۲ نشان می‌دهد این احکام، بر قاعده‌ای بنا شده که همه این احکام را به هم گره زده و به آن‌ها روح می‌دهد. کشف این قاعده و روح، در ساختن نظام اقتصادی با کافران، گام اساسی است.

۱- مبانی اقتصاد اسلامی، شهید مطهری، ص ۳۷۴، (حکمت، تهران).

۲- به همه این موارد در متن مقاله اشاره شد.

باید توجه کرد که رابطه اقتصادی فرد مسلمان با افراد کافر، به ضمیمه رابطه اقتصادی دولت اسلامی با دولت‌های کفر، بخشی از نظام سیاسی اسلام در برخورد با دیگر مکتب‌ها و پیروان آنهاست.

این مجموعه عام، بر اصولی بنا شده که در تمام اجزا کارآمد است، گرچه امکان دارد، اجزا، خود، اصلی جدا و مستقل نیز داشته باشند.

یادآوری: این مطلب بدان جهت بود که تکیه بر اصل استقلال و نبود سلطه، به عنوان اصل خاص در این باب است و گرنه برخی اصول و قواعد عام دیگری در این نظام حاکم است که از آنها یاد نکردیم.^۱

۱۱. ابزار لهو و دگرگونی های زمان*

در آغاز بحث، شایسته است موضوع پژوهش به درستی روشن شود و در این راستا، چند نکته را یادآور می شویم:

۱. فقیهان، لهو را حرام می دانند^۱ و گرچه در معنی و حدّ و مرز آن، نظر روشنی ندارند، بلکه شماری از آنان ادعای اجمال کرده اند و به اندازه ای که یقین آور است، گرفته اند.^۲

۲. لهو، بیش تر با ابزار پدید می آید؛ از این روی، بهره بردن از ابزار لهو و سرگرمی بدان ها و به کار گرفتن آن ها، حرام خواهد بود.

۳. در کتاب های فقهی و حدیثی^۳، رسم چنین است که این بحث، با عنوان: «آلات لهو» مطرح می شود.

۴. غنا، از گونه صوت و صداست و پیوندی با ابزار خارجی ندارد، گرچه در چیستی غنا، فقها، آرای گوناگونی دارند.^۴ بنابراین، در این نوشتار «ابزار لهو»، در بوتّه بررسی

* این مقاله در مجله فقه، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۵، صص ۲۶۱-۲۸۲ به چاپ رسیده است.

۱- المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۳۵، مستند الشیعة، ج ۲، ص ۶۳۷.

۲- المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۴۵؛ مکاسب، ص ۵۴؛ مستند الشیعة، ج ۲، ص ۶۳۸.

۳- وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۲، ص ۲۳۲، باب ۱۰۰، مستند الشیعة، ج ۲، ص ۶۳۷؛ مکاسب،

ص ۵۴.

۴- مستند الشیعة، ج ۲، ص ۶۴۱؛ المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۱۹۸؛ جواهر الکلام، شیخ محمد حسن

نجفی، ج ۲۲، ص ۴۴.

قرار می‌گیرد.

در کتاب‌های فقهی، ابزار لهو، از زاویه‌های گونه‌گون، به بوتۀ نقد و بررسی نهاده شده است: به کار بردن، شنیدن، بهره‌گیری در غیر لهو، بهره‌گیری از ابزار ناشناخته و مهیا نشده برای لهو و...

روشن است که بیش‌تر این بحث‌ها، به روشن کردن حکم شرعی ابزار لهو می‌انجامد. در این نوشتار، در پی آن نیستیم حکم مسأله را روشن کنیم، بلکه بر آنیم خود مسأله را روشن سازیم. در دسته‌ای از روایات، از پاره‌ای ابزار لهو، نام برده شده است: طنبور، دَف، طبل. در دسته‌ای دیگر، عنوان‌ها کلی بیان شده است: ملاهی، معازف... حال، پرسش این است: آیا رابطه بین این دو دسته از خطاب‌های شرعی، رابطه قاعده و مثل است که دگرگونی می‌پذیرد، یا خطاب‌های مستقل و جدای از یکدیگرند و باید به هر دو عمل کرد. بدین معنی که به کار بردن ابزار یاد شده، بی‌قید و شرط حرام خواهند بود، گرچه اینک ابزار رایج، لهو نباشند.

و حکم دسته دیگر نیز مستقل است. البته کلی و شایسته هماهنگ شدن با هر محیطی و شرایطی، یعنی ابزارهای جدید و نو را نیز در برمی‌گیرد.

به دیگر سخن، آیا عنوان‌های یاد شده در دسته نخست از روایات، موضوعیت دارند و در تمام دوره‌ها، پایدار خواهند بود، گرچه شارع قاعده فراگیری صادر کرده باشد؟ یا این که آن نام‌ها ویژگی ندارند، بلکه معیار، همان عنوان کلی و فراگیر است و رابطه این‌ها، به سان رابطه «من رباط الخیل» با «من قوّة» در آیه شریفه ۶۰ سوره انفال است. این پرسش اصلی است که باید پاسخی روشن برای آن بجویم:

فقیهان، به گونه جدا و مستقل، به این بحث پرداخته‌اند و از لابه‌لای کلمات آنان نیز، نمی‌توان رأی روشنی به آنان نسبت داد. بلکه پاره‌ای از سخنان آنان با ویژگی ابزار سازگار است و پاره‌ای با نبود ویژگی.

اینک پاره‌ای از سخنان آنان در این باب:

ملا احمد نراقی می‌نویسد:

«آن چه از اخبار استفاده می‌شود، دو چیز است:

الف. آن چه به روشنی حرام بودن آن بیان شده، مانند: طنبور (سه‌تار)، عود (نی)، مزمار

(ساز)، طبل (دهل)، بربط (نوعی ساز) و دف (دایره).

ب. آن چه داخل عنوان معازف و ملاحی (آلات لهو) و هر چه بدان لهو شود، یعنی هر چیزی که برای لهو آماده شده باشد و عرف آن را ابزار لهو بداند.^۱

همو می‌نویسد:

«معنای لهو، اجمال دارد و اراده عموم از آن ممکن نیست، از این روی، باید به اندازه یقینی از آن، بسنده کرد و آن ابزار ویژه‌ای است که در فارسی به آن ساز می‌گویند، خواه در روایات، یادی از آن شده باشد، یا ابزار جدیدی باشد.»^۲

همو می‌افزاید:

«آیا حرام بودن به کارگیری ابزار لهو، در جهتی ویژه است، که اگر در جای و جهت دیگر به کار گرفته شود، مانند: آگاهانیدن، راندن حیوانات آزار دهنده و... حرام نخواهد بود؟ یا این که حرام بودن آن فراگیر است؟ احتمال دوم برتر است و گویا در میان فقیهان مخالفی نباشد.»^۳

این عبارت‌ها، نشانگر ویژگی ابزار وارد شده در روایاتند.

شیخ انصاری می‌نویسد:

«حرام بودن بازی با ابزار لهو، به جهت لهو است و ابزار ویژگی ندارند... در روایت سماعه، معیار غفلت و خوش‌گذرانی، قرار داده شده است.»^۴

از سوی دیگر، همو می‌نویسد:

۱- مستند الشیعة، ج ۲، ص ۶۳۷.

۲- همان، ص ۶۳۸.

۳- همان.

۴- مکاسب، ص ۵۴.

«قدر متیقن از ابزار لهو، که استفاده از آن حرام است، ابزاری است که از جنس مزمار و طبل و ابزار غنا باشد»^۱

این دو عبارت، چندان سازگاری با هم ندارند.
شیخ یوسف بحرانی می نویسد:

«اگر امکان بهره گیری در غیر جهت حرام داشته باشند، احتمال جایز بودن فروش این ابزار وجود دارد، لیکن، مورد این احتمال، بسیار نادر است؛ زیرا از این ابزار، جز لهو بهره دیگری به دست نمی آید، پس خرید و فروش آن‌ها، مطلقاً حرام است»^۲

از این سخن، ویژگی نداشتن ابزار یاد شده در روایات را می شود استفاده کرد؛ زیرا اگر بهره غیرنادری بر آن‌ها مترتب گردد، استفاده از آن‌ها، مانعی نخواهد داشت.
همین مطلب را شهید ثانی در مسالک^۳، نگاشته و صاحب جواهر^۴ و محقق سبزواری آن را پذیرفته اند.^۵
این‌ها، نمونه هایی بود از سخنان به نسبت روشن فقیهان و دیگر سخنان آنان این روشنی را ندارند.

خلاصه: دشوار است به این فقیهان، یکی از دو رأی را نسبت داد.
به نظر ما، نام‌های یاد شده در روایات، ویژگی ندارند، برای ثابت کردن این سخن، باید دلیل‌ها را به بوته نقد و بررسی نهیم و شواهد این دیدگاه را در لابه لای آن، بازگویم.
برای حرام بودن لهو و استفاده از ابزار آن، به آیات قرآن و احادیث، استدلال شده است:

۱- همان، ص ۱۵.

۲- الحدایق الناضرة، شیخ یوسف بحرانی، ج ۲، صص ۲۰۰-۲۰۱.

۳- مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۶۵.

۴- جواهر الکلام، ج ۲۲، صص ۲۵-۲۶.

۵- کفایة الاحکام، ص ۸۵.

قرآن

شماری از آیات قرآن، مورد استشهاد امامان (ع) و فقیهان قرار گرفته است، مانند:

۱. «و من الناس من یشتري لهو الحديث لیضل به عن سبیل الله.»^۱

گروهی از مردم، خریدار سخنان بیهوده‌اند، تا به نادانی، مردم را از راه خدا، گمراه کنند.

در تفسیر علی بن ابراهیم، لهو الحديث، به غنا و نوشیدن شراب و کارهای بیهوده تفسیر شده است.^۲ گروهی از مفسران، لهو الحديث را به ساز تفسیر کرده‌اند.^۳ گروهی از فقیهان، این آیه را در ضمن شواهد و دلیل‌های حرام بودن لهو، یاد کرده‌اند.^۴

۲. «لو اردنا أن نتخذ لهواً لاتخذناه من لدنا ان كنّا فاعلین.»^۵

اگر خواستار بازیچه‌ای می‌بودیم، خود آن را می‌آفریدیم، اگر خواسته بودیم.

به این آیه شریفه، در ضمن روایت عبدالأعلی^۶، استشهاد شده و شیخ انصاری، آن را از دلیل‌های حرام بودن لهو قرار داده است.^۷

۳. «والذین هم عن اللغو معرضون.»^۸

و آنان که از لغو روی گردانند.

۱- لقمان، ۶.

۲- بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۷۶، ص ۲۴۱، (مؤسسه الوفاء، بیروت).

۳- الشریعة الاسلامیة والفنون، ص ۲۸۸ سخن حسن بصری و مجاهد را نقل کرده است.

۴- انوار الفقاهة، ص ۴۳۴؛ مکاسب المحرمة، آیت‌الله اراکی، صص ۱۶۲-۱۶۴.

۵- انبیاء، ۱۷.

۶- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۸، ح ۱۵.

۷- مکاسب، ص ۵۴.

۸- مؤمنون، ۳۷.

در تفسیر علی بن ابراهیم «اللغو» به غنا و کارهای لهو، تفسیر شده است.^۱ این آیات، بر حرام بودن لهو، گواه آورده شده‌اند، حال، خواه دلالت این‌ها را بر حرام بودن لهو بپذیریم، یا نپذیریم، خواه آیات تنها همین شمار باشند، یا آیه‌های در خور استناد دیگری هم باشد، یک نکته روشن است که در قرآن، نامی از ابزار لهو، به میان نیامده، از این روی، گیریم که استفاده حرام بودن ابزار لهو از آن‌ها بشود، ابزاری حرام خواهد بود که در راستای لهو قرار گیرند، چه در روزگار ائمه (ع) وجود داشته، یا بعدها پدید آمده باشند و ابزاری که بهره برداری لهوی از آن‌ها نشود، حرام نخواهند بود. این، می‌تواند گواهی باشد بر این که نام‌های یاد شده در احادیث، ویژگی ندارند.

روایات

روایاتی که از لهو، سخن به میان آورده‌اند، سه دسته‌اند:

- * آن‌ها که بر حرام بودن لهو، دلالت دارند.
- * آن‌ها که بر حرام بودن ابزار لهو، دلالت دارند؛ اما با عنوان کلی و وصفی.
- * آن‌ها که بر نام‌های ویژه‌ای تأکید دارند و تنها آن‌ها را حرام می‌دانند.

گروه نخست

۱. محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن محبوب، عن عنبسة عن ابی عبدالله (ع) قال: «استماع اللهو والغناء ینبت النفاق کما ینبت الماء الزرع».^۲
امام صادق (ع) فرمود: شنیدن لهو و آواز، نفاق را رشد می‌دهد، همان‌گونه که آب زراعت را.

۲. حدثنا ابی (رض) قال: حدثنا احمد بن ادریس، عن محمد بن احمد قال: روی الحسن بن علی بن ابی عثمان، عن موسی المروزی عن ابی الحسن الاول (ع) قال: و قال رسول الله (ص): «اربع یفسدن القلب و ینبتن النفاق فی القلب کما ینبت

۱- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۴۰.

۲- وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۳۵، باب ۱۰۱، ح ۱.

الماء الشجر: استماع اللهو و النداء، و اتیان باب السلطان، و طلب الصيد.^۱

رسول خدا فرمود: چهار چیز دل را تباه می‌سازد و نفاق را در دل رشد می‌دهد، همان گونه که آب، درخت را: شنیدن لهو و آواز، رفتن به بارگاه پادشاه و جست و جوی صید.
۳. حدثنا ابوالحسن محمد بن علی بن الشاه المرو الروذی قال: حدثنا ابو حامد احمد بن محمد بن الحسين، قال حدثنا ابویزید احمد بن خالد الخالدي، قال حدثنا محمد بن احمد بن صالح التميمي، قال حدثنا ابي، قال حدثنا انس بن محمد ابومالك عن ابيه، عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده، عن علی بن ابي طالب، عن النبی (ص)، انه قال فی وصيته له:

«یا علی، ثلاثة یقسین القلب، استماع اللهو و طلب الصيد و اتیان باب السلطان».^۲
رسول خدا (ص) در سفارشی به علی (ع) فرمود: سه چیز، قساوت می‌آورد: شنیدن لهو، در پی صید رفتن و ورود به بارگاه پادشاه.

۴. عن جعفر بن محمد (ع) انه قال: «مرّی ابی (رض) و انا غلام صغیر و قد وقفت علی زمارین و طبّالین و لّغابین أستمع فاخذ بیدی و قال لی: مؤلعلک ممن شمت بآدم.

فقلت و ماذاک یا ابت؟

فقال: هذا الذی تراه کله من اللّهُو و اللّعب و الغناء، انما صنعه ابلیس شماتةً بآدم حين أُخرج من الجنّة».^۳

امام باقر (ع) می‌فرماید: در دوران خردسالی، روزی ایستاده بودم به تماشای گروهی که نمی‌زدند و بر طبل می‌نواختند و بازی می‌کردند، پدرم از کنارم می‌گذشت که روی کرد به من فرمود: بگذر، مگر از کسانی هستی که آدم (ع) را سرزنش می‌کند.

گفتم: ای پدر! منظور شما چیست؟

فرمود: آن چه می‌بینی از ساز و دهل، ساخت شیطان است که پس از بیرون رانده شدن

۱- خصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۲۷، باب الاربعه، ح ۶۳: بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۵۲.

۲- همان، ج ۱، صص ۱۲۵-۱۲۶، باب الثلاثة، ح ۱۲۲.

۳- دعائم الاسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۲۰۹، ح ۷۵۶، (دارالمعارف، قاهره).

آدم از بهشت، ساخت.

هیچ یک از این حدیث‌ها، برابر معیارهای رجال‌شناسی رجال‌شناسان پسین، اعتبار ندارند؛ زیرا بسیاری از این راویان، در کتاب‌های رجالی توثیق نشده‌اند. مثلاً در حدیث اول، عنبسه، در حدیث دوم حسن بن علی و موسی المروزی و در حدیث سوم احمد بن محمد، احمد بن خالد، محمد بن احمد بن صالح توثیق نشده‌اند. حدیث چهارم هم، مرسل است.

از جهت دلالت، چند نکته را یادآور می‌شویم:

الف. استفاده حرام بودن لهُو و ابزار لهُو از این روایت‌ها، دشوار می‌نماید، زیرا تعبیرهایی چون: قساوت قلب، یا فساد قلب، رشد نفاق و ابداع شیطان، گر چه از نظر شرع ناپسندند و شارع آن‌ها را نمی‌پسندد، ولی ناپسند بودن آن‌ها در شرع و روی خوش نشان ندادن شارع به آن‌ها، به گونه‌ای نیست که بشود حرام بودن را از آن فهمید. از این روی، گروهی از فقیهان، این دسته از روایات را مؤید روایات دیگر گرفته‌اند و به روشنی بیان داشته‌اند که این‌ها به گونه روشن حرام بودن ابزار لهُو را نمی‌رسانند.^۱

ب. سه حدیث نخست، اگر بر حرام بودن دلالت داشته باشند، دلالت التزامی خواهد بود؛ زیرا آن چه از آن منع شده، شنیدن لهُو است و اگر شنیدن لهُو حرام شد، انجام آن نیز، حرام خواهد بود.

ج. اگر حرام یا مکروه بودن لهُو، از این روایت‌ها استفاده شود، ابزار لهُو نیز، همان حکم را خواهد داشت. البته در این جا، بر ابزار ویژه‌ای تأکید نشده، بلکه هر وسیله‌ای، چه نو، چه کهنه، در جهت لهُو، به کار گرفته شود، را در بر می‌گیرد.

گروه دوم

روایت‌های گروه دوم، یعنی آن‌ها که دلالت بر حرام بودن لهُو، به گونه کلی و وصفی، دارند، بسیارند، در این دسته از روایت‌ها، عنوان‌های فراگیری چون: ملاهی، معازف و مزامیر، ناپسند دانسته شده است. در این جا، گزیده‌ای از روایت‌های معتبر را نقل

۱- مستند الشیعة، ج ۲، ص ۶۳۷.

اگر گروه دوم پس محدود است
 اگر چه در حدیثی دیگر آمده که هر چه در دست است، بلکه کلی است

می‌کنیم، آن‌گاه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

۱. محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن النوفلی، عن السکونی، عن ابی عبدالله (ع) قال: «قال رسول الله (ص): انهاکم عن الزفن و المزمار و عن الکوبات و الکبرات».^۱

رسول خدا(ص) شما را از رقص، ساز و شطرنج بازداشت.

۲. الصدوق عن ابیه، عن سعد، عن النهدی، عن ابن محبوب، عن ابی ایوب، عن محمد بن مسلم، عن ابی عبدالله(ع) قال: «قال رسول الله (ص): ان الله بعثنی رحمة للعالمین و لأحق المعازف و المزامیر و امور الجاهلیة و اوثانها و ازلامها».^۲
رسول خدا(ص) فرمود: خداوند مرا رحمت برای جهانیان و نابود کننده ابزار لهو و شادی‌انگیز و امور جاهلی و تباهی و سهم‌ها برانگیخت.

۳. «فی عیون الاخبار باسانیده، عن فضل بن شاذان، عن الرضاع) فی کتابه الی مأمون، قال: الایمان هو اداء الامانة... و اجتناب الكبائر و هی قتل النفس التی حرم الله تعالی و الزنا... و الاشتغال بالملاهی و الاصرار علی الذنوب».^۳

امام رضا(ع) به مأمون نوشت: ایمان، ادای امانت است... و پرهیز از گناهان کبیره؛ یعنی کشتن انسان بی‌گناه، زنا... و پرداختن به ابزار لهو و اصرار بر گناهان.

۴. «محمد بن یعقوب، عن عدة من اصحابنا، عن سلیمان بن سماعة، عن عبدالله بن القاسم، عن سماعة، قال: قال ابو عبدالله(ع): لَمَّا مات آدم شمت به ابليس و قابیل، فاجتمعا فی الارض فجعل ابليس و قابیل المعازف و الملاهی شماتة بآدم(ع) فکل ماکان فی الارض من هذا الضرب الذی یتلذذ به الناس فانما هو من ذلک».^۴

امام صادق (ع) فرمود: چون آدم (ع) وفات یافت، شیطان و قابیل در زمین اجتماع کردند

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۳۳، ح ۶.

۲- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۲۶.

۳- وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۶۰، ح ۳۳؛ تحف العقول، ص ۳۱۶.

۴- همان، ج ۱۲، ص ۲۳۳، ح ۵.

و برای سرزنش آدم و شادی خود، ابزار لهو و شادی آفرین را ساختند، پس هر آن چه از این ابزار در روی زمین وجود دارد و مردمان از آن ها لذت می‌برند، از این گونه است.

روایت‌های دیگری نیز، که دربردارنده این سه واژه باشند، وجود دارند که از نقل آن‌ها، به خاطر به درازا کشیدن بحث، خودداری می‌ورزیم.^۱
اینک، بررسی این دسته از روایت‌ها، از نظر سند و دلالت:

سند:

حدیث اول و دوم، معتبرند. درباره حدیث سوم، شیخ انصاری می‌نگارد:
«این روایت حسنه‌ای است، به مانند صحیحه، بلکه صحیحه است.»^۲

البته، شیخ صدوق به فضل بن شاذان، دو طریق دارد که در هر دو طریق، راویان غیر موثق وجود دارند. حدیث چهارم، به جهت سهل بن زیاد، اعتباری ندارد.

دلالت:

این روایت‌ها، بر معنایی فراگیر دلالت دارند و هر چه را که ابزار لهو نامند، دربرمی‌گیرند، زیرا واژگان: ملاحی، معازف، مزامیر، نام ابزار ویژه نیستند، بلکه به معنای ابزار لهو هستند.

۱- معازف: وسائل الشیعة، ج ۱۱، ۵۱۴، ح ۶؛ ج ۱۲، ص ۲۳۰، ح ۲۷، ص ۲۳۱، ح ۳۰، ۳۱، ص ۲۳۴، ح ۱۰؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۹۰.
مزامیر: وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۵۷، ح ۵، ص ۲۲۶، ح ۴، ص ۲۲۸، ح ۱۸ و ص ۲۳۰، ح ۲۷ و ص ۲۳۴، ح ۱۰؛ نهج البلاغة، فیض الاسلام، خ ۱۵۹؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۳، ح ۱۲؛ ج ۱۰۰، صص ۴۷-۴۸.
ملاحی: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۰؛ ج ۷۶، ص ۲۵۳، ح ۱۱؛ دعائم الاسلام، ج ۲/۲۰۵، ح ۷۵۱ و ص ۴۸۶، ح ۱۷۳۸.

۲- المكاسب، ص ۵۴.

در قاموس و لسان العرب، ملاهی از ابزار لهو به شمار آمده است.^۱
 همچنین معازف، به ملاهی^۲ ابزار نوازندگی^۳ و شادی انگیز^۴، معنی شده است و
 مزامیر و مزمار به ابزار نواختن^۵.

گروه سوّم

در این بخش، روایاتی که از ابزار ویژه نام می‌برند، بررسی می‌شوند:

۱. «الحسن بن علی بن شعبة، فی تحف العقول عن الصادق (ع)... و ذلك انما حرم
 الله الصناعة التي هي حرام كلها، التي يجيء منها الفساد محضاً نظير البرابط و
 المزامير و الشطرنج و كل ملهوبه و الصلبن و الاصنام و ما أشبه من ذلك من
 صناعات الأشربة الحرام و ما يكون منه و فيه الفساد محضاً و لا يكون منه و لافيه
 شيء من وجوه الصلاح فحرام تعليمه و تعلّمه و العمل به و أخذ الأجر عليه و جميع
 التقلّب فيه من جميع وجوه الحركات كلّها...»^۶

امام صادق (ع) فرمود: ... خداوند، ابزاری را که به جز فساد، بهره‌ای از آن‌ها نمی‌شود برد،
 حرام کرده است، مانند: ابزار لهو و شطرنج و هر آن چه لهوبه آن انجام گیرد و صلیب و بت و
 مانند آن، از نوشیدنی‌های حرام، که در آن فساد و تباهی است و هیچ گونه صلاحی در آن‌ها
 نیست. پس فراگیری و آموزش و انجام دادن و مزد گرفتن بر آن و هر کار دیگر با آن، حرام
 خواهد بود.

۲. «عنه (ع)... فامّا وجوه الحرام من وجوه الاجارة... أو يواجر نفسه في صنعة
 ذلك الشيء أو حفظه أو لبسه أو يواجر نفسه في هدم المساجد ضراراً أو قتل نفس
 بغير حلّ أو حمل التصاویر و الأصنام و المزامیر و البرابط و الخمر و الخنازیر و

۱- قاموس المحيط، ج ۴، ص ۳۹۰؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۳۴۷.

۲- صحاح اللغة، ج ۴، ص ۱۴۰۳؛ قاموس المحيط، ج ۳، ص ۱۸۰.

۳- مصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۰۷، هجرت. قم: النهایة، ج ۳، ص ۲۳۰.

۴- المنجد، ص ۵۰۳.

۵- لسان العرب، ج ۶، ص ۷۹؛ قاموس المحيط، ج ۲، ص ۴۱؛ النهایة، ج ۲، ص ۳۱۲.

۶- وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۵۷، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۸.

المیته والدم أو شیء من وجوه الفساد الذی کان محرماً علیه من غیر جهة الاجارة
فیه.»^۱

فرمود: گونه‌های حرام از اجاره... این که انسان خود را اجاره دهد برای خراب کردن مسجد، یا کشتن انسان بی‌گناه، یا حمل صورت‌ها و بت‌ها و ابزار موسیقی و شراب و خوک و مردار و خون، یا چیزی که در آن فساد است.

۳. «محمد بن علی بن الحسین باسناده عن شعيب بن واقد، عن الحسين بن زيد، عن الصادق، عن آبائه (ع) فی حدیث المناهی قال: نهی رسول الله (ص) عن اللعب بالنرد و الشطرنج و الکویة و العرطبه و هی الطنبور و العود و نهی عن بیع النرد.»^۲

رسول خدا (ص) بازداشت از بازی بانرد و شطرنج و ورق و سه‌تار و نی و همچنین نهی فرمود از فروختن نرد.

۴. «محمد بن یعقوب، عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن اسحاق بن جریر قال سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: ان شیطاناً یقال له: القفندر إذا ضرب فی منزل الرجل أربعین صباحاً بالربط و دخل الرجال وضع ذلك الشیطان کل عضو منه علی مثله من صاحب البيت ثم نفخ فیہ نفخة فلا یغار بعدها حتی تؤتی نساؤه فلا یغار.»^۳

اسحاق، پسر جریر می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: شیطانی است به نام قفندر، هرگاه، در منزل کسی چهل روز، وسائل لهو به کار رود، آن شیطان، هر عضو خود را بر عضو همانند صاحب خانه قرار دهد و او از غیرت بیفتد چنان که نسبت به ناموس خود، احساس غیرت نکند.

۵. «محمد بن یعقوب، عن عدة من اصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن عيسى او غیره، عن ابی داود المسترق قال: من ضرب فی بینه بربط أربعین یوماً

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۷.

۲- وسائل الشیعة، ۱۲، ص ۲۴۲، باب ۱۰۴، ح ۶.

۳- همان، ص ۲۳۲، باب ۱۰۰، ح ۱.

سلط الله عليهم، شیطاناً یقاله له: القفندر فلا یبقی عضو من اعضائه الا قعد علیه، فاذا كان كذلك نزع منه الحياء و لم یبال ما قال و لا ما قیل فیه.»^۱

ابو داود گوید: آن که چهل روز در خانه اش ساز بنوازد، خداوند شیطانی را به نام قفندر بر او چیره می کند، پس عضوی نمی ماند مگر این که بر آن می نشیند. در این هنگام، حیا از وجود او بیرون می رود و در گفته هایش بی باک می شود.

۶. محمد بن یعقوب، عن عده من اصحابنا، عن سهل، عن علی بن معبد، عن الحسن بن علی الجزار، عن علی بن عبدالرحمن، عن کلب الصیداوی قال: سمعت ابا عبدالله (ع) یقول: ضرب العیدان، ینبت النفاق فی القلب کما ینبت الماء الخضره.»^۲

نی زدن، نفاق را در دل می رویند، همان گونه که آب، سبزی را می رویند.

۷. «محمد یعقوب، عن عده من اصحابنا، عن سهل، عن احمد بن یوسف بن عقیل، عن ابیه، عن موسی بن حبیب، عن علی بن الحسین (ع) قال: لا یقدس الله امة فیها یربط یقعق و نایة (فاية) تفجع.»^۳

امام سجاد (ع) فرمود: پاک و مبارک نمی گرداند خداوند امتی را که در بین آن ها، ساز و نی نواخته شود.

۸. «محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن النوفلی، عن السکونی، عن ابی عبدالله (ع) قال: قال رسول الله (ص) انهاکم عن الزفن و المزمار و عن الکوبات و الکبرات.»^۴

رسول خدا (ص) فرمود: من شما را از ساز و رقص، باز می دارم.

۹. «و فی عیون الاخبار، عن محمد بن عمر البصری، عن محمد بن عبدالله الواعظ، عن عبدالله بن احمد بن عامر الطائی، عن ابیه، عن الرضا (ع) (عن فی

۱- همان، ح ۲.

۲- همان، ص ۲۳۳، باب ۱۰۰، ح ۳.

۳- همان، ح ۴.

۴- همان، ح ۶.

حدیث الشامی، آنه سأل امیرالمؤمنین (ع) معنی هدير الحمام الراعية (عبیة) قال: تدعو علی اهل المعازف و المزامير و العیدان.^۱

از امیرمؤمنان، درباره آواز کبوتر خانگی پرسیدند، حضرت فرمود: نفرین می کند بر لاهو و لعب بازان و ساز و نی نوازان.

۱۰. «و فی الخصال، عن محمد بن علی ما جیلویه، عن محمد بن یحیی، عن محمد بن احمد، عن السیاری رفعه، عن ابی عبدالله (ع) آنه سئل عن السفلة فقال من یشرب الخمر و یضرب بالطنبور».^۲

از امام صادق (ع) پرسیده شد: فرومایگان، کیانند، حضرت پاسخ داد: میگساران و سه تارنوازان.

۱۱. «و فی الخصال، عن ابیه، عن سعد، عن ایوب بن نوح، عن الربیع بن محمد المسلی، عن عبدالأعلى، عن نوف، عن امیرالمؤمنین (ع) فی حدیث قال: یانوف! ایتاک ان تكون عشاراً، أو شاعراً، أو شرطياً، أو عریفاً، أو صاحب عرطبه و هی الطنبور، أو صاحب کوبه و هو الطبل، فانّ نبی الله خرج ذات لیلۃ فنظر الی السماء، فقال: أمّا أنّها السّاعة التي لا تردّ فیها دعوة الّا دعوة عریف، أو دعوة شاعر، أو دعوة عاشر، أو شرطی، أو صاحب عرطبة، أو صاحب کوبه».^۳

امیرمؤمنان (ع) در سخنی فرمود: ای نوف! یک ستان، شاعر، پاسبان، وردست خلیفه، سه تارنواز، دُهل چی مباش؛ زیرا رسول خدا (ص) شب هنگام از منزل بیرون رفت و به آسمان نگریست و فرمود: در این هنگام، خواسته ها برآورده می شود، مگر خواسته های، ده یک ستان ها، شاعر، پاسبان، وردست خلیفه، دُهل چی و سه تارنواز.

۱۲. «وَرَامَ بن ابی فراس فی کتابه قال: قال (ع): لا تدخل الملائكة بیتاً فیه خمر أو دَفّ، أو طنبور، أو نرد و لا تستجاب دعاؤهم و ترفع عنهم البركة».^۴

۱- همان، ص ۲۳۴، ح ۱۰.

۲- همان، ح ۱۱.

۳- همان، ح ۱۲؛ نهج البلاغه، فیض الاسلام، ح ۱۰۱.

۴- همان، ص ۲۳۵، ح ۱۳.

فرمود: فرشتگان در خانه‌ای که در آن، شراب، دایره، دهل و نرد باشد، وارد نشوند و دعای اهل آن خانه اجابت نشود و برکت از آنان برداشته شود.

۱۳. «علی بن ابراهیم فی تفسیره عن ابیه، عن سلیمان بن مسلم الخشاب، عن عبدالله بن جریح الملکی، عن عطا بن اُبی ریاح، عن عبدالله بن عباس، عن رسول الله (ص) فی حدیث قال: إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ اضْطَاعَةُ الصَّلَوَاتِ وَاتِّبَاعُ الشَّهَوَاتِ وَالمیلُ إِلَى الْأَهْوَاءِ [الی ان قال:] فعندها یكون أقوام یتعلّمون القرآن لغير الله یتخذونه مزامیر و یكون أقوام یتفقّهون لغير الله و تكثر اولاد الزّنا، و یتغنّون بالقرآن [الی أن قال:] و یتحسنون الکوبة و المعازف و ینکرون الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر [الی أن قال:] فاولئک یدعون فی ملکوت السماوات الأرجاس الأنجاس»^۱

رسول خدا (ص) فرمود: از نشانه‌های قیامت است: تباه ساختن نماز، پیروی از شهوت‌ها، در چنین روزگاری، مردمان، قرآن را به انگیزه‌های غیر الهی فراموش می‌گیرند و در نزد آنان، دهل و ابزار لهو، نیکو شمرده شود. اینان را در آسمان‌ها، پلید و نجس می‌خوانند.

۱۴. «حدّثنا ابی قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن احمد بن محمد بن عیسی، عن العباس بن معروف، عن ابی جمیل، عن سعد بن طریف، عن الاصغ نباته قال: سمعت علیاً (ع) یقول: ستة لا ینبغی ان یسلم علیهم [الی أن قال:] فاما الذین لا ینبغی ان یسلم علیهم فالیهود و النصارى و اصحاب النرد و الشطرنج و اصحاب الخمر و البریط و الطنبور»^۲

اصغ بن نباته گوید از علی (ع) شنیدم که می‌فرمود: سزاوار نیست بر شش گروه سلام داده شود: یهودیان، نصرانیان، نردبازان و شطرنج بازان، شراب نوشان، سازنوازان و دهل‌چیان.

روایات دیگری نیز وجود دارد که از ابزار لهو، نام می‌برند. اما سند آن‌ها سستند و

۱- همان، ص ۲۳۰، باب ۹۹، ح ۲۷.

۲- خصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۲۹، من ابواب الستة.

غیر درخور اعتماد؛ از این روی، از آوردن آن‌ها، خودداری می‌ورزیم.^۱
 بحث ما، بر محور این روایات خواهد بود، زیرا گونه‌گونی دیدگاه‌ها، در نوع نقد و بررسی و برداشت از این روایات، روشن می‌شود؛ از این روی، بحث در این روایات را، از دو زاویه، پی می‌گیریم: سند و دلالت.

سند:

حدیث اوّل و دوّم که دو فراز از یک روایت هستند، از نظر سندی مرسل به شمار می‌روند؛ از این روی، فقیهان، آن را حجت ندانسته‌اند.^۲
 در حدیث سوم نیز، روایت گران ناشناخته و غیر موثق وجود دارند: نامی از شعیب بن واقد در کتاب‌های رجال نیامده و حسین بن زید هم، توثیق نشده است.
 همچنین عبدالعزیز بن محمد بن عیسی و حمزه بن محمد بن احمد، که در سند صدوق واقع شده‌اند، توثیق نشده‌اند. در نتیجه، این حدیث از نظر سندی اعتباری ندارد.
 حدیث چهارم، اعتبار دارد و روایت گران آن، توثیق شده‌اند: عثمان بن عیسی از اصحاب اجماع و اسحاق بن جریر را نجاشی توثیق کرده است^۳ و احمد بن محمد برقی را هم نجاشی و هم شیخ طوسی توثیق کرده‌اند.^۴
 حدیث پنجم، مرسل است و سهل بن زیاد ضعیف.
 حدیث ششم، سهل بن زیاد ضعیف است و حسن بن علی جزاره، ناشناخته و علی بن محمد را هم کسی توثیق نکرده است.^۵
 حدیث هفتم، افزون بر ضعیف بودن سهل بن زیاد، موسی بن حبیب، توثیق نشده^۶ و

- ۱- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۲۵۳، ج ۱۴، ص ۱۷۳؛ الکافی، ثقة الاسلام کلینی، ج ۷، ص ۳۶۸، ح ۴؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۹۵۷، باب ۱۸، ح ۱؛ ج ۱۱، ص ۲۶۲، باب ۴۶، ح ۳۶.
- ۲- مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۱۹۶؛ حاشیه میرزا محمدتقی شیرازی، ص ۱۳۴.
- ۳- معجم الثقات، ص ۱۵، ش ۸۸.
- ۴- همان، ص ۱۱، ش ۶۴.
- ۵- مجمع الرجال، ج ۴، ص ۲۲۴.
- ۶- همان، ج ۶، ص ۱۵۳.

احمد بن یوسف بن عقیل هم، ناشناخته است.

حدیث هشتم معتبر است.

حدیث نهم، محمد بن عمر البصری و محمد بن عبدالله الواعظ، شناخته شده نیستند.

حدیث دهم، مرفوعه است و سیاری تضعیف شده است.^۱

حدیث یازدهم، عبدالاعلی، توثیق نشده و نامی هم از نوف، در کتاب های رجالی

برده نشده و تنها در تعلیقه بهبهانی آمده: آن گونه که از اخبار استفاده می شود، وی از

اصحاب خاص حضرت امیر(ع) بوده است.^۲

حدیث دوازدهم، مرسل است.

حدیث سیزدهم، از سلیمان بن مسلم خشاب، نامی در کتاب های رجالی برده نشده

است و عبدالله بن جریح (گفته اند: عامی است)^۳ و عطا بن ابی رباح^۴، توثیق نشده اند.

حدیث چهاردهم، ابی جمیل، توثیق نشده، بلکه شماری وی را تضعیف کرده اند.^۵

نتیجه: برابر معیارهای شناخته شده و رایج در ارزیابی سند احادیث، تنها حدیث

چهارم و هشتم معتبرند.

دلالت:

با صرف نظر از مشکل سند، دلالت این روایات بر موضوع بودن ابزار لهو، روشن نیست؛

زیرا نخست این که: در برخی از این ها، قرآینی وجود دارد که ویژگی را از بین می برد.

در حدیث نخست، واژه مزامیر، به گونه جمع آمده و با «ال»، یعنی ابزار لهو، نه یک

وسیله ویژه. افزون براین، تعبیر «کل ملهوبه» نشانه روشن دیگری بر این مدعاست.

از سوی دیگر، واژه «برابط» به گونه جمع و با «ال»، می تواند نشانه ای باشد؛ زیرا اگر

«بربط» نام ابزاری ویژه است، جمع آن، اشاره دارد به گونه ها و نمونه های گوناگون، بدین

۱- همان، ج ۱، صص ۱۴۹ - ۱۵۰.

۲- معجم الثقات، ص ۳۶۶، از التعلیقه، ص ۳۵۴.

۳- مجمع الرجال، ج ۳، ص ۲۷۱.

۴- همان، ج ۶، ص ۱۴۰.

۵- جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۷۳؛ ج ۱، ص ۶۴۶؛ معجم الرجال الحديث، ج ۱۱، صص ۲۸۶-۲۸۷.

معنی که اگر در روزگار امام صادق (ع) وسیله‌ای را با شکل و اندازه و رنگ خاص، «بربط» می‌نامیدند و در روزگار امام حسن عسکری (ع) وسیله‌ای را با اندازه و شکل خاص، «بربط» می‌نامیدند، حکم هر دو، یکسان است؛ از این روی، ویژگی ابزار لهو، مورد شک واقع می‌شود؛ چرا که اگر با این گونه‌گونی‌ها، حکم یکسان بماند، اکنون اگر همین صدا، از ابزاری دیگر، که دگرگونی بیش‌تری پیدا کرده، پدید آید، باز، همان حکم را خواهد داشت.

در حدیث دوم، واژگان: «المزامیر» و «البرابط» نشانه‌اند، با همان شرحی که گذشت. در حدیث چهارم و پنجم، قید چهل روز، باز می‌دارد که روایت مورد استناد فقیه قرار گیرد؛ زیرا آنان که بهره بردن از «بربط» را حرام دانسته‌اند، فرقی بین یک بار و چهل بار، یا یک روز و چهل روز نگذاشته‌اند.

پس از این روایت، نمی‌توان استفاده حرام بودن کرد، بلکه این حدیث، برخی آثار وضعی و روحی این کار را می‌نمایاند.

از تعبیرهای حدیث ششم و هفتم، استفاده حرام بودن، دشوار است، همان گونه که پیش از این اشاره شد.

در حدیث هشتم، واژه «المزامیر»، که نام هرگونه ابزار لهوی است، بیانگر این است که یادآوری دیگر نام‌ها، از باب نمونه است.

البته، جمع بودن «کوبه» و «کبرات» نیز می‌تواند نشانه باشد. افزون بر این، «کوبه» در لغت، هم به معنای «نرد» آمده و هم به معنای «طبل».^۱

امکان دارد که این تردید، سبب اجمال معنای آن بشود، همان گونه که واژه «کبر» فارسی معرب است و جمع آن، «کبار» گاهی «اکبار» و بر وزن «کبرات» یاد نشده است.^۲ از سوی دیگر، ذکر واژه «زفن» که به معنای رقص است و «المزمار» که به ابزار نوازندگی اطلاق می‌شود، شاهد خواهد بود که «کبر» و «کوبه» هم به عنوان ابزاری که برای رقص و نواختن به کار می‌روند، یاد شده‌اند، نه ابزار ویژه.

۱- لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۱۵.

۲- همان، ج ۱۲، ص ۱۶، صحاح اللغة، ج ۲، صص ۲-۸: مصباح السیر، ج ۲، ص ۵۲۳.

تنها حدیث سوم بود که نشانه‌ای به همراه نداشت، اما همان گونه که گذشت، سند آن، تمام نیست. گواه بر این برداشت، سخنان گروهی از فقیهان، در باب خرید و فروش ابزار لهو است. آنان، در پاسخ این پرسش: اگر سود حلالی در ابزار بود، آیا نگهداری و خرید و فروش آنان حرام است؟ حکم به حرام نبودن داده‌اند، ولی شماری از آنان گفته‌اند: چنین فرضی، نادر و نایاب است!

یعنی نتوانستند فرض سود حلال بکنند؟ حال اگر در روزگاری دیگر، چنین سود و بهره‌ای، تحقق یافت، دیگر فتوا به حرام بودن، معنی ندارد.

همانند این را در باب حرام بودن خرید و فروش خون و سرگین حیوان حرام گوشت می‌بینیم؛ اما امروز، به خاطر استفاده‌های عقلایی از خون و سرگین، کم‌تر فقیهی است که خرید و فروش آن را حرام بدانند.

این برداشت را گروهی از فقیهان نیز دارند. در آغاز این نوشتار، سخن شماری از آنان را چون: صاحب حدائق، صاحب جواهر، شهید ثانی و محقق سبزواری آوردیم و اینک به سخن شماری دیگر از فقیهان اشاره می‌کنیم:

محقق اردبیلی می‌نویسد:

«و معلوم تحریم التکسب بما هو المقصود منه حرام و هو اللعب المحرم والقمار و العبادة مع القصد ذلک فی البیع و کذا مطلقاً الا ان یکون بحیث یمکن الانتفاع بها فی غیر ذلک المقصود فیجوز بیعه حیثینذ و یمکن مطلقاً ایضاً اذا کان ذلک المقصود واضحاً و لاشک فی بعد هذا الفرض فیحرم مطلقاً کعمله بل حفظه ایضاً علی الظاهر و لهذا وجب کسرهما»^۱

روشن است دادوستد با چیزی که تنها بهره حرام می‌توان از آن برد، حرام خواهد بود، مانند: بازی‌های حرام، قمار، پرستش، چه قصد بهره حرام داشته باشد، چه نداشته باشد. مگر این که امکان بهره‌بری حلال از آن باشد. پس با قصد بهره‌بری حلال، معامله آن، رواست، بلکه اگر این بهره‌بری روشن باشد، مطلقاً جایز خواهد بود.

البته این فرض، دور می‌نماید؛ بنابراین، کسب، ساخت و نگهداری آن‌ها حرام و

شکستن این گونه ابزار واجب است.

بسم

امام خمینی می نویسد:

«يحرم بيع كل مان كان آلة للحرام بحيث كانت منفعة المقصودة منحصر فيه مثل آلات اللهو كالعیدان و المزامیر و البربط و نحوها و آلات القمار»^۱

خرید و فروش ابزار حرام، حرام است. ابزاری که تنها در راه حرام می شود از آن ها استفاده کرد، مانند: ابزار لهو، چون: نی، ساز، دهل و ابزار قمار.

در جای دیگر می نویسد:

«نعم، لو كان لبعض الآلات منفعة محللة تنسلک فی القسم الآتی كما ان اواني الذهب و الفضة كذلك لعدم حرمة اقتنائها...»^۲

بلی، اگر پاره ای از ابزار سود حلال داشته باشند، در قسم دیگر جای می گیرند [منظور ایشان از قسم دیگر، ابزاری است که سود حلال و حرام دارند] همان گونه که ظرف های طلا و نقره چنین هستند؛ زیرا نگه داری آن حرام نیست.

فخر الاسلام می نویسد:

«يحرم فعلها [آلات اللهو] و ان كان لغير اللهو يقتصد به الحرام غالباً»^۳

ساختن ابزار لهو، حرام است، گر چه برای لهو نباشد، زیرا بیش تر، از این ها، کار حرام بر می آید.

سید محمد جواد حسینی عاملی نیز، همین دیدگاه را دارد:

«اذا عرفت هذا صح لنا ان ندعی ان المدار فی عدم جواز البيع علی تحريم المنافع

۱- تحریر الوسیلة، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۵، م ۸.

۲- مکاسب المحرمه، امام خمینی ج ۱، ص ۱۱۵، (اسماعیلیان، قم).

۳- مفتاح الکرامه، سید محمد جواد حسینی عاملی، ج ۴، ص ۳۲.

الغالبه المقصوده كما سمعته عن فخر الاسلام و المقداد و ابن زهره و غيرهم»^۱
حال که این مطلب را دانستی، می‌توانی ادعا کنی که معیار جایز نبودن فروش، فزونی
بهره‌های حرام است، همان‌گونه که از فخر الاسلام و مقداد و ابن زهره و دیگران شنیده‌ام.

شیخ انصاری می‌نویسد: ﴿...﴾

«يؤيده حرمة اللعب بالآلات اللهو الظاهر انه من حيث اللهو، لامن حيث خصوص
الآلة ففي رواية سماعة: قال ابو عبدالله(ع)، لما مات آدم، شمت به ابليس و قابيل
فاجتمعا في الارض فجعل ابليس و قابيل المعازف و الملهي شماتة بآدم فكلما كان
في الارض من هذا الضرب الذي يتلذذ به الناس فانما هو من ذلك فان فيه اشارة
الى ان المناط هو مطلق التلهي و التلذذ»^۲

از ظاهر امر چنین برمی‌آید که حرام بودن بازی با ابزار لهو، به سبب لهو بودن آن
است، نه ویژگی وسیله.

در روایت سماعه آمد که امام صادق(ع) فرمود:

هنگامی که آدم از دنیا رخت کشید، شیطان و قابیل شادمانی کردند و در زمین گرد آمدند و
ابزار لهو و لعب را وسیله سرزنش آدم و شادی خویش قرار دادند؛ از این روی، هر آن چه از
این قسم در زمین باشد، که مردم با آن لذت می‌برند، چنین خواهند بود.

این حدیث اشاره دارد به این که غرض، لذت و لهو است.

نتیجه سخن

۱. در آیات، نامی از ابزار لهو، برده نشده و تنها به حکم آن اشاره شده است.

۲. روایات سه دسته بودند:

۱- همان، ص ۱۵.

۲- المكاسب، ص ۵۴.

الف. دسته‌ای دلالت بر حرام بودن لِهو داشتند و از جهت دلالت، به سان آیات قرآن بودند.

ب. دسته‌ای بر حرام بودن استفاده از ابزار به گونه عام، دلالت می‌کردند، بی آن که به

وسیله‌ای ویژه تأکید داشته باشند.

ج. دسته‌ای که نام ابزار ویژه در آن‌ها آمده بود، یا از جهت سند ناتمام بودند، یا قرینه‌ای در آن‌ها بود که ویژگی را برمی‌داشت.

بنابراین، حرام بودن ابزار لِهو، بستگی به نام و شکلی ویژه ندارد، بلکه به کارایی آن در جهت لِهو، بستگی دارد؛ از این روی، گذر زمان و دگرگونی‌های زندگی، در آن اثر می‌گذارد. البته، حرام بودن لِهو، به مقداری که از دلیل‌ها استفاده می‌شود، حکمی ثابت و پایدار است و زمان و مکان، در آن کارگر نیست.

۱۲. ابزار قصاص و دگرگونی‌های زمان*

آیا در اجرای حکم قصاص نفس، تنها بایستی از شمشیر بهره برد که مشهور فقیهان برآنند، یا همانندی ابزار قصاص، با ابزار قتل اعتبار دارد که گروهی از فقیهان بدان پای‌بندند. یا این که قانون‌گذار، بر آسان‌ترین شیوه نظر داشته و از شمشیر، به عنوان وسیله رایج زمان خود یاد کرده است.

دیدگاه سوّم را شمار اندکی از پیشینیان پذیرفته‌اند.

موضوع این گفتار، دفاع از این دیدگاه و استوار ساختن آن است.

صاحبان این دیدگاه باید چند مطلب را ثابت کنند، تا دیدگاه‌شان درخور دفاع باشد.

الف. واژه «شمشیر» در روایات قصاص موضوعیت ندارد، بلکه حکم مَثَل و نمونه را

دارد.

ب. دلیلی بر همانندی ابزار قصاص، با ابزار قتل نداریم.

ج. خواست شارع، استفاده از آسان‌ترین و سریع‌ترین وسیله است.

با ردّ دو دیدگاه نخست، مطلب بند «الف» و «ب» ثابت می‌شود و برای ثابت کردن

بند «ج» باید شواهدی اقامه کند.

از سوی دیگر، به سان همین بحث، در چگونگی اجرای قصاص عضو هم، جریان

دارد و این پرسش مطرح است: آیا شیوه‌های یاد شده در احادیث، ناگزیرند و نمی‌توان از

آنها دست برداشت، یا این که از باب نمونه آمده‌اند و می‌شود به آنها پای‌بند نبود.

* این مقاله در مجله فقه، شماره ۶، زمستان ۱۳۷۴، صص ۸۹-۱۱۰ به چاپ رسیده است.

قصاص جان

مشهورترین دیدگاه در بین فقیهان شیعی و سنی آن است که در اجرای قصاص، تنها باید از «شمشیر» استفاده کرد و غیر آن، جایز نیست. اینان، برای ثابت کردن دیدگاه خود، به دو دلیل: به سنت و اجماع، تمسک جسته‌اند.

سنت

در شماری از روایات مسند و مرسل، از قصاص با شمشیر سخن رفته است، از جمله:

۱. «محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن حماد، عن الحلبي و عن محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد، عن محمد بن اسماعیل، عن محمد بن الفضیل، عن أبی الصباح الكنانی، جمیعاً عن ابی عبدالله (ع) قال: سألتناه عن رجل ضرب رجلاً بعصا فلم یقلع عن الضرب حتی مات، أیدفع الی ولیّ المقتول فیقتله؟

قال: نعم ولكن لا یترك یعبث به، ولكن یجیز علیه بالسیف.»^۱

حلبی و ابوالصباح می‌گویند: از امام صادق (ع) پرسیدیم: مردی را، تا جایی که جان در بدن دارد، با عصا می‌زنند، آیا باید کشته را به ولی کشته شده سپرد، تا وی را بکشد؟ حضرت فرمود: قاتل را در اختیار اولیای مقتول می‌گذارند اما نباید گذاشت هرگونه خواستند او را بکشند بلکه، باید ضربه شمشیر او را مجازات کند.

۲. «محمد بن الحسین باسناده عن موسی بن بکر عن العبد الصالح (ع) فی رجل ضرب رجلاً بعصا فلم یرفع العصا عنه حتی مات.

قال: یدفع الی اولیاء المقتول و لكن لا یترك یتلذذ به و لكن یجاز علیه بالسیف.»^۲

موسی بن بکر می‌گوید: درباره مردی که با عصا مردی را، تا جایی که جان در بدن داشته زده بود، پرسیده شد.

حضرت فرمود: کشته، در اختیار اولیای کشته شده گذارده می‌شود، اما نباید گذارد

۱- وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۹، ص ۹۵، باب ۶۲، ح ۱، (دار احیاء التراث العربی، بیروت).

۲- همان، ح ۳.

هرگونه که خواستند وی را بکشند، بلکه باید با شمشیر وی را بکشند.

۳. «الجعفریات اخبرنا عبدالله، اخبرنا محمد، حدثني موسى، قال: حدثنا ابي عن ابيه عن جدّه جعفر بن محمد عن ابيه (ع) عن آبائه عن علي بن ابي طالب (ع) قال: قال رسول الله (ص) لا قود الا بالسيف»^۱

امام صادق (ع) از پدرانش نقل کرد که پیامبر (ص) فرمود: قصاص، جز با شمشیر، روا نیست.

۴. «وبهذا الاسناد عن جعفر بن محمد عن ابيه (ع) قال: هو قول علي (ع): لا يقاد لاحد من احد الا بالسيف في القتل خاصة»^۲

امام صادق (ع) از پدرش نقل کرد: این گفته علی (ع) است: در قتل، جز با شمشیر کسی قصاص نمی‌شود.

۵. «دعائم الاسلام، عن رسول الله (ص) انه قال: لا قود الا بالسيف»^۳

رسول خدا (ص) فرمود: قصاص، جز با شمشیر روا نیست.

۶. «و عن امير المؤمنين انه قال: لا يقاد من احد اذا قتل الا بالسيف وان قتل بغير ذلك»^۴

حضرت امیر (ع) فرمود: قاتل، جز با شمشیر قصاص نمی‌شود، گرچه با ابزاری دیگر کشته باشد.

در منابع حدیثی اهل سنت نیز، روایاتی یافت می‌شوند که بر این مطلب، دلالت دارند، از جمله:

۷. «حدثنا ابراهيم المستمر العروقي، حدثنا ابو عاصم عن سفیان، عن جابر عن ابي

۱- مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۸، ص ۲۵۴، باب ۵۱، ح ۱.

۲- همان، ص ۲۵۵، ح ۲.

۳- همان، باب ۵۱، ح ۳.

۴- همان، ح ۴.

عازب، عن النعمان بن بشیر، انّ رسول الله (ص) قال: قود الا بالسيف^۱
پیامبر (ص) فرمود: قصاص، جز با شمشیر نیست.

طرف داران دیدگاه نخست (قصاص با شمشیر) به استناد این روایات که پاره‌ای از آن‌ها، مانند حدیث نخست، معتبرند، می‌گویند:

واژهٔ سیف، بدون قرینه، نشان دهندهٔ ناگزیری و موضوعیت آن است. اگر قانون‌گذار بر آن نظر نداشت، یا آن را در سخن خویش نمی‌آورد و یا با نشانه‌ای به کار می‌برد. این امر قاعدهٔ عقلایی است که گوینده و نویسنده از واژگانی بی‌تأثیر در مقصود، دوری می‌جوید. در نتیجه، استفاده از شمشیر متعین است و اگر دلیلی بر جایز بودن اجرای قصاص به گونه مطلق داشت، با این احادیث، مقید می‌گردد.

نقد دلیل

این استدلال، ناتمام است و نمی‌تواند مدعای آنان را ثابت کند؛ زیرا سند و دلالت این احادیث، مشکل دارد:

سند

احادیث مستدرک الوسائل درخور استناد نیستند؛ زیرا:

۱. در پاره‌ای از منابع اصلی این کتاب، تردید است، مانند: فقه الرضا.
۲. احادیث پاره‌ای از منابع اصلی کتاب به گونهٔ مرسل نقل شده‌اند، مانند: تحف العقول و غررالحکم.
۳. سند میان صاحبان منابع، نویسندهٔ مستدرک الوسائل، ثابت نشده است. از مجموع روایاتی که نقل شد، تنها روایت اول و دوم، در خور ارزش‌یابی سندی‌اند. روایت نخست که از ابوالصباح حلبی نقل شده، صحیح و معتبر است، اما روایت دوم

۱- سنن، ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۸۹، باب ۲۵، ح ۲۶۶۷. در احادیث اهل سنت، تعبیرهای دیگری نیز

دیده می‌شود مانند: لا قود فی النفس و غیرها الا بحدیده، لا قود الا بحدیده، لا قود الا بسلاح، موسوعة اطراف الحديث النبوی، ج ۷، ص ۲۸۰.

ضعیف است؛ زیرا: این حدیث را ثقة الاسلام کلینی و شیخ طوسی و شیخ صدوق در کتاب‌های خود آورده‌اند. سند کلینی و شیخ طوسی یکی است و در نقل آنان دو اشکال وجود دارد:

۱. موسی بن بکر توثیق نشده است.

۲. سهل بن زیاد، ضعیف است.

در سند شیخ صدوق هم دو اشکال وجود دارد:

۱. مورد وثوق نبودن موسی بن بکر.

۲. ارسال سند صدوق به موسی بن بکر.

در این باره، آقای خویی می‌نویسد:

«بیش از صد راوی در اسناد من لایحضره الفقیه، وجود دارد که شیخ صدوق،

از آنان حدیث روایت می‌کند، ولی در مشیخه، طریق خویش را به آنان یاد نکرده است. در

میان آنان راویان کثیر الحدیث، مانند محمد بن فضیل... و موسی بن بکر هم وجود دارد.»^۱

اشکال صحیحه: این حدیث را کلینی در کافی^۲، با کلمه «سیف» آورده و شیخ

طوسی، بدون آن.

در تهذیب (چاپ قدیم^۳ و جدید^۴) و ملاذ الاخیار^۵ نیز، بدون «سیف» آمده است.

همچنین در جواهرالکلام^۶ و مفتاح الکرامه^۷، این روایت، بدون کلمه سیف آمده است.

۱- معجم رجال الحدیث، سیدابوالقاسم خویی، ج ۱۷، ص ۱۴۸، (الزهر، بیروت).

۲- الکافی، ثقة الاسلام کلینی، ج ۷، ص ۲۷۹، ح ۴.

۳- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۴۳۳، چاپ قدیم.

۴- همان، ج ۱۰، ص ۱۵۷، ح ۹، چاپ جدید.

۵- ملاذ الاخیار، علامه مجلسی، ج ۱۶، ص ۳۱۷.

۶- جواهرالکلام، ج ۴۲، ص ۲۹۷.

۷- مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۱۱۳، تعلیقات.

اما در کتاب کافی و وسائل الشیعه^۱ که حدیث را از کافی نقل کرده و همچنین در کتاب مرآة العقول،^۲ واژه سیف، وجود دارد.

فیض کاشانی در واف^۳، این روایت را از هر دو کتاب، با واژه «سیف» نقل کرده است. شیخ صدوق، این روایت را نقل نکرده است.

با نقل های گوناگونی که به آن ها اشاره شد، صدور صحیح، با این واژه ثابت نمی شود.

شاید گفته شود که اصولیان، در چنین مواردی، نقل همراه افزوده را می پذیرند و دلیل می آورند:

«احتمال افزودن واژه، یا جمله ای، بر اثر فراموشی، بسیار کم تر از حذف واژه یا جمله ای بر اثر فراموشی است.»^۴

به تعبیر اصولی:

در دوران میان زیاده و کاستی، اصل آن است که واژه، یا جمله ای افزوده نشده باشد.»

آنان، این مطلب را به عنوان اصل عقلایی، پذیرفته اند.

بر این اساس، نقل کلینی پذیرفته می شود و افزوده، ثابت می گردد.

به نظر می رسد، چنین قاعده ای نزد عقلا، ثابت نیست و بلکه آنان با توجه به نشانه ها

و گواه ها، گاه به اصل نبود کاستی رجوع می کنند و گاه، به اصل نبود افزوده.

از باب مثال، اگر دو تن به گونه گونه گون، مطلبی را از روی یک نوشته، ثبت کرده

باشند. احتمال افزودن واژه، یا جمله ای، بسیار کم تر از آن است که آن واژه حذف شده

باشد. ولی اگر همان دو تن، مطلب را شنیده باشند و گونه گون نقل کنند، نمی توان گفت،

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۵، باب ۱۱، ح ۲، ص ۹۵، باب ۶۲، ح ۱.

۲- مرآة العقول، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۲۱.

۳- الوافی، فیض کاشانی، ج ۹، ص ۸۶ (چاپ قدیم)؛ ج ۱۶، ص ۵۹۲ (چاپ جدید).

۴- مصباح الاصول، ج ۲، ص ۵۱۹: الرسائل، ج ۱، ص ۲۶.

سخن کسی درست است که افزوده دارد.

در مورد بحث ما، نشانه و گواه وجود دارد که اگر نقل شیخ طوسی را تأیید نکند، دست کم، برتری را از میان برمی دارد.

اما قرینه: شیخ طوسی، این روایت را از علی بن ابراهیم، نقل می‌کند و کلینی نیز، از همو نقل می‌کند؛ لکن شیخ طوسی، بر اساس آن چه در مشیخه تهذیب گفته^۱، روایت علی بن ابراهیم را از دو طریق گزارش می‌دهد، زیرا خود نمی‌تواند بدون واسطه از وی روایت کند.

وی، از طریق کلینی و سه تن از اساتید خود، از: ابومحمد حسن بن حمزه علوی^۲، نقل روایت می‌کند. از سخن بالا به دست می‌آید که شیخ طوسی این حدیث را با نقل کلینی و حسن بن حمزه، در نوشته‌های علی بن ابراهیم، بدون «سیف» دیده است. یعنی این دو تن، حدیث علی بن ابراهیم را بدون واژه «سیف» نقل کرده‌اند؛ اما کلینی همان حدیث را در نوشته‌های علی بن ابراهیم، با «سیف» دیده است.

با چنین تصویری، آیا می‌توان گفت نقل کلینی برتری دارد و افزوده ثابت می‌شود؟ نتیجه: صحیحه ابوالصباح، گر چه سند معتبری دارد، اما نمی‌توان پذیرفت دارای کلمه «سیف» باشد.

اشکال مشترک

در این دو حدیث، نشانه‌ای وجود دارد مبنی بر این که شمشیر، ویژگی ندارد، بلکه از باب نمونه، یاد شده است.

در صحیحه ابوالصباح، پیش از واژه «سیف» این جمله آمده:

«ولکن لا یتربک یعث به.»

در حدیث موسی بن بکر آمده:

«لا یتربک یتلذذ به.»

۱- تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۹، مشیخه.

۲- رجال النجاشی، ص ۴۸؛ الفهرست، ص ۷۷.

هر دو عبارت، بیانگر این نکته‌اند که اولیای فرد کشته شده، امکان دارد به سبب ناراحتی بسیار، شیوه‌های آزار دهنده‌ای در قصاص از کشته شده، به کار گیرند، اما حاکم اسلامی، باید از این کار جلو بگیرد و به آنان، اجازه چنین رفتاری ندهد.

شارع، پس از بازداشتن اولیای کشته شده از حرکت‌های نابخردانه در قصاص، دستور داده که وی را با شمشیر بکشند.

آن جمله‌ها گواه هستند که ذکر شمشیر، از باب نمونه‌ای رایج برای قصاص آسان بوده و گرنه، ذکر آن دو جمله، فایده‌ای در خور نخواهد داشت.

در صحیحۀ سلیمان بن خالد نیز، مضمون همان دو حدیث، بدون کلمه «سیف» آمده و این می‌تواند گواهی بر گفته یاد شده باشد.

سید احمد خوانساری، همین برداشت را به گونه احتمال مطرح می‌کند:
«اگر معیار، جمله نخست باشد و عبارت: «لکن یجاز علیه السیف» فرع بر آن شمرده شود، مجالی برای استفاده حصر نیست»^۱

در مستند تحریر الوسیله، فتوای حضرت امام، در جواز بهره‌وری از تفکیک در قصاص، چنین شرح شده است:

«یادآوری واژه سیف، پس از جمله لکن لایترک یعبث به و لایترک یتلذذ به نشان دهنده آن است که در شمشیر، خصوصیتی نیست، بلکه از باب این که آسان‌ترین وسیله رایج آن زمان بوده، یاد شده است»^۲

گواه دیگر بر این برداشت و ویژگی نداشتن شمشیر، دیدگاه فقیهانی است که گفته‌اند:
«قصاص، جایز نیست، جز با شمشیر، یا مانند آن»^۳

۱- جامع المدارک، سید احمد خوانساری، ج ۷، ص ۲۶۴.

۲- مستند تحریر الوسیله، کتاب الحدود و القصاص، ص ۱۷۶.

۳- البسوط، شیخ طوسی، ج ۷، ص ۷۲؛ مختصر النافع، محقق حلی، ص ۲۹۱؛ التقیح الرائع فاضل مقداد،

ج ۴، ص ۴۴۵؛ مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۱۱۸، تعلیقات.

و آنان که گفته‌اند: «قصاص، جایز نیست، جز با آهن»^۱ با آن که در روایات، تنها لفظ شمشیر آمده است.

گواه دیگر، دیدگاه کسانی است که به همانندی نظر دارند. آنان از خصوصیت سیف صرف نظر کرده‌اند.^۲

بنابراین، دلیل نخست کسانی که قصاص را تنها با شمشیر روا می‌دانند، نه از جهت سند تمام است و نه از جهت دلالت در خور پذیرش.

اجماع

دلیل دوم این گروه، اجماع فقهاست. صاحب جواهر عبارت شماری از فقیهان را که ادعای اجماع کرده‌اند، آورده است:^۳

شیخ طوسی در مبسوط می‌نویسد:

«این نظر در نزد ما، ثابت است.»

ابن زهره می‌نویسد:

۱- النهایة، شیخ طوسی. چاپ شده در الینایع الفقهیة، ج ۲۴، ص ۱۰۷؛ الخلاف، ج ۳، ص ۱۰۷.
مسألة ۵۵: المرائز، چاپ شده در الینایع الفقهیة، ج ۲۴، ص ۳۰۹؛ الغنیة، چاپ شده در الینایع الفقهیة، ج ۲۴، ص ۲۴۷؛ اصباح الشیعة، چاپ شده در الینایع الفقهیة، ج ۲۴، ص ۲۹۹؛ فقه القرآن، چاپ شده در الینایع الفقهیة، ج ۲۴، ص ۲۱۳. ریاض المسائل، ج ۲، ص ۵۲۰.

۲- این رأی را فقیهانی مانند ابن جنید، اسکافی، ابن ابی عقیل. علامه حلّی، شهید ثانی، مقدس اردبیلی و فیض کاشانی ابراز داشته‌اند.

ر. ک: مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۸۲۰؛ مفتاح الکرامة، ج ۱۰، ص ۱۱۳؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۷۸.
(البته شهید ثانی در شرح لمعه همانندی را در صورتی پذیرفته که اجزاء تمام نباشد. همین مقدار نیز مؤید ماست؛ زیرا از لفظ سیف خصوصیت را استفاده نکرده است)؛ مفاتیح الشرایع، ج ۲، ص ۱۴۲. فیض کاشانی.
رأی مشهور را برابر احتیاط دانسته است و این مقدار، با دیدگاه ما همراه است که از واژه سیف موضوعیت را برداشت نکرده است.

۳- جواهر الکلام، شیخ محمدحسن نجفی. ج ۴۲، ص ۲۹۷.

«این مطلب، بدون خلاف، ثابت است.»

شیخ طوسی در خلاف می‌نویسد:

«اجماع شیعه بر آن دلالت دارد.»

برخی دیگر، مانند صاحب ریاض^۱، به گونه ضمنی به اجماع، اشاره کرده‌اند.

این دلیل هم ناتمام است؛ زیرا:

۱. اجماع در صورتی دلیل مستقل است که آیه و روایتی بر حکم مورد اجماع دلالت نداشته باشد؛ ولی با وجود دلایل معتبری که امکان دارد اجماع کنندگان بر اساس آن نظر داده باشند، باید همان دلیل به بوته بررسی گذارده شود.

به عبارتی دیگر: اجماع اگر مدرکی باشد، یا احتمال مدرکی بودن در آن برود، ارزشی نخواهد داشت.

در این موضوع، روایات یاد شده، مدرک و مستند فقیهان بوده و دست‌کم، احتمال استناد به آن احادیث، وجود دارد. در این صورت، دیگر اجماع، دلیل نخواهد بود.

۲. با وجود مخالفانی در گذشته و حال، تحقق اجماع امر آسانی نیست. کسانی که همانندی را در قصاص پذیرا شده‌اند، از مخالفان این اجماع به شمار می‌آیند، مانند: اسکافی، ابن جنید، ابن ابی عقیل، علامه حلی، شهید ثانی، فیض کاشانی، مقدس اردبیلی که به آرای آنان در بحث گذشته اشاره شد.

افزون بر این، شماری از فقیهان پیشین، مانند: ابن حمزه، ابن براج، سیدمرتضی و شیخ صدوق، وارد بحث از چگونگی قصاص نشده‌اند.

نقد دیدگاه همانندی در قصاص

گروهی از فقیهان بر این باورند که قصاص، باید به همان گونه‌ای اجرا شود که جنایت به وقوع پیوسته است.

این گروه از صاحب نظران، به سه دلیل تمسک جسته‌اند:

۱. قرآن.

۲. سنت.

۳. معیار حکم.

قرآن

اینان، برای اثبات دیدگاه خویش به آیه شریفه زیر، تمسک جسته‌اند:

«الشهر الحرام بالشهر الحرام و الحرامات قصاص فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه

بمثل ما اعتدى عليكم و اتقوا الله و اعلموا ان الله مع المتقين»^۱

این ماه حرام در برابر آن ماه حرام و شکستن هر حرمتی را قصاص است. پس هر کس به شما

تجاوز کرد، به همان اندازه تجاوزش، بر او تجاوز کنید. و از خدا بترسید و بدانید که او، با

پرهیزگاران است.

اینان گفته‌اند از آیه چنین برمی‌آید: جنایت به هرگونه که بوده، قصاص نیز، باید به

همان گونه باشد، به ویژه با نظر به روایتی که در ذیل این آیه رسیده است:

«اگر فردی، فردی را در حرم کشت، باید او را در حرم قصاص کنند»^۲

از این استدلال، چند پاسخ داده شده است:

۱. این آیه، با روایاتی که «سیف» را به گونه مشخص بیان می‌داشتند، تقیید می‌شود.

۲. اجماع بر انحصار قصاص به وسیله شمشیر، آیه را قید می‌زند.

۳. اگر آیه به همانندی در قصاص دلالت داشته باشد، باید گفت: مضمون آیه این

است که در اعتدا (به معنای مصدری) همانندی باید رعایت شود، نه در نتیجه اعتدا که

مثلاً کشته شدن، یا قطع عضو باشد.

و اگر آیه بر همانندی در اعتدا دلالت کند، باید حرف «باء» زائد باشد و واژه «مثل»

صفت باشد برای مفعول مطلق، که از عبارت حذف شده است.

۱- بقره، ۱۹۴.

۲- وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۳۳۶، باب ۱۴، ح ۱.

گویا، عبارت چنین بوده:

«فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه اعتداءً مثل ما اعتدى عليكم».

و زیاده بودن حرف «باء» و تقدیر مفعول مطلق، خلاف ظاهر است.^۱
پاسخ اول و دوم، نزد ما ناتمام است؛ زیرا احادیث و اجماع، برای ثابت کردن قصاص با شمشیر، کافی نبود.

از پاسخ سوم نیز، گوینده آن، چنین پاسخ داده است:

«چون مورد آیه رود در روی با مشرکان در ماه‌های حرام است و امام صادق (ع) به آیه تمسک بسته و فرموده: اگر شخصی در حرم به قتل رسید، باید کشنده در حرم کشته شود.»

پس باید پذیرفت که آیه بر همانندی در تجاوز نیز دلالت دارد، لکن دلالت آیه بر همانندی و چگونگی اجرای قصاص، پذیرفتنی نیست؛ زیرا:
۱. آیه در سیاق آیات جهاد واقع شده و تجاوز از آن، نسبت به قصاص، ناتمام است. به ویژه که گروهی از مفسران، مانند علامه طباطبایی می‌نویسند:
«آیات ۱۹۰-۱۹۵ سورة بقره با هم نازل شده و یک هدف را دنبال می‌کنند که تشریع جنگ با مشرکان باشد.»^۲

۲. صرف نظر از سیاق آیات، اگر پذیرفتیم آیه شریفه بر همانندی هم دلالت دارد، نمی‌توانیم همانندی را به گونه مطلق از آیه استفاده کنیم؛ زیرا آیه همانندی در ماه حرام را فرموده و آن گاه، همانندی را به همه اموری که به گونه‌ای از احترام برخوردارند، مانند: مسجد الحرام، حرم و... گسترانده است؛ اما نمی‌توان به نوع قتل و قصاص هم گسترش داد؛ به ویژه که مورد آیه هم، همانندی در قتال در ماه‌های حرام است.^۳

۱- فقه‌الصادق، ج ۲۶، ص ۱۰۳.

۲- المیزان، علامه طباطبایی، ج ۲، ص ۶۰.

۳- همان، ص ۷۳.

روایتی هم که در ذیل آیه وارد و به همانندی دلالت دارد، به بیش از همانندی در مکان قتل، دلالت ندارد.

سنت

روایاتی در منابع حدیثی وجود دارد که بر جایز بودن همانندی در قصاص دلالت می‌کنند، مانند:

۱. «اخبرنا اسماعیل بن مسعود، قال حدثنا خالد عن شعبة، عن هشام بن زيد، عن انس: ان يهودياً رای علی جاریة اوضاحاً فقتلها بحجرٍ فأتی بها النبئ، صلی الله علیه و سلم، و بهارمق. فقال: أقتلک فلان؟ فاشار شعبة برأسه یحکیها ان لا.

فقال: اقتلک فلان؟ فاشار شعبة برأسه یحکیها ان لا.

فقال: اقتلک فلان؟ فاشار شعبة براسه یحکیها ان نعم.

فدعا به رسول الله، صلی الله علیه و سلم، فقتله بین حَجَرین.»^۱

مردی یهودی، زنی را دید که زیورآلات به همراه داشت. او را با سنگ کشت.

زن را پیش پیامبر (ص) آوردند و هنوز جان در بدن داشت. چند نفر را نام بردند که آیا،

اینان تو را کشته‌اند؟

با اشاره گفت: خیر.

نام سومین نفر که میان آمد، با اشاره بیان داشت که: بله، قاتل اوست.

پیامبر، قاتل را فراخواند و او را در میان دو سنگ، کشت.

۲. «وروینا عن بشر بن حازم عن عمران بن یزید عن ابیه عن جدّه، أنّ

النبی (ص) قال: من عَرَض، عَرَضنا له و من حرق، حرقناه و من غرق غرقناه.»^۲

پیامبر (ص) فرمود: هر که با کتایه دشنام دهد، او را ادب می‌کنیم و هر که بسوزاند، او را

می‌سوزانیم و هر که کسی را غرق کند، او را غرق خواهیم کرد.

۱- سنن النسائی، ج ۸، صص ۳۵ - ۳۶؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۸۳؛ صحیح البخاری، ج ۴، باب ۹۶۳، ح

۱۷۱۷؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۵۸۸، ح ۴۵۲۹.

۲- سنن بیهقی، ج ۸، ص ۴۳.

این دو روایت، در منابع روایی اهل سنت آمده و گروهی از فقیهان شیعه نیز، آن‌ها را در کتاب‌های فقهی نقل کرده‌اند.

این احادیث نیز درخور استناد نیستند؛ زیرا:

۱. در منابع حدیثی شیعه، به گونه صحیح، نقل نشده‌اند؛ از این روی در نزد فقیه شیعی، شایستگی استناد را ندارند.

۲. به نظر می‌رسد، در این دو حدیث، پیامبر(ص) به عنوان حاکم اسلامی، حکم کرده و حاکم، به ویژه پیامبر اکرم(ص)، چنین اختیاراتی دارد. گواه بر این سخن، این که حدیث نخست درباره رخداد خاص بوده و از رخداد (خاص) نمی‌توان حکم شرعی را استفاده کرد.

و نکته دیگر این که، پیامبر، خود، اجرای قصاص کرد. اگر همانندی، حکم شرعی بود، قاتل باید در اختیار اولیای دم قرار می‌گرفت، تا آنان قصاص را به گونه همانندی جاری سازند.

در حدیث دوم نیز، پیامبر(ص) می‌فرماید: «این چنین قصاص می‌کنیم»، نه این که اولیای دم، همانند، قصاص می‌کنند.

افزون بر این، آغاز حدیث، ادب کردن را درباره دشنام با کنایه مطرح ساخته و این، می‌تواند گواهی باشد بر این که رسول خدا(ص)، به عنوان حاکم اسلامی چنین عمل کرده است.

نقد معیار حکم

سومین دلیل آنان که به همانندی در قصاص باور دارند، این است که تشریع قصاص، برای آرامش اولیای کشته شده بوده و این با همانندی برآورده می‌شود.^۱

این دلیل نیز سست و بی‌پایه است؛ زیرا قرآن کریم، هدف قصاص را حیات اجتماعی دانسته:

۱- ریاض المسائل، ج ۲، ص ۵۲۲؛ مفتاح الکرامه، ج ۱۰، تعلیقات، ص ۱۱۳؛ قواعد الاحکام، ج ۲، ص

«ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب»^۱

البته در ضمن این هدف اصلی، آرامش برای بازماندگان کشته شده نیز خواهد بود و در روایات، آرامش بازماندگان، به عنوان هدف، بیان نشده است. بر این اساس هدف از قصاص را آرامش بازماندگان کشته شده دانستن، سخنی است بی دلیل، افزون بر این، اگر ملاک آرامش بازماندگان باشد، باید از همانندی هم فراتر رویم؛ زیرا گاهی اولیای کشته شده، چنان به خشم آمده‌اند که دوست دارند هرگونه شکنجه و آزار برکشنده وارد آورند.

همچنین روایاتی که در لابه‌لای شرح دیدگاه نخست عرضه شد:

«نگذارید با قاتل هر چه خواستند انجام دهند.»

پایه دلیل را سست می‌کنند.

آسان‌ترین و سریع‌ترین وسیله

تا این جا، به این نتیجه رسیدیم که دلیل‌ها بر خصوص شمشیر، دلالت نداشتند و همانندی هم در خور دفاع نبود.

با انجام این دو بحث نیمی از این دیدگاه ثابت شد.

اینک، به شرح زاویه دیگر این دیدگاه: «خواست قانون‌گذار استفاده از آسان‌ترین و سریع‌ترین شیوه در اجرای قصاص است» می‌پردازیم؛ زیرا اولیای دم، جز کشتن جنایت‌کار، حق دیگری ندارد. دلیل این دیدگاه، تغییرهایی است که در روایات آمده:

صحیحه سلیمان بن خالد: «ولکن لایترک یعبث به ولکن یجاز علیه.»

صحیحه ابوالصباح: «ولکن لایترک یعبث به ولکن یجیز علیه بالسیف.»

روایت موسی بن بکر: «ولکن لایترک یتلذذ به ولکن یجیز علیه بالسیف»^۲

۱- بقره، ۱۷۹.

۲- وسائل الشیعة، ج ۱۹، صص ۲۴، ۲۶، ۲۷، ح، ۲، ۱۰، ۱۲.

در این جمله‌ها به دو مطلب اشاره شده است.

۱. جلوگیری از انتقام‌جویی و آسان‌گیری در قصاص.

۲. سرعت در قتل.

مطلب نخست، روشن است و از جمله‌های: «لایترک یعث به» و «لایترک یتلذذ به»

استفاده می‌شود و مطلب دوم از تعبیر «یجیز» و «یجاز» به دست می‌آید.

زیرا «اجاز» در لغت به معنای به سرعت جان را گرفتن است.

فیروزآبادی می‌نویسد:

«اجزت علی الجریح اجهزت... و جهاز علی الجریح کمنع و اجهز اثبت قتله و

اسرعه و تمم علیه و موت مجهز و جهیز سریع»^۱

اجزت، به معنای «اجهزت» است و «اجهز» یعنی با سرعت کشت. و موت مجهز، یعنی

مرگ سریع.

با توجه به این که این جمله‌ها در مقام انشای حکم به کار رفته‌اند و نادیده انگاشتن

آنها در مقام استنباط روا نیست، باید به مضمون آنها عمل شود. یعنی استفاده از

سریع‌ترین ابزار متعین است.

فتوای فقیهان، مبنی بر این که «از شمشیر گند نباید استفاده کرد» گواه بر این نظر

است؛ زیرا دلیل روشنی بر این مطلب نیست. جز این که در شریعت، جان در برابر جان

قرار دارد و عذاب و شکنجه زاید بر آن، جایز نیست.^۲

بر این اساس مستند فتوای حضرت امام خمینی در چگونگی اجرای قصاص، روشن

می‌گردد. وی، می‌نویسد:

«لا يجوز الاستيفاء في النفس و الطرف بالآلة الكالة و ما يوجب تعذيباً زائداً علی ما

ضرب بالسيف، مثل ان يقطع بالمشار و نحوه و لو فعل أثم و عزر لکن لاشيء علیه

و لا يقتصر الا بالسيف و نحوه. و لا یبعد الجواز بما هو أسهل من السيف كالبنذرة

۱- قاموس المحيط، ج ۲، ص ۱۷۷.

۲- تفصیل الشریعة، فاضل لنکرانی، کتاب القصاص، ص ۲۴۰.

على المخ بل و بالاتصال بالقوة الكهربائية و لو كان بالسيف يقتصر على ضرب عنقه و لو كانت جنايته بغير ذلك كالغرق او الحرق او الرضخ بالحجارة و لا يجوز التمثيل به»^۱

قصاص نفس و اعضا، با ابزار کنند و هر آن چه آزار آن بیش از ضربه شمشیر باشد، به‌سان: آره و مانند آن، جایز نیست.

و اگر کسی چنین کرد، گناه کار است و باید تعزیر شود، ولی جریمه‌ای بر او نیست. و قصاص، تنها باید با شمشیر و مانند آن انجام پذیرد. البته بعید نیست بتوان با ابزار کشنده‌ای، آسان‌تر از شمشیر، مانند: تفنگ و دستگاه برقی، قصاص کرد.

و در قصاص با شمشیر، تنها باید کشنده را گردن زد، گر چه جنایت او به گونه‌ای دیگر، همچون: غرق کردن، سوزاندن، یا کوبیدن سنگ باشد. و قطعه‌قطعه کردن اعضای بدن جنایت‌کار، جایز نیست.

قصاص عضو

در چگونگی اجرای قصاص عضو، دلیل بر تعیین شیوه‌ای خاص، وجود ندارد. پاره‌ای از تعبیرهای فقیهان، مانند این که: «ابزار قصاص نباید کند باشد»^۲

یا:

«در قصاص، شایسته است ساده‌ترین راه برگزیده شود»^۳

و...

۱- تحریر الوسیلة، امام خمینی، ج ۲، ص ۵۳۵، مسأله ۱۱.

۲- ارشاد الاذهان، ج ۲، ص ۱۹۸؛ تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۵۳۵.

۳- مفتاح الکرامة، ج ۱۰، ص ۱۶۲؛ ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۶۴۳.

با صراحت، و یا به گونه ضمنی، این مطلب را تأیید می‌کنند. تنها حدیث رفاعه، در قصاص چشم، شیوه خاصی را ارائه داده که به نقل و بررسی آن می‌پردازیم:

«محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن فضال، عن سلیمان الذّهان، عن رفاعه، عن ابی عبدالله قال:

إنَّ عثمان [عمر] أتاه رجل من قیس بمولی له قد لطم عینه فانزل الماء فیها و هی قائمة لیس یبصر بها شیئاً.

فقال له: اعطیک الدیّه، فابی

قال: فلم یزالوا یعطونه حتی أعطوه دیتین.

قال: فقال: لیس أرید الا القصاص.

قال فدعا علی (ع) بمرآة فحماها ثم دعا بکرسف فبلّه ثم جعله علی اشفار عینه و علی حوالیها ثم استقبل بعینه عین الشمس.

قال: وجاء بالمرآة فقال: انظر، فنظر فذاب الشحم و بغیت عینه قائمة و ذهب

البصر.»

امام صادق (ع) فرمود: مردی از قبیله قیس، غلام آزاده کرده خود را، که به چشمش آسیب رسانده بود و او را نابینا کرده بود، پیش عثمان [عمر] آورد.

عثمان از مرد خواست دیه دریافت کند، وی نپذیرفت.

آنان را پیش امیرمؤمنان فرستاد.

حضرت، پیشنهاد دیه داد.

اما مرد قیسی نپذیرفت.

حضرت امیر، مقدار دیه را بالا برد، تا دو برابر.

باز هم مرد قیسی نپذیرفت و تنها خواهان قصاص بود.

حضرت دستور داد: آینه‌ای را داغ کنند.

آن‌گاه، پارچه‌ای را خیس کرد و در اطراف چشم جانی نهاد و وی را در برابر خورشید قرار داد.

دستور داد آینه داغ شده را آوردند و به جانی فرمود: به آینه نگاه کن. جانی به آینه نگاه

کرد و چربی چشمش ذوب شد.

چشم او، با این که به ظاهر سالم بود، ولی بینایی اش از بین رفت.^۱

امکان دارد به این حدیث، بر تعیین شیوه خاص در قصاص عضو، استدلال شود،
لکن چنین استدلالی، تمام نیست؛ زیرا

۱. سند حدیث، ضعیف است، چون سلیمان بن دهان در علم رجال، شناخته شده
نیست و گویا همین یک حدیث از او روایت شده است.^۲

۲. این روایت، دلالتی بر تعیین ندارد، چرا که از رخدادی خاص حکایت دارد. از این
روی، بسیاری از فقیهان، همچون: محقق، علامه، شهید اول، شهید ثانی، مقدس اردبیلی
و صاحب ریاض تعین را از این روایت، استفاده نکرده‌اند.^۳

سید احمد خوانساری در این باب می‌نویسد:

«گرچه این حدیث، ضعیف است، اما جایز است این روش را به کار بگیریم؛ زیرا روشی

دیگر که جای‌گزین آن باشد، نیافتیم.»^۴

برخی دیگر بر این امر تصریح کرده‌اند:

«این حدیث، بر تعیین دلالت ندارد، بلکه یکی از شیوه‌ها را بیان کرده است.»^۵

نتیجه

در قصاص عضو، چون قصاص جان، از سوی قانون‌گذار، شیوه خاصی ارائه نشده
است، بلکه پاره‌ای از روایات و کلام فقیهان، بر استفاده از آسان‌ترین شیوه، تأکید شده

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۱۲۹.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۸۷.

۳- مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۱۶۷؛ شرح لمعه، ج ۲، ص ۳۸۸.

۴- جامع المدارک، ج ۷، ص (۲۸۷) ← ۲۷۸.

۵- فقه الصادق، ج ۲۶، ص ۱۳۸.

است.^۱

امام خمینی در این باره چنین فتوا می‌دهد:

«لا یقتص الا بحدیة حادة غیر مسمومة و لا کالة مناسبة لاقتصاص مثله و لا یجوز تعذیه اکثر مما عذبه، فلو قلع عینه بآلة كانت سهلة فی القلع لا یجوز قلعها بآلة كانت أكثر تعذیباً و جاز القلع بالید اذا قلع الجانی بیده او کان القلع بها اسهل و الاولی للمجنی علیه مراعاة السهولة و جاز له المماثلة...»^۲

قصاص عضو، باید با وسیله آهنی تیز انجام پذیرد، زهر آلود نباشد، متناسب با قصاص عضو موردنظر داشته باشد.

و نمی‌توان جانی را بیش از آزاری که رسانده، آزار رساند؛ از این روی، اگر کسی چشم دیگری را با وسیله‌ای آسان بیرون آورد، نمی‌توان با وسیله پررنج، وی را قصاص کرد. البته می‌توان، با دست چشم کسی را بیرون آورد، در صورتی که جانی، با دست جنایت کرده، یا استفاده از دست، آسان‌تر باشد.

همان گونه که برخی از شاگردان حضرت امام اشاره کرده‌اند، همانندی که امام در این جا پذیرفته، دلیل ندارد:

«همانندی که در این فتوا پذیرفته شده... دلیلی ندارد»^۳

روشن است امام خمینی با این که همانندی را در این جا پذیرفته، ولی روی آسان‌ترین شیوه تأکید دارد.

۱- جواهرالکلام، ج ۴۲، ص ۲۹۷.

۲- تحریرالوسیلة، ج ۲، ص ۴۸۹، مسأله ۱۴.

۳- تفصیل الشریعة فی شرح تحریرالوسیلة، فاضل لنکرانی، کتاب القصاص، ص ۲۹۷.

بخش چهار: کتاب‌شناسی و نقد کتاب

۱۳. نقد و معرفی کتاب «فقه الامام الصادق (ع)»

۱۴. کتاب‌شناسی توصیفی فقه مقارن

۱۳. نقد و معرفی کتاب فقه الامام الصادق (ع)*

فقه الامام جعفر الصادق (ع)، ۶ جلد، محمد جواد مغنیه، دارالجواد - دارالتیاریه الجدید، بیروت، پنجم، ۱۴۰۴ هـ / ۱۹۸۴ م.

استاد محمد جواد مغنیه، محقق و نویسنده برجسته شیعی و دارای آثار و نوشته‌های ارزشمندی است.

در بیش‌تر کتاب‌های وی، ابتکار، روانی و شیوایی قلم، عصری بودن و هم‌گامی با زمان و نیاز، به روشنی پیداست.

فقه الامام جعفر الصادق، اثری است ابتکاری و با اسلوب جدید در فقه اسلامی. این اثر غنی، در سال ۱۳۸۴ هـ. ق (۳۰ سال پیش) نگاشته شده و تاکنون چند نوبت به چاپ رسیده است.

استاد، در مقدمه کتاب، هدف از نگارش را چنین بیان می‌کند:

«این کتاب، برای کسانی که شناختی از فقه جعفری ندارند، ولی شوق آن را دارند که بشناسند، نوشته شده است، برای آنان که راهی برای این آشنایی نمی‌یابند... زیرا منابع موجود در فقه شیعی، دارای عبارت‌های مشکل، روش پیچیده، بدون ترتیب و تبویب، با طول و تفصیل و نقل قول‌های فراوان است که خواننده «عصری»، جذب آن نمی‌شود و نمی‌تواند با آن انس پیدا کند.»^۱

* این مقاله در مجله فقه، شماره ۳، بهار ۱۳۷۴، صص ۲۸۷-۳۰۲ به چاپ رسیده است.

۱- فقه الامام جعفر الصادق، محمد جواد مغنیه، ج ۱، ص ۵.

در مقدمه کتاب علم اصول الفقه که نوشته دیگری است از مؤلف و پس از فقه الامام الصادق(ع)، تحریر شده است هدف خود را چنین باز می‌گوید:

«هدف از نگارش، تنها آسان‌سازی و هموارسازی این گنج پربهاست برای طالبان و جست‌وجوگران، زیرا منابع اصلی فقه تشیع، نیاز به مترجمی چیره‌دست دارد که بتواند طلسم آن را بشکند و کتاب فقه الامام این طلسم را شکسته و از آن پرده برداشته است.»^۱

شهید بزرگوار، آیه الله العظمی سید محمد باقر صدر، مقاله‌ای در معرفی از این کتاب می‌نگارد، با عنوان: «فهم و تفسیر اجتماعی نصوص دینی در فقه جعفری» در آن مقاله می‌نویسد:

«به گمان قوی، این نخستین بار باشد که از یک فقیه اسلامی در مدرسه امام صادق(ع)، نظریه‌ای گسترده‌تر درباره عنصر فهم اجتماعی نصوص دینی می‌خوانم که در آن با ژرف‌نگری و باریک بینی میان مفهوم لغوی و لفظی نص، با مدلول اجتماعی آن تفاوت نهاده و حدود قانونی مدلول اجتماعی را روشن کرده است.»^۲

«اکنون، برای نخستین بار ملاحظه می‌کنیم که عنصر فهم اجتماعی نصوص، به صورتی مستقل مطرح می‌شود و هنگامی که برخی از بخش‌های کتاب فقه الامام الصادق را می‌خوانیم، می‌بینیم استاد بزرگ‌ما، شیخ محمد جواد مغنیه، در این تألیف خود، این موضوع را طرح کرده و با دست خویش، فقه جعفری را به شکلی زیبا از نظر شیوه و تعبیر و بیان درآورده است.

آری، در این کتاب می‌بینیم عنصر جنبه اجتماعی از فهم دلیل و تمایز میان آن و جنبه لفظی خالص، در موارد متعدد، مورد تأکید قرار می‌گیرد.»^۳

«با آن که من اکنون درباره فهم اجتماعی نص، با احتیاط سخن می‌گویم، باز هم ایمان دارم، قاعده‌ای که استاد محقق ما مغنیه، برای این موضوع وضع کرده است، گره بزرگی را در

۱- علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید، محمد جواد مغنیه، ص ۶.

۲- همراه با تحول اجتهاد، سید محمد باقر صدر، ترجمه علی اکبر ثبوت، ص ۲۵.

۳- همان، ص ۲۶.

فقه می‌گشاید»^۱

در این گفتار، برای معرفی این کتاب، مطالبی را در سه بخش ارائه می‌کنیم:

ویژگی‌های صوری

۱. عنوان‌های زیبا: عنوان‌های زیبا و گویا در نوشته‌های علمی، به‌سان نشانه‌های راهنمایی و رانندگی در جاده‌های پرپیچ و خم هستند.

با تأسف فراوان، بسیاری از کتاب‌های فقهی قدیم و جدید، یا عنوان ندارند، یا در آن‌ها به عنوان‌های کلی اکتفا شده است. دست کم با یک عنوان کوتاه، رسا و زیبا، روبه روییم. مثلاً در بحث شرکت آمده: معناها، اقسام الشركة، الشروط، احکام الشركة، انتهاء الشركة، مسائل و التنازع.^۲

و یا در بحث «نماز آیات» آمده:

صلاة الآيات، دليل الوجوب، الوقت، الصورة، الفقهاء و مسائل.^۳
این ویژگی در تمام قسمت‌های کتاب رعایت شده است.

۲. تقسیم و دسته‌بندی: در بخش عبادات که جلد اول و دوم کتاب، بدان اختصاص دارد، بیش‌تر، پس از عنوان بحث، به دلیل آن از روایات یا منابع دیگر اشاره می‌کند و پس از آن، اگر اختلاف‌نظری میان فقیهان باشد، با عنوان «الفقهاء» به دگر آرای مختلف می‌پردازد. این نسق و روش واحد، در کل این دو جزء، رعایت شده است. در بخش معاملات، در هر یک از دادوستدها، ابتدا آن را تعریف می‌کند و سپس مشروعیت آن را بیان می‌دارد، آن‌گاه، شرایط را یادآور می‌شود و سپس، چند فرع و مسأله لازم را یادآوری می‌کند و اختلاف دیدگاه در آن معامله را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۳. طرح فروع مبتلا به: ویژگی دیگر این کتاب، بیان مسائل مبتلا به است، از جمله: در

۱- همان، ص ۳۵.

۲- فقه الامام جعفر الصادق، ج ۴، صص ۱۰۳-۱۱۲.

۳- همان، ج ۱، صص ۲۷۴-۲۷۸.

بحث اجاره، این فرع را مطرح می‌سازد: در بسیاری از کشورها، به حکم قانون مالک نمی‌تواند پس از پایان مدت اجاره، مستأجر را بیرون کند، آیا مستأجر می‌تواند به قانون حکومتی عمل کند، گرچه مالک راضی نباشد؟^۱

یا می‌نویسد: اگر مردی، با زنی که کارمند دولت، یا شرکت است، ازدواج کند، آیا حق دارد پس از ازدواج، زن را از ادامه کار، بازدارد؟ آیا زن با سرپیچی ناشزه به حساب می‌آید.^۲

در بحث طلاق، به طرح مسأله‌ای می‌پردازد که به نظر نویسنده، از مهم‌ترین مسائل مورد نیاز است. این گونه، آیا حاکم می‌تواند زنی را که شوهرش از پرداخت نفقه خودداری می‌کند، طلاق دهد یا خیر؟^۳

در مبحث قضاوت، می‌نویسد: آیا قاضی می‌تواند بر اساس عرف و استفاضه (شیاع و رواج) قضاوت کند یا خیر؟^۴

و نیز به بررسی دادرسی برپایه معاینات پزشکی که امروزه نقش عمده‌ای در دادگاه‌ها دارد، می‌پردازد و جایگاه آن را در آیین دادرسی اسلام، بیان می‌دارد.^۵ همچنین مسائل زندان را با توجه به نیاز کنونی، در بخشی مستقل، به بررسی می‌گذارد.^۶

۴. پرهیز از مباحث بی‌فایده: نویسنده از بحث‌های بی‌فایده و بحث‌هایی که امروز کاربردی ندارد، دوری می‌جوید و این را از ویژگی‌های کتاب وی می‌توان شمرد. در موضوع صرف (معاملات طلا و نقره) می‌نویسد: ما، به اختصار، از آن می‌گذریم، زیرا امروزه، کاربرد عملی ندارد.^۷

۱- همان، ج ۴، صص ۲۶۲-۲۶۴.

۲- همان، صص ۲۶۵-۲۶۶.

۳- همان، ج ۶، ص ۵۳.

۴- همان، ص ۱۲۲.

۵- همان، ج ۶، صص ۱۳۲-۱۳۹.

۶- همان، صص ۳۴۵-۳۴۹.

۷- همان، ج ۳، ص ۲۶۵.

در تعریف غضب می نویسد:

«فقه‌ها تلاش فراوان کرده‌اند تا غضب را تعریف بکنند و حد و مرز آن را مشخص سازند، ولی ما بارها گفته‌ایم که تعریف‌های فقهی، تنها اشاره است به پاره‌ای از آثار و ویژگی‌های واژه مورد نظر.»^۱

و یا بحث اِماء و عبید را، که امروزه موضوع ندارند، حذف می‌کند.

روش‌های استنباطی

در این مجموعه، برخی قواعد و باورهای زیربنایی در اجتهاد و استنباط، به چشم می‌خورد که در راه‌گشایی فقهی، سهم فراوان دارند و می‌توان با کمک آن‌ها و برخی قواعد دیگر، اجتهاد را از وضع موجود، به وضع مطلوب رساند و بن‌بست‌های اجتهاد مصطلح را گشود.

گرچه نویسنده در همه این‌ها مبتکر نبوده و فقیهان دیگری نیز برخی از این‌ها را با اشاره، یا صراحت گفته‌اند، اما تحلیل و تبیین و گردآوری همه آن‌ها در یک مجموعه فقهی، کاری است نو، و در خور ستایش.

۱. اجتهاد در تفسیر نصوص: اصطلاح اجتهاد در تفسیر نص و اجتهاد در مورد نص، از نوآوری‌های نویسنده این کتاب است. وی در موارد زیادی، میان این دو فرق می‌گذارد، اولی را ضروری در استنباط و دومی را مضر به استنباط می‌داند.

وی، اجتهاد در تفسیر نص غیرقطعی الدلالة و به تعبیر دیگر، ظنی الدلالة را از اموری می‌داند که شیعیان در گذشته و حال، بدان ملتزم بوده و این را از امامان و اولیای خود، آموخته‌اند.

امام صادق می‌فرماید:

«علینا ان نلقى الیکم الاصول و علیکم ان تفرعوا.»^۲

۱- همان، ج ۵، ص ۵.

۲- همان، ج ۶، صص ۳۷۹ - ۳۸۲.

اما، اجتهاد در موارد نص قطعی الدلاله را باطل و سبب از میان رفتن دین و شریعت می‌داند. از جمله: در بحث مفهوم سفر که سبب قصر نماز است می‌نویسد:

«شارع، نسبت به سفر، اصطلاح خاص و تعریف ویژه دارد و نمی‌توان سفر را به معنای عرفی گرفت؛ زیرا که اجتهاد در برابر نص، روا نیست، به ویژه در عبادات. و جا برای فلسفه‌بافی و حمل سفر بر مسافرت‌های پرمشقت و سخت، نیست.»^۱

درباره صیغه طلاق می‌نویسد:

«شارع، تعبد خاص دارد و تنها جمله «انت طالق» را معتبر می‌داند و امام صادق (ع) فرموده: «وکل ماسوی ذلک فهو ملغی.» و این جمله تفسیر و توجیه بر نمی‌دارد و اجتهاد در آن، اجتهاد در مورد نص است.»^۲

در این جا، برای آگاهی بیش‌تر خوانندگان، نمونه‌هایی از اجتهاد، در تفسیر نصوص را می‌آوریم:

در باب احتکار می‌نویسد:

«ذکر گندم و جو و خرما و کشمش در پاره‌ای روایات به جهت نیاز مردم آن عصر بوده و ذکر این‌ها نمی‌تواند قاعده عامه را در مورد احتکار تقیید کند.»^۳

و در پایان بحث می‌نویسد:

«جمود بر واژه خاص در چنین مواردی سبب بدنام کردن دین و شریعت است.»^۴

در مبحث خیار حیوان، مشهور فقها بر این باورند: این خیار از آن مشتری است، ولی

۱- همان، ج ۱، ص ۲۴۷.

۲- همان، ج ۶، ص ۱۱.

۳- همان، ج ۳، ص ۱۴۴.

۴- همان، ص ۱۴۵.

مغنیه می نویسد:

«این خیار، برای کسی است که حیوان به او منتقل شود، خواه فروشنده باشد یا مشتری، زیرا مصلحت این حکم، آزمودن حیوانات و شناخت عیوب آن است و تعبیر الفاظ، اختصاص به عبادات دارد، اما در معاملات، باید میان نص و مصلحت روشن حکم، جمع کرد.»^۱

نویسنده بر همین اساس، ربای میان فرزند و مادر را جایز دانسته، با این که مشهور فقها فقط ربای میان پدر و فرزند را جایز دانسته اند.^۲

در مبحث «سبق و رمایه» آن را با سلاح های جنگی جدید و وسایل نقلیه کنونی گسترش داده و نوشته است:

«معیار، سلاح متعارف هر زمان است و ذکر نمونه های خاص در سخن پیامبر (ص) به جهت عصر و زمان ایشان بوده است... و این، اجتهاد در برابر نص نیست، بلکه اجتهاد در تفسیر نص است که با مقاصد شریعت سازگار است... خلاصه، اجتهاد در تفسیر نص جایز است و اجتهاد در برابر نص حرام.»^۳

بر همین اساس، وسایل امروزی را برای شکار کافی می داند.^۴
روی همین معیار، در ذبح حیوان، آهن را شرط نمی داند. بلکه هر وسیله برنده ای را کافی می داند. می نویسد:

«این اجتهاد در برابر نص نیست، بلکه اجتهاد در تفسیر نص است اجتهاد در برابر نص، آن است که گفته شود با استخوان و سنگ، با دسترسی به آهن، می توان حیوان را ذبح کرد.»^۵

۱- همان، ص ۱۵۸.

۲- همان، ص ۲۷۹.

۳- همان، ج ۴، ص ۲۳۵.

۴- همان، ص ۳۳۸.

۵- همان، ج ۴، ص ۳۵۳.

۲. فرق بین نصوص عبادات و معاملات: وی، از چند جهت، فرق می‌نهد بین نصوص مربوط به عبادات و نصوص معاملات.

الف. آن چه شارع در آن اصطلاح خاص دارد مانند عبادات، باید نص شرعی نسبت بدان وجود داشته باشد، تا بدان ملتزم شویم، زیرا عبادات توقیفی‌اند: یعنی بر نص شارع تکیه دارند. اما آن چه شارع در آن اصطلاح ویژه‌ای ندارد، مانند عقود، نبود نهی شرعی برای جواز کافی است، خواه آن موضوع در زمان شارع وجود داشته، یا نداشته است.^۱ می‌نویسد:

«در قسمت معاملات و لزوم آن‌ها به نص شرعی نیاز نیست، بلکه نبود نهی از سوی شارع کفایت می‌کند. به دیگر سخن، دادوستدها که از ضرورت حیات اجتماعی نشأت گرفته، قابل حصر و شمارش نیست، بلکه با تکامل و تحول حیات گسترده می‌شود. و هر معامله‌ای عرفی، خواه جدید یا کهنه، بر همان صورت متداول میان اهل دادوستد نافذ و صحیح خواهد بود و تنها، نباید با مبانی شریعت ناسازگاری داشته باشد.»^۲

ب. در عبادات، علل حکم‌ها قابل کشف و درک نیست، اما در غیر عبادات، علل حکم‌ها را می‌شود فهمید.

برای عبادات، می‌توان به سخن وی، در مبحث نماز مسافر اشاره کرد که می‌نویسد: «سفر، مفهومی شرعی دارد و با معنای عرفی آن متفاوت است. برای فهم آن نمی‌توان فلسفه‌بافی کرد و گفت ملاک سفر سختی و مشقت بوده و چون در سفرهای امروزی، چنین دشواری وجود ندارد. پس باید نمازها را کامل خواند.»^۳

زیرا دین خدا، با عقل قابل فهم نیست، بلکه باید به منابع و مصادر شرعی رجوع کرد

۱- همان، ج ۱، ص ۱۶.

۲- همان، ص ۱۸.

۳- همان، ج ۱، ص ۲۴۴.

و آن‌ها را به سخن درآورد.^۱

و نیز می‌توان به سخن ایشان در مسائل روزه استشهاد کرد. آن جا که می‌نویسد:

«آیا زن حیض، حکم جنب را دارد؟ یعنی اگر شب ماه رمضان، به خواب رفت و تصمیم غسل قبل از اذان صبح را داشت، ولی پس از اذان صبح بیدار شد، در برخی صور، روزه وی درست و در برخی موارد، تنها قضا بر عهده او باشد.»

ایشان با صاحب جواهر مخالفت کرده و نوشته است:

«نمی‌توان حیض را به جنب قیاس کرد، زیرا علل شرعی قابل استنباط نیست، حتی برای فقیهی مانند صاحب جواهر؛ و تنها نص شارع، میزان استنباط است.»^۲

اما در مورد غیر عبادات می‌نویسد:

«معاملات، تعبدبردار نیست و مصلحت آن در بیش‌تر موارد، روشن است. بنابراین، در عبادات، باید به الفاظ نص شرعی اکتفا کرد، خواه مصلحت را بدانیم یا ندانیم، ولی در معاملات، باید پیوندی نزدیک میان نص و مصلحت معلوم آن، برقرار ساخت.»^۳

بر همین اساس، خیار حیوان را از مشتری به هر کس که حیوان بدو منتقل شود، گسترش می‌دهد^۴ و جواز ربای بین پدر و فرزند را به مادر و فرزند نیز گسترش می‌دهد، زیرا ملاک آن را معلوم و روشن می‌داند.^۵

۳. نقش زمان و مکان: نویسنده به نقش زمان، در دگرگونی احکام، فی الجمله باور دارد و مواردی را در ضمن مباحث کتاب، بر آن مترتب ساخته است:

۱- همان، ص ۲۴۷.

۲- همان، ج ۲، صص ۱۹-۲۰.

۳- همان، ج ۳، ص ۱۵۸.

۴- همان.

۵- همان، ص ۲۷۹.

«سزاوار است اشاره شود که پذیرش دگرگونی احکام در پرتو دگرگونی زمان، تنها نسبت به موضوعات احکام در خور پذیرش است. و در این ناحیه، شارع حد و مرز آن را به عرف و انهاده است، اما تغییر زمان و مکان تأثیری در خود احکام شرعی و مبادی آن ندارد...»^۱

البته، باید توجه داشت که نقش زمان و مکان در استنباط به این مقدار که ایشان پذیرفته، دیگران هم پذیرفته‌اند. گرچه در مصداق و صغرای آن اختلاف نظر وجود دارد.

مهم، اثرگذاری این دو عنصر، در ناحیه احکام و مصالح و ملاک احکام است که جای درنگ و ژرف‌اندیشی دارد که متأسفانه، هنوز پژوهشی روشن، در این زمینه صورت نگرفته است.

نویسنده بر اساس این مبنی، تعریف مثلی و قیمی را در معاملات، وابسته به شرایط زمان و مکان می‌داند.^۲

و همچنین، مدت مجاز تأخیر، در خیار تأخیر را، نسبت به چیزهای فاسد شدنی، مانند میوه‌ها، با شرایط زمانی در پیوند می‌داند.^۳

همچنین، نصوص وارد شده در حریم زمین و خانه را حمل بر وضع خاص آن زمان می‌کند و معتقد است در زمان کنونی، نیازها و مصالح فعلی را باید در نظر گرفت و بر آن اساس تعیین حریم کرد.

در شرح این مطلب، می‌نویسد:

«برخی از احکام شرعی، موافق با طبع انسان، چون انسان است، تشریع شده و این به دور از دگرگونی ثابت و جاودانه‌اند. اما برخی از احکام، برای انسان با توجه به جامعه، محیط زندگی و عادات و رسوم او تشریع شده است. این‌ها، با تغییر جامعه و نیازهای آن تغییر می‌کند.

۱- همان، ج ۳، ص ۵۲.

۲- همان.

۳- همان، ص ۲۰۳.

اندازه خیابان‌ها و منزل‌ها، باید با نظر به نیاز امروز معین شود.^۱

همین گونه است غذا دادن برای کفّاره که دگرگونی می‌پذیرد.

«اگر زیتون و سرکه در روایات، به عنوان طعام معرفی شده، قطعاً نظر به زمان امام صادق(ع)

دارد و امروزه باید غذای متعارف را به عنوان کفّاره، پرداخت کرد.»^۲

فقه‌ای که شوهر باید در اختیار همسر خود قرار دهد، از این نمونه‌هاست. یعنی شارع، اصطلاح خاصی نسبت بدان ندارد و عرف هر زمان و هر جامعه میزان و معیار برای آن است.^۳

۴. میزان حجت بودن اخبار: نویسنده در این مجموعه فقهی، از بحث‌های سندی و رجالی پرهیز کرده بر این باور است که اعتماد فقها بر حدیثی برای اثبات صدور آن کافی است.^۴

۵. اهمیت ندادن به خبر واحد در دماء: وی، به خاطر مهم بودن دماء، می‌نویسد: «مایل نیستیم در دماء به خبر واحد عمل کنیم، گرچه این جزء فروع دین است، نه اصول دین.»^۵

۶. مخالفت با حیلۀ شرعی در استنباط: نویسنده تحت عنوان، «حیلۀ با خدا و مردم» مسأله‌ای را از عروۀ الوثقی چنین نقل می‌کند:

«جایز نیست فقیر و حاکم شرع زکات را از مالک دریافت کنند و سپس به او برگردانند، یا به مقدار کمی با مالک مصالحه شود، یا متاعی را با قیمت بیش از متعارف به عنوان زکات از

۱- همان، ج ۵، ص ۵۰.

۲- همان، ص ۴۰.

۳- همان، ص ۳۲۳.

۴- همان، ج ۱، ص ۶؛ ج ۳، ص ۲۲۳.

۵- همان، ج ۶، ص ۲۶۵.

مالک قبول کنند؛ زیرا همه این‌ها، سبب از بین رفتن حق فقرا است. و همین قاعده در مورد خمس، مظالم و موارد دیگر نیز جریان دارد.^۱

آن‌گاه سخن مرحوم حکیم را که نوعی حيله را پذیرفته نقل می‌کند و به نقد و بررسی آن می‌پردازد و در پایان به طرح چند پرسش می‌پردازد:

«آیا می‌شود احکام شرعی که برخاسته از مصلحت و مفسده واقعی اند، با جابه جایی لفظی عوض شوند؟

آیا پذیرش این حيله سبب بدبخت‌تر شدن فقرا و ثروتمندتر شدن ثروتمندان نمی‌گردد؟
آیا می‌شود حيله را به حلال و حرام تقسیم کرد؟ خداوند به واقع و عمل نگاه می‌کند، نه به لفظ و قالب.^۲

۷. پرهیز از عوام‌زدگی در استنباط: در مسأله طهارت اهل کتاب، فتوای برخی مراجع را بر طهارت نقل می‌کند که آنان رأی خویش را پنهان می‌داشتند و سپس می‌نویسد:
«من یقین دارم، بسیاری از فقهای امروز و دیروز، به پاکی اهل کتاب عقیده دارند. اما از ترس عوام آن را پنهان می‌کردند، ولی باید از خدا ترسید، و خداوند سزاوار است که از او ترسیده شود.»^۳

آرای فقهی

وی، در این اثر آرای جدیدی دارد که در گذشته و حال، کم و بیش در بین فقها قایل داشته است، به نمونه‌هایی برجسته اشاره می‌کنیم:

۱. طهارت اهل کتاب: نویسنده معتقد است: اهل کتاب پاک هستند و بسیاری از فقها نیز، بر این نظرند.

۱- همان، ج ۲، صص ۱۰۰-۱۰۱.

۲- همان.

۳- همان، ج ۱، ص ۳۴.

او، این رأی را با اهداف شریعت اسلام سازگار می‌بیند؛ چرا که این شریعت خود را «سهله و سمحه» معرفی کرده و نجس دانستن اهل کتاب، شیعیان را در تنگناهای اجتماعی قرار می‌دهد.^۱ می‌افزاید:

«باسه مرجع تقلید، که اهل فتوا بودند، هم عصر بودم: یکی در نجف: محمدرضا آل یاسین و دیگری در قم: سیدصدرالدین صدر و سومی در لبنان: سیدمحسن امین: هر سه نفر، معتقد به طهارت اهل کتاب بودند، اما جرأت اعلان نظر خویش را نداشتند و اطمینان دارم بسیاری از فقهای امروز و دیروز نیز این رأی را دارند، اما از «اهل جهل» هراس داشته و دارند»^۲

۲. ذبیحه اهل کتاب: وی، ذبیحه اهل کتاب را پاک می‌داند:

«شهید ثانی در مسالک و گروهی از پیشینیان، مانند: ابن ابی عقیل، ابن جنید و شیخ صدوق به حلال بودن ذبیحه اهل کتاب باور داشتند.
و شهید ثانی، دلیل‌های مخالفان را تضعیف کرده و از شبهه آنان پاسخ گفته است ما، بر رأی صاحب مسالک هستیم و ذبیحه آنان را پاک می‌دانیم»^۳

۳. ازدواج با اهل کتاب: وی ازدواج با اهل کتاب را جایز می‌داند، در همه حال:

«نسبت به ازدواج مرد مسلمان با زنان اهل کتاب، شش قول در میان فقهای شیعه مطرح است. قول ششم آن است که ازدواج با آنان جایز است چه ازدواج موقت باشد و یا دائم و چه در حال اضطرار باشد یا عدم اضطرار، البته این کار مکروه است. این رأی را صاحب جواهر، شهید ثانی و سیدابوالحسن اصفهانی در کتاب وسیلة النجاة برگزیده‌اند و ما نیز بر این نظریم»^۴

۱- همان، ص ۳۲.

۲- همان، صص ۳۳-۳۴.

۳- همان، ج ۴، صص ۳۵۱-۳۵۲.

۴- همان، ج ۵، ص ۲۰۹.

۴. نماز: در احکام نماز برخی از نظرهای او در خور درنگ و دقت است:

الف. قضای نماز پدر و مادر، بر پسر بزرگتر واجب است.^۱

ب. زن می‌تواند امامت جماعت را برای زنان برعهده گیرد.^۲

ج. نماز جمعه در زمان غیبت واجب تخییری است.^۳

۵. حج: ایشان در مباحث حج چند نظریه درخور توجه دارد:

الف. وجوب حج را فوری نمی‌داند و معتقد است روایاتی که فقها بدان استناد

جسته‌اند، چنین دلالتی ندارند.^۴

ب. ایشان انجام حج کامل و صحیح را پیش از استطاعت مجزی می‌داند و می‌گوید

مخالفان دلیلی جز استحسان ندارند و نصوص شرعی دلالت بر اجزا می‌کنند.^۵

ج. ازدواج را بر حج مقدّم می‌داند. بدین معنی که فرد مسلمان، سرمایه‌ای دارد که با

آن می‌شود ازدواج کند، یا فریضه حج را به جا آورد، در صورتی که به ازدواج نیاز دارد و

یا افراد مانند او، ازدواج کرده‌اند، ازدواج را مقدّم بدارد و گر چه ترس مریض شدن یا به

گناه افتادن را هم ندارد؛ زیرا ازدواج از ضرورت‌های زندگی و حیات است، به‌سان

پوشاک و مسکن.^۶

۶. احتکار: ایشان معتقد است که موارد احتکار، به آن چه در احادیث آمده و در زمان

پیامبر(ص) و امامان(ع) جزء نیاز زندگی بوده است منحصر نیست، بلکه هر چیزی که

مورد نیاز مردم باشد و گرچه به مرحله ضرورت زندگی هم نرسد، احتکار آن حرام

است.^۷

۱- همان، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲- همان، ص ۲۲۵.

۳- همان، ص ۲۶۷.

۴- همان، ج ۲، ص ۱۳۷.

۵- همان، صص ۱۴۱-۱۴۲.

۶- همان، ص ۱۴۳.

۷- همان، ج ۳، ص ۱۴۴.

آن گاه خطاب به آنان که حرمت احتکار را به گندم و جو، خرما و کشمش منحصر کرده‌اند می‌نویسد:

«بر اساس رأی شما، باید احتکار نفت و برق حرام نباشد، با این که امروزه زندگی بدون آن دو محال است...

و نیز باید احتکار اسلحه از کسانی که می‌خواهند از خود دفاع کنند؛ حلال باشد... وانگهی احتکار خرما و کشمش، امروزه چه ضرری دارد... من معتقدم اگر استعمارگران از این فتوا اطلاع یابند، در برابر آن رکوع و سجده خواهند کرد و آن را با کلماتی از نور خواهند نوشت و در سراسر گیتی منتشر خواهند کرد، تا زمانی که احتکار خرما و کشمش حرام باشد و احتکار آهن، فولاد، طلا و... حرام نباشد، این گونه جمودگرایی بر لفظ حدیث، دین و شریعت را لکه‌دار می‌کند.»^۱

۷. سبق و رمایه: نویسنده پس از آن که مشروعیت مسابقه را در شریعت اسلامی حتی با شرط بندی، اثبات می‌کند، پرسشی را به میان می‌آورد، آن گاه پاسخ می‌دهد:

آیا این مسابقه اختصاص به اسب سواری و تیر اندازی با کمان دارد، یا تیر اندازی با تفنگ و ماشین سواری را نیز شامل می‌شود؟

پاسخ می‌دهد:

«میزان، سلاح متعارف هر زمان است و اگر در سخنان پیامبر(ص)، کمان، اسب و... ذکر شده، بدان جهت بوده که آن‌ها در آن روزگار، رایج بوده‌اند... و این تفسیر، اجتهاد در برابر نص نیست، بلکه اجتهاد در تفسیر نصوص دینی است و با هدف شریعت «سمحه» سازگار است.»^۲

۸. وسیله شکار: نویسنده معتقد است شکار، با وسایل مدرن و امروزی، مانند تفنگ جایز است و اگر شرایط دیگر را همراه داشته باشد، از نظر دینی تذکیه حساب می‌شود.

۱- همان، ج ۳، ص ۱۴۵.

۲- همان، ج ۴، صص ۲۳۵-۲۳۶.

بنابراین، نباید آن را منحصر در کمان و شمشیر و نیزه کرد.

این رأی را سید ابوالحسن اصفهانی در کتاب وسیله النجاة، سید محسن حکیم در کتاب منهاج الصالحین و پیش از آنان، نراقی، نویسنده کتاب فقهی مستند الشیعه، اختیار کرده‌اند.^۱

۹. وسیله ذبح: بر این نظر است که: ذبح حیوان، با هر وسیله برنده معدنی، از قبیل: آهن، فولاد، مس، طلا، نقره و... جایز است، در برابر اجسام غیر معدنی، مانند: سنگ، نی، استخوان و...

می‌نویسد: «حدید» در نصوص دینی به معنای آهن نیست... و این را اجتهاد در برابر نص ندانید، بلکه اجتهاد در تفسیر نص است.^۲

۱۰. ازدواج: در باب ازدواج برخی از دیدگاه‌های فقهی، نویسنده در خور درنگ و دقت است:

الف. او در ازدواج، لفظ عربی را شرط نمی‌داند، بلکه معتقد است با هر لفظی که رسا باشد، این عقد منعقد می‌گردد، همان گونه که این رأی را شیخ انصاری در کتاب مکاسب و سید حکیم در کتاب مستمسک العروة الوثقی برگزیده‌اند.^۳

ب. وی به همراهی مشهور فقها، معتقد است که اذن پدر در ازدواج دختر بالغ رشید بکر، اعتباری ندارد.^۴

ج. حضانت و پرورش کودک، در زمان زندگی مشترک والدین، از آن هر دوست، اما پس از طلاق، حق حضانت دختر و پسر، تا دو سال از آن مادر است و پس از دو سال، قاضی و حاکم شرع، باید بر اساس مصلحت کودک، مادر، یا پدر را انتخاب کند.^۵

و اگر حق حضانت به پدر منتقل شد و او از دنیا رفت، در صورت حیات مادر، این حق

۱- همان، صص ۳۳۷-۳۳۹.

۲- همان، ج ۴، ص ۳۵۳.

۳- همان، ۵، ص ۱۷۹.

۴- همان، صص ۲۳۶-۲۴۰.

۵- همان، صص ۳۱۲-۳۱۴.

به او برمی‌گردد.^۱

۱۱. اختیارات حاکم اسلامی: برای حاکم اسلامی اختیاراتی قایل است که ذکر آن‌ها خالی از فایده نیست:

الف. حاکم اسلامی می‌تواند محتکران را مجبور سازد تا جنس احتکاری را در بازار عرضه کنند.^۲

ب. ولایت حاکم، شامل قیمت‌گذاری بر اجناس نیز می‌شود.^۳

ج. تعزیر کیفری است بر گناهان کبیره که اجرای آن به عهده حاکم اسلامی گذاشته شده است. به عبارت دیگر، اندازه کیفر را یا شرع بیان می‌کند که اصطلاحاً آن را «حد» می‌نامند و یا در اختیار حاکم است که «تعزیر» نامیده می‌شود.^۴

نویسنده از بین منابع فراوانی که بهره برده، بر دو منبع، بیش از همه تکیه دارد: جواهرالکلام و مکاسب. درباره این دو کتاب می‌نویسد:

«... این دو کتاب از خواننده، تلاش، استقامت و بردباری، زیرکی و آمادگی علمی در سطح بالا را طلب کرده‌اند. و محال است کسی که این ویژگی‌ها را ندارد، بتواند همراهی این دو فقیه کند، بلکه به‌گرد و غبار حرکت آنان نیز نخواهد رسید و در وادی حیرت سرگردان مانده، راه سلامتی را نمی‌یابد.

اما آن که این آمادگی را داشته باشد، گران‌بهاترین جواهر و سودمندترین کسب‌ها [مکاسب] را خواهد داشت... و من در میان فقیهان شیعه، قدیم و جدید، کسی را سراغ ندارم که مانند آنان به فقه جعفری، حیات و اصالت بخشیده باشند.»^۵

در آغاز جلد سوم، که معاملات را شروع کرده است، چنین می‌نویسد:

۱- همان، ص ۳۱۵.

۲- همان، ج ۳، ص ۱۴۵.

۳- همان، ص ۱۴۶.

۴- همان، ج ۶، ص ۲۵۶.

۵- همان، ج ۵، ص ۷۶.

«در این بخش، منبعی بهتر از مکاسب شیخ انصاری نیافتم. در طول ده‌ها سال، انس و مطالعه و تدریس این کتاب، توانستم مقاصد شیخ را به دست آورم و آن را تلخیص و تنقیح کنم. و البته هنوز مدعی شناخت کامل این کتاب که «بیت القصید» [مطلب عمده، جان کلام] نوشته‌ما است، نیستم.»^۱

در پایان جلد ششم، درباره کتاب جواهرالکلام می‌نویسد:

«... کسی که در جلدهای پنج‌گانه این کتاب (به جز جلد سوم) جست‌وجو کند، می‌یابد که توجه فراوان به جواهرالکلام را داشته‌ام و بیش‌تر به آرای مؤلف آن استشهاد می‌کردم، به ویژه در جلد چهار، پنج و شش بدانسان که گویی این سه جلد، فشرده‌ای از مباحث جواهر است.»^۲

از میان متون حدیثی، تنها وسائل الشیعه را مرجع قرار داده و احادیث مورد استناد را از آن نقل کرده است. البته، مؤلف بزرگوار نشانی روایات را در کتاب وسائل الشیعه مشخص نکرده و به بررسی سندی و رجالی احادیث نیز نپرداخته، که این‌ها می‌تواند جزء نواقص این اثر ارزشمند به حساب آید.

به امید آن که روش این فقیه بزرگ و آرا و نظریات فقهی و مبانی راه‌گشای او، در استنباط، مورد توجه و دقت حوزه‌های فقهی قرار بگیرد و مجتهدان و اندیشه‌وران، بدان عنایت ورزند.

سخن را با آرزوی رحمت و رضوان خدا، بر روح بلند این مرد بزرگ به پایان می‌بریم.

۱- همان، ج ۳، صص ۷-۸.

۲- همان، ج ۶، ص ۳۸۷.

۱۴. کتاب‌شناسی توصیفی فقه مقارن*

فقه مقارن یا فقه تطبیقی، که در گذشته خلاقیات نامیده می‌شد و عهده‌دار مقایسه میان آرا و مبانی فقهی بود، پیشینه‌ای بسیار کهن دارد و به اولین سده‌های تألیف و تدوین در فقه و اصول باز می‌گردد.

کتاب اختلاف الفقهاء اثر طحاوی (۳۲۱-۲۲۹ق)، اسباب اختلاف الفقهاء نوشته طبری (۳۱۳-۲۲۴ق)، خلاقیات نوشته بیهقی (م ۴۵۸ق) و اصول الفقه ابن ساعاتی (م ۶۹۸ق) در میان اهل سنت، و کتاب الانتصار اثر سید مرتضی (م ۴۳۶ق)، کتاب الخلاف نوشته شیخ طوسی (م ۴۶۵ق) و تذکره الفقهاء و منتهی المطلب از علامه حلی (م ۷۲۶ق) در میان شیعیان، شاهدی بر این پیشینه است.

این رشته از دانش در گذشته چنان رواج و شیوع داشته که ابن خلدون (م ۸۰۶ یا ۸۰۸ق) از آن به عنوان دانشی مستقل به نام خلاقات یاد می‌کند و در اهمیت آن می‌گوید: این دانش بسی سودمند است و مبانی و مأخذ پیشوایان فقه در ضمن آن شناخته می‌گردد.^۱

برخی خواسته‌اند میان فقه مقارن و علم الخلاف فرق بگذارند و یکی را به جمع آرای مذاهب بدون سنجش، و دیگری را به جمع و سنجش اختصاص دهند.^۲ اما این تفاوت

* این مقاله در مجله نقد و نظر، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۳۷۳، صص ۲۶۷-۲۷۸ به چاپ رسیده

است.

۱- مقدمه ابن خلدون، (بیروت، دار احیاء التراث الاسلامی)، ص ۴۵۶.

۲- الاصول العامة للفقہ المقارن، سید محمد باقر حکیم، (بیروت، دارالاندلس، ۱۹۶۳م)، صص ۱۰-۹.

مستندی ندارد. زیرا در گذشته تنها خلاف و خلافتیات مطرح بود و تعبیر فقه مقارن به کار نمی‌رفت. چنان‌که امروزه فقه مقارن مصطلح شده و علم خلاف یا خلافتیات به کار نمی‌رود. به هر حال، این‌ها دو دانش نیستند، بلکه فقه مقارن تکامل یافته خلاف و خلافتیات پیشین است.

در حقوق وضعی نیز شاخه حقوق تطبیقی، که به موازنه و سنجش قوانین و سیستم‌های حقوقی می‌پردازد، جایگاه ویژه دارد و آن را یکی از وظایف علمای حقوق می‌دانند:

از تلاش‌های مستمر و فراگیر دانشمندان حقوق در این عصر، مطالعات تطبیقی سودمند و فعال است. آنان دست‌کم دو سیستم حقوقی را در پدیده‌های مختلف مورد مطالعه قرار می‌دهند تا در مورد هر پدیده به مزایا و پیشرفت یکی از دو سیستم دست یابند. و اگر فاقد آن مزایا هستند آن را جلب کنند، اگر خود مزایایی دارند به دیگران بدهند. از این رهگذر بنیة یک سیستم حقوقی از راه جذب و دفع، تقویت می‌شود.^۱

فقه مقارن می‌تواند در تقریب مذاهب اسلامی و نشان دادن آرای برتر سهمی فراوان داشته باشد، همان‌گونه که در زدودن عصبیت‌های مذهبی و قومی مؤثر است. شیخ محمود شلتوت از پایه‌گذاران تقریب بین مذاهب گفته است:

هنگام بررسی قانون احوال شخصی مربوط به خانواده، برخی از آرای عالمان شیعه را برای عالمان اهل سنت ترجیح دادم... به جهت قوت استدلال و منطق درست... من این مقارنه و سنجش را وظیفه دینی خویش می‌دانم. زیرا ما در پی یافتن حکم صحیح اسلامی هستیم و آن‌چه که به حق و واقع نزدیک‌تر است. و ملاحظه فقه جعفری در تحقق این هدف ضروری است.^۲

۱- محمد جعفر جعفری لنگرودی، مقدمه عمومی علم حقوق، (تهران، انتشارات گنج دانش)، ص ۷۲.

۲- دروس فی الفقه المقارن، محمد ابراهیم الجناتی، قم، مجمع الشهداء، صص ۸ - ۹، به نقل از:

از این رو آیت الله العظمی بروجردی - ره - معتقد بود:

فقه شیعه باید همراه با آگاهی از نظریات و افکار دیگران باشد. فقه باید از حالت اختصاصی به فقه تطبیقی و مقارن تبدیل شود و فقیه باید بر آرای گذشتگان، اعم از فقهای اهل سنت و شیعه، رجوع کند و مسأله را مطرح سازد.^۱

«فقه مقارن» دارای سه قلمرو است که توجه به هر سه و احیای آن‌ها در تحقق هدف‌های یاد شده ضروری است.

۱- مقارنه بین مذاهب اسلامی، ۲- مقارنه بین فقه اسلامی و حقوق وضعی، ۳- مقارنه بین فقه اسلامی و ادیان دیگر.

از این رو این کتاب‌شناسی در سه قسمت عرضه می‌گردد که بخش اول آن درباره فقه تطبیقی مذاهب اسلامی است.

۱

الجزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، چاپ اول: بیروت، دارالکتب

العلمیه، ۱۴۰۹ق - ۱۹۸۸م. ۵ جلد، ۷۳۱ + ۳۷۶ + ۳۵۳ + ۶۰۳ + ۴۷۰ صفحه، رحلی.

این کتاب به معرفی دیدگاه‌های فقهی مذاهب چهارگانه اهل سنت (مالکی، حنفی، شافعی و حنبلی) می‌پردازد. مباحث فقهی را به چهار بخش عبادات، معاملات، احوال شخصی، حدود و دیات و... تقسیم کرده است. ترتیب مباحث بر حسب مجلد‌های کتاب از این قرار است:

جلد ۱: طهارت، صلا، صوم، زکات و حج. جلد ۲: حظر و اباحه، یمین، نذر، بیع، سلم، رهن، قرض و حجر. جلد ۳: مزارعه، مساقات، مضاربه، شرکت، اجاره، وکالت، حواله، ضمان، ودیعه، عاریه، هبه و وصیت. جلد ۴: نکاح و طلاق جلد ۵: حدود. بحث‌های وقف، قضا، جهاد، قصاص، دیات و برخی از مباحث دیگر در این کتاب نیامده است.

۱- مجله حوزه، ش ۴۳-۴۴، صص ۱۷۶-۱۷۷، مصاحبه با آیت‌الله جعفر سبحانی.

چهار جلد اول را مؤلف تحریر کرده و به قلم ایشان است، اما جلد پنجم بر اساس یادداشت‌های مؤلف توسط استاد علی حسن العریضی نگاشته شده است. شیوه کار مؤلف آن است که در بالای هر صفحه مسائل فقهی را به قدر اتفاق بیش از دو مذهب ذکر می‌کند و اختلاف سایر مذاهب را در ذیل صفحه می‌نگارد. مؤلف غالباً به این ترتیب دیدگاه‌های مذاهب را نقل می‌کند: مالکی، حنفی، شافعی و حنبلی. مؤلف در مقدمه جلد اول (صفحه ۴) یادآور شده که می‌کوشد فلسفه تشریع هر حکم را نشان دهد. اما در مقدمه جلد دوم (صفحه ۶) از این هدف صرف نظر کرده و عذر می‌آورد که یاد کرد فلسفه تشریع احکام، حجم کتاب را افزایش داده و انجام کتاب به درازا می‌کشد.

همچنین از ذکر استدلال‌ها خودداری کرده و علت آن را خروج کتاب از سهولت ذکر می‌کند. بدین جهت کتاب بیش‌تر به نقل اقوال و دیدگاه‌ها اختصاص دارد. مؤلف در آغاز قصد تدوین چهار جلد کتاب در مباحث عبادات، معاملات و احوال شخصی داشته، ولی هنگام تألیف جلد چهارم، وعده تدوین جلد پنجم و ارائه مباحث حدود، وقف، قضا و جهاد را می‌دهد. اما اجل او را مهلت نداده و همان گونه که شرحش گذشت، این اثر ناتمام ماند.

۲

الجناتی، محمد ابراهیم. دروس فی الفقه المقارن. چاپ اول: قم، مجمع الشهدید الصدر العلمی، ۱۴۱۱ق. ج ۱، ۵۸۲ صفحه، وزیری.

در این کتاب مباحث طهارت، صلا، صوم، زکات، خمس، حج مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. مؤلف، همان گونه که در مقدمه کتاب (صفحه ۶) وعده کرده، می‌کوشد فتاوی مذاهب معروف اهل سنت و شیعه را تلخیص کرده، استدلال هر کدام را بیان کند و اسباب اختلاف میان آن‌ها را روشن سازد. غیر از چهار مذهب معروف اهل سنت، از فقهای مشهور دیگر مذاهب، چون حسن بن یسار بصری، عبدالله بن شرمه، عثمان بن عمر، محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی، ابن جریج، اوزاعی، سفیان ثوری، لیث بن سعد

و... نیز نقل قول می‌کند.

نویسنده در مقدمه کتاب برای فقه مقارن چهار هدف ذکر می‌کند که تقریب بین مذاهب اسلامی و دست‌یابی به واقع احکام اسلامی را از جمله آن‌ها می‌داند. بیان جایگاه احکام و فلسفه تشریع، به ویژه در آغاز هر کتاب فقهی، بر امتیازات این اثر افزوده است. بحث طهارت، صلاة، نماز جماعت و روزه را می‌توان به عنوان شاهد ذکر کرد.

در آغاز هر کتاب فهرست مباحث عمده ذکر شده و تفکیک مسائل در ذیل هر مبحث، تسهیلی در استفاده از این نوشته است. منابع و مآخذ اقوال به صورت زیرنویس ذکر شده است.

۳

الحصری، احمد محمد. اختلاف الفقهاء و القضايا المتعلقة به فی الفقه الاسلامی المقارن. چاپ اول: مصر، مکتبة الکلیات الازهریه، ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۹ م. ۵۴۲ صفحه، وزیری.

این کتاب ضمن برشمردن اسباب اختلاف فقیهان در استنباط، مقارنه و سنجش در بین مذاهب اهل سنت و گاهی شیعه کرده است.

کتاب حاضر در دو باب تنظیم شده است. باب اول به معرفی و شرح مصادر استنباط اختصاص دارد. در این باب از قرآن، سنت و اجتهاد و تقلید سخن رفته و مؤلف طرف‌دار ضرورت اجتهاد است و دلیل مانعین را پاسخ گفته است.

باب دوم به اسباب اختلاف اختصاص داده شده که در ضمن شش فصل، پژوهشی وزین در باب این اسباب صورت یافته است. اسباب اختلاف که مورد تحقیق واقع شده عبارت است از:

فهم امر، نواهی، حمل مطلق بر مقید، تخصیص عام، دلالت عام قبل از تخصیص، لفظ مشترک، شناخت ناسخ و منسوخ در کتاب و سنت، قلت و کثرت آگاهی از سنت نبوی، اعتبار خبر واحد در بعضی فرض‌ها، کیفیت ترجیح، اختلاف در ظهور (مانند مفهوم وصف) و عمل به قیاس، اجماع و استحسان.

از ویژگی‌های کتاب علاوه بر مقارنه و نوآوری، نقد و بررسی آراء، و اختیار یک رأی و نظر، در پایان هر مبحث است.

۴

الحلی، حسن بن یوسف بن علی مطهر. تذکرة الفقهاء. چاپ سنگی:

تهران، المكتبة المرتضوية، ۱۳۸۸هـ. ۲ جلد، ۶۶۹+۶۲۳ صفحه، رحلی.

این اثر را مؤلف به درخواست فرزندش، در تلخیص فتاوی و ذکر قواعد و مقارنه بین مذاهب اسلامی نگاشته است.

کتاب در چهار قاعده، عبادات، عقود و... تنظیم شده است. در بخش عبادات شش کتاب طهارت، صلاة، زکات، صوم، حج و جهاد قرار گرفته که محتوای جلد اول کتاب است. در بخش عقود، بیع، دیون، امارات، عطایای معجل، وصایا و نکاح را آورده است. کتاب در همین جا به پایان می‌رسد.

این نوشته فقه استدلالی شیعی است و در کنار آن نقل قول از صاحب‌نظران اهل سنت آمده است. سعید بن مسیب، طاوس، عطاء، حسن بصری، شعبی، اسحاق، داود بن منذر، ابوحنیفه، شافعی، احمد بن حنبل و... از کسانی هستند که اقوال آنان در این کتاب نقل شده است. از میان پیشوایان اهل سنت به آرای شافعی بیش از دیگران پرداخته است.

۵

الحلی، حسن بن یوسف بن علی المطهر. منتهی المطلب. چاپ سنگی: ۱۳۱۳ق. جلد

۲، ۱۰۳۲ صفحه، رحلی.

مؤلف کتاب را در چهار قاعده و چند مقدمه ترتیب داده است. در مقدمات نه گانه به بیان جایگاه فقه و ارزش آن و مباحثی از این قبیل اشاره می‌کند. قاعده اول در عبادات است و دارای شش کتاب: طهارت، صلاة، زکات، صوم، حج و جهاد. قاعده دوم در عقود است و تنها کتاب تجارت در آن آمده است.

علامه برای این اثر دو ویژگی یاد کرده که آن را از دیگر کتب فقهی ممتاز می‌کند: یکی

مقارنه‌ای بودن و دیگری مشتمل بودن بر مسائل اصلی و فرعی فقه به نحو اختصار. شیوه غالب کتاب چنین است که مؤلف نخست مسأله‌ای را، آن گونه که خود باور دارد، بیان می‌کند و سپس به بیان دیدگاه فقه‌های شیعه می‌پردازد. پس از آن اقوال دانشمندان مذاهب اسلامی را ذکر می‌کند و آن گاه، دلیل نظریه خود را از قرآن، روایات عامه و خاصه و... بیان می‌کند. در مواردی استدلال دیدگاه‌های مذاهب دیگر را نقل کرده و به نقد می‌کشد. تعبیرهایی از قبیل «احتج ابوحنیفه»، «احتج الشافعی» از این مقوله است. گاهی نیز شبهات فرضی مخالفان را با تعبیر «لایقال» یاد کرده و جواب می‌دهد. در مرحله بعد متعرض شاخه‌های مسأله با عنوان «فروع» یا «فرع» می‌شود. این کتاب توسط گروه فقه مرکز پژوهش‌های آستان قدس رضوی تحقیق شده و جلد اول آن چاپ شده است. مقدمه‌ای از دکتر محمود بستانی زینت‌بخش کتاب شده و در معرفی این اثر و روش مؤلف اطلاعات ارزشمندی به دست می‌دهد.

۶

الخطیب، حسن احمد، الفقه المقارن. چاپ اول: مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب،

۱۹۹۱م. ۴۱۲ صفحه، وزیري.

این کتاب از دو قسمت تشکیل شده است: در بخش نخست کلیاتی در باب فقه و فقه مقارن طرح شده است. تقسیم شریعت، اسباب اختلاف فقه‌ها، کتب فقهی، اجتهاد و تقلید، مصادر قانون و فقه مقارن از مباحث این بخش است. مؤلف شریعت را به دو بخش اصول و فروع تقسیم کرده است. در بخش اصول از قواعد فقهی و اصولی یاد می‌کند. فروع را به هشت قسم، عبادات، احکام خانواده، معاملات مدنی، احکام اقتصادی، عقوبت‌ها، مراعات، احکام دستوری و احکام دولی تقسیم کرده است. وی بحثی جامع درباره علل اختلاف فقه‌ها در برداشت از کتاب و سنت و سایر ادله کرده است. نقدی عالمانه و همراه احترام به کتب فقهی متداول دارد و پیشنهادهایی برای اصلاح آن‌ها بیان می‌کند. وی مباحث فقه مقارن را دارای پنج قلمرو می‌داند. بررسی احکام فقهی مورد اتفاق و اختلاف مذاهب، بررسی ادله، پژوهش در

آیات الاحکام و سنت، پژوهش در قواعد و مبادی فقه و قانون وضعی، مقارنه بین احکام فقهی و قانون وضعی. مؤلف فوایدی هشت‌گانه برای فقه مقارن برمی‌شمرد: تقریب بین مذاهب اسلامی، کاربردی شدن شریعت، و رسیدن به احکام مورد اطمینان از جمله آن است.

بخش دوم کتاب به بحث تطبیقی در فقه مقارن اختصاص دارد. مؤلف در این بخش به بحث وصیت، ارث و چند بحث فقهی دیگر می‌پردازد. دیدگاه مذاهب چهارگانه اهل سنت را در هر زمینه بیان می‌کند. در کنار آن قانون وضعی جاری در مصر را هم می‌آورد. همچنین به نقد و بررسی آرای مذاهب و ادله آنان می‌پردازد. در پایان هر مبحث، خود، رأیی را برمی‌گزیند و نشان می‌دهد که قانون وضعی با کدام مذهب از مذاهب فقهی سازگار است. در مواردی اندک به رأی شیعه اشاره می‌کند و آن را با واسطه نقل می‌کند.

۷

الزحیلی، وهبة. الفقه الاسلامی و ادلته. چاپ سوم: دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۹ق - ۱۹۸۹م. ۸ جلد، ۸۶۴ + ۹۴۴ + ۷۳۳ + ۹۱۰ + ۸۷۰ + ۸۱۶ + ۸۷۲ + ۷۴۴ صفحه، وزیری.

در این مجموعه، مباحث فقهی در قالب شش عنوان کلی بدین ترتیب آمده است: عبادات، اهم نظرات فقهی، معاملات، ملکیت، فقه عام (احکام مربوط به دولت) و احوال شخصی.

ترتیب این عناوین در مجلدات کتاب بدین شرح است: جلد ۱: طهارت، صلاة، جلد ۲: صلاة، صیام، اعتکاف - زکات. جلد ۳: حج و عمره، یمین، نذر، کفاره، حظر و اباحه. اطعمه و اشربه، قربانی و عقیقه، صید و ذباحه. جلد ۴: نظرات فقهی، عقود. جلد ۵: عقود، ملکیت. جلد ۶: حدود، جنایات، قصاص، دیات، قضا، جهاد، معاهدات. جلد ۷: ازدواج، طلاق، حقوق اولاد، جلد ۸: وصایا، وقف، میراث.

مؤلف در مقدمه کتاب ویژگی‌های هشت‌گانه‌ای از فقه اسلامی در مقایسه با قانون وضعی ارائه می‌کند. همچنین تقسیمی بدیع و نواز ابواب فقهی آورده و پس از آن به ذکر

تاریخچه مذاهب هشت‌گانه اسلامی پرداخته است. نویسنده برای این اثر، هشت ویژگی، بدین قرار، ذکر کرده است:

- ۱- مبتنی بودن بر قرآن، سنت و عقل در کنار هم.
- ۲- آرای فقهی مذاهب چهارگانه اهل سنت به صورت مقایسه‌ای مطرح شده است.
- ۳- احادیث صحیح استخراج شده و در کتاب مورد استناد قرار گرفته است.
- ۴- شامل کلیه احکام فقهی است.
- ۵- سعی مؤلف بر ارائه مباحث کاربردی است و از بحث‌ها و فرض‌های دور از زندگی دوری جسته است. بدین سبب مباحث مربوط به بردگی از کتاب حذف شده است.
- ۶- گاهی نویسنده نظری را ترجیح می‌دهد، و هرگاه نظری را برگزیده، رأی جمهور و یا اکثر فقها را ملاک می‌داند.
- ۷- مؤلف می‌کوشد تا مباحث فقهی، شیوا و آسان ارائه شود و نوشته‌ای عصری خلق کرده باشد.
- ۸- به بحث‌های جدید پرداخته و از قواعد کلی شریعت در این زمینه الهام گرفته است.

برجستگی‌های این مجموعه بزرگ فقهی عبارت است از:
دسته‌بندی مباحث در آغاز هر کتاب و هر فصل بسیار بارز و آشکار است.
در کنار بحث‌های استدلالی و نظری، به تبیین، فلسفه و جایگاه احکام اسلامی می‌پردازد.

به مباحث نو توجه دارد و می‌توان بحث ضرورت را (جلد ۳، صفحه ۵۱۴-۵۳۲) به عنوان شاهد و نمونه یاد کرد.

فهرست الفبایی موضوعی مباحث در پایان جلد هشتم آمده است.
ذکر منابع به صورت زیرنویس و معرفی اجمالی مصادر در پایان جلد هشتم به استحکام کتاب افزوده است.

مؤلف در این اثر به مقارنه و سنجش آرای چهار مذهب اهل سنت توجه دارد و به ندرت متعرض رأی سایر مذاهب می‌شود.

البته گاهی که مؤلف به بیان نظر شیعه پرداخته، از اشتباه فاحش و روشن مصون نبوده

است. در مثل نوشته است: که شیعه «اشهد ان علیاً ولی الله» را در تشهد نماز ذکر می‌کند. (جلد ۱، صفحه ۴۴).

۸

الطوسی، محمد بن الحسن. کتاب الخلاف. چاپ اول: قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ تا ۱۴۱۴ق. ۴ جلد، ۷۹۶ + ۴۹۵ + ۶۵۳ + ۶۱۶ صفحه، وزیري.

مؤلف این مجموعه را به انگیزه نشان دادن مسائل اختلافی میان شیعه و فقهای سایر مذاهب نگاشته است. پس از ذکر هر مسأله به نقل اقوال فقهای مذاهب اشاره می‌کند. آنگاه با واژه «دلیلنا» به ذکر ادله شیعه می‌پردازد. نویسنده، چنان که در مقدمه کتاب یادآور شده (جلد ۱، صفحه ۴۵)، سعی دارد به ادله علم آور، از قبیل قرآن، روایات پیامبر(ص) و احادیث شیعه تمسک جوید. وی غالباً از ذکر دلیل سایر آرا صرف نظر کرده است.

در این اثر دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی و برخی صحابه، از قبیل عمر، عایشه، عمرو عاص، عبدالله بن عمر، سعید بن مسیب، شعبی، ابن سیرین، عطاء، حسن بصری، زهری، ابن ابی لیلی، ابوحنیفه، اوزاعی، زفر، ثوری، مالک، لیث بن سعد، ابویوسف، محمد بن الحسن الفرقد الدمشقی، اصم، شافعی، اسحاق، ابی ثور، احمد بن حنبل، مزنی، داود، ابوعلی و ابن جریر طبری آمده است.

این اثر شامل اکثر مباحث فقهی است. ابوابی چون دیات، قصاص و حدود در این کتاب نیست.

عناوین مهم کتاب عبارت است از: طهارت، حیض، صلاة، جنائز، زکات، زکات فطره، صوم، اعتکاف، حج، بیوع، سلم، رهن، تفلیس، حجر، صلح، حواله، ضمان، شرکت، وکالت، اقرار، عاریه، غصب، شفعه، قراض، مساقات، اجاره، مزارعه، احیای موت، وقف، هبه، لقطه، فرایض، وصایا، ودیعه، فئ، صدقات، نکاح، صداق، ولیمه، خلع، طلاق، ایلاء وظهار.

این کتاب توسط دو تن از عالمان شیعی تلخیص شده است:

- ۱- امین الاسلام طبرسی آن را با نام المؤلف من المختلف تلخیص کرده است.
- ۲- الصیمری از فقیهان قرن نهم آن را با عنوان تلخیص الخلاف مختصر کرده است. ویژگی‌های این دو اثر را جداگانه شرح خواهیم کرد.

۹

علم الهدی، علی بن الحسین (السید المرتضی)، الانتصار. قم، منشورات الشریف الرضی، بی‌تا. ۳۲۰+۶۳ صفحه، وزیری.

این کتاب مشتمل بر یک دوره فقه از طهارت تا دیات است. عنوان مباحث آن عبارت است از: طهارت، صلاة، صوم، زکات، خمس، حج، نکاح، طلاق، ظهار، ایلاء، لعان، عده، یمین، نذر، کفاره، عتق، مکاتبه، تدبیر، صید و ذباحت، اطعمه و اشربه، بیع، شفعه، هبه، اجاره، وقف، شرکت، رهن، محارب، قضا، شهادت، حدود، قصاص، دیات، فرایض و میراث.

نویسنده در این اثر در پی آن است که تهمت بی‌سند بودن فتاوی فقه شیعه را پاسخ دهد. وی نشان می‌دهد که موارد قابل توجهی از فتواها در فقه شیعه مطابق رأی عالمان اهل سنت است و نسبت به مواردی که شیعیان فتوای خاص و منفرد دارند، مستندی از اجماع، آیات قرآن، سنت نبوی و روایات اهل بیت به دست می‌دهد. ایشان می‌کوشد تا این قاعده علمی را روشن کند که اتقان یک نظر در گرو موافقت با آرای دیگران نیست، بلکه بسته به دلیل متقن و مورد قبول با مبانی صاحبان آن نظریه است.

مرحوم سیدمرتضی در این اثر ارزشمند، که اولین کتاب در فقه مقارن از تشیع است، ۳۴ مسأله را طرح کرده که در ۸۲ مسأله با اهل سنت توافق دارند و در ۲۵۲ مسأله با آنان مخالفند.

در این نوشته از بیش از پنجاه نفر از صاحب نظران و فقهای مذاهب اسلامی، از قبیل ابراهیم نخعی، ابن جریج، ابواسحاق مروزی، ابوحنیفه، زهری، مالک، عایشه، احمد بن حنبل، شافعی و... نقل قول شده است. ایشان نظر به نقل استدلال اقوال دیگر مذاهب و

نقد آن‌ها نداشته، بلکه انگیزه اصلی وی تبیین دلیل دیدگاه شیعه است. نویسنده در این تألیف موارد توافق شیعه با اهل سنت و یا مخالفت آن‌ها را طرح کرده و وجه رأی فقهای شیعه را بیان کرده است.

این کتاب در سال ۱۲۷۶ق، در ضمن الجوامع الفقهیه، چاپ سنگی شده و برای دومین بار در سال ۱۳۱۵ق، به طور مستقل به صورت سنگی به چاپ رسیده است. سومین ویرایش آن همان است که در فوق مشخصات آن را آوردیم. مقدمه آقای محمدرضا الموسوی الخرسان در معرفی و ارائه برخی از ویژگی‌های کتاب سودمند است.

۱۰

المجلس الاعلى للشئون الاسلامیه. موسوعة الفقه الاسلامی. چاپ اول: قاهره، وزارة الاوقاف، ۱۴۱۰ هـ. - ۱۲۸۹ م. ۲۰ جلد، ۲۸۳ + ۳۶۷ + ۳۷۰ + ۳۷۹ + ۳۸۴ + ۳۹۹ + ۳۸۱ + ۳۸۹ + ۳۸۶ + ۴۰۷ + ۳۸۴ + ۴۱۲ + ۳۷۳ + ۴۲۳ + ۳۶۶ + ۳۶۸ + ۳۲۰ + ۳۳۸ + ۳۱۰ + ۲۳۱ صفحه، رحلی.

این مجموعه حاوی آرای فقهی هشت مذهب اسلامی است: حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی، ظاهری، زیدی، امامی و اباضیه.

هدف از تهیه این دایرة المعارف، آن گونه که در مقدمه آمده، نقل احکام فقهی مذاهب بدون جرح و تعدیل و ترجیح است. به نقل ادله هر رأی به اندازه تبیین رأی بسنده شده است. کتاب به صورت الفبایی - موضوعی تنظیم شده و مباحث «علم اصول» نیز بدون تفکیک در آن جای گرفته است. وجه این کار را ارتباط وثیق میان «فقه» و «علم اصول» ذکر کرده‌اند.

در جلد نخست، مباحثی مقدماتی از قبیل تعریف فقه و اصطلاحات آن، مصادر و منابع فقهی، اجتهاد از دید مذاهب، تقسیم‌بندی فقه، ویژگی‌های فقه اسلامی و تاریخچه تدوین فقه آمده است.

در نقل رأی مذاهب، ترتیب یاد شده در بالا، ملاحظه شده است. ویژگی‌های عمده

این مجموعه را چنین می‌توان یاد کرد:

دیدگاه هر مذهب فقهی را از منابع آن آورده است.

هر موضوع در تمام ابواب فقهی ردیابی شده است. مثلاً در ذیل واژه «افساد» این عنوان‌ها دیده می‌شود: مایفسد الماء، مایفسد الوضوء، مایفسد التیمم تا مایفسد الاذن فی الاجارة. یا در ذیل موضوع «اقامة» این عناوین به چشم می‌خورد: اقامة الصلاة، اقامة الحدود و الاقامة به معنی اللبث و الدوام.

در ردیابی موضوعات ترتیب ابواب فقهی از «طهارت» تا «دیات» منظور شده است. در پایان هر مجلد شرحی کوتاه از اعلام ذکر شده در متن، به ترتیب الفبا آورده شده است.

این مجموعه ناتمام است و حرف الف آن پایان نیافته است. موضوعات تا واژه «اقامة» دنبال شده و مجموعاً ۱۹۸ واژه فقهی و اصولی در این بیست جلد تحقیق شده است.

۱۱

مغنیة، محمدجواد. الفقه علی المذاهب الخمسة. چاپ هفتم: بیروت، دارالعلم

للملایین، ۱۴۰۲ هـ - ۱۹۸۲ م. ۶۵۵ صفحه، وزیری.

این کتاب در دو بخش عبادات و احوال شخصی تنظیم شده است. در بخش عبادات مباحث طهارت، صلاة، صوم، زکات، خمس و حج طرح شده و در بخش احوال شخصی، ازدواج، طلاق، ارث، وقف و حجر آمده است.

مؤلف کتاب مقایسه‌ای بین آرای فقهی مذاهب چهارگانه اهل سنت و شیعه به عمل آورده است. در نقل آرای شیعه معیار را، «اجماع» و در موارد اختلاف، «مشهور» قرار داده است. همچنین در اختلاف رأی مذاهب دیگر، «رأی اسبق» را رجحان داده و به نقل آن پرداخته است. در این کتاب بیش‌تر به نقل اقوال پرداخته شده تا ذکر ادله. نقادی نسبت به ادله در آن به چشم نمی‌خورد. همچنین به ذکر مآخذ و منابع به ندرت اشاره شده است.

فهرست تفصیلی

مقدمه

۳

بخش یک: فلسفه فقه

۱۱

۱. درآمدی بر قلمرو فقه

۱۲

یک. طرح مسأله

۱۳

۱- فقه و اعمال باطنی

۱۴

۲- فقه و اعمال اجتماعی

۲۰

۳- فقه و برنامه

۲۵

۴- فقه و نظام سازی

۲۷

۵- فقه و موضوعات

۲۸

دو. پیش فرض ها

۲۹

۱- منطقه الفراغ

۳۰

۲- سیره و فعل معصوم

۳۱

۳- حدود دخالت عقل و نتیجه دخالت عقل

۳۲

سه. شیوه بحث و استدلال

۳۳

۱- اهداف دین

۳۳

۲- آیات و احادیث جامعیت دین

۳۴

۳- بررسی موضوعات قرآنی و حدیثی

- ۳۴ ۴- ادله عقلی
- ۳۵ ۵- واژه‌های قرآنی
- ۳۷ ۲. فقه حکومتی
- ۳۷ یک. طرح مسأله
- ۴۶ دو. دامنه فقه حکومتی
- ۴۷ الف. شیوه استنباط
- ۵۰ ب. حذف مباحث اجتماعی از فقه
- ۵۰ ج. طرح مسائل نادر
- ۵۱ د. دسته‌بندی ابواب فقهی
- ۵۴ هـ. اجتهاد و تقلید
- ۵۴ ۱. اجتهاد
- ۵۶ ۲. تقلید
- ۵۷ و. اصول فقه
- ۵۹ سه. به سوی فقه حکومتی
- ۵۹ الف. مبانی فقه حکومتی
- ۶۰ ب. اصلاحات
- ۶۰ ۱. علم اصول
- ۶۲ ۲. اجتهاد و تقلید
- ۶۲ ۳. قالب مباحث فقهی
- ۶۳ ۳. نگاهی تاریخی به مسأله فقه و زمان
- ۶۳ یک. طرح مسأله
- ۶۵ الف. مشکلات درونی
- ۶۷ ب. شبهات و ایرادهای بیرونی
- ۶۸ دو. حرکت‌های اصلاحی
- ۶۸ الف. تدوین متون قانونی بر اساس فقه اسلامی
- ۶۹ ب. تدوین موسوعه‌های فقهی

- ۷۰ ج. کنفرانس های فقهی
- ۷۱ د. پرداختن به فقه مقارن
- ۷۱ سه. تئوری های فقه و زمان
- ۷۲ ۱. تقسیم احکام شرعی به ثابت و متغیر
- ۷۶ ۲. تئوری شیخ محمد عبده (۱۲۶۶ - ۱۳۲۳ ق - ۱۸۴۹ - ۱۹۰۵ م)
- ۷۷ ۳. تئوری صبحی محمضانی
- ۷۸ ۴. تئوری مصطفی شبلی
- ۷۹ ۵. تئوری شهید مطهری (۱۳۹۲ ق - ۱۳۵۸ ش)
- ۸۰ ۶. تئوری شهید صدر (م ۱۴۰۰ ق - ۱۳۵۹ ش)
- ۸۱ ۷. تئوری رنه داوید
- ۸۲ ۸. تئوری دکتر یوسف قرضاوی
- ۸۴ ۹. تئوری امام خمینی (ره) (م ۱۴۰۹ ق - ۱۳۶۸ ش)
- ۸۸ ۱۰. تئوری انسداد
- ۹۰ چهار. حوزه های پژوهش در فقه و زمان
- ۹۱ یک. مبانی
- ۹۱ ۱. جاودانگی
- ۹۳ ۲. جامعیت شریعت
- ۹۶ ۳. اجتهاد
- ۹۶ ۴. توجه شریعت به تحولات زندگی
- ۹۷ دو. مکانیسم هماهنگی فقه و زمان
- ۹۷ ۱. منطقة الفراغ
- ۹۹ ۲. اختیارات حکومت
- ۹۹ ۳. احکام ثانویه
- ۱۰۰ ۴. تعلیل در تقنین
- ۱۰۱ سه. توصیه ها
- ۱۰۱ ۱. نظر به مجموع شریعت داشتن

- ۱۰۳ ۲. توجه به مقاصد و اهداف شریعت
- ۱۰۳ ۳. اجتهاد در فهم نصوص
- ۱۰۵ ۴. امور امضایی و تأسیسی
- ۱۰۶ ۵. احادیث ولایی و تبلیغی
- ۱۰۷ ۶. قضایای شخصیه و کلیه
- ۱۰۷ ۷. اوامر ارشادی و مولوی
- ۱۰۸ ۸. شناخت زمان صدور احادیث
- ۱۰۹ ۹. توجه به زمان و مکان
- ۱۱۰ ۱۰. اجتهاد جمعی یا شورای افتا
- ۱۱۱ چهار. ایرادها و شبهات
- ۱۱۳ سخن آخر

بخش دو: قواعد فقهیه

- ۱۱۷ ۴. عدالت به مثابه قاعده فقهی
- ۱۱۸ یک. طرح مسأله
- ۱۱۸ ۱. تعریف عدالت
- ۱۲۰ ۲. قاعده فقهی
- ۱۲۲ دو. تاریخچه
- ۱۲۴ سه. مستند نظریه
- ۱۲۶ چهار. کاربرد قاعده عدالت
- ۱۲۷ الف. استنباط بر اساس قاعده عدالت
- ۱۲۸ ب. طرح حدیث بر اساس قاعده عدالت
- ۱۲۹ ج. تحدید شمول مطلقات و عمومات
- ۱۳۱ ۵. قاعده عدالت از نگاه امام خمینی (ره)
- ۱۳۳ یک. امام خمینی و قاعده عدالت
- ۱۳۳ الف. شواهد نظری

۱۳۴	ب. شواهد تطبیقی
۱۳۷	دو. تحلیل نظریه
۱۴۳	۶. طرح پژوهشی مسأله «اهم و مهم»
۱۴۳	یک. طرح موضوع
۱۴۴	دو. پیشینه تحقیق
۱۴۶	سه. ضرورت تحقیق
۱۴۸	چهار. اهداف
۱۴۸	پنج. سرفصل‌ها
۱۵۳	شش. منابع
۱۵۳	الف. کتب
۱۵۵	ب. مقالات
۱۵۷	ج. کلیدهای پژوهش
۱۵۷	۱. فقه
۱۶۳	۲. علم اصول

بخش سه: مسائل و موضوعات فقهی

۱۶۷	۷. طرح پژوهشی مسأله «اجتهاد و مرجعیت»
۱۶۷	یک. طرح موضوع
۱۶۹	دو. پیشینه تحقیق
۱۷۲	سه. ضرورت پژوهش
۱۷۴	چهار. سرفصل‌ها
۱۷۶	پنج. منابع
۱۷۶	قسمت اول: اجتهاد و تقلید
۱۷۶	الف. کتب مستقل در باب اجتهاد و تقلید
۱۷۹	ب. اجتهاد و تقلید در ضمن کتب اصول
۱۸۲	ج. مقالات

۱۸۴	قسمت دوم: مرجعیت
۱۸۴	الف. کتب
۱۸۴	ب. مقالات
۱۸۷	۸. اجتهاد گروهی
۱۹۳	۱. المجمع البحوث الاسلامیة
۱۹۴	۲. المجمع الفقهی
۱۹۴	۳. المجمع الفقهی
۱۹۷	۹. طرح پژوهشی «مرزهای ارتباط با کفار»
۱۹۷	یک. طرح موضوع
۱۹۸	دو. پیشینه تحقیق
۱۹۹	سه. ضرورت تحقیق
۲۰۰	چهار. اهداف تحقیق
۲۰۰	پنج. مبادی تحقیق
۲۰۰	شش. سرفصل‌ها
۲۰۶	هفت. منابع
۲۰۷	الف. کتب عربی
۲۱۲	ب. کتب فارسی
۲۱۷	ج. مقالات
۲۲۱	د. کلیدهای فقهی
۲۳۱	۱۰. روابط اقتصادی مسلمانان با کفار
۲۳۲	یک. مقدمات
۲۳۲	۱. کافر
۲۳۳	۲. حربی
۲۳۴	۳. روابط اقتصادی
۲۳۴	دو. مبانی دادوستد در اسلام
۲۳۶	سه. اصل اولی در روابط اقتصادی مسلمانان با کافران

۲۳۷	الف. برابری با مبانی دادوستد در شریعت اسلامی
۲۳۸	ب. سیره معصومان
۲۴۱	چهار. استثناها
۲۴۲	الف. قواعد کلی
۲۴۲	۱. اصل استقلال و سیادت اسلامی
۲۴۴	۲. حرام بودن دوستی با کافران
۲۴۶	۳. رعایت نکردن حلال و حرام
۲۴۸	ب. موارد استثنا
۲۴۸	۱. فروش قرآن به کافران
۲۵۰	۲. فروش بردهٔ مسلمان به کافر
۲۵۲	۳. شفعه بین مسلمان و کافر
۲۵۴	۴. ربای بین مسلمان و کافر
۲۵۷	۵. فروش سلاح به کافران
۲۵۹	۶. فروش زمین به کفار
۲۶۱	جمع بندی مباحث
۲۶۷	۱۱. ابزار لهو و دگرگونی های زمان
۲۷۱	قرآن
۲۷۲	روایات
۲۷۲	گروه نخست
۲۷۴	گروه دوم
۲۷۷	گروه سوم
۲۸۷	نتیجه سخن
۲۸۹	۱۲. ابزار قصاص و دگرگونی های زمان
۲۹۰	قصاص جان
۲۹۰	سنت
۲۹۷	اجماع

۲۹۸	نقد دیدگاه همانندی در قصاص
۲۹۹	قرآن
۳۰۱	سنت
۳۰۲	نقد معیار حکم
۳۰۳	آسان‌ترین و سریع‌ترین وسیله
۳۰۵	قصاص عضو
۳۰۷	نتیجه

بخش چهار: کتاب‌شناسی و نقد کتاب

۳۱۱	۱۳. نقد و معرفی کتاب فقه الامام الصادق (ع)
۳۱۳	ویژگی‌های صوری
۳۱۳	۱. عنوان‌های زیبا
۳۱۳	۲. تقسیم و دسته‌بندی
۳۱۳	۳. طرح فروع مبتلا به
۳۱۴	۴. پرهیز از مباحث بی‌فایده
۳۱۵	روش‌های استنباطی
۳۱۵	۱. اجتهاد در تفسیر نصوص
۳۱۸	۲. فرق بین نصوص عبادات و معاملات
۳۱۹	۳. نقش زمان و مکان
۳۲۱	۴. میزان حجت بودن اخبار
۳۲۱	۵. اهمیت ندادن به خبر واحد در دماء
۳۲۱	۶. مخالفت با حيله شرعی در استنباط
۳۲۲	۷. پرهیز از عوام‌زدگی در استنباط
۳۲۲	آرای فقهی
۳۲۲	۱. طهارت اهل کتاب
۳۲۳	۲. ذبیحه اهل کتاب

۳۲۳	۳. ازدواج با اهل کتاب
۳۲۴	۴. نماز
۳۲۴	۵. حج
۳۲۴	۶. احتکار
۳۲۵	۷. سبق و رمایه
۳۲۵	۸. وسیله شکار
۳۲۶	۹. وسیله ذبح
۳۲۶	۱۰. ازدواج
۳۲۷	۱۱. اختیارات حاکم اسلامی
۳۲۹	۱۴. کتاب شناسی توصیفی فقه مقارن
۳۳۱	الفقه على المذاهب الاربعة
۳۳۲	دروس فی الفقه المقارن
۳۳۳	اختلاف الفقهاء و القضايا المتعلقة به فی الفقه الاسلامی المقارن
۳۳۴	تذكرة الفقهاء
۳۳۴	منتهى المطلب
۳۳۵	الفقه المقارن
۳۳۶	الفقه الاسلامی و ادلته
۳۳۸	کتاب الخلاف
۳۳۹	الانتصار
۳۴۰	موسوعة الفقه الاسلامی
۳۴۱	الفقه على المذاهب الخمسة
۳۵۳	فهرست آیات
۳۵۵	نمایه

فهرست آیات

		آ	
۱۶۹	توبه: ۱۲۲	آل عمران: ۱۳	۱۱۲
		آل عمران: ۶۹،	۱۱۸
		۲۴۴	
		آل عمران: ۱۵۹	۹۹
		ا	
		انبیاء: ۱۷	۲۷۱
		انفال: ۶۰	۲۶۸
		انعام: ۵۹	۹۴
		انعام: ۳۸	۹۳
		ب	
		بقره: ۱۰۹	۲۴۴
		بقره: ۱۷۹	۳۰۳
		بقره: ۱۹۴	۲۹۹
		بقره: ۲۱۳	۲۳
		بقره: ۲۸۲	۱۰۰
		ت	
		توبه: ۲۳	۲۴۴
		ح	
۱۰۰	حجرات: ۶		
۱۳۷، ۱۲۴	حدید: ۲۵		
		س	
۹۴	سباء: ۳		
		ش	
۹۴	شوری: ۱۳		
۹۹، ۲۵	شوری: ۳۸		
		ف	
۱۰۶	فصلت: ۶		
۹۱	فصلت: ۴۲		
		ک	
۱۰۶	کهف: ۱۱۰		

م

مائدہ: ۳	۹۴
مائدہ: ۵۷، ۵۱	۲۴۴
مجادلہ: ۲۲	۲۴۴
مؤمنون: ۳۷	۲۷۱

ن

نساء: ۳۴	۱۰۱
نساء: ۱۳۹	۲۴۴
نساء: ۱۴۱	۲۴۲
نساء: ۱۴۴	۲۴۴
نحل: ۹۰	۱۳۷، ۱۲۴
نمل: ۹	۹۱
نمل: ۸۹، ۷۵	۹۴

ی

یونس: ۶۱	۹۴
----------	----

نمایه

- | | |
|---|---|
| <p>آقا محمد علی بن آقا محمد باقر ۲۰۷</p> <p>آقا نجفی قوچانی ۵۷</p> <p>آگاه (انتشارات) ۲۱۶، ۲۱۲</p> <p>آلات لهو ۲۶۷، ۲۶۹</p> <p>آل کاشف الغطا، محمد حسین ۶۸</p> <p>آل یاسین، محمد رضا ۳۲۳</p> <p>آلیس، گراهام تی ۲۱۶</p> <p>آواز ۲۷۲</p> <p>آیات ۳۳، ۳۴، ۲۸۷</p> <p>آینه اندیشه (مجله) ۶۴</p> <p>آینه پژوهش (مجله) ۶، ۲۹، ۵۵، ۶۳، ۷۰، ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۴۳</p> <p>۱۶۷، ۱۷۳، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۸</p> <p>آیه اللهی، محمد تقی ۲۱۸</p> <p>آیین اسلام ۲۳۳، ۲۴۹</p> <p>آیین اقتصاد اسلامی ۲۷</p> <p>آیین جهاد از دیدگاه امام علی (ع)</p> <p>(کتاب) ۲۱۲</p> <p>آیین جهاد در صحیفه سجادیه (کتاب)</p> | <p>آ</p> <p>آثار الحرب فی الفقه الاسلامی (کتاب) ۷۱، ۲۰۷، ۲۳۴</p> <p>آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء (مقاله) ۱۸</p> <p>آخوند خراسانی، محمد کاظم ۱۸۱</p> <p>آدم (ع) ۲۷۵، ۲۷۶</p> <p>آذری قمی (آیت الله) ۸۷، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۴، ۲۱۵</p> <p>آرای فقهی ۱۹۰، ۳۲۲</p> <p>آراء الفقهاء فی المرتد عن الاسلام (کتاب) ۲۰۷</p> <p>آریا، محمد حسین ۲۱۳</p> <p>آزادی تفکر (مقاله) ۱۸۲، ۲۱۷</p> <p>آزادی عقیده (مقاله) ۲۱۷</p> <p>آستان قدس (انتشارات) ۲۱۲، ۲۱۳، ۳۳۵</p> <p>آشنایی با علوم اسلامی (کتاب) ۵۲</p> <p>آشوری، محمد ۶۴</p> |
|---|---|

- ۲۱۲
آیین حکومت داری ۵۰
آیین دادرسی اسلام ۳۱۳
آیین مسیح، پیروان ۲۳۳
آیین‌های ساختگی ۲۳۳
- ۱
اباحه ۹۸
اباضیه ۳۴۰
ابراهیم، پیامبر ۲۳۳
ابراهیم (ع) ← ابراهیم، پیامبر
ابراهیمی، عبد الجواد ۱۷۷
ابزار (خرید و فروش) ۲۸۶
ابزار شادی انگیز ۲۷۷
ابزار غنا ۲۷۰
ابزار قصاص و دگرگونی‌های زمان
(مقاله) ۶، ۲۸۹
ابزار لهو و دگرگونی‌های زمان (مقاله) ۶،
۱۲۵
ابزار موسیقی ۲۷۸
ابزار نواختن ۲۷۷
ابزار نوازندگی ۲۷۷
ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله
۲۷۶
ابن ابی‌عقیل ۲۶۰، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۲۳
ابن ابی‌لیلی ۳۳۸
- ابن اثیر، علی بن محمد ۱۴۴
ابن ادریس ۲۵۹
ابن الفراء ۲۰۹
ابن براج ۲۹۸
ابن جریح ۳۳۲، ۳۳۹
ابن جریر طبری ۳۳۸
ابن جنید ۲۶۰، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۲۳
ابن حمزه ۲۹۸
ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد ۳۲۹
ابن رثاب ۲۴۴
ابن رشد ۲۲
ابن زهره ۲۶۰، ۲۸۷
ابن ساعاتی ۳۲۹
ابن سعید ۲۵۹
ابن سیرین، محمد بن سیرین ۳۳۸
ابن سینا (انتشارات) ۱۶۷
ابن سینا، حسین بن عبدالله ۱۶۷
ابن عاشور ۱۲۹
ابن قیم ۷۲، ۲۳۸ - ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۴،
۲۴۷، ۲۵۲، ۲۵۳
ابواب فقه ۱۹۲
ابوالبقاء ۱۱۸، ۱۵۳
ابوالصلاح حلبی ۲۶۰، ۲۹۰، ۲۹۵
ابوالعینین، بدران ۲۱۰
ابوالقاسم بن زین العابدین ۱۷۶
ابو حامد ۲۰

- ابوحنیفه ۱۲۵، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۳۳۴، ۳۳۸، ۳۳۹
 ابوداود ۲۷۹
 ابوزهره، محمد ۶۹، ۲۱۰
 ابوسعیدی، مهدی ۲۱۴
 ابوعلی ۳۳۸
 ابومحمد حسن بن حمزه علوی ۲۹۵
 ابولاد ۱۳۶
 ابویوسف ۱۹۸، ۳۳۸
 ابی ثور ۳۳۸
 ابی جمیل ۲۸۳
 اتحادیه، منصوره ۲۱۶
 اجاره ۵۲، ۱۳۰، ۲۴۰، ۳۳۹
 اجتهاد ۳، ۵، ۲۷، ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۶۰، ۶۲، ۶۴-۶۶، ۷۲، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۶، ۱۰۲-۱۰۴، ۱۱۴، ۱۳۲، ۱۶۷-۱۷۵، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۵، ۳۱۶-۳۱۷، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۴۰
 اجتهاد ابداعی و انشایی ۸۳
 اجتهاد انتقائی یا ترجیحی ۸۲
 اجتهاد، تأثیر زمان و مکان ۸۴، ۸۶، ۱۳۱
 اجتهاد جمعی یا شورایی ۵۵، ۱۱۰، ۱۸۷، ۱۸۹-۱۹۲، ۱۹۵
 اجتهاد جواهری ۸۵
 اجتهاد در تشیع (مقاله) ۱۸۲
 اجتهاد در فهم نصوص ۱۰۳
 اجتهاد شورایی ۶۲، ۱۹۱
 اجتهاد فردی ۱۹۳، ۱۹۵
 اجتهاد گروهی ۶، ۱۶۵، ۱۸۷، ۱۹۴
 اجتهاد و تاریخ آن (مقاله) ۱۸۲
 اجتهاد و تقلید در اسلام و شیعه (کتاب) ۱۷۶، ۱۷۷
 اجتهاد و مرجعیت ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۹
 اجتهاد و مرجعیت زنان (مقاله) ۱۸۴
 اجتهاد و منابع آن (مقاله) ۱۸۲
 اجتهادی، مصادر ۷۵
 اجرای احکام خارجی و آرای داوری در فرانسه (مقاله) ۲۱۷
 اجرای احکام دادگاه خارجی (مقاله) ۲۱۷
 اجماع ۵۴، ۶۳، ۷۵، ۷۹، ۱۱۷، ۱۲۶، ۲۵۲-۲۵۴، ۲۶۰، ۲۹۰، ۲۹۷-۳۰۰، ۳۳۹، ۳۴۱
 اجماع و شهرت ۲۵۱
 احادیث ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۷۵، ۸۹، ۹۱، ۹۵، ۹۷، ۱۰۵، ۱۰۷، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۷۰، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۳۷
 احادیث جعلی ۸۸
 احادیث، زمان صدور ۱۰۸
 احادیث ولایی و تبلیغی ۱۰۶

- احتکار ٣١٦، ٣٢٤، ٣٢٥، ٣٢٧
احتیاط در احتیاط (مقاله) ٤٨
احتیاط (در احکام) ٤٨، ٤٩
احسان ١٣٧
احکام ٥، ١٥، ١٩، ٢٠، ٢٤-٢٦، ٣٤، ٣٧، ٤١، ٤٤، ٥١، ٥٢، ٦١، ٦٥-٦٧، ٧٣، ٧٥، ٧٧، ٨٤، ٨٦، ٩٢، ٩٣، ٩٧، ١٠٠، ١٠٣، ١٢١، ١٣٤، ١٤٩، ١٥١، ١٥٥، ١٩٧، ٢٠٥، ٢٣١، ٢٦٢، ٢٦٣
احکام آسمانی ٧٤
احکام اخلاقی ٨٩
احکام اسلامی ٤٨، ٨٩، ٣٣٣
احکام اصول عقاید ٨٩
احکام اقتصادی ٣٣٥
احکام الاسرى و السبايا فى الحروب الاسلاميه (کتاب) ٢٠٧
احکام الحرب و السلم (کتاب) ٢٠٧
احکام الذميين والمستأمنين فى دارالاسلام (کتاب) ٢٠٧
احکام السجون بين الشريعة و القانون (کتاب) ٧١
احکام المرتد فى الشريعة الاسلامية (کتاب) ٢٠٧
احکام الهی ٨٦، ١٠٦
احکام اولی ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٧، ٢٥٨
احکام اولیه ١٠٩، ١٥٥
احکام اهل الذمة (کتاب) ٢٠٧، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤٢، ٢٤٤، ٢٤٧، ٢٥٢
احکام ثابت ٤٤، ٨١
احکام ثانوی ٤٤، ٨٥، ٩٩، ١٠٩، ١٥٥، ٢٤٧
احکام حج ٥
احکام حکومتی ٧٥
احکام خانواده ٣٣٥
احکام دستوری ٧٥، ٣٣٥
احکام دولی ٣٣٥
احکام دین (نظریه) ١٠٣
احکام دین و اهداف دین (مقاله) ١٠٣
احکام شرعی ١٢، ٤٧، ٥٧، ٧٢، ٧٦، ٧٨، ٨١، ١٢١، ٣٢٠، ٣٢٢
احکام شرعی ثابت ٧٢
احکام شرعی متغیر ٧٢
احکام شریعت ٣٩
احکام عادى ٨٩
احکام عبادات و تعبدات ٧٨، ٨٩
احکام عرفی ٨٩
احکام عقلایی ٨٩
احکام فقهی ٢٤، ٥٥، ٦٤، ٧٢، ٣٣٥، ٣٣٦، ٣٤٠
احکام فقهیه ٣٣٧
احکام متغیر ٤٤، ٨١
احکام معاملات ٦٨

- احمد الزرقاء، مصطفى ۵۳، ۶۷
 احمد السنهوري، عبدالرزاق ۳۸
 احمد بن حنبل ۳۳۴، ۳۳۸، ۳۳۹
 احمد بن خالد ۲۷۴
 احمد بن محمد ۲۷۴
 احمد بن يوسف بن عقيل ۲۸۳
 احيای فکر دينی در اسلام (کتاب) ۱۶۷
 احيای موات ۲۵۹
 اخبار مشروطيت و انقلاب ايران
 (روزنامه) ۶۴
 اختلاف الفقها و القضايا المتعلقة به في
 الفقه الاسلامي المقارن (کتاب) ۳۲۹،
 ۳۳۳
 اختيارات حاکم اسلامي ۳۲۷
 اختيارات حکومت ۷۴، ۸۵، ۸۷، ۹۹،
 ۱۰۷
 اختيارات والي ۷۳، ۷۴، ۸۱
 اخلاق ۷۵، ۱۲۲
 ادای امانت ۲۷۵
 ادلة شيعه ۳۳۸
 ادلة عقلی ۳۴، ۹۰
 ادوار اجتهاد (کتاب) ۱۷۷
 اديان الهي ۱۴۳، ۱۹۷، ۲۰۱
 اراکي (آيت الله) ۲۷۱
 ارتباط بازرگانی (باکفار) ۲۳۷
 ارتباط مسلمانان با کفار ۲۰۰
 ارث خنثی ۵۱
 اردکانی يزدي، مرتضی ۱۷۷
 اردن ۷۰
 ارشاد الازدهان (کتاب) ۳۰۵
 ارشاد الطالب في المكاسب المحرمة
 (کتاب) ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۷
 ارباب و تهديد ۲۰۳
 ارفعی، عاليه ۲۱۴
 ارکان اقتصاد اسلامي ۱۱۹
 ازدواج ۵۳، ۲۲۶، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۴۱
 ازدواج با اهل کتاب ۳۲۳
 ازدواج با کافر ۲۲۶
 ازغندی، علي رضا ۲۲۰
 اسباب اختلاف الفقهاء (کتاب) ۳۲۹
 استادی، رضا ۴۸
 استثمار ۱۳۳
 استثنا، قاعده ۲۳۲، ۲۴۱، ۲۴۸، ۲۵۴،
 ۲۵۵، ۲۶۲، ۲۶۴
 استحسان ۶۳، ۷۹، ۸۴، ۱۱۲، ۳۲۴
 استرآبادی، ملاامين ۱۵
 استراتژی بين المللی (کتاب) ۲۱۲
 استعمار ۱۲۳، ۱۳۳
 استفاده از حق شرط در معاهدات بين
 المللی (مقاله) ۲۱۷
 اسحاق ۲۷۸، ۳۳۴، ۳۳۸
 اسحاق بن جرير ۲۸۲

- اسدی، ابوبصیر ۱۷۰
 اسس المرجعية الدينية و المقترحات
 حولها (مقاله) ۱۸۴
 اسفندیاری، محمد ۵۸، ۶۰
 اسکافی ۲۹۷، ۲۹۸
 اسکندریه ۲۰۷، ۲۰۹
 اسلام ۹۸، ۱۰۳، ۱۱۹ - ۱۲۱، ۱۳۹، ۲۰۰
 اسلام در جهان امروز (کتاب) ۲۱۲
 اسلام و آئین زندگی (کتاب) ۲۱۲
 اسلام و استعمار (کتاب) ۲۱۲
 اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر
 (کتاب) ۲۱۲
 اسلام و حقوق بشر (کتاب) ۲۱۲
 اسلام و حقوق بین الملل عمومی (کتاب)
 ۲۱۲
 اسلام و صلح جهانی (کتاب) ۲۱۲
 اسلام و مقتضیات زمان (کتاب) ۷۹،
 ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۷۷
 اسلامی، عباس علی ۲۱۳
 اسلامی (انتشارات) ۱۸۰
 اسماعیل پاشا ۶۸
 اسماعیل، شعبان محمد ۱۹۰
 اسماعیلیان (انتشارات) ۲۳۸، ۲۸۶
 اسمیت، ویلفرد ۲۱۲
 اسناد بین الملل حقوق بشر (کتاب) ۲۱۲
 اسناد تجاری در قلمرو حقوق تجارت
 بین المللی (مقاله) ۲۱۷
 اشتراط اسلام در اقامه نماز میت ۲۲۲
 اشکوری، ابوالفضل ۳۸، ۱۹۹، ۲۱۶
 اصباح الشیعه (کتاب) ۲۹۷
 اصبح بن نباته ۲۸۱
 اصحاب اجماع ۲۸۲
 اصطلاحات الاصول (کتاب) ۱۰۸
 اصفهان ۱۵۵، ۱۸۰، ۱۸۲
 اصفهانی، ابوالحسن ۳۲۳، ۳۲۶
 اصفهانی، محمد تقی ۱۳، ۱۸۱
 اصل اولی ۲۴۷، ۲۵۹
 اصل اهلیت و صلاحیت ۱۰۲
 اصل برائت ۱۶۴
 اصل تخیر ۱۶۴
 اصل سهولت (مقاله) ۱۵۶
 اصل ضرورت در قانون گذاری ۱۵۴
 اصل عدالت اجتماعی ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۳۹
 اصل عقلایی ۲۹۴
 اصل مصلحت ۷۶
 اصل معاشرت به معروف ۱۰۱
 اصم ۳۳۸
 اصول اربعه ۵۴، ۶۴
 اصول الاستنباط (کتاب) ۱۶۴
 اصول العلاقات العامة فی الدعوة
 الاسلامیة (کتاب) ۲۰۸

- اصول الفقه و رجاله (کتاب) ۱۶۴، ۱۹۰، ۳۲۹
- اقتصاد اسلام ۱۱۹
- اقتصادنا (کتاب) ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۸۰، ۸۱، ۹۸، ۱۱۲، ۱۱۹، ۲۶۳
- اقلیت‌های مسلمان در جهان امروز (کتاب) ۲۱۳
- الاجاره (کتاب) ۴۹
- الاجتهاد الجماعی (کتاب) ۱۹۰
- الاجتهاد فی الشریعة الاسلامیة (کتاب) ۸۲، ۸۳، ۱۱۱-۱۱۳، ۱۶۹، ۱۸۲، ۱۸۸
- الاجتهاد فی نظر الاسلام (مقاله) ۱۸۲
- الاجتهاد (کتاب) ۲۸
- الاجتهاد و التجدید (کتاب) ۷۵
- الاجتهاد و التقليد والاتباع والنظر (کتاب) ۱۸۸
- الاجتهاد و التقليد و شئون الفقه (کتاب) ۱۷۷
- الاجتهاد و الحیاة (کتاب) ۴۰، ۴۲، ۴۸، ۵۸
- الاجتهاد والفتوى فى عصر المعصوم و غیبة (کتاب) ۱۷۶
- الاجتهاد و المنطق الفقہی فی الاسلام (کتاب) ۱۷۷
- الاحادیث القدسیة و منزلتها فی الشریع (کتاب) ۱۹۰
- الاحکام العامة فی قانون الامم (کتاب)
- اصول انقلاب اسلامی (مقاله) ۱۵۶
- اصول پایه ۱۴۹
- اصول ثابت ۷۶
- اصول دین ۵۴، ۳۲۱
- اصول روابط بین الملل (کتاب) ۲۱۲
- اصول عامه ۲۰۲
- اصول عملیه ۵۸، ۶۳
- اصول فقه ۵۴، ۱۰۰
- اصول، کتب ۱۷۹
- اصول معتبره (کتاب) ۱۸۲
- اصولیان ۱۷۲، ۲۹۴
- اصولیان شیعی ۱۳۹
- اصولیان معتزلی ۱۳۹
- اضطرار ۱۷، ۲۰، ۱۶۳
- اطعمه و اشربه ۳۳۹
- اعتبارنامه های تضمینی در تجارت بین‌المللی (مقاله) ۲۱۷
- اعتقادات ۷۵
- اعلمیت ۵۵، ۱۷۵
- افراط و تفريط ۷۲
- افعال الرسول و دلالتها على الاحکام الشرعیة (کتاب) ۳۰
- افعال مکلفین ۵۱
- اقامتگاه و آثار حقوقی آن (کتاب) ۲۱۳

۲۰۷

الأزهر (انتشارات) ۲۰۷

الأزهر (مجله) ۳۸، ۷۶، ۱۲۶، ۱۹۳

الاستبصار (کتاب) ۱۴۵

الاسلام بنظرة عصرية (کتاب) ۷۵، ۴۴

الاسلام والحكم (کتاب) ۹۱

الاسلام والعلاقات الدولية (کتاب) ۲۰۸

الاسلام والقانون الدولي (کتاب) ۲۰۸

الاسلام يعلو ولا يعلو (حديث) ۲۴۹

الاسلام يقود الحياة (کتاب) ۵۷، ۲۹

۸۱، ۹۸، ۱۷۷

الاسلام يقوم الحياة (کتاب) ۸۱

الاصفهانى، محمد حسين بن عبدالرحيم

۱۸۰، ۱۸۲

الاصفى، محمد مهدى ۱۷۷

الاصول الاصيلية (کتاب) ۱۵۴، ۱۸۰

الاصول العامة للفقه المقارن (کتاب)

۳۲۹

الاصول من الكافى (کتاب) ۳۱، ۹۲

الالهيات (کتاب) ۹۰، ۱۶۷

الامين، حسن ۱۷۸، ۳۲۳

الانتصار (کتاب) ۳۳۹

الاوزاع القانونية (کتاب) ۲۴۰

الايمان والعلم (کتاب) ۲۰۹

التحرير والتنوير (کتاب) ۱۲۹

الشيرازى، مرتضى ۱۸۸

اللافى، محمد ۲۰۷

ألوهيت ۲۳۳

الهام از گفتار على (ع) (کتاب) ۱۵۳

الهام (انتشارات) ۲۱۳

الهامى، داود ۲۱۴

اماريّت ۲۳۸

امامان معصوم (ع) ۹۰، ۱۶۹، ۲۳۸،

۲۷۱

امامت كافر ۲۲۳

امام جماعت ۱۲۲، ۳۲۴

امام حسن عسگرى (ع) ← حسن بن

على

امام خمينى و سياست خارجى (مقاله)

۱۵۶

امام خمينى ← خمينى، روح الله (رهبر

انقلاب و بنيانگذار جمهورى اسلامى

ايران)

امام راحل و فقه سنتى (کتاب) ۱۷۷

امام زمان (عج) ← محمد بن عسگرى

امام سجاد (ع) ← على بن حسين

امام صادق (ع) ← جعفر بن محمد

امام و احكام ثانويه (مقاله) ۱۵۶

امامى ۳۴۰

امامى مقدم (مؤلف) ۱۸۵

امت (انتشارات) ۲۱۵

امربه معروف و نهى از منكر ۵۰، ۱۷۱،

- انصاری، مرتضی (شیخ) ۱۷۸
 انطباق حقوق اسلامی با دنیای جدید
 (کتاب) ۸۱
 انعام الله خان ۲۱۱
 انعطاف، عوامل ۸۴
 انفال ۲۲۴
 انوارالفقاهه (کتاب) ۲۷۱، ۲۹
 اوامر ارشادی و مولوی ۱۰۷
 اوزاعی ۳۳۴، ۳۳۸
 اولیای دم ۳۰۳
 اهداف دین ۱۰۳، ۱۷۳
 اهل الذمه فی الاسلام (کتاب) ۲۰۸
 اهل الکتاب (کتاب) ۱۹۸، ۲۰۸
 اهل بیت پیامبر ۱۰۸
 اهل جهل ۳۲۳
 اهل حرب ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۵۵، ۲۵۷
 اهل خبره ۱۲۷
 اهل ذمه ۲۱۰، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۳۷
 اهل سنت ۲۹، ۳۰، ۴۱، ۵۳، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۷۶، ۷۷، ۸۲، ۹۶، ۱۱۱، ۱۲۲، ۱۶۴، ۱۶۹، ۱۸۸، ۱۹۰-۱۹۲، ۲۳۹
 ۲۴۳، ۲۵۲، ۲۵۹، ۲۹۱، ۳۰۲، ۳۲۹، ۳۳۰-۳۳۴، ۳۳۹، ۳۴۰
 اهل سنت، احادیث ۲۹۲
 اهل سنت، مذاهب چهارگانه ۳۳۱
 ۳۳۶
- ۱۸۳، ۲۰۳
 امر و نهی ۱۴۶، ۱۶۳
 امساک ۱۲۸، ۱۳۶
 امور امضایی ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷
 امور تأسیسی ۱۰۵، ۱۰۶
 امور جاهلی ۲۷۵
 امور حلال ۷۹
 امیر کبیر (انتشارات) ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶
 امیر مؤمنان (ع) ← علی بن ابی طالب
 امیری، حشمت ۲۱۵
 امینی، ابراهیم ۲۱۰، ۲۱۹
 انتشارات اسلامی ۲۶۰
 انتشارات حکمت ۱۲۱
 انجمن علمی مذهبی دانشگاه تبریز
 (انتشارات) ۲۱۷
 اندیشه جهاد در آثار سید عبدالحسین
 لاری (مقاله) ۲۱۸
 اندیشه حوزه (مجله) ۴۰، ۳۹
 انساب الاشراف (کتاب) ۱۵۲
 انسان شناسی ۳۳
 انصاریان (انتشارات) ۱۷۸
 انصاری (شیخ) ۱۲، ۴۳، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۷۲، ۱۷۷-۱۷۹، ۳۲۶
 ۳۲۸
 انصاری، محمد رضا ۲۱۳
 انصاری، محمد علی ۱۲۵، ۱۳۸

- اهل کتاب ۲۰۰، ۲۲۳، ۲۳۲، ۲۳۳، ۳۲۲، ۳۲۳
- ایرادها و شبهات ۱۱۱
- ایران ۶۴
- ایزدی، بیژن ۲۱۶
- ایضاح الفوائد (کتاب) ۳۰۵
- ایقاعات ۵۱، ۵۲
- ایمان ۱۹۷، ۲۷۵
- ب**
- البجنوردی، حسن ۱۸۲
- البحرانی، یوسف ۱۸۰، ۲۷۰
- البداعة والمصالح المرسله (کتاب) ۱۵۴
- البدر الزاهر (کتاب) ۴۱
- البری، ذکریا ۱۹۲
- البوطی، محمد سعید ۱۵۵
- البيان العالمی عن حقوق الانسان فی الاسلام (کتاب) ۲۰۸
- البيع (کتاب) ۱۳۳
- باب الاربعه (انتشارات) ۲۷۳
- بادیه نشینان ۱۲۹
- بازار کفار ۲۲۷
- بازرگان، مهدی ۱۸، ۳۰
- بازنگری در اجتهاد و فقه (مقاله) ۱۸۲
- بانگ رحیل (مقاله) ۱۸۲
- بجنوردی ۲۴۲
- بحار الأنوار (کتاب) ۹۲، ۹۴-۹۶، ۱۴۵، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۷۱-۲۷۳، ۲۷۵-۲۷۷، ۲۸۲
- بحث تطبیقی ۳۳۶
- بحثنی درباره مرجعیت و روحانیت (کتاب) ۱۸۴
- بحوث فقهی (کمیته) ۷۰
- بحوث فی الاصول (کتاب) ۱۸۲
- بحوث فی خطّ المرجعیة (کتاب) ۱۷۲، ۱۸۴
- بختور تاش، نصرت الله ۲۱۵
- بختیاری اصل، فریرز ۲۱۸
- بداية المجتهد (کتاب) ۲۲
- برائت ۵۸
- بربط (ابزار موسیقی) ۲۸۳، ۲۸۴
- برخی مبانی احتیاطها در کتابهای فقهی (مقاله) ۴۸
- برداشت‌های جدید از مفهوم روابط بین‌الملل (مقاله) ۲۱۸
- برده ذمی ۲۵۱
- برده مسلمان ۲۴۹
- بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی (کتاب) ۴۱، ۱۰۳
- بررسی مسائل مرجعیت و رهبری در جهان اسلام (مقاله) ۱۸۴
- بررسی واژه اعسار از نظر حقوقی و

- قضایای (مقاله) ۱۵۶
 بررسی‌های اسلامی (کتاب) ۴۴، ۷۳، ۷۴
 بهشت ۲۷۴
 بهشتی، احمد ۲۱۶
 بیات، اسدالله ۱۵۶
 بیان (مجله) ۱۵۶
 بیت القصید (کتاب) ۳۲۸
 بیدارگران اقالیم قبله (کتاب) ۵۵
 بیروت ۲۶، ۳۸، ۴۰، ۴۴، ۵۳، ۶۶، ۶۷، ۷۵، ۸۱، ۱۱۹، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۷۶ -
 ۱۷۸، ۱۸۴، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۴۰، ۲۵۳، ۲۶۳، ۲۷۱، ۲۹۰، ۲۹۳، ۳۱۱، ۳۲۹، ۳۳۱
 بیع ۳۳۹
 بیع فضولی ۵۱
 بیع وفاء (اقسام اجاره) ۷۸
 بیگانگان (مقاله) ۲۱۸
 بینش و روش اجتهاد در مکتب شیخ
 انصاری (کتاب) ۱۷۷
 بیهقی ۳۲۹
 پ
 پاسدار اسلام (مجله) ۱۴۷، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۸۳، ۱۸۵
 پاکستان ۶۸
 پزشکی ۵، ۳
 پژوهش فقهی ۲۳۱
 پژوهشکده باقرالعلوم (ع) ۱۵۳، ۱۷۶
 برقی، احمد بن محمد ۲۸۲
 بروجردی (آیت الله) ۴۱، ۳۳۱
 برهانیان، عبدالحسین ۸۷
 بدستانی، محمود ۳۳۵
 بصائر (مجله) ۷۶
 بصری، حسن ۲۷۱، ۳۳۸
 بصیرتی (انتشارات) ۱۸۲
 بعد اجتماعی اسلام (کتاب) ۵۸، ۶۰
 بغداد ۶۵، ۱۸۰، ۱۸۱، ۲۰۷-۲۰۹
 بللی، محمد ۲۰۹
 بلوغ ۲۳۸
 بمبئی ۱۷۹، ۱۸۱
 بنیاد بعثت (انتشارات) ۲۱۳، ۲۱۴
 بنیاد رسالت (انتشارات) ۲۱۵
 بنیاد شهید انقلاب اسلامی (انتشارات) ۲۱۴
 بنیاد قرآن (انتشارات) ۱۵۵
 بنیاد نهج البلاغه (انتشارات) ۲۱۲
 بنیادهای ملت در جامعه (کتاب) ۲۱۳
 بوازار، مارسل ۲۱۲
 بهائی (شیخ) ۱۹۸
 بهبهانی ۲۸۳
 بهرامی، شهریار ۲۱۹

۲۱۲

تثوری طهارت مطلق انسان (مقاله) ۲۱۸

تابعین ۸۳، ۱۹۱

پیام انقلاب (مجله) ۱۵۶

تاریخ التشريع الاسلامی (کتاب)

پیامبر اکرم ← محمد (ص)، پیامبر اسلام

۶۸-۷۰، ۱۱۱، ۱۸۸

پیامبر (ص) ← محمد (ص)، پیامبر

اسلام

تاریخ الفقه الاسلامی (کتاب) ۷۰

تاریخ الفقه و الاجتهاد من وجهة النظر

پیترز، ادولف ۲۱۲

الشيعة (کتاب) ۱۷۸

پیک و بسته سیاسی در حقوق

تاریخ تطور اجتهاد (مقاله) ۱۸۲

دیپلماتیک و کنسولی (مقاله) ۲۱۸

تاریخ حصر الاجتهاد (کتاب) ۹۶

پیمان بین المللی ۲۳۴

تاریخ روابط بین الملل (کتاب) ۲۱۳

تاریخ فقه ۴

ت

تاریخ و مقررات جنگ در اسلام (کتاب)

التحالف السياسي فی الاسلام (کتاب)

۲۱۳

۲۰۸

تاریخ یعقوبی (کتاب) ۱۵۲

التحرير و التنوير (کتاب) ۱۲۹

تأسيس الشيعة (کتاب) ۱۷۱

التشريع الجنائي الاسلامی (کتاب) ۶۸

تأملی پیرامون فقه و کمال آن (مقاله)

التعايش الديني فی الاسلام (کتاب) ۲۰۸

۲۱، ۱۸

التعصب و التسامح بين المسيحية

تبریزی، جواد آقا (میرزا الله) ۲۵۷

(کتاب) ۲۰۸

تجريد الاصول (کتاب) ۱۸۰

التنقيح الرائع فاضل مقداد (کتاب) ۲۹۶

تحريرات فی الاصول (کتاب) ۴۹، ۵۶

التنقيح فی شرح العروة الوثقى (کتاب)

۱۹۰، ۱۸۷، ۱۱۱

۲۸، ۵۱، ۵۴، ۱۷۲، ۱۷۸

تحرير المجله (مجله) ۶۸

التنقيد الأحكام التقليد (کتاب) ۱۷۸

تحرير الوسيله (کتاب) ۴۷، ۴۹، ۱۵۷ -

التوحيد (انتشارات) ۱۷۷

۱۶۳، ۲۲۱ - ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۳۷، ۳۰۵

التوحيد (مجله) ۱۸۴

۳۰۸

تثوری انسداد ۸۸

تحف العقول (کتاب) ۲۹۲

تثوری انطباق فقه با تحولات ۸۴

- تحقیق، اهداف ۲۰۰
تحقیق در نظریه اجتهاد (مقاله) ۱۸۲
تحقیق، ضرورت ۱۹۹
تحقیق، مبادی ۲۰۰
تحلیل و ارزیابی دکترین‌های بیطرفی در
حوزه فلسفه سیاسی و اخلاق (مقاله)
۲۱۸
تحلیل و تفسیر مثنوی (کتاب) ۱۴۸
تحول در مفهوم منافع ملی (مقاله) ۱۵۶،
۲۱۸
تحول مفهوم حفظ صلح (مقاله) ۲۱۸
تدبیر ۱۲۰، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۴۸، ۱۵۲،
۳۳۹
تدوین تدریجی حقوق تجارت
بین‌المللی (مقاله) ۲۱۸
تدوین متون قانون ۶۸
تذکرة الاولیاء (کتاب) ۱۴۵
تذکرة الفقهاء و منتهی المطلب (کتاب)
۳۳۴، ۳۲۹
ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (کتاب) ۱۵۴
تزام ۱۴۶، ۱۴۹-۱۵۱، ۱۵۳، ۱۶۳،
۱۶۴
تسامح و تساهل در دین (مقاله) ۲۱۸
تشریح الاصول (کتاب) ۱۸۱
تشریح مرده غیر مسلمان ۲۲۹
تشریح (قانون) ۲۱، ۲۹، ۳۰، ۴۲، ۶۵،
۱۲۴، ۱۳۷
تشکیلات مذهب شیعه (کتاب) ۱۸۴
تشیع ۳۳۹
تصرف در ملک ۱۳۶
تعارض قوانین در داوری تجاری
بین‌المللی (مقاله) ۲۱۸
تعارض ید مسلم با کافر ۲۲۳
تعبد ۳۱۹
تعدی به مصالح اسلام ۱۵۵
تعزیر ۷۳، ۳۲۷
تعزیرات ۶۷، ۱۲۳، ۱۳۳
تعلیقات (کتاب) ۳۰۲
تعیین تابعیت و اقامت از دیدگاه تعارض
قوانین (مقاله) ۲۱۸
تفاهم ادیان (مقاله) ۲۱۸
تفرشی، محمد رضا ۱۸۰
تفسیر آفتاب (کتاب) ۱۱۰
تفسیر العیاشی (کتاب) ۹۲
تفسیر المیزان (کتاب) ۱۵۲
تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی (کتاب) ۷۶
تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة
(کتاب) ۱۷۸، ۳۰۴، ۳۰۸
تفقّه در دین ۱۰۲، ۱۶۷
تفکر فقهی ۴۶
تقلب در معاملات (مقاله) ۲۱۸
تقلید ۲۷، ۲۸، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۶۰، ۶۲،

- تهرانی، شیخ آقا بزرگ ۱۷۲
تیمم ۱۷۳
- ث
- الثقافة الاسلامیة و الحياة المعاصرة
(کتاب) ۶۶
ثبوت، علی اکبر ۴۰، ۳۱۲
- ج
- الجزیری، عبدالرحمن ۳۳۱
الجوامع الفقهیه (کتاب) ۳۴۰
الجهاد فی الاسلام (کتاب) ۲۰۸
الجهاد فی سبیل الله (کتاب) ۲۰۸
الجهاد و الحقوق الدولیة العامة فی
الاسلام (کتاب) ۲۰۸
جامع الرواة (کتاب) ۲۸۳
جامع السعادت (کتاب) ۱۱۸
جامع المدارک (کتاب) ۲۹۶، ۳۰۷
جامع المقاصد (کتاب) ۱۷۱
جامعه تعبدی ۵۸
جامعه شناسی ۳، ۳۳
جامعه مدرسین (انتشارات) ۱۸۴، ۱۸۷
جامعة ام القرى (انتشارات) ۲۰۷، ۲۰۹
جامعیّت از نظر قرآن کریم (مقاله) ۳۳
جامعیّت در تعلیم قرآن (مقاله) ۹۴
جامعیّت دین ۹، ۱۱۲
- ۹۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸،
۱۷۹، ۳۳۳، ۳۳۵، ۱۸۹
تقلید الحیّ الاعلم (مقاله) ۱۷۹
تقلید چیست (کتاب) ۱۷۸
تقلید (کتاب) ۱۷۸
تقیّه ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹،
۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۵، ۲۶۱
تقیید ادّله لفظی ۱۳۰
تکسّب به کافر ۲۲۴
تکفیر ۲۰۲
تمدن های باستان ۲۰۱
تمسک به نصوص ۶۵
تمهید القواعد (کتاب) ۱۸۰
توارث ۲۲۷
توحید ۲۳۳
توضیح المسائل (کتاب) ۵۱
تولّی ۲۴۵-۲۴۷
تولّی و تبرّی (احکام) ۱۹۸، ۲۰۰
تهذیب الاحکام (کتاب) ۱۴۵، ۲۹۳،
۲۹۵
تهذیب الوصول الی علم الاصول
(کتاب) ۱۷۹
تهران ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۵۰، ۵۷، ۶۴، ۷۱،
۷۷، ۷۸، ۷۹، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۸،
۱۵۳-۱۵۵، ۱۷۷-۱۸۲، ۱۸۴، ۲۱۲-
۲۳۲، ۲۳۴، ۲۶۴، ۳۳۰، ۳۳۴

- جامعیت شریعت (کتاب) ۳۱، ۹۱، ۹۳، ۹۶
- جامعیت فقه ۱۳۱
- جامعیت و وسطیت ۸۰
- جامه تهذیب بر تن احیا (مقاله) ۲۰
- جاودانگی شریعت ۹۱، ۹۲
- جایگاه مصالح مرسله و استصلاح در منابع اجتهاد (مقاله) ۱۵۶
- جایگاه موضوع شناسی در اجتهاد (مقاله) ۲۷
- جدّه ۱۹۳
- جزیره العرب ۶۴، ۲۵۳
- جزیه ۲۰۱
- جعاله ۵۲
- جعفر الطامی، محمد صالح ۳۸
- جعفر بن محمد ۱۲۵، ۱۸۹، ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۶۰، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۰، ۳۰۶، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۲۱
- جعفریان، رسول ۵۰، ۲۱۸
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر ۱۳، ۳۳۰
- جعفری، محمد تقی ۷۵، ۱۵۴
- جعفری، محمد صادق ۱۷۸
- جمال الدین الحسن بن زین الدین ۱۸۰
- جمعه، عدنان محمد ۱۵۴
- جمود ۸۶، ۱۰۴، ۳۱۶
- جمودگرایی ۳۲۵
- جمهوری اسلامی ایران ۴۷
- جئاتی، ابراهیم ۳۹، ۴۸، ۱۵۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۳، ۲۱۸، ۳۳۰، ۳۳۲
- جنب، (حکم) ۳۱۹
- جنگ از دیدگاه سیاسی و حقوق بین المللی (مقاله) ۲۱۸
- جنگ از دیدگاه قرآن و حدیث (کتاب) ۲۱۳
- جنگ تحمیلی و مصالح اسلام (مقاله) ۱۵۶
- جنگ در آئینه مبانی (مقاله) ۲۱۹
- جنگ و جهاد در قرآن (کتاب) ۲۱۳
- جنگ و جهاد در نهج البلاغه (کتاب) ۲۱۳
- جنگ و صلح از دیدگاه امام علی (ع) (کتاب) ۲۱۳
- جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین الملل (کتاب) ۲۱۴
- جنگ و صلح در اسلام (کتاب) ۲۱۴
- جنگ های پیامبر (کتاب) ۲۱۳
- جنگ یا فرمان های نظامی در اسلام (کتاب) ۲۱۳
- جواهر ۵، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۷، ۲۳۶،

- چاپخانه سعادۃ ۱۷۶
چاپخانه مهر ۱۷۸
چاپ کوروش ۲۱۶
چاپ و نشر بنیاد ۲۱۵
چک در قلمرو تجارت بین‌المللی
(مقاله) ۲۱۹
چگونگی مرجعیت و نشر فتاوی شیخ
اعظم انصاری (کتاب) ۱۸۴
چهر (انتشارات) ۲۱۵
چهره جهاد در اسلام (کتاب) ۲۱۴
چه کسانی در نظام اسلامی اولویت
دارند؟ (مقاله) ۱۵۶
چین و سیاست خارجی و روابط با ایران
(کتاب) ۲۱۴
- ح**
الحدائق الناضره (کتاب) ۱۶، ۱۰۴،
۲۷۰
الحدود و القصاص (کتاب) ۲۹۶
الحسینی، سلیم ۱۸۴
الحصری، احمد محمد ۳۳۳
الحق المبین (کتاب) ۱۸۰
الحلی، حسن بن یوسف بن علی مطهر
۳۳۴
الحمود المعهد العالی للقضاة
(انتشارات) ۲۰۷
- ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۸۵، ۲۹۷،
۳۱۹، ۳۲۳
جواهر الکلام ۱۰۵، ۱۲۷، ۱۵۷-۱۶۳،
۲۲۱-۲۲۹، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۲،
۲۵۱-۲۵۳، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۷، ۲۷۰،
۲۹۳، ۲۹۷، ۳۰۸، ۳۲۷، ۳۲۸
جهاد ۴۸، ۵۰، ۵۳، ۱۹۸، ۲۲۴، ۳۳۴
جهاد از دیدگاه امام علی (ع) (کتاب)
۲۱۳
جهاد از دیدگاه کاشف الغطاء (کتاب)
۲۱۳
جهاد از نظر اسلام کلیسا (کتاب) ۲۱۴
جهاد حد نهایی تکامل (کتاب) ۲۱۴
جهاد در راه خدا و ابعاد گوناگون آن
(کتاب) ۲۱۴
جهاد در قرآن (کتاب) ۲۱۴
جهاد (کتاب) ۲۱۳
جهاد و شهادت در اسلام (کتاب) ۲۱۴
جهاد، هجرت، شهادت (کتاب) ۲۱۴
جهان آرا (انتشارات) ۲۱۴
جهان سوم و حقوق بین‌الملل (مقاله)
۲۱۹
- چ**
چاپخانه بانک ملی ۲۱۵
چاپخانه تابان ۱۸۱

- الحیة (کتاب) ۲۷، ۱۸۴
 حائری، کاظم ۱۸۵
 حارث بن مغیره ۱۷۰
 حاشیه المکاسب (کتاب) ۲۴۹، ۲۵۷
 حاشیه بر معالم (کتاب) ۲۸
 حاشیه السید (کتاب) ۲۵۷
 حاشیه القوانين (کتاب) ۱۸۱
 حاکم اسلامی ۳۰۲
 حاکم شرع ۴۲، ۳۲۶
 حامز غنیم، ابوسعید ۲۱۰
 حبشی، حسن ۲۰۸
 حج ۳۲۴، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۱
 حجت باطن ۳۱
 حجت ظاهر ۳۱
 حجتی کرمانی، علی ۲۱۲
 حجة الوداع ۹۵
 حدّ ۲۳۷، ۳۲۷
 حدائق ۱۶، ۲۶۱، ۲۸۵
 حد شرب خمر ۲۲۸
 حدود ۱۷، ۵۰، ۵۳، ۶۷، ۱۳۳، ۱۴۳، ۳۳۱، ۳۳۹
 حدود اختیارات ولی امر (مقاله) ۱۵۶
 حدود شرعی ۷۳
 حدود و تعزیرات ۶۹
 حدیث ۲۴، ۴۹، ۶۳، ۷۷، ۱۰۰، ۱۴۴، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۳۰، ۲۹۵، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۷۴، ۲۹۵، ۳۰۷، ۳۲۵، ۳۰۶، ۲۶۰، ۲۵۱، ۲۶۷، ۳۲۶ (سوره)، ۲۷۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۴، ۲۳۴، ۲۳۳، ۲۵۶، ۷۱، ۱۱۸، ۱۱۹، ۸۰، ۱۷۸ (انتشارات)، ۲۴۰، ۲۰۸، ۲۴۰، ۳۳۲، ۲۹۵، ۲۸۴، ۲۷۴، ۲۲، ۲۸۲، ۳۳۲ (فقیه)، ۲۴۵، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۴۰، ۱۳۹

- حسنى عاملی، محمد جواد ۲۸۶
- حسین بن زید ۲۸۲
- حسین بن شهاب الدین الکرکی ۱۸۰
- حسینی قائم مقامی، عباس ۱۸۳
- حضانت ۳۲۶
- حضرت امیر (ع) ← علی بن ابی طالب
- حضور در زمان از طریق مذاکرات بین
- الادیان (مقاله) ۲۱۹
- حضور (مجله) ۱۸۵
- حفص بن غیاث ۲۳۶
- حق ۲۰۲، ۱۳۸
- حقائق الاصول (کتاب) ۱۸۱
- حق الله و حق الناس ۱۴۹، ۱۵۰
- حقوق ۳، ۱۱۴، ۱۳۴، ۲۶۳
- حقوق اسلامی ۸۲، ۱۱۳
- حقوق اقلیت ها بر اساس قانون قرارداد
- ذمه (کتاب) ۲۱۴، ۲۴۳، ۲۵۴، ۲۶۰
- حقوق الانسان بین تعالیم الاسلام و
- اعلان الامم المتحدة (کتاب) ۷۱، ۲۰۸
- حقوق اهل الذمه فی الدولة الاسلامیة
- (کتاب) ۲۰۸
- حقوق بشر (کتاب) ۱۹۸ - ۲۰۰، ۲۱۴
- حقوق بشر و سیر تکاملی آن در غرب
- (کتاب) ۲۱۴
- حقوق بین الملل ۱۹۱، ۲۰۱
- حقوق بین الملل اسلامی (کتاب) ۲۱۴
- ۲۱۵
- حقوق بین الملل خصوصی (کتاب) ۲۱۵
- حقوق بین الملل عمومی (کتاب) ۲۱۵
- حقوق تطبیقی ۳۳۰
- حقوق جنگ و رفتار با اسیران جنگی
- (مقاله) ۲۱۹
- حقوق جهان و اسلام (کتاب) ۶۸
- حقوق حاکم بر قراردادهای اقتصادی و
- تجاری بین المللی (مقاله) ۲۱۹
- حقوق خانوادگی ۵۲
- حقوق زن و کودک ۶۷
- حقوق عام ملل (کتاب) ۲۱۵
- حقوق (مجله) ۲۱۸
- حقوق والدین ۱۰۱
- حقوق وضعی ۳۳۰، ۳۳۱
- حکم اسلامی ۴۸
- حکم الله ۲۴۷
- حکم اولی ۱۴۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۲۵۴
- حکمت ۱۰۰
- حکمت الهی ۳۴
- حکمت (انتشارات) ۱۴۵، ۱۵۳، ۲۶۴
- حکمت، محمد علی ۲۱۵
- حکم ثانوی ۱۴۹، ۲۵۴، ۲۶۲
- حکم حاکم و احکام اولیه (مقاله) ۱۵۶
- حکم حکومتی ۱۴۹
- حکم شرع ۶۶، ۱۳۰، ۱۴۱، ۲۶۸، ۳۰۲

- حکم عقل ۱۰۷
حکم عقلی ۲۵۹
حکم فطری عقل ۱۴۴
حکم (فقه) ۱۲، ۱۳، ۲۰-۲۲، ۳۱، ۸۱، ۱۷۰، ۲۵۲، ۲۶۴، ۲۸۴، ۳۰۲
حکم فقهی ۶۷، ۲۳۲
حکم ید کافر ۲۲۲
حکومت ۴۳-۴۵، ۵۰، ۵۳، ۹۸
حکومت اسلامی ۵۹، ۱۳۳
حکومت اسلامی (مجله) ۳۸
حکیم، محسن ۱۷۲، ۲۳۲، ۳۲۶
حکیم، محمد باقر ۳۲۹
حکیم، محمد تقی ۱۵۳
حکیمی، محمد رضا ۲۷، ۵۵، ۱۰۲
۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۷۳، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷
حل العقود لعقد الفحول (کتاب) ۱۸۱
حلال و حرام ۲۴۶
حلبی، ابوالصباح ۲۹۰، ۲۹۲
حلم، عبدالله ۲۰۷
حماد بن عیسی ۲۴۹، ۲۵۱
حمایت از نظام دفاعی اسلام (کتاب) ۲۱۵
حمدالله (پروفسور) ۱۹۸
حمزه، ابراهیم ۲۱۰
حمزه بن محمد بن احمد ۲۸۲
حنبل، ۳۴، ۳۳۲
حنفی ۳۳۲، ۳۴۰
حوزه علمیّه قم ۱۵۵، ۱۷۶، ۱۸۹
حوزه (مجله) ۱۶، ۲۷، ۸۶، ۱۵۵-۱۵۷، ۱۸۲-۲۱۷، ۲۲۱
حوزه و دانشگاه (مجله) ۷۶
حوزه و مرجعیت (مقاله) ۱۸۴
حوزه ثبات ۷۵
حوزه متغیّر (مقررات) ۷۴
حول الاجتهاد فی الاسلام (مقاله) ۱۸۳
حیدری کاشانی، حسین ۲۱۳
حیله با خدا و مردم (مقاله) ۳۲۱
حیله‌های حقوقی ۸۲
حیله‌های شرعی ۷۸، ۱۲۸، ۱۳۴
۱۳۶، ۳۲۱، ۳۲۲
حیله‌های مباح ۷۸
خ
الخراج و الرد علی الازعاعی (کتاب) ۱۹۸
الخراج و النظم المالیّة للدولة الاسلامیة (کتاب) ۲۰۹
الخصائص العامة للاسلام (کتاب) ۲۹
۷۲، ۷۵، ۸۲، ۸۳
الخطیب، حسن احمد ۳۳۵
الخلاف (کتاب) ۲۹۷

- الخیاط، عبدالعزیز ۱۸۳
خاتمی، احمد ۲۱۳
خاتمیت ۳۴، ۳۵، ۱۷۸
خالد الاتاسی، محمد ۶۸
خامنه‌ای، علی (رهبر جمهوری اسلامی ایران) ۶۹، ۸۵، ۲۱۶
خانواده ۵۳
ختم نبوت (کتاب) ۳۲، ۷۹، ۸۰، ۹۸، ۱۵۴، ۱۶۸
خدمات و حسنات دین (مقاله) ۱۴
خراسانی، محمد کاظم ۱۷۱
خرید اجناس نجس و حرام ۲۲۵
خرید و فروش ۲۳۸
خزاعی، حسین ۲۹۱
خسروشاهی، هادی ۲۱۲
خصال (کتاب) ۲۷۳، ۲۸۱
خلاف، عبدالوهاب ۱۹۲
خلاقیات (کتاب) ۳۲۹
خلفای راشدین ۲۰۱
خلیلیان، خلیل ۲۱۵
خمس ۲۲۴، ۲۶۰، ۳۲۲
خمینی، روح الله (رهبر انقلاب، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران) ۶، ۱۴، ۲۱، ۴۲، ۵۴، ۶۹، ۷۴، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۱۰۴، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۱ - ۱۳۳، ۱۳۵-۱۳۷، ۱۴۰، ۱۷۳، ۱۷۷
۱۷۸، ۱۸۳، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۳۵، ۲۵۷ - ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۸۶، ۲۹۶، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۸
خمینی، مصطفی ۴۹، ۵۵، ۱۱۰، ۱۸۷، ۱۸۹
خوارج ۲۳۲
خوارزمی (انتشارات) ۲۱۶
خوانساری، احمد ۲۹۶، ۳۰۷
خورشید، عبدالاسلام ۲۰۹
خوک ۲۲۵
خویی، ابوالقاسم (آیت الله) ۴۵، ۱۷۲، ۱۷۸، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۹۳
خیار حیوان ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۹
د
الدبلو ماسیه فی الاسلام (کتاب) ۲۰۹
الدّر التّضیّد فی الاجتهاد و الاحتیاط و التّقلید (کتاب) ۵۵، ۱۷۸
الدرة النجفیة (کتاب) ۱۸۰
الدسوقی، محمد ۱۹۲
الدفاع الشرعی فی الفقه الاسلامی (کتاب) ۷۱
الدولة الاسلامیة فی العصر العباسی و العلاقات السیاسیة مع الامویین و العباسیین (کتاب) ۲۰۹
الدولة الحمدانیة فی حلب و موقفها من

- دارالزهراء (انتشارات) ۲۵۳
- دارالعلم للملايين (انتشارات) ۱۷۷، ۲۰۸، ۲۰۷
- دارالعلوم (انتشارات) ۲۰۷
- دارالفكر (انتشارات) ۲۰۷، ۲۰۸، ۳۳۶
- دارالقلم (انتشارات) ۲۰۹
- دارالكتب الاسلاميه (انتشارات) ۱۸۲، ۲۱۲، ۲۰۷
- دارالكتب العلميه (انتشارات) ۱۱۸، ۳۳۱
- دارالكتب (انتشارات) ۱۷۷
- دارالمعارف (انتشارات) ۲۷۳
- دارالمناره جده (انتشارات) ۲۰۸
- دارالنهضة العربية (انتشارات) ۲۱۰
- دارالنيل (انتشارات) ۲۰۹
- دارالهدى (انتشارات) ۱۸۴
- داعی، عبدالرحمن ۲۱۱
- دانشكده الهيات و معارف اسلامی ۱۴
- دانشكده حقوق و علوم سياسی ۲۱۷
- دانشكده شريعت ۶۹، ۱۹۰
- دانش كلام ۱۲۲
- دانشگاه امّ القرى ۱۹۰
- دانشگاه (انتشارات) ۲۱۵
- دانشگاه تهران (انتشارات) ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۱۲، ۲۱۶
- دانشگاه ملی ايران (انتشارات) ۲۱۶
- القوى الإسلامية و البيزنطة (كتاب) ۲۰۹
- دائرة المعارف اعلمی (كتاب) ۱۱۹
- دائرة المعارف الاسلاميه الشيعية (كتاب) ۴۰، ۴۶، ۴۷، ۱۷۸
- دائرة المعارف الشيعه (كتاب) ۶۶
- دائرة المعارف فقه اهل بيت (ع) (كتاب) ۶۹
- داد و ستد ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۳۵، ۲۳۶
- ۲۳۹، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۸۵، ۳۱۳، ۳۱۸
- داد و ستد در اسلام ۲۳۴، ۲۳۵
- داراحياء التراث الاسلامی (انتشارات) ۳۲۹
- داراحياء التراث العربی (انتشارات) ۲۶۷، ۲۹۰
- داراقرأ (انتشارات) ۲۰۷
- دارالاسلام ۲۰۱، ۲۲۲، ۲۲۷
- دارالاسلام و دارالعرب و العلاقة بينهما (كتاب) ۲۰۹
- دارالامام البخاری (انتشارات) ۱۵۴
- دارالأمير للثقافة والعلوم (انتشارات) ۱۵۵
- دارالاندلس (انتشارات) ۳۲۹
- دارالتعارف (انتشارات) ۱۱۹، ۱۷۶، ۲۶۳، ۱۷۷
- دارالتيار الجديد (انتشارات) ۳۱۱
- دارالحرب ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۶

- داود ۳۳۸
دَف (آلات موسیقی) ۲۶۸، ۲۶۹
- داود بن منذر ۳۳۴
دفتر انتشارات اسلامی (انتشارات) ۲۱۳
- داور ۳۲
دفتر تبلیغات اسلامی (انتشارات) ۲۱۶
- داوری ۲۴
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (انتشارات) ۱۵۳
- داوید، رنه ۶۴، ۸۱، ۲۱۷
درآمدی بر آزادی تفکر و عقیده (مقاله) ۲۱۹
- دراز، محمد عبدالله ۲۱۱
درآمدی بر قلمرو فقه (مقاله) ۶
- دراسات الاسلامیة فی العلاقات الاجتماعیة والدولیة (کتاب) ۲۰۹
دراسات فی ولایة الفقیه (کتاب) ۱۵۴
- درالاسلام ۲۳۳
درالجواد (انتشارات) ۳۱۱
- درالکتب الاسلامیه (انتشارات) ۲۳۴، ۲۴۳
در جستجوی راه از کلام امام (کتاب) ۲۱۵
- دراللثالی (کتاب) ۱۸۱
در راه حق (انتشارات) ۲۱۴
- دروس فی الفقه المقارن (کتاب) ۳۳۰، ۳۳۲
دستغیب شیرازی، علی محمد ۲۱۳، ۲۱۵
- دشتی، علی ۱۷۸
دعائم الاسلام (کتاب) ۲۷۳، ۲۷۶
- دو طرز فکر حقوقی (کتاب) ۲۱۵
دولت عثمانی ۶۸
- دولت کفر ۱۹۹، ۲۳۱
دو مقاله سازش با کفار ... (کتاب) ۲۱۵
- دویچ، کارل (مؤلف) ۲۱۹
دهقانی آرانی، محمد ۱۸۵
- ده گفتار (کتاب) ۱۷۸
دهل چیان ۲۸۱

ديات ٣٣٩، ٣٣١

ديپلماسى دولت هخامنشى (كتاب)

٢١٥

ديپلماسى نوين (كتاب) ٢١٥

دين ٣، ٩، ١٧، ٢٣، ٣١، ٣٧، ٤٤، ٤٩،

٤٥، ١٠٤، ١١٩، ١٢١، ١٦٧، ٣١٦،

٣٢٥

دين، اهداف ٣٣

دين شناسى ٢٨، ١٠٣

دين وسياست در دوره صفويه (كتاب)

٥٠

دين وعقل (مقاله) ١٦

ديه ١٥، ٤٧، ٤٨، ٥٠، ٦٦، ١٣٤، ٢٢٩،

٣٠٦، ٣٤١، ٣٣٨

ذ

الذريعة الى اصول الشريعة (كتاب)

١٧١، ١٧٩

الذريعة الى تصانيف الشيعة (كتاب)

١٧٢

ذبح حيوان ٣١٧

ذبح، وسيله ٣٢٦

ذخيرة العقبي في شرح العروة الوثقى

(كتاب) ١٧٢

ذكرى الشيعة (كتاب) ١٧١، ١٧٩

ذم ٢٢٥، ٢٥٥، ٢٦١، ٢٦٣

و

الرأى السديد فى الاجتهاد و التقليد

(كتاب) ١٧٨

الرسائل (كتاب) ٥٤، ٩٠، ١٧٨، ١٨١

الرضوى الكاشانى، محمد حسين ١٨٢

الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية

(كتاب) ١٧١

الرياض ٢٠٧، ٢٠٩، ٢١١

رابطه مسلمان وكافر ٢٥٥

رابطه مسلمان و مسلمان ٢٥٥

رابطه اقتصادى ٢٦٢، ٢٦٥

رابطه على و معلولى ٨٠، ١٤٦

رايينسون، فرانسيس ٢٢، ٢٢١

راضى، عبدالله ٢١١

ربا، حرمت ١٣٦

ربا، حكم ٢٢٥

ربا، حيله ١٤٠

ربا خوارى ١١٢، ٢٥٤

ربا (محرمات شرعى) ٤٧، ٦٦، ١٢٨،

١٢٩، ١٣٤، ٢٥٥-٢٥٧، ٣١٧، ٣١٩

رباى بين مسلمان وكافر ٢٥٤

رجال النجاشى (كتاب) ٢٩٥

رجال شناسى ٢٧٤

رجالى، بحث ٣٢١

رجبى، يعقوب على ٥٣

رجوليت (شرايط مرجع) ١٧٥

- روابط اجتماعی ۱۶
- روابط اخلاقی و فردی باکفار ۲۰۵
- روابط اقتصادی ۲۳۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۶۱، ۲۶۴
- روابط اقتصادی باکفار ۲۰۴، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۵-۲۳۷
- روابط اقتصادی مسلمانان باکفار (مقاله) ۶
- روابط بازرگانی باکفار ۲۳۶، ۲۴۲، ۲۴۴
- روابط بین الملل ۲۰۰، ۲۰۲
- روابط بین الملل و سیاست خارجی
- حکومت اسلامی (مقاله) ۲۱۹
- روابط بین المللی (کتاب) ۲۱۵
- روابط حقوقی باکفار ۲۰۴
- روابط حقوقی جامعه ۱۷
- روابط حقوقی خانواده ۱۷
- روابط خانوادگی ۱۶
- روابط دولتی ۲۳۱
- روابط سیاسی باکفار ۲۰۳
- روابط فردی ۲۳۱
- روابط فرهنگی ۲۰۳
- روابط قهرآمیز ۲۰۲
- روابط مسلمانان باکافران ۲۴۲، ۲۴۴
- روابط نظامی و جنگی باکفار ۲۰۴
- روان شناسی ۳، ۵، ۳۳
- روایات ۲۷۲، ۲۸۷
- رحمانی سبزواری، علی ۷۴، ۱۷۷
- رحمانی، شریف ۲۱۴
- رحمانی، محمد ۲۹
- ردّ سلام بر کافر ۲۲۳
- رسائل مشروطیت (کتاب) ۵۰
- رسالت انبیا ۱۳۷
- رسالت (روزنامه) ۵۹، ۸۷، ۱۷۷
- رساله سراج العباد (کتاب) ۱۷۲
- رساله عملیه ۱۷۲
- رساله اصول فقه فارسی (کتاب) ۱۸۰
- رساله علمیه (کتاب) ۱۷۸
- رساله الاسلام (مجله) ۳۸، ۱۵۵-۱۵۷، ۱۸۲، ۳۳۰
- رساله فی الخراج (کتاب) ۱۹۸
- رسل الملوك و من يصلح للرسالة و السفارة (کتاب) ۲۰۹
- رسول الله (ص) ← محمد (ص)، پیامبر اسلام
- رسول خدا ← محمد (ص)، پیامبر اسلام
- رشتی، حبیب الله (میرزا) ۵۷
- رشید، احمد ۲۱۲
- رفع الحرج فی الشریعة الاسلامیة (کتاب) ۱۵۴
- رقص ۲۷۵، ۲۸۴
- رمضان البوطی، محمد سعید ۱۵۴

- روایات تبلیغی ۸۱
 روایات ولایی ۸۱
 روایت ۱۱۹، ۱۸۹، ۲۳۶، ۲۸۴
 روایت سماعه ۲۶۹
 روزبه (انتشارات) ۱۷۹
 روزه (احکام) ۳۱۹، ۴۵
 روسو، شارل ۲۱۵
 روشنفکری و دین‌داری (کتاب) ۱۲۱
 روضاتی، محمد علی ۱۸۴
 رونوون، پی‌یر ۲۱۳
 رهبر، محمد تقی ۲۱۲
 رهبری ۱۷۸
 رهبری دینی ۴۲
 رهبری سیاسی ۴۲
 رهبری و جنگ و صلح (کتاب) ۲۱۵
 رهبری و مرجعیت (مقاله) ۱۸۵
 رهن ۳۳۹
 رهنمون (مجله) ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۸۳
 ریاض ۳۰۷
 ریاض المسائل (کتاب) ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۲
 ز
 الزحیلی، وهبه ۷۱، ۲۳۴
 الزرقاء ۲۰۸
 الزهرا (انتشارات) ۲۹۳
 زبدة الاصول (کتاب) ۱۸۰
 زحیلی، وهبه ۵۳، ۱۵۵، ۲۰۷، ۲۱۰، ۳۳۶
 زرتشتیان ۲۳۳
 زردشت ۲۳۳
 زرقاء، مصطفی ۷۰
 زکات ۴۸، ۸۶، ۲۲۳، ۳۲۱، ۳۳۱
 زکات ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۱
 زکات (کنفرانس) ۷۰
 زکریا بن آدم ۱۷۰
 زکی تفاحه، احمد ۹۰، ۹۱
 زکی عبدالبر، محمد ۶۹
 زمان غیبت ۹۷
 زمان و مکان در اجتهاد (کتاب) ۸۷، ۱۰۹، ۲۴۷، ۲۵۸
 زمینه‌های ثابت و متغیر در فقه اسلام
 (مقاله) ۶۷، ۷۶
 زمینه حقوق تطبیقی (کتاب) ۱۱۰، ۱۸۸
 زنا ۲۷۵
 زنان (مجله) ۱۸۴
 زنای کافر ۲۲۸
 زن حایض ۳۱۹
 زندگانی شاه عباس اول (کتاب) ۲۱۵
 زن و مرجعیت (مقاله) ۱۸۵
 زهری ۳۳۹
 زیدان ۲۰۷

سبحانی، جعفر (آیت الله) ۲۱، ۹۱،
۳۳۱، ۱۵۵

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
(انتشارات) ۲۱۳

ستاد بزرگ ارتش داران (انتشارات) ۲۱۵
سرت ۲۲۸

سرمایه گذاری خارجی در ایران و اصل
۸۱ قانون اساسی (مقاله) ۲۹۱

سروش، عبدالکریم ۲۰، ۲۲، ۱۲۱
سریع القلم، محمود ۲۱۹

سعید الدقاق، محمد ۷۱

سعید بن مسیب ۳۳۴، ۳۳۸

سعیدی، محمد ۱۸

سفاهت ۵

سفیان ثوری ۳۳۲

سفینه النجاة (کتاب) ۱۸۰

سلاح (حمل) ۲۵۸، ۲۵۹

سلطه ۲۵۱

سلوک اخلاقی ۱۴۳

سلوک توحیدی ۱۷، ۱۹

سلوک خاص ۱۰۸

سلوک عام ۱۰۸

سلوک علمی ۳۱

سلوک و آداب شخصی ۵۳

سلوک و آداب عمومی ۵۳

سلیمان الاشقر، عمر ۷۰

س

الاسلامی (کتاب) ۲۰۹

الستر و النظر (کتاب) ۹۸

السرائر (کتاب) ۱۰۴، ۲۹۷

السفارات فی الجاهلیة والاسلام (کتاب)
۲۰۹

السمات المطلوبة للمجتهد فی الحكومة
الاسلامیة (مقاله) ۱۸۳

السوق فی ظل الدولة الاسلامیة (کتاب)
۱۰۸

السید محمود، محمد ۲۰۹

السير الصغير والكبير (کتاب) ۱۹۸

خارجی (کتاب) ۲۱۵

ساز ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۹،
۲۸۶

سازمان تبلیغات اسلامی (انتشارات)
۱۹۷، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۶۵

سازمان چاپ دانشگاه تهران
(انتشارات) ۱۵۴

سازمان مدارک فرهنگی انقلاب
اسلامی (انتشارات) ۱۳۱

سازنوازان ۲۸۱

ساز و دُهل ۲۷۳

سایه اسلام و قرآن (کتاب) ۷۳

- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (کتاب) ۲۱۶
- سیاست خارجی (مجله) ۱۵۵، ۱۵۶، ۲۱۷-۲۲۱
- سیاست گذاری ۱۴۷
- سیاست مصلحت و انقلاب (مقاله) ۱۵۶
- سید قطب ۲۱۲
- سید مرتضی ۱۷۹، ۲۹۸، ۳۲۹، ۳۳۹
- سیدی (دکتر) ۲۱۲
- سیر تاریخی تقلید از اعلم (مقاله) ۱۸۳
- سیره و فعل معصوم ۳۰
- سیره ائمه ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۳۰
- سیره عقلا ۲۰۱
- سیره معصومان ۳۰، ۲۳۸
- سیری در اندیشه سیاسی عرب (کتاب) ۴۴، ۷۷
- سیری در جهاد (کتاب) ۲۱۶
- سیف زاده، حسین ۱۵۶، ۲۱۸
- سلیمان الاشقر، محمد ۳۰
- سلیمان بن خالد ۲۹۶
- سلیمان بن دهان ۳۰۷
- سلیمان بن مسلم خشاب ۲۸۳
- سماعه (روایت) ۲۳۹، ۲۸۷
- سمحه ۳۲۵
- سنت ۱۷، ۱۹، ۵۴، ۶۰، ۶۵، ۷۶، ۷۷، ۸۳، ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۱۰۶، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۴۹، ۱۹۳، ۲۹۰، ۲۹۹، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۶
- سنت تشریع ۷۹
- سنت رسول خدا ۷۹
- سنت و تجدد در حقوق ایران ۱۱۸
- سند بی طرفی (مقاله) ۲۱۹
- سنن ابی داود (کتاب) ۳۰۱
- سنن النسائی (کتاب) ۳۰۱
- سنن بیهقی (کتاب) ۳۰۱
- سنن (کتاب) ۲۹۲
- سنی ۲۹۰
- سوریه ۶۹
- سه تار ۲۷۸
- سه تار نوازن ۲۸۰
- سهل بن زیاد ۲۷۶، ۲۸۲، ۲۹۳
- سهله و سمحه ۳۲۳
- سیاحت شرق (کتاب) ۵۷
- سیادت اسلامی ۲۴۳، ۲۴۴
- الشبر، عبدالله ۱۸۰
- الشرع الدولي فی الاسلام (کتاب) ۲۰۹
- الشريعة الاسلامية والفنون (کتاب) ۲۷۱
- الشريعة الاسلامية والقانون الدولي (کتاب) ۲۰۹

- الشریعة و الدراسات الاسلامیة (مجله)
۱۱۲
الشهید الصدر (انتشارات) ۳۳۰
شارع ۸۱، ۸۳، ۹۶، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۲۹،
۱۳۶، ۲۶۸، ۲۷۴، ۲۸۹، ۲۹۶، ۳۱۸
شافعی ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۸-۳۴۰
شاکی ۲۲۷
شبلی، احمد ۲۱۰
شبلی، عیسی ۹۰
شبلی، مصطفی ۷۸، ۱۸۸
شبهات، دفع ۱۱۳
شبهات و ایرادهای بیروتی ۶۷
شدید، محمد ۲۰۸
شراب ۲۲۵، ۲۸۱
شرایط ادله ۵۴
شرایط زمانی و مکانی ۲۶۲
شرایط مجتهد ۱۹۱
شرایع الاسلام (کتاب) ۵۶، ۱۷۱، ۲۳۴،
۲۳۶
شرح اصول کافی (کتاب) ۹۵
شرح المجله (مجله) ۶۸
شرح عروة الوثقی (کتاب) ۱۸۳
شرح لمعه (کتاب) ۵۴، ۲۹۷، ۳۰۷
شرح مشنوی (کتاب) ۷۵
شرح معالم (کتاب) ۱۳
شرح نهج البلاغه (کتاب) ۲۷۶
شرط رجولیت ۱۷۴
شرع ۱۴، ۱۶، ۲۲، ۲۵، ۳۱، ۳۳، ۶۲،
۷۱، ۸۳، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۲۶، ۱۳۹،
۱۴۹، ۱۸۹، ۲۳۸، ۲۷۴
شرکت سهامی انتشار (انتشارات) ۱۸۴،
۲۱۲
شرکت علمی و فرهنگی (انتشارات)
۱۸۰
شرکت طبع الکتاب (انتشارات) ۱۸۲
شریعت ۴، ۵، ۲۲، ۲۹-۳۱، ۳۷، ۴۴،
۴۸، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۵، ۶۶، ۷۲، ۷۶،
۸۲، ۸۳، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰-۱۰۲، ۱۰۴ -
۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۲،
۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۸۷، ۱۹۳، ۱۹۴،
۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۴، ۳۰۴، ۳۱۶، ۳۱۷،
۳۲۵، ۳۳۵
شریعت اسلامی ۵۹، ۶۵، ۶۷، ۶۹،
۸۴، ۲۳۳، ۲۲۵، ۲۳۷، ۲۵۴، ۳۲۲
شریعت سنگلجی، محمد حسن ۱۸۱
شریعت (مقاصد و اهداف) ۱۰۳
شریف، علی اصغر ۲۱۶
شریفی گرگانی، ابوالفتح ۱۸۰
شطرنج (احکام مربوطه) ۸۷، ۸۹،
۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸
شطرنج بازان ۲۸۱
شعبان، محمد اسماعیل ۱۹۰

- شعبی ۳۳۴، ۳۳۸
 شعرانی (علامه...) ۹۵، ۱۰۷
 شعیب بن واقد ۲۸۲
 شفای، حسین ۲۱۳
 شفای، محسن ۱۸۲
 شفعه ۲۲۵، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۲، ۲۶۴، ۳۳۹
 شفعه بین مسلمان و کافر ۲۴۲، ۲۵۲
 شفیع، محمد ۱۸۱
 شمس الدین، محمد مهدی ۴۱، ۴۶
 ۵۸، ۹۸، ۲۱۳
 شمس الدینی، ابو عبدالله ۲۰۷
 شمشیر ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۵
 ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۳-۳۰۵
 شواهد تطبیقی ۱۳۴
 شواهد نظری ۱۳۳
 شورای افتا ۱۱۰، ۱۷۴، ۱۷۶
 شورای فتوا ۱۸۹
 شورای فقاقت ۱۱۰، ۱۸۸
 شورای نگهبان ۴۳، ۸۴، ۸۵، ۱۳۱، ۱۹۵
 شوری الفقهاء (کتاب) ۱۷۸، ۱۸۸
 شوشتری، جعفر (شیخ) ۱۷۲
 شهادت ۵۳، ۲۲۸، ۳۳۹
 شهادت زن ۱۰۰
 شهوت ۱۱۸
 شهود ۱۲۲
 شهید اول ۵۱، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۷۹، ۳۰۷
 شهید ثانی ۵۴، ۱۸۰، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۷۰
 ۲۸۵، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۷، ۳۲۲
 شهید صدر ۹۸، ۱۱۲، ۲۶۳
 شبیانی، محمد ابن حسن ۱۹۸
 شیرازی، محمد تقی ۲۸۲
 شیرازی، مرتضی ۱۷۸
 شیر دادن زن کافر به مسلمان ۲۲۶
 شیطان ۲۷۵
 شیعه ۴، ۲۹، ۴۱، ۴۶، ۴۸، ۵۰، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۷۹، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۶۹، ۱۷۱
 ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۹، ۲۹۰
 ۳۰۲، ۳۲۳، ۳۳۱-۳۳۳، ۳۳۶-۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۱
 شیعه، روایات ۲۳۹
 شیعه، عالمان ۹۶، ۳۳۰
 شیعه، منابع ۱۷۶
 شیوه استنباط ۴۷
 شیوه تصمیم گیری در سیاست خارجی (کتاب) ۲۱۶
 ص
 الصلات الخارجیه فی عهد الدولة الاسلامیه الاولى (کتاب) ۲۰۹
 صافی گلپایگانی، علی (آیت الله) ۱۷۲

- صالح بن ابراهیم بن سلیمان ۲۰۷
 صالحی، عبدالله ۲۱۴
 صالحی نجف آبادی، نعمت‌الله ۲۱۹
 صانعی، محمد ۱۲۳
 صانعی، مهدی ۷۶
 صانعی، یوسف ۱۵۵
 صبحی، صالح ۱۵۳، ۱۷۰، ۲۴۷
 صبحی محمضانی ۵۳، ۶۵، ۶۶، ۷۷، ۷۸، ۲۱۶
 صبری، اسماعیل ۲۱۱
 صحابه ۱۶۹، ۱۹۱
 صحاح اللغة (کتاب) ۲۷۷، ۲۸۴
 صحیح البخاری (کتاب) ۳۰۱
 صحیحہ ابو عبیدہ ۲۶۱
 صحیحہ ابی ولاد (کتاب) ۱۲۵، ۱۳۸، ۲۷۶، ۲۹۶
 صحیفه نور (کتاب) ۱۴، ۱۵، ۴۳، ۵۵، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۷۳
 صدرا (انتشارات) ۱۶۸، ۱۷۷، ۱۷۸
 صدر، اسماعیل ۶۸
 صدر (انتشارات) ۲۱۲، ۲۱۴
 صدر، رضا ۱۷۷
 صدر، محمد باقر ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۴۰، ۴۶، ۴۷، ۵۲، ۵۶، ۶۶، ۸۰، ۸۱، ۱۱۹، ۱۵۴، ۱۷۷، ۱۷۹، ۲۲۶، ۲۶۳، ۳۱۲، ۳۲۳
 صدوقی، شیخ ۲۴۳، ۲۵۳، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۸۱، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۲۳
 صفایی، حسین ۲۱۷
 صفویان ۲۰۱
 صفویه، دوره ۵۰
 صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری
 لاهه (مقاله) ۲۱۹
 صلاة ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۱
 صلح امام حسن ۱۵۲
 صلح جو، علی ۲۱۵
 صلح حدیبیه ۱۵۲
 صلّه رحم (اصل) ۱۰۲
 صنایی، حسین ۶۴
 صنّعی، قاسم ۲۱۳
 صورت مشروح مذاکرات شورای
 بازنگری قانون اساسی جمهوری
 اسلامی ایران (کتاب) ۵۵
 صوم ۳۳۱، ۳۴۰
 صید ۲۲۷
 صید و ذباحت ۳۳۹
 صیغه ۵۲
 صیقل (روایت) ۲۵۸
 ض
 الضرورة تعفی المضطر من العتاب
 (مقاله) ۱۵۶

- ضمائن ۱۲۸
 ضرورت تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام (مقاله) ۱۵۶
 ضرورت شرعی ۱۵۰
 ضرورت عرفی ۱۵۰
 ضرورت عقلی ۱۵۰
 ضرورت فردی ۱۵۰
 ضمانت ۲۲۵
 ضمان مثلی ۱۲۷
 ضمیران، محمد ۱۱۸
 ضوابط الاصول (کتاب) ۱۸۱
 ضوابط المصلحة الشرعية فی الحكم (کتاب) ۱۵۴
 ضیائی بیگدلی، محمدرضا ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۱
 ضیاء الدین الریس، محمد ۲۰۹
- ط
 الطارمی، جواد ۱۸۱
 الطباطبائی، محمد باقر بن مرتضی ۱۸۱
 الطباطبائی، محمد ۱۸۰
 الطباطبائی، محمد علی ۱۸۲
 الطوسی، محمد بن الحسن ۱۷۹، ۳۲۸
 الطوفی، نجم الدین ۱۵۷
 طارم سری، مسعود ۲۲۱
 طالب التسعیر، الفکر الجدید (مجله) ۴۰
- طالقانی، محمود (آیت الله) ۱۱۰، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۴۱
 طاهری خرم آبادی، حسن ۱۷۸، ۲۱۴
 طباطبائی، محمد حسین ۷۳، ۷۴، ۱۷۷، ۱۸۴
 طباطبائی یزدی، محمد کاظم ۱۷۱، ۲۳۲، ۲۵۷
 طبرسی، امین الاسلام ۳۳۹
 طبری ۳۲۹
 طبل (آلات موسیقی) ۲۶۸-۲۷۰، ۲۷۳، ۲۸۴
 طبیعة العلاقة الاسلامية اليهودية فی القرآن الکریم (کتاب) ۲۰۹
 طرح پژوهشی اجتهاد و مرجعیت (مقاله) ۶
 طرح پژوهشی اهمّ و مهمّ (مقاله) ۶
 طرح پژوهشی مرزهای ارتباط با کفار (مقاله) ۶
 طرح تحقیق مبانی سیاست خارجی اسلام (مقاله) ۲۱۹
 طریق القدس (انتشارات) ۲۱۶
 طلاق ۴۲، ۴۹، ۵۲، ۵۳، ۲۲۶، ۳۱۴، ۳۲۶، ۳۳۱، ۳۳۹، ۳۴۱
 طلاق، صیغه ۳۱۶
 طلحة بن زید ۲۵۳

- طلعت القنیمی، محمد ٢٠٧
- طنبور (آلات موسیقی) ٢٦٨
- طوسی (شیخ) ٢٤٨، ٢٥٩، ٢٨٢، ٢٩٣، ٢٩٥ - ٢٩٨، ٣٢٩
- طهارة ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٣١، ٣٣٤، ٣٣٦، ٣٣٩، ٣٤١
- طهارة كافر ٢٢٢
- ظ
- ظلم ١١٨، ١٢٦، ١٢٨، ١٣٤، ١٣٩
- ظهیری، عباس ١٨٣
- ع
- العاملی، بهاء الدین محمد ١٨٠
- العاملی، علی ١٥٥
- العراقی النجفی، محمود ١٨١
- العراقی، ضیاء الدین ١٨١، ١٨٢
- العلاقات الاجتماعية بین المسلمين و غیرالمسلمین فی الشریعة الاسلامیة و اليهودیة و المسیحیة و القانون (کتاب) ٢٠٩
- العلاقات الانسانیة فی القرآن الکریم (کتاب) ٢١٠
- العلاقات الدولية العامة فی الاسلام (کتاب) ٢١٠
- العلاقات الدولية فی الحروب الاسلامیة (کتاب) ٢١٠
- العلاقات الدولية فی القرآن والسنة ٢١٠
- العلاقات الدولية والنظم القضائیة فی الشریعة الاسلامیة (کتاب) ٢١٠
- العلاقات السلمیة بین الدولة العباسیة و اروپا فی العصر العباسی المبکر منذ قیام الدولة العباسیة حتی نهاية عهد الواثق (کتاب) ٢١٠
- العلاقات السیاسیة بیت الدولة الفاطمیة و الدولة العباسیة فی العصر السلجوقی (کتاب) ٢١٠
- العلاقات السیاسیة بین دولت الخطاء و الدولة الاسلامیة المعاصرة (کتاب) ٢١٠
- العلاقات السیاسیة و الاقتصادیة بین الدول العربیة الاسلامیة و دول الروم البیزنطة حتی نهاية العصر الاموی (کتاب) ٢١١
- العلاقات بین الخلافة الموحدیة و المشرق الاسلامیة (کتاب) ٢١٠
- العلمانیة و الدولة الدینیة (کتاب) ٩٠
- العناوین (کتاب) ١٨١
- العهود و المواثیق فی الاسلام (کتاب) ٢١١
- عابدی شاهرودی، علی ٣٩، ١٨٢

- عالم الكتب (انتشارات) ۲۰۹
عالم، عبدالرحمن ۲۲۱
عامر، عبداللطیف ۲۰۷
عامری، هوشنگ ۲۱۲
عاملی، باقر ۲۱۲
عاملی، جعفر مرتضی ۱۰۸
عایشه ۳۳۸، ۳۳۹
عبادات ۵۱، ۵۲، ۷۵، ۷۶، ۱۰۰، ۳۳۱
۳۳۲، ۳۳۳-۳۳۶
عبادی، شیرین ۱۱۸
عبادی (فقه) ۵۳
عبدالنواب، محمد سعید ۷۱
عبدالحمید، ابراهیم ۲۱۰
عبدالرزاق النسہوری ۷۱
عبدالرزاق، نعمان ۲۰۷
عبدالعزیز بن محمد بن عیسی ۲۸۲
عبدالله بن احمد القادری ۲۰۸
عبدالله بن جریح ۲۸۳
عبدالله بن شرمه (فقیه) ۳۳۲
عبدالله بن عمر ۳۳۸
عبدالمجید ترکی ۱۵۵
عبدالملک بن جریح ۱۷۰
عبدالمنعم النمر ۷۵
عبدہ، شیخ محمد ۴۴، ۷۶
عبید ۳۱۵
عثمان ۳۰۶
عثمان بن عمر ۳۳۲
عثمان بن عیسی ۲۸۲
عثمانیان ۲۰۱
عثمانی، دولت ۶۷
عدالت ۲۸، ۱۱۷-۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۲
۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۵۱
عدالت اجتماعی ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۱۱۹
۱۲۰، ۱۲۳، ۱۳۳
عدالت اسلامی ۱۳۵
عدالت به مثابۂ قاعدۂ فقہی (مقاله) ۶،
۱۱۷
عدالت فردی ۱۲۳، ۱۳۳
عدل ۲۲-۲۴، ۴۰، ۴۱، ۱۰۳، ۱۱۸
۱۲۱-۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷
۱۳۹، ۲۰۲
عدل الہی (کتاب) ۱۲۲، ۱۲۳
عدة الاصول (کتاب) ۱۷۹
عراقی، عزت الله ۶۴
عرب ده سرخی اردستانی، علی ۲۱۴
عُرف ۳۰، ۳۱، ۷۸، ۸۴، ۹۰، ۹۲، ۹۸
۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۳
۱۴۹، ۱۵۱، ۲۰۱، ۳۱۳، ۳۲۱
عرفانیان الیزدی، غلامرضا ۱۷۸
عروة الوثقی (کتاب) ۲۸، ۴۹، ۵۱
۱۱۸، ۱۷۱، ۱۷۴، ۲۳۲، ۳۲۱
عزتی، ابوالفضل ۲۱۷

١٤٦، ١٢٠، ١١٤، ١١٣، ٨٨، ٦٣، ٦١
٣٤٠، ١٧١

علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید (کتاب)
٣١٢

علم اصول، کتب ١٧١
علم الخلاف ٣٢٩

علم المغازی و السیر (کتاب) ١٩٨

علم الهدی، سید حسین ٢١٤

علم الهدی، علی بن الحسین ٣٣٩

علم الهدی، مرتضی ١٧١

علمای حقوق ٣٣٠

علم حدیث ١١٤

علم رجال ٣، ١١٤، ٣٠٧

علم فقه ١٢، ١١٣

علم کلام ١٢، ١١٣

علمی و فرهنگی (انتشارات) ٢١٢،

٢١٦

علوم اسلامی ٣، ٦٣، ١٢٢، ٢٠٠

علوم انسانی ٢٠٠

علوم سیاسی ٣

علوم طبیعی ١٢

علوم عربیہ ٦٠

علوم عصری ٨٣

علوم قرآن ١١٤

علوم معهود ١٧٣

علوی مقدم، مہیار ٢٢١

عسر و حرج ١٧، ٢٠، ٤٢، ٤٨، ١٤٥،
١٥٠، ١٤٩، ١٤٦

عصیان ١٢٩

عطا بن ابی رباح ٢٨٣، ٣٣٤، ٣٣٨

عغو (منطقه) ٨٣

عقد ٥٢

عقل ٢٣، ٣١، ٣٣، ٥٤، ٧٧، ٨٠، ١٠١،

١٢٣، ١٣٣، ١٣٥، ١٣٩، ١٤٣، ١٤٩،

٢٥٨، ٢٣٨، ٢٠١

عقل، دخالت ٣١

عقل عملی ١١٨

عقل فطری ١٤٣

عقل نظری ١١٨

عقوبات شرعی ٦٧

عقود ٥١-٥٣، ٦٥، ٣١٨، ٣٣٤

علاقات الدولة الاسلامیة فی العصر

النبوی مع بلاد الشام و بیزنطة (کتاب)

٢١٠

علاقة الخلافة العباسیة بدویلات

المشرق فی القرن الثالث الهجری

(کتاب) ٢١٠

علامہ حلّی، حسن بن یوسف ٥١، ٦٢،

١٢٧، ١٣٤، ١٣٥، ١٧٩، ٢٤٨، ٢٩٧،

٢٩٨، ٣٢٩

علم اخلاق ١٣، ١٤

علم اصول ١٢، ٤٨، ٥٤، ٥٧، ٥٨، ٦٠،

- عده، عبدالقادر ۶۸
عیسی ← عیسی مسیح، پیامبر
عیسی مسیح، پیامبر ۲۳۳
عیون الاخبار الرضا (کتاب) ۹۲
- غ
الغضبان، منیر محمد ۲۰۸
غالیان ۲۳۲، ۲۳۳
غررالحکم ۱۲۵، ۱۳۸، ۲۹۲
غروی، محسن ۱۷۹
غروی تبریزی، میرزا علی ۱۷۸
غزالی، محمد بن محمد ۱۴، ۲۳، ۲۴، ۲۰۸، ۱۵۵
غسل میت کافر ۲۲۲
غسل میت مسلمان ۲۲۱
غصب ۱۲۷، ۱۳۴
غفاری، حسین ۳۳
غفوری، علی اکبر ۶۸
غنا ۲۸، ۲۶۷، ۲۷۲
غناى حکم ۱۷، ۱۹
غنیمت ۲۲۴
غیر المسلمین فی الدولة الاسلامیة
(کتاب) ۲۱۱
غیرالمسلمین فی المجتمع الاسلامی
(کتاب) ۲۱۱
- علی بن ابراهیم ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۹۵
علی بن ابی طالب ۲۳، ۲۴، ۱۲۵، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۷۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۳۹-۲۴۱، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۷۳، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۹۱، ۳۰۶
علی بن جعفر ۲۵۸، ۲۵۹
علی بن حسین ۲۷۹
علی بن محمد ۲۸۲
علی بن یقطین ۱۵۲
علی حبیب الله (شیخ) ۱۹۲
علی (ع) ← علی بن ابی طالب
علی و صلح جهانی (کتاب) ۲۱۶
علی و مصلحت اسلام (مقاله) ۱۵۶
عمادزاده، محمد کاظم ۲۲۰
عمار ۱۵۲
عمر ۳۳۸
عمر بن جمیع ۲۵۵
عمرو عاص ۳۳۸
عمری (فقیه) ۱۷۰
عمید زنجانی، عباسعلی ۳۸، ۵۳، ۱۹۹، ۲۱۲-۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۴۳، ۲۵۳
عنایت، حمید ۷۷
عواد، محمد جمال الدین ۲۰۷
عوام گرایى ۳۲۲
عوامل السعة و المرونة فی الشريعة
الاسلامیة (کتاب) ۲۹، ۸۲-۸۴

ف

فتوا ۲۴، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۵۴، ۵۶، ۵۷،
 ۸۳، ۸۴، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۱، ۱۲۵،
 ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۷۰-۱۷۲، ۱۷۵،
 ۱۸۸، ۱۹۰، ۲۳۵، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۴،
 ۲۸۵، ۲۹۶، ۳۰۴، ۳۰۸، ۳۲۲-۳۲۴،
 ۳۳۲، ۳۳۹
 فجر اسلام (انتشارات) ۲۱۳
 فحشا ۱۲۹
 فخر الاسلام ۲۸۶، ۲۸۷
 فدائی عراقی ۲۱۶
 فرازهای از اسلام (کتاب) ۷۳
 فرانسه ۶۷، ۶۸
 فرايض ۳۳۹
 فرع (دين) ۵۱
 فرعيه ۱۲۱
 فرقانی، محمود ۲۱۲
 فرق بين نصوص عبادات و معاملات
 ۳۱۸
 فرقه گرايي مذهبي ۶۵
 فرمان افتا ۱۷۰
 فروتن، مصطفى ۲۱۹
 فروش برده ۲۲۵
 فروش برده مسلمان ۲۶۴
 فروش برده مسلمان به كافر ۲۴۹
 فروش زمين ۲۲۴
 فروش زمين به كفار ۲۵۹، ۲۶۰

الفتاوى الواضحة (کتاب) ۵۳
 الفرقد الدمشقي، محمد بن الحسن ۳۳۸
 الفصول (کتاب) ۱۸۱
 الفقه الاسلامی بين المثالية والواقعية
 (کتاب) ۶۷، ۷۸، ۷۹، ۱۱۱، ۱۸۸
 الفقه الاسلامی في ثوبه الجديد (کتاب)
 ۶۷
 الفقه الاسلامی و اولته (کتاب) ۳۳۶
 الفقه السياسی عند المسلمين (مقاله) ۳۸
 الفقه المقارن (کتاب) ۳۳۵
 الفقه على المذاهب الاربعة (کتاب) ۳۳۱
 الفقه على المذاهب الخمسة (کتاب)
 ۳۴۱
 الفكر الاسلامی (مجله) ۱۸۳
 الفوائد العلمية (کتاب) ۱۲۲
 الفوائد المدینة (کتاب) ۱۶
 الفوائد و القواعد (کتاب) ۵۲
 الفهرست (کتاب) ۲۹۵
 الفياض، محمد اسحاق ۱۷۹
 الفيض القاساني، محمد حسن ۱۵۴
 فارسی، جلال الدين ۲۱۲، ۲۱۴
 فاضل التونی ۱۸۰
 فاضل لنكراني ۳۰۴، ۳۰۸
 فاضل، محمد ۱۷۸
 فتاحی، حسين ۷۱

۲۳۱، ۲۴۸، ۲۶۳، ۲۶۴، ۳۱۳، ۳۱۵،

۳۲۶، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۴-۳۳۶،

۳۳۹، ۳۴۰

فقه اجتماعی ۳۸، ۴۰، ۴۴

فقه استدلالی اهل سنت ۲۲۱

فقه استدلالی شیعی ۲۲۱

فقه استدلالی، کتب ۱۷۱

فقه اسلامی ۶۳، ۷۱، ۷۴، ۷۸، ۸۲،

۱۱۷، ۱۸۷، ۱۹۴، ۲۳۴، ۳۱۱، ۳۳۱

فقه اصغر ۱۴

فقه، اصول ۳، ۵۷

فقه اقتصادی ۵۸

فقه اکبر ۱۴

فقه الاسرة ۳۸

فقه الامام الصادق (ع) (کتاب) ۶، ۱۰۴،

۳۰۰، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۱-۳۱۳

فقه الامه ۵۸

فقه الحكومة الاسلامية (کتاب) ۳۸

فقه الحياة (کتاب) ۳۸

فقه الخلافة و تطورها (کتاب) ۳۸

فقه الرضا (کتاب) ۲۹۲

فقه السوق ۳۸

فقه العلاقات ۳۸

فقه القرآن (کتاب) ۲۹۷

فقه اهل بيت (مجله) ۴۰، ۵۳، ۶۰، ۶۱

فقه‌های حنفی ۷۸

فروش سلاح ۲۶۲

فروش سلاح به کافران ۲۵۷، ۲۶۴

فروش قرآن ۲۲۴، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۶۸

فروع احکام ۹۵

فروع دین ۵۴، ۶۵، ۱۰۳، ۱۸۲، ۲۲۱،

۳۳۵، ۳۲۱

فروع فقه ۴۸

فرهنگ شیعی فرهنگ و زبان ۲۶، ۲۷

فرهنگ (مجله) ۲۰، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱

فصول فی الدبلوماسية الحاشية علی

الجزء الثاني من كتاب رسل الملوك

(کتاب) ۲۱۱

فضل الله، محمد حسين ۳۸

فضل الله، مهدی ۱۷۷

فضل بن شاذان ۲۷۶

فطرت ۷۹، ۱۴۶

فقاہت ۳، ۳۹، ۵۴، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۱۰۶،

۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۸۸

فقاہت، تاریخ ۹۶

فقرا ۳۲۲

فقه ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۱-۱۵، ۱۷-۲۱، ۲۳ -

۴۲، ۴۶ - ۵۱، ۵۶، ۵۹، ۶۲ - ۶۴، ۶۶ -

۶۸، ۸۲، ۸۵، ۸۸، ۹۰، ۱۰۰ - ۱۰۲،

۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۲ - ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۳،

۱۳۰-۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۶،

۱۵۰، ۱۵۷، ۱۷۲، ۱۸۸، ۱۹۸، ۲۰۰،

- فقه‌های سُنی ۷۷
 فقه پویا ۳۸-۴۰
 فقه تشیع ۳۱۲
 فقه تطبیقی ۷۱، ۳۲۹، ۳۳۱
 فقه جعفری ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۲۷، ۳۳۰
 فقه جنایی ۳۸
 فقه، جنبه علمی ۴۳
 فقه حاکم (کتاب) ۳۸، ۴۰
 فقه، حذف مباحث اجتماعی ۵۰
 فقه حکومتی ۹، ۳۷-۴۰، ۴۴-۴۷، ۵۰
 ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۶۲
 فقه حکومتی، دامنه ۴۶
 فقه حکومتی، مبانی ۵۹
 فقه حنفی ۷۶
 فقه زنان و خانواده ۶۲
 فقه سنتی و نظام سازی (دفتر جامع) ۲۶، ۳۹، ۸۵
 فقه سیاسی ۳۸، ۳۹، ۵۰، ۵۳، ۵۸، ۶۲
 فقه سیاسی اسلام (کتاب) ۳۸، ۵۳
 ۱۹۹، ۲۱۶
 فقه شیعی ۶۱، ۶۹، ۱۳۱، ۳۱۱، ۳۳۱
 فقه عام ۴۹، ۵۸، ۳۳۶
 فقه عبادی ۳۸، ۴۴
 فقه فردی ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۴۷
 ۵۰، ۵۸
 فقه (کتاب) ۶۵، ۱۸۲، ۱۸۵، ۲۵۹
 ۲۶۷، ۲۶۸
 فقه، کنفرانس ۷۰
 فقه، مباحث ۵۳، ۵۴
 فقه مجتمع ۵۸
 فقه (مجله) ۶، ۱۵۵، ۱۵۶، ۲۳۱، ۲۶۷
 ۲۸۹، ۳۱۱
 فقه مدنی ۳۸، ۱۱۷
 فقه مقارن ۴، ۷۱، ۳۰۹، ۳۲۹-۳۳۱
 ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۹
 فقه، نگاه حکومتی ۱۳۱
 فقه و اعمال اجتماعی ۱۴
 فقه و اعمال باطنی ۱۳
 فقه و برنامه ۲۰
 فقه و زمان ۶۳، ۹۰
 فقه و زمان، تئوری ۷۱
 فقه، وظایف ۲۸
 فقه و موضوعات ۲۷
 فقه و نظام سازی ۲۵
 فقه هزار و چهارصد ساله (کتاب) ۳۹، ۱۸۰
 فقهی، مباحث ۶۰، ۶۲، ۲۴۱
 فقیه ۳-۵، ۱۲، ۱۳، ۱۵-۱۸، ۲۱، ۲۲
 ۲۴، ۲۷-۲۹، ۳۱، ۳۷، ۳۹، ۴۰-۵۰
 ۵۴، ۵۶، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۶۹
 ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۸۲-۸۴، ۸۷، ۹۶-۹۸
 ۱۰۰-۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۴

فوزی فیض الله، محمد ۱۶۹
 فهرست ابن ندیم (کتاب) ۱۷۱
 فهرست نامه های متبادل بین ... (کتاب)
 ۲۱۶
 فهم و تفسیر اجتماعی نصوص دینی در
 فقه جعفری (مقاله) ۳۱۲
 فیروز آبادی ۳۰۴
 فیض الاسلام ۲۷۶، ۲۸۰
 فیض، علی رضا ۸۸، ۹۰، ۱۵۵، ۱۸۲
 فیض کاشانی، محمد محسن ۱۸۰
 ۲۹۴، ۲۹۷، ۲۹۸
 فوادیان، رمضان ۲۱۶

ق

القباچی، صدرالدین ۱۸۴
 القبانی، عابد محمد ۲۰۹
 القطان، مناع خلیل ۱۱۱
 القمی، میرزا ابوالقاسم ۱۸۰
 القواعد الشریفة ۱۸۱
 القواعد الفقهیة (کتاب) ۱۵۴، ۲۳۵
 ۲۴۲، ۲۵۶، ۲۶۰
 القواعد (کتاب) ۱۲۲
 القواعد و الفوائد، مکتبة المفید (کتاب)
 ۱۲۰، ۱۷۹
 قایل ۲۷۵
 قاتل ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۱، ۳۰۳

۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۷
 ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۷۰
 ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۵
 ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۴
 ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷
 ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۷ - ۲۶۹
 ۲۷۴، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۰
 ۲۹۶ - ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۷
 ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۵ - ۳۱۷، ۳۲۱ - ۳۲۴
 ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۵، ۳۳۸
 فلاطوری، عبد الجواد ۲۲۱
 فلسطین و حقوق بین الملل (کتاب) ۲۱۶
 فلسفه ۶۰

فلسفه اجتماعی ۴۰، ۴۱
 فلسفه اجتهاد و تقلید (کتاب) ۱۷۸
 فلسفه اسلام ۲۶۴
 فلسفه تشریع ۶۵، ۳۳۲، ۳۳۳
 فلسفه حقوق (کتاب) ۱۵۴، ۲۱۶
 فلسفه سیاسی (کتاب) ۱۵۴
 فلسفه فقه ۳، ۶، ۹، ۱۱۳، ۱۱۴
 فلسفه قانون گذاری در اسلام (کتاب)
 ۷۷، ۷۸، ۲۱۶
 فلسفه التشریع فی الاسلام (کتاب) ۷۷
 فلسفی، نصرت الله ۲۱۵
 فوائد الاصول (کتاب) ۳۲
 فوزی النجار، حسین ۲۱۱

- قاجاریه، دوره ۵۰
قادر، علی ۲۱۹، ۲۲۰
قاضی ۱۲۲، ۲۲۷
قاعده اولی ۲۳۶، ۲۳۷، ۳۳۴
قاعده فقهی ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱
۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۹
قاعده استمرار تابعیت در دعاوی
بین المللی (مقاله) ۲۱۹
قاعده اهم و مهم ۵، ۶، ۱۱۸
قاعده تراحم ۱۵۴
قاعده حریت ۱۱۸
قاعده سهولت ۵، ۱۱۸
قاعده عدالت ۴، ۶، ۱۱۸، ۱۲۶، ۱۲۸
۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۱
قاعده عدالت از نگاه امام خمینی (ره)
(مقاله) ۶
قاعده لاضرر (قواعد فقه) ۴۸، ۶۶،
۱۰۹
قاعده مساوات ۱۱۸
قاعده ید ۲۳۸
قاموس المحيط (کتاب) ۲۷۷، ۳۰۴
قانون ۱۶، ۲۱، ۲۴، ۳۰، ۵۶، ۵۷، ۶۶،
۷۹، ۱۰۱
قانون اساسی ۲۵، ۴۳، ۶۹
قانون جزایی ۶۷
قانون عقوبات ۶۷
قانون (کار) ۴۹، ۱۳۰
قانون گذاری ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۰، ۲۳۵
۲۸۹، ۲۹۲، ۳۰۳، ۳۰۷
قانون مدنی ۶۸
قانون وضعی ۳۳۶
قاهره (شهر) ۶۶، ۷۲، ۸۳، ۲۰۸-۲۱۱
۲۷۳، ۳۴۰
قتل ۲۹۱، ۳۰۰، ۳۰۴
قتل، ابزار ۲۸۹
قتل، مکان ۳۰۱
قدرت های بزرگ و صلح بین المللی
(کتاب) ۲۱۶
قدری پاشا، محمد ۶۸
قرآن ۲۳، ۲۶، ۳۳-۳۵، ۴۱، ۴۲، ۵۴،
۶۰، ۶۳، ۷۶، ۷۷، ۸۳، ۹۲، ۹۴، ۹۷،
۱۰۵، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۸، ۱۴۹
۱۶۹، ۱۷۰، ۲۲۳، ۲۵۰، ۲۶۲، ۲۷۰ -
۲۷۲، ۲۹۹، ۳۳۵
قرآن در آئینه اندیشه ها (کتاب) ۹۴
قرآن، فرهنگ ۳۵
قرآن و آزادی اسرا (مقاله) ۲۲۰
قرآن، واژه ها ۳۵
قرآن و سنت (کمیته) ۷۰
قرائتی، خسرو ۲۱۵
قرارداد ذمه ۲۳۳
قربانی، زین العابدین ۲۱۲

قلمرو فقه ۱۰-۱۲، ۱۴، ۲۸-۳۵، ۹۳،

۱۱۴

قم ۵، ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۵۰، ۵۲، ۵۵، ۷۹،

۱۱۸-۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۵۴،

۱۶۸، ۱۷۶-۱۸۲، ۱۸۴، ۲۱۲-۲۱۴،

۲۱۶، ۲۱۷، ۲۳۲، ۲۳۸، ۲۴۸، ۲۶۰،

۲۷۷، ۲۸۶، ۳۲۳، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۸،

۳۳۹

قمار، ابزار ۲۸۶

قنديل، سيد محمود ۲۰۹

قواعد اصولی ۳۳۵

قواعد الاحكام (كتاب) ۱۷۱، ۳۰۲

قواعد ثانوی ۱۸، ۱۹

قواعد عقلی ۱۳۳

قواعد فقهی ۴-۶، ۷۷، ۱۱۷، ۳۳۵

قواعد کلی ۲۴۲

قواعد مذهب ۱۰۲

قوانین اسلامی ۱۵

قوانین الاصول (كتاب) ۱۸۰، ۱۸۱

قوانین ثابت ۱۴۶

قوانین حکومت ۶۲

قوانین دینی ۲۳۱

قوانین ذمه ۱۹۸

قوانین شرعی ۷۷، ۱۳۲، ۲۳۲

قوانین شریعت ۷۳، ۱۳۳

قوانین متغیر ۸۰

قرض ۲۴۱

قرضاوی، یوسف ۲۹، ۷۵، ۸۲، ۸۳،

۱۱۱، ۱۸۸، ۱۹۲

قزوینی، ابراهیم ۱۸۱

قساوت ۲۷۳

قسط ۱۳۱، ۱۳۷

قصاص ۱۷، ۴۸، ۵۰، ۶۶، ۱۲۳، ۱۳۳،

۱۳۴، ۱۶۵، ۲۲۹، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۲،

۲۹۶-۳۰۶، ۳۳۱، ۳۳۸، ۳۳۹

قصاص، ابزار ۲۸۹

قصاص جان ۲۹۰، ۳۰۷

قصاص عضو ۲۸۹، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۰۸

قضا ۵۳، ۳۳۹

قضاوت ۱۶، ۱۷، ۲۴، ۱۷۵، ۳۱۳

قضاوت کفار ۲۲۷

قضایا فقهیه معاصره (كتاب) ۱۵۴

قضایای شخصیه و کلیه ۱۰۷

قضایای شرعی ۱۰۷

قضایی، فقه ۵۳

قضایی و حقوقی دادگستری (مجله)

۱۵۵، ۱۵۷

قفندر (نام شیطان) ۲۷۸، ۲۷۹

قلمرو اجتهاد ۱۹۲

قلمرو حقوق ۱۹۷

قلمرو دین ۹۳

قلمرو سیاست ۱۹۸

- قوانین وضعی ۶۹، ۷۱
 قوہ عاقلہ ۱۱۸
 قوہ غضب ۱۱۸
 قوہ قضائیه ۴۷
 قوہ مقننہ ۵۷
 قیامت ۱۵، ۲۸۱
- کتاب الجہاد ۱۹۸
 کتاب الخراج ۱۹۸
 کتاب الخلاف ۳۲۹
 کتاب الخمس ۲۶۰، ۲۶۱
 کتاب الغیبة ۹۵
 کتاب القصاص (انتشارات) ۳۰۸
 کتاب القضا ۱۷۱
- کتابخانہ صدر (انتشارات) ۱۵۳، ۲۳۵
 کتابخانہ آیۃ اللہ مرعشی (انتشارات) ۲۳۲
 کتابخانہ امیرالمؤمنین (انتشارات) ۱۵۵
 کتابخانہ گنج دانش (انتشارات) ۱۱۸
 کتاب شناسی اصول فقہ شیعہ ۱۰۷
 کتاب شناسی تاریخ روابط بین الملل ۲۲۰
 کتاب شناسی توصیفی فقہ مقارن ۶، ۷۱
 کتاب فروشی صدوق (انتشارات) ۲۱۶
 کتانی، علی ۲۱۳
 کتب ضلال ۲۲۴
 کتب عربی ۲۰۷
 کتب فقہی ۱۸۳
 کرامت انسان ۲۰۲
 کرمان ۱۷۶
 کشف الغطاء (کتاب) ۱۸۰
 کفار ۱۹۸، ۲۰۴، ۲۴۰
 کفار، اقسام ۲۰۲
 کفار، تعلیم و تعلّم ۲۰۳
- کافی (کتاب) ۹۴، ۹۵، ۱۷۱، ۲۸۳
 ۲۹۴، ۲۹۳
 الکلباسی، محمد بن ابراہیم ۱۸۱
 دویج، کارل ۲۱۹
 کاپیتولاسیون و عرصہ چی ہا (کتاب) ۲۱۶
 کاتوزیان، ناصر ۱۵۴، ۲۱۶
 کاشانی، ابوالقاسم (آیت اللہ) ۱۸۵
 کاشف الغطاء، جعفر ۱۸۰، ۲۱۳
 کاظمی خالصی، محمد مہدی ۱۸۱
 کاظمی، علی اصغر (کتاب) ۲۱۵، ۲۱۶
 کافر ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۱۳، ۲۳۳ - ۲۳۵
 ۲۴۱، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۵۸
 کافر حربی ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۵۷
 کافر غیر حربی ۲۳۶ - ۲۳۸
 قانون انتشار (انتشارات) ۲۱۲، ۲۱۶
 کتاب الانتصار ۳۲۹
 کتاب البیع ۱۲۷، ۱۴۰

۱۱۲

کیهان (انتشارات) ۱۷۷، ۱۷۹، ۲۱۵

کیهان اندیشه (مجله) ۳۹، ۴۸، ۱۵۵

۱۵۶، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۲۱۷

۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱

کیهان (روزنامه) ۷۱

کیهان فرهنگی (مجله) ۱۶، ۱۷، ۲۱

۲۲، ۷۵، ۲۱۷

گ

گرامی، محمد علی ۲۱۷

گرانبار، بهروز ۲۲۱

گفتار ماه (کتاب) ۲۱۶

گفتگوی ادیان و تفاهم حوزه‌های

فرهنگی (مقاله) ۲۲۰

گفتگوی ادیان و ضرورت های نوین

(مقاله) ۲۲۰

گلپایگانی، محمد رضا (آیت الله) ۲۱۱

گلزاده غفوری، علی ۲۱۲

گلستانی، اسماعیل ۷۸، ۲۱۶

گناهان کبیره ۲۷۵، ۳۲۷

گنج دانش (انتشارات) ۳۳۰

گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران

(کتاب) ۲۱۶

کفار، روابط جنگی ۲۰۵

کفار، مسائل حقوقی ۲۰۴

کفاره ۲۲۷، ۲۲۹، ۳۲۱

کفایة الاصول (کتاب) ۱۶۳، ۱۷۱، ۱۸۱

کفر ۲۶۵

کلام ۵۴، ۵۷، ۶۰، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۴۹

کلام فقیهان ۲۳۷

کلاتنری، ابوالقاسم ۱۷۹

کلیات اسلامی ۱۶۷، ۱۶۸

کلیات حقوق (کتاب) ۲۱۶

کلیدهای فقهی ۲۲۱

کلینی، ثقة الاسلام ۲۸۲، ۲۹۳، ۲۹۵

کلیة الشریعة و الدراسات الاسلامیة

(کتاب) ۲۰۹

کلیة القانون جامعة بغداد (انتشارات)

۲۰۸

کمال دین ۹

کمال نفسانی ۱۲۲

کمیتة ایرانی حقوق بشر (انتشارات)

۲۱۲

کنز العمال (کتاب) ۲۴۳

کنوانسیون برات و سفته بین‌المللی

(مقاله) ۲۲۰

کوبه (ابزار موسیقی) ۲۸۴

کویت ۶۹، ۷۰، ۸۳، ۱۵۴، ۲۰۸، ۲۰۹

کیان (مجله) ۱۴، ۱۸، ۲۱، ۲۳، ۳۰

ل

اللائىيازىة الدولى فى الاسلام (كتاب)

٢١١

اللائىيازىة فى النظرىة (كتاب) ٢١١

اللغو ٢٧٢

لاىرج، قاعده ١٥٤، ١٥٥

لاهورى، اقبال ١٦٧

لبنان ٨١، ٣٢٣

لزوم مرجعيت واحد براى جامعه

اسلامى (مقاله) ١٨٥

لسان العرب (كتاب) ٢٧٧، ٢٨٤

لطيفى، محمود ١٩٧

لغوى، موضوعات ٢٨

لقمان ٢٧١

لندن ٢٠٨، ٢١١

لواط كافر ٢٢٨

لهو ٢٧٠-٢٧٢، ٢٧٤، ٢٧٨

لهو، ابزار ٢٦٧-٢٧٠، ٢٧٢، ٢٧٤-٢٧٧،

٢٨١، ٢٨٣-٢٨٨

لهو الحديث ٢٧١

لهو، شنيدن ٢٧٣

لهو و آواز ٢٧٣

لهو و لعب ٢٧٠

ليبى ٢٠٧

ليث بن سعد ٣٣٢، ٣٣٨

م

المبسوط (كتاب) ٢٩٦، ٢٩٧

المجلس الاسلامى الدولى ٢٠٨

المجمع الفقهى التابع لمنظمة المؤتمر

الاسلامى ١٩٣، ١٩٤

المجمع الفقهى لرابطة العالم الاسلامى

١٩٣

المدخل الى عذب المنهل (كتاب) ١٠٧

المدرسة القرآنية (كتاب) ٢٦، ٢٦٣

المرجعية الدينية العليا عند الشيعة

الامامية (كتاب) ١٨٤

المصلحة فى الشريعة الاسلامية (مقاله)

١٥٧

المطبعة العلمية (انتشارات) ١٧٨، ١٨١

المعارف (انتشارات) ٢٠٧

المعالم الجديدة للمرجعية الشيعة

(كتاب) ١٧٢، ١٨٤

المعاملات المالية المعاصرة فى الفقه

(كتاب) ٧٠

المعاهدون فى الاندلس منذ الفتح

الاسلامى حتى سقوط الخاقا الاموية

(كتاب) ٢١١

المغنى (كتاب) ١٥٧-١٦٣، ٢٢١-٢٢٩

المفصل فى احكام المرأة و البيت

المسلم (كتاب) ٦٢

المكتبة الاسلامية (انتشارات) ١٢٥،

مبانی اقتصاد اسلامی (کتاب) ۱۲۱،

۱۲۳، ۱۳۹، ۲۶۴

مبانی حکومت اسلامی (کتاب) ۱۵۵

مبانی سیاست خارجی در اسلام (مقاله)

۲۲۰

مبانی فقهی ۳۲۹

مبشری، اسدالله ۲۱۴

مبصری، حسن ۳۳۴

مثنوی (کتاب) ۱۴۸

مجازات ۱۶

مجامع فقهی ۱۹۴

مجتهد ۱۴، ۴۳، ۴۵، ۵۴، ۵۵، ۶۲، ۶۵،

۹۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۵۳،

۱۶۸، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۳،

۱۹۵، ۲۶۴

مجتهد شبستری، محمد ۱۶، ۲۰، ۲۲۰

مجلس شورای اسلامی ۲۵، ۶۹، ۸۵

مجلسی، محمد باقر بن محمد ۲۴۰،

۲۷۱، ۲۹۳، ۲۹۴

مجله حقوقی و قضایی دادگستری ۲۱۷،

۲۱۹-۲۲۱

مجله الاحکام العدلیه ۶۸

مجله الازهر ۱۲۲

مجله الوعي الاسلامی ۷۰

مجمع البحوث الاسلامیه ۱۹۳

مجمع الشهيد الصدر العلمی

۱۳۸، ۲۳۲

المکتبه المرتضویه (انتشارات) ۳۳۴

المنتقى (کتاب) ۲۶۱

المنجد (کتاب) ۲۷۷

الموسوی الاصفهانی، محمد باقر ۱۸۱

الموسوی البجنوردی، حسن ۱۵۴

الموسوی الشیرازی، محمد رضا ۱۸۱

المیزان (کتاب) ۳۲، ۹۴، ۹۵، ۱۲۳،

۱۲۵، ۳۰۰

المؤتلف من المختلف (کتاب) ۳۳۹

مازندرانی، ملا صالح ۹۵

مالک ۲۳۵، ۳۳۸، ۳۳۹

مالکیت ۱۱۹، ۲۳۷

مالکیت مشروع ۲۱

مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به

اسلام (کتاب) ۲۱۶

ماه حرام ۳۰۰

ماهیت روابط بین الملل (مقاله) ۲۲۰

مأمون ۲۷۵

مباح ۲۳۴

مباحات ۱۶، ۳۰، ۹۸

مباحث فقهی ۱۸۴

مباحث قضا ۱۷۱

مبادئ القانون الدولي فی الاسلام ۲۱۱

مبادئ الوصول علم الاصول (کتاب)

۱۷۹

- (انتشارات) ۳۳۲
مجمع الفائدة و البرهان (کتاب) ۱۰۴،
۲۸۵
مجمع الفكر الاسلامی (انتشارات) ۱۸۰
مجمع بحوث اسلامی ۷۰
مجمع تشخیص مصلحت ۸۵
مجموعه مقالات سمینار دیدگاه‌های
اسلام در پزشکی (کتاب) ۷۱
مجموعه نظریات شورای نگهبان
(کتاب) ۸۵
مجموعه آثار کنگره نقش زمان و مکان
در اجتهاد (کتاب) ۳۱، ۳۳، ۱۴۶
مجموعه قواعد فقه (کتاب) ۱۲۲
مجموعه الابحاث و المقالات العربیة و
الانجليزية (کتاب) ۷۱
مجوز تیمم ۱۵۸
محارب ۳۳۹
محتکر ۳۲۷
محدودیت‌های مربوط به حقوق مالی
بیگانگان در قوانین ایران (مقاله) ۲۲۰
محرمات ۷۳، ۷۹
محقق اردبیلی ۲۸۵
محقق بحرانی ۱۰۴
محقق حلی، جعفر بن حسن ۲۳۴،
۲۹۶، ۳۰۷
محقق داماد، سید مصطفی ۱۱۷
محقق سبزواری ۲۸۴
محقق کرکی ۱۹۸
محقق، مهدی ۱۸۳
محمد الشاوی، توفیق ۳۸
محمد القبانی، عابد ۲۰۹
محمد المدني، محمد ۷۵
محمد بن احمد بن صالح ۲۷۴
محمد بن اسحاق ۱۹۸
محمد بن عمر البصری ۲۸۳
محمد بن فضل ۲۹۳
محمد بن مسلم ۱۷۰
محمد سالم بن شریذ ۲۱۰
محمد سلیمان، حسین ۲۰۹
محمد شاکر، احمد ۱۹۲
محمد (ص)، پیامبر اسلام ۲۳، ۲۴، ۲۶،
۳۰، ۵۹، ۶۵، ۶۶، ۸۱، ۹۲، ۹۴، ۹۹،
۱۰۶، ۱۰۸، ۱۲۵، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۵۲،
۱۶۹، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۱،
۲۴۳، ۲۴۶، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۷۳،
۲۷۵، ۲۷۹-۲۸۱، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۰۱،
۳۰۲، ۳۱۷، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۳۸
محمدی، بیوک ۲۲۱
محمدی گیلانی ۱۵۷، ۱۷۷
محمودی، علی ۲۱۸
محمود یوسف، مصطفی ۲۰۸
مخبر دزفولی، عباس ۲۱۴

- مختصر النافع (کتاب) ۲۹۶
مختصر تاریخ حقوق بین الملل (کتاب) ۲۱۶
مختلف الشیعة (کتاب) ۲۹۷
مخلصی، عباس ۱۸۲
مدارک الاحکام (کتاب) ۱۰۴
مدرسی طباطبایی، حسین ۱۲۲
مدیریت بحران های بین المللی (کتاب) ۲۱۶
مدینه ۲۳، ۲۴، ۱۹۸، ۲۴۰
مذاکرات میان اسلام و دیگر ادیان (مقاله) ۲۲۰
مذاهب اسلامی ۳۳۰
مذاهب چهارگانه ۷۷
مذاهب فقهی ۴، ۶۹، ۸۳، ۱۸۷، ۱۹۱
مذاهب هشت گانه ۳۳۷
مذکره الى المؤتمر الدولي لحقوق الانسان (کتاب) ۲۱۱
مذهب امامیه ۱۵
مذهب حنفی ۶۸
مذهب فقهی ۳۴۱
مذهب مالکی ۷۶
مرآة العقول (کتاب) ۲۹۴
مراغی، مصطفی ۱۲۲، ۱۲۶
مراکز فقهی ۱۹۳
مرتد ۲۲۸، ۲۳۲
مرتد فطری ۲۳۵
مرتضوی لنگرودی، محمد حسن ۵۵، ۱۷۸
مرجع تقلید ۶۲، ۱۵۱، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۹۵، ۳۲۳
مرجع، شرایط ۱۷۵
مرجع کیست و اختیارات او چیست؟ (کتاب) ۱۸۴
مرجع، مناصب ۱۷۵
مرجعیت ۹۶، ۱۷۲، ۱۷۴-۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۴
مرجعیت و تشکیلات حوزه (مقاله) ۱۸۵
مرجعیت و روحانیت (کتاب) ۱۱۰، ۱۸۸، ۱۸۷
مرجعیت و موضوع شناسی (مقاله) ۲۷
مرحجات ۱۶۴
مرحجات احتشالی ۱۵۰
مرحجات قطعی ۱۵۰
مردانی، نادر ۲۱۹
مرز اسلام و کفر (مقاله) ۲۲۰
مرزهای ارتباط با کفار ۱۶۵، ۱۹۷، ۲۶۵
مرشد الحیوان لمعرفة احوال الانسان (مجله) ۶۸
مرعشی، محمد حسن ۱۵۷، ۲۳۲
مركز العالمی للدراسات الاسلامیه

- (انتشارات) ۱۵۴
مرکز مطالعات عالی بین‌المللی
(انتشارات) ۲۱۲
مرکز نشر دانشگاهی (انتشارات) ۲۱۷
مروزی، ابواسحاق ۳۳۹
مروزی، موسی ۲۷۴
مزینانی، محمد صادق ۱۵۶
مسائل الاجتهاد والتقليد (کتاب) ۱۷۹
مسائل حرجة فی فقه المرأة (کتاب) ۹۸
مسائل مستحدثه ۵، ۱۰۹
مسائلی، محمود ۲۱۴
مسالک الافهام (کتاب) ۲۷۰، ۲۹۷
مسامحه ۴۹
مساوات ۱۱۸
مستدرک الوسائل (کتاب) ۲۴۳
مستضعف در قرآن (کتاب) ۲۱۶
مستقیمی، بهرام ۲۱۸
مستمسک العروة الوثقی (کتاب) ۲۸،
۱۱۸، ۱۷۲، ۲۳۲
مستند الشیعه (کتاب) ۲۶۷، ۲۶۹، ۳۲۶
مستند تحریر الوسیله (کتاب) ۲۹۶
مسجد اتفاق ۷۹
مسجد (مجله) ۱۵
مسند احمد (کتاب) ۱۴۴، ۳۰۱
مسیحیان ۲۳۳
مسئولیت بین‌المللی دولت در نتیجه
اعمال افراد (مقاله) ۲۲۰
مشارکت مسلمان با کافر ۲۳۹
مشترک ۲۵۸
مشرکان ۲۳۳، ۳۰۰
مشروطیت ۵۰
مشروعیت ۳۱۳
مشروعیت اجتهاد در اسلام ۱۹۰
مشروعیت توسل به زور از طرق
مسلحانه در حقوق بین‌الملل (مقاله)
۲۲۰
مشروعیت جنگ و توسل به زور از دید
حقوق بین‌الملل (مقاله) ۲۲۰
مشکاة (مجله) ۱۸۲
مشکلات درونی ۶۵
مشکینی، علی ۱۷۸
مشورت ۹۹
مشورت فقهی ۱۸۸
مشهد ۱۴، ۷۰، ۷۱، ۲۱۲-۲۱۴
مصادر الحق فی الفقه الاسلامی (کتاب)
۷۱
مصادر الدراسة عن الدولة والسياسة فی
الاسلام (کتاب) ۲۰۷
مصادر تبعی ۷۹
مصادر قانون ۳۳۵
مصادیق اعلم از آغاز غیبت کبری تاکنون
(مقاله) ۱۸۳

مطبعة دارالسلام (انتشارات) ۱۸۱
 مطهری، مرتضی ۲۳، ۴۰، ۵۲، ۷۹،
 ۸۷، ۹۸، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۲۱-۱۲۳، ۱۳۹،
 ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۳،
 ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۱۳، ۲۶۴
 مظفر ۱۶۴
 معاذ بن ثابت ۲۵۵
 معارج الاصول (کتاب) ۱۷۹
 معارف (مجله) ۱۵۶
 معازف ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۷
 معالم الحكومة الاسلامية (کتاب) ۲۱
 معالم الدين (کتاب) ۱۸۰
 معاملات ۷۵، ۷۶، ۳۱۸، ۳۲۷، ۳۳۱،
 ۳۳۲، ۳۳۶
 معتزلی ۱۲۶
 معجزات اسلامي ۱۶۸
 معجم الثقات (کتاب) ۲۸۲، ۲۸۳
 معجم الرجال الحديث (کتاب) ۲۵۱،
 ۲۵۵، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۹۳، ۳۰۷
 معجم الفاظ الحديث النبوي (کتاب)
 ۱۰۱
 معرفت شناسی ۹۶
 معیشت دنیا ۶۵
 مغنیه، محمد جواد ۴۴، ۷۴، ۱۵۶،
 ۱۸۲، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۷، ۳۴۱
 مفاتیح الاصول (کتاب) ۱۸۰

مصالح مرسله ۶۳، ۷۹، ۱۱۲، ۱۴۶
 مصالح مرسله چیست (مقاله) ۱۵۶
 مصباح الاصول (کتاب) ۱۶، ۳۲، ۲۹۴
 مصباح الفقاهة (کتاب) ۲۴۸، ۲۵۷،
 ۲۵۹، ۲۸۲
 مصباح المنیر (کتاب) ۲۷۷، ۲۸۴
 مصباح یزدی ۹۶
 مصر ۶۸، ۶۹، ۱۹۳، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۶
 مصطفوی ۱۲۲
 مصفا، نسرین ۲۱۸
 مصلحت ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۰
 مصلحت عمومی ۱۵۴
 مصلحت گرایی ۱۵۴
 مصلحت و پایه های فقهی آن (مقاله)
 ۱۵۷
 مطارح الأنظار (کتاب) ۱۷۹
 مطاف (احکام) ۴۵
 مطالبه ۱۳۴، ۱۳۵
 مطالعه در اصول حقوق بین الملل
 (مقاله) ۲۲۰
 مطبعة مهر (انتشارات) ۱۲۷، ۱۳۳،
 ۱۷۸
 مطبعة الآداب (انتشارات) ۱۸۰
 مطبعة البرهان (انتشارات) ۲۰۷
 مطبعة الحکمة (انتشارات) ۱۵۴
 مطبعة حسان ۲۰۸

مقدمه‌ای بر فقه شیعه (کتاب) ۱۲۲
مقدمه حقوق بین‌الملل خصوصی
(کتاب) ۲۱۷
مقدمه ابن خلدون (کتاب) ۳۲۹
مقدمه عمومی علم حقوق (کتاب) ۲۱۷،
۳۳۰
مقررات اسلامی ۷۴
مقررات ثابت و متغیر ۷۳
مقلد ۲۷، ۴۵، ۶۲
مکاتیب الرسول (کتاب) ۱۹۸، ۲۱۱
مکارم شیرازی (آیت الله) ۱۵، ۱۵۴،
۱۵۶، ۲۳۵
مکاسب محرمة (کتاب) ۱۲، ۲۴۸،
۲۵۲، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۱،
۲۷۶، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۷، ۳۲۸
مکتب الاسلام (مجله) ۳۸
مکتب الاعلام الاسلامی (انتشارات)
۱۷۹
مکتب المؤلف (انتشارات) ۱۷۹
مکتب الهی ۱۶۷
مکتب انقلاب (مجله) ۱۵۶
مکتب و مصلحت (مقاله) ۱۵۷
مکتبه الانجلو المصریة (انتشارات) ۲۰۹
مکتبه التجاریة (انتشارات) ۲۰۸
مکتبه الفارابی (انتشارات) ۱۵۴
مکتبه الکلیات الازهریة (انتشارات)

مفاتیح الشرایع (کتاب) ۲۹۷
مفتاح الکرامه (کتاب) ۲۸۶، ۲۹۳،
۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۰۷
مفهوم تجاوز در حقوق بین‌المللی
(مقاله) ۲۲۰
مفهوم تلافی در حقوق جنگ (مقاله)
۲۲۱
مقارنه بین مذاهب اسلامی (کتاب) ۳۳۱
مقارنه و تطبیق در حقوق جزا (کتاب)
۱۵۵
مقارنه بین العداله التشريعیة فی القوانين
الوضعیة والرأی فی التشریع الاسلامی
(مقاله) ۱۲۶
مقارنه بین فقه اسلامی و حقوق وضعی
(کتاب) ۳۳۱
مقاصد اصول (کتاب) ۱۸۱
مقالات و بررسی‌ها (مجله) ۱۸۲
مقام ثبوت ۹۷
مقایسه بین احکام حکومتی و احکام
ثانویه (مقاله) ۱۵۷
مقتدر، هوشنگ ۲۱۵
مقداد ۲۸۷
مقدس اردبیلی (آیت الله) ۱۹۸، ۲۸۵،
۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۷
مقدمه‌ای بر حقوق بین‌المللی از دیدگاه
فقه اسلامی (مقاله) ۲۲۱

- ۳۳۳ مناهج الاصول (کتاب) ۱۸۰
- مکتبه المصطفوی (انتشارات) ۱۸۱ منتظری (آیت الله) ۱۵۴، ۲۶۰
- مکتبه المفید (انتشارات) ۱۷۹، ۱۸۰ منتهی الاصول (کتاب) ۱۸۲
- مکتبه المنار (انتشارات) ۲۰۸ منتهی المطلب (کتاب) ۳۳۴
- مکتبه بصیرتی (انتشارات) ۱۵۴، ۱۷۹ منشورات الاعلمی (انتشارات) ۲۳۴
- ۱۸۰ منشورات الشریف الرضی ۳۳۹
- مکتبه دارالتراث الكويت (انتشارات) منشور روحانیت ۱۳۱
- ۱۵۴، ۱۶۸ منطقه الفراغ ۱۹، ۲۹، ۳۰، ۸۰، ۸۱
- مکروه ۲۷۴ ۹۷-۹۹، ۱۰۶، ۱۰۷
- مکّه ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰ منطقه نصوص متشابه ۸۳
- ملاحظاتى در باب حقوق بشر (مقاله) منطقه نصوص محتمله ۸۳
- ۲۲۱ منطقه العفو ۲۹، ۸۴، ۹۷
- ملاذالاخيار (کتاب) ۲۹۳ منکران دین ۲۳۳
- ملازمات عقلیه ۱۲۳ من لا يحضره الفقيه (کتاب) ۲۴۳
- ملاصدرا ۱۴ منهاج الصالحين (کتاب) ۳۲۶
- ملاک اصول استنباط (کتاب) ۱۸۲ منهج الرشاد (کتاب) ۱۷۲
- ملاک های عملی ۱۴۸ منية السائل (کتاب) ۴۵
- ملحدان ۲۳۳ موانع بنيادی گفتگو میان اسلام و
- ملک فهد ۱۹۴ مسيحيت (مقاله) ۲۲۱
- ملکه نفسانى ۱۲۲ موحد ۲۱۶
- ملکیان ۳۰ موحدی کرمانی، محمد علی ۱۸۵
- ممتحنه (کتاب) ۲۴۴، ۲۴۵ موسوعه جمال عبدالناصر ۶۹
- منابع اجتهاد (کتاب) ۱۷۹ موسوعة الاستخبارات و الأمن (کتاب)
- مناسک حج (کتاب) ۴۵ ۱۵۵
- من الفقه السياسى فى الاسلام (کتاب) موسوعة الفقه الاسلامى المقارن
- ۳۸ (کتاب) ۱۵۵، ۳۴۰

- موسوعة الفقهية الميسرة (كتاب) ٦٩
 موسوی بهیانی ١٢٢
 موسوی، علی ١٨٣
 موسوی غریفی، محیی الدین ١٧٦
 موسی العرب ٢٠٨
 موسی بن بکر ٢٩٥، ٢٩٣، ٢٩٠
 موسی بن حبیب ٢٨٢
 موسی، پیامبر یهود ٢٣٣
 موسیقی، احکام ٤٥
 موسی ← موسی، پیامبر یهود
 موضوعات فقهی ١٦٥
 موضوعات مستحدثه ٣٩، ٨٧
 مولوی، جلال الدین محمد بن محمد ١٤٧
 مهدوی (انتشارات) ١٨٠، ١٨٢
 مهرپور، حسین ٨٥، ٤٢
 میانجی، احمد (آیت الله) ١٩٨
 میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی
 (مقاله) ٢٢١
 میراث ٣٣٩، ٣٤١
 میرزا ابوطالب ١٧٨
 میرزای قمی ٨٨
 مؤسسه انتشارات آسیا (انتشارات) ٢١٤
 مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت
 خارجه (انتشارات) ٢١٤
 مؤسسه دارالکتاب (انتشارات) ١٧٩
 مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
 (انتشارات) ١٧٧
 مؤسسه آل البيت ١٦٣، ١٧٨، ١٧٩،
 ١٨٠، ١٨١، ٢٤٣
 مؤسسه الاعلمی (انتشارات) ١١٩
 مؤسسه الرسالة (انتشارات) ١٥٤،
 ١٥٥، ٢٠٨
 مؤسسه الفكر الاسلامی (انتشارات)
 ١٧٨
 مؤسسه النشر الاسلامی (انتشارات)
 ١٨٢، ٣٣٨
 مؤسسه الوفاء (انتشارات) ٢٤٠، ٢٧١
 مؤسسه امام صادق (ع) (انتشارات)
 ١٧٨
 مؤلف (انتشارات) ٢١٥، ٢١٦
 مؤمن (آیت الله) ٧٦
 مؤیدی، محسن ٢١٢
- ن
- النجفی الاصفهانی، عبدالرحیم ١٨١
 النراقی، مهدی ١٨٠
 النظرة الخاطفة فی الاجتهاد (كتاب)
 ١٧٩
 النظم الدبلوماسية فی الاسلام (كتاب)
 ٢١١
 النواوی، عبدالخالق ٢١٠

- النهاوندی، ملا علی ۱۸۱
- النهاية (کتاب) ۱۴۴، ۲۷۷، ۲۹۷
- ناشره ۱۲۹
- ناصیان ۲۳۲
- نافله ۱۴۵
- نامه فرهنگ (مجله) ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱
- نامه (مقاله) ۱۸۳
- نبش قبر ۱۵۸
- نبوت، تجدید ۳۵
- نتایج الافکار فی نجاسة الکفار (کتاب) ۱۸۱، ۲۱۱
- نجاسات کفار ۲۲۲
- نجاشی ۲۵۳، ۲۸۲
- نجف ۴۲، ۶۸، ۸۵، ۱۸۰، ۳۲۳
- نجفی، محمد حسن ۲۳۴، ۲۶۷، ۲۹۷
- نجفی، محمد حسین ۱۸۵
- نجومیان، حسین ۱۱۰، ۱۸۷
- نجیب ۲۰۹
- نحو ۵۴
- نخستین رویارویی غریبان با مسلمانان (مقاله) ۲۲۱
- نخعی، ابراهیم ۳۳۹
- نداء، حسین ۲۰۸
- ندوة الاجتهاد فی الشريعة الإسلامية (مقاله) ۱۸۳
- نذر ۳۳۹
- نراقی، ملا احمد ۱۸۰، ۲۶۸
- نردبازان ۲۸۱
- نرد، فروختن ۲۷۸
- نرد (نوعی بازی) ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۴
- نسبت فرهنگی (مقاله) ۲۲۱
- نسل جوان (انتشارات) ۲۱۴
- نشر توحید ۱۸۴
- نشر روح ۲۱۷
- نشر روشنگر ۲۱۳
- نص ۷۷، ۱۰۴، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۵
- نصارا ۲۳۹، ۲۵۳
- نصرانی ۲۵۳
- نصرانیان ۲۸۱
- نص شرعی ۳۱۸
- نصوص ۶۱، ۶۵، ۶۶، ۸۳، ۸۴، ۸۹
- ۹۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۹۴
- ۳۱۵، ۳۲۰
- نصوص دینی ۶۳، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۴
- ۳۱۲، ۳۲۶
- نصوص شرعی ۳۲۴
- نصوص ظنی الدلالة ۷۹
- نصوص عبادات ۳۱۸
- نصوص قطعی الدلالة ۷۹
- نصیری، محمد ۲۱۵
- نظام اجرائی ۱۲۰، ۱۳۲
- نظام پولی (کنفرانس) ۷۰

۲۹، ۳۷، ۷۱، ۸۶-۹۰، ۱۰۳، ۱۱۳،

۱۱۷، ۱۷۴، ۱۸۸، ۳۲۹

نقد و نظر (مقاله) ۱۸۳

نقش امام خمینی در مرجعیت عامه

آیت الله بروجردی (مقاله) ۱۸۵

نقش دو عنصر زمان و مکان در استنباط

(مقاله) ۱۸۳

نقش علوم تجربی در اجتهاد

(کتاب) ۱۷۹

نقیب زاده، احمد ۲۱۸، ۲۲۱

نکاح ۳۳۱، ۳۳۹

نگاهی به بردگی (کتاب) ۲۱۷

نگاهی به دسته بندی باب های فقهی

(مقاله) ۵۳

نگاهی به سیر نظریه پردازی وجدان های

نظری در روابط بین الملل (مقاله) ۲۲۱

نگاهی تاریخی به مسأله فقه و زمان

(مقاله) ۲۰، ۶۰

نگاهی دیگر به اجتهاد (مقاله) ۱۸۳

نماز ۱۰۵، ۱۶۳، ۳۲۴

نماز آیات ۳۱۳

نماز استسقاء ۲۲۳

نماز جمعه ۵۰، ۳۲۴

نماز در معابد کفار ۲۲۳

نماز مسافر ۳۱۸

نماز (میّت) ۲۲، ۱۵۷

نظام حقوق زن در اسلام (کتاب) ۷۹،

۱۴۷

نظام خلقت ۱۲۰، ۱۳۳

نظام عبادات ۵۸

نظام فقهی ۴

نظام قانون گذاری ۱۲۰، ۱۳۲

نظام های بزرگ حقوقی معاصر (کتاب)

۶۴، ۸۲، ۲۱۷

نظری بر فقه سنتی (مقاله) ۵۹

نظریه و روابط بین الملل (مقاله) ۲۲۱

نظریه تعیین تقلید از مجتهد اعلم (مقاله)

۱۸۳

نظریه شورای مرجعیت (مقاله) ۱۸۳

نظریه فرد گرایانه ۴۷

نظریه الضرورة الشرعية (کتاب) ۱۵۵

نقحه ۲۲۶، ۳۱۳، ۳۲۱

نقد تئوری تفکیک مرجعیت از رهبری

(مقاله) ۱۸۵

نقد صغروی ۱۳۵

نقد متدهای فقهی و آموزشی حوزه

(مقاله) ۱۸۳

نقد نظریه عدم تعیین تقلید از اعلم

(مقاله) ۱۸۳

نقد و معرفی کتاب «فقه الامام الصادق»

(مقاله) ۶

نقد و نظر (مجله) ۶، ۹، ۱۷، ۱۹، ۲۷،

- نماز واجب ۱۵۷
نوییی، علی اکبر ۴۰
نور علم (مجله) ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۷، ۲۱۷
۲۱۹-
نوری، حسین ۲۱۳
نوری، محدث ۲۴۳، ۲۹۱
نوری، محمد ۳۸
نوری همدانی، حسین ۱۷۹
نوس بام، آرتور ۲۱۶
نوشیدنی های حرام ۲۷۷
نهایة الافکار (کتاب) ۱۸۲
نهایة الدراية (کتاب) ۱۸۲
نهج البلاغه (کتاب) ۹۲، ۹۴، ۱۴۵،
۱۵۲، ۱۷۰، ۲۷۶، ۲۸۰
نهضت مشروطه ۶۴
نی (آلات موسیقی) ۲۶۸، ۲۷۳، ۲۷۸،
۲۸۶
نیابت کفار در حج ۲۲۴
نیت ۱۳، ۶۵
نی زدن ۲۷۹
- و
الواعظ، محمد بن عبدالله ۲۸۳
الواعی، توفیق یوسف ۱۵۴
الوافی (کتاب) ۲۹۴
الوافیة (کتاب) ۱۸۰
- الوثائق السياسية (کتاب) ۱۹۸
الوسیط (کتاب) ۷۱
واجبات ۷۳
واحد آموزش عقیدتی سپاه پاسداران
(انتشارات) ۲۱۳
واعظ زاده، محمد ۷۱
واعظی، احمد ۶۷
واقع نگری ۱۵۲
وجدانی (انتشارات) ۲۴۸
وحی ۳۰، ۳۴، ۷۳، ۱۰۶، ۲۰۱
ورق بازی ۲۷۸
وزارت امور خارجه (انتشارات) ۲۱۶
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
(انتشارات) ۱۵۵، ۲۱۳، ۲۱۴
وزارة الارشاد والانباء (انتشارات) ۲۰۸
وزیر، عبدالعظیم ۷۱
وسائل الشيعة (کتاب) ۹۴، ۹۵، ۱۲۵،
۱۳۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۹،
۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۵،
۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۷۲،
۲۷۵ - ۲۷۸، ۲۸۲، ۲۹۰، ۲۹۴، ۳۰۳،
۳۰۷، ۳۲۸
وسيلة شکار ۳۲۵
وسيلة النجاة (کتاب) ۳۲۳، ۳۲۶
وصیت ۲۲۶، ۳۳۱، ۳۳۶
وضع (قانون) ۲۱

- وطن و سرزمین و آثار حقوقی آن
(کتاب) ۲۱۷
وفیق، محمد ۲۱۱
وقف ۲۲۵، ۳۳۹
وکالت کفار ۲۲۵
وکیل قمی، ابو محمد ۱۸۴
ولایت ۷۳
ولایت حاکم ۳۲۷
ولایت فقیه (کتاب) ۱۵، ۴۲، ۱۵۵
ولایت کافر ۲۲۶
ولایت و زعامت (مقاله) ۷۳
ولایتی، علی اکبر ۲۲۰
ولی امر ۱۰۸، ۱۰۶
ولی فقیه ۴۵
ویژگی های اجتهاد و مرجع تقلید در
پیام های امام خمینی (ره) (مقاله) ۱۸۳
- ه
الهدی (انتشارات) ۱۵۴
الهيئة المصرية العامة للكتاب
(انتشارات) ۳۳۵
هادوی، مهدی ۱۷۷
هادی (انتشارات) ۲۱۵
هبه ۳۳۹
هتک حرمت میت ۱۵۷، ۱۵۸
هتک قرآن ۲۵۰
- هجرت (انتشارات) ۲۷۷
هجرت به دارالحرب ۲۲۹
هجرت پیامبر ۱۹۸
هجومشکران ۲۲۵
هدایة الابرار الى طريق الاثمة الاطهار
(کتاب) ۱۸۰
هدایة الاصول (کتاب) ۱۸۱
هدایة المسترشدين (کتاب) ۱۳، ۲۸،
۱۸۱
هدف های سیاست خارجی (مقاله)
۲۲۱
هذه مشكلاتهم (کتاب) ۱۵۵
هروی، حسین علی ۲۱۲
هماهنگی حقوق با احتیاجات
(کتاب) ۲۱۷
هماهنگی فقه و زمان ۹۱، ۹۲، ۹۶، ۹۷،
۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴
همراه با تحول اجتهاد (کتاب) ۱۷۹،
۳۱۲
هنری، کنان ۲۱۶
- ی
یادگار آزادی، مینا ۱۸۴
یاد (مجله) ۱۸۵
یاسر (انتشارات) ۱۷۸
یزدی، محمد کاظم ۲۴۹

یونس بن عبدالرحمن ۱۷۰

یهودی ۲۴۱، ۲۵۳

یهودیان ۲۳۳، ۲۳۸-۲۴۰، ۲۴۵، ۲۴۶،

۲۵۳، ۲۸۱

